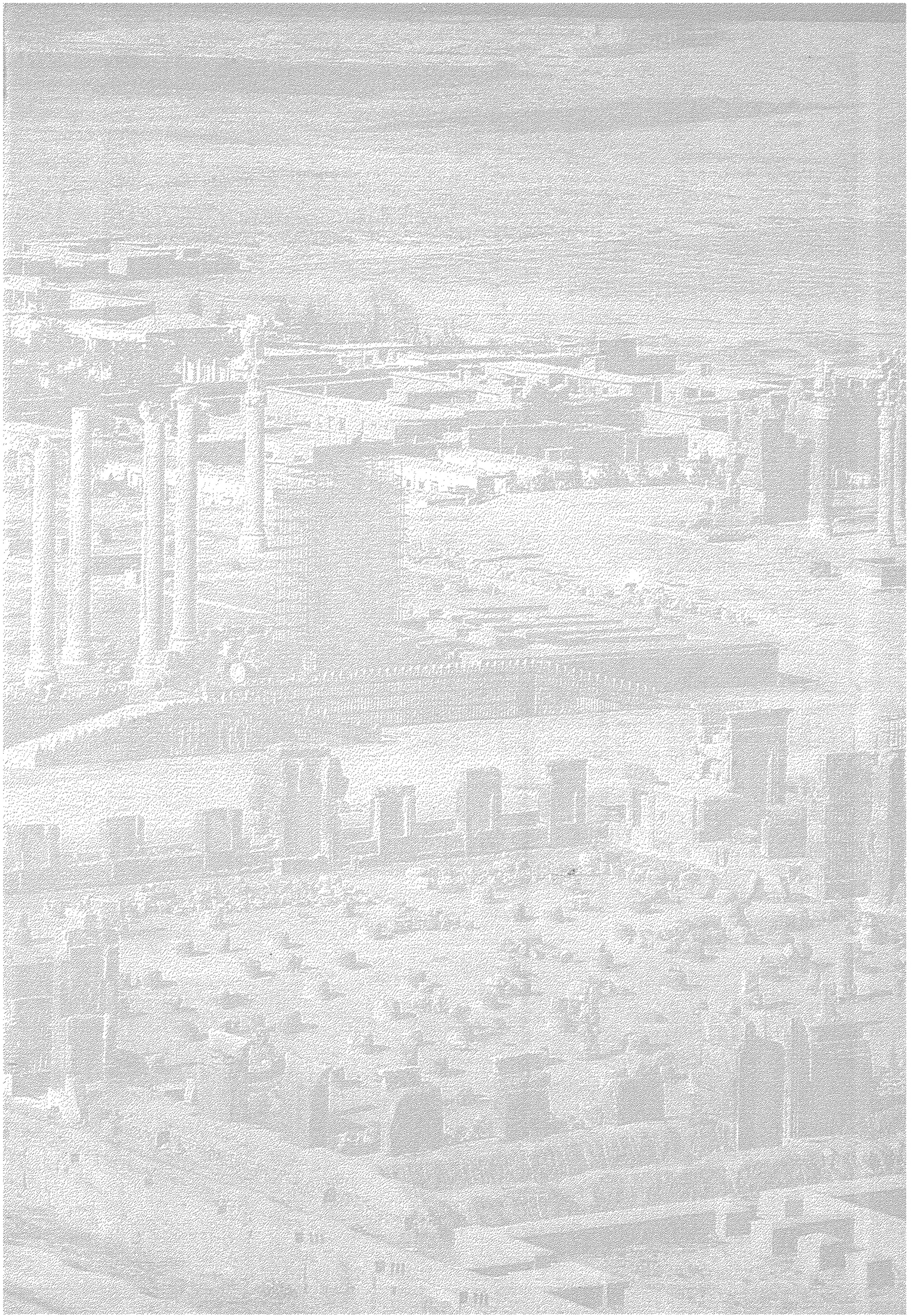


خانم پروفسور هاید ماری کخ

از زبان داریوش!...

مترجم: دکتر پرویز رجبی





بسم الله الرحمن الرحيم

تحقیقی از خانم پروفسور هاید ماری کخ

از زبان داریوش!...

مترجم: دکتر پرویز رجبی

ویراستار: ناصر پورپیرار



نشر کارنگ، خیابان انقلاب، رو به روی دانشگاه تهران، شماره ۱۴۳۰، تلفن: ۶۴۹۲۰۴۹

اززبان داریوش
مؤلف : خانم پروفسور هاید ماری کخ
مترجم : دکتر پرویز رجبی
ویراستار : ناصر پورپیرار

چاپ : سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر
لیتوگرافی : نقره آبی و شمیم
صحافی : زرین
نوبت چاپ : پنجم
سال چاپ : ۱۳۷۹
تیراژ : ۵۵۰۰ جلد
شابک : ۳ - ۴ - ۹۰۲۸۰ - ۹۶۴

قیمت : ۲۵۰۰ تومان.

فهرست

پیش سخن

به ایران بیندیشیم، که سه هزاره است تا به همت فرزندان نخبه‌ی خویش به جهان سربلند زیسته است.
به این سرزمین بیاندیشیم، که مردم‌اش، چنان که جغرافیا و آداب و رسوم‌اش گونه‌گونه‌اند؛ ولی از تاریکی‌ها، پرتگاه‌ها و دشواری‌های فراوان تاریخ، در همه‌ی دوران‌ها، آن سان به شیوه‌ای یکسان گذرکرده، که گویی به روشنای چراغ خردی یگانه راه سپرده است.
به مردم ایران بیاندیشیم که اتحادی نانوشته و حتی ناگفته را، که مایه‌ی بقای هویت و استقلال‌شان بوده، به زمان نیاز چندان محترم داشته، جدی گرفته‌اند که درحیات خود، بارها ناظر ازهم گسیختن رسن اتحاد مکتوب و مقدس ملت‌های متعددی بوده، که تمدن خود را ابدی می‌انگاشتند.

«به خواست اهورامزدا، من چنینم که راستی را دوست دارم و از دروغ روی گردانم. دوست ندارم که ناتوانی از حق‌کشی در رنج باشد. همچنین دوست ندارم که به حقوق توانا به سبب کارهای ناتوان آسیب برسد. آن چه را که درست است من آن را دوست دارم. من دوست برده‌ی دروغ نیستم. من بد خشم نیستم. حتی وقتی خشم مرا می‌انگیزاند، آن را فرو می‌نشانم. من سخت بر هوس خود فرمانروا هستم».
این است بخشی از معتقدات داریوش که خود در سنگ نبشته‌اش اعلام می‌کند. چنین بیانیه‌ای از زبان یک شاه، در سده‌ی ششم پ. م. به معجزه می‌ماند. از بررسی دقیق لوح‌های دیوانی تخت جمشید نتیجه می‌گیریم که داریوش واقعاً هم با مسائل مردم ناتوان همراه بوده است. این لوح‌ها می‌گوید که در نظام او حتی کودکان خردسال از پوشش خدمات حمایت اجتماعی بهره می‌گرفته‌اند، دستمزد کارگران در اساس نظام منضبط مهارت و سن طبقه بندی می‌شده، مادران از مرخصی و حقوق زایمان و نیز «حق اولاد» استفاده می‌کرده‌اند، دستمزد کارگرانی که دریافت اندکی داشتند با جیره‌های ویژه ترمیم می‌شد تا گذران زندگی‌شان آسوده‌تر شود. فوق‌العاده «سختی

کار» و «بیماری» پرداخت می شد، حقوق زن ومرد برابربود و زنان می توانستند کارنیمه وقت انتخاب کنند، تا از عهده‌ی وظایفی که در خانه به خاطر خانواده داشتند، برآیند.
این همه «تأمین اجتماعی» که لوح‌های دیوانی هخامنشی گواه آن است برای سده‌ی ششم پ. م. دور از انتظار است. چنین رفتاری، که فقط می توان آن را مترقی خواند، نیازمند ادراک و دورنگری بی پایانی بوده است و مختص شاه مقتدر و بزرگی است که می گوید : «من راستی را دوست دارم» و حتی به همسران خود آموخته بود که با تمام توان این راستی و عدالت را مواظبت کنند. آن ها هم درست مثل هر مستخدم و کارمند دولت هخامنشی ناگزیر از پذیرش دقیق حساب‌رسی کلیه درآمدها و مخارج خود بودند و همان نظم و سخت‌گیری عمومی را شامل می شدند. شاه بر کلیه‌ی مخارج دربار خویش از جمله مخارج سفر خود و همراهان‌اش نظارت داشت».

(همین کتاب، ص۳۴۵)

بیان فوق از کتاب حاضر گواهی می‌دهد که ایران از همان آغاز اعلام حضور خود درتاریخ تمدن بشری، پیوسته مبشر راستی بوده، برابری، آزادی و عدالت را ندا داده است و به راستی که بر این سخن، که نتیجه‌گیری نهایی مؤلف از تحلیل بنیان تاریخ ایران است، نمی‌توان چیزی افزود که احساس غرور ایرانی بودن را در خواننده بیش‌تر دامن زند.
درعین حال، تأمل در مطالب کتاب، همان حکایت مکرر فاصله‌ی بلند طبقاتی بین مردمی است که برای حکومت با حداقل جیره‌ی روزانه زحمت می کشند تا کاخ ها و پردیس‌ها برقرار بماند وهزینه لشکر کشی‌های بی‌هوده‌ی متوالی معطل نماند. نویسنده‌ی کتاب در بخش دستمزدها و بخش تغذیه اشاره دارد که حقوق و پاداش ها «حتی کفاف یک شکم سیر را نمی‌داده است» و همان جا از «پرورش گوساله و گوسفند و ماکیان فراوان به روشی که گوشت آن مناسب ذائقه سلطنتی باشد»، سخن می گوید.
اما کتاب هدف نقد اجتماعی ـ طبقاتی آن دوران را ندارد و بیش‌تر به هویت آغازین و شیوه های مدیریت ویژه‌ی این قوم نظر داشته است. به یقین ارزش کتاب در بیان تمامی حقایق مربوط به آن دوران است و از خلال آن پذیرفته می‌شودکه قدرت مدیریت و سازمان‌دهی بنیان یک امپراتوری و نیز روابط ملی، به کمک خرد جمعی، چنان مستحکم شد، که هنوز ایرانیان به جهان با همان ویژگی‌های دیرین و نخستین خود، یعنی پندار و کردار و گفتار نیک شناخته می شوند، که از پس اسلام تبلور واقعی آن آشکارتر شده است.
به ایران بیاندیشیم...

ناصر پورپیرار

مقدمه

در سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴، ضمن حفریات تخت جمشید، پایتخت امپراتوری پارس، در دیوار استحکامات، چندین هزار لوح گلی با متن‌هایی به خط میخی عیلامی به دست آمد. این لوح‌ها در زمان فرمانروایی داریوش بزرگ (۵۲۲ - ۴۸۶ پ. م.) نوشته شده و تاریخ آن‌ها سیزدهمین تا بیست و هشتمین سال فرمانروایی داریوش، یعنی از سال ۵۰۹ تا ۴۹۴ پ. م. را در برمی‌گیرد. این مجموعه بخش کوچکی است از بایگانی واقعی دیوان شاهی.

لوح‌ها به صورت خام نگهداری می‌شد، اما وقتی اسکندردرسال ۳۳۰ پ. م. پس از تسخیر تخت جمشید مجموعه‌ی کاخ‌ها را به آتش کشید، در حالی‌که تعداد نامشخصی از لوح‌ها برای همیشه نابود شد، تصادفاً بخشی از آن‌ها در لهیب آتش بزرگ پخته شد و برای ما محفوظ ماند. لوح‌های موجود، مربوط به سرزمین اصلی هخامنشیان، یعنی پارس یا فارس امروز و سرزمین جلگه‌ای و پرآب عیلام در دامنه‌ی فارس مرتفع است.

متن‌ها در مجموع فقط یادداشت‌های اداری است. برای نمونه بر لوحی نوشته شده : «۱۲۰۰ لیتر جو برداشت شد، به حواله‌ی دوشهرته[1]، وهوکه[2] آن را تحویل گرفت». یا : «در سال بیست و دوم، تهماسپ حسابدار، یک کوزه آب جو گرفت». در

1. Dušharta 2. Vahauka

میان این اسناد حتی گاهی پرداخت‌ها و مخارج چند ماه یا حتی یک سال تمام در یک حساب رسی نهایی جمع‌بندی شده است. در این لوح‌ها از کارمندان گوناگون زیادی، با اشاره به محل کارشان و همچنین از کارگرانی که حقوق‌شان را از این کارمندان دریافت می‌کردند، یاد می‌شود. کارگران مسئولیت انجام کارهای زیادی را به عهده دارند و متناسب با کارشان مزد می‌گیرند. با در کنار هم گذاردن این اطلاعات مجرد و پراکنده، به تصویر جان‌داری از زندگی امپراتوری هخامنشیان دست می‌یابیم.

بازیابی این لوح‌ها از این روی دارای اهمیت زیاد است که باستان‌نگاران تاکنون تنها ناگزیر به استفاده از گزارش‌هایی بودند که از نویسنده‌گان و مورخان غیرایرانی ـ و بیش‌تر یونانی ـ در اختیار داشتند که سرآمدشان هرودت(۴۸۵ ـ ۴۲۵ پ. م.) با کتاب بزرگ‌اش «تواریخ» است.

با این لوح‌ها برای نخستین بار به سرچشمه‌ای غنی از منابع دست اول برمی‌خوریم. منابعی آکنده از یادداشت‌های دیوانی موثق. مورخ به هنگام استفاده از این منابع هرگز نگران نیست که مثلاً به ملاحظات سیاسی در منبعی تقلب شده باشد. این لوح‌ها اطلاعات لازم را برای پاسخ به پرسش‌های زیادی در اختیار ما قرار می‌دهد. اطلاعاتی نه تنها درباره‌ی مسائل دیوانی، بل درباره‌ی محیط، شیوه‌ی زیست و زندگی روزمره‌ی مردم، مزدها و اقدامات اجتماعی، موقعیت زن، دین و آیین و رفتارهای مذهبی ـ فرهنگی و همچنین جغرافیا و اقتصاد. مورخ به هنگام بررسی این سندها پیوسته شگفت‌زده درمی‌یابد که امپراتوری ایران باستان تا چه میزان سازمان یافته و از بسیاری جهات «مدرن» بوده است.

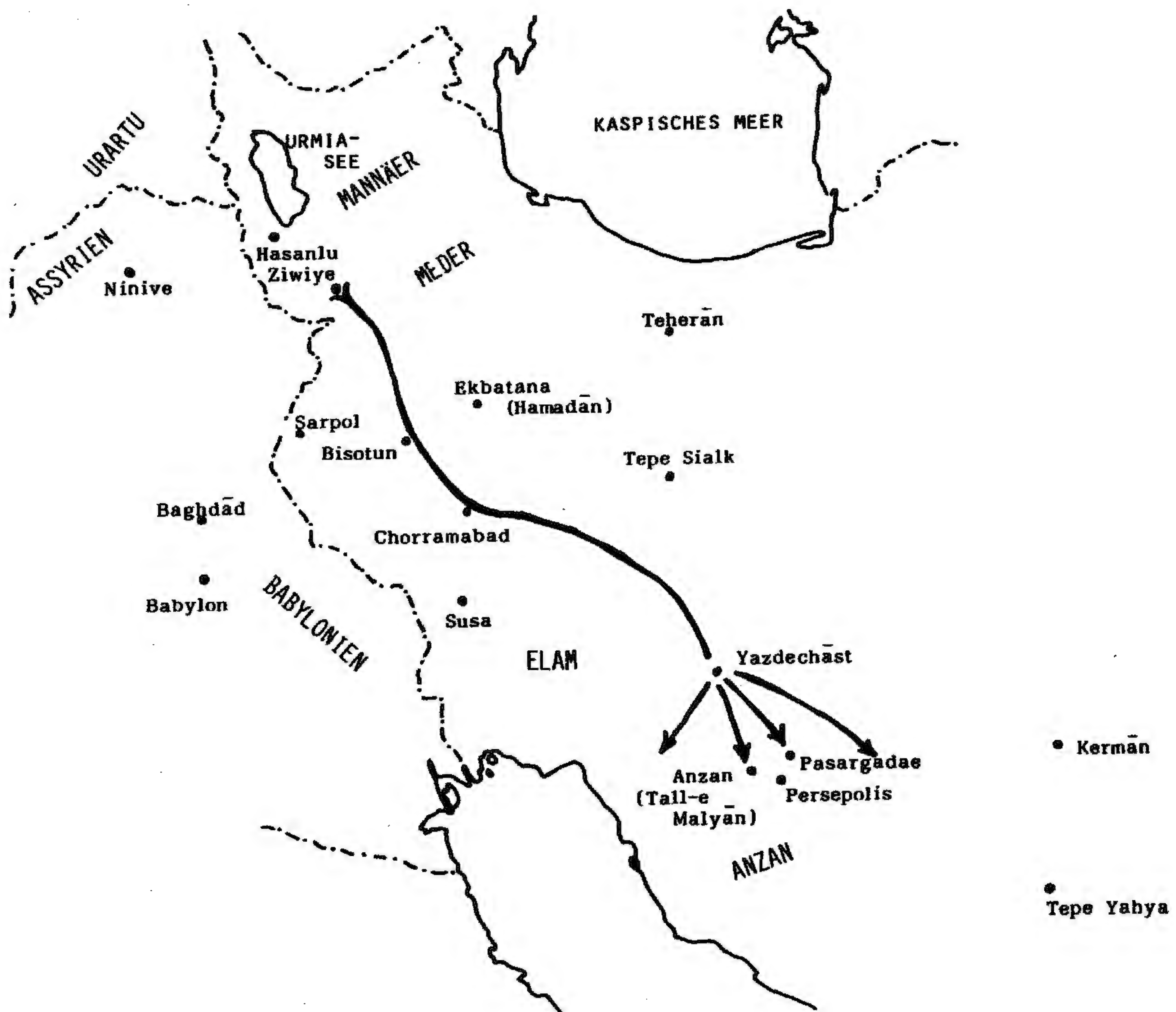
در این کتاب کوشیده‌ایم تا بر اساس این اطلاعات و بررسی آن‌ها و نیز تکیه بر منابع شناخته‌شده‌ی قبلی، به ویژه با توجه به آخرین دست‌آوردهای پرارزش باستان‌شناسی، تصویر روشن‌تری از حیات امپراتوری بزرگ ایران، به ویژه در محدوده‌ی سال‌های ۵۰۰ پ. م. به دست دهیم و نگاه کاونده‌تری نیز به ۲۰۰سالی که حدوداً از فرمانروایی هخامنشیان باقی مانده بود، بیاندازیم.

فصل ۱
نگاه تاریخی

هنوز خاستگاه اصلی ایرانیان روشن نشده است[1]. ایرانیان، کوچ نشینان هند و اروپایی [؟] سوارکاری بودند که از شمال، در راستای دریای خزر، به جنوب پیشروی کردند. نخستین اشاره‌ای که در تاریخ به ایرانیان شده، اشاره‌ی سلمنصر سوم و به سال ۸۴۳ پ. م. است. او از قوم تا آن زمان ناشناخته‌ای یاد می‌کند که خود را «پارسه» می‌نامیدند و در کرانه‌ی باختری دریاچه‌ی ارومیه می‌زیستند. پارسه نام باستانی فارس و بعدها نام کشور و نام پایتخت ایرانی‌هاست که ما [اروپاییان] آن را به روایت یونانیان، پرسپولیس [پارسیان شهر] می‌خوانیم. این نام هنوز در قالب استان فارس به حیات خود ادامه می‌دهد.

ظاهراً زندگی پارس‌ها در کنار دریاچه‌ی ارومیه با دشواری همراه بوده است. آن‌ها از هر سو زیر فشار بودند: از سوی اورارتوها در شمال غرب و از سوی مادها در شرق و جنوب، یعنی خویشاوندانی که مقدم بر آن‌ها از شمال به جنوب کوچیده بودند. پایتخت مادها اکباتان، همدان امروزی، بود. با این‌همه بیش‌ترین فشار را، پارس‌ها از ناحیه‌ی غرب و از سوی آشوری‌ها تحمل می‌کردند. آشوری‌ها مصمم بودند تا تمامی اقوام همسایه را به اطاعت خود درآورند. پارس‌ها برای رهایی از این فشار کم‌کم به سمت جنوب و به سوی عیلام و پایتخت‌اش شوش سرازیر شدند.

۱. درباره‌ی تحقیقات علمی در این زمینه نک: Dandamaev - Lukonin 1 ff



تصویر ۱ . مسیر حرکت پارس‌ها به طرف جنوب

عیلام از دشت‌های پرآب کارون تا کوه‌های فلات شرقی گسترده بود. در ناحیه‌ی کوهستانی شرق، شهر انزان (تل ملیان در ۵۰ کیلومتری غرب تخت جمشید)، مرکز دوم عیلام، قرارداشت (تصویر ۱). از این روی شاهان عیلام را شاه شوش و انزان می‌خواندند. فرمان‌روایی عیلام چندین هزاره بزرگ‌ترین رقیب حکومت‌های بین‌النهرین : سومر، اکد، آشور و بابل بود. به ویژه در گزارش‌های شاهان اکدی همواره به کشاکش با عیلامی‌ها اشاره می‌شود.

عیلامی‌ها هم مانند دیگر اقوام منطقه در سده‌ی ۸ پ. م. از قدرت آشوری‌ها در عذاب بودند. هنگامی که به سال ۷۰۵ پ. م. سارگون دوم شاه آشور کشته شد و پسرش «سناخریب» به سلطنت رسید عیلامی‌ها از فرصت استفاده کرده، به خود جرأت حمله به آشور را دادند. آن‌ها برای جنگ با شاه جوان آشور با بابلی‌ها متحد

شدند. ظاهراً عیلامی‌ها به هنگام پیشروی در منطقه با پارس‌ها آشنا شده، احتمالاً «شوتروک نهونته[1]» شاه عیلام و «هخامنش» سرکرده‌ی پارس‌ها، متفقاً به دشمن حمله برده‌اند.

به طوری که سناخریب، شاه آشور، گزارش می‌دهد، در سال ۶۹۱ پ. م. سپاه عیلام همراه پارس‌ها با اوجنگیده‌اند. به نظرمی‌آید که شاه عیلام برای سپاس گزاری از سلاحی که به عنوان کمک از پارس‌ها دریافت کرده بود اجازه داده است که پارس‌ها به قلمرو فرمان‌روایی او بکوچند[2]. درهرحال لوح‌های دیوانی به دست آمده از شوش حکایت از آن دارد که پارس‌ها حدود سال ۶۸۵ پ. م. در سراسر عیلام سکونت داشته‌اند[3].

به این ترتیب پارس‌ها به سرزمینی دست یافتند که درتحولات بعد به میهن همیشگی‌شان بدل شد. سرزمینی که کورش در سال ۵۵۵ پ. م. از آن‌جا با تصرف پاثارگاد، دژمادی، که از طریق مؤلفان یونانی به پاسارگاد مشهورشده، به فرمانروایی مادها پایان داد و نخستین سنگ‌بنای امپراتوری بزرگ پارس را نهاد. کورش با پیروزی بر کروزوس، شاه لیدی، در سال ۵۴۵ پ. م. توانست مناطق بزرگ دیگری را در آسیای صغیر به شاهنشاهی خود ضمیمه کند. حاصل برخورد شاه لیدی با کورش سبب شهرت پیش‌گویی معروفی است که در معبد دلف برای کروزوس شده است. پیتیا کاهنه‌ی آپولو به شاه لیدی پیام داده بود : «اگر به جنگ ایرانی‌ها بروی، امپراتوری بزرگی را نابود ساخته‌ای» (هرودت، کتاب ۱، بند ۵۳). کروزوس مطمئن از پیروزی، بی‌درنگ راه جنگ پیش گرفته بود و گمان نداشت منظور نظر پیش‌گو نابودی امپراتوری خود او بوده است، که در ساحل رود هالیس برچیده شد.

در سال ۵۳۹ پ. م. بابل سقوط کرد. با این پیروزی کورش مهم‌ترین امپراتوری همسایه را در دست داشت. اینک لازم بود که به شمال شرقی پرداخته شود. کورش در سال ۵۳۰ پ.م. برای جنگ با سکاها راهی شد، به اعماق قلمرو سکاها رخنه کرد و از آمودریا گذشت. در این نبرد سرنوشت‌ساز نه فقط پسر ملکه‌ی سکاها کشته شد، بل‌که خود کورش نیز از زخمی که خورده بود پس از سه روز جان باخت.

1. Sutruk - Nahhunte

۲. هینتس (I, 49) به تفصیل به این موضوع پرداخته

3. W. Hingz, in : Transition Priods in Iranian History. Actes du Symposium de Fribourgen - Brisgau (22 - 24er Mai 1985) (Studia Iranica. Cahier 5,1987) 125 ff.

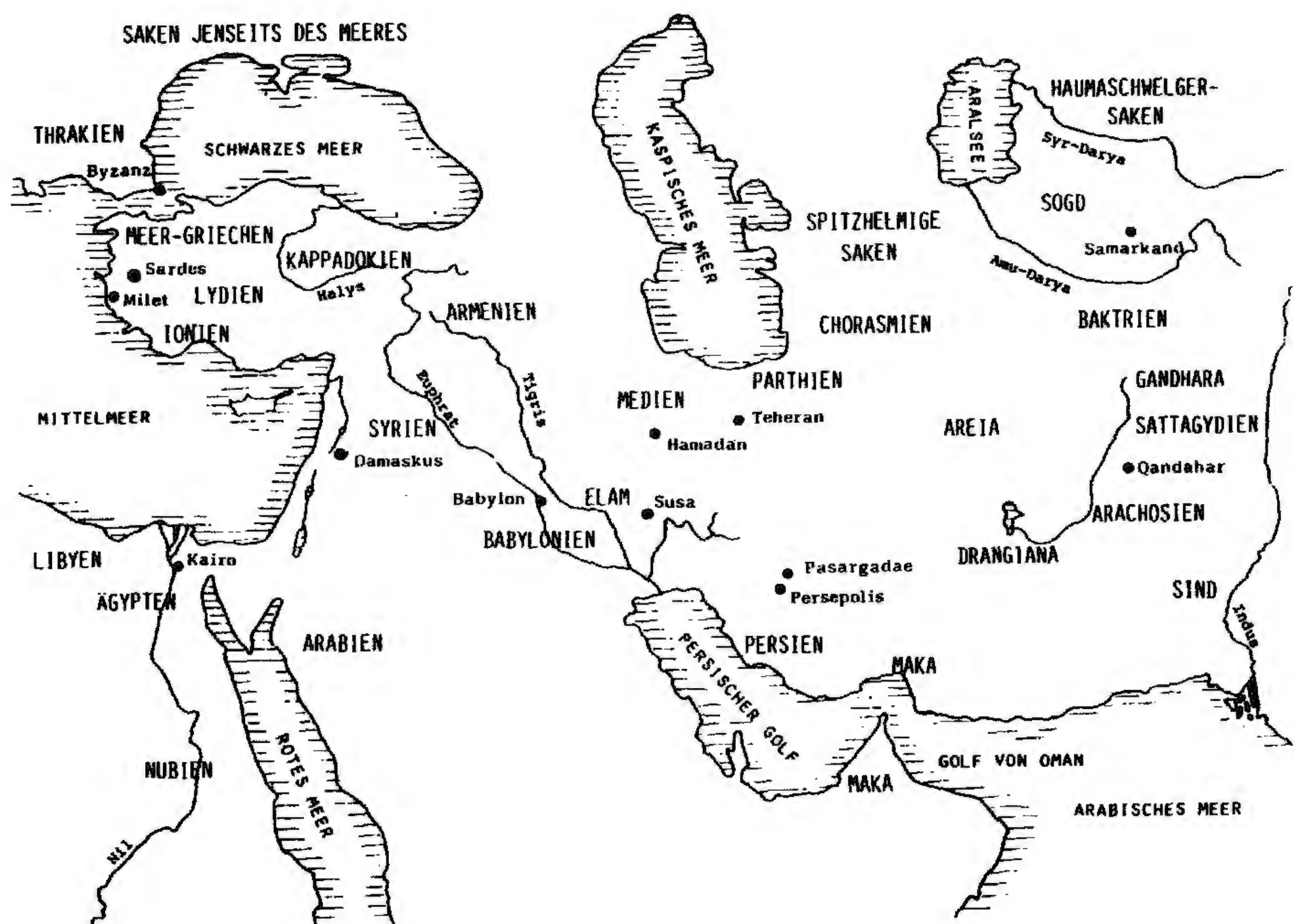
کمبوجیه به جانشینی پدر بر تخت نشست. به بردیا، پسر کوچک‌تر کورش، ساتراپ‌نشین‌های شرقی، پارت، خوارزم، کرمان و بلخ رسید[1]. کورش آهنگ حمله‌ی به مصر را داشت و کمبوجیه این مقصود را برآورد. اما پیش از حرکت به مصر، به سبب وحشتی که از قیام برادرش بردیا برای به چنگ آوردن فرمان‌روایی در غیبت خود داشت، پنهانی او را به قتل رساند. لشکرکشی به مصر با موفقیت انجام شد. ایرانی‌ها تا شمال سودان پیش رفتند و این منطقه ونیز نوبی و مصر را ضمیمه‌ی امپراتوری خود کردند. در این میان یکی از مغان مادی به نام گئومات از غیبت طولانی کمبوجیه استفاده کرد و خود را در پارس شاه خواند. گئومات چنین وانمود که بردیا، برادر کوچک کمبوجیه است. این خبر ناراحت کننده هنگامی به کمبوجیه رسید که در راه بازگشت به پارس بود، اما وی هرگز به میهن نرسید و در راه درگذشت.

لحظه‌ی تعیین‌کننده برای داریوش، دیگر شاه‌زاده‌ی هخامنشی، فرارسید. داریوش با مقام نیزه‌دار کمبوجیه او را در لشکرکشی به مصر همراهی کرده بود. داریوش با این فکر که دیگر مردی از نافه‌ی کورش بزرگ زنده نمانده، تصمیم به قبضه‌ی قدرت گرفت. برای رسیدن به هدف، نخست باید گئومات مغ را، که در پارس بر اورنگ نشسته، در میان مردم هوادار بسیار یافته بود، از میدان به در کند. ساتراپ‌نشین‌های دیگر نیز، از آن‌جاکه گئومات مالیات سه سال را بخشیده و خدمت اجباری در سپاه را حذف کرده بود، سروری او را با میل پذیرفته بودند. گئومات شورش خود را از کرمان آغاز کرد[2].

این استان شرقی امپراتوری همان استانی بود که کورش حکومت آن را به پسر کوچک‌تر خود بردیا سپرده بود. گئومات خود را همین بردیا قلمداد کرد. کرمان به خاطر همسایگی‌اش با سرزمین اصلی پارس و نیز به سبب ثروت زیاد، برای منظور گئومات بسیار مناسب بود. کرمان دارای ذخیره‌ی غنی طلا در رود هیکتانیس[3] و معادن نقره بود[4]. گئومات نخست کوشید تا از کرمان بر پاسارگاد، پایتخت هخامنشی، که کورش بزرگ بنا کرده بود، چیره شود. جالب است که او مستقیماً به پاسارگاد نرفت. شاید می‌ترسید که در دربار گروه زیادی بی‌درنگ دریابند که او بردیای راستین نیست. پس در همان نزدیکی پاسارگاد در دژی به نام

1. Photios 8, F. W. König, Die Persika des Ktesias von Knidos, Afo Beih. 18,1972,5
۲. برای تفصیل بیش‌تر نک: Koch, Achämenidenstudien
3. Hyktanis
4. R. J. Forbes, Metallurgy in Antiquity, 1950, 150, 189.

سَیکه یوَوتیش[1] (شن دژ) موضع گرفت. داریوش با شش یار خود [گروه هفت تنان] در روز ۲۹ سپتامبر ۵۲۲ پ. م. پس از قهرمانی های بسیار، بر این دژ غلبه کرد و گئومات را به قتل رساند. با این همه داریوش هنوز تا هدف فاصله ی زیادی داشت. خبر قتل به اصطلاح شاه ایران به سرعت باد در تمام امپراتوری پیچید و همه ی استان ها سربه شورش برداشتند. داریوش ویاران اش یک سال تمام سرگرم سرکوبی



تصویر ۲ . ملت های درون امپراتوری بزرگ فارس

طغیان ها بود تا توانست فرمان روایی را کاملاً به دست گیرد. در این مدت ۱۹ نبرد انجام گرفت و او ۹ شورشی را، که آن ها را شاهان دروغین می خواند، سرکوب کرد. روز ۲۸ دسامبر ۵۲۱ پ. م. آخرین شورشی از پای درآمد[2] و اینک داریوش، شاه امپراتوری بزرگ ایران بود. (تصویر ۲)

1. Sikayuvatiš 2. Hinz, I, 145 ff. ; R. Borger, Die Chronologie des Darius - Denkmals am Behistun -Felsen (Nachr. d. Akad. d. Wiiss. in Göttingen, I, Phil - Hist. Klasse 1982, Nr. S) ; ergänzend , insbesondere zur Lage dereinzelner Orte, H. Koch, Achämenidenstudien.

فصل ۲

منابع

درباره‌ی عصر هخامنشیان سه گروه منبع کتبی، که از نظر اعتبار، حجم و نحوه‌ی بیان بسیار متفاوت است، دردست داریم. این منابع عبارت است از:

الف. سنگ نبشته های شاهان،

ب. گزارش‌های کم و بیش مفصل نویسندگان یونانی و رومی،

پ. لوح‌های بی‌شمار گلی با متن‌های کوتاه و به ویژه لوح‌های دیوانی تخت جمشید به زبان عیلامی.

گروه اول به منزله‌ی اسناد دست اول و همعصر، از نظر تاریخی اهمیتی ویژه دارد، ولی متأسفانه تعداد آن‌ها بسیار اندک است. گروه دوم محتوی گزارش‌های متنوعی از نظر مسائل تاریخی و فرهنگی است ولی این گزارش‌ها همواره زیر نفوذ نوع روابط میان اقوام شرق و غرب در زمان‌های گوناگون قرار داشته است و در نتیجه عاری از بی‌طرفی است. گروه سوم، که چند سالی بیش از دسترسی به بخشی از آن‌ها نمی‌گذرد و هنوز در آغاز خواندن و بررسی آن‌ها هستیم، لوح‌های گلی پخته شده‌ی شکننده‌ای است با متن‌های کوتاه مربوط به محاسبات دیوانی تخت جمشید، مرکز امپراتوری هخامنشیان، که اگر با نظم و دقت ارتباط بین آن‌ها بررسی شود، اطلاعات زیادی درباره‌ی وجوه و شیوه‌ی زندگی در امپراتوری هخامنشیان در اختیار ما می‌گذارد.

۱ . سنگ نبشته های شاهان هخامنشی

الف . کارنامه ی بیستون و بازخوانی خط میخی : پس از این که داریوش شاهنشاهی ایران را به دست گرفت و با ۱۹ نبرد موقعیت خود را تقریباً در همه ی بخش های امپراتوری مستحکم کرد، آگاهانه تصمیم گرفت تا همه ی مردم امپراتوری خویش را در جریان فرمان روایی خود قرار دهد. مقرر شد یک سنگ نبشته ی بزرگ از همه ی کارها و دست آوردهای او تجلیل به عمل آورد و برای این منظور مکان مناسبی را بر سر جاده ی قدیمی ماد به بابل برگزید (تصویر ۳).

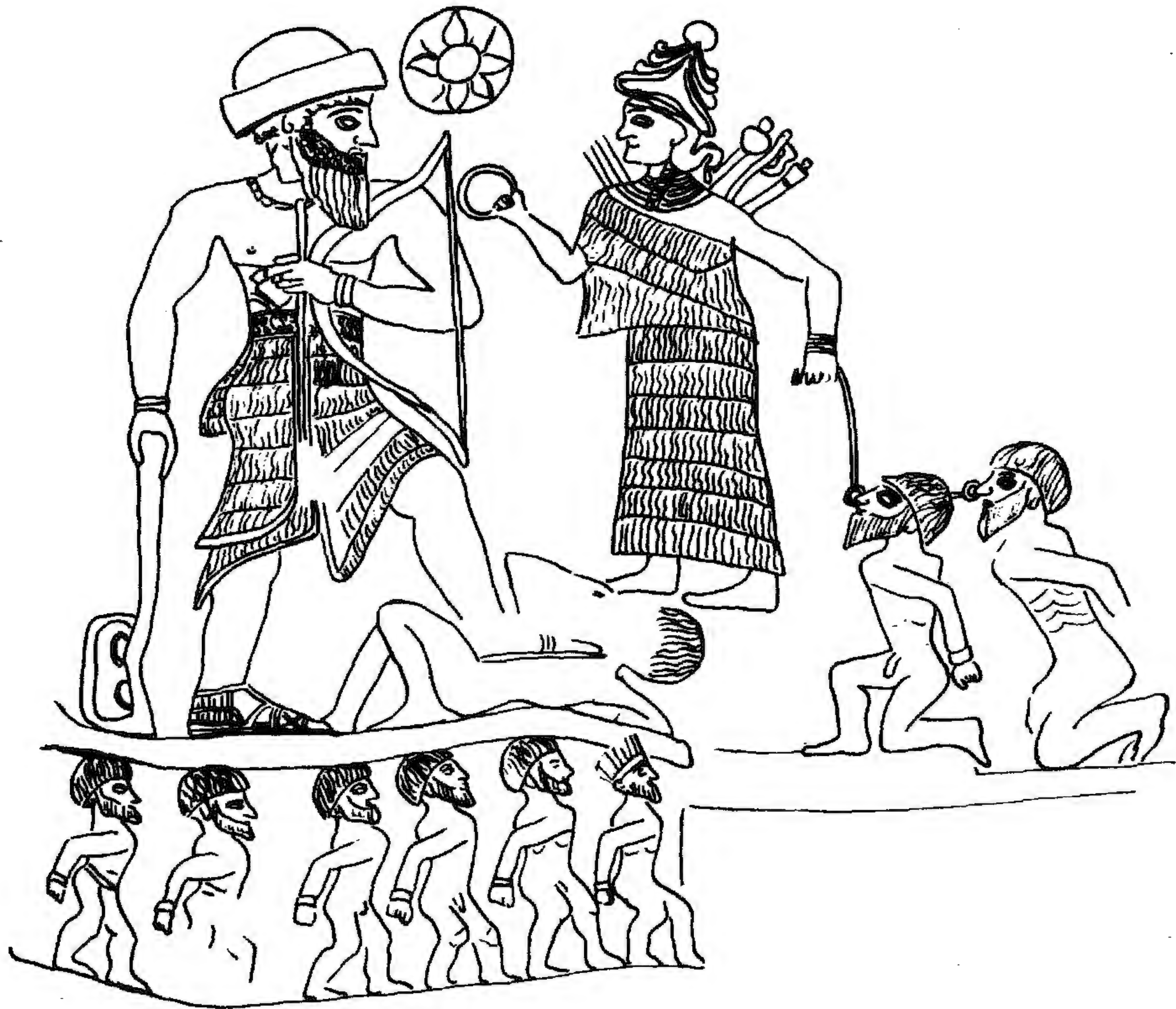
بر این راه رفت وآمد پر جنب وجوشی حاکم بود و در امتداد آن تعداد زیادی



تصویر ۳ . جاده ی ماد به بابل

سنگ نگاره ی دیگر دیده می شد که برخی از آن ها به دورانی بسیار کهن تعلق داشت. یکی از این نگاره ها به فرمان انوبنی نی[1]، شاه لولوبی[2]، حدود ۲۰۰۰ پ. م. کنده شده بود (تصویر ۴). در این نگاره انوبنی نی با کمانی در دست چپ و تبرزینی در دست راست، پای چپ را بر سینه ی دشمنی مغلوب نهاده، که روی زمین افتاده است و الهه ی ایشتار [عشتار]، در حال دادن حلقه ی حکومت به او است و با طنابی که در دست دارد دو اسیر دست بسته را پشت سر خود می کشد. هفت اسیر دیگر زیر تصویر شاه نشسته اند.

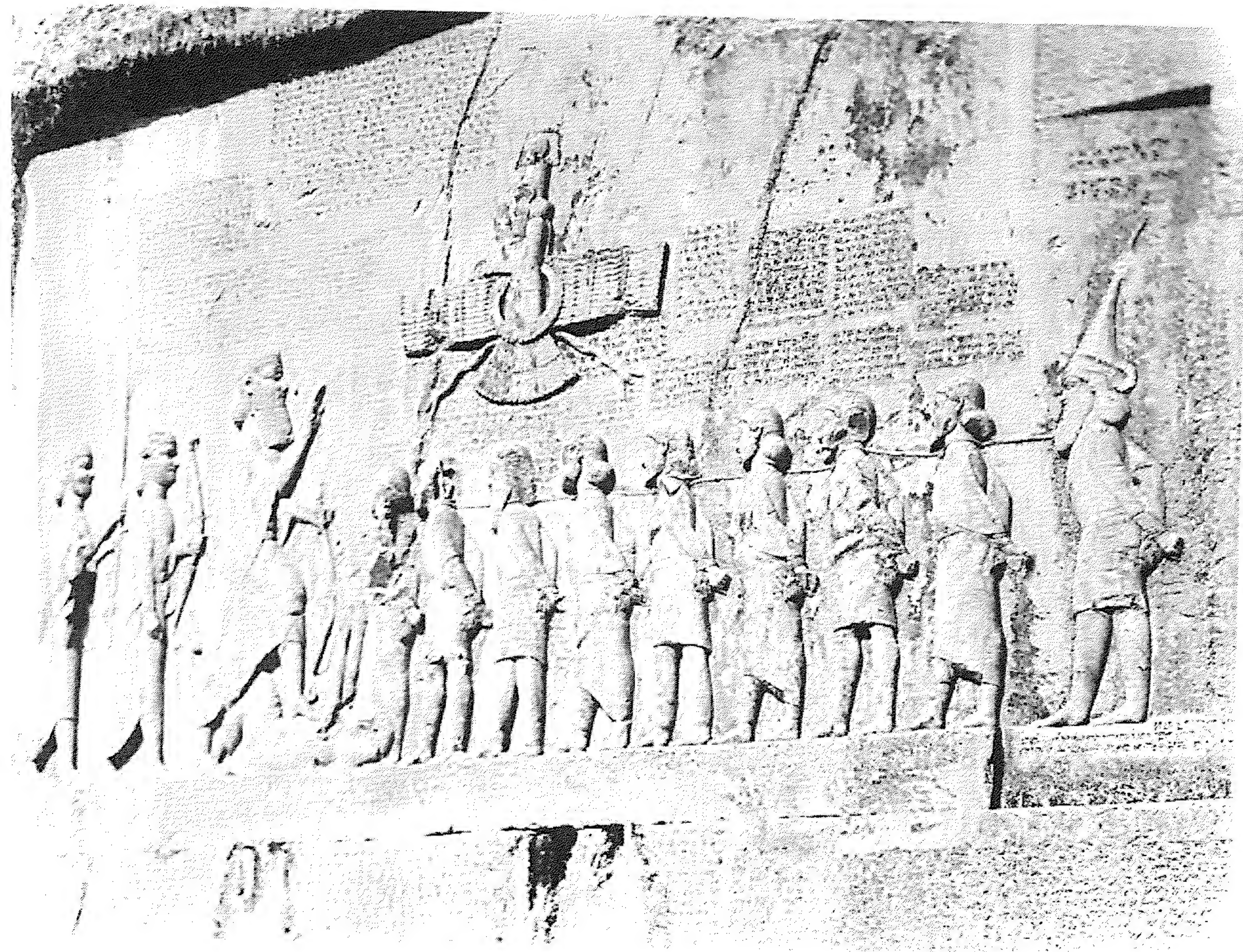
1. Anubanini 2. Lulubi



تصویر ۴ . نگاره‌ی انوبنی‌نی شاه در سرپل ذهاب

ظاهراً داریوش این تقارن را که انوبنی‌نی نیز بر نه دشمن چیره شده بود، از آن‌جا که خود نیز در مجموع نه شاه دروغین را شکست داده بود، به فال نیک گرفت. داریوش به تقلید از انوبنی‌نی دستور داد تا در حاشیه‌ی همان راه، یعنی در نزدیکی کرمانشاه، نگاره‌ی پیروزی او را برسینه‌ی کوه نقر کنند (تصویر رنگی ۱ و ۲). محل سنگ‌نگاره‌ی داریوش، بغستان، جایگاه خدایان، نامیده می‌شد که در پهلوی بهیستان و در فارسی بیستون شده است. این نام در فرهنگ عامه تغییر معنی داده و به مفهوم «بدون ستون» آمده است. (تصویر ۵)

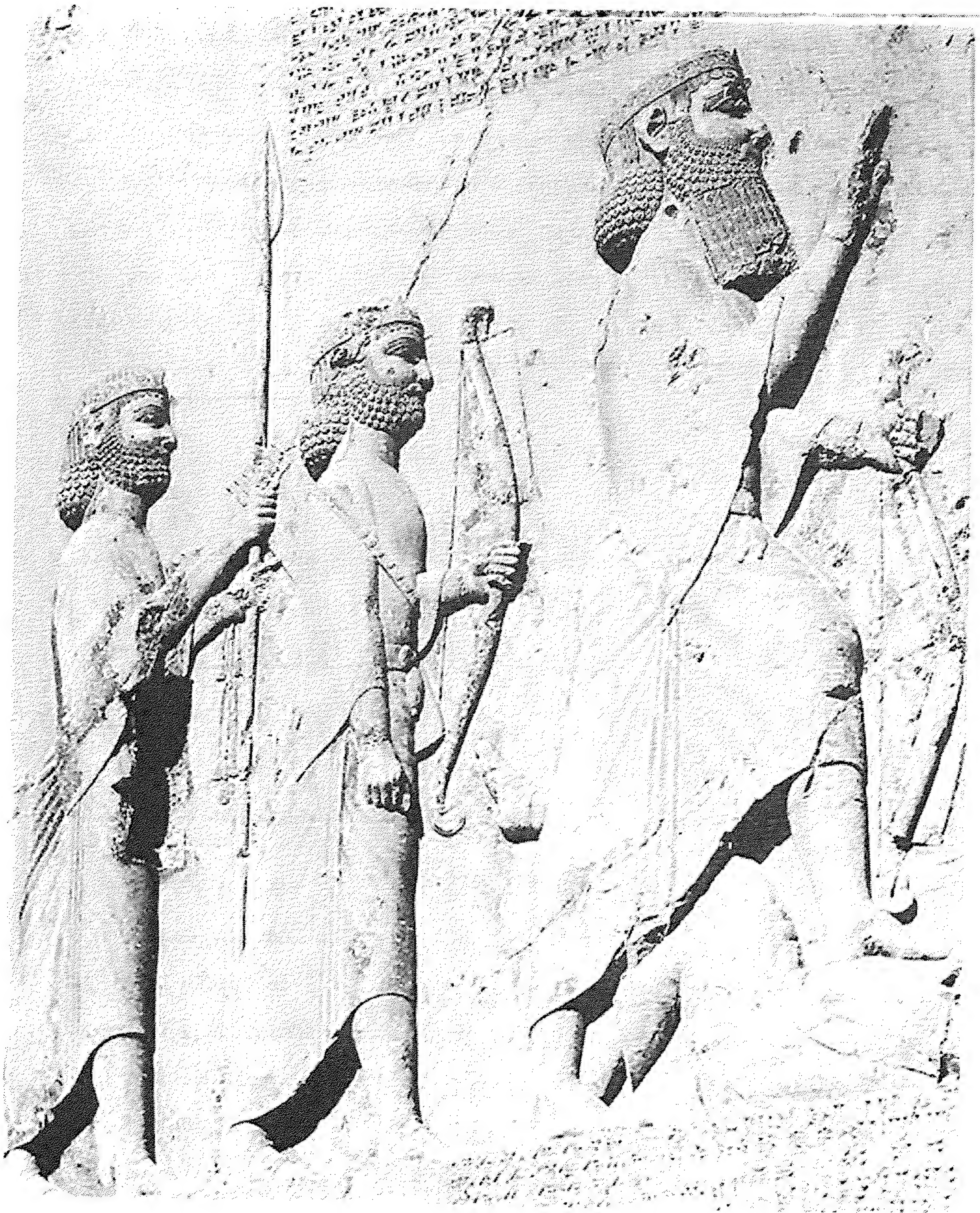
سنگ نگاره‌ی داریوش (تصویررنگی ۲)، با ابعاد ۳ در ۵/۵ متر پرکارتر از نگاره‌ی انوبنی‌نی است. نقش داریوش، که به منظور تجسم اهمیت وی، در مقایسه با دیگران بزرگ‌تر تصویر شده، سمت چپ «مجلس» بیستون قرار دارد. پشت سر



تصویر ۵ . نگاره‌ی داریوش در بیستون

داریوش، ویْنْدَه فْرَدنَه[1] کمان‌دار و گَئوبَرَوه[2] نیزه‌دار ایستاده‌اند (تصویر ۶) که از جمله‌ی هفت‌تنانی‌اند که در براندازی گئومات شرکت داشتند. داریوش هم مانند انوبنی‌نی کمانی در دست چپ دارد و پای چپ‌اش را روی سینه‌ی دشمنی، که روی زمین افتاده و به علامت التماس دست‌های‌اش را بالا برده، گذارده است. (تصویر رنگی۳). این همان گئومات مغ است. پشت سر اوصف اسیران، که گردن‌های‌شان با طنابی به یکدیگر ودست‌های‌شان ازپشت بسته است، قرار دارد. بر فراز سر اسیران

1. Vindafranah 2. Gaubarva



تصویر ۶ . داریوش و اسلحه داران اش (بخشی از تصویر ۵)

تصویر سمبولیک و معلق اهورمزدا در حال اهدای حلقه‌ی قدرت به داریوش است و داریوش دست راست‌اش را به نشانه‌ی نیایش اهورمزدا بلند کرده است.

داریوش نخست تنها به نقر این مجلس (تصویر ۷) با نبشته‌ی کوتاهی در فضای بالای سر خود فرمان داده بود. متن نبشته چنین است :

«منم داریوش شاه. پسر ویشتاسپ، یک هخامنشی. شاه شاهان. من اکنون شاهم در پارس. داریوش شاه می‌گوید پدرم ویشتاسپ است، پدر ویشتاسپ اَرشام است، پدر ارشام اَریارَمْنَه بود، پدر اریارمنه چیش‌پیش بود، پدر



تصویر ۷ . مرحله نخست نگاره‌ی بیستون

چیش‌پیش هخامنش بود. داریوش شاه گوید از این روی ما خود را هخامنشی می‌نامیم. ما از دیرباز نژاده بوده‌ایم، از دیرباز خاندان ما شاهی بود. داریوش شاه گوید هشت‌تن از خاندان ما پیش از این شاه بودند. من نهمین شاه هستم. ما از دو تیره شاه بودیم».

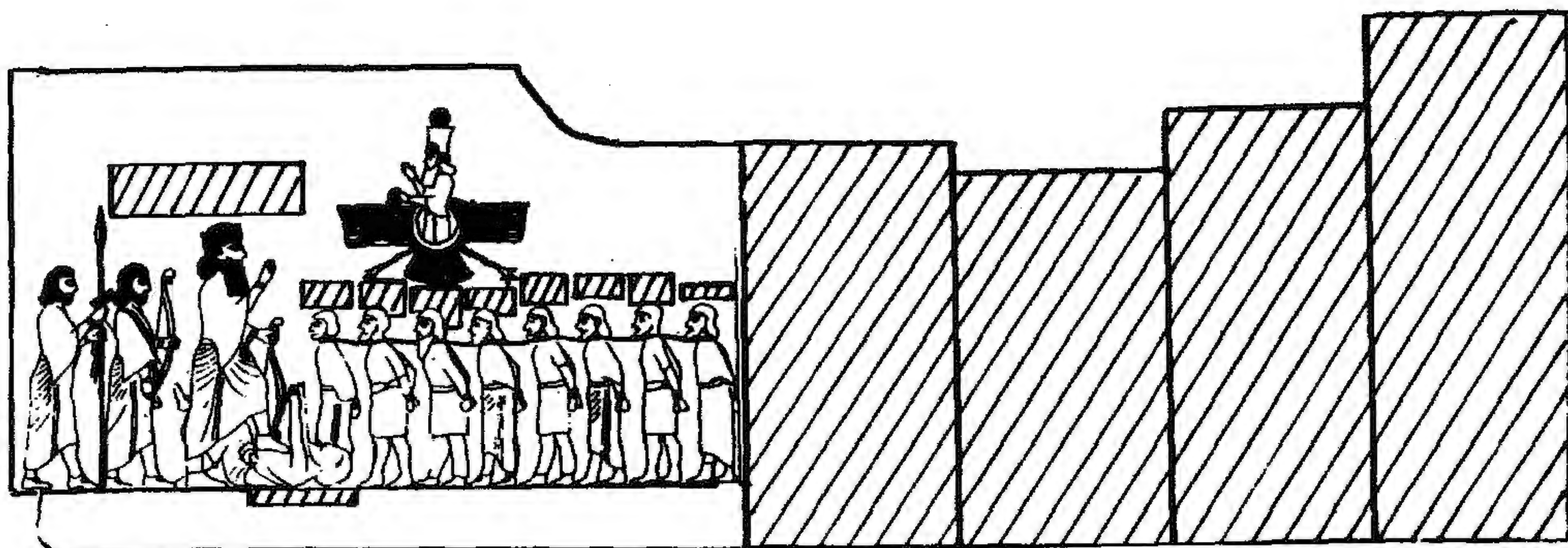
با این نبشته داریوش فقط مشروعیت خود را اعلام می‌کند. او تأکید دارد که شاه قانونی ایران است و از نیاکان خود تا هخامنش، پدر خاندان هخامنشی، نام می‌برد. این همان هخامنش است که پارس‌ها را از کنار دریاچه‌ی ارومیه به انزان آورده بود. منظور او از « دو تیره شاه هستیم » این است که او جانشین بلاواسطه‌ی

کورش بزرگ نیست، بل‌که او عموزاده‌ی کورش از تیره‌ی دیگر هخامنشیان است. هرچند این نبشته به خط میخی عیلامی است ولی جای شگفتی نیست. پاسخ این که چرا داریوش شاه کتیبه‌اش را به فارسی باستان ننوشته بسیار ساده است. زیرا در آن زمان هنوز خط میخی فارسی باستان وجود نداشته است! این مسئله را ادامه‌ی تاریخچه‌ی بیستون حل می‌کند[1].

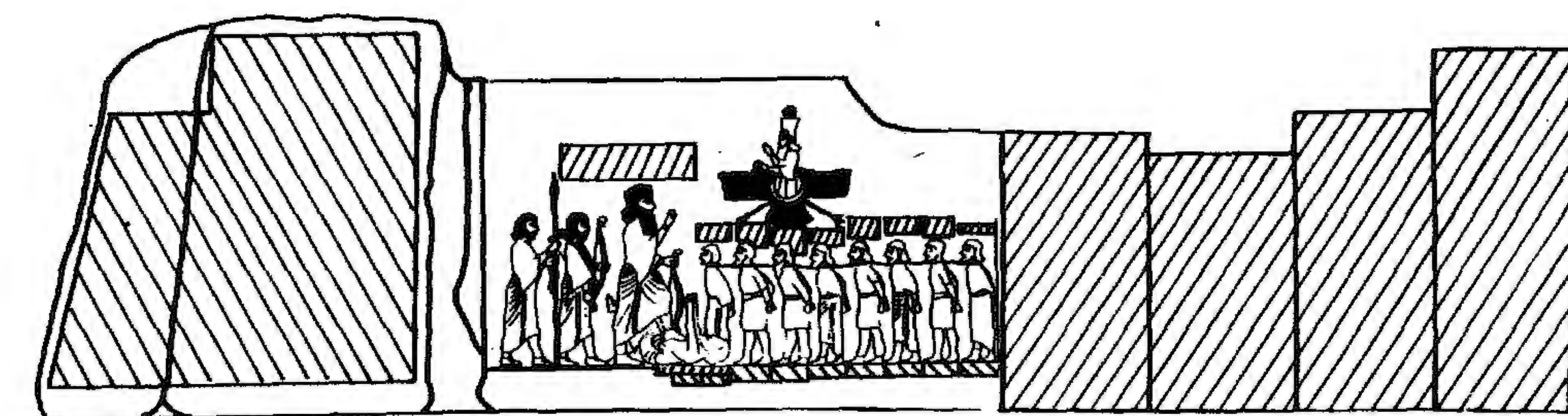
دست‌اندرکاران هنوز سرگرم نقر سنگ‌نگاره‌ی بیستون بودند که داریوش تصمیم به توسعه‌ی گستره‌ی کارنامه‌ی خود گرفت. او در اندیشه بود مبادا کوتاه زمانی بعد، کسی نتواند روی‌دادهای در پیوند با این نگاره و راهی را که او برای به دست‌آوردن قدرت پیموده است، به یاد بیاورد. از این روی گزارش مشروحی به نگاره‌ی بیستون می‌افزاید. این گزارش نیز به زبان و خط عیلامی، در سمت راست نگاره‌ی نخست نقر شد.

علاوه براین به نگاره‌ی اسیران نیز نبشته هایی باز هم به خط و زبان عیلامی، افزودند (تصویر ۸). اما بابل نیز جزء امپراتوری بود. پس داریوش فرمان داد تا در سطح سمت چپ نگاره، در بدنه‌ی برآمده‌ی قسمتی از صخره، جایی هم برای متن بابلی هموار کرده، متن بابلی را در آن نقر کنند. برای نگاره‌ی اسیران نیز دوباره نبشته هایی، این بار به زبان و خط بابلی در نظر گرفتند (تصویر ۹). اما شاه هنوز خشنود نمی‌شد. وضعیت بغرنجی بود. اربابان یک حکومت جهانی از خود خطی نداشتند و فقط از خط میخی ملل تحت انقیاد خود استفاده می‌کردند. پس داریوش به منشی‌های خود فرمان داد تا هر چه زودتر خطی برای امپراتوری پارس اختراع کنند. این منشی‌ها عیلامی، بابلی و آرامی بودند. زبان اینان با زبان فارسی باستان همخانواده نبود. زبان‌های بابلی و آرامی از خانواده‌ی سامی بود و یافتن پیوندی برای زبان عیلامی با زبان‌های دیگر هنوز ممکن نشده است. اما فارسی باستان یکی از زبان‌های هند و اروپایی است. منشیان برای این زبان ۳۷ نشان میخی تازه ابداع کردند. آمیخته‌ای از خط الفبایی و هجایی. خط تازه به خاطر ویژگی‌های زبان منشی‌های طراح، خطی یکدست نیست. اینک لازم بود که کارنامه‌ی بزرگ داریوش، به خط تازه‌ی فارسی باستان و به زبان فارسی باستان، به یادنامه‌ی بزرگ داریوش در بیستون افزوده شود. اما دیگر جایی برای متن نمانده بود! پس داریوش فرمان

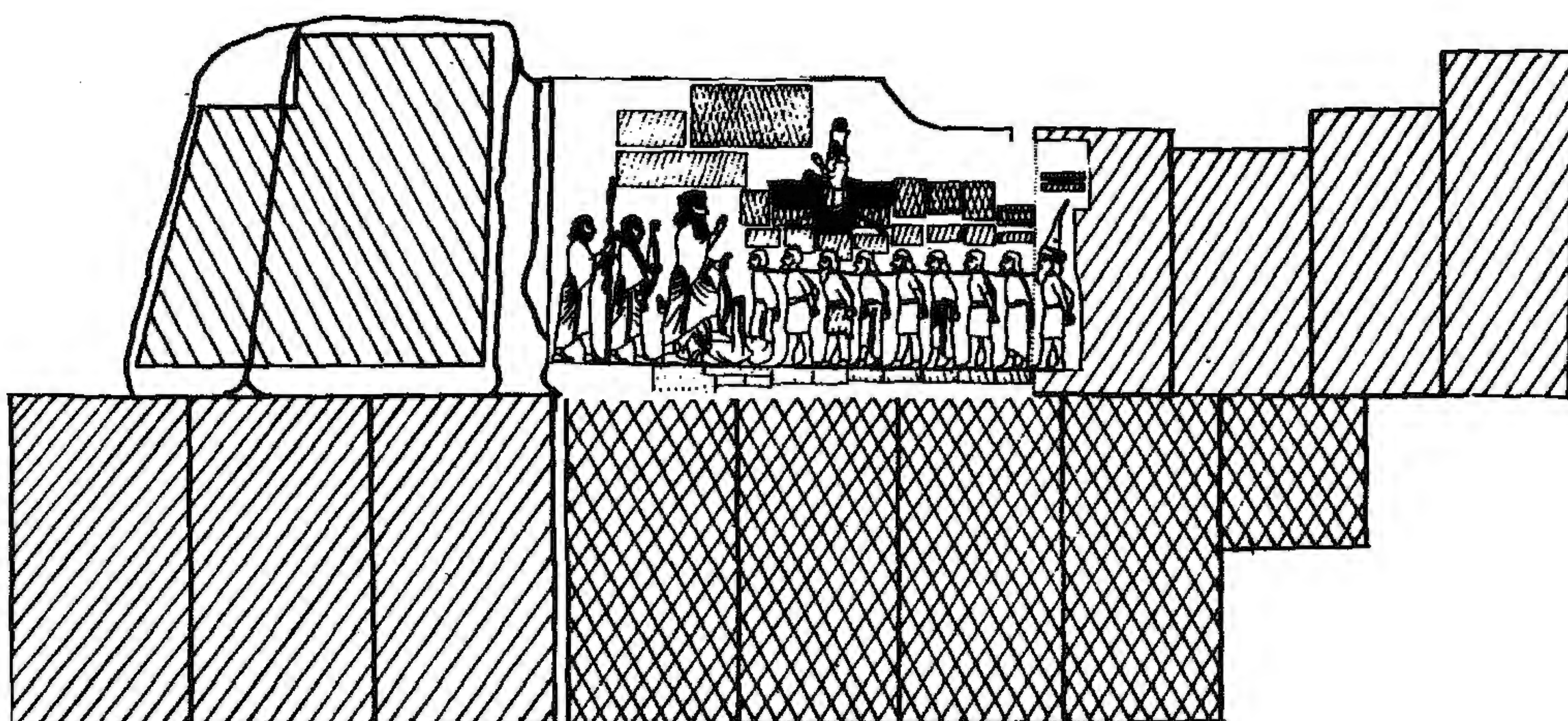
۱ . والتر هینتس برای نخستین بار مراحل مختلف سنگ نگاره‌ی بیستون را، با تکیه بر دست آوردهای باستان شناسی ه. لوشای H. Luschey و ل. ترومپلمن L. Trürmpelmann مورد بررسی قرار دارد: AMI , I, 1968, 95 ff
همو: Neue Wege im Altpersischen, Wiesbaden, 1975, 15 ff.; Darius, I, 25 ff



تصویر ۸ . مرحله‌ی دوم نگاره‌ی بیستون



تصویر ۹ . مرحله‌ی سوم نگاره‌ی بیستون



تصویر ۱۰ . آخرین مرحله‌ی نگاره‌ی بیستون

داد تا فضای زیر نگاره را هموار کنند و نبشته ی فارسی باستان را در آن جا بیاورند (تصویر ۱۰). این فضا را استاد سنگ تراش از ابتدا، آگاهانه، به کار نگرفته بود. زیرا رگه های قابل توجه آب از میان شکاف های صخره به این قسمت روان بود. از همین روی نبشته ی فارسی باستان تا به امروز آسیب های زیادی دیده است (تصویر رنگی ۲). پس از آن دیگر جایی برای نوشتن نماند.

داریوش درسنگ نبشته می گوید که خط تازه ای را پدید آورده است (DB, 70). از نبشته های کنار اسیران نیز برمی‌آید که متن میخی فارسی باستان واقعاً در مرحله ی نهایی به این کارنامه ی سه زبانه افزوده شده است. زیرا محدودیت فضای نگارش کاملاً مشهود است. به ویژه نبشته ی فارسی مربوط به چهارمین اسیر، فْرَه‌اُرتِس[1] (فارسی باستان : خشثریته[2]) روی لباس اش، درپایین کمربند آورده شده (تصویر ۵ و ۱۰) و در سمت راست بدن، تا روی زمینه ی نگاره امتداد یافته است و این می رساند که جایی برای نبشته باقی نمانده بود.

هنوز سنگ تراشان با جدیت در حال کندن نشان های میخی بر سینه ی صخره بودند که عیلامی ها و سکاهای دوردست دوباره سر به شورش برداشتند. داریوش به شرق دریای خزر لشکر کشید و در سال ۵۱۹ پ. م. سکونخا، شاه سکاها را شکست داد.

این روی داد بی درنگ به سنگ نبشته افزوده شد. این قوم به خاطرشکل خاص کلاه شان به سکاهای «تیزخود» شهرت داشتند. داریوش می خواست شاه برافتاده ی سکاها را هم در نگاره ی خود جاودان کند. اما دیگر جایی باقی نمانده بود. او با یک تصمیم سریع دستور داد تا متن عیلامی را پاک و آن را در سمت چپ قسمت پایین، کنار متن تازه ی فارسی باستان از نو نقر کنند (تصویر ۵ و ۱۰). چنین شد که سکونخا نیز توانست به جمع شاهان دروغین بپیوندد.

با چنین تاریخچه ای بود که یادنامه ای پدید آمد که نه تنها از نظر تاریخی و به خاطر شرح روی‌دادهای آغاز حکومت داریوش از زبان خود او، پرارج و اعتبار است، بل‌از این روی نیز گران‌بها است که به کمک آن می‌توان به روند پیدایش خط میخی فارسی باستان پی برد.

با این‌که این سنگ نگاره در کنار یکی از راه‌های پررفت و آمد و مهم قرار دارد، نسبتاً معدود کسانی آن را از نزدیک می دیده‌اند. برای این که مردم امپراتوری

1. Phraortes 2. Xšathrita

بزرگ ایران پی ببرند که شاه‌شان موفق به انجام چه کارهایی شده است، داریوش فرمان داد تا نسخه‌هایی از این کارنامه تهیه کنند، به همه‌ی استان‌های امپراتوری بفرستند و برای مردم بازبخوانند. برای نمونه رونبشتی از متن بیستون در مجتمع نظامی یهودیان در جزیره‌ی الفانتین نیل به دست آمده است. علاوه بر نبشته‌ها از نگاره‌ها نیز نمونه‌برداری شده است. بخش‌هایی از این کپی‌ها در بابل نیز به دست آمده است[1].

از آن‌جا که خط میخی فارسی باستان مصنوعاً و دستوری ابداع شد، بازخوانی‌اش نیز آسان بود. در سال ۱۸۰۲ معلمی در گوتینگن[2] آلمان به نام گئورگ فریدریش گروته‌فند[3] (تصویر ۱۱) موفق شد نخستین نشان‌های خط میخی فارسی باستان را بازخواند. او با دوست‌اش، منشی کتابخانه‌ی سلطنتی، شرط بسته بود که می‌توان خطی را بدون آشنا بودن با الفبا و زبان‌اش بازخواند. او برای شروع کار متن کوچکی از تخت جمشید را انتخاب کرد (تصویر ۱۲). خط میخی فارسی باستان تنها خط میخی است که میان واژه‌ها نشان فاصل دارد. میخ‌های مایلی که بین کلمات نخستین متن انتخابی گروته‌فند دیده می‌شود، همین فاصله‌هاست. وقتی گروته‌فند نبشته را به دقت زیر نظر گرفت متوجه شد که از مجموعه‌ی چند نشان [منظور یک واژه است] بیش‌تر استفاده شده است. او دریافت که این واژه در خط‌های اول و دوم و سوم، هر بار پس از نشان فاصل قرار گرفته و متوجه شد که واپسین واژه‌ی خط دوم که در میانه‌ی خط سوم نیز آمده، مکرر شده‌ی همان واژه‌ی سطر اول است که چهار نشان اضافی در آخر واژه دارد. کدام واژه می‌تواند در یک سنگ نبشته این همه تکرار شود؟ گروته‌فند تصمیم به انتخاب واژه‌ی «شاه» گرفت. پس در این نبشته سه بار واژه‌ی «شاه» آمده، که یک بار هم پس از همین واژه یک پسوند طولانی اضافه شده است. این یکی نیز نمی‌توانست جز «شاه شاهان»، عنوان معروف شاهان ایرانی که همیشه از آن استفاده کرده‌اند، باشد. سپس چنین نتیجه گرفت که واژه‌ی نخست نبشته در حقیقت فقط می‌تواند نام شاه باشد. نام شاهان ایرانی در منابع کلاسیک، به ویژه در منابع یونانی و آرامی، آمده است. گروته‌فند از این راه تقریباً به صورت نام داریوش درفارسی باستان نزدیک شد : «داریه وهوش = دارنده‌ی خوبی». با این گام، نخستین نشان‌های فارسی باستان بازخوانی شد و ترجمه‌ی کامل سنگ نبشته چنین به دست آمد :

1. U. Seidl, AMI, g, 1976, 125 ff 2. Göttingen 3. Georg Friedrich Grotefend

تصویر ۱۱ . گ. اف. گروته فند، بازخواننده ی
خط میخی فارسی باستان

«داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشتاسپ هخامنشی که این تَچَر [کاخ] را ساخت».

ب . سنگ نبشته های دیگر : داریوش، به همان روش بیستون، دیگر سنگ نبشته های خود را در شوش، تخت جمشید و آرامگاه اش در نقش رستم، به سه زبان تدوین کرد. با این تفاوت که حالا متن فارسی باستان پیش از دو متن دیگر قرار می گرفت. به این ترتیب به کمک و با تکیه بر متن فارسی باستان دیگر خط های میخی نیز بازخوانی شد.

تصویر ۱۲ . سنگ نبشته ای از کاخ داریوش در تخت جمشید

تخت جمشید از نظر تعداد سنگ نبشته از غنای بیش‌تری برخوردار است[۱]. داریوش و پس از او دیگر شاهان هخامنشی بر روی دیوار بزرگ صفه (تصویر ۳۲) و در دیگر بناهای تخت جمشید نبشته‌هایی از خود به یادگار گذارده‌اند. افزون بر این‌ها، در لوح‌های زرین (تصویررنگی ۱۱) و سیمین آپادانا، یافته شده تالار بزرگ بار نیز، متن‌هایی به فارسی باستان در دست است. بر ظرف‌های سنگی گران‌بهایی که از خزانه‌ی تخت جمشید به دست آمده، نام شاهان هخامنشی، به ویژه خشیارشا به خط میخی فارسی باستان نقر شده است. سنگ نبشته‌ی مشهور دیوان نیز از آنِ خشیارشا است. این نبشته در میان دیگر نوشته‌های خطوط فارسی باستان از زیبایی خاصی برخوردار است. از آن دو نمونه‌ی دیگر در تخت جمشید و نمونه‌ی سومی هم در پاسارگاد به دست آمده است. در این سنگ نبشته‌ها خشیارشا کشورهای شاهنشاهی‌اش را برمی‌شمارد و از اقدامات‌اش علیه خدایان دروغ یا دیوها گزارش می‌دهد. سنت برشماری کشورها را خشیارشا از پدر به ارث برد. برشمردن کشورهای تحت فرمان‌روایی که با بیستون آغاز شده بود در بناهای تخت جمشید و در آرامگاه نقش رستم دنبال می‌شود. با کمک این نبشته‌ها می‌توان تا حدودی به گسترش و یا حریم مرزهای شاهنشاهی پی برد. از سوی دیگر این نبشته‌ها، علاوه بر آگاهی‌های تاریخی کلی که به دست می‌دهد، در شناخت روند زمانی ترتیب ساخت بناها نیز مدد می‌رساند. با این همه در این کتیبه‌ها، پس از فهرست نام کشورها، جزییاتی که از مواد تاریخی به دست می‌آوریم هرگز به اندازه‌ای نیست که سنگ نبشته‌ی بیستون در اختیار ما می‌گذارد. هیچ نبشته‌ی شاهانه‌ای از نظر اهمیت به پای سنگ نبشته‌ی صخره‌ی بیستون نمی‌رسد.

داریوش دل به گسترش خط ابداعی تازه‌ی خود بسته بود. از طریق لوح‌های دیوانی می‌دانیم که پسر بچه‌های [درباری] ایرانی ناگزیر از آموختن این خط بوده‌اند. با این همه از کارنامه‌های رسمی و ظرف‌های گران‌بها که بگذریم فقط بر روی مهرهای سلطنتی به این خط برمی‌خوریم. از این مهرها فقط شاهان استفاده می‌کرده‌اند، اما نمونه‌هایی از آن‌ها در اختیار مقام‌های بلندپایه نیز قرار می‌گرفت.

ظاهراً از خط میخی فارسی باستان جز در ارتباط با دربار، استفاده نشده است. استفاده‌ی از این خط تحت‌الشعاع موقعیتی قرار داشت که زبان آرامی را به

1. Kent, Old Persian, New Haven, 1953; A. Sh. Shahbazi, Old Persian Inscriptions of the Persepolis Platform, PartI, Vol. I, 1985

زبان رسمی شاهنشاهی بدل کرده بود. آرامی در همه‌ی استان‌های شاهنشاهی بزرگ قابل فهم بود. تهیه‌ی سند به خط آرامی و روی پرگامنت به مراتب آسان‌تر و عملی‌تر از لوح های گلی بود.

۲ . نویسندگان یونانی

مورخ همیشه ناگزیر است که به منبع موثقی مانند سنگ نبشته‌ی بیستون بهای بیش‌تری دهد. در مورد دیگر نوشته‌ها باید دیدی نقاد داشت و متوجه میزان جانب داری‌ها و شاخ و برگ‌های تأمین کننده‌ی نظر نویسنده بود. از نویسندگان بیگانه هرگز نمی‌توان انتظار داشت که در همه‌ی بخش‌های گزارش‌های خود، به ویژه وقتی گزارش درباره‌ی دشمن است، گامی از دایره‌ی عینیت و بی‌طرفی بیرون ننهند. بنابراین باید نگران گزارش‌هایی بود که یونانی‌ها درباره‌ی شاهنشاهی ایران داده‌اند. این فقط یونانی‌های آسیای صغیر نبودند که از ابتدا به انقیاد ایرانی‌ها درآمدند بل که ایرانی‌ها تا آتن، قلب دموکراسی یونان رخنه کرده، همواره اختلاف های موجود میان «شهر دولت ها» را زیر نظر داشته و از آن بهره برداری کرده‌اند. از این روی قابل درک است که یونانی‌ها نمی‌توانستند نسبت به ایرانی‌ها احساسات دوستانه‌ای داشته باشند. با این همه یونانی‌ها ایرانیان را دست کم نمی‌گرفتند و به ویژه به کورش احترام می‌گذاردند. بیش‌تر مخالفان دموکراسی رادیکال شیفته‌ی کورش بودند. هرودت کورش را می‌ستاید و گزنفن در «کورش نامه»ی خود که باید حدود سال ۴۰۰ پ. م. تألیف شده باشد، او را فرمان روایی نمونه معرفی می‌کند[1].

در حقیقت گزارش مورخان یونانی است که در مجموع به برداشت‌های تاریخی ما شکل داده است. در زمینه‌های زیادی درباره‌ی رویدادهای تاریخ ایران فقط یونانیان می‌توانند اطلاعاتی در اختیار ما قرار دهند. در میان اینان پیش ازهمه باید از هرودت نام برد، که در نیمه‌ی نخست سده‌ی پنجم پ. م. در آسیای صغیر، در بخشی از شاهنشاهی بزرگ ایران می‌زیست و سفرهای دور و دراز زیادی کرد.

گزنفن که به طور مزدور در استخدام کورش صغیر بود، پس از جنگ کوناکسا در بابل که منجر به کشته شدن کورش صغیر شد، همراه ۱۰۰۰۰ سرباز دیگر به زحمت به یونان رسید. او ماجرای این بازگشت را در اثر خود «آنابازیس» آورده

۱. درباره‌ی روابط یونانی‌ها و ایرانی‌ها نک: H. Koch, Oriens Antiquus, 27, 1988, 271ff

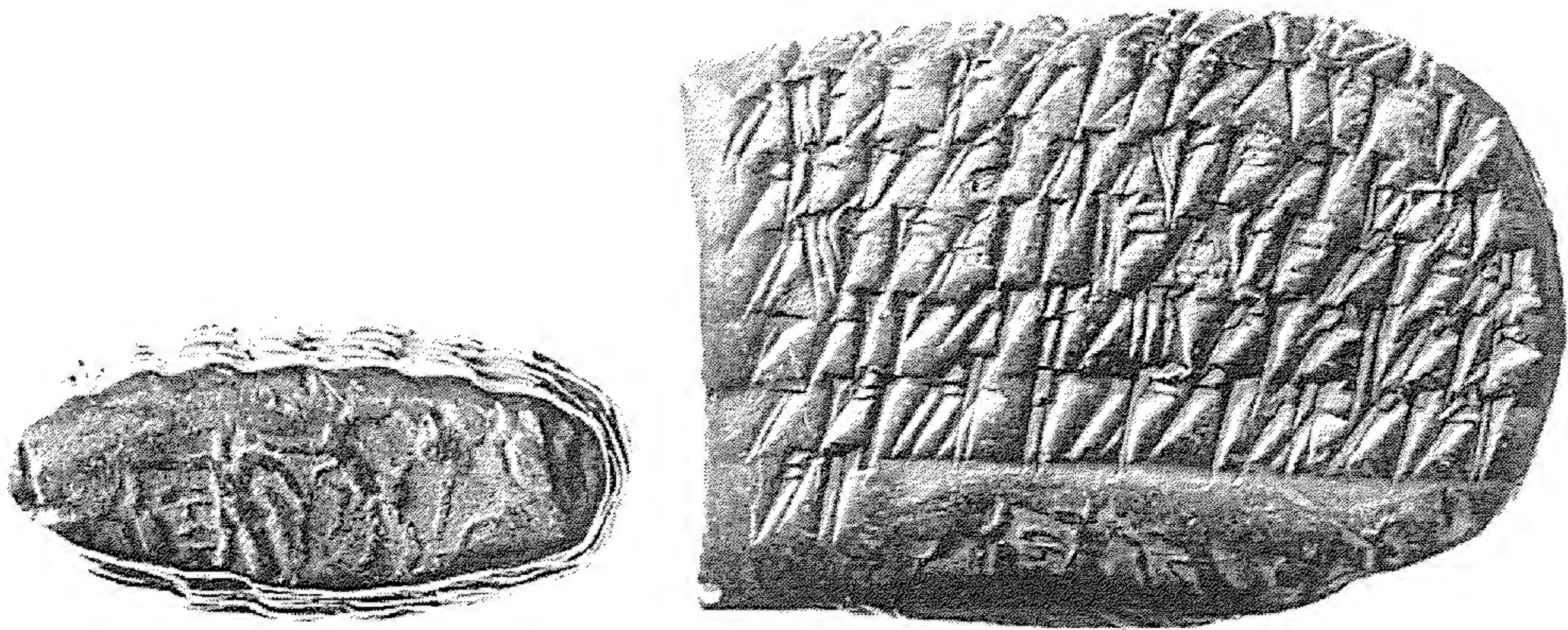
است. کتسیاس در زمان داریوش دوم (۴۲۳ ـ ۴۰۵ پ.م.) و اردشیر دوم (۴۰۵ ـ ۳۵۹ پ. م.) زمانی طولانی پزشک مخصوص دربار بود و گزارش‌های او درباره‌ی دربار ایران متکی بر مشاهدات شخصی او است. البته وی بیش‌تر نویسنده‌ای جنجالی و کم‌تر مورخ است و ما فقط از طریق نقل قول دیگران با گزارش‌های او آشنا هستیم. در آثار دیگر نویسندگان یونانی نیز گاه به تفصیل و زمانی در حد اشارات کوتاه درباره‌ی رویدادهای تاریخ ایران مخاطب قرار می‌گیریم.

البته در این نوشته‌ها بیش‌تر با مسائلی سروکار داریم که تماس یونانی‌ها با آن‌ها بیش‌تر بوده است. مثلاً در این آثار ما تقریباً چیزی درباره‌ی خاور شاهنشاهی بزرگ ایران نمی‌بینیم. درست به خاطر خصلت یک جانبه‌ی همین منابع است که ذخیره‌ی لوح‌های گلی تخت جمشید برای ما سرچشمه‌ای اصیل و در نوع خود کاملاً استثنایی است.

۳. لوح‌های گلی عیلامی به عنوان منبعی جدید

هنگامی‌که کورش بزرگ، شاهنشاهی ایران را بنیان می‌گذارد، همان طور که گفتیم، ایرانیان هنوز خطی از خود نداشتند. آن‌ها قبایل سوارکاری بودند که در دسته‌های مجزا به جنوب سرازیر شده، این سرزمین را برق‌آسا دگرگون کردند. اینک که ایرانیان مالک یک شاهنشاهی بزرگ شده بودند فقط به کمک یک تشکیلات اداری منظم و دقیق می‌توانستند ملت‌های زیر سلطه‌ی خود را اداره کنند. پارس‌ها با تصرف بابل، نظام دیوانی و خط آرامی آن را نیز پذیرفتند. از سده‌ی نهم پ. م. حکومت‌های محلی کوچک آرامی بسیاری ضمیمه‌ی امپراتوری آشور شده بود. با امپراتوری جدید بابل، آرامی‌ها از سوریه رانده شده، در سراسر امپراتوری پراکنده شدند. زبان این آرامی‌ها از دستور ساده‌ای برخوردار بود. آن‌ها با خطی الفبایی،که آموختن‌اش بسیار آسان‌تر از خط‌های میخی بود، می‌نوشتند. از سده‌ی ششم پ.م. در اسناد بابلی که به خط میخی نگاشته شده، گه‌گاه به افزوده‌های آرامی نیز برمی‌خوریم[1]. برای نوشتن خط آرامی، مانند خط میخی، نیازی به لوح گلی نبود. نوشتن آن با مرکب بر روی چرم یا پاپیروس به آسانی ممکن بود و از همین روی به سرعت گسترش یافت.

۱. نک: فصل ۳، بخش ۲



تصویر ۱۳ . لوح دیوانی عیلامی از تخت جمشید

در سرزمین مرکزی ایران نیز عیلامی‌ها از دیرباز ساکن بودند. اینان هم مانند بابلی‌ها از سازمان دیوانی رشد یافته‌ای پیروی می‌کردند. زبان نوشتاری آن‌ها عیلامی بود. ظاهراً منشی‌های کورش بزرگ نیز عیلامی بودند. درباره‌ی عیلامی بودن منشی‌های داریوش مطمئن هستیم. در زمان فرمان‌روایی داریوش اسناد دیوانی به خط عیلامی نوشته می‌شد. خشیارشا نیز همین روش را داشت. از زمان اردشیر شم اسناد محاسبات دیوانی به خط عیلامی بر جای مانده است. سرانجام تقریباً در نیمه‌ی سده‌ی پنجم، حتی در پارس، زبان آرامی به عنوان یگانه زبان دیوانی بر کرسی نشست.

در حفاری‌های سال‌های ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ حدود ۳۰۰۰۰ لوح گلی به خط میخی عیلامی در تخت جمشید یافت شد که حدود ۶۰۰۰ لوح آن تقریباً سالم بود[۱]. این لوح‌ها متعلق به بایگانی دیوانی داریوش بزرگ است. متن‌ها روی هم‌رفته کوتاه و حاوی مطالبی درباره‌ی درآمدها و مخارج، و در نگاه نخست چندان ارزشمند به نظر نمی‌رسد (تصویر ۱۳). برای نمونه نگاهی به متن لوح PF 798 بیاندازیم...

13 ŠE. BAR.Lg kur -mín hh . am - ma - ur - da - na hh. ba - ri - ki - la gal ma du - iš - da h. i - še - ma be - ul 21 - um - me - man - na d. ITU. lg ši - ba - ir - ri - na.

۱۳(BAN = حدود ۱۳۰ لیتر) جو، حواله‌ی امورته[۲] به صورت جیره [به

۱ . حدود ۲۰۰۰ لوح تاکنون منتشر شده است: نک : هالوک، مهرPF : همو :.DAFI, 8, 1978, 109 ff. هالوک ۱۵۰۰ لوح دیگر را خوانده است که در تألیف فرهنگ عیلامی (EIW) از آن استفاده کردیم.

2. Amavrta

مرور] دریافت کرده است. امورته، سال ۲۱، ماه شیبار (نهمین ماه عیلامی).

تاریخ این لوح ماه‌های نوامبر/ دسامبر سال ۵۰۱ پ. م. است. مهر شماره‌ی ۱۸۶ [1] به پشت لوح و مهر شماره‌ی ۲۹ به کناره‌ی سمت چپ لوح خورده است. این مطالب در نگاه اول حاوی اطلاع چندانی نیست، اما وقتی آن‌ها را با اطلاعات لوح‌های دیگری که به نحوی در پیوند با آن است بسنجیم، به مقدار زیادی مطلب تازه برمی‌خوریم. مثلاً باید همه‌ی لوح‌هایی را که در آن‌ها نام «امورته» آمده، با یکدیگر بسنجیم تا معلوم شود:

۱. آیا منظور از «امورته» در همه جا شخصی واحد است؟ چرا که بسیاری دیگر می‌توانسته‌اند دارای همین نام باشند. بنابراین بدون نام پدر هرگز نمی‌توان از هویت شخص مورد نظر مطمئن بود.

۲. نام این مرد در ارتباط با چه افراد و صاحب منصبانی آمده؟ این امر درباره‌ی همه‌ی نام‌ها مطرح است.

۳. در ارتباط با کدام محل به این نام‌ها اشاره می‌شود؟ در این‌جا نیز نام آبادی‌های بعدی باید بررسی شود.

۴. و بالاخره مهرهای این لوح چه وضعی دارد؟ صاحبان آن‌ها چه مقامی داشته‌اند و آیا می‌توان آن‌ها را به اشخاص معینی نسبت داد؟

با دقت در یک یک این نکته‌ها، که هر کدام نیاز به بررسی کاملاً جداگانه و مخصوص دارد، می‌توان به نتیجه‌های شگفت‌انگیز زیر رسید: او [امورته] کارگزار محصول غله در ایتمه[2] بوده است. به این مرد، در این سمت، از هجدهمین تا بیست و دومین سال فرمان‌روایی داریوش (۵۰۴ – ۵۰۰ پ. م) برمی‌خوریم. ظاهراً مهر شماره‌ی ۲۹ از آنِ اوست. همین که به این نتیجه دست یابیم می‌توانیم اسناد دیگری را هم که دارای مهر شماره‌ی ۲۹ است، اما شاید به نام او اشاره‌ای ندارد، در ارتباط با او پیش بکشیم. علاوه بر این می‌توان با بررسی همه‌ی اسناد به این نتیجه رسید که مهر همه‌ی کارگزاران محلی در سمت چپ آمده و بالاخره این که کار اداره‌ی محصول طبقه‌بندی شده بوده است. بدین معنی که یک کارگزار، مانند امورته، مسئول غله، کارگزار دیگر مسئول میوه، دیگری مسئول شراب و دیگری مسئول چارپایان و تدارک گوشت بوده است.

بعد به این نتیجه می‌رسیم که ایرتمه در عیلام قرار داشته است و ارتباط

۱. این شماره‌گذاری از هالوک است. هر چه رقم کوچک‌تر است، اثر [نمونه‌ی] مهر بیش‌تر است

2. Ithema

اقتصادی نزدیکی با تشپک[1] و شورکوتیر[2] و همچنین با چند آبادی دیگر و حتی با شوش داشته است و این که ایرتمه ایستگاه پستی ماقبل آخر راه تخت جمشید به شوش بوده است. نام گیرنده‌ی سهم در لوح نمونه‌ی ما «بریک عل» است. به نام او به ندرت اشاره می‌شود ؛ با این همه چنین برمی‌آید که او مرد بلند پایه‌ای بوده، چرا که سه «پادو» در خدمت خود داشته است. مهر شماره‌ی ۱۸۶ روی لوح، از آن او است. مهر او حکایت از دریافت محموله می‌کند.

وقتی با این ترتیب هزاران لوح دیوانی را، که از تخت جمشید به دست آمده، بررسی می‌کنیم، ناگهان هسته‌ی مرکزی و حکومتی شاهنشاهی بزرگ ایران آکنده از زندگی می‌شود. از صدها آبادی نام برده می‌شود، که اغلب موقعیت جغرافیایی آن‌ها ـ دست کم به تقریب ـ روشن است. اگر طول و عرض جغرافیایی آبادی‌ها معلوم نیست، جای آن‌ها در یک شبکه‌ی اداری ـ اقتصادی متراکم مشخص است. کارمندان دارای نام و سمت می‌شوند و وظایف‌شان مشخص است و به همین ترتیب بسیاری از سئوال‌های در ارتباط با زندگی روزمره به پاسخ می‌رسند. در صفحات بعد جزییات بسیاری از این قبیل، از جنبه‌های گوناگون، طرف توجه و بررسی قرار خواهد گرفت.

1.Tašpak 2. Šurkutir

فصل ۳

لوح‌های عیلامی تخت جمشید چه می‌گویند؟

۱. سازمان اداری

هنوز و امروز هم ویرانه‌های تخت جمشید باشکوه است (تصویر رنگی ۴). بر روی سکویی بلند ستون‌های تالار بزرگ بار روزگار داریوش سر به آسمان می‌ساید. کاخ داریوش نزدیک این تالار پرجلال قرار دارد. افزون بر این، در این جا ساختمان خزانه و بناهای زیاد دیگری از سلاطین بعدی هخامنشی جای گرفته است. پلکان‌های عظیم و درگاه بناها از کنده‌کاری‌های باشکوه پوشیده است. (نک : فصل ۴، بخش ۳). به سبب بازتاب نمایشی این آثار، مدت‌ها چنین گمان می‌رفت که تخت جمشید تنها به منظور نشان دادن زرق و برق قدرت داریوش و جانشینان‌اش و به ویژه برای برگذاری آیین‌های نوروزی بنا شده است[1]. اکنون به کمک لوح‌های دیوانی می‌دانیم که تخت جمشید مرکز کل سازمان اداری پارس بوده و سررشته‌ی تمام امور در تخت جمشید به هم می‌پیوسته است.

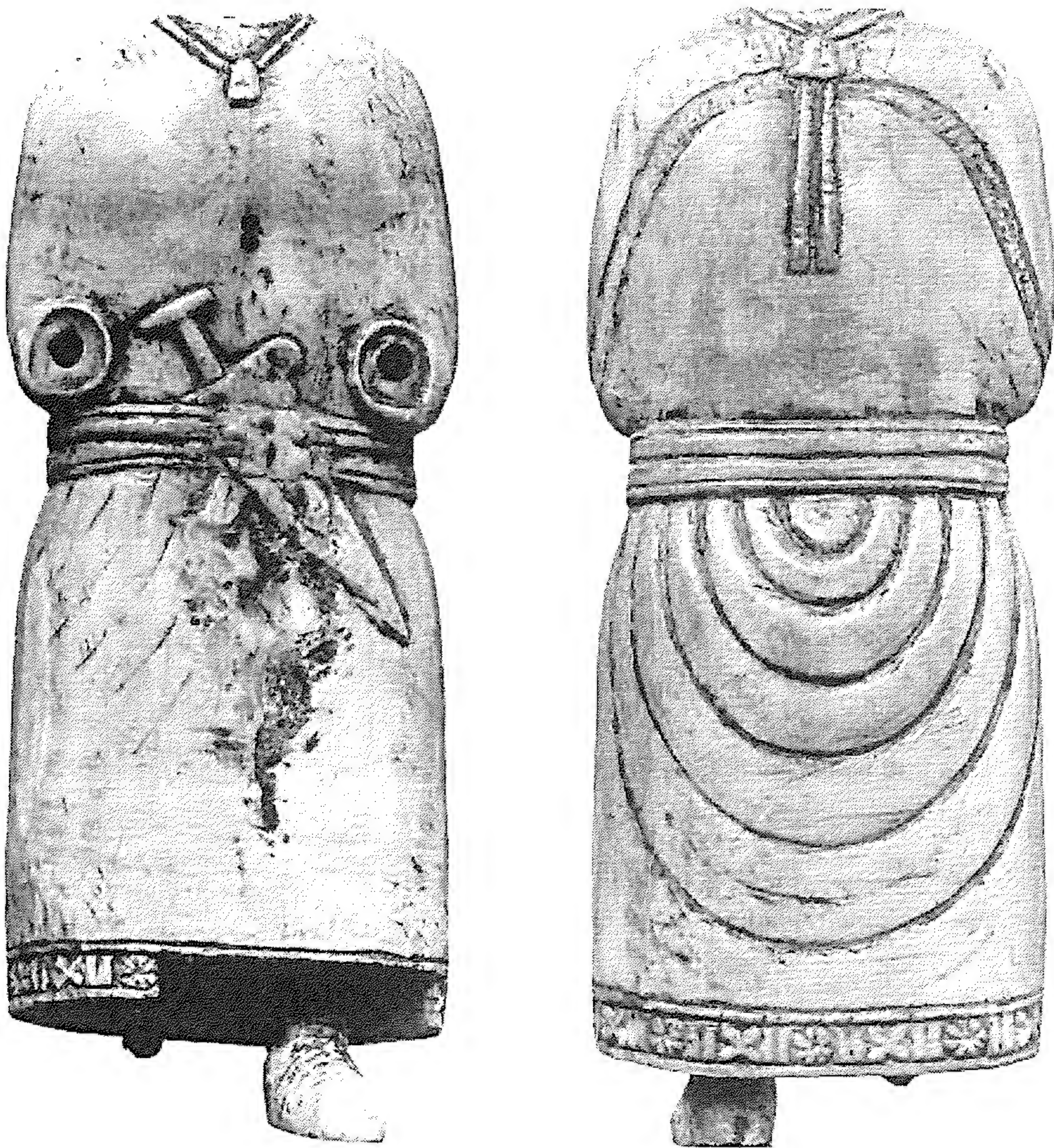
مثلاً یک کارمند در سفر، همیشه گذرنامه‌ای ممهور به همراه داشت. در این گذرنامه آمده بود که دارنده‌ی گذرنامه از سوی چه کسی مأموریت دارد، چه مسیری را طی می‌کند و چه میزان آرد، شراب و همچنین گوشت برای مصرف شخصی خود

۱. مثلاً نک: B. G. Walser, Persepolis, 1980, 8

و در صورت لزوم برای همراهان و همکاران زیردست باید دریافت کند. این هزینه ها ثبت می شد و چنین بود که باید تصور کنیم در هر مرکز حساب رسی و حتی در هر ایستگاه پستی [منزل] یک نفر عیلامی با گِل تازه، آماده ی انجام وظیفه بوده است. نویسنده فوراً کلوچه ای از گِل برمی داشت و با دست های اش آن را به شکل لوح درمی آورد. اغلب اثر این دست های بر گل فشرده شده دیده می شود. در برخی از این لوح ها، رد انگشتان گِل کار نیز بر جای مانده است. یک روی لوح با دست شکل گرفته، بر میزی کوبیده می شد تا سطح آن هموار شود. سرانجام کارمند مسئول روی سمت چپ همین سطح مهر خود را می فشرد (تصویر ۱۳). تهیه ی لوح به عهده ی شاگردان بود، تا دست نویسنده به گل آلوده نشود. چند لوح استفاده نشده که از ساختمانی، درست رو به روی عمارت خزانه ی تخت جمشید به دست آمده، این برداشت را تأیید می کند.

به کمک قلم مخصوص نشان میخی را بر لوح هنوز نرم می فشردند، کالای تحویل شده را به دقت ثبت می کردند، کارمند مسئول با مهر خود نوشته را تأیید می کرد و دریافت کننده نیز نقش مهر خود را یا در قسمت پایین نبشته و یا اگر جای کافی نبود بر پشت لوح می گذارد.

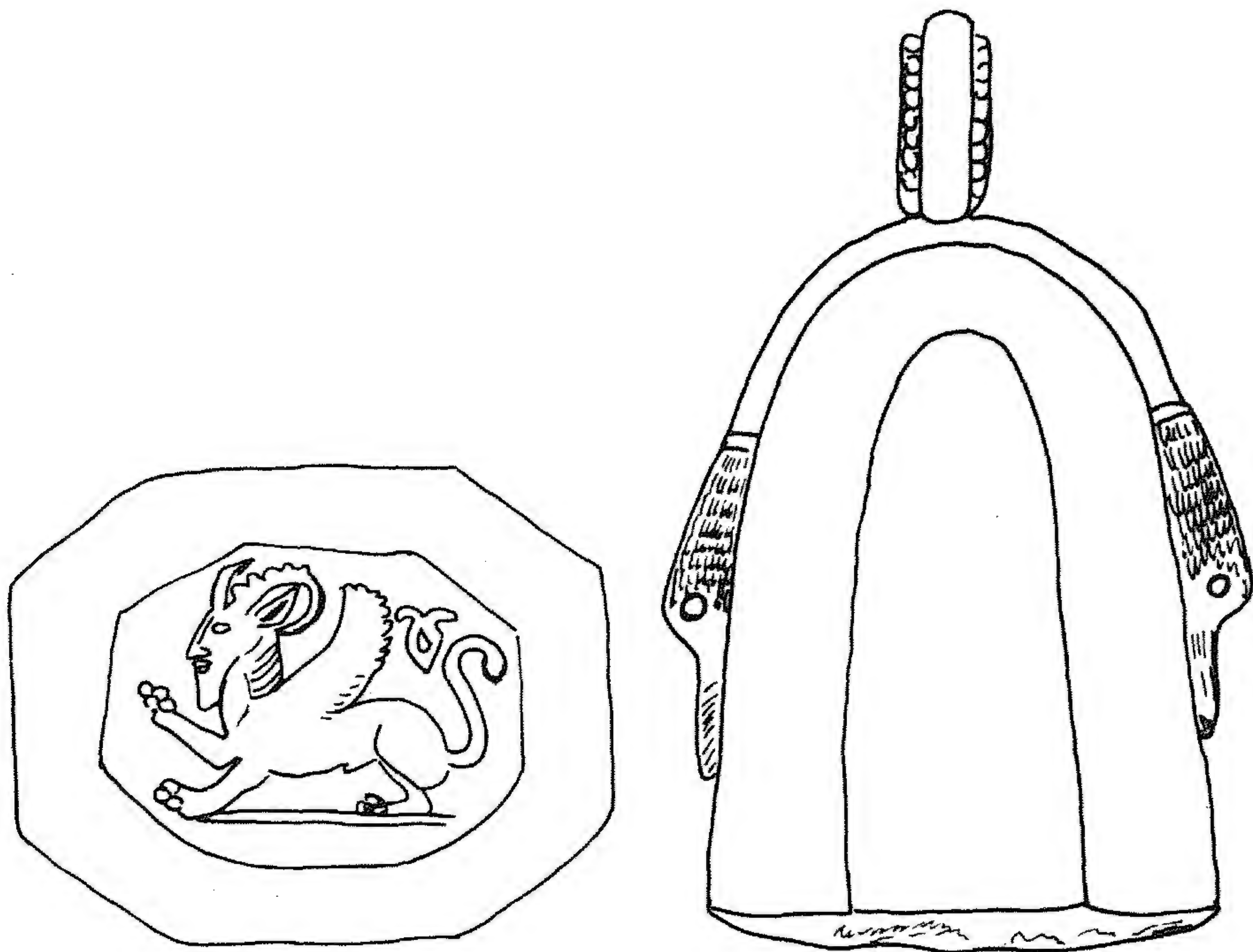
بنابراین هر عضو دربار شاهنشاهی هخامنشی، که به نحوی با سازمان اداری سر و کار داشت، می بایستی همیشه مهر خود را همراه داشته باشد. از همین روی برخی از کارمندان مهر خود را از گردن خویش می آویختند. مجسمه ی کوچکی از عاج که متأسفانه سر آن از میان رفته، به خوبی نمایانگر این امر است (تصویر ۱۴). با این که این مجسمه در مصر به دست آمده، از شکل لباس پیداست از آنِ یک پارسی است، که مانند مقامات بلندپایه ی سنگ نگاره های تخت جمشید دشنه ای را زیر کمر فرو برده است. کفش او نیز کفش معروف سه بندی ایرانی (تصویر ۱۵۵) است (نک: فصل ۵). از گردن این مرد مُهری خصوصی آویزان است. دو انتهای قیطان این مهر، به کمک حلقه ای زنگوله مانند در پشت سر به یکدیگر می رسد. روش استفاده از مهر بسیار آسان بود: هرگاه دارنده ی آن می خواست، مهر را به طرف پایین می کشید و از آن استفاده می کرد. این مهر اغلب به صورت زیور تزیینی کوچکی نیز کاربرد داشت. این مهرها معمولاً از سنگ های نیمه قیمتی ساخته می شد و گاه قابی از طلا یا نقره داشت. تصویر شماره ی ۱۵ شاید درست همان مهری است که از گردن مجسمه ی مرد یاد شده آویخته است. جنس این مهر از کوارتس خالکدون و در



تصویر ۱۴ . تندیس یک ایرانی از عاج اسب آبی

قسمت بالا حلقه‌ای برای آویختن به افزوده‌ای از طلا و به شکل سر مرغابی، که به دو طرف بدنه‌ی مهر نصب شده، چسبیده است. نقش مهر در قسمت پایین و سمت مقابل حلقه‌ی مخصوص قیطان، کنده شده است. این نقش موجود افسانه‌ای بال‌داری با بدن شیر و سر قوچ را نشان می‌دهد. این مهر از مقر ساتراپ ایرانی در سارد به دست آمده است.

گاهی مهری این چنین گم می‌شد. برای فرنکه، بلند پایه‌ترین مقام تخت جمشید، که ما او را رییس تشریفات می‌نامیم، یک چنین اتفاقی افتاده است. طبعاً همه‌ی کارمندان درباری مهر فرنکه را (تصویر ۱۶)، با نام او به خط آرامی



تصویر ۱۵ . مهری که از ساتراپ نشین ایرانی سارد به دست آمده است

می‌شناختند. وقتی که این مهر گم شد، کارمندان ناگزیر بودند تا خودشان را به مهر جدید عادت دهند. از این روی فرنکه به آن‌ها بخشنامه کرد : « مهری که پیش از این از آن من بود گم شد. اکنون مهری که بر این لوح خورده است مهر من است». این اعلان را در دو نامه‌ای می‌خوانیم که در زیر لوح‌های دیوانی محفوظ مانده است (PF267/ 68). اما برگردیم به مسافری که مهرش را پس از دریافت جیره بر لوح زده است. او علاوه بر این لوح باید دو لوح دیگر را نیز مهر می‌زد. زیرا از هر سند دو رونوشت نیز تهیه می‌شد. یک نسخه برای بایگانی محلی، نسخه‌ای برای بایگانی مرکز بخش و سومی مستقیماً به مرکز در تخت جمشید فرستاده می‌شد. چنین است که از هر لوحی که در محل‌های مختلف بسیاری تهیه شده، نمونه‌ای نیز در بایگانی تخت جمشید موجود است. این لوح‌ها نخست در تخت جمشید کنترل شده، سپس بایگانی می‌شد.

طبعاً نگهداری این لوح‌ها چندان آسان نبود. نمی‌توانستند سوراخ‌شان کنند و



تصویر ۱۶ . مهر فرنکه، رییس تشریفات

با نظم و ترتیب در پوشه قراردهند ! گمان می‌رود که این لوح‌ها را براساس مکان و سال طبقه‌بندی کرده، در سبد می‌ریختند و سپس سبدها را در قفسه می‌گذاردند. برای جلوگیری از آشفتگی، هر سبدی برچسبی خاص داشت. تعدادی از این برچسب‌ها هم یافت شده است. تکه طنابی را به گوشه‌ای از سبد می‌بستند و سپس خمیر برچسب را به طناب می‌چسباندند. مثلاً روی این برچسب نوشته شده است : «اسناد مربوط به شراب آبادی نامه‌کارش[1]، حواله‌ی تیکوش[2] ، سال ۲۳» (PF 1913). بنا براین بر هر برچسب نام کالای حواله‌های مربوط به آن کالا، محل صدور سند، نام مأمور مسئول و سال تحویل و تحول قید می‌شد. این برچسب‌ها، چون به عنوان سند به کار نمی‌رفت و فقط نوع محتوی هر سبد را مشخص می‌کرد، مهری نیز برخود نداشت.

پیش از این‌که لوحی در درون سبد جای گیرد یک بار دیگر به دقت کنترل می‌شد. مثلاً مأموری به نام وهوکه[3] که مسئول کشت غله در منطقه‌ی نریه‌ایتشیه[4]، حوزه‌ی اداری شماره‌ی ۳ (تصویر ۲۴)، نیریز امروزی در فارس بود، در سال ۲۰ پنجاه لیتر بذر جو به مردی به نام خومنکه[5] تحویل داده، به هنگام برداشت محصول از او ۱۵۳۰ لیتر، یعنی ۳۰ برابر بذر، جو تحویل گرفته بود (PF 531, 651) ؛ اما سند قرارداد، به تخت جمشید نرسیده بود. این تسامح، از دید خونتشه‌نه[6]، کارمند مسئول در تخت جمشید، دور نمانده بود. او جویای جریان امر از وهوکه شده، وهوکه نیز از دو سند بایگانی خود رونبشتی تهیه کرده، به تخت جمشید فرستاده بود. در هر دو رونبشت به تأکید آمده است : «این رونبشتی است که خونتشه‌نه خواسته است» (PF 531). ظاهراً و از آن‌جا که لوح‌های زیادی با پاسخ‌های لازم در دست است، اغلب پیروهایی از این دست زده می‌شده است.

1. Namakaraš 2. Tikuš 3. Vahuka
4. Naryaitšya 5. Xvamnaka 6. Xvantšanah

اما نظام کنترل شاهنشاهی هخامنشی تنها در جمع‌آوری و بایگانی یکایک این سندها خلاصه نمی‌شد. هر دو ماه یک بار بایستی گزارشی از عملکرد همه‌ی حوزه‌ها تهیه می‌کردند. این روند، کار کنترل مرکزی در تخت جمشید را آسان‌تر می‌کرد. خوش‌بختانه به تصادف در میان لوح‌های به دست آمده، گاهی هم سندهای یک حوزه و هم گزارش جمع‌بندی [دو ماهه یا سالانه] این سندها موجود است. مثلاً از حوزه‌ی کردوشوم[1] در منطقه‌ی عیلام گزارش انجام کار دو ماهه‌ی سال ۲۲ (۵۰۹ پ. م ؛ PFa 29) را یافته‌ایم. از اغلب سندهای منفرد این محل گزارش جمعی نیز در دست است.

برای سندهای متفرق نمونه‌ای نیز از گزارش سالانه در دست است. در این گزارش همه‌ی دریافت‌ها و پرداخت‌های یک سال در یک جا جمع‌بندی شده است. طبعاً لوح‌های گزارش‌های دو ماهه یا سالانه از اندازه‌ی بزرگ‌تری برخوردار بوده است. درستی این ترازنامه‌ها را سه کارمند تصدیق می‌کردند که نخستین آن‌ها مسئول بخش مربوط در آبادی مربوطه بوده است. مثلاً وقتی حساب‌رسی غله انجام می‌شود، مسئول مربوط رییس کل انبار نامیده می‌شود. در این جا عنوان، هم به عیلامی می‌آید هم به فارسی باستان ؛ البته فارسی باستان به خط عیلامی. مسئول شراب عنوانی مانند شراب‌دار یا شراب‌بر دارد. این مقام اغلب مسئول میوه نیز بوده است. در این میان به عنوان خاصی نیز شبیه به میوه‌دار یا میوه‌بر برمی‌خوریم. ظاهراً وجود این مقام بستگی به آن داشت که یا در بخش مربوطه باغ‌های بزرگ میوه وجود داشته باشد و یا این‌که به سبب کمبود، اجباراً میوه را از آبادی‌های همسایه برای مصرف کارگران تهیه کرده باشند.

پس از رییس کل انبار، مقام دوم همیشه یک «آتش‌ریز» است. این مقام، مقام رسمی روحانی محل است که از سوی حکومت برای انجام مراسم آیین‌های دولتی تعیین می‌شد. او هم بایستی همزمان، امور اداری را کنترل می‌کرد و با مهر خود مسئولیت صحت صدور سند را به عهده می‌گرفت. این که به روحانی‌ها هم وظیفه‌ای دیوانی سپرده شود در بین‌النهرین از دیرباز یک تجربه‌ی شناخته شده بود. داریوش نیز بایستی این شیوه را خیلی مؤثر تشخیص داده باشد. زیرا از سویی روحانیون ستاینده‌ی اهورمزدا، به شدت قابل اعتماد بوده‌اند و از سوی دیگر این روحانیون در خدمت دولت، لابد در کنار انجام وظایف دینی، وقتی هم برای خدمت

1. Krdušum

در کارهای دیوانی پیدا می‌کرده‌اند. مقام سوم نگهبان انبار نامیده شده است که نام او اغلب به تأکید در زیر اسناد آمده است: «حساب‌رسی جمعاً وسیله‌ی این سه مقام انجام شده است».

در کنار این‌ها یک حساب‌رس ویژه نیز وجود داشت. این حساب‌رس‌ها مسئولیت همه‌ی حساب‌های یک حوزه را به عهده داشتند. آن‌ها در منطقه‌ی خود به همه جا سرکشی، موجودی محل را کنترل و صورت‌حساب تهیه می‌کردند. کار اینان بیش‌تر در پایان سال و در ماه‌های نخستین سال بعد انجام می‌شد. زیرا نوبت رسیدگی به همه‌ی ترازنامه‌ها، سالانه بود. جای شگفتی نیست اگر آن‌ها همیشه قادر نبوده باشند به همه‌ی حساب‌های منطقه‌ی خود در یک زمان [پایان سال] رسیدگی کنند. به این ترتیب گاهی حساب دو و یا حتی سال‌های بیش‌تری مورد بررسی قرار می‌گرفت. در چنین حالتی طبعاً ممکن نبود تک تک اقلام رسیدگی شود. بنابراین فقط به ارقام کلی می‌پرداختند. مثلاً به کل محصول غله، یا به کل مخارجی که برای کارگران منظور شده بود و یا به کل آن چه که ذخیره شده بود و بایستی در مخارج سال بعد منظور شود.

ندرتاً در پایان ترازنامه‌های سالانه به نام این حساب‌رسان اشاره می‌شود. مثلاً: «این حساب‌رسی را برای سال ۱۸ و ۱۹ مسیکه[1] در سال ۱۹ به انجام رسانده است» (PF 1984). وقتی که مسیکه به خاطر کار زیاد نتوانسته است شخصاً همه‌ی موارد را کنترل کند، این قدر احتیاط‌کار و زیرک بوده است که این ناتوانی را عیناً بر روی لوح بیاورد. مثلاً نوشته است: «ذخیره‌ی نگهبانان انبار را در مکنه[2] خودم ندیدم. حساب‌رسی را بر اساس گفته‌ی نگهبانان انجام دادم». به این ترتیب او فقط به گفته‌ی مسئولین مربوط اعتماد کرده است. پس از این که همه چیز نوشته شده، مسیکه مهرش را بر روی سند زده است. مهر مسیکه، شماره‌ی ۲۷، بر پای بسیاری از حساب‌رسی‌های مربوط به میوه، شراب و غله دیده می‌شود.

اما همین حساب‌رسی تخصصی نیز بار دیگر کنترل می‌شد. مثلاً در تسویه حساب میوه‌ی یک آبادی به نام ندینیش[3] که ممهور به مهر شماره‌ی ۲۷ مسیکه‌ی یاد شده است، یک بار دیگر تأکید شده: «حساب سال ۲۲ را در ماه دوم سال ۲۳ هوسه‌وه[4] کنترل کرده است». پانبشته‌ها و یادداشت‌هایی از این دست فراوان است.

پیوسته حساب‌رس و کنترل‌کننده، مسئول رسیدگی به تمامی آبادی‌های یک

1. Masika 2. Makna 3. Nadiniš 4. Hussavah

حوزه‌ی اداری بوده‌اند. در منطقه‌ی عیلام به مردی به نام مرنتشانه[1] با سمت کنترل حساب‌رسی با مهر شماره‌ی ۵۷ برمی‌خوریم. با دریایی از سند این امکان برایمان وجود دارد که از همه‌ی کارهای یک چنین کارمندی سردرآوریم. او نه تنها تراز نامه‌های بزرگ را کنترل می‌کند، بل‌که مسئولیت انبار کردن درست غله نیز با اوست. حساب و کتاب بذرهای آن حوزه را نیز در اختیار دارد. حتی روی سند مربوط به شترهای یک «ملک» ونیز حساب‌رسی مربوط به شراب که به منزله‌ی بهره‌ی میوه ثبت شده، مهر او خورده است. ظاهراً این سند آخری به صاحب یک موستان مربوط می‌شده است. در این باره نامه‌ای از مرنتشانه در دست است. این نامه خطاب به مردوکه[2] کارمند بلند پایه‌ای است که مسئول دریافت مالیات بوده است. او در این نامه می‌نویسد که قصد داشته تا همکاری را به بخش‌هایی از عیلام، که خودش به آن‌جا نرفته، اعزام کند. پس هومایه[3] را فرستاده تا در آن‌جا به حساب‌ها رسیدگی کند. ضمناً به مردوکه می‌نویسد که از انبار خود شراب و گندم در اختیار هومایه قرار دهد تا برایش بیاورد.

ظاهراً مرنتشانه به کلیه درآمدها ودریافتی‌ها، ازفرآورده‌های کشاورزی گرفته تا مالیات و به همه‌ی مخارج و پرداخت‌ها اِشراف کافی داشته است. وی مسئول اقدامات لازم برای دریافت مازاد درآمد نیز بوده است. البته هرازگاهی کشاکش‌هایی نیز با کارمندان سهل‌انگار داشته که ناگزیر می‌شد برای این که سرانجام صورت‌حسابی به دست‌اش برسد، اخطارهای مکرر بدهد. برای نمونه در لوحی نوشته که چرا حساب درآمد ازبابت بهره‌ی سال ۱۹ میوه‌ی آبادی زرشوتیش[4] در ماه ۶ سال ۲۲ به دست‌اش رسیده است (PF 2003). به این ترتیب معلوم می‌شود که با نظام دیوانی فوق‌العاده دقیقی سر و کار داریم، که انبوهی کارمند را در اختیار می‌گرفته است. حساب درآمد و مخارج بایستی با دقت ثبت می‌شد و سندها را از هفت خوان کنترل می‌گذراندند، تا سرانجام از بایگانی تخت جمشید سر درآورد.

۲ . بلندپایه ترین مقام‌های نظام اداری

الف. رییس تشریفات : شاهنشاهی بزرگ ایران به ساتراپی‌های بزرگی تقسیم شده بود که در رأس هر یک از آن‌ها ساتراپی قرار داشت. برای نمونه از

1. Mrntšānah 2. Marduka 3. Humāya 4. Zrašvatiš

طریق مورخان یونانی ساتراپی سارد را می‌شناسیم که روزگاری پایتخت فرمان‌روایی لیدی بود. داریوش ارته‌فرنه[1] را به ساتراپی سارد منصوب کرده بود. از آن‌جا که از سوی این ساتراپ مأمورینی به تخت جمشید اعزام شده است، در لوح‌هایی چند به نام او برمی‌خوریم. ساتراپ شوش بغه‌پانه[2] بود. به او فقط در اسناد مربوط به پیک‌ها برمی‌خوریم. او پس از مجهز کردن پیک‌ها به اسناد لازم، آن‌ها را راهی سفر می‌کرد. اما سرزمین مرکزی ایران، یعنی پارس، بدون ساتراپ بود. بر این بخش از شاهنشاهی، شخص شاه و بلندپایه‌ترین مقام پس از او، که او را رییس تشریفات نامیده‌ایم، مستقیماً حکومت می‌کردند. مقام ریاست تشریفات در زمان داریوش برای مدتی طولانی با فرنکه بود. با او در این مقام از سال ۱۷ تا سال ۲۵ (۵۰۵ تا ۴۹۷ پ. م.) برخورد می‌کنیم. ظاهراً تصویر او در پیکره‌های کنده شده در تالار بار تخت جمشید آمده است (تصویر ۱۷ و ۴۴) که با قامتی اندک خمیده به جلو، روبه‌روی داریوش ایستاده است و در حالی که به چشمان داریوش نگاه می‌کند دست راست‌اش را مقابل دهان نگاه داشته، تا با نفس خود مزاحم شاه نباشد[3]. لباس او لباس سواره نظام ایرانی است. روی قبای نسبتاً تنگ فرنکه که آستین‌های بلندی تا زانو دارد، کمربندی بسته شده و زیر قبا شلواری بلند دیده می‌شود. سرپوش او کلاه نمدی گردی است که دنباله‌ای لوله‌وار در پشت به آن دکمه شده و روی دوش او آویخته است. گوش‌ها، گوشواره‌ای طلایی با آویزی دو تکه و بلند دارد. تنها ایرانیان بلندپایه زیوری چنین تجملاتی داشته‌اند. امکان دارد این گوشواره را، به پاس خدمات از شاه گرفته باشد. فرنکه به نشانه‌ی مقام، دبوسی در دست چپ دارد[4]. این دبوس حتی در زمان صفویه نشان رییس تشریفات [یساول باشی] بود. ما باید این دبوس را از جنسی گران‌بها، شاید از طلا، بدانیم. خطوط صاف و ظریف محیط این دبوس نشان می‌دهد که حتماً فلزی بوده است. این دبوس، چوب‌دستی است که به سمت پایین نازک می‌شود. چوب‌دستی هیچ یک از نگهبانان، پیک‌ها و همه‌ی آن‌هایی که زیر فرمان رییس تشریفات بوده‌اند و در نگاره‌های تخت جمشید فراوان است، از نظر هنری، به پای دبوس او نمی‌رسد.

حقوق ماهانه‌ی رییس تشریفات نیز حکایت از مقام بلند او دارد. او نیز مانند

1. Araphernes 2. Bagapāna

۳. با توجه به فاصله‌ی نسبتاً زیاد بین رییس تشریفات و شاه، که در حجاری دیده می‌شود، ممکن است این ژست به دلیل دیگری بوده، که از آن بی‌خبریم. (ویراستار)

۴. انگلبرت کمپفر درباره‌ی این دبوس در قرن هفدهم م شرح خوبی دارد. نک: Hinz,II , 80



تصویر ۱۷ . فرنکه، رییس تشریفات (بخشی از تصویر ۴۴)

دیگر کارمندان، مستخدمین و کارگران جیره‌ی روزانه دریافت می‌کرد و در حالی که یک کارگر ساده روزانه یک لیتر جو می‌گرفت تا نخست آرد کند و سپس نان لواش بپزد، فرنکه روزانه ۱۸۰ لیتر و در ماه ۵۴۰۰ لیتر جو، آن هم به صورت آرد تحویل می‌گرفت. به این مقدار جو باید ماهانه ۲۷۰۰ لیتر شراب نیز بیافزاییم. در میان همه‌ی لوح‌های دیوانی تنها یک نفر بیش از فرنکه شراب دریافت می‌کند. این مرد گئوبروه[1]، پدر زن داریوش است که به پاس خدمات صمیمانه‌اش به مقام نیزه‌داری گمارده شده است. او همچنین نگهبان ویژه‌ی شاه بود و در مراسم رسمی بلافاصله در کنار او قرار می‌گرفت. گئوبروه در سنگ نگاره‌ی بیستون نیز پشت‌سر داریوش ایستاده است. او ماهانه ۳۰۰۰ لیتر شراب دریافت می‌کرد. یعنی روزی ۱۰ لیتر بیش از فرنکه. فرنکه علاوه بر آرد و شراب ماهانه ۶۰ رأس گوسفند یا بز نیز می‌گرفت. روزی دو رأس. البته معلوم است که این خوراک شخصی او نبود. حتی اگر او را ناگزیر از پذیرایی میهمانانی بدانیم باز هم مصرف او نمی‌توانسته به این میزان باشد. به کمک چند سند می‌دانیم که ۳۰۰۰ پادو در خدمت فرنکه بوده و جیره‌ی مخصوص خود را می‌گرفته‌اند. به این ترتیب پرداخت مزد به صورت جنس معمول‌ترین نوع پرداخت حقوق بوده است. قطعاً فرنکه مازاد دریافتی خود را در بازار به فروش می‌رسانده است.

قلمروی وظایف رییس تشریفات بسیارگسترده بود. برای این که بتواند از عهده‌ی انجام تمام وظایف‌اش برآید منشی‌های متعدد داشت. علاوه بر تخت جمشید که سازمان دربار آن را زیر نظر داشت، در دیگر نقاط پارس نیز منشی‌هایی برای او کار می‌کردند. در میان این منشی‌ها تعداد زیادی بابلی است که «برروی پوست»، یعنی پرگامنت، می‌نویسند. اینان قطعاً به خط و زبان آرامی می‌نوشته‌اند. تنها در آبادی رخا[2]، که ظاهراً نزدیک تخت جمشید بوده، (شاید استخر بعدی)، از ۲۰ منشی بابلی یاد می‌شود که برای فرنکه کار می‌کرده‌اند (PF 1947). این امر نشان می‌دهد که لوح‌های عیلامی تنها شاخه‌ای از امور دیوانی هخامنشی را شامل می‌شده و تبادلات کتبی بخش‌های دیگر در زمان داریوش به زبان آرامی و برروی پوست بوده است. استفاده‌ی از این خط، مخصوصاً برای مبادله‌ی اخبار راه دور، بسیار عملی‌تر بود. بنابراین ارتباط کتبی میان مناطق دورافتاده‌ی شاهنشاهی فقط بر روی پوست انجام می‌شد، که متأسفانه به سبب فناپذیری پوست تقریباً چیزی از این

1. Gaubarva 2. Rāxa

نامه ها به زمان ما نرسیده است.

مسافرهایی که از ساتراپی‌های شاهنشاهی می‌آمدند همیشه گذرنامه‌ای از ساتراپ خود همراه داشتند. ظاهراً کارمندان حق صدور گذرنامه نداشتند. در تخت جمشید معمولاً فرنکه، رییس تشریفات، مدارک مربوط به سفر را صادر می‌کرد. جز شاه و رییس تشریفات فقط معاون او (کمی بعد درباره‌ی این مقام توضیح می‌دهیم) حق صدور مدارکی از این دست را داشت. به کمک سندهای مربوط به ارزاقی که پیک‌ها در طول سفر دریافت می‌کردند، می‌توانیم درباره‌ی فرنکه و اشخاصی که او به آن‌ها مأموریت می‌داد اطلاعاتی به دست آوریم. طبعاً فقط کسانی چنین گذر نامه‌ای را دریافت می‌کردند که با عنوان مأمور رسمی ودولتی سفر می‌کرده‌اند. مثلاً فرنکه، قاضی، حساب‌رس یا بازرس به محلی اعزام می‌کرد و یا کاروان سالار و راهنمای سفر برای آوردن سفرای رسمی به مکان‌های دور، مثلاً هندوستان، می‌فرستاد. اینان بایستی در طول راه سفرا را همراهی و میزبانی می‌کردند و پس از پایان کار دوباره بازمی‌گرداندند. هنگامی که شاه اقامتگاه‌اش را تغییر می‌داد، مثلاً از تخت جمشید به شوش می‌رفت، رییس تشریفات بایستی تدارکات لازم را برای راحتی سفر و هنگام ورود وی به منزل جدید فراهم می‌آورد. مثلاً پیشاپیش آشپزخانه را مستقر می‌کرد.

فرنکه مسئول ذخیره‌ی مایحتاج شاه، مانند انبار کردن جو در تخت جمشید و یا نظارت بر پرورش ویژه‌ی ماکیان و یا پرواربندی حیوانات دیگر نیز بود. هنگامی که شاه و یا زنان او به مناسبتی به میزان بیش‌تری گوشت و شراب نیاز داشتند، صدور دستور مقتضی با فرنکه بود. اصطبل شاهی نیز با همه‌ی مهترها، شترها، اسب‌ها و قاطرها، زیر نظر رییس تشریفات اداره می‌شد. تدارک جانوران لازم برای آیین‌های قربانی با وی بود و در جشن‌های مذهبی، ترتیبی می‌داد تا کارگران شرکت‌کننده در مراسم سهم ویژه‌ای از گوشت قربانی دریافت کنند.

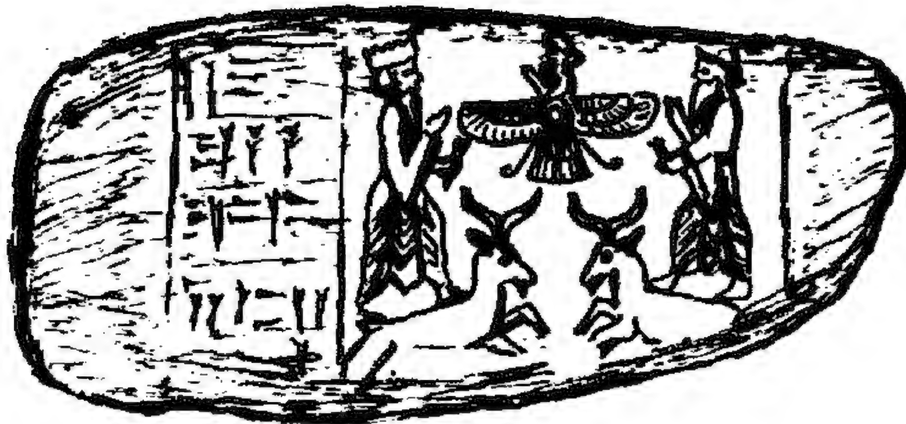
همواره گروه‌هایی ازکارگران درسراسراقلیم شاهنشاهی دررفت‌وآمد بودند. فرنکه ترتیب مأموریت و تقسیم آن‌ها را به نقاطی که نیاز بیش‌تری به کارگر، مثلاً برای برداشت محصول یا کارهای ساختمانی داشت، می‌داد. درچنین حالتی، چون هنوز از سوی مقام‌های محلی برای این کارگران تأمین اعتبار اضافی نشده بود، رییس تشریفات درباره‌ی جیره و مواجب کارگران و این که مخارج باید از چه محلی تأمین شود، دستورهای لازم می‌داد. گاهی چون ذخائر محلی برای چنین اضافه

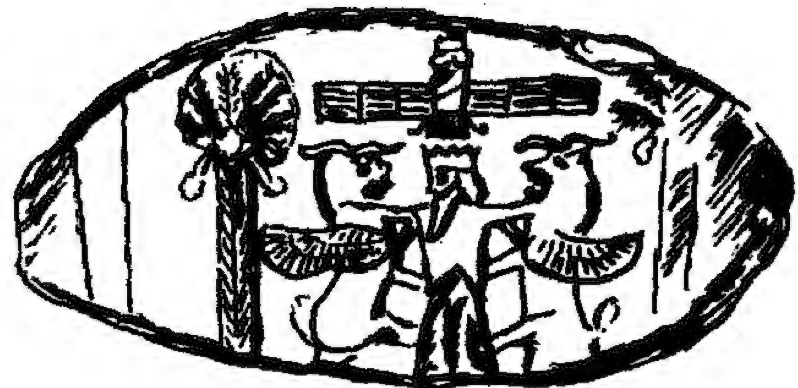
مصرفی کفایت نمی‌کرد، لازم بود که جیره‌ی کارگران از محل دیگری آورده شود.

یکی دیگر از وظایف فرنکه در مقام رییس تشریفات نظارت عالی بر مالیات‌ها و دریافت اجاره‌ها بود. او هر آن چه را که تحویل انبارها می‌شد و نحوه‌ی صحیح انبار کردن غله و میوه را با دقت زیر نظر داشت. ثبت میزان برداشت غله و دریافت اسناد مربوط به تیول حیوانات نیز با او بود.

فرنکه برای این که از عهده‌ی این همه مسئولیت برآید، اغلب دررفت وآمد بود. در تمام پارس و در آبادی‌های زیادی از عیلام به او برمی‌خوریم. اگر به نام او برنخوریم مهر او نشان می‌دهد که او در جایی حضور داشته و امور مربوط را شخصاً بررسی کرده است. مهر شماره‌ی ۹ از آنِ فرنکه است (تصویر ۱۶). پس از گم شدن این مهر (نک : فصل ۳، بخش ۱)، از ماه سوم سال ۲۲ از مهر جدیدی استفاده کرد : مهرشماره ۱۶. روی هردو مهر نام او به خط آرامی نوشته شده است. در مهر جدید به نام او «فرزند رشامه» نیز اضافه شده و صورتی کاملاً اختصاصی داشته است. جانشین فرنکه نیز، که در سندهای موجود از سال ۲۸ داریوش تا سال ۳ خشیارشا(۴۹۴ تا ۴۸۳ پ.م.) قابل پی‌گیری است، مهر ویژه‌ی خود را داشت. اما مهر او به خط عیلامی است (تصویر ۱۸). اسپه‌چانه[۱]، پسر پرکشاسپه[۲] و جانشین او رته‌تخمه[۳] که از سال ۴ تا ۱۹ خشیارشا رییس تشریفات بود، یک «مهر شاهی» از خشیارشا دریافت کرد. این مهر از آن داریوش بود. روی این مهر به فارسی باستان، عیلامی و بابلی نوشته شده بود «من داریوش...»، ظاهراً «شاه شاهان». بقیه متن مهری که اثرش در دست است خوانا نیست (تصویر ۱۹). در این مهر درمیان دو نخل یک «پهلوان شاه» با لباس پارسی وتاجی مضرس نقش شده، که با دو دست‌اش گریبان دوشیری را، که در دو طرف‌اش ایستاده، گرفته است. در قسمت بالای این مجلس تصویر سمبولیک اهورا مزدا، همان تصویری که با آن از سنگ نگاره‌ی بیستون آشناییم، معلق است. بعدها هنگامی که در سال ۲۰ خشیارشا، رته ثورا[۴] به مقام رییس تشریفات رسید، به دریافت یکی از مهرهای خشیارشا با متن «من خشیارشا، شاه شاهان» (تصویر ۲۰) مفتخرشد. ظاهراً این کار زمانی انجام شد که خشیارشا تصمیم گرفت خود را از حضور همه جانبه‌ی پدر رها سازد. ممکن است این اقدام با تدابیر مشابه دیگر، مثل دور ساختن سنگ نگاره‌ی مرکزی پلکان آپادانا درتخت جمشید ازمحل خود، هم‌آهنگ شده باشد. (نک : فصل ۴، بخش ۳).

1.Aspačānah 2. Prkšāspa 3. Rtataxma 4. Rtathuřa







تصویر ۱۸ . مهر اسپه چانه، رییس تشریفات
تصویر ۱۹ . مهر رته تخمه، رییس تشریفات
تصویر ۲۰ . مهر رته تورا (رته ثورا)، رییس تشریفات

در طول مدت ریاست تشریفات فرنکه، چیسه‌وهوش[1] قائم مقام او بود، که نخست مهر خاص خود را داشت، ولی به سال ۱۹ یک «مهر شاهی» به او بخشیدند و از آن پس از آن استفاده کرد. بر روی این مهر نام داریوش به فارسی باستان، عیلامی و اکدی نوشته شده بود. در زمان جانشینان او نیز رسم شد که هر کدام مفتخر به داشتن مهری شاهی شوند.

ب. قائم مقام رییس تشریفات : قائم مقام رییس تشریفات دارای همه‌ی وظایفی بود که برای رییس تشریفات برشمردیم. او هم اجازه‌ی صدور گذرنامه داشت و هم بر گماردن کارگران نظارت می‌کرد. مثلاً وقتی برای خزانه‌ی نریه ایتشیه[2] چهار نگهبان تقاضا شده، چیسه‌وهوش چهار نفر از کارگران تخت جمشید را به آن‌جا فرستاد و بلافاصله ترتیب جیره و مایحتاج شان را در محل جدید داد. برای این کار به خومنکه[3]، که امور غله‌ی نریه ایتشیه را اداره می‌کرد، دستور داد تا جیره‌ای برای این مردان در نظر بگیرد. در یک مورد دیگر، چیسه‌وهوش برای تغذیه‌ی ۱۷ دام‌پرور که از تراکیه آورده‌اند، به کارمندان دیوانی مربوط دستور داده که آرد در اختیار آن‌ها بگذارند. وقتی در امر تدارکات تنگناهایی به وجود می‌آمد،

1. Čissavahuš 2. Naryaitšya 3. Xvamnaka

لازم می‌شد تا چیسه‌وهوش با حداکثر سرعت به کمک بشتابد. به طور نمونه وقتی ۱۲۰ کارگر در محلی به نام کورفکه[1] موفق به دریافت جیره‌ی جوی استحقاقی خود نشدند، بلافاصله چیسه‌وهوش دستور داد به آن‌ها در عوض جو خرما داده شود.

کارهای اداری متعددی که در تخت جمشید انجام می‌شد، به خصوص در غیاب شاه و فرنکه همه برعهده وزیرنظر چیسه‌وهوش بود. درغیبت شاه، به ویژه هنگام سفر زمستانی شاه به شوش، ترافیک منظمی از پیک‌های سریع میان تخت جمشید و شوش برقرار می‌شد. چیسه‌وهوش همواره می‌بایستی شاه را در جریان امور قرارمی‌داد وبرای حل برخی از مسائل پیش‌بینی نشده تقاضای صدور دستور لازم را می‌کرد وازآن جا که ردپاهای گوناگونی ازوی در راه تخت جمشید به شوش می‌یابیم، به نظر می‌رسد که هرازگاه شخصاً به حضور شاه می‌رسیده است. اوازاین سفرها همزمان برای بازرسی نیز استفاده کرده است. گاه به آبادی‌های دور افتاده‌ی میان راه سرزده و مدت بسیار کوتاهی در آن‌ها اقامت کرده است. بنابر اسناد، این اقامت‌ها بین یک تا پنج روز طول می‌کشیده است.

در مجموع، با این که قائم مقام رییس تشریفات همان وظایف رییس تشریفات و شاید حتی گاه مسئولیت‌های بیش‌تری را نیز برعهده داشته، حقوقی به مراتب کم‌تر از رییس تشریفات می‌گرفته است. میزان حقوق، آشکارساز ترتیب مقامات است. چیسه‌وهوش در ماه، یک سوم رییس تشریفات جو و شراب، یعنی ۱۸۰۰ لیتر آرد و ۹۰۰ لیتر شراب و سه چهارم رییس تشریفات گوشت، یعنی ۴۵ بز یا گوسفند دریافت می‌کرد. چنین حقوق گزافی حکایت از این دارد که قائم مقامی ریاست تشریفات از سمت‌های بزرگ دربار بوده است. به این ترتیب رییس تشریفات و معاون‌اش هر دو بلند پایه‌ترین مقام دیوان اداری سرزمین مرکزی ایران، یعنی پارس، بودند، هر دو مستقیماً زیر نظر شاه کار می‌کردند، همه‌ی امور دیوانی به این دو منتهی می‌شد، آن‌ها مسئول حل و فصل بی‌واسطه‌ی تمام مشکلات و بالاخره هر دو بالاترین مقام کنترل و بازرسی بودند. برای برآوردن همه‌ی این وظایف بود که سازمان دربار کاملاً و کلاً زیر نظر و در اختیار آنان قرار می‌گرفت.

پ. سازمان دربار : در پایان نبشته‌ی بسیاری از لوح‌ها، یادداشت منشی به چشم می‌خورد. مثلاً : «سرنته[2] این را نوشته است». با بررسی همه‌ی لوح‌های بر

1. Kurfka 2. Saranta

جای مانده به این نتیجه می‌رسیم که نام منشی تنها در لوح‌هایی دیده می‌شود که مربوط به رییس تشریفات یا قائم مقام اوست. در سایر لوح‌ها هرگز چنین اشاره‌ای وجود ندارد. از این جا روشن می‌شود که تنها منشی‌های سازمان دربار نام خود را روی لوح‌ها می‌نوشته‌اند و لابد که خود نیز مقام ویژه‌ای داشته‌اند. چون معمولاً دستورهای دربار و یا قائم مقام رییس تشریفات از اعتبار ویژه‌ای برخوردار بود و همچنین چون همه‌ی گزارش‌های دیوان اداری زیر نظر این دو می‌گذشت، حتماً لازم بوده است که به هنگام کنترل در یک نگاه دریافت شود که چه کسی دستور معینی را نوشته و امکان اجرای آن را فراهم آورده است. به همین دلیل اغلب منشی نه تنها نام خود را می‌آورد، بل به صادرکننده‌ی دستور نوشتن لوح و یا این که چه کسی رابط دستوردهنده بود، نیز اشاره می‌کرد.

برای نمونه شاید اشاره به نامه‌ای که فرنکه، رییس تشریفات، در سال ۵۰۱ پ. م. به سَیئَینه[1] نوشته، مفید باشد (PF 1801). اصل این نامه برای دریافت شراب ارسال شده و لوحی که در دست ماست، رونوشت آن است که در پرونده‌ی تخت جمشید بایگانی است. در این نامه فرنکه به سیئینه دستور می‌دهد به رته‌مزدا[2] ۱۴۰۴۰ لیتر شراب تحویل دهد، تا او این شراب را برای گروهی از صنعتگران به تخت جمشید بیاورد و اشاره می‌شود که این مقدار شراب برای جیره‌ی ماه‌های هشتم و نهم در نظر گرفته شده است. در پایان این نامه آمده است: «سونته این را نوشته است، دستور نوشتن را ورازه[3] آورده است، دستور را او از رَیبَیَه[4] گرفته است، در ماه ۶ از سال ۲۱ این نوشته‌ی ممهور تحویل داده شد». به این ترتیب نامه دو ماه پیش از نیاز به شراب در تخت جمشید تهیه و یادداشت پشت لوح رونوشت معلوم می‌کند که اصل آن به رته مزدا سپرده شده است. چرا که در پشت لوح رونوشت با حروف آرامی نام رته مزدا را آورده‌اند. بدین ترتیب رته مزدا همراه اصل نوشته نزد سیئینه رفته و همه‌ی اقدامات لازم را به عمل آورده تا شراب مورد نیاز به موقع در تخت جمشید حاضر باشد. اگر این محموله به موقع نمی‌رسید، در تخت جمشید به آسانی معلوم می‌شد که در چه زمان و به دستور چه کسی ورقه‌ی سفارش نوشته شده، مسئول تهیه‌ی آن چه کسی بوده است.

می‌توانیم جریان این امر را تا مرحله‌ی نگارش بر روی لوح چنین تصور کنیم: فرنکه، رییس تشریفات، ریبیه را نزد خود می‌خواند و دستور لازم را می‌دهد.

1. Sayaina 2. Ratamazda 3. Varāza 4. Raybayā

سپس ریبیه به سازمان دربار می‌رود و خود را به رییس سازمان معرفی می‌کند. رییس سازمان یکی از منشی‌ها را می‌خواهد و دستور نوشتن متن لازم را به او می‌دهد. منشی متن را به فارسی باستان دیکته می‌کند و دستیار او با قلم مخصوص متن مورد نظر را به خط میخی عیلامی بر روی لوح می‌نویسد. منشی متن را کنترل می‌کند و دقت دارد که همه چیز برابر نظم خاص خود پیش برود. در انتها برای اطمینان خاطر می‌خواهد که بر نوشته اضافه شود دستور تهیه‌ی لوح از چه کسی صادر شده و اغلب فقط به نام کسی اشاره می‌شد که دستور نوشتن را داده بود. همچنین یاد آوری می‌کند که رییس سازمان دربار کاملاً در جریان امر قرار داشته است. مثلاً یک بار فرنکه دستور می‌دهد به سرپرست دیوان اداری عیلام بنویسند که ترتیبی دهد تا بانوان سرپرست خیاط خانه ها، در ۵ آبادی عیلام، سهم گوشت [معوق] خود را برای ۱۹ ماه دریافت کنند (PF 1790). به این بانوان سالانه ۴ بز یا گوسفند تعلق می‌گرفت ؛ پس اکنون ۳۱ گوسفند و ۷ جیره حواله شده بود. سپس در پایان نامه نوشته شده است : «انزوکه[1] این را نوشته است، او مأموریت نوشتن را از ننا ایدین[2] دریافت کرده و ورازه[3] در جریان امر قرار داشته است». از یادداشت آخر درمی‌یابیم که فرنکه این دستور را از مقر خود در تخت جمشید صادر نکرده، بل‌که دستور را در طول سفری به منظور بازرسی، صادر کرده است. فرنکه در حین چنین سفرهایی نیز می‌بایست در فکر همه‌ی وظایف اداری‌اش می‌بود و دستورهای لازم را می‌داد. در چنین حالتی که بانوان خیاط را ۱۹ ماه تمام در انتظار جیره‌ی گوشت خود نگه داشته بودند، صدور دستور در هرحال ضروری بود. فرنکه برای اجرای این امور همیشه گروهی منشی همراه خود داشت.

جالب است که بیش‌تر منشی‌ها نامی ایرانی دارند. گمان نمی‌کنیم که همه‌ی این ایرانی‌ها خط میخی دشوار عیلامی را برای نوشتن نامه‌های دیوانی یاد گرفته باشند. احتمالاً کار اصلی نوشتن با عیلامی‌ها بوده[4] که به صورت دستیار استخدام می‌شدند. در این صورت منشی‌های ایرانی مسئولیت صحت نوشته‌ها را بر عهده داشته‌اند و از آن جا که بسیاری از خدمتکاران خانگی، لله‌ها، آشپزها، باغبان‌ها و... عیلامی بوده‌اند، زبان عیلامی برای ایرانیان ناشناس نبوده است.

وظایف کارمندان سازمان دربار کاملاً مشخص بود. آن‌ها یا متعلق به ستاد

1. Anzuka 2. Nana - iddin 3. Varāza

۴. این نظر هینتس است. نک : W. Hinz, ZA, 61, 1971, 309

رییس تشریفات و یا ابواب جمعی ستاد قائم مقام وی بودند و ناگزیر این دو را در سفرهای‌شان همراهی می‌کردند. از آن‌جا که منشی‌ها سالیان دراز در پست خود باقی می‌ماندند، امروز از طریق نام آنان می‌توان تشخیص داد که چه کسی در مقام ریاست تشریفات بوده است و چه کسی در سمت قائم مقامی. چنین است که می‌توان با تکیه بر نام منشی‌ها جانشینان فرنکه و چیسه‌وهوش را شناخت.

در مجالس نقاشی‌های دیواری آسوری در تل برسیب[1]، که از جهات زیادی در هنر هخامنشی بازتاب یافته است، به تصویر دومنشی برمی‌خوریم (تصویر ۲۱) که پشت سر یکدیگر ایستاده‌اند[2]. نفر جلو، در حالی که لوحی در دست چپ دارد، به کمک قلمی مشغول نوشتن متنی به خط میخی و نفر پشت در حال نوشتن بر روی یک پرگامنت است. چنین به نظر می‌آید که هر دو در حال نوشتن متنی هستند که کسی دیگر «دیکته» می‌کند. منتهی هر کدام با روش خود. همین حالت را در نگاره‌ی کاخ سناخریب در نینوا نیز باز می‌یابیم[3]. در این جا دو منشی، به همین ترتیب، در حال ثبت اقلام غنائم جنگی‌اند.

شاید بتوان یک چنین حالتی را در سازمان دربار هخامنشی نیز به تصور آورد. نه تنها هرازگاهی در لوح‌های عیلامی به یادداشت‌های آرامی برمی‌خوریم، بل که گه‌گاه بر روی پوست هم ردی از منشی‌های بابلی به چشم می‌خورد. مثلاً می‌بینیم که فرنکه در سال ۲۳ (۴۹۹پ. م.) ۱۱ منشی بابلی استخدام کرده است، هر یک با حقوق ماهانه ۵ لیتر شراب (PF 1807). دو سال بعد دوباره به گروهی از منشی‌های بابلی فرنکه اشاره می‌شود (PF 1828). این گروه عبارت از ۱۳ مرد، یک پسربچه‌ی بزرگ، یک پسربچه‌ی کوچک، ۶ زن، ۲ دختر و ۸ خدمتکار است و این درحالی است که در سال ۲۱ در رخا، در نزدیکی تخت جمشید، سخن از جیره‌ی منشی‌های بابلی است که بر روی پوست می‌نویسند و از سوی فرنکه استخدام شده‌اند. همچنین در ماه دوم از استخدام ۲۰ کارگر و در ماه سوم ۲۶ کارگر به اضافه‌ی خدمتکار سخن رفته است. در همین لوح (PF 1947) به ۶ منشی با خدمتکار اشاره می‌شود که از سوی چیسه‌وهوش استخدام شده‌اند. این اسناد که به تصادف برای ما باقی مانده، دست کم این امکان را فراهم می‌آورد که به کمک آن‌ها به تعداد

1. Til - Barsib

۲. کاخ تیگلات پیلسر سوم (سده‌ی ۸ پ.م)؛ نک: F. Thureau - Dangin - M. Dunand, Til - Barsib, 1936, Taf. 50; A. Parrot, Assur, 1961, Abb. 348

3. 630 - 20 v. Chr, J. Reade, Assyrian Sculpture, Brit. Mus, 1983, Abb. 61



تصویر۲۱ . منشی‌های آشوری در تل‌برسیب. نفر جلو درحال نوشتن برلوح گلی به خط میخی و نفر دوم درحال نوشتن برروی پوست با الفبای آرامی

منشی‌ها پی ببریم. در حقیقت تعداد زیادی از منشی‌های عیلامی و بابلی برای رییس تشریفات و عده‌ی کم‌تری برای قائم مقام وی مشغول به کار بوده‌اند. البته روشن نیست که آیا همه‌ی سندها هم به بابلی بر روی لوح و هم به آرامی بر روی پوست نوشته می‌شده یا نه. در هر حال در لوح‌های دیوانی چند بار گفته می‌شود که پوست حیوانات ذبح شده تحویل خزانه شده است. ظاهراً این پوست‌ها در خزانه تبدیل به پرگامنت می‌شده است. قابل تصور است که نامه‌ها و دستورهایی را که می‌بایستی به راه‌های دور فرستاده شود، روی پرگامنت نوشته باشند. چون حمل و نقل پرگامنت آسان‌تر بود. در هر حال برای بایگانی از جنس ارزان لوح استفاده می‌کرده‌اند. حالا به کمک این اسناد و دیگر سندهای موجود به روشنی می‌توان ترتیب سمت اجرایی کارمندان دربار را ذکر کرد :

ـ رییس تشریفات به منشی اختصاصی خود دستور انجام کاری را ابلاغ می‌کرد.

ـ منشی اختصاصی به سازمان دربار می‌رفت و به رییس سازمان مطلبی را که باید نوشته شود اطلاع می‌داد.

ـ رییس سازمان یکی ازمنشی‌ها را احضار و او را مأمور انجام دستور می‌کرد.

ـ منشی به کمک دستیاران‌اش نوشته را با یک نسخه‌ ی اضافی برای بایگانی و در چند مورد با متنی بر روی پرگامنت آماده می‌کرد.

ـ اگر منشی اختصاصی رییس تشریفات به سبب کاری در محل حضور نداشت، رییس تشریفات، رییس سازمان دربار را نزد خود می‌خواند.

ت. خزانه‌دار دربار : جدای از رییس تشریفات و قائم مقام، یکی دیگر از مدیران تخت جمشید خزانه‌دار دربار بوده است. این عنوان به‌صورت فارسی باستان خود، گنزه‌بره[1] و به عیلامی کپ. نیشکیره[2] در بی‌شماری از لوح‌های خزانه‌ ی تخت جمشید، البته بیش‌تر از زمان خشیارشا، به چشم می‌خورد. در اغلب موارد خزانه‌دار از رییس تشریفات دستور می‌گرفت که مثلاً چه مبلغ نقره به کارکنان دربار بپردازد. این در صورتی است که قرار بود پرداخت به جای جنسی، نقدی انجام شود. ظاهراً در زمان داریوش نخست چنین حالتی وجود نداشته است. زیرا تمامی کارگران و کارکنان مزدشان را، به تناسب سمتی که داشتند، به صورت جو، شراب یا آب‌جو دریافت می‌کردند. هر کس از اجناس یادشده، بیش از مصرف روزانه‌اش دریافت می‌کرد، طبعاً می‌توانست مازاد بر مصرف خود را در بازار بفروشد. اواخر فرمان‌روایی داریوش و سپس به طور جدی‌تر در زمان خشایارشا نوع پرداخت دگرگون شد و مخصوصاً در مورد شراب و گوشت، نصف و یا یک سوم ارزش آن به نقره پرداخت می‌شد. قطعاً این حالت برای دریافت‌کننده‌ ی مزد رضایت بخش‌تر بود. چون پول نقد دست دارنده‌ ی آن را برای استفاده‌ ی به‌تر باز می‌گذارد و مثلاً می‌توانست با آن یک بره بخرد.

مسئولیت این پرداخت‌ها با خزانه‌دار بود. با این همه خود او نمی‌توانست رأساً عمل کند، بل‌که این رییس تشریفات و یا شخص شاه بود که مبلغ را تعیین می‌کرد و دستور پرداخت می‌داد. بنابراین خزانه‌دار از نظر سلسله مراتب پایین‌تر از رییس تشریفات و قائم مقام بود. مقدار نقره‌ای که باید سرپرستان کارگران برای گروه خود دریافت می‌کردند به دستور خزانه‌دار در خزانه وزن می‌شد. ظاهراً کارگران به‌ندرت سکه‌ای را لمس کرده بودند. هرودت (کتاب ۳، بند ۹۶) هم به هنگام گزارش درباره‌ ی درآمد شاه از بابت خراج می‌نویسد :

«شاه خراج را به شکل زیر انبار می‌کرد : او آن را [طلا یا نقره را] ذوب

1. ganzabara 2. kap. niškira

می‌کرد و درون کوزه‌ای می‌ریخت ؛ وقتی که کوزه پر می‌شد شاه آن را می‌شکست و هنگام نیاز آن قدر که لازم بود کوزه‌ها را می‌شکستند».

کوینتوس کورتیوس (کتاب ۲، بند ۱۱ به بعد) نیز، در ارتباط با میزان نقره‌ی زیادی که برابر با ۵۰۰۰۰ تالنت بود و اسکندر در خزانه‌ی شوش با آن روبه‌رو شد[1]، می‌نویسد که این نقره به صورت سکه نبود، بل‌که به صورت شمش خام نگهداری می‌شد.

نخستین بار درزمان خشیارشا و درارتباط با پرداخت مقداری نقره، با عنوان خزانه‌دار برخورد می‌کنیم. در عین حال وجود چنین عنوانی در زمان داریوش هم قابل اثبات است. خزانه‌دار نه فقط خزانه‌ی تخت جمشید، بل خزانه‌های تمام منطقه‌ی پارس و عیلام را زیر نظر داشت. اسناد به جای مانده از وجود ۱۹ خزانه خبر می‌دهد. خزانه‌دار دربار در تخت جمشید مسئول همه‌ی این خزانه‌ها و کارگرانی بود که در آن‌ها کار می‌کردند. از همین روی در لوح‌های دیوانی تخت جمشید مهر خزانه‌دار دربار بیش از هر مهر دیگری به چشم می‌خورد. به همین خاطر هالوک[2] مهر او را مهر شماره‌ی ۱ نامیده است. این مهر متنی به عیلامی دارد که البته به طور کامل قابل بازخوانی نیست. مهر شماره‌ی ۲، پی‌درپی مورد استفاده‌ی دو خزانه‌دار زمان داریوش، کرکیش[3] و چوته یئوده[4] قرار گرفته است. برته‌کامه[5] که پس از این دو به خزانه‌داری رسیده، مهر جدیدی از داریوش گرفته، که ظاهراً متنی به فارسی باستان، عیلامی و اکدی داشته است. آغاز متن این مهر به روشنی تشخیص داده می‌شود : «من داریوش...». نقش مهر «پهلوان شاهی» را نشان می‌دهد که با دست‌های خود در حال پس راندن دو «انسان شیرتن» نر است. این دو موجود افسانه‌ای سرهای‌شان را به پشت برگردانده‌اند (تصویر ۲۲). این نقش بعداً برای خزانه‌داری نقشی شاخص شد. چون همین مجلس را بر روی مهر دیگری که خشیارشا به جانشین برته‌کامه داده و نام خزانه‌دار جدید را به فارسی باستان بر آن افزوده، نیز می‌بینیم.

خزانه‌های پارس با مجموعه‌ی ابواب جمعی‌اش زیر نظر خزانه‌دار بوده است. انبوهی از جمعیت در این خزانه‌ها مشغول به کار بوده‌اند. زیرا خزانه‌ها اشیاء گران‌بها را نه فقط جمع‌آوری و نگهداری، بل تولید نیز می‌کرده‌اند. ظاهراً نقش

۱ . کورتیوس، که ظاهراً در ۱۵۰ م. می‌زیست، واقعاً اغراق می‌کند. تالنت بابلی که به نقره محاسبه می‌شد ۳۰/۱۲ کیلوگرم بود (هرودت، کتاب ۳، بند ۸۹)

2. R. T. Hallock 3. Karkiš 4. Čutayauda 5. Bartakāma



تصویر ۲۲ .مهر برتکامه خزانه دار دربار

اصلی کارگاه های صنعتی خزانه ها تهیه ی تجهیزات کاخ های پراکنده در سراسر پارس بوده است. درباره ی نقره کاران، زرگران، نجاران مبل ساز و مبل پایان ـ که شاید عنوان تمیز نگه دارندگان مبل های انبار شده باشد که تزیینات فلزی آن ها را برق می انداختند ـ و بیش از همه درباره ی خیاطان، گزارش های متعددی داریم. بسیاری اوقات، در متن هایی که از خزانه گفت وگو می شود، قادر به ترجمه ی عنوان های فنی کارگران نیستیم. صدها کارگر در خزانه ها مشغول به کار بوده اند. ما به کمک روایت های تصادفی لوح ها، تنها می توانیم به بخش هایی از تأسیسات خزانه ها نگاهی بیندازیم. کارکنان، به تناسب کاری که داشتند، به گروه های مشخصی تقسیم می شدند. مثلاً در خزانه ی شیراز تا ۲۳۱ کارگر نام برده می شود، محتملاً این فقط یکی از بخش ها را معرفی می کند و خزانه بایستی به مراتب بزرگ تر بوده باشد. در آبادی پَروَیَچه[1] از ۵۲۷، در ورنتوش[2] از ۵۴۴ و در رخا از ۳۸۰ کارگر، هر بار در ارتباط با کاری دیگر، نام برده می شود. بزرگ ترین خزانه ی از این دست در نزدیکی تخت جمشید، در خواده ایتَشَیه[3] قرار داشت. در این جا نه فقط از کارکنانی در گروه های ۱۱۹ و ۲۵۹ نفری، بل حتی از گروه های ۶۷۷، ۶۹۴ و ۷۰۲ نفری نام برده می شود. در خود تخت جمشید در سال ۴۶۷ پ. م. (سال ۱۹ خشیارشا) مجموعاً از ۱۳۴۸ کارگر خزانه نام برده می شود، که وهوش[4] خزانه دار وقت دربار جیره های شان را پرداخت کرده برخی از این جیره ها به نقره بوده است (PT 39). این همه کارگر، ظاهراً برای ساخت وتولید تجهیزات مورد نیاز کاخ نوساز شاهی در خزانه داری جمع بوده اند. در بین این کارگران از جمله به نجاران مبل ساز و همچنین به کارگران ظریف کار برای ساخت تزیینات گران بها از سنگ های قیمتی و

1. Parvyaca 2. Vrantuš 3. Xvadaitšaya 4. Vahuš

عاج و نشاندن آن‌ها بر روی مبل‌ها، برمی‌خوریم.

خیاطی‌ها از دیگر بخش‌های مهم خزانه‌ها بود. در این خیاطی‌ها لباس‌های مشهور ایرانی دوخته می‌شد که در میان خلعت‌های شاهانه جای ویژه‌ای داشت. نویسندگان یونانی نیز همواره از این لباس‌ها در ردیف اشیاء گران‌بها نام برده‌اند. در این خیاط‌خانه‌ها صدها کارگر زن و مرد سرگرم کار بوده‌اند.

جالب این که سرپرستی همه‌ی کارگاه‌های تولیدی خزانه‌ها همیشه با یک زن است که بالاترین حقوق را در میان کارکنان این کارگاه‌ها، یعنی ماهانه ۵۰ لیتر جو، ۳۰ لیتر شراب و یک سوم بز یا گوسفند، دریافت می‌کند.

البته به دو مورد ـ یکی «کارمند تهیه‌ی مواد»[1] و دیگری «منشی» (PF 1947)، برخورده‌ایم که مردان شاغل خزانه بیش از سرپرست خود حقوق دریافت می‌کنند. هر کدام از این دو ۹۰ لیتر جو می‌گرفت و ۸ خدمتکار در اختیار داشت. به این ترتیب منصب و مسئولیت اینان بایستی بسیار مهم باشد. احتمالاً «کارمند تهیه‌ی مواد» مسئول تهیه‌ی مواد اولیه‌ی مورد نیاز کارگاه و کنترل خروج منظم تولیدات بوده و «منشی» نیز امور اداری کارگاه را برعهده داشته است.

۳. کارمندان و کارکنان

منطقه‌ی پارس و الیمائیس به شش حوزه تقسیم شده بود (تصویر ۲۳):

یک. تخت جمشید و حومه،

دو. شیراز و حومه،

سه. منطقه‌ی جنوب غربی پارس،

چهار. منطقه‌ی جنوب پارس،

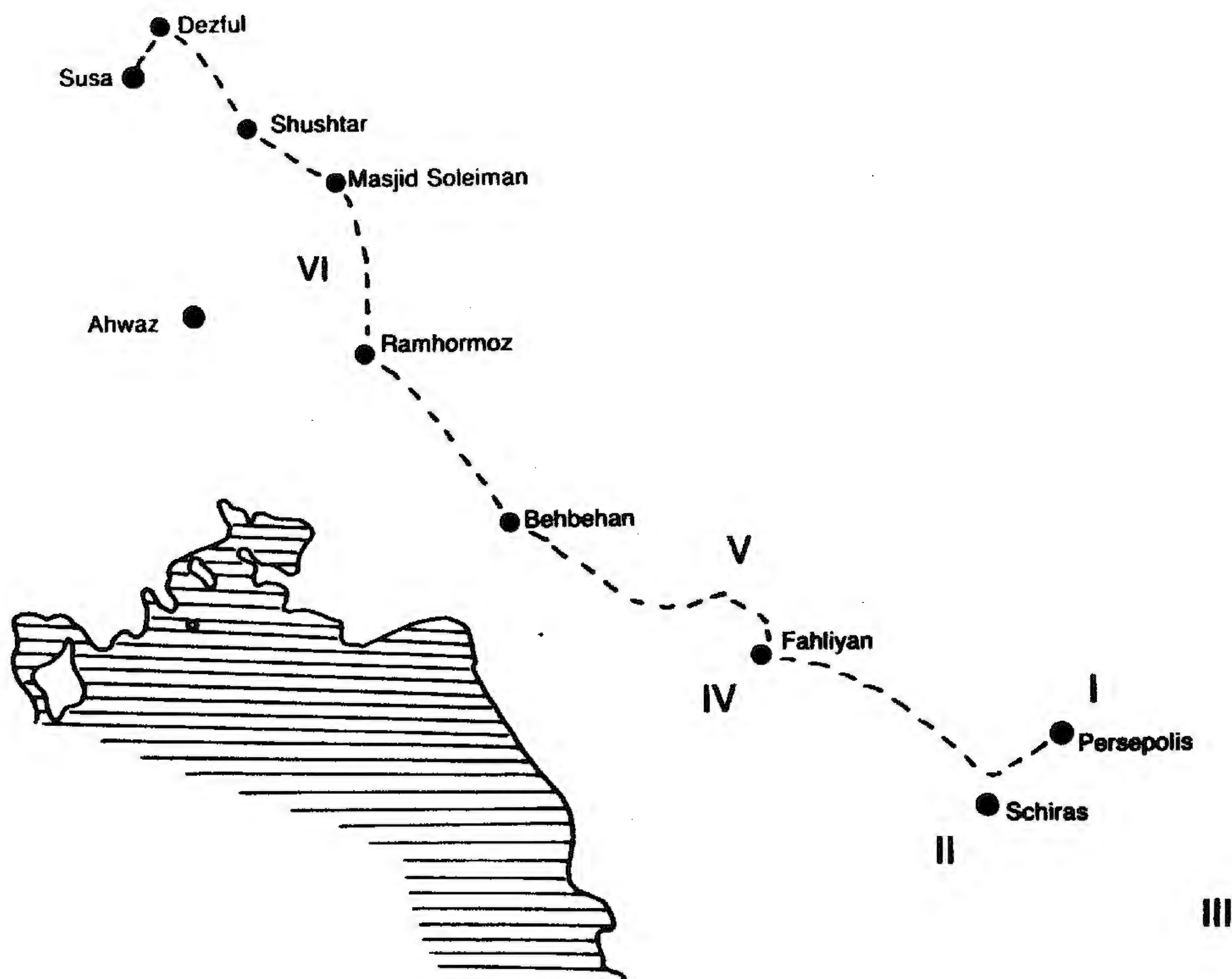
پنج. منطقه‌ی شمال غربی و

شش. الیمائیس.

تخت جمشید مرکز دیوان اداری و مقر بالاترین مقام مدیریت کشور بود. رشته‌های دیوان اداری در تخت جمشید تماماً به دست‌های رییس تشریفات و قائم مقام وی ختم می‌شد.

خزانه‌دار دربار، که مسئول اداره خزانه‌ی شاهی و دیگر خزانه‌های سرزمین

1. ullira



تصویر ۲۳ . موقعیت شش حوزه‌ی دیوانی در مسیر راه تخت جمشید به شوش

مرکزی شاهنشاهی هخامنشیان بود، زیر نظر این دو قرار داشت. در استان‌های دیگر این مقام با ساتراپ‌ها بود که وظایفی همانند رییس تشریفات و چون او هر یک برای خود قائم مقام و خزانه‌دار کل داشتند. دیگر نهادهای نظام دیوانی را نیز می‌توانیم به همین روال مجسم کنیم.

در مرتبه‌ی بعد، «کاخ‌دار»[1] بود که مقامی همپایه‌ی خزانه‌دار داشت. کار اصلی او عزل و نصب و ترتیب دادن جیره‌ی کارگران و دارای حوزه‌ی نفوذی بسیار وسیع بود. اما در حالی که مسئول تمامی سرزمین مرکزی هخامنشیان یک خزانه دار بود، پیوسته ما با دو نفر با عنوان «کاخ‌دار» روبه‌رو می‌شویم. یکی از این دو مسئول بخش شمال پارس تا سرزمین المائیس و مرکز فرماندهی‌اش در عیلام است و دیگری مسئول جنوب و جنوب شرقی پارس و مقر اداری‌اش در شیراز. کار اصلی

1. Grdhapatiš

این دو تضمین به موقع جیره‌ی هزاران کارگر بود. حتی رییس تشریفات و قائم مقام او برای جیره‌ی کارگران خود به او رجوع می‌کردند. این دو بر تمامی غله‌ی منطقه، که غذای اصلی همگانی بود و نیز باغ‌های میوه، دام‌ها و جریان دریافت مالیات و اجاره‌ی مزارع نظارت داشتند. به این ترتیب می‌توان آن‌ها را دست راست رییس تشریفات به حساب آورد.

مقام بعدی در نظام دیوانی هخامنشی نمایندگان محلی دولت بودند: مسئولان دیوانی بخش‌های مختلف کشوری، که با تمام نیرو می‌کوشیدند دستورهای رسیده از مقام‌های بالا را با حرارت اجرا کنند. فی‌المثل بذر ذخیره می‌کردند، ناظر برداشت محصول بودند، ترتیب پرداخت جیره‌ی کارگران را می‌دادند و «کارگران خارجی» را، که بیش‌تر از لیکیه (لیسی) و تراکیه بودند، به کارهای گوناگون و به ویژه برداشت محصول می‌گماشتند.

طی سفرشاه، همین نمایندگان محلی ترتیب خوراک وآسایش او وهمراهان‌اش را می‌دادند. برای این منظور، می‌بایستی تمام جوانب کار را سنجید. مثلاً نماینده‌ی محلی منطقه‌ی المائیس به مردی به نام رَذیفَیه[1] دستور داد تا برای سفر شاه به المائیس، ۵ ماه تمام ۷ گاو را پروار کند (PF 710). نانوایی خزانه‌ی محلی به نام هونر[2] نیز تحت نظارت عالیه‌ی رذیفیه بود. معاونین نماینده‌ی محلی «کارمندان تهیه‌ی مواد» بودند. این کارمندان نیز در رأس اداره‌ی خزانه‌های منطقه قرار داشتند. قلمرومسئولیت ها درتک تک آبادی ها یا بخش های محلی براساس محصولات متفاوت تقسیم شده بود. مثلاً به عناوینی نظیر مدیر غله، که انباردار نیز نامیده می‌شد[3]، مدیر میوه[4] و مدیر شراب[5] برمی‌خوریم. هر یک از این مدیران معاونی داشتند و متصدیان انبارها را سرپرستی می‌کردند.

مدیرانی نیز بردام‌داری‌ها نظارت می‌کردند که «سرگله» نامیده می‌شدند و هر کدام تعداد زیادی چوپان در اختیار داشتند. کارگران نیز متناسب با کارشان گروه بندی می‌شدند و هر گروه یک سرکارگر داشت. در لوح‌های دیوانی به سرکارگران «۱۰۰ کارگری» و «۱۰ کارگری» برمی‌خوریم که جیره‌ی کارگران را زیر نظر داشتند. به این ترتیب به نظر می‌آید که روابط و مدیریت کار، چیزی مانند نظام ارتش بوده است.

1. Rdhifya 2. Hunar

۳. عیلامی: tu - ma - ra، فارسی باستان: ha - mi - šī - ya

4. ha - mi - šī - ya

۵. فارسی باستان: ab - bar - na - bar - ra، عیلامی: GIŠ. GEŠTIN. lg. ku - ti - ra

۴. وضعیت دستمزدها

لوح‌های به دست آمده در تخت جمشید، از نظام دستمزدها در زمان داریوش اطلاعات جالبی به دست می‌دهد[1]. طبقه‌بندی دست‌مزدها بسیار غنی و از جهاتی چنان «مدرن» است که گاه پیش‌رفته‌تر از امروز به نظر می‌آید. در این جا نیز طبعاً ملاک ما اسنادی است که تصادفاً بر جای مانده، که هرچند تصویر کاملی به دست نمی‌دهد، ولی خطوط کلی آن را روشن می‌کند. کارمندان دیوانی دو رده‌ی بسیار متفاوت دارند: «اربابان و آزادان»[2]، «خدمتکاران[3] و پادوها[4]». عنوان اخیر، که معمولاً به کودکان و نابالغ‌ها اطلاق می‌شود، برای مردانی که در طبقه‌ی «خدمتکاران» قرار دارند، حتی تا سنین پیری نیز باقی می‌ماند. مانند اصطلاح پاییس[5] در یونان باستان که برای کودکان و بردگان به کار می‌رفت. به طبقه‌بندی بیش‌تر هنگام اشاره به جیره‌ی سفیران و پیک‌ها برمی‌خوریم. در اسناد مربوط به این گروه به ندرت به اصطلاح « sa - u - lu - um » برمی‌خوریم که معنی آن ظاهراً نزدیک و همپایه‌ی «خدمتکار» است و نه برده[6]. هر چندکوشش شده است، تا اصطلاح کور ـ تش[7] را، که در لوح‌های دیوانی به فراوانی به چشم می‌خورد، به معنی برده بگیرند[8] ولی اصولاً تاکنون به اصطلاحی که با قاطعیت بتوان آن را به برده تعبیر کرد، برنخورده‌ایم. معادل واژه‌ی برده در فارسی باستان «گرذیه[9]» به معنی «خانه‌زاد» است و پیچیدگی کار در این است که در لوح‌های مورد بحث ما همواره گفت‌وگو از کسانی است که در استخدام دربار و یا «اربابان و آزادان»اند. پس به عبارتی همه‌ی آن‌ها «خانه‌زاد» محسوب می‌شوند. از سوی دیگر انکار برده‌داری نیز ممکن نیست زیرا در اسناد بابلی زمان هخامنشیان از فروش برده به تکرار سخن رفته و حتی گزارش‌هایی درباره‌ی بازار معتبر برده‌فروشان در خوادایتشیه، در نزدیکی تخت جمشید وجود دارد. تا حدی که با وجود ارزانی برده در بین‌النهرین، شهرت

۱. به تفصیل: H. Koch in Kunst, Kultur und Geschichte der Achämenidenzeit, AMI, Ergbd, 10, 1983, 19ff 2. šá - lu - ip 3. li - ba - ip 4. pu - hu 5. pais

۶. این ها نیزمانند خدمتکاران روزانه یک لیتر جو می گیرند. فقط دریک سند (منتشرنشده، Fort. 10782 = Q 2510) ظاهراً مجبورند با نصف این مقدار بسازند. 7. kur - tas

۸. مثلاً: Dandamaev, Schriften zur Geschichte und Kultur des Alten Orients, Alt orientalische Forsch., , Akad. d. Wiss. der DDR - Zentralinst. für Alte. Gesch. u. Archäologie, 1975, 71ff, als zum Frondienst gezwungene Kriegsgefangene. Ders. in Dandamaev - Lukonin, 158 ff... 9. grdhya

برده‌های خوادایتشیه[1] چنان بود که بابلی‌های ثروتمند از راهی چنین دور به این بازار سفارش خرید می‌دادند.

مزد کارگران عمدتاً به صورت جنسی پرداخت می‌شد و پایه‌ی اصلی محاسبه‌ی آن جو و حداقل مزد یک مرد ۳ «بن[2]» جو در ماه بود. یک «بن» ده «دقه» و هر «دقه» نود و هفت صدم لیتر بود[3]. بنابراین یک «دقه» نزدیک به یک لیتر می‌شد که به زحمت از آن نیم کیلو نان می‌پختند. مزد کارگر خدمتکار و آزاد برابر بود. اگر گاهی در سندی مزد آزادان کم‌تر است (مثلاً دو «بن» در ماه)، احتمالاً این کمی حقوق به خاطر پایین بودن سن است. هر چند برای پی بردن به سن «بزرگ‌سالی» مدرکی نداریم، ولی به کمک تعدادی از لوح‌ها، که حقوق چندین ماه یک گروه کارگری خاص را معین می‌کند، معلوم می‌شود که ازماهی به ماه دیگرآمار کارگران «جوان» کم‌تر و «مردان» بیش‌تر ثبت شده و به همین نسبت جیره‌ی آنان افزایش یافته است. این می‌رساند که در فاصله‌ی یک ماه تعدادی ازجوانان به سن بزرگ‌سالی رسیده‌اند.

پایین‌ترین سطح حقوق، یعنی ۳۰ لیتر جو در ماه، به خدمتکارها و پادوها تعلق می‌گیرد که با دستمزد «کارگران خارجی» بی‌شمار همسطح است که از لیکیه [لیسیه]، تراکیه و یا از بلخ می‌آمده‌اند. از این کارگران بیش‌تر برای برداشت محصول استفاده می‌شد که متناسب با فصل و نوع محصول، از منطقه‌ای به منطقه‌ی دیگر فرستاده می‌شدند. بابلی‌ها را «نگهبان جو» می‌نامیدند که مسئول نگهداری بذر، بذرافشانی و برداشت بودند. به بابلی‌های دیگری نیز با عنوان «منشی‌های پوست‌نویس» برمی‌خوریم. تراکیه‌ای‌ها را به دام‌پروری و سوری‌ها را به حفاظت از چوب‌های سدر می‌گماردند. حقوق مهترها، کارگران خزانه، نخ ریس‌ها، چوب کارها، نجارها، ظریف‌کارها، زرگرها، روغن‌سازان، آب‌میوه‌گیران [شربت‌سازان] و پسر بچه‌های پارسی که از نبشته‌ها رونبشته تهیه می‌کردند، پایین‌ترین سطح حقوق بود.

همه‌ی کارگرانی که حداقل جیره را می‌گرفتند، به عناوین و مناسبت‌های گوناگون «اضافه درآمد» داشتند. به‌طور منظم، شاید هر دو ماه یک بار، «پاداش» داده می‌شد که اغلب یک لیتر جو و نیم لیتر شراب یا آب‌جو بود. از آب‌میوه‌گیران و بانوان خیاط خبر داریم که هر ۳۰ نفر ماهانه یک بز یا گوسفند می‌گرفته‌اند. لابد که

1. Zadok, Iran, 14, 1976, 67 ff... 2. BAN

۳. به منظور سادگی، پس از این ارقام «گرد» خواهد شد. ظاهراً اوزان و «کیل‌ها» همانند عمل می‌کردند. چون یک وزنه‌ی زیبای برنزی که به شکل بز کوهی ساخته شده است و امروز در موزه‌ی برلین نگهداری می‌شود ۹/۷۴۵ کیلوگرم وزن دارد.

کارگران همسنگ دیگر نیز چنین دریافتی داشته‌اند، هر چند که این مقدار پاداش کفاف یک شکم سیر را نیز نمی‌داده است.

به این پاداش باید جیره‌ی ویژه‌ای را که دیوان اداری به نام «کمک شاهانه» به کارگران می‌داد، افزود. این «کمک شاهانه» عبارت بود از یک لیتر آرد جوی اعلا و یا یک لیتر جوانه‌ی خشک جو در هر ۳ ماه. شراب ترش هم جزء عطایا بود. به گواهی سند، یک گروه ۱۶۱ نفری کارگر، سالانه ۵ لیتر شراب ترش گرفته‌اند. پسر بچه‌های پارسی که از روی نبشته‌ها رونبشت تهیه می‌کردند ماهی نیم لیتر و یکی از آنان یک لیتر شراب گرفته است. در میان «کمک‌های شاهانه» گاهی به میوه هم برمی‌خوریم. برای نمونه کارگران لیکیایی، که در دام‌داری کار می‌کردند، ماهانه یک لیتر انجیر و پادوهای تراکیایی یک سوم لیتر گردو گرفته‌اند. ظاهراً فقط مردها ماهانه یک لیتر تخم کتان نیز گرفته‌اند.

این «کمک‌ها» مخصوص کارگران ساده بود: کارگران شاه و همسران‌اش، کارگران ارگ، خزانه‌داری، نقاشان ساختمان، آب‌میوه‌گیران، بانوان کارگر در امور کشاورزی، بانوان خیاط و اغلب کارگران خارجی از لیکیه، تراکیه، کاری و سغدی. تقسیم این کمک‌ها به عهده‌ی سرپرستی ویژه‌ای بود که «مفتش[۱]» خوانده می‌شد.

علاوه براین اضافه پرداخت‌های مشخص وهمیشگی، جیره‌ای وجود داشت که به آن «پیش‌کشی[۲]» می‌گفتند. مثلاً زائوها ۵ ماه تمام جیره‌ی ویژه می‌گرفتند که میزان آن به جنسیت کودک بستگی داشت. برای نوزاد پسر ماهانه یک کوزه‌ی ۱۰ لیتری شراب یا آب‌جو، ۲ «بن» جو، گندم و گاه هم آرد و برای نوزاد دختر نصف این مقدار پرداخت می‌شد.

کارگران کارهای سنگین[۳] نیز «جیره‌ی پیش‌کشی» دریافت می‌کردند، اما در این باره سند قابل‌اتکاء دقیقی در دست نداریم. یک گروه ۱۲۹ نفری از این کارگران ۵۱۴ لیتر غله، احتمالاً برای یک سال یعنی هر نفر یک سوم لیتر در ماه، دریافت کرده‌اند. در اسناد موجود این بخشش در ۳ سال متوالی قابل پی‌گیری است. کارگران یک گروه ۳۰ نفری دیگر هر کدام در ماه ۱ لیتر غله گرفته‌اند. میزان این کمک‌ها بستگی به نوع کار داشت و متأسفانه دراین باره اطلاع بیش‌تری به دست نمی‌آوریم. به کارگران علاوه بر گندم یا جو، بریانی جو، جوانه‌ی جو همراه شراب

۱. عیلامی: Hu - ut - ti - ip . ud-da، فارسی باستان: ti - ti - kaš - be

۲. به فارسی باستان: ga - ma - kaš، و به عیلامی: zí - za - el

3. za - mí - ip

یا آب جو، خرما و بادام نیز داده شده است. همچنین کارگران «جیره‌ی پیش‌کشی» به مناسبت سختی کار نیز می‌گرفته‌اند که در لوح‌ها به ندرت به میزان دقیق آن اشاره شده است. مثلاً ۱۰۰ نفر از کارگران خزانه‌داری هر کدام یک لیتر شراب در ماه دریافت کرده‌اند و یک گروه ۹۰ نفری دیگر برای همین زمان یک سوم لیتر شراب و یک لیتر جو گرفته‌اند و به اعضای یک گروه دیگر هر کدام ماهانه، به مدت یک سال، یک لیتر انجیر داده شده است. در کنار نگهبانان خزانه، بانوان خیاط، بانوان کارگر مزارع و کارگران نقاشی ساختمان، اغلب با کارگران خارجی نیز، که «جیره‌ی پیش‌کشی» دریافت کرده‌اند، مواجه می‌شویم. مثلاً از تراکیه‌ای‌ها، لیکیایی‌ها، کاپادوکیه‌ای‌ها و سغدی‌ها نام برده می‌شود.

پرداخت‌هایی از این دست همیشه زیر نظر روحانیان[1] بوده است. ظاهراً روحانیان برای پرداخت‌های ویژه معتمدتر از دیگران به نظر می‌رسیده‌اند و این می‌رساند که هر چند به طور قطع معیارهایی وجود داشته، اما تعیین میزان پرداخت و انتخاب شخص کمک‌گیرنده، همواره به نظر مسئولان بستگی داشته است. گذشته از مسئله‌ی اعتماد، همین امر موجب می‌شد تا روحانیان در کنار وظایف دینی به مسئولیت‌های دیوانی نیز مشغول شوند. پیش از این نیز (فصل ۳، بخش ۳) دیدیم که از آتش‌برها، در کنار وظایف آیینی، برای تأیید حساب‌رسی‌ها سود برده‌اند.

بررسی‌های ما تاکنون مشخص کرده که جیره و اضافه پرداخت‌های مربوطه فقط شامل کارگران و خدمتکاران ساده می‌شد که حداقل دریافتی را داشته‌اند. ظاهراً درشاهنشاهی ایران همه می‌توانستند با کسب مهارت میزان دریافتی‌های خود را بیش‌تر کنند. سندی وجود دارد که گویای امکانات گوناگونی در چارچوب گروه شغلی خاص است. از جمله لیست پرداخت جو به کارکنان یک کارگاه خیاطی موجود است (PF 999) که در آن از بالاترین تا پایین‌ترین حقوق دیده می‌شود. ردیف‌های پایانی مربوط به کودکان است که حقوق‌شان نسبت به سن‌شان طبقه‌بندی شده است. ۲ پسر و ۵ دختر بچه هر کدام ۵ لیتر، ۶ پسر و ۵ دختر هر کدام ۱۰ لیتر، ۲ پسر و ۱ دختر هر کدام ۱۵ لیتر جو حقوق ماهانه دریافت کرده‌اند.

معمول چنین بود که تمام اعضای خانواده برای یک کارفرما کار می‌کرده‌اند. اگر پدر خانواده برای دربار کار می‌کرد همسر و کودکان‌اش نیز از خردسالی در همان جا مشغول بوده‌اند . شاید کودکان خیلی زود وارد بازار کار و مجبور به کسب

۱ . آتشبانان یا آثرونان ـ athravapati

مهارت می‌شدند. در این صورت حرفه‌ای را انتخاب می‌کردند و تا رسیدن به بلوغ شغلی، متناسب سن‌شان، جیره‌ی لازم را می‌گرفتند. درچند سند، مقام‌های دیوانی این کودکان را با عنوان «رده‌ی پیش تعرفه‌ای» نامیده‌اند.

یک رده بالاتر از کودکان، گروهی قرار دارد که ماهانه ۲۰ لیتر جو می‌گیرند. در میان این گروه ۳ تن دوزنده‌ی ردا[1] ، ۷ تن دوزنده‌ی لباس بی‌آستین[2]، یکی hh. zi - ul - pi - ra و دیگری hh. ra - za - ak - qa است. دو اصطلاح اخیر فقط در همین لوح دیده شده، از همین روی نمی‌توانیم سر از کار آن‌ها درآوریم. شاید یکی برش‌کار و دیگری رنگرز بوده است. با دیدن این که دستمزد این دو از حداقل دست‌مزدها نیز کم‌تر است می‌خواهیم گمان کنیم که شاید آن‌ها در حال کارآموزی بوده‌اند. ولی جای دیگر همین لوح به یک hh. zi - ul - pi -ra دیگری برمی‌خوریم که این بار ماهانه ۴۰ لیتر جو، یعنی دو برابر دیگران حقوق می‌گیرد. ممکن است این یکی مرد کاملی باشد که به حرفه‌ی خود مسلط شده است.

فهرست مشابهی از بانوان داریم که در شغلی واحد حقوق‌های متفاوت می‌گیرند. دو زن دوزنده‌ی پالتوهای ظریف ماهانه ۲۰ لیتر جو می‌گیرند، زنی دیگر با همین شغل ۲۵ لیتر و ۷ زن دیگر ۳۰ لیتر. همچنین ۲۱ بانوی دوزنده‌ی لباس ظریف[3] و ۱۸ بانوی دوزنده‌ی لحاف[4]، ۳۰ لیتر جو دریافت می‌کنند. در عین حال در هرگروه به زنی برمی‌خوریم که فقط ۲۵ لیترجومی‌گیرد. این رده‌بندی حقوق، مانند وضعیت حقوقی مردان، می‌تواند نشانه‌ی این باشد که بانوان خیاط در مراحل گوناگونی از آموزش بوده‌اند. علاوه بر این، راجع به تفاوت حقوق بانوان، باید امکان دیگری را نیز در نظر گرفت . آشپزی، رخت‌شویی، خانه‌داری و شاید هم رسیدگی به باغچه‌ی کوچک خانواده، احتمالاً زنان را از کار تمام وقت بازمی‌داشت و در چنین حالتی طبیعی است که حقوقی برابر مردها نداشته باشند. در فهرستی ۱۰ زن که لباس بسیار ظریف و ۶ زن که پالتوی بسیار ظریف می‌دوزند هر کدام ماهانه ۴۰ لیتر جو و ۳ مرد درست برای همین کار ۴۵ لیتر جو دریافت کرده‌اند.

اسناد یگری هم نشان می‌دهد که مرد و زن برای کار واحد، کارهای هنری و بسیار ظریف (PF 865 / 66)، مزد برابری می‌گرفته‌اند. مثلاً در خزانه‌ی شیراز در سال ۴۹۴ پ. م. ۲ مرد و ۵۱ زن و همان سال در خزانه‌ی رخا، ۷۵ زن و تعداد

1. kán-su-qa . hu-ut -ti- ip 2. tuk - li. hu - ut. ti - ip 3. ra - mi - ya tuk - li
4. ra - mi - ya kán - su - qa

اندکی مرد به کارهای هنری دستی مشغول بوده‌اند و همه ماهانه ۴۰ لیتر جو گرفته اند. در عین حال در همین مکان‌ها، ۴ کارگر مرد و ۴۵ کارگر زن در شیراز و ۲ مرد و ۱۱۳ زن در رخا، هرکدام در مقابل انجام کارهای هنری و ظریف، ماهانه فقط ۳۰ لیتر جو دریافت کرده‌اند.

بدین ترتیب واضح می‌شود که ظریف‌تر شدن کار، مثلاً دوختن لباس ساده، ظریف و یا خیلی ظریف و یا داشتن مهارت کافی یا نوآموز بودن.ودرمورد زنان کار نیمه‌وقت یا تمام وقت، بر میزان حقوق‌ها اثر می‌گذارده است. به طور نمونه در لوحه‌ای زنی ثبت شده که ماهانه ۲۰ لیتر جو دریافت می‌کند. به این زن با اصطلاح tak - du - du - um اشاره شده، که جای دیگری به آن برنمی‌خوریم. در متن آمده که او همسر «زی ـ اول ـ پی ـ ره»[1] است. این اشاره مطلب را پیچیده می‌کند زیرا زن‌های بسیاردیگری بوده‌اند که شوهران‌شان درخزانه کارمی‌کرده‌اند. از آن‌جا که اصطلاح به کار برده شده برای زن می‌تواند معنی «به کوچولویی زندگی بخشیده است»[2] را داشته باشد، می‌توانیم نتیجه بگیریم که شاید این زن در دوران مرخصی زایمان بوده و از این‌جهت حقوق کم‌تری گرفته که برای روشن شدن مطلب به نام شوهرش نیز اشاره شده است. شاید سپردن کار به او را بتوان بخشی از کمک‌های بعد از زایمان شمرد. به خصوص این که به این زن در بین کودکانی اشاره شده که هنوز زمان شروع کار آن‌ها نرسیده است. پس از مدتی او را می‌بینیم که مجدداً مشغول به کار شده و نوزادش درحین کار مادر، به وسیله‌ی لله‌های مهد کودک نگهداری می‌شود. این مطالب را بعداً ودرجای دیگردرارتباط با کارکنان خزانه دنبال خواهیم کرد.

در لوح‌های ما بالاترین حقوق را بانوان سرپرست دریافت می‌کنند، ۵۰ لیتر جو درماه. این حقوق معمول بانوان مدیر بود که اغلب درکارگاه‌های خزانه و یا کارگاه‌های تولیدی دیگر با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم. به این مقدار جو باید ۳۰ لیتر شراب و یک سوم یک بز یا گوسفند را نیز افزود. سرپرست زن خزانه‌ی پیته‌نه[3] نیز ۵۰ لیتر جو و ۳۰ لیتر شراب می‌گرفت (به گوشت اشاره‌ای نشده). پس از این سرپرست، یک مرد با ۴۰ لیتر جو و ۲۰ لیتر شراب و سه زن با ۴۰ لیتر جو و ۱۰ لیترشراب قرارمی‌گیرند. میزان جو برابر اما شراب متفاوت است. البته در مقایسه‌ی

1. zi - ul - pi - ra

۲. از عیلامی- tak : «زندگی» و dudu : «کوچولو». به dudu اغلب در ارتباط با حیوان‌های گوناگون تازه متولد شده نیز برمی‌خوریم نک: EIW, 345, f und 379 f.

3. Pitan

اصل حقوق زن و مرد این اندک تفاوت شراب چندان قابل اعتنا نیست. زیرا گاه در میان مردان هم که حقوق برابری به صورت جو می‌گیرند، تفاوت‌هایی در میزان شراب دریافتی‌شان به چشم می‌خورد. ظاهراً این تفاوت بیش‌تر به نوع کار مربوط است. مثلاً در حالی که قضات، پاسبانان نیزه‌دار راه‌ها، سربازها، بلدهای راه، شتربان‌ها، مهترها، پیک‌های سریع‌السیر، تقسیم‌کنندگان جیره، آشپزها، نگهبانان انبارهای میوه و سرکارگران هر کدام در ماه ۴۵ لیتر جو و ۳۰ لیتر شراب می‌گیرند، مأمورین وصول مالیات، نگهبانان خزانه، مردانی که پالتوهای خیلی ظریف می‌دوزند، نقره کاران لیدیایی، زرگرها، چوب‌برها، پیک‌ها، سفیرها، منشی‌های بابلی و تهیه‌کنندگان کتیبه‌ها، ماهانه به صورت جو همان ۴۵ لیتر را می‌گیرند اما مقدار شراب‌شان نصف ردیف قبل، یعنی ۱۵ لیتر در ماه است. سهم شراب مرحم داران بابلی ۵ لیتر وپاسبانان ساده و پسرکان پارسی رونبشت‌بردار فقط دو و نیم لیتر است. در گروه اخیر یک نفر حتی ۱ لیتر می‌گیرد.

این تفاوت در مورد پسران جوان احتمالاً گویای توجهی است که به سن آن‌ها می‌شد. درباره‌ی جیره‌ی شراب بسیار کم پاسبانان یعنی نیم لیتر درماه هم احتمالاً بی‌ارتباط به شغل‌شان نباشد. در مقایسه‌ی با حقوق منشی‌های بابلی و تهیه کنندگان کتیبه‌ها، که در بالا به آن اشاره شد، یعنی ۴۵ لیتر جو و ۱۵ لیتر شراب، اگر منشی‌های خزانه‌داری ۴۰ لیتر جو می‌گرفتند در عوض شراب‌شان ۲۰ لیتر بود. به این ترتیب امکان طبقه‌بندی حقوق بسیار متنوع بود و همین تنوع، کار تهیه‌ی فهرستی از حقوق مشاغل را، مخصوصاً در این فقر سند بسیار دشوار می‌کند. مجموعاً می‌توان چنین برداشت کرد که نظام دیوانی هخامنشی می‌کوشید تا هر کس به اندازه‌ی کاری که انجام می‌دهد مزد بگیرد. حقوق‌های سازمانی بالا نیزطبقه‌بندی شده بود. بازرسان، مأموران مالیاتی، بازرسان سپاه، مأموران تهیه و خرید، زرگران، پیک‌های سریع ویژه و راهنمایان سفر هر کدام ماهانه ۶۰ لیتر جو و ۱۰ لیتر شراب دریافت می‌کرده‌اند. مأموران کنترل، حسابرسان، مأمور «بازپرسی های ناگوار [شاید همراه شکنجه]»، متخصصان باغ‌داری، همراهان شاه‌زاده خانم‌ها، نگهبانان خزانه ودژ هرکدام ماهانه ۶۰ لیترجو و ۳۰ لیترشراب می‌گرفته‌اند. جیره‌ی گوشت ماهانه‌ی این گروه را تنها می‌توان تا یک ششم بز یا گوسفند دنبال کرد. این مقدار گوشت نصف جیره‌ی سرپرست بانوان کارگر است، که دریافتی آن‌ها ۵۰ لیتر جو و ۳۰ لیتر شراب بود.

از اسناد مربوط به سهمیه‌ی گوشت چیز زیادی بر جای نمانده است. البته باید توجه داشت که صرف نظر از کمک‌های ویژه، گوشت فقط به کارمندان رده‌های بالا تعلق می‌گرفت. کارمندی که «پیشکار کشاورزی» نامیده شده در ماه ۶۰ تا ۸۰ لیتر جو و یک و نیم بز یا گوسفند حقوق داشت. حقوق کارمندان سرپرست خزانه و کارمندان ناظر هر کدام ۹۰ لیتر جو، ۶۰ لیتر شراب و سه رأس بز یا گوسفند بود. جیره‌ی گوشت عمدتاً از بز تأمین می‌شد.

میزان دریافتی گروهی از حقوق‌بگیران رده‌های بالا کاملاً چشم‌گیر است و از همه بالاتر دریافتی رییس تشریفات است که همه‌ی تشکیلات دیوانی پارس، یعنی هسته‌ی مرکزی شاهنشاهی ایران را زیر نظر داشت. حقوق ماهانه‌ی او عبارت از ۵۴۰۰ لیتر جو، ۲۷۰۰ لیتر شراب و ۶۰ رأس بز یا گوسفند بود. لااقل می‌دانیم که فرنکه، که سال‌ها رییس تشریفات داریوش بود، این مقدار دریافتی داشت. تنها گئوبروه، پدر زن داریوش که در براندازی گئوماته و انتقال شاهنشاهی به داریوش سهمی داشت و «نیزه‌دار» او بود، شراب بیش‌تری دریافت می‌کرد. در سنگ نگاره‌ی بیستون نیز نفر دوم پس از داریوش گئوبروه است (تصویر رنگی ۲). او برای هر ماه ۳۰۰۰ لیتر شراب دریافت می‌کرد. از دیگر سهمیه‌های او چیزی نمی‌دانیم. قائم مقام رییس تشریفات در زمان زمامداری داریوش برای سال‌های طولانی چیسه وهوش بود که فقط یک سوم فرنکه جو و شراب، یعنی ۱۸۰۰ لیتر غله و ۹۰۰ لیتر شراب و در عوض گوشت بیش‌تر، یعنی ۴۵ رأس بز یا گوسفند دریافت می‌کرد.

ظاهراً پایه‌ی شغلی ساتراپ‌ها پایین‌تر از رییس تشریفات و بالاتر از قائم مقام او بود. در اسناد موجود تنها چند بار به ساتراپ‌های در حال سفر برمی‌خوریم و در ذخیره‌ی لوح‌ها از مدت مأموریت و میزان جیره‌ی آن‌ها چیزی به‌چشم نمی‌خورد. درعین حال با برخورد به اپه‌دَیوَه[1]، یکی از بلند پایگان هندی که در سال ۴۹۹ پ. م. در شوش به حضور شاه رسیده و سپس به هندوستان بازگشته است، کمی بر آگاهی‌مان افزوده می‌شود. به نظر می‌رسد که او برای دریافت فرمان ساتراپی هندوستان تن به این سفر داده، جیره‌ی ماهانه‌ی او ۲۱۰۰ لیتر جو و احتمالاً ۹۰۰ لیتر شراب بوده است.

هنگام پرداخت جیره‌های کلان، گاهی از غلات جانشین یا آرد نیز استفاده می‌شد. مثلاً در حالی‌که به سبب وضعیت خاص مسافر به پیک‌ها آرد داده می‌شد

1. Apadaiva

رییس تشریفات نیز آرد می‌گیرد. مسافرین می‌توانستند با سهمیه‌ی آردشان، خود نان بپزند. در سندی آمده یک کارمند تهیه‌ی مواد ۶۰ لیتر آرد و ۳۰ لیتر جوی بوداده و کارمندی دیگر ۹۰ لیتر گندم و خدمتکارش فقط جو دریافت کرده است.

معلوم است که همه‌ی جیره‌ی بلند پایگان و کارمندان رده‌ی بالا مصرف شخصی آن‌ها نبوده است و از آن‌جاکه خدمت‌کاران‌شان نیز جیره‌ی مخصوص به خود داشته‌اند، مجبور به تأمین حقوق آن‌ها نبوده‌اند. به این ترتیب تعداد خدمتکاران هر کارمند طبق آیین‌نامه‌ها دقیقاً معلوم بود و اگر کسی به خدمتکار بیش‌تری نیاز داشت، جیره‌ی او را می‌بایستی شخصاً تأمین کند. ظاهراً بخشی از مازاد جیره ذخیره و انبار می‌شد و بخشی هم در بازار به فروش می‌رسید.

از آن‌جا که پرداخت حقوق به شکل جنسی دشوار بود، اندک‌اندک پرداخت نقره در مقابل یک سوم تا نیمی از حقوق ـ مخصوصاً به جای شراب و گوشت ـ متداول شد. لوح‌های تخت جمشید مربوط به زمان حکومت خشیارشا (۴۸۶ ـ ۴۶۵ پ. م.) و ابتدای حکومت اردشیر اول (۴۶۵ ـ ۴۲۴پ. م.) اغلب از پرداخت نقره به کارگران گواهی می‌دهد. پرداخت نقدی قطعاً مورد استقبال کارگران قرار گرفته، زیرا به هنگام تقسیم گوشت بز یا گوسفند، ناگزیر به یکی گوشت خوب و به دیگری گوشت نامرغوب می‌رسید و نارضایتی به وجود می‌آمد.

کارگران ساده با اندک جیره‌ی دریافتی به زحمت گذران می‌کردند و مسلم که پرداخت حقوق به صورت جیره سبب یکنواخت شدن تغذیه‌ی آنان می‌شد. البته از پرداخت‌های ویژه، مانند میوه، گردو و به ندرت روغن هم سخن می‌رود. اما لابد کارگران به سبزی، کاهو و همچنین پنیر و ماست هم نیاز داشته‌اند. لوحی به زبان بابلی جدید از آغاز سده‌ی ۵ پ. م. از ۸ کارمند بلندپایه‌ی ایرانی گزارش می‌دهد که برای انجام مأموریتی به بابل اعزام می‌شوند[1]. آن‌ها برای مخارج راه نقره می‌گیرند تا خود مایحتاج‌شان را تهیه کنند. دقیقاً تعیین شده که نقره‌ی دریافتی برای خرید چه چیز بوده است : شراب، گوشت گوسفند، مربا، سبزی و ماهی. این خود نوع تغذیه‌ی این گروه ازمردم را آشکار می‌کند. احتمالاً هرخانواده‌ای برای خود باغچه و زمینی داشته و بسیار محتمل است که بذر مورد نیاز برای کاشت را نیز دریافت می‌کرده‌اند. برای نمونه، گروهی کارگر، که متأسفانه تعدادشان قید نشده، ۹۰ لیتر

1. A. Ungand, Neubabylonische Privaturkunde aus der Sammlung Amherst, AfO, 19, 1960, 79 ff

بذرجو گرفته اند(PF 436). این بذر نمی‌تواند مثلاً برای یک قرارداد کشت وزرع رسمی تحویل شده باشد، زیرا مقدار آن برای یک گروه بزرگ کاری بسیار کم است.

اشارات زیادی در دست است که کارگران خود نیز صاحب احشام بوده‌اند. مثلاً از تحویل بزغاله هایی صحبت می‌شود که می‌بایستی در خانه پرورانده شوند. در صورت کافی نبودن مرتع برای تغذیه ی بز و گوسفند و ماکیان، از طرف دستگاه اداری به کارکنان جیره‌ی علوفه داده می‌شد. به این ترتیب پرورش حیوانات در چهارچوبی معین بخشی از مخارج کارگران را تأمین می‌کرد.

همچنین دربرخی نقاط به کارکنان ناهار می‌دادند. مثلاً درخزانه ها آشپزهای زن برای نهار کارگران غذای عمومی می‌پختند. احتمالاً کارکنان دربار جیره‌ی غذایی داشته اند. بنابراین غذای روزانه را هم باید به میزان حقوق افزود.

با اسنادی که امروز در دست است، پی بردن به میزان واقعی درآمد در زمان هخامنشیان کار بسیار دشواری است. با این همه مسلم است که حقوق و جیره طبقه بندی شده بود و هر کس به نسبت مهارت و میزان کار حقوق دریافت می‌کرد. کوشش می‌شد تا به عناوین مختلف، دریافت کنندگان حداقل دستمزد، که ناگزیر از انجام کارهای سخت نیز بودند، با اضافه پرداخت هایی تأمین شوند. به همین دلیل حداقل حقوق از آن چه در بین النهرین پیش از هخامنشیان پرداخت می‌شد و جیره‌ی یک منشی، باغبان، خیاط، کشاورز، کوزه گر، نجار و چوب بر، سرّاج و آهنگر ماهانه فقط ۲۰ لیتر جو بود، بالاتر است. در زمان داریوش کمک های پراکنده‌ی دولتی را نیز باید بر حقوق کارگران و کارکنان دولت افزود. این کمک، هم شامل کارگرانی می‌شد که شرایط کاری فوق العاده سختی داشتند یا به دلیلی دیگر مستحق دریافت پاداش بودند و هم شامل حال زنانی که وضع حمل کرده بودند. حقوق زن و مرد برای کار یکسان، برابر بود. زنان می‌توانستند ساعات کار کم تر و یا به عبارت دیگر کار «نیمه وقت» بردارند. محیط کاری زن و مرد یکی بود و امکانات کارآموزی و ارتقای شغلی برای هر دو یکسان فراهم می‌شد. در میان اسناد موجود تعداد مدیران و سرپرستان زن کم نیست.

همه ی اعضای خانواده‌ی کارکنان دربار از نظر مالی زیر پوشش نظام اداری قرار داشتند. علاوه بر حق عیال و اولاد، زندگی این خانواده ها با کاشت و برداشت، پرورش ماکیان ودرچارچوب معینی با نگهداری بزوگوسفند تأمین می‌شد. هزینه ی لباس نیز می‌توانست برعهده‌ی دربار باشد. متأسفانه در این باره سندی در دست

نداریم ؛ اما می‌توان حدس زد که برای لباس نیز اداره‌ی ویژه‌ای وجود داشته که کارش تأمین سهمیه‌های لازم بوده است. از وجود چنین سازمانی در زمان شاهان عیلامی در شوش سده‌ی هفتم بی‌خبر نیستیم. در این‌جا در میان تیول دریافتی، لباس نیز قرار داشت و یا لااقل بخشی از سهمیه‌ها به صورت لباس تأمین می‌شد. بی‌شک در دوره‌ی هخامنشیان نیز، که اصول نظام دیوانی را از عیلامی‌ها گرفته بودند، وضعیتی مشابه وجود داشت. در کارگاه‌های شاهی خزانه‌ها، صدها بانوی خیاط نه فقط لباس‌های پرزرق و برق برای خلعت دادن شاه دوخته‌اند، بل‌که به استناد لیست‌های حقوق، لباس‌های کاملاً معمولی نیز در این کارگاه‌ها دوخته شده است که به احتمال زیاد مورد مصرف کارگران و کارکنان بوده است.

درشاهنشاهی بزرگ ایران، درکنار مردمی که درخدمت دولت بودند، بی‌شمار پیشه‌وران و بازرگانان آزاد و همچنین کشاورزان و مالکین بزرگ نیز قرار داشتند که به سهم خود از مزدبگیران و خدمتکاران خاص استفاده می‌کردند. در این باره لوح‌های دیوانی تخت جمشید گاه اطلاعی، مثل نور باریکی در تاریکی، به ما می‌دهد. مثلاً درجایی از خیاطی مستقل صحبت می‌شود که لباس‌های تولیدی خود را به خزانه تحویل داده و برای هر دست لباس ۱۰ لیتر جو گرفته است.

۵. مالیات‌ها

در کتاب بزرگ تاریخ هرودت (درگذشت حدود ۴۲۵ پ. م.)، نویسنده‌ی بزرگ یونانی ضمن شرح مفصلی که از شاهنشاهی ایران آورده، گزارشی هم درباره‌ی ساتراپی‌های ایران، همراه فهرستی از خراج پرداختی سالانه‌ی هر ساتراپ به شاه داده است. هرودت در پایان گزارش خود (کتاب ۳، بند ۹۷) می‌نویسد :

«این بود ساتراپی‌های ایران و میزان مالیاتی که می‌باید پرداخت می‌کردند. فقط پارس در فهرست ایالت‌های مالیات‌پرداز نیامده، زیرا که پارسی‌ها از پرداخت مالیات معاف‌اند».

این گزارش جای سخن بسیار دارد. البته شاه خاندان‌های خاصی، به ویژه آنانی را که در غلبه‌ی او بر گئوماته کمک کرده بودند، از پرداخت مالیات معاف کرده بود؛ اما تعداد این خانواده‌ها نباید چندان زیاد بوده باشد. زیرا لوح‌های تخت

جمشید نشان می‌دهد که مالیات‌های زیادی حتی از پارسی‌ها در سرزمین پارس دریافت شده است[1].

پی‌گیری این مالیات‌ها به کمک داده‌های لوح‌ها کار آسانی نیست. چرا که در این لوح‌ها، بیش‌تر با مأموران و کارمندان مالیاتی با عنوان «بَزیکه‌رَه»[2]، آشنا می‌شویم که به معنی دریافت‌کننده‌ی مالیات غله است. این‌ها معمولاً مقادیر مختلفی جو دریافت می‌کرده‌اند که بخشی از آن برای بذر نگهداری می‌شده تا به موقع در اختیار مستأجران املاک قرار گیرد. (نک : فصل ۸، بخش ۳). پس از آن به «خراج گیر» ها[3] برمی‌خوریم، که عنوان‌شان ترکیبی از فارسی باستان و عیلامی است : این خراج‌گیرها زیر نظر کارمندان رده بالاتر در آبادی‌های گوناگون خراج بز و گوسفند می‌گرفته‌اند و می‌توان به آن‌ها «دریافت‌کننده‌ی مالیات روستاها» گفت که ترجمه‌ی تحت‌اللفظی آن می‌شود «کوه‌پردازها[4]». پس ازآن به عنوان «گیرنده‌ی مالیات زمین»[5] برمی‌خوریم که کارشان وصول مالیات جو، روغن، بز و گوسفند بوده است.

چون برای دیوان اداری شاه در درجه‌ی نخست مالیاتی اهمیت داشت که مورد استفاده‌ی مستقیم بود به درآمدهای مالیاتی دیگر، فقط به صورت فهرست اشاره شده ونام دهنده‌ی آن نقش چندانی ندارد. فقط درچند مورد است که سندهایی در باره‌ی میزان مالیات‌های اشخاص حقیقی در دست داریم و از آن جا که این اشخاص در نظام دیوان اداری دربار جایی ندارند و مستخدم دربار نیستند، نمی‌توانیم به کمک اسناد دیگر آشنایی نزدیک‌تری با آن‌ها به هم بزنیم. جو، میوه، مانند خرما و گردو، روغن و بز و گوسفند و همچنین گاو و اسب نژاده از اقلام مالیاتی بوده‌اند. علاوه بر این، پوست جانوران ذبح شده نیز از اقلام مالیاتی به حساب می‌آمده است. نه فقط اقلام، که اعداد و ارقام نیز بسیار متفاوت است. مثلاً در مورد جو از ۱۰۰ تا ۱۱۲۴۰ لیتر نام برده می‌شود. در میان مالیات دهندگان به نام زن‌ها نیز برمی‌خوریم که لابد صاحب گله یا ملک شخصی بوده‌اند. قطعاً بزرگی ملک و میزان مالیات از سوی دیوان اداری به دقت تعیین می‌شده است. ظاهراً چه در حوزه‌های مالیاتی و چه در تخت جمشید فهرست و رونوشتی از دارایی‌های شخص

۱. درباره‌ی مالیات‌ها به تفصیل نک : Koch, ZA, 70, 1980, 105 ff; Le tribut dans í empire prese. Actesde de la Table ronde de Paris, 12 - 13, Decémbre, 1986 (Travaux de l'inst. d'études iraniennes de l' univers. de la Sorbonne Nouvelle 13, 1989) 121 ff.

2. ba - zí - qa - ra (به عیلامی : ma - ti - ra)

3. ba - zí - iš - hu - ut - ti - ra

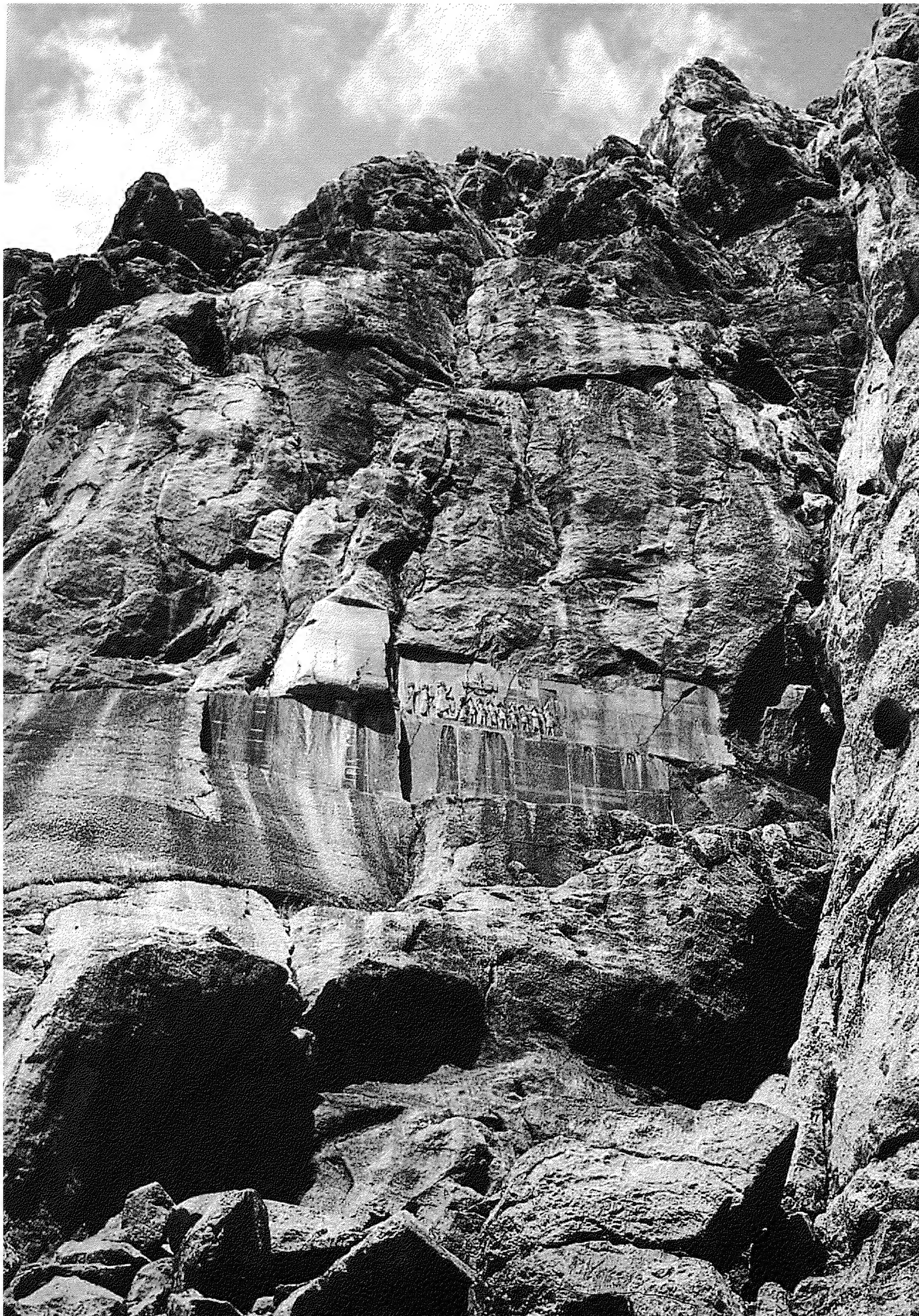
4. hh. KUR. lg. za - ak - ki - ip

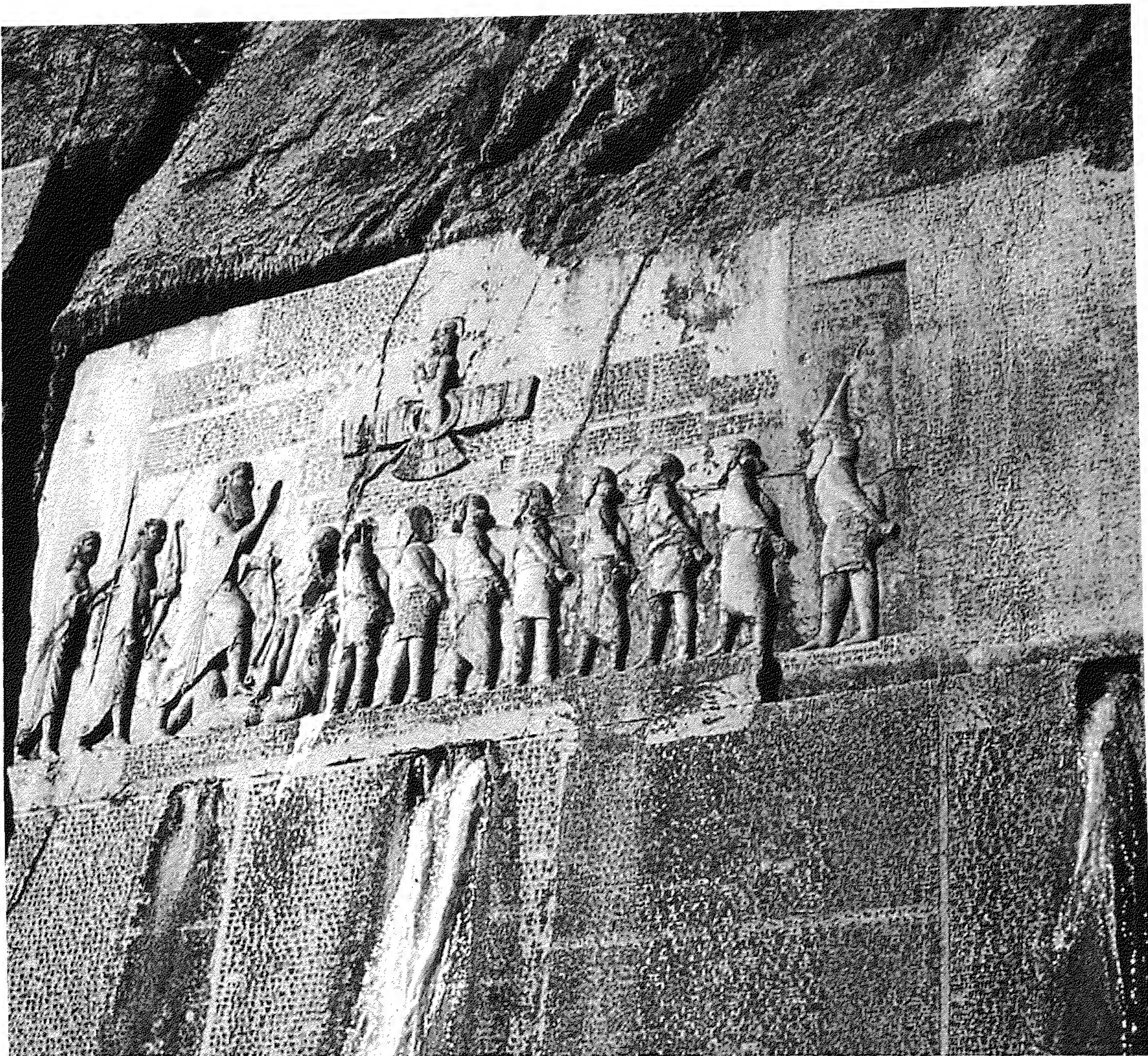
5. ra - iš - da - ba - zí -iš - be

مشمول مالیات وجود داشته است. در سندی از جیره‌ی کارمندی صحبت می‌شود که در حال سفر برای «شمارش مردم» است. از این جا معلوم می‌شود که سیستم سرشماری معمول بوده و قطعاً در کنار آن آمارگیری از مالکیت و اموال نیز وجود داشته که اساس تعیین مالیات قرار می‌گرفته است. مالیات نفوس نیز، برای نوعی سرباز گیری، برقرار بود و بر آن کنترل ویژه‌ای اعمال می‌شد. برای اطمینان از صحت اظهارات، کارمندان دیگری به تفتیش حقایق و جریان امور می‌پرداختند.

عنوان برخی از کارمندان نیز گویای نام و مقدار مالیات‌هاست. مثلاً کارمندان «ده یک گیر»[1]. از کارمندی به نام پَتیَسَه[2]، که اغلب در سفر است، یاد می‌شود که از جمله اسبی نژاده برای فرنکه، رییس تشریفات به همراه می‌برد. می‌توان حدس زد که این اسب یکی از اقلام خراج دریافتی بوده است. این شخص را یک بار دیگر همراه کسی دیگر، در راه تحویل «خزانه‌ی بابل» یا احتمالاً «خراج بابل» به تخت جمشید می‌بینیم. حمل «خزانه‌ی کرمان» به تخت جمشید نیز به همین شیوه صورت می‌گیرد (PFa 14). مهر شماره‌ی ۱۹ که از آنِ پتیسه، کارمند «ده یک گیر» است در تعدادی از لوح‌های دیگر نیز به چشم می‌خورد که مالیات جوی سال بیست و سوم داریوش (۴۹۹ پ. م.) را در آن‌ها ثبت کرده‌اند. وقتی که همه‌ی این اسناد را در ارتباط با یکدیگر بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که همیشه میزان مالیات «یک دهم» بوده که پتیسه و همکاران‌اش مسئول جمع‌آوری آن بوده‌اند. مالیات‌ها در ملک بزرگ شاهنشاهی در «پارادایسو» (نک : فصل ۸، بخش ۱) انبار می‌شده است. این ملک همچنین محل جوکاری و باغ‌داری سلطنتی بود. روشن است که در این محل امکان انبار کردن ذخایر بزرگی از آذوقه و همچنین حراست از آن‌ها و انتقال‌شان به نقاط لازم وجود داشته است. در دژهایی که در حکم مراکز اداری بود و اشیای گران‌بها و همچنین ارزاق در آن‌ها نگهداری می‌شد نیز نظیر چنین تأسیسات و انبارهایی وجود داشت (نک : فصل ۴، بخش ۱). در کنار مالیات‌هایی که ba - zi - is نامیده می‌شد، اغلب به صورت حساب‌هایی مربوط به مالیات‌هایی ازنوع دیگربه نام «کسور»[3] برمی‌خوریم. مقدار این مالیات ویژه برای جو یک سی‌ام و برای شراب حتی یک دهم است، که علاوه بر مالیات معمول دریافت می‌شده است. در اسناد این مالیات‌های ویژه، هم به املاک دربار و هم به املاک بخش خصوصی اشاره شده است. اگر در کارگزاری مالیات معوقه‌ی سال گذشته ثبت بود، مبلغ آن همراه مالیات‌های جدید، پایه‌ی

1. da - sa - zí - ya
2. patiyasa
۳. فارسی باستان: apakanā*





تصویر ۲ : نگاره‌ی بیستون، در زمستان تشت آب‌های زیر صخره به یخ تبدیل می‌شود

◀ تصویر ۱ : نقش برجسته داریوش در بیستون

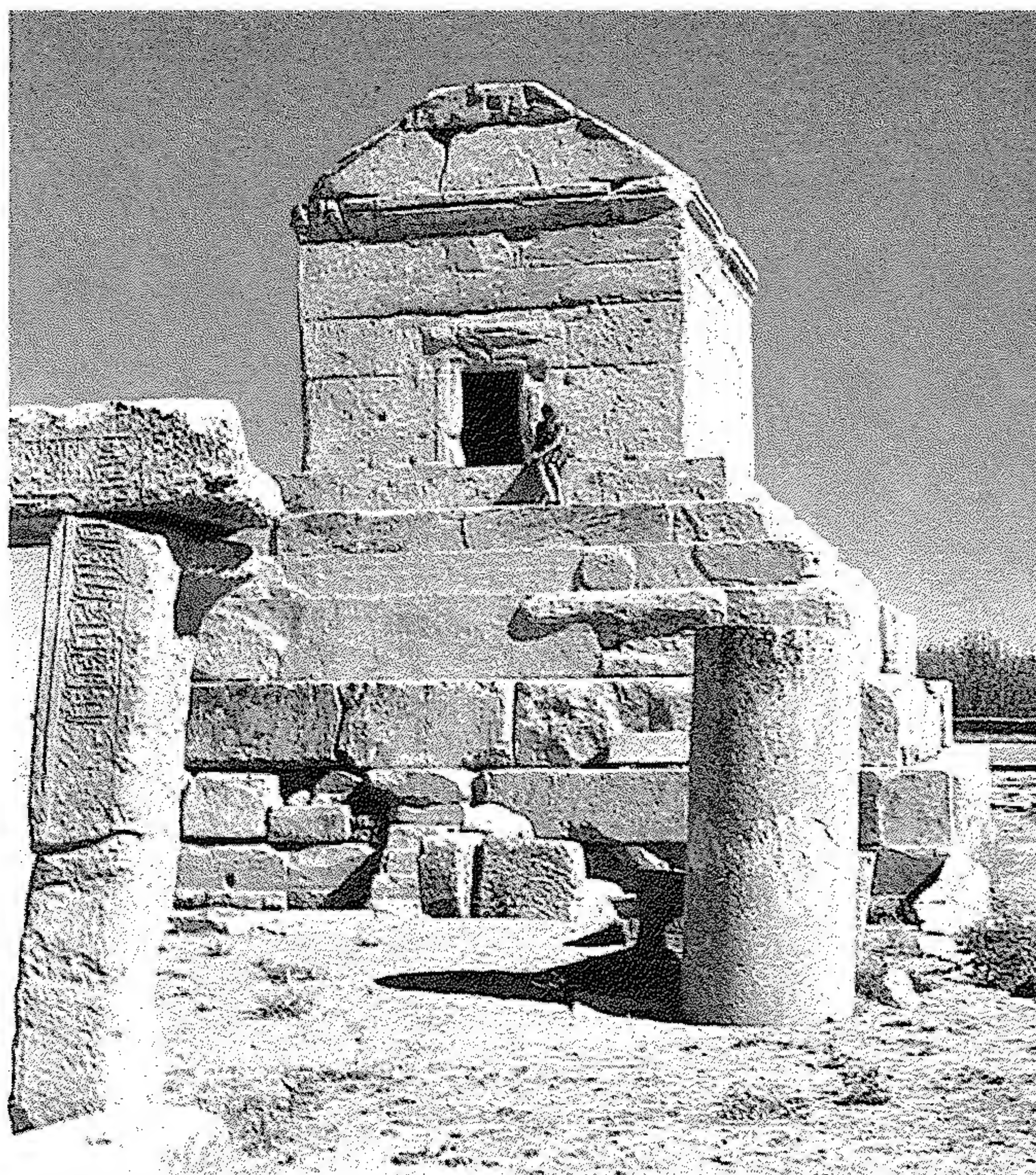
تصویر ۳ : نگاره داریوش در بیستون، بزرگ نمایی بخشی از تصویر ۲ ◀



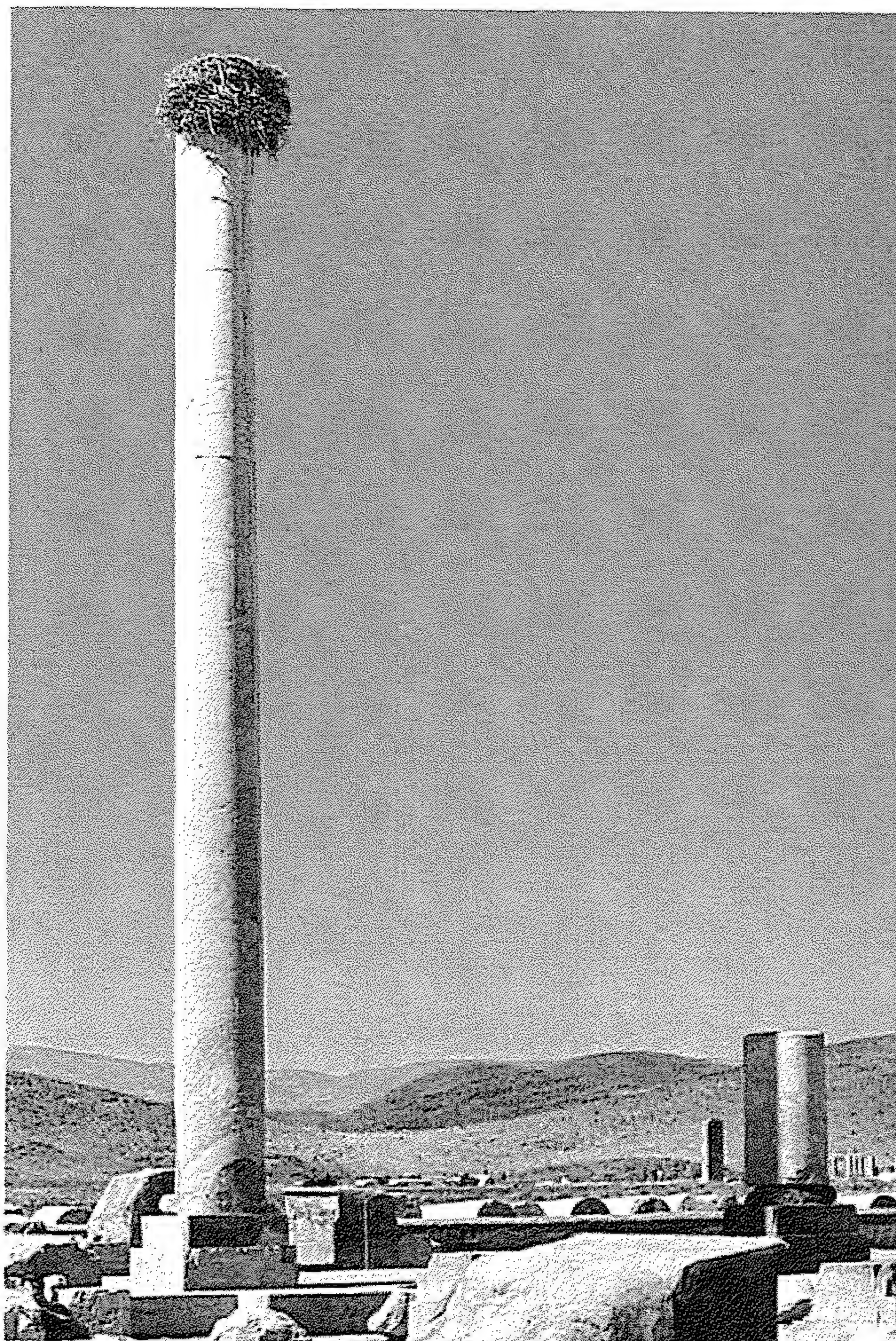


تصویر ۴ : ایوان پرسپولیس، قسمت جلو در سمت چپ خزانه، در قسمت فوقانی حرم‌سرای نوسازی شده، در قسمت بالا کاخ اردشیر، سمت راست جلو، تالار صدستون، سمت چپ بالا آپادانا، سمت راست بالا «دروازه‌ی ملت‌ها»





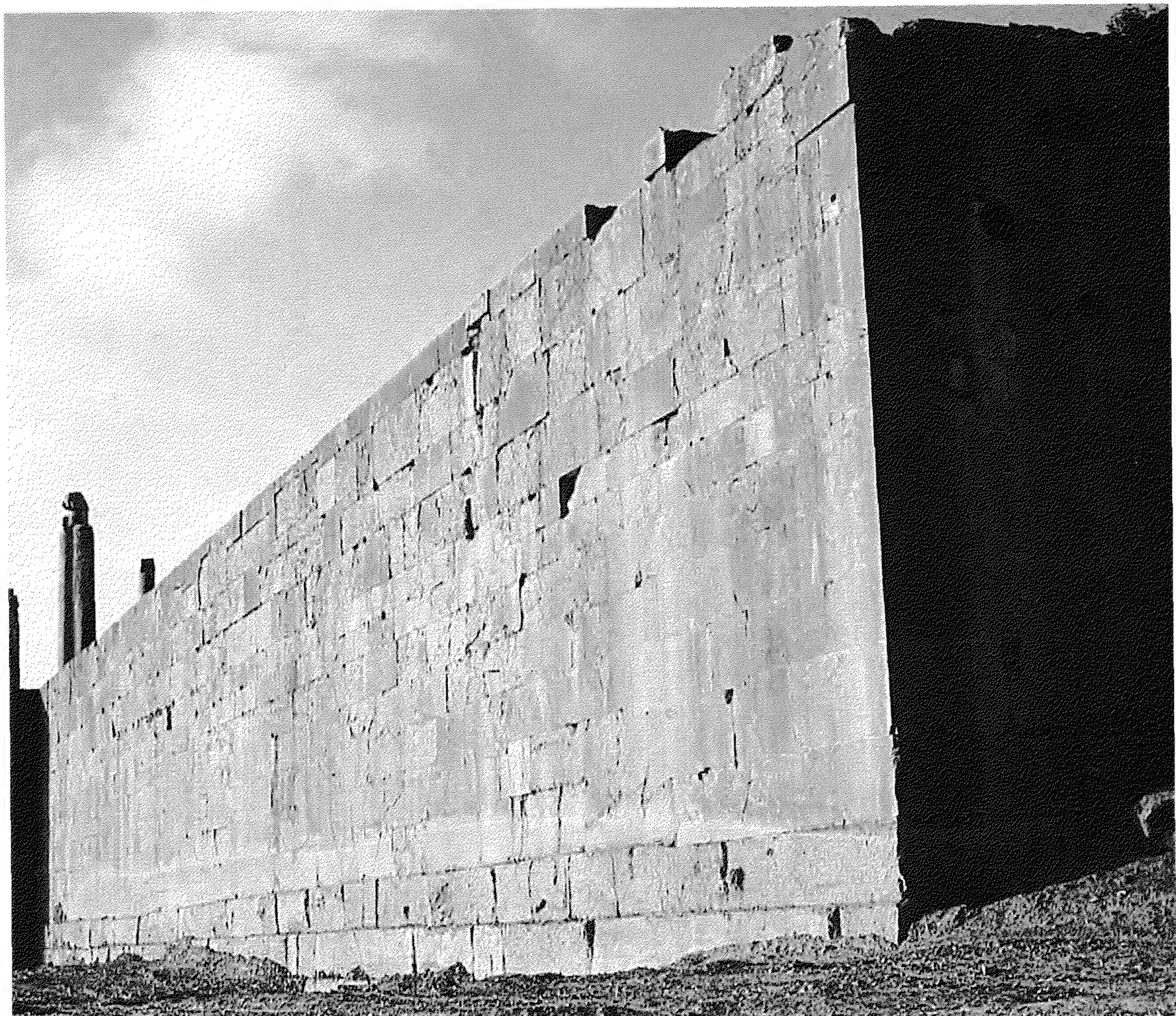
تصویر ۵ : مقبره کوروش در پاسارگاد



تصویر ۶ : کاخ کوروش در پاسارگاد

تصویر ۷ : آجر لعاب دار، از کاخ داریوش در شوش ◀





تصویر ۸ : کرسی جنبی صفه ی پرسپولیس

محاسبه ی مالیات ویژه قرار می گرفت. مالیات ویژه، علاوه بر غله و شراب، از میوه، بز، گوسفند و گاو نیز دریافت می شد. البته در فهرست کارگزاری اشاره به این اقلام به صورت کلی وجود دارد و ما تاکنون از چند و چون محاسبه چیزی به دست نیاورده ایم. نوعی مالیات دیگر بود که ربطی به مؤدیان مالیاتی نداشت، بل که از مالیات های جمع آوری شده برداشت می شد و از اقدامات اداریِ داخلی بود. احتمالاً اقلامی که از این طریق به دست می آمد به بودجه ی دربار تخصیص داده می شد.

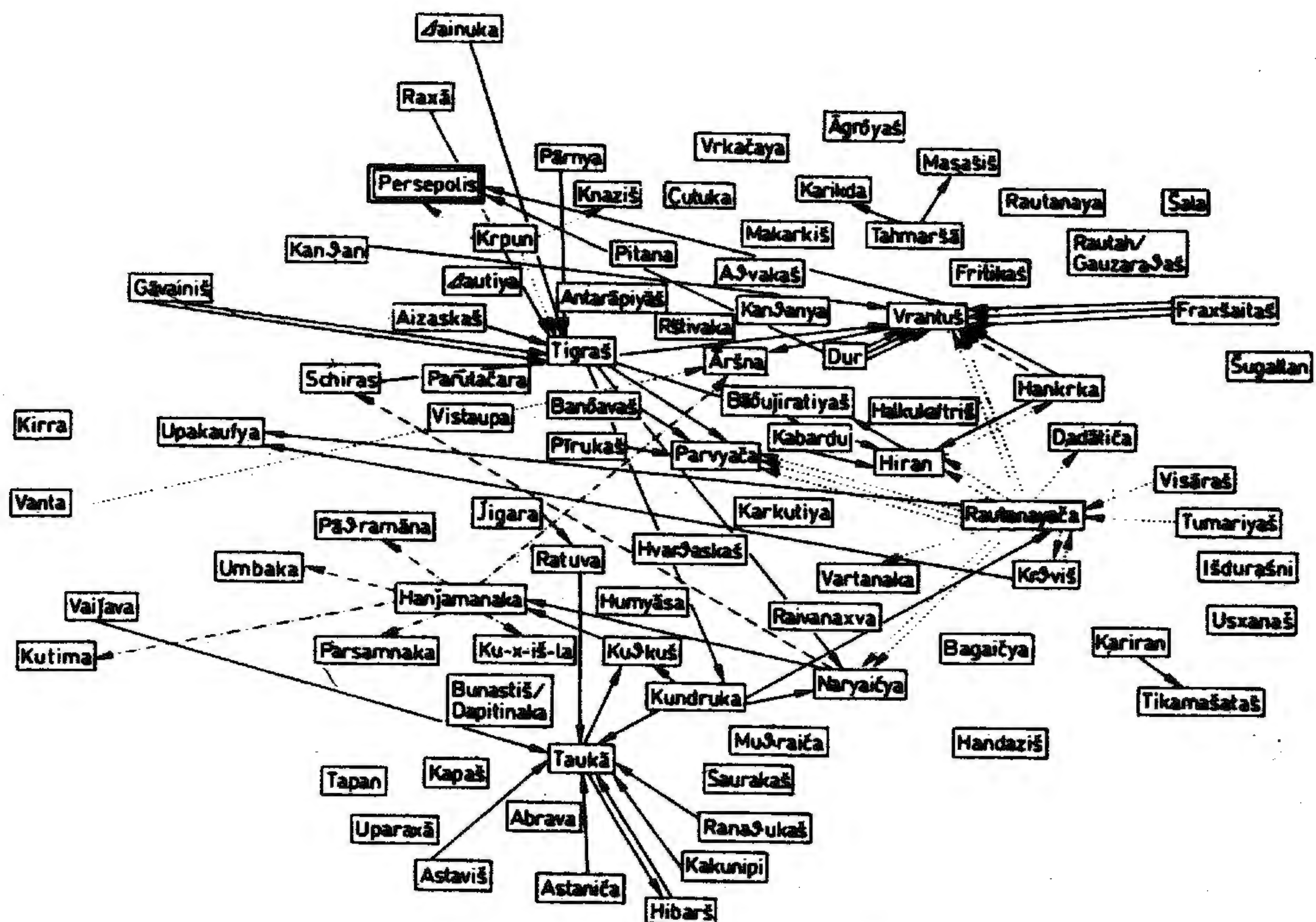
به این ترتیب می بینیم که در شاهنشاهی بزرگ ایران و همچنین برای مردم ایران اشاره های زیادی درباره ی مالیات وجود دارد. از عنوان کارمندان درمی یابیم که میزان مالیات سالانه «یک دهم» حاصل غله، شراب و میوه و یا زاد و ولد بز و گوسفند و گاو بوده است. در جای خود به نوعی دیگر از درآمدهای دولتی، در ارتباط با قراردادهای اجاره، که مسئولیت آن با کارمندان مالیات بود، بازخواهیم گشت (فصل ۸، بخش ۳).

فصل ۴
تأسیسات و بناهای با عظمت

با تأسیسات گوناگونی از زمان هخامنشیان آشنا هستیم : شهرها، روستاها، چاپارخانه ها، راه ها، دژها و کاخ ها. برخی از این پدیده ها را فقط از طریق لوح های دیوانی تخت جمشید می‌شناسیم و با برخی دیگر به کمک حفاری‌های باستان شناسی و بقایای به دست آمده، مخصوصاً در تخت جمشید، که هنوز از پیکر بناهای‌اش آن قدر برجاست که بتوان به کمک آن‌ها به برداشت خوبی از زمان به سامانی آن رسید، آشنا شده ایم (تصویر رنگی ۴).

۱ . شهرها، روستاها، چاپارخانه ها و دژها

به گزارش دیودروس (کتاب ۱۰، بند ۲۱) تراکم جمعیت در پارس بسیار زیاد بود. در لوح‌های دیوانی به دست‌آمده از تخت جمشید نام حدود ۴۰۰ آبادی ثبت شده است. اما تعیین محل آبادی‌ها تقریباً ممکن نیست. مثلاً در کنار مراکز بزرگی چون شوش، تخت جمشید و پاسارگاد، شیراز نیز از همان زمان شهر با اهمیتی است. پس از شیراز نَریَه ایتشیه است، که می‌توان آن را نیریز امروزی در شرق استان پارس شناخت. تئوکا، که احتمالاً همان تئوکه‌ی بطلمیوس (جغرافیا، کتاب ۴،

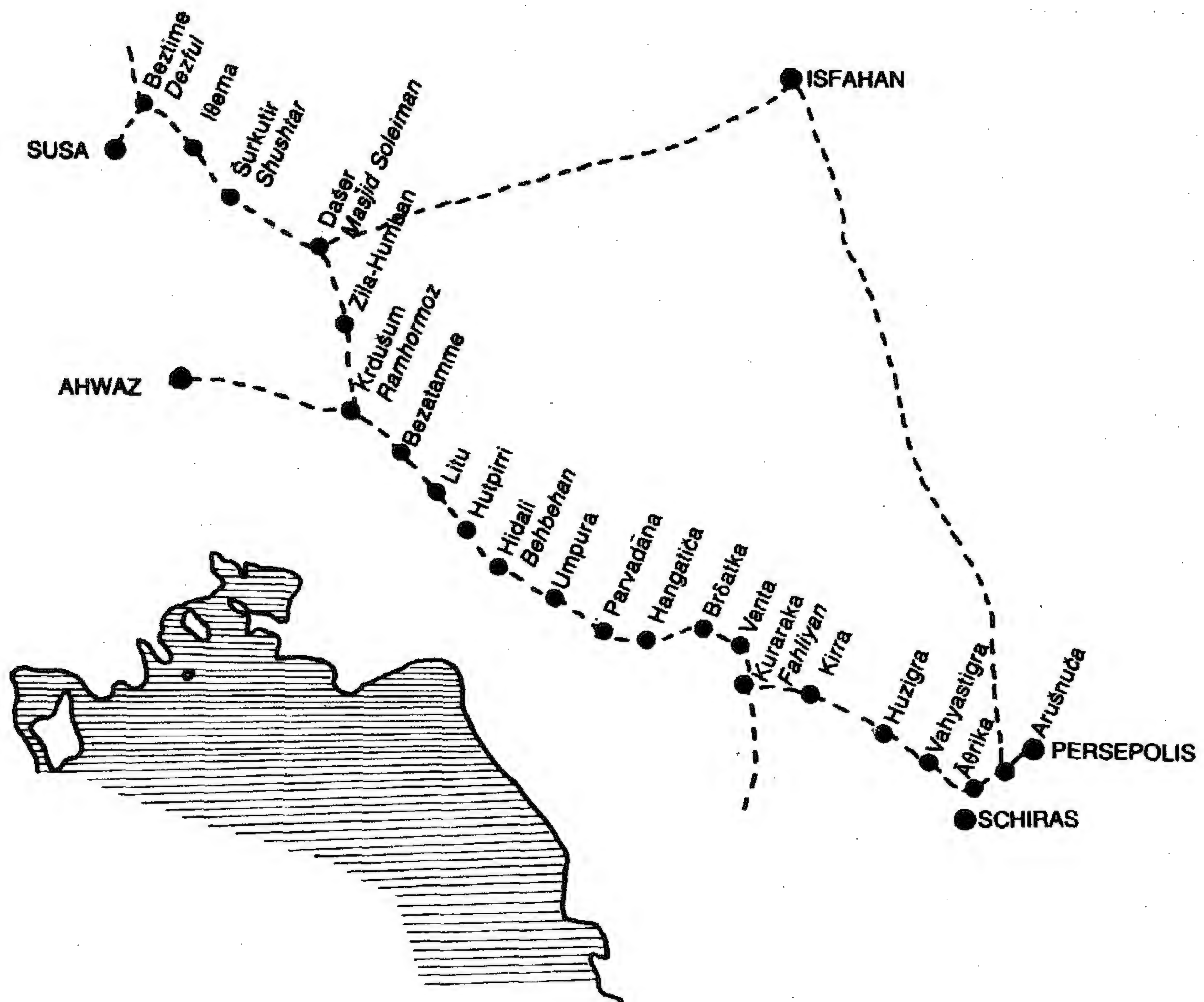


تصویر ۲۴ . حوزه‌ی دیوانی ۳ ، جنوب شرقی تخت جمشید

بند ۴) است، در برازجان امروزی، میان شیراز و بوشهر قرار می‌گیرد (تصویر ۲۴) و یا شهر شاهی عیلامی انزان همان تل‌ملیان امروزی است، که در محدوده‌ی ۵۰ کیلومتری شمال تخت جمشید قرار دارد. با بررسی دقیق لوح‌ها و مخصوصاً ارتباط آن‌ها با یکدیگر می‌توان به تصوری از مکان احتمالی برخی از آبادی‌ها رسید. با این بررسی شش منطقه‌ی اداری مشخص می‌شود[1] (تصویر ۲۳)، که هر کدام تعدادی آبادی را زیر نظر داشته‌اند. مسیر جاده‌ی پستی میان تخت جمشید و شوش برای بازیابی محل تقریبی آبادی‌های نام برده در لوح‌ها کمک شایانی است. این راه‌ها مانند شاه‌رگی پارس را به الیمائیس وصل می‌کند (تصویر ۲۵). در کنار این راه چاپارخانه‌ها [منزل‌ها] قراردارد که هر کدام به سهم خود با آبادی‌های اطراف‌شان پیوندی اقتصادی دارند. به‌این‌ترتیب می‌توان سر نخ بیش‌تر آبادی‌ها را یافت (مثلاً تصویر ۲۴).

ترتیب قرار گرفتن چاپارخانه‌ها را می‌توان به کمک لوح‌ها به خوبی معین

۱. به تفصیل: Koch, VW



تصویر ۲۵ . جاده‌ی پستی تخت جمشید به شوش با ایستگاه‌های سر راه

کرد. از تخت جمشید به شوش ۲۲ چاپارخانه با فاصله‌های ۲۴ کیلومتری وجود داشته است (تصویر ۲۵). تاکنون هیچ یک از چاپارخانه‌ها پیدا یا حفاری نشده است و درباره‌ی شکل عمومی و چه‌گونگی ساخت آن‌ها چیزی نمی‌دانیم. اما به کمک کاروان‌سراهای فعلی که احتمالاً در محل این چاپارخانه‌ها ساخته شده، می‌توان تا حدودی تصوری از چه گونگی آن‌ها به دست آورد[1]. در مشرق زمین شیوه‌ی ساخت این تأسیسات میان‌راهی قرن‌ها دست نخورده باقی مانده است. چون در زمان هخامنشیان نیز چاپارخانه‌ها برای مسافران، پیک‌ها، سفیران و کاروان‌ها امکان خواب و خوراک را فراهم می‌کرد، چاپارخانه‌ها می‌باید حتماً تأسیسات ساختمانی

۱ . نک نقشه‌ی ولفرام کلایس: AMI, 10, 1977

محصوری می‌داشت که بخشی ازآن مسقف بود. دراین چاپارخانه‌ها پیک‌های سریع شاهی نیز همواره آماده‌ی جایگزینی بوده‌اند.

متأسفانه اطلاعات ما درباره‌ی بافت و جمعیت روستاها بسیار اندک است. چون محتوای لوح‌های به دست آمده به تصادف در کنار هم قرار گرفته، نمی‌توانیم حتی به تعداد کارگران ثبت شده‌ی یک آبادی برای دریافت جیره پی ببریم. اغلب در این لوح‌ها به صدها کارگر اشاره می‌شود که در مکانی برای دربار کار می‌کرده‌اند؛ یا مثلاً هزاران نفر برای برداشت محصول تئوکا مأموریت گرفته‌اند. این‌ها بیش‌تر کارگران بیگانه ازتراکیه، کیلیکیه وکاپادوکیه‌اند. به علاوه کسانی که بیرون ازروابط دیوانی بوده‌اند مانند پیشه‌وران، کشاورزان و ملاکان بزرگ نیز، که طبعاً به سهم خود صدها کارگردراستخدام داشته‌اند، باید به حساب آیند که لوح‌های دیوان شاهی نمی‌توانسته اشاره‌ای به آن‌ها داشته باشد. به‌این ترتیب تخمین جمعیت پارس هخامنشی از روی لوح‌ها غیرممکن می‌شود.

ساخت و بافت بسیاری از آبادی‌ها که نام‌شان را می‌دانیم نیز معلوم نیست. اغلب حفاری‌ها در مراکز شوش، تخت جمشید و پاسارگاد انجام گرفته، در حالی که بابل با بناهای «دوره‌ی ایرانی» خود و همچنین اکباتان (همدان)، پایتخت باستانی مادها، که در زیر همدان کنونی مدفون است و از بناهای جدید آسیب فراوان دیده، برای دست یافتن به تصوری از بافت آبادی‌ها کمک خوبی است. هخامنشیان در هیچ یک از شهرهایی که می‌شناسیم به ساختن بارو نپرداخته‌اند. تنها در شوش و بابل دیوارهایی که از ساکنین پیشین برجای بود، به فرمان داریوش بازسازی شد. در سنگ نبشته‌ای از داریوش می‌خوانیم:

«در آبادی‌ای به نام... (متأسفانه نام آبادی محو شده است) بارویی که از پیش در این جا وجود داشت، به سبب عمر زیاد ریخته بود، پس من دستور دادم در آن جا دیوار نُوی بسازند» (DSe).

این اقدامات به ویژه وقتی صورت گرفت که داریوش تمام شاهنشاهی را پس از آشوب‌های سال‌های نخست دوباره سامان بخشید. او در سنگ نبشته‌ی یاد شده می‌نویسد:

«چیزهای زیادی را که ویران شده بود من زیبا ساختم».

در پاسارگاد و تخت جمشید از برج و بارو خبری نیست. ظاهراً داریوش با سربازان ودیوان اداری‌اش آن چنان بر شاهنشاهی بزرگ خود مسلط بود که ساکنان

این شهرها را هراسی از حمله‌ی دشمن نبود. از کثرت رفت وآمد در راه‌ها هم به میزان این امنیت پی می‌بریم. البته سفیران و هیئت‌های نمایندگی بخش‌های دور افتاده‌ی شاهنشاهی ملتزم رکابی داشتند که مسئول جریان بی‌دردسر سفر، یافتن راه درست و تأمین مایحتاج آنان بود، اما ظاهراً نیازی به مراقب مسلح نبود و با شگفتی می‌بینیم که دو مرد با ۸ خدمتکار همراه، بدون محافظ، خزانه‌ی بابل یعنی خراج بابل را به تخت جمشید حمل کرده‌اند[1].

راه‌ها نگهبانانی داشت که مسئول نظم و آرامش و حفاظت از جاده بودند. اغلب می‌بینیم که این راه‌داران[2] پیش از شاه حرکت می‌کرده‌اند، راه‌ها را بازرسی و در محلی معین منتظر می‌مانده‌اند تا با رسیدن شاه به محل تعیین شده گزارش امنیت راه را به عرض برسانند. شهرها، گرچه برج و بارویی نداشت، ولی از تأسیسات دیوانی معینی، به وسیله‌ی برج و بارو محافظت می‌شده است. مجموعه‌ی صفه‌ی تخت جمشید را می‌توان دژی مستحکم پنداشت که به فرمان داریوش ساخته شد. در دیواره‌ی صفه، داریوش به عیلامی از دژی[3] سخن می‌گوید (تصویر۳۳) که پیش از او نبوده و در این مکان ساخته است. در فصول بعد به صفه‌ی تخت جمشید و بناهای‌اش به تفصیل خواهیم پرداخت.

دژ مهمی نیز در شیراز وجود داشت، که هرچند غالباً در لوح ها به آن اشاره می‌شود[4]، ولی تاکنون محل آن مشخص نشده است. ظاهراً این دژ مکانی برای خزانه‌ی اشیای گران‌بها، کارگاه‌های ساخت آن‌ها و همچنین انبارهای غله، میوه‌ی خشک و دیگر ذخایر خوراکی برای کارکنان دربار و نیز محل کارگزاری شیراز و حومه‌ی آن بوده است. این چنین تأسیساتی در دژهای مستحکم سراسر شاهنشاهی پراکنده بود که غالباً از آن‌ها به عنوان مقر کارگزاری مناطق گوناگون استفاده می‌شده است. مثلاً در آغاز گزارشی درباره‌ی غله آمده:

«حساب رسی سال‌های ۱۸ و ۱۹ در دژ هومیاسه‌[5] انجام گرفت. بازرس دربار به نام تَخْمَرْزْما[6] و آتشبان به نام رْتَه‌زوشتَه[7]، انباردار بَگینَه[8] جمعاً سه نفر این حساب رسی را به انجام رسانده‌اند» (PF 1972).

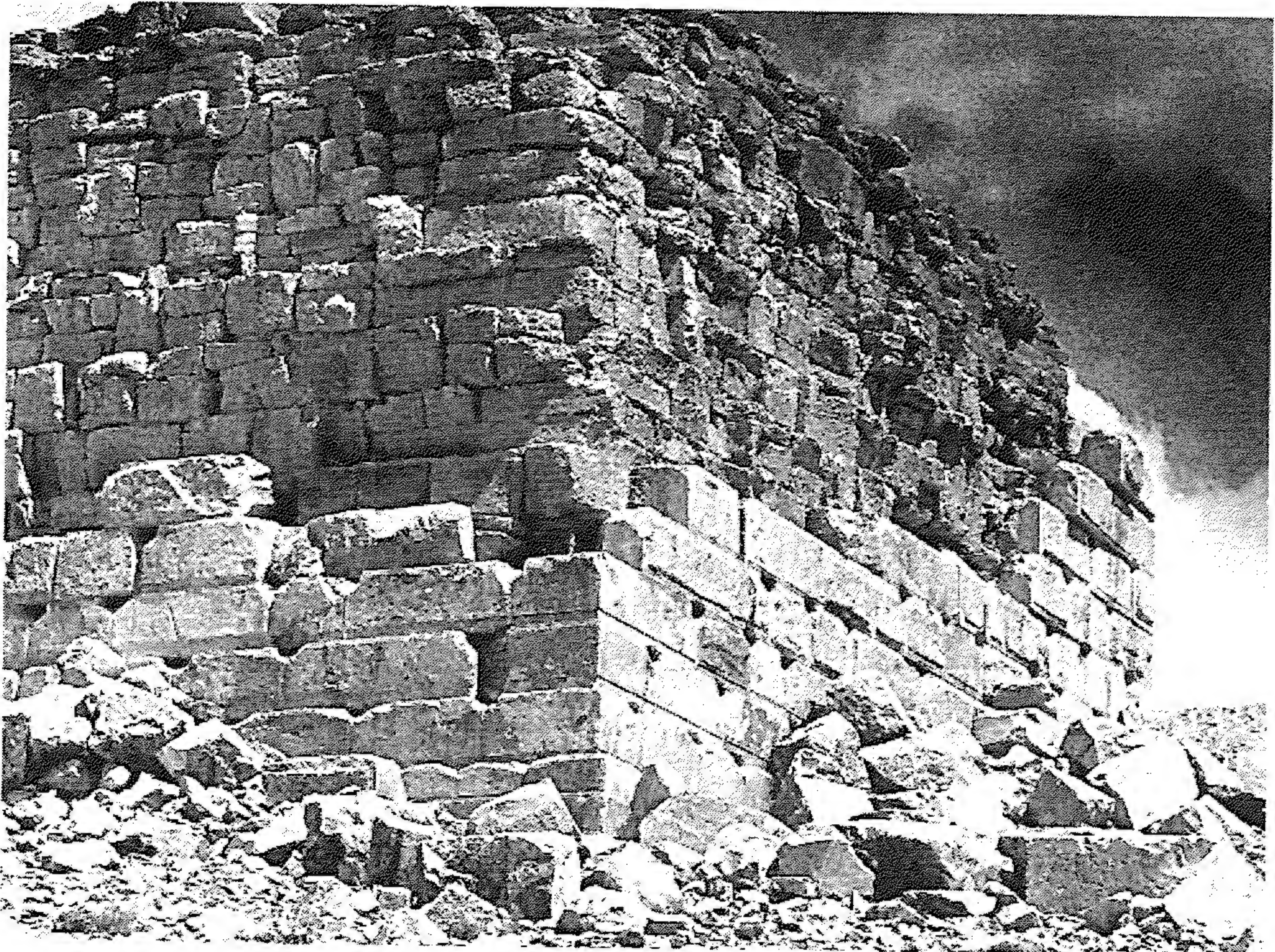
۱. برای تفصیل بیش‌تر نک: Koch, VW, 41 ff.

۲. به فارسی باستان: داتیهْ‌مارهَ dātihmāra یا به مادی: رشتی‌بَرهَ rštibara و به سومری-عیلامی: GIŠ. ŠI. DÚ. lg. ku - ti - ra «نیزه‌داران»

3. hal - mar - ráš

۴. PF 1357، به تفصیل: Koch,ZA, 70, 1980, 123

5. humyasa 6. taxmarzma 7. rtazušta 8. bagina



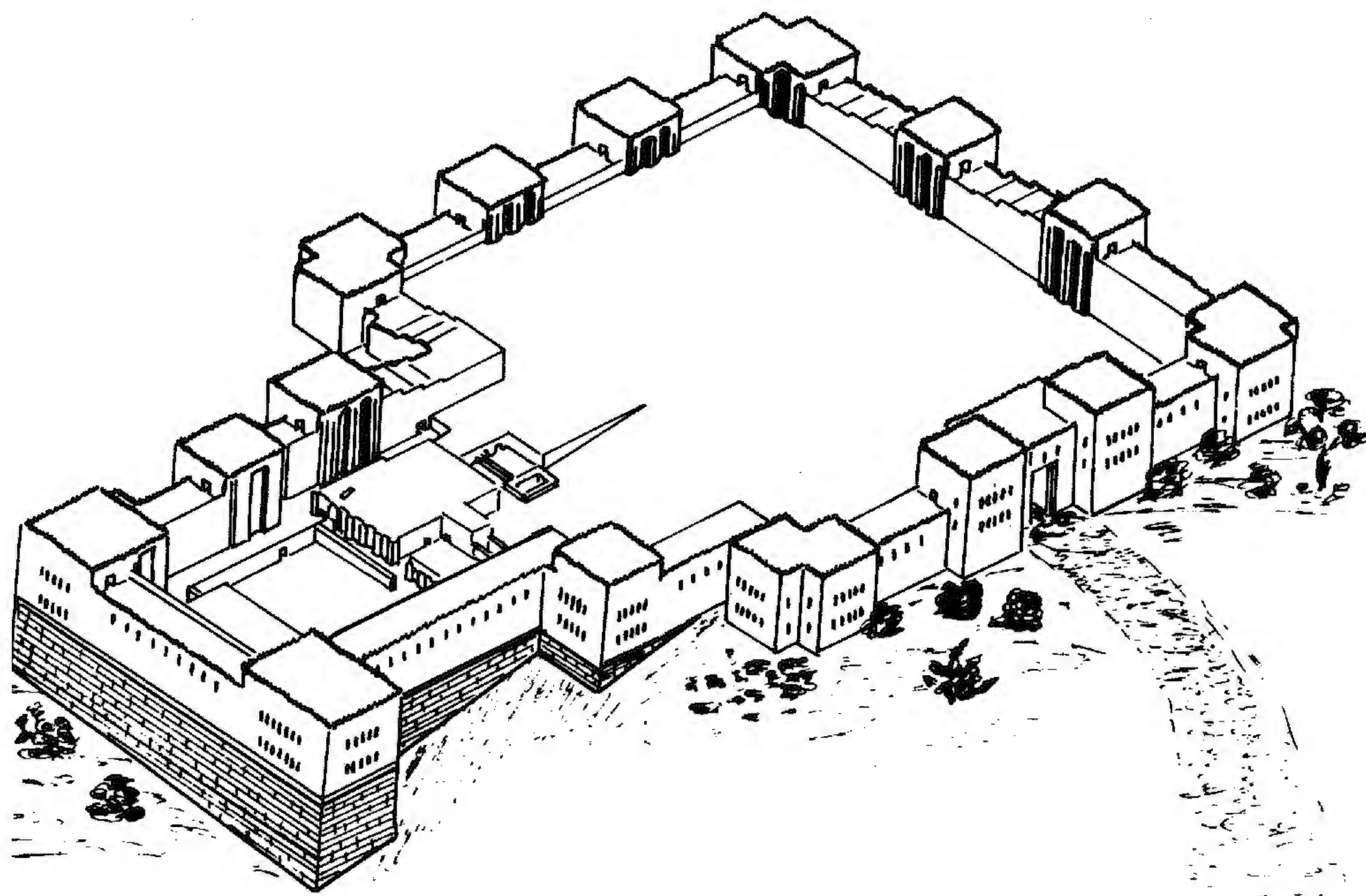
تصویر ۲۶ . دیوار عظیم صفه ی پاسارگاد

به فرمان داریوش هم‌آهنگ با بنای این تأسیسات در سراسر کشور، صفه‌ای که به وسیله ی کورش در پاسارگاد ساخته شده بود (تصویر ۲۶) نیز به صورت یک خزانه ی برج و بارودار درآمد (تصویر ۲۷).

به کمک نقشه‌ی بازسازی شده‌ی این اثر می‌توان به تصوری از این قبیل بناها، مخصوصاً بنای باشکوه پاسارگاد، دست یافت. در قسمت اصلی ساختمان و در جبهه‌ ی غربی، در اطراف حیاط، انبارهای بزرگ ساخته شده بود. در لوح‌های دیوانی که به خط عیلامی از تخت جمشید به دست آمده به خزانه‌ی پاسارگاد هم اشاره شده است. مثلاً کارگران ابواب جمعی، ثوتَه یَئودَه[1] رییس خزانه‌داری کل در این خزانه انجام وظیفه می‌کرده‌اند. همچنین پوست بز و گوسفندهای ذبح شده تحویل این خزانه می‌شده است[2]. روی‌هم‌رفته می‌توان گفت هر چند در زمان هخامنشیان به خاطر امنیت زیاد، آبادی‌ها نیازی به برج و بارو نداشتند، ولی انبارها

1. Thutayauda

۲. برای تفصیل بیش‌تر: Koch, VW, 30 ff



تصویر ۲۷ . بازسازی دژ و صفه‌ی پاسارگاد

و تأسیسات ذخیره‌ی خوراک اصلی مردم برای روزهای مبادا، در پشت دیوارهای مطمئن نگهداری می‌شده است.

۲ . کاخ های شاهانه در پاسارگاد و شوش

گام بعد داریوش پس ازفرونشاندن نخستین طغیان ها در سراسر شاهنشاهی، ایجاد نظم داخلی بود. بیش از همه تدارک دیوان اداری کارآمد و هماهنگ با شرایط جدید، ضرور بود. برای رسیدن به مقصود، داریوش در پاسارگاد سکنی گزید که به وسیله‌ی کورش بزرگ ساخته شده و به صورت وطن اصلی هخامنشیان درآمده بود. در این محل، سنگ تراشان یونانی و لیدیایی به فرمان کورش صفه‌ی بزرگی را با سنگ های مکعب شکل پی افکنده بودند (تصویر ۲۶). تا این زمان چنین شیوه‌ای ازمعماری درایران به کلی ناشناخته بود. ظاهراً کورش قصد داشت مقر فرمان روایی

خود را شبیه آن چه در لیدی دیده بود، بر روی این صفه بنا کند، ولی عمرش وفا نکرد. سنگ‌تراشان یونانی بر روی بدنه‌ای بلند و پلکانی شکل برای او آرامگاهی ساخته بودند (تصویر رنگی ۵). طرح همین آرامگاه شیوه‌ی هنری خاص هخامنشی را آشکار می‌کند.

عناصر بنا از فرهنگ‌های متعالی، مثل سبک‌های یونانی، بین‌النهرینی و یا مصری با چاشنی تجربه‌های ملی درهم آمیخته شده، سبکی نو پدید آورده است. تقریباً در نیمه‌راه میان صفه‌ی بزرگ و آرامگاه، کاخ اصلی با ابعادی گسترده قرار دارد. دروازه‌ی عظیم ورودی کاخ به وسیله‌ی موجودات افسانه‌ای وام گرفته از هنر آشور ـ پیکر گاو بال‌داری که سری از گاو یا انسان دارد[1] ـ نگهبانی می‌شود (تصویر ۲۸). نگاره‌ی همین موجودات بال‌دار بدنه‌های قاب درها را تزیین می‌کند. سنت آراستن دیوارها برای نخستین بار درزمان کورش معمول می‌شود. همین شیوه را در کاخ S کورش می‌بینیم[2] (تصویر ۲۹) که اندکی بعد داریوش نیز آن را در بناهای خود به کار می‌گیرد (تصویر رنگی ۶). کاخ دوم پاسارگاد P را که کورش پی افکنده بود،[3] داریوش به پایان می‌رساند (تصویر ۳۰). تکمیل ساختمان باغ بزرگ و سرسبز پاسارگاد، با جوی‌های روان بسیار و کاخ‌ها و کوشک‌های ضمیمه‌ی آن نیز باید به وسیله‌ی داریوش انجام شده باشد (تصویر ۳۱). زیرا نگاره‌ی کاخ P (تصویر ۱۵۰) کاملاً شبیه نگاره‌های کاخ داریوش در تخت جمشید (تصویرهای ۸۸ ـ ۹۰) و احتمالاً به فرمان داریوش ساخته شده است. به علاوه در این کاخ، داریوش فرصت یافت تا خط جدید فارسی باستان خود را به کار گیرد. بدین گونه می‌بینیم که بر روی نگاره‌ی در، نام کورش به خط میخی فارسی باستان کنده شده است. این عمل آگاهانه‌ی داریوش انتقال دست‌آوردهای شاه پیشین به خود و عرضه‌ی آن به جهانیان به نام خویش است.

سرمای سخت زمستان‌های فلات ایران، به زودی داریوش را وادار به بنای کاخ دیگری در شوش کرد تا کاخ زمستانی او باشد. این کاخ نخستین مجموعه‌ی ساختمانی است که شالوده‌ی آن را داریوش ریخته و به همین سبب برای زیبایی و استحکام آن از هیچ تلاشی فروگذار نشده است. این کاخ را، خلاف ساختمان‌های

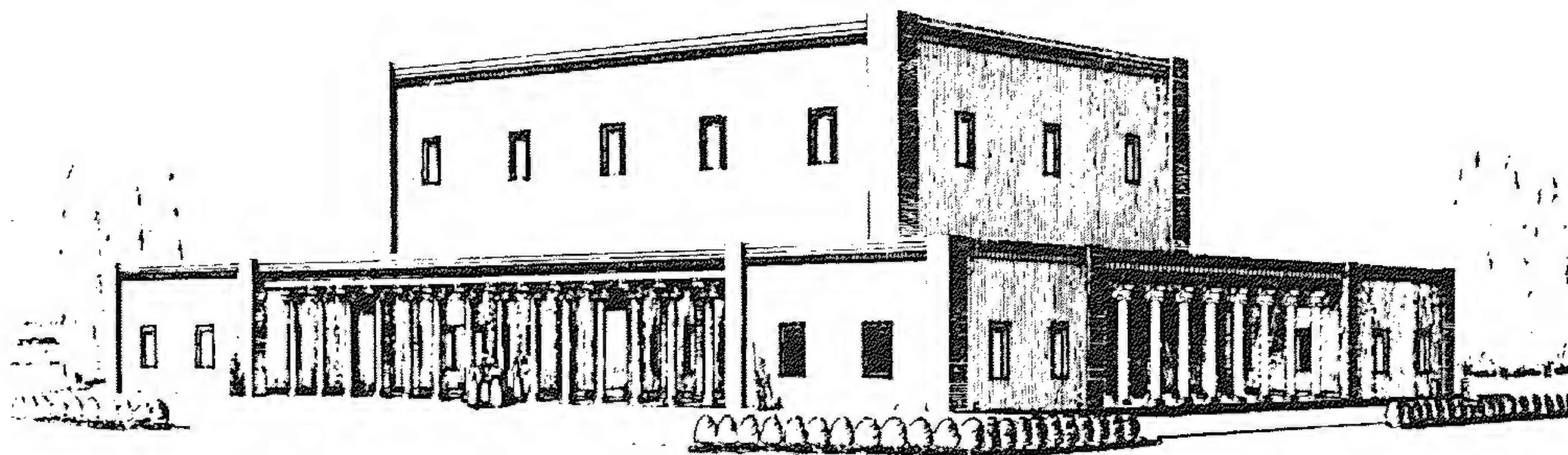
۱. درپاسارگاد فقط قطعه شکسته‌هایی از این نگاره‌ها برجای مانده است. به کمک دروازه‌ی داریوش در تخت‌جمشید می‌توان به تصویری از این کاخ در روزگار کورش دست یافت (تصویررنگی ۱۸ و ۱۹).

۲. این کاخ را به‌خاطر تنها ستونی که از آن برجای مانده است کاخ «ستون‌دار» [S] نامیده‌اند.

۳. این کاخ را به‌خاطر پایه‌های تنومندش، کاخ «پایه‌دار» [P] نامیده‌اند.



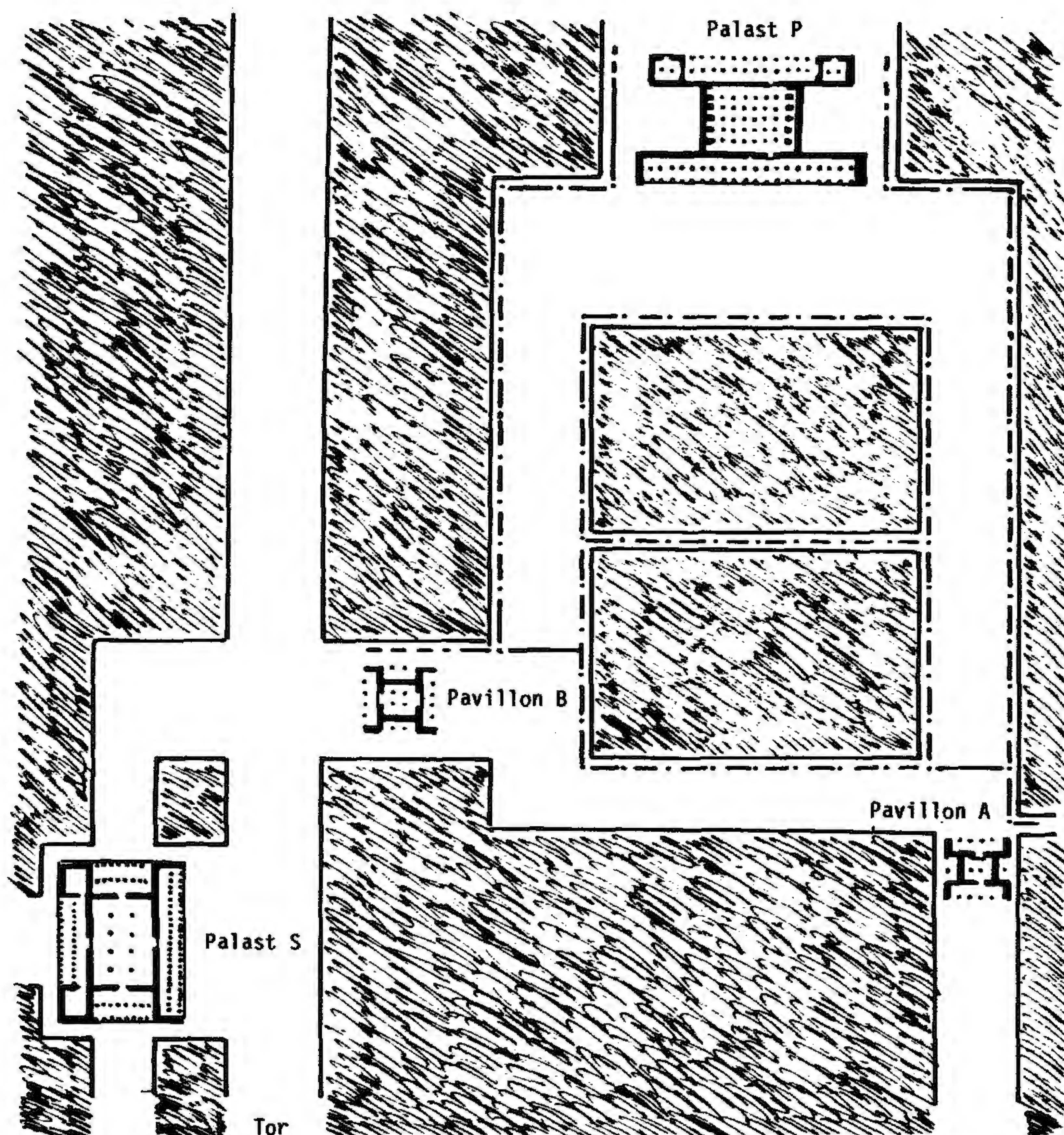
تصویر ۲۸ . نگاره‌ی بال‌دار کورش که متوجه حوزه‌ی
کاخ پاسارگاد است



تصویر ۲۹ . بازسازی کاخ S کورش بزرگ در پاسارگاد



تصویر ۳۰ . ستون‌های کاخ S در پاسارگاد. بنای این کاخ را
کورش آغاز کرد و داریوش به انجام رساند



تصویر ۲۱ . نقشه‌ی کاخ‌های پاسارگاد با باغ‌ها و جوی‌های‌اش

آجری متداول در شوش با سنگ ساخته‌اند و برای پی‌کنی بنا از ۱۰ تا ۲۰متر خاک‌برداری شده است. داریوش خود در سنگ نبشته‌ی مشهورش، که خوش بختانه به خط میخی فارسی باستان، عیلامی و بابلی به دست ما رسیده از تدارکات ساختمان سخن می‌گوید و این امکان را فراهم می‌آورد تا تصوری از اجرا و تزیین آن به دست آوریم.

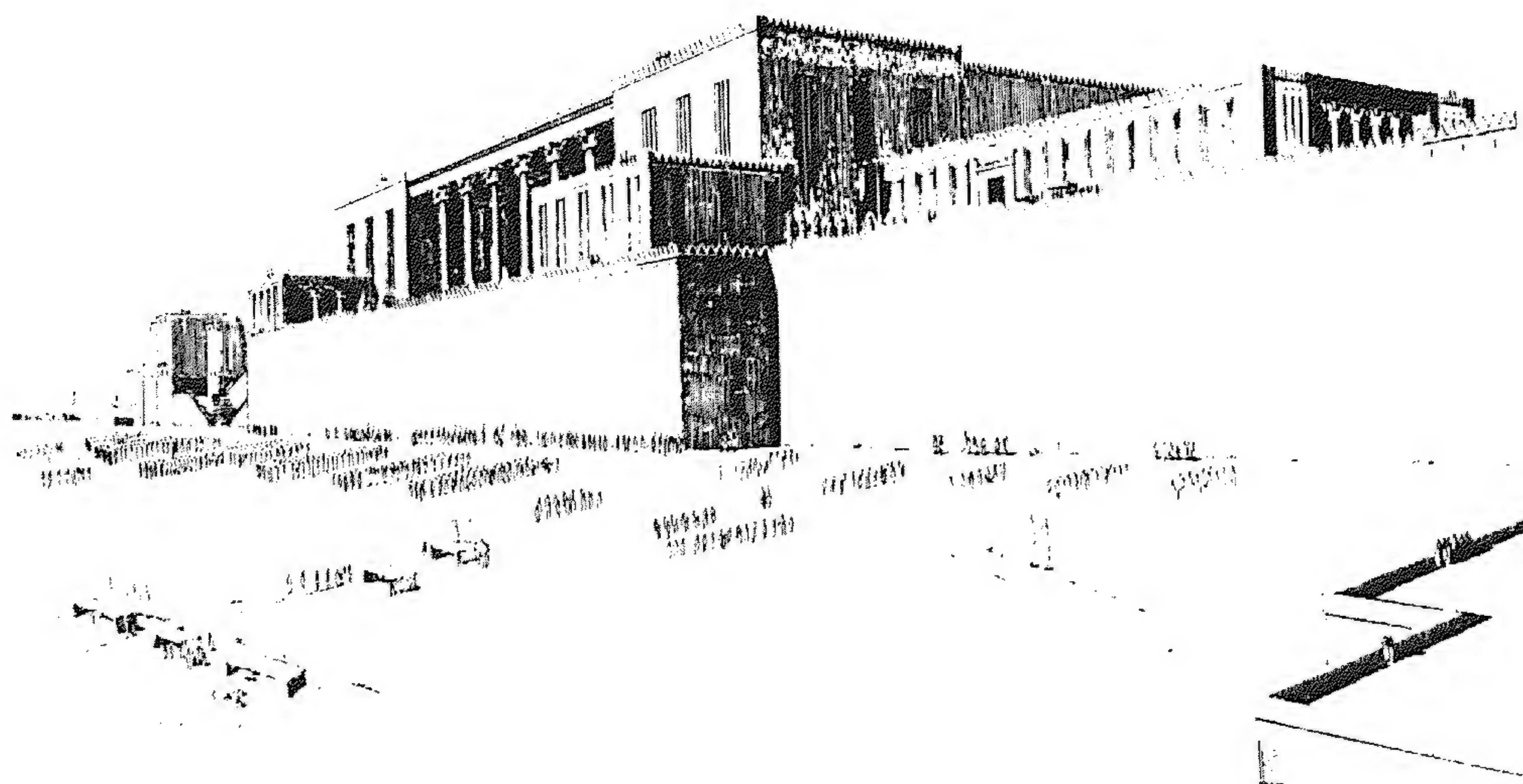
برای این منظور نه فقط مصالح و کالای ساختمانی، بل‌که استادان و متخصصان رشته‌های گوناگون از سراسر سرزمین‌های شاهنشاهی به شوش فراخوانده شدند. در سنگ نبشته آمده است :

« این کاخ که در شوش ساخته‌ام از راه دور مصالح و زیور آن آورده شد. زمین به طرف پایین برداشته شد. تا در زمین به سنگ رسیدم. چون کندوکوب انجام گرفت پس از آن شفته انباشته شد در بخشی به گودی ۴۰ ارش و در بخشی به گودی ۲۰ ارش، روی آن شفته کاخ بنا شد و زمین که کنده شد و شفته که انباشته شد و خشتی که مالیده شد این‌ها را بابلی‌ها کردند. الوار کاج از کوهی به نام لبنان آورده شد. آشوری‌ها آن را تا بابل آوردند. ازبابل کاری‌ها و یونانی‌ها تا شوش آوردند. چوب «یاکا» از قندهار و کرمان آورده شد. زری که در این‌جا به کار رفته از سارد و بلخ آورده شد. سنگ گران‌بهای لاجورد و عقیق شنگرف که در این‌جا به‌کار رفته از سغد آورده شد. سنگ‌گران بهای کدر [فیروزه] که در این‌جا به کار رفته از خوارزم آورده شد. نقره و آبنوس از مصر آورده شد. زیورهایی که با آن دیوار آراسته شد از یونان آورده شد. عاجی که در این‌جا به کار رفته از حبشه و از رُخج آورده شد. ستون‌های سنگی که در این‌جا به کار رفته از دهی «ابیراودش» نام در خوزستان آورده شد. مردان سنگ‌تراشی که سنگ‌ها را تراشیدند و نقش انداختند آن‌ها یونانیان و ساردیان بودند. مردان زرگری که طلاکاری می‌کردند آن‌ها مادیان ومصریان بودند. مردانی که چوب نجاری می‌کردند آن‌ها ساردیان و مصریان بودند. مردانی که آجر می‌پختند آن‌ها بابلیان بودند. مردانی که دیوار را اندود می‌کردند آن‌ها مادیان و مصریان بودند.»

از این کاخ باشکوه که طعمه‌ی آتش‌سوزی بزرگی شد، جز آجرهای لعاب‌دار رنگی با نگاره‌هایی از شیر و موجودات افسانه‌ای و صف نگهبانان، یعنی سایه‌ی کم‌رنگی از شکوه و جلال فراوان آن روزگاران، تقریباً چیزی بر جای نمانده است (تصویر رنگی ۷).

۳. تخت جمشید

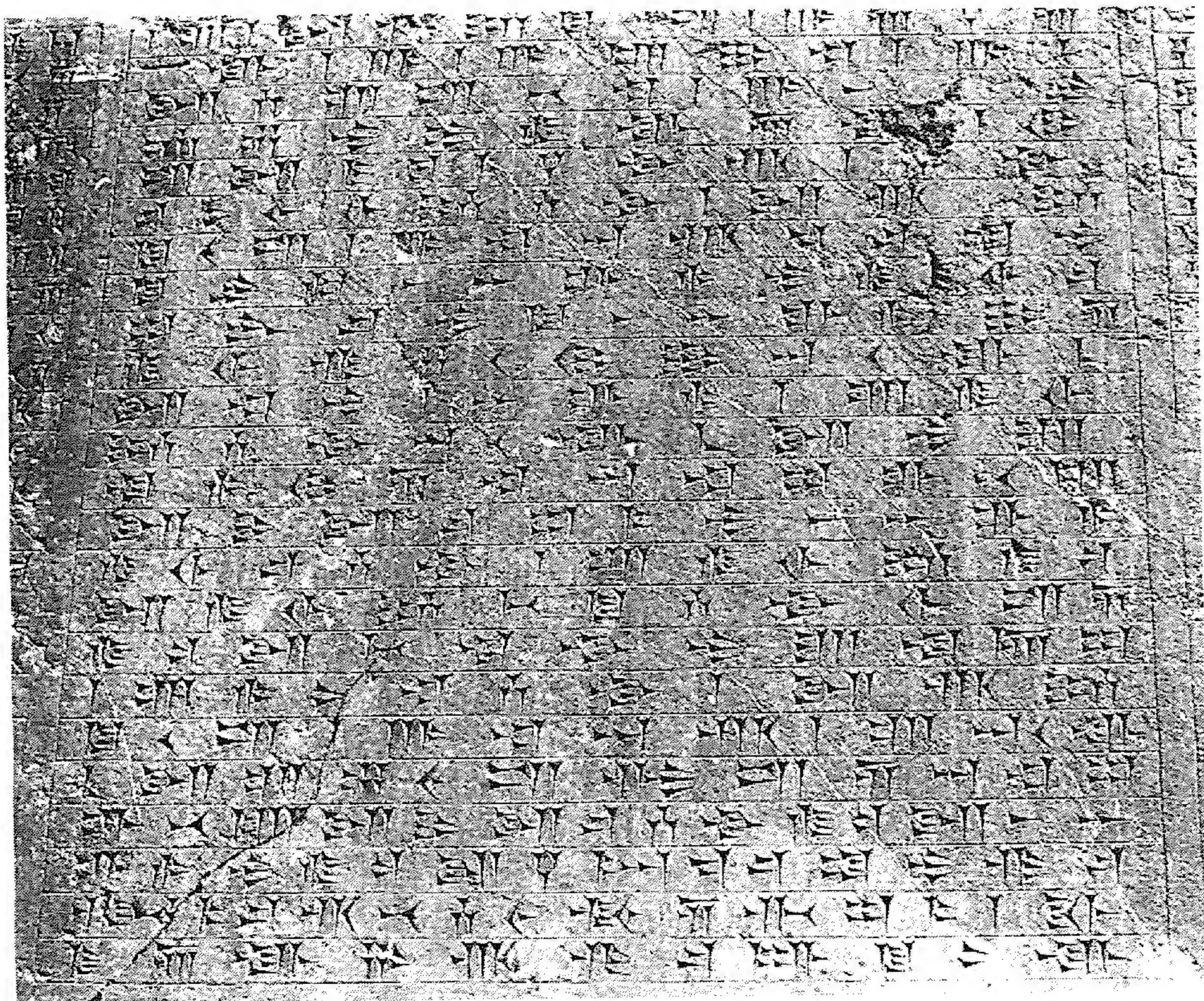
بزرگ‌ترین نقشه‌ی داریوش ظاهراً این بود که در قلب پارس بارگاهی نو دراندازد که فقط با نام او آمیخته باشد و مقام او را در جامه‌ی فرمان‌روای یک شاهنشاهی بزرگ به مردم زیرفرمان‌اش بشناساند. او برای اجرای نقشه‌ی خود



تصویر ۲۲ . چشم‌انداز صفه ی تقریباً ۱۵ متری تخت جمشید.
سمت چپ : نمای آپادانا (پاویلیون قسمت جلو بعداً افزوده شده است)؛
سمت راست : بنای کوتاه‌تر، کاخ داریوش.

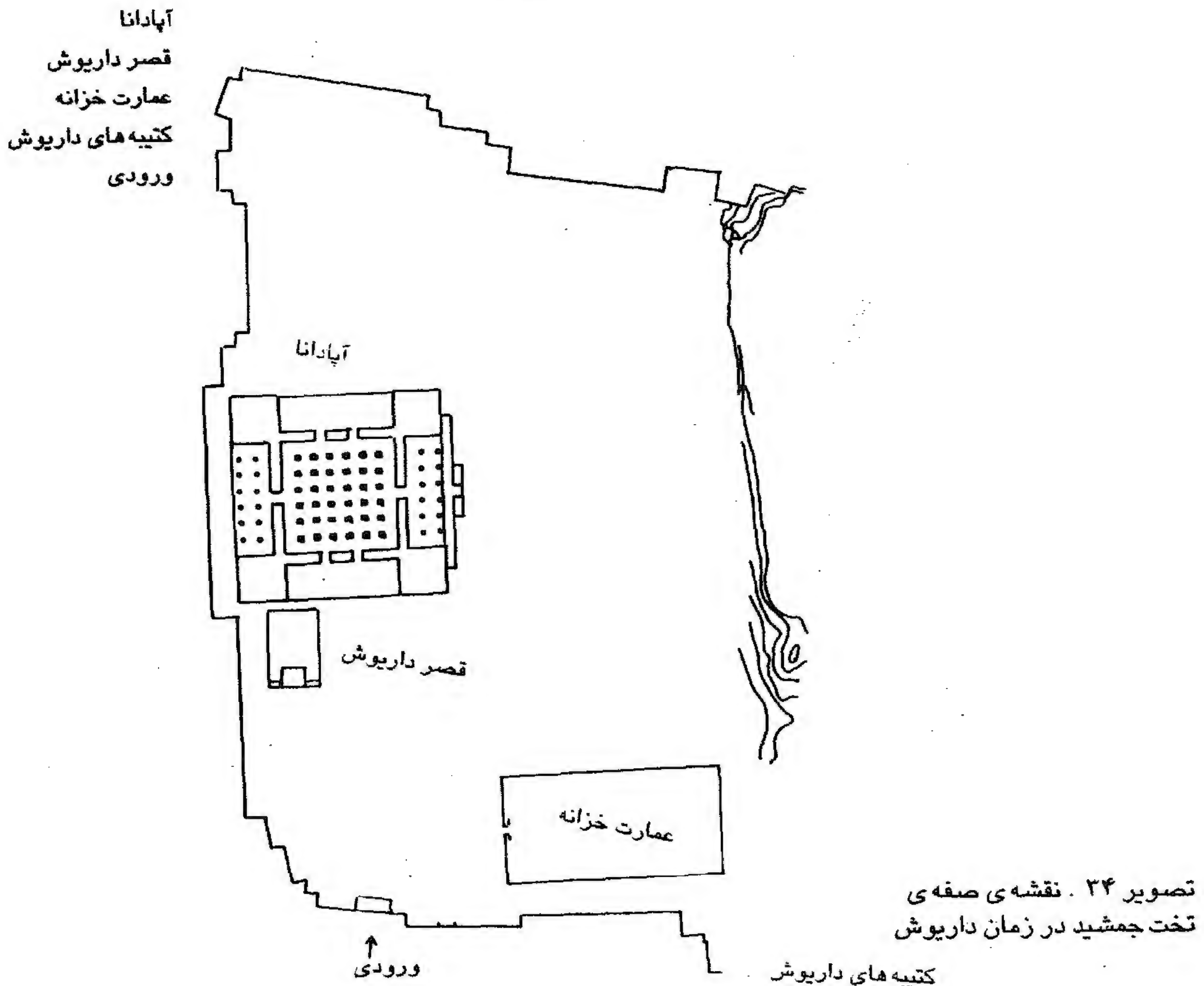
دامنه ی کوه رحمت را برگزید و فرمان داد تا در آن صفّه ای مستطیل به پهنای ۳۰۰ و درازای ۴۵۵ و بلندای تقریباً ۱۵ متر آماده سازند. برای این کار حتی بخشی از سطح دامنه ی سنگی کوه مورد استفاده قرار گرفت و بقیه ی صفّه ی بزرگ با انباشته ای از سنگ‌های بزرگ مکعب شکل بالا آورده شد. دیوار تنومند، که خصوصاً در جبهه ی غربی و جنوبی به خاطر موقعیت محل مرتفع‌تر است، منطقه ی عظیمی را در میان گرفته که می‌باید تالار بزرگ بار عام داریوش، که منابع بعدی آن را «آپادانا» نامیده است، بر روی آن ساخته شود (تصویر رنگی ۸).

الف . نقشه ی داریوش : ساخت صفّه به تنهایی کاری بسیار بزرگ بود و زمان زیادی گرفت و چون معلوم شد که اجرای تمامی طرح به سال‌های بسیار نیاز دارد، داریوش دستور داد تا در دشت فرودین صفّه برای وی خانه‌ای بسازند تا بتواند ناظر پیشرفت کار در محلی باشد که به پایتختی خود برگزیده بود. دردشت زیردست صفّه آبادی پرجمعیتی به نام خوادایتشیه قرار داشت، که در منابع بابلی نیز از آن یاد شده است. در لوح‌های دیوانی عیلامی به خوادایتشیه و پارسه به یک



تصویر ۳۳ . نبشته‌ای در دیوار جنوبی صفه‌ی تخت جمشید (متن عیلامی)

نسبت اشاره شده است، اما با بررسی همه‌ی لوح‌ها به این نتیجه می‌رسیم که با گذشت زمان «بسامد» نام‌ها تغییر می‌کند. این موضوع مخصوصاً در اسناد مربوط به سفر پیک‌ها به وضوح دیده می‌شود. در آغاز اغلب خوادایتشیه مقصد سفر و یا مقر رییس تشریفات است ولی اندک اندک نام پارسه است که از نقش برتر برخوردار می‌شود. این حالت با پیشرفت کارهای ساختمانی و بالا گرفتن اعتبار مرکزیت تازه بی‌ارتباط نیست. هنوز کار ساخت صفّه به پایان نرسیده، کار روی نقشه‌ی بناهایی که می‌بایست بر روی آن ساخته شود، آغاز شد. احتمال می‌رود که بنای ساختمان‌ها پیش از آخرین کارهای دیوار صفّه آغاز شده باشد. مهم‌ترین بنا همان تالار بزرگ بار، آپادانا، بود. این تالار در وسط صفّه و درست آن‌جا که صفّه به جلگه منتهی می‌شود، قرار دارد. به‌این ترتیب آپادانا از دور نیز در دیدرس بود (تصویر ۳۲).

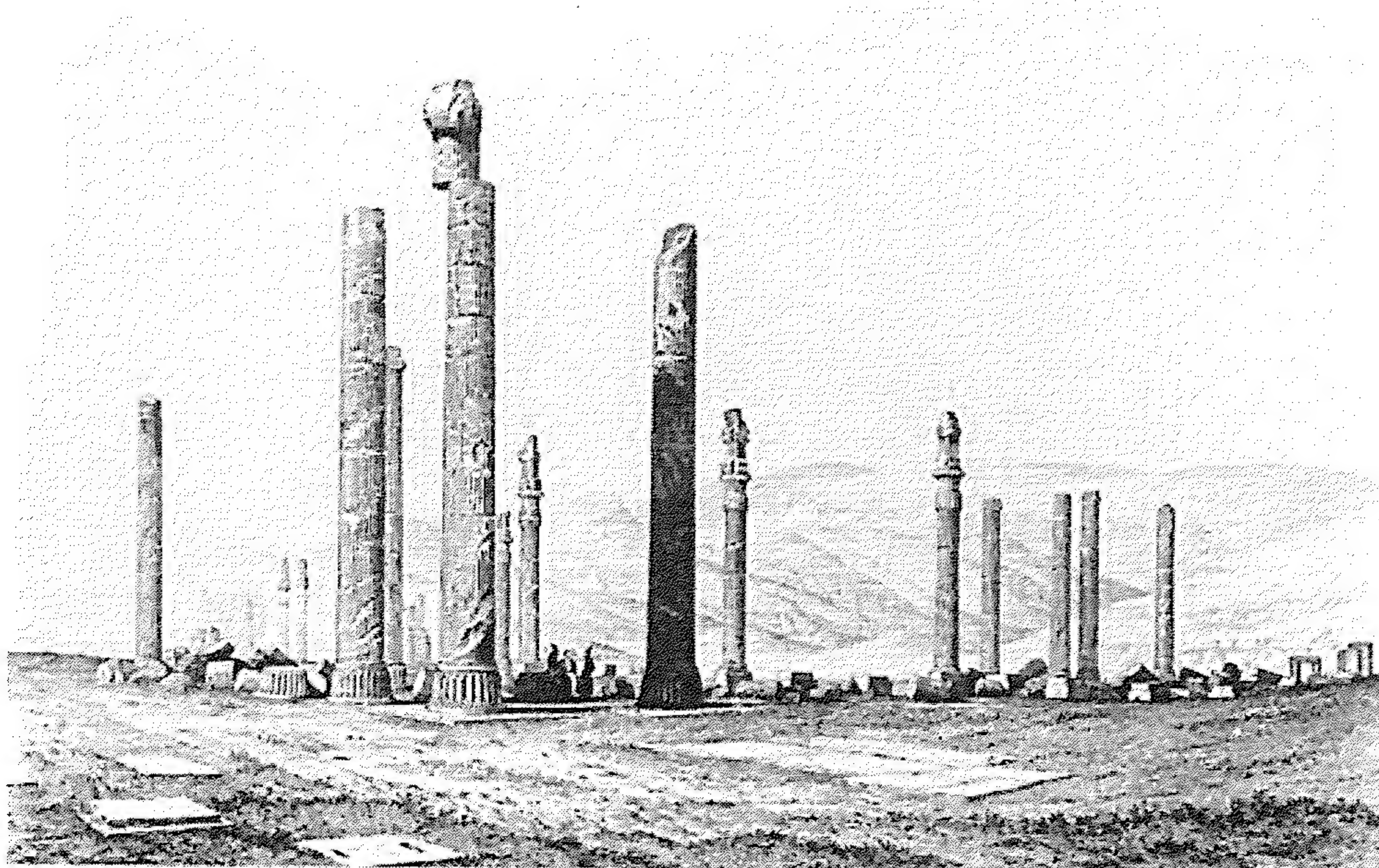


تصویر ۳۴ . نقشه ی صفه ی
تخت جمشید در زمان داریوش

ورودی اصلی صفّه ی بنا در نقشه ی داریوش قرار بود که در سمت جنوب باشد. به این ترتیب از تأثیر نمای دیوار بلند صفّه ی تالار آپادانا که فراز آن قرار می گرفت چیزی کاسته نمی شد. داریوش فرمان داد بر بدنه ی پلکان جبهه ی جنوبی صفه، نبشته ی بزرگی به خط میخی فارسی باستان، عیلامی و بابلی کنده شود. البته متن این نبشته ها در زبان های یاد شده کاملاً یکسان نیست. داریوش در این نبشته مردم سرزمین های زیر فرمان اش را نام می برد و در متن عیلامی تأکید می کند :

«پیش از این در این مکان دژی وجود نداشت. به خواست اهورمزدا من این دژ را ساختم... و من آن را استوار، زیبا و مقاوم ساختم. همان طور که میل من بود» (تصویر ۳۳).

مسافری که به پای صفّه می رسد و قصد بالا رفتن از پله را دارد، این نبشته را می بیند که به خط میخی خوشی کنده شده است. بر فراز صفّه ی وسیع که به آرامی ارتفاع می گیرد، روبه روی مسافر تازه وارد و سمت چپ، آپادانا در نقطه ای



نقاشی از سال ۴۱ / ۱۸۴۰ م

مسلط به ساختمان خزانه ساخته شده است (تصویر ۳۴). سمت چپ آپادانا، کاملاً در حاشیه‌ی صفّه، به دستور داریوش کاخ اختصاصی او را بنا کردند. این کاخ در مقایسه با آپادانا بسیار فروتن است. پیرامون آپادانا فضای آزاد وسیعی است تا محل اجتماع مهمانان جشن‌های بزرگ باشد.

اساس نقشه‌ی آپادانا همان نقشه‌ی کاخ کورش بزرگ در پاسارگاد است. در آپادانای شوش نیز، که طعمه‌ی آتش‌سوزی بزرگی شد، باید از همین نقشه استفاده شده باشد. با این تفاوت که در تخت جمشید ستون ایوان تالارها، که در پاسارگاد تنها یک سوم ارتفاع کل بنا بود (تصویر ۲۹)، به بلندای تمام بنا ساخته شد. به این ترتیب در شرق و غرب صفّه، ایوان‌های باشکوه و تشریفاتی پدید آمد، که به نمای اصلی تبدیل شد (تصویر ۳۵ و تصویر رنگی ۹).

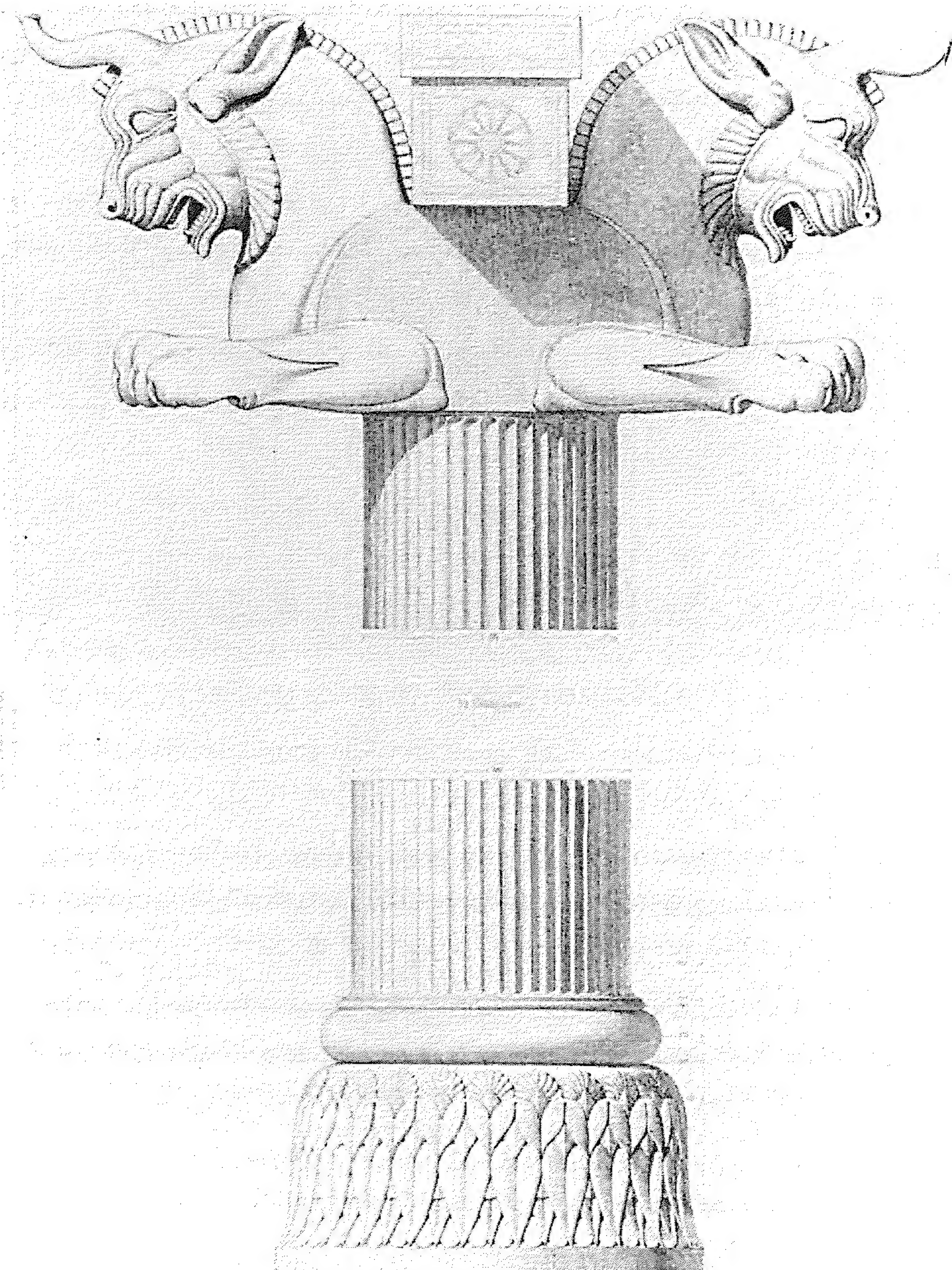
کسی که از غرب به صفّه‌ی تخت جمشید نزدیک می‌شود می‌تواند ستون‌های برافراشته را از دور ببیند. اگر این ستون‌ها به کوتاهی ستون‌های پاسارگاد می‌بود، در پشت صفه پنهان می‌ماند و چیزی جز یک ساختمان مکعب شکل به چشم نمی‌آمد.

چشم‌انداز آپاداناي تخت جمشید با ستون‌های باریکِ قد برافراشته، بی‌اختیار بیننده را به یاد ایوان‌های ستون‌دار معبدهای یونان می‌اندازد که اغلب بر بلندای صفه‌ای جای گرفته و از دور بر چشم بینندگان می‌نشیند. در تخت جمشید برای نخستین بار بنایی برای نمایش شکوه یک فرمان‌روایی بزرگ بالا می‌رفت.

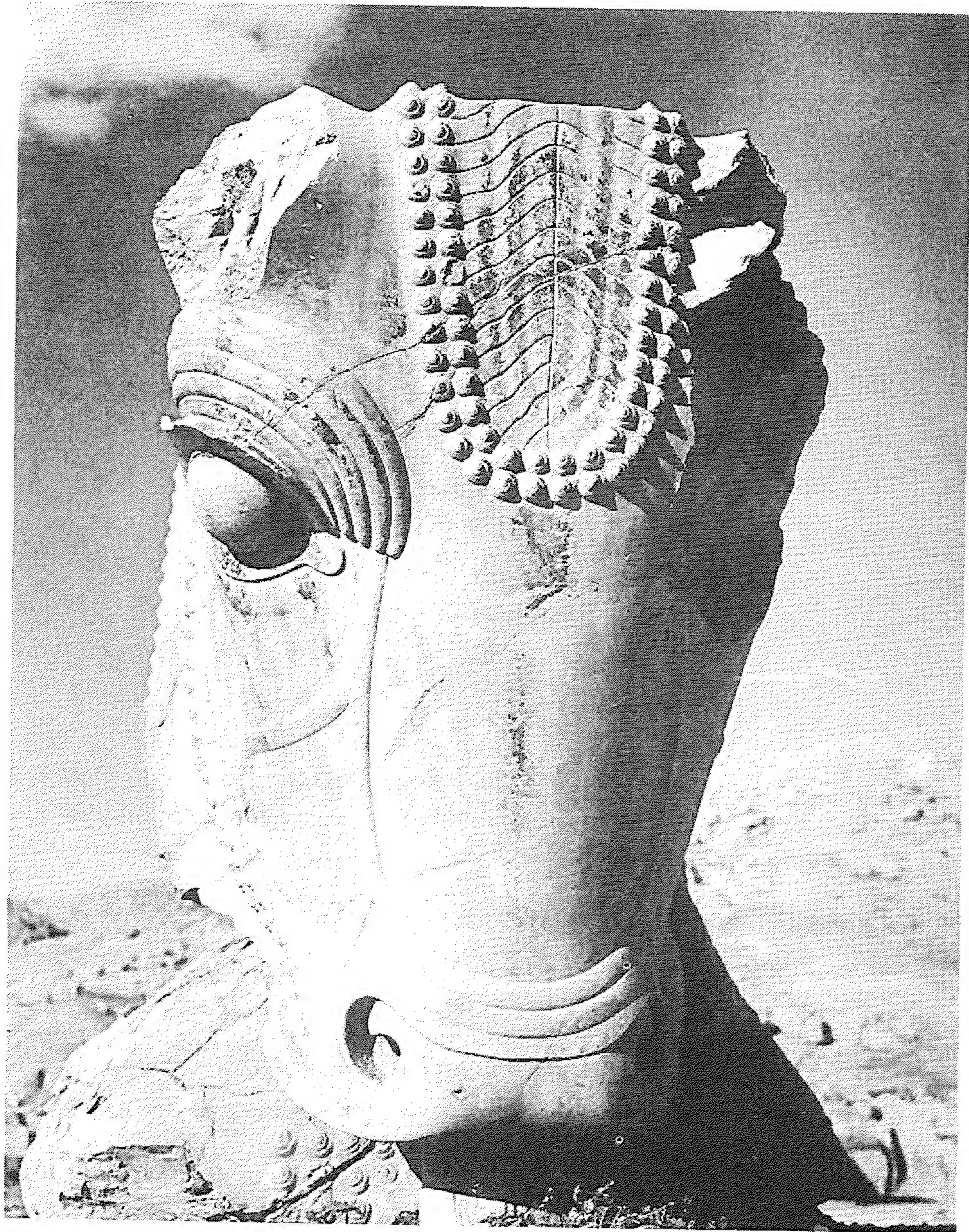
ایوان دوم رو به شرق بود و هنگامی به دید می‌آمد که کاملاً پلکان ورودی طی می‌شد. اگر از نزدیک به جزییات آن بنگریم، تزیینات آن را غنی‌تر می‌یابیم. در این ایوان به دو ردیف از ستون‌های پرآرایشِ تقریباً ۲۰ متری برمی‌خوریم. ستون‌های باریک وشیاردار برستون‌پایه های بلند استواراست (تصویررنگی۹). اندام زنگوله‌ای پایه ها با گل برگ‌های بزرگ و بسته و معلق نیلوفر و نخلْ برگ‌های برافراشته تزیین شده است (تصویر ۳۶). ستون پایه هایی ازاین دست فقط دراین ایوان نشسته است. اندام سرستون ها فرمی ویژه دارد وهرسرستون به صورت دو شیر افسانه‌ای به هم پیوسته ساخته شده که هرکدام به جهت عکس دیگری نگاه می‌کند. سرستون هایی از این دست نیز فقط در این ایوان دیده می‌شود، زیرا سر ستون‌های ایوان غربی فقط شکل ساده‌ی سر گاو را داشته است (نک : تصویر رنگی ۱۰ و تصویر۳۷). برای جبهه های شمالی وجنوبی از ابتدا ایوانی درنظر گرفته نشده بود.

بر سرستون‌های ایوان تیرک‌های چوبی بزرگ سوار می‌شد و تأثیر زیبایی سرستون‌ها را از پهلو به بالاترین حد خود می‌رساند. روی این سرستون‌ها به کسی بود که به ساختمان نزدیک می‌شد. دو سر تیرک از آخرین سرستون ها بیرون می‌زد و چنان می‌نمایاند که بام بر پشت حیوانات حمل می‌شود. بر روی این تیرک، تیرک دومی قرار می‌گرفت که کمی پهن‌تر بود. این شیوه‌ی سقف‌سازی را در آرامگاه‌های شاهان هخامنشی به خوبی بازمی‌یابیم (تصویر۱۹۶ - ۱۹۷). سرتیرک ها با کنده‌کاری‌هایِ رنگ‌آمیزی شده و یا پوشش فلزی تزیین می‌شد. هر تیرک حمال بام، در حالی که فاصله‌ی ستون‌ها ۸/۶۵ متر بود، می‌توانست تا ۲۰ متر طول داشته باشد.

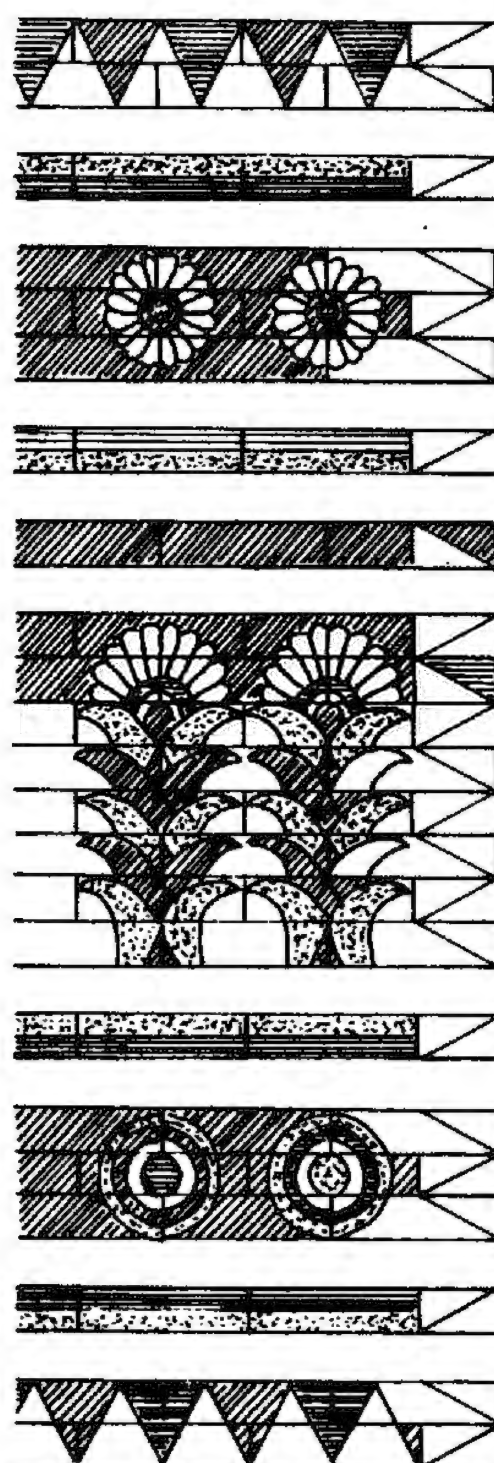
داریوش، این تیرک‌ها را، همان طور که خود در سنگ نبشته‌ی کاخ شوش آورده، از تنه‌ی درختان سدر درلبنان تأمین کرده است. گواه درستی آن، زغال‌های سدری‌ست که درحفاری‌های تخت جمشید به دست آمده است. روی این تیرک‌های حمال و قطور باید تیرک‌های باریک و یا تخته در جهت طول سقف انداخته باشند. این تخته ها از لبه و فراز سر حیوانات سرستون‌ها می‌گذشت و چنان کنار هم چیده



تصویر ۳۶ ، سرستون و ستون ایوان شرقی آپادانا در تخت جمشید.
نقاشی از سال ۴۱ / ۱۸۴۰ م



تصویر ۳۷ . پاره‌ای ازسر ستون کله گاوی در تخت جمشید

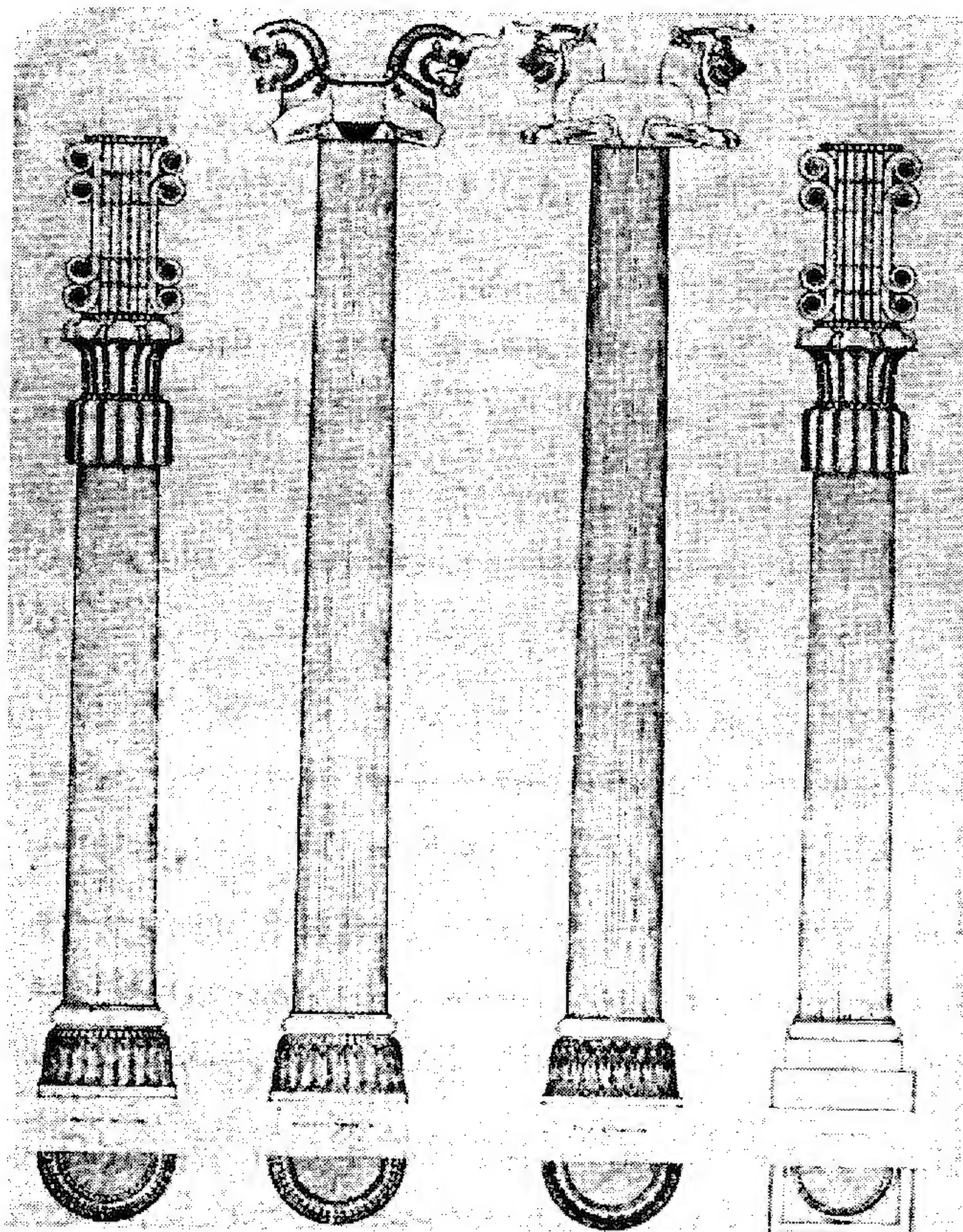




تصویر ۳۸ . نقش کاشی از برج جنوب شرقی آپادانا

می‌شد، تا سقف را کاملاً بپوشانند. تخته‌ها از زیر و در فاصله‌ی تیرک‌ها با رنگ‌ها و نقاشی‌های گوناگون و نیز با کنده‌کاری و شاید هم با سنگ‌های قیمتی و نیمه قیمتی و به شیوه‌های مختلف دیگر تزیین می‌شد[1]. برای ساختن کاخ شوش به گفته‌ی داریوش طلا را از لیدی و بلخ، لاجورد و عقیق و شنگرف را از سغد، فیروزه را از خوارزم، نقره و آبنوس را از مصر و عاج را از حبشه و هندوستان و رخج در حوالی قندهار آورده‌اند. کاخ تخت جمشید از نظر شکوه و جلال نه فقط چیزی از شوش کم

۱. قس: .. L. Trümpelmann : Persepolis. Ein Weltwunder der Antike, 1988, 23 ff
ترویلمن با تکیه بر بازسازی‌های ف. کرفتر (F. Krefter) به تفصیل بازسازی سقف را به شکل دیگری پیشنهاد می‌کند. او در نمونه‌هایی که می‌آورد به این نکته توجه ندارد که تیرک‌های سه‌گانه همیشه در جایی مطرح می‌شود که باید سرستون‌ها به دید بیاید. بنابراین تیرک‌های سه‌گانه حداقل در این‌جا با «حمال‌های» پیشنهادی جور درنمی‌آید.



تصویر ۳۹ . ستون‌های گوناگون آپادانا؛ سمت چپ: ستون ایوان شمالی که در مرحله‌ی بعد افزوده شده است؛ دومی از سمت چپ: ستون ایوان غربی؛ سومی ازچپ: ستون ایوان شرقی؛ سمت راست: ستون تالار درونی

نداشت، بل‌که به مراتب غنی‌تر، عظیم‌تر و رسمی‌تر بوده است.

آپادانا با خشت خام به کلفتی ۵/۳۲ متر دیوارسازی شده بود که روی آن پوشش نازکی کشیده بودند و لااقل قسمت‌هایی از این دیوار با آجرهای لعاب‌دار الوان تزیین شده بود.

نمونه‌های درخشانی از این آجرها در شوش به‌دست آمده، که بر شکوه تزیینات گواهی می‌دهد (تصویر ۷). در تخت جمشید نیز تکه‌هایی از این آجرها را، با نقش‌های تزیینی و نبشته‌ها، یافته‌ایم (تصویر ۳۸). تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که از این آجرهای رنگی فقط در چهار گوش بنا استفاده شده است. می‌توان تصور کرد که بر دیوار تراس‌های محفوظ از باد و باران و همچنین بر دیوارهای

داخلی، نقاشی‌های سرزنده‌ای نیز وجود داشته است. نقاشی روی دیوار سنت دیرینه‌ی آشوری‌هاست[1] و متأسفانه این گونه آثار همیشه آسیب‌پذیری بیش‌تری داشته و مگر به تصادف بقایایی از آن بر جای مانده باشد. قطعات کوچکی از نقاشی دیواری، که در پاسارگاد یافت شده[2]، نشان می‌دهد که هخامنشیان نیز از این هنر برای تزیین بناها استفاده کرده‌اند. درعمارت خزانه نیز دیوارها، ستون‌ها و سقف‌ها به نقاشی‌های رنگارنگ مزین بوده است. متأسفانه ازچنین تزییناتی در آپادانا، از آن‌جا که دچار آتش‌سوزی مهیبی شده، چیزی بر جای نمانده و این باید همان آتشی باشد که سربازان اسکندر پس از تسخیر شاهنشاهی هخامنشی در تخت جمشید برافروختند. چنین است که نشانه‌ای از تزیینات باشکوه تالار بار داریوش نمی‌یابیم. زیرا فراوانی کاربرد چوب در سقف‌ها و نیز وسایل تزیینی بسیار درون تالار، مانند قالی و پرده، طعمه‌های خوبی برای لهیب آتش بوده است.

فضای تالار اصلی آپادانا، مربعی بود با ضلع ۶۰/۵ متر که در هر ضلع ۶ ردیف ستون سنگ‌آهکی سفید سقف را نگه می‌داشت. خلاف ایوان‌ها، ستون پایه‌های داخلی تالار به صورت مکعبی دو طبقه ساخته شده بود (تصویر ۳۹). هر چند سرستون‌های ایوان غربی، به شکل سر گاو بود (تصویر رنگی ۱۰)، سرستون های داخلی فرمی مرکب داشت و در واقع از دو سرستون روی هم چیده تشکیل می‌شد (تصویر ۳۹، ستون سمت راست). سرستون زیرین تاجی بود از برگ‌های افشان با ساقه‌ها، گل‌ها و شکوفه‌هایی بالارونده و سرستون زِبَرین دو ردیف نقش حلزونی یا طوماری دوبل داشت که در میان این دو، قطعه‌ای چهارگوش و شیاردار قرار می‌گرفت.

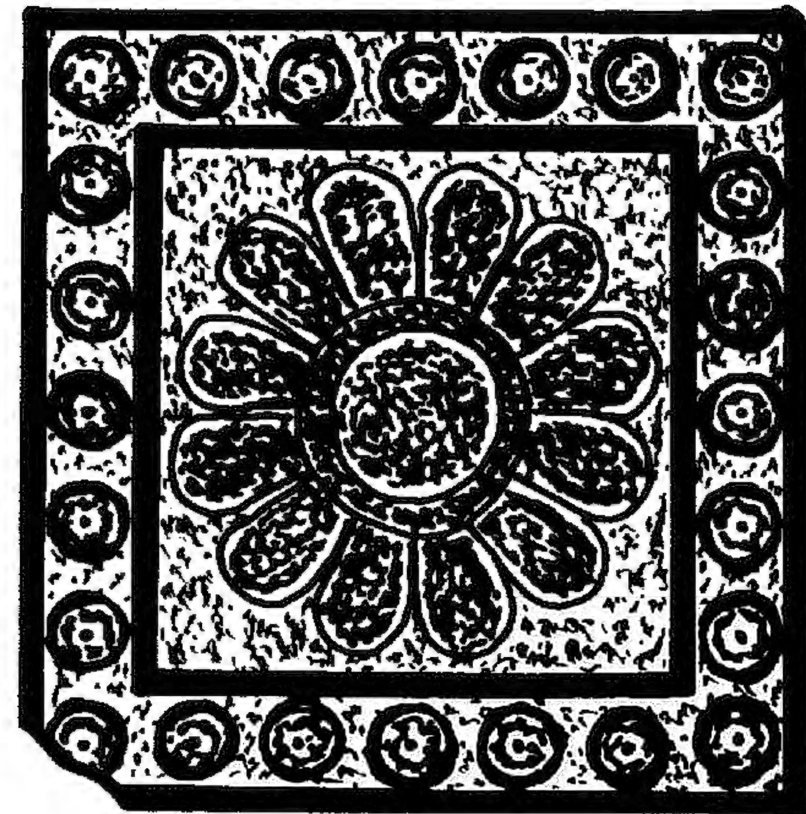
هرچند بدنه‌ی ستون‌های سنگیِ تعبیه شده در پاسارگاد کاملاً صاف است، (تصویر رنگی ۶ و تصویر ۳۰)، اما ستون‌های تخت‌جمشید دارای شیارهای فراوانی است که پرکارتر از همه، ستون‌های آپادانا با ۴۸ شیار[3] و حتی یکی از آن‌ها در ایوان شرقی با ۵۲ شیار است.

برای ساخت ستون‌ها، نخست قطعات سنگ خام را، بر یک محور میانی، روی هم می‌چیده‌اند. این محور فقط به کار تعیین مرکز ستون برای روی هم انباشتن

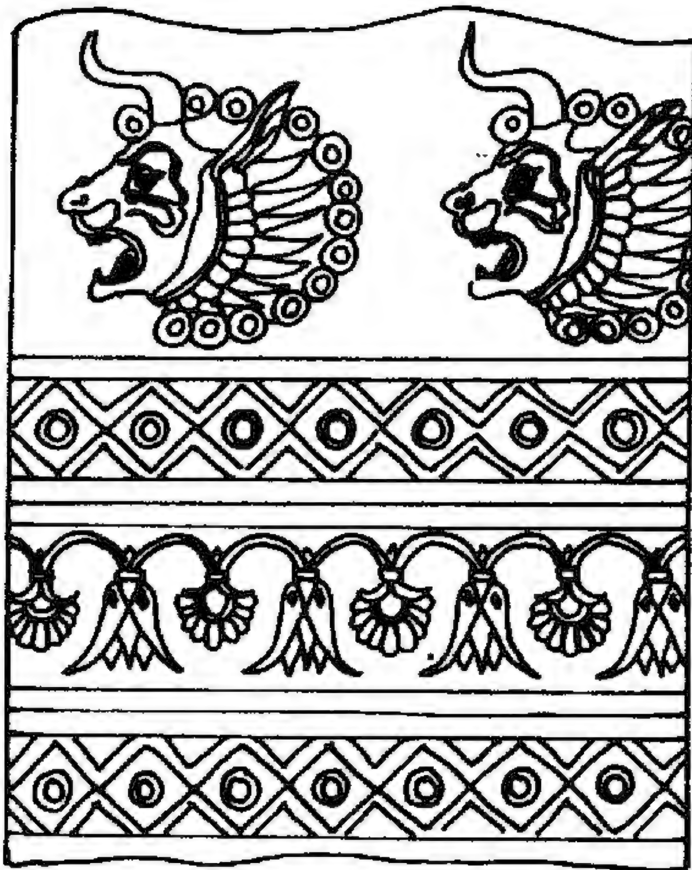
۱. مخصوصاً نقاشی‌های دیواری در تل بر سیب از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند: F. Thureau - Dangin - M. Dunand, Til - Barsib, 1936A. Parrot, Assur, 1961, Abb. 112 f. 266, 348

2. Stronach, Fig. 44 and Pl. 88

۳. ستون‌های بناهای بعدی ۴۰ شیاره (دروازه‌ی ملل) و یا حتی ۳۶ شیاره (تالار صدستون) است.



تصویر ۴۰ . سنگی سیاه و براق از یکی از آستانه های تخت جمشید

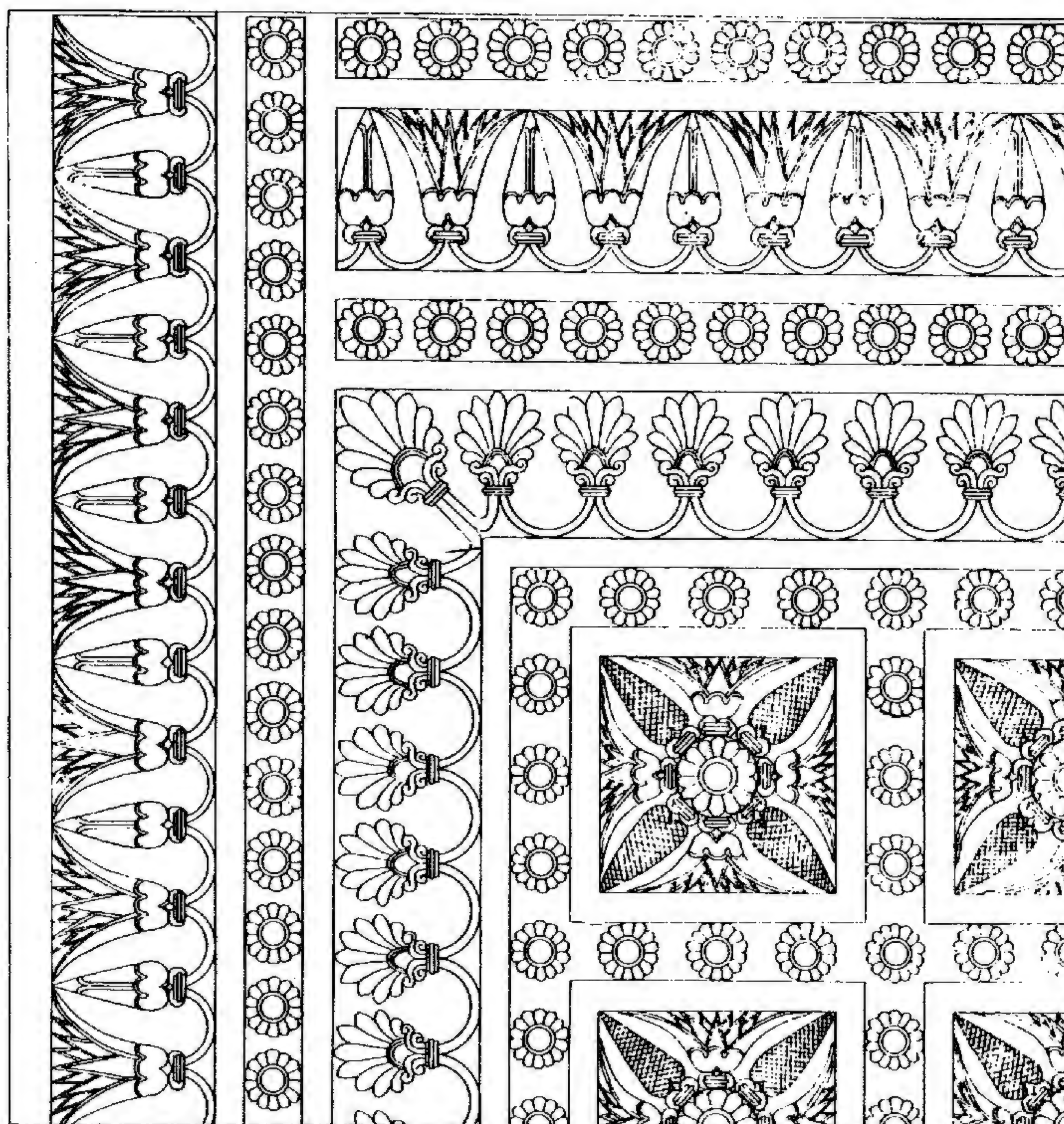


تصویر ۴۱ . کاشی رنگی کف از کاخ هخامنشی در شوش

سنگ ها می‌آمد. ایستایی سنگ ها قائم به خود بود و از این روی تنها بار عمودی را تحمل می‌کرد. برای قطعه‌ی زیر بزرگ‌ترین سنگ را انتخاب می‌کردند. یکی از قطعات زیرین در آپادانا ۸ متر طول و ۴۵ تن وزن دارد. با سه قطعه سنگ ممکن بود به ارتفاعی برابر با ۱۵/۶۵ متر دست یافت. ارتفاع هر ستون، چه در ایوان و چه در تالار، با پایه و سرستون قریب ۲۰ متر است. پس از این که قطعات سنگ با دقت روی هم قرار می‌گرفت، با چهار شیار مقابل هم، قطر ستون را تعیین می‌کردند و در مرحله‌ ی بعد پس از مدور ساختن ستون برابر نقشه آن را شیاراندازی می‌کردند.

خلاف ستون ها، سرستون ها به خاطر ظریف کاری های پرکار جداگانه آماده و فقط اتمام لبه‌های آسیب پذیر آن در محل استقرار انجام می‌شد. بعد هم مرحله‌ی رنگ‌آمیزی با رنگ های تند بود : چشم و زبان و بینی گاوها و شیرهای افسانه‌ای به رنگ سرخ درمی‌آمد. قوچ ها به تقلید از سنگ لاجورد رنگ آبی می‌گرفتند. لاجورد را برای مجسمه هایی که اهمیت و ارزش ویژه‌ای داشت، به‌کار می‌بردند و بر موی و ریش نگاره‌ها می‌نشاندند. درتخت جمشید نیز بقایایی از این ریش های لاجوردی به دست آمده است. ظاهراً سم و پنجه‌ ی حیوانات پوششی از طلا می‌گرفت. مسلم است که این توصیف ها نمی‌تواند شکوه رنگ نگاره‌های تالار بزرگ داریوش، با آن تجهیزات گران بها وجنگلی ازستون های خوش تراش را مجسم کند.

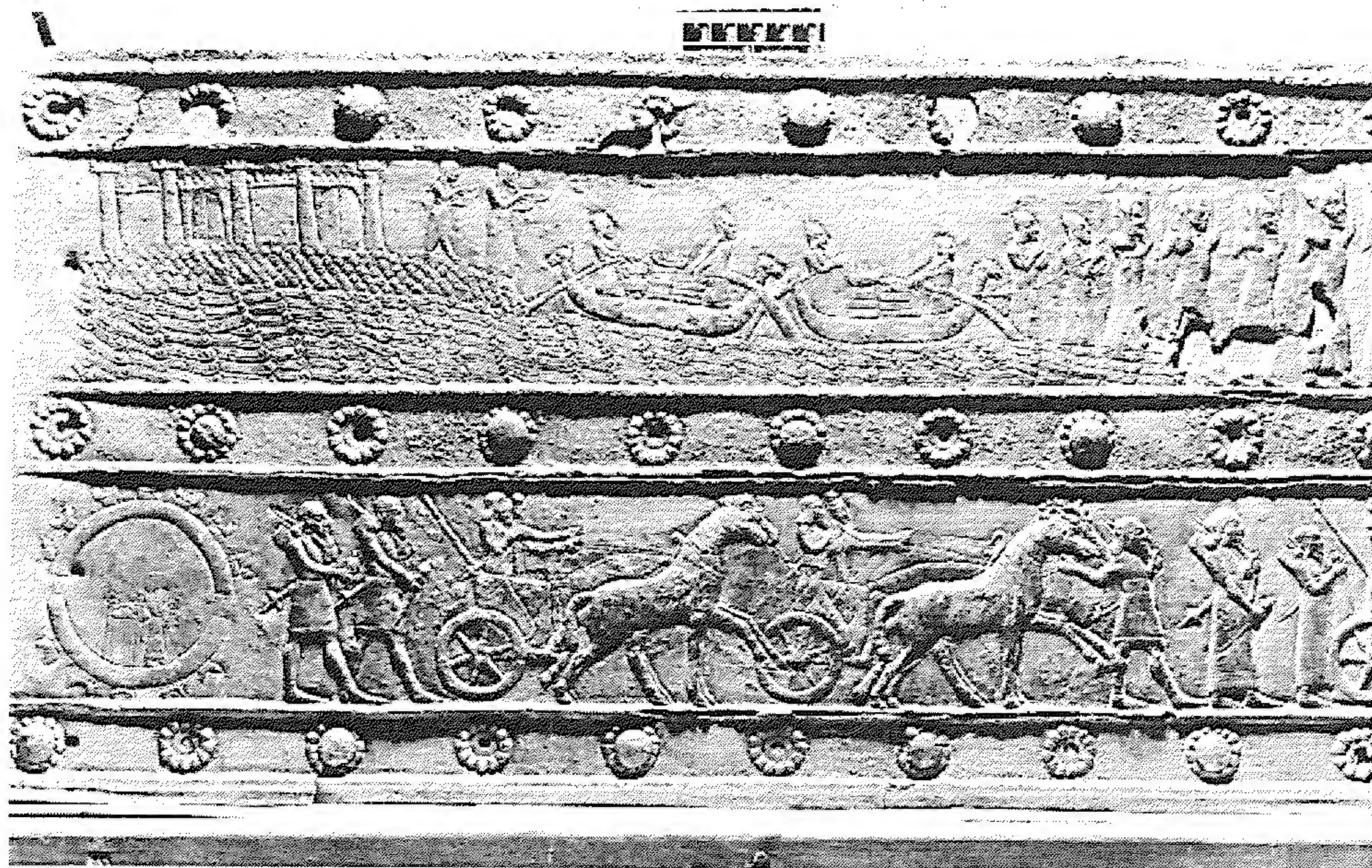
قطعاتی از مبل، در اتاق های جناح جنوبی آپادانا به دست آمده که هر چند



تصویر ۴۲ . آستانه‌ای با نقش قالی از کاخ یک شاه آشوری از نینوا
(آغاز سده‌ی هفتم پیش از میلاد)

متأسفانه جز چفت و بست و میخ‌های طلایی، بقیه‌ی آن به وسیله‌ی آتش بلعیده شده، ولی همین بقایا به وضوح می‌گوید که تالار با مبلمانی کامل از صندلی‌ها و میزهای کوچک برای میهمانی‌های بزرگ آذین می‌شده است.

ورودی اصلی تالار در جبهه‌ی شرقی ۵/۲۵ متر عرض داشت و چون ضخامت دیوار نیز به همین میزان بود، ساخت مدخل تالار به قریب ۲۸ مترمربع می‌رسید. ساخت آستانه‌ای یکپارچه برای فضایی به این بزرگی میسر نیست و به همین دلیل سنگ‌های چارگوش قطور را کنار هم با لایه‌ای از قیر به کف زمین چسبانده بودند. این سنگ‌ها با نگاره‌ای کاملاً صیقلی از گل‌میخ‌های گل‌سرخی تزیین شده است (تصویر ۴۰). این مربع‌های سنگی در حاشیه نیز با دایره‌هایی کوچک آرایش یافته، لبه‌های بیرونی مدخل، در هر طرف با سه گل‌میخ گل‌سرخیِ تراشیده در سنگ، کامل شده است. آستانه‌ای از این دست، با نگاره‌های تزیینی



تصویر ۴۳ . بخشی از یک در که روکشی برنزی دارد و از بلاوات به دست آمده است

شبیه قالیچه در آشور و بابل نیز معمول بود (تصویر ۴۲)[1]. در کاخ شوش نیز قطعاتی مشابه، از سنگ آهک خاکستری با همین نقش گل‌میخ گل‌سرخی به دست آمده که مخصوص تزیین آستانه ی در بوده است[2].

اما در این آستانه ها، به جای سنگ از آجر لعاب‌دار، تقریباً به همان اندازه‌ی سنگ‌های تخت جمشید، استفاده شده (نک : تصویر ۴۱)[3]. در تخت جمشید نیز

1. M. V. Seton - Williams, Babylonien, Kunstschätze Zwischen Euphrat und Tigris, 1981, Abb. 138 - neuassyrische Kalksteinschwelle aus Chorsabad, Rosetten in Quadraten; M. E. L. Mallowan, Nimrud and its Remains, I,1966, Abb.141 - Steinschwelle vom Burnt Palace, vermutlich Saragon - Zeit; E. Strommenger,Fünf Jahrtausende Mesopotamien, 1962, Abb. 230

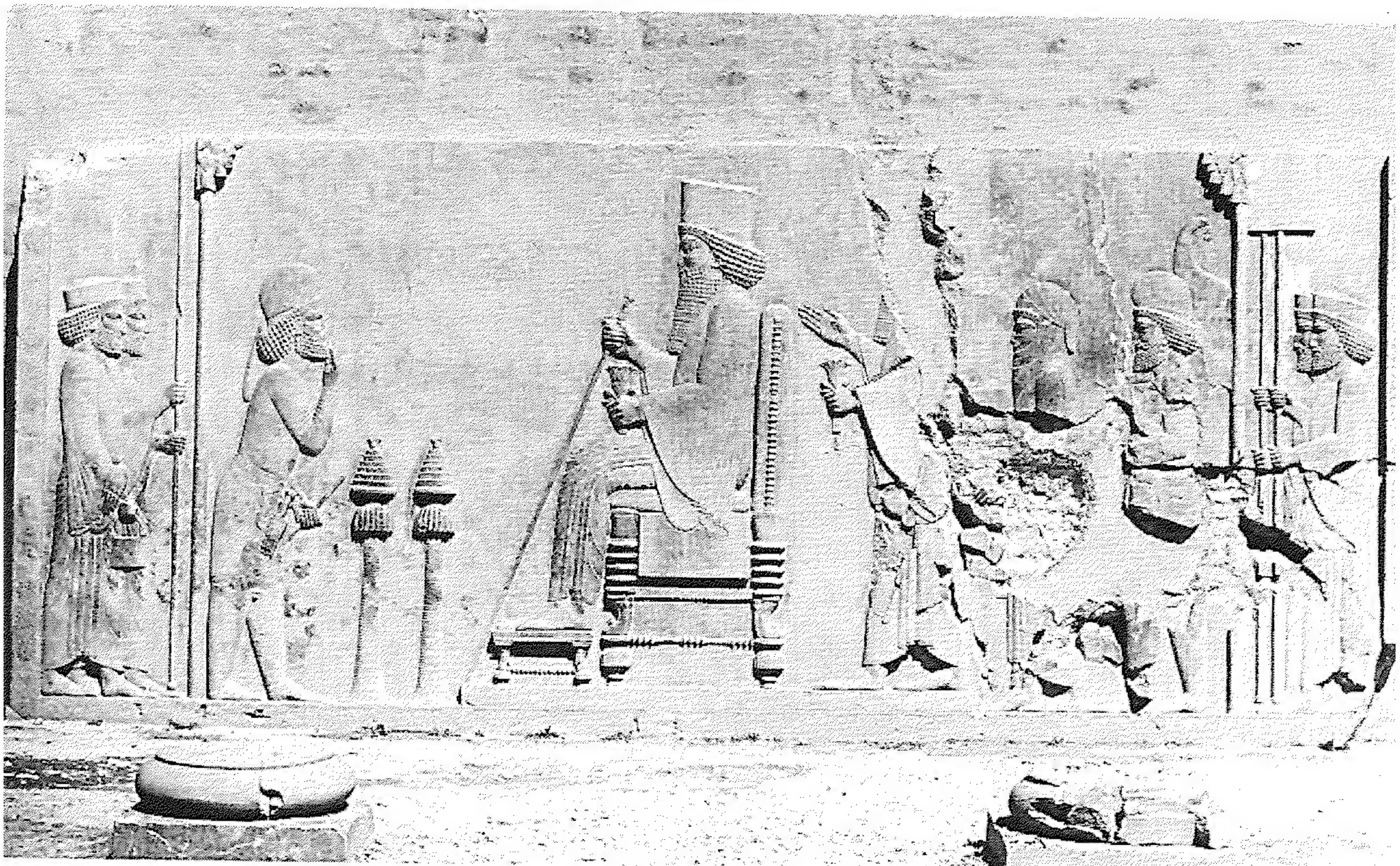
۲ . آستانه های آشورنو درنینوا (۶۸۱ - ۷۰۴ پ. م) از نقش و نگاری بسیار غنی برخوردار است. گور قیزیل بل عمومیت کف‌پوش نقش گل‌دار در حوزه ایران را نشان می‌دهد: M. J. Mel- AJA, 80, 1976, 377 f, Abb1 and 2 link, .گل سفید با مرکزسرخ. یک در میان درمربع سرخ و سیاه نقش بسته است. نقش گل محصور درمربع درآستانه‌ی برنزی نیز به چشم می‌خورد که دارای نبشته‌ای از نبوکد نصر دوم (۶۰۴-۵۶۱ پ. م) است. موزه بریتانیا: A Guide tothe Babylonian and Assyrian Antiquities, 1908, Taf. XXVI 2. MDP, 30, 1947, 45, Fig. 19

۳ . MDP, 30,1947, Fig. 47. a. O. Abb. 48 نیز کاشی‌های لعاب‌دار پرنقش بدون نبشته برای آستانه‌ی در. در حرمسرای خشیارشا نیز آجرهایی به دست آمده است. این آجرها متعلق به آستانه‌ی در اتاق شماره‌ی ۱۴ بوده‌اند. در اتاق شماره‌ی ۲ حتی سوار بر بستر قیراندود.

آستانه های در، مثلاً آستانه های ساده ی چهار درگاه عمارت خزانه، که در برابر رفت و آمد زیاد مقاوم بود از سنگ آهک خاکستری ساخته شده است. در مورد مدخل آپادانا البته رفت و آمد زیادی نبود و از همین روی، سطح ظریف و صیقل خورده ی گل میخ ها آسیبی ندیده است. مدخل ها درهای چوبی بزرگ دو لت داشت که روزگاری با برنز مطلا تزیین شده بود. همه ی این درها در حریق بزرگ سوخته و بعید نیست که دو تکه از یک نوار برنزی تزیین شده با گل میخ نیلوفری که در آپادانا به دست آمده، متعلق به این درها بوده باشد. درها روی پاشنه های سنگی منقّش به تاجی از برگ های گوناگون و پیکان های نوک تیز سوار می شد،[1] که قطرحفره ی فلزی پاشنه های آن ۲۱/۵ سانتی متر بود. با دیدن در بزرگ «بلاوات»[2] در موزه ی بریتانیا شاید بتوان برداشتی از درهای آپادانا به دست آورد (تصویر ۴۳). لت های چوبی درها به برنزکاری مطلا مزین بود، که با میخ های کوچک زیادی نصب می شده است. گل میخ ها به شکل غنچه های کوچک ساخته می شد. شاید گل میخ های گل سرخی، که به فراوانی در معماری و هنر هخامنشی، اغلب به صورت یک نوار در حاشیه ها به کار رفته، تکامل یافته ی همین گل میخ ها باشد. هنوز اما نمی دانیم که آیا درهای آپادانا هم مانند درهای بلاوات دارای مجالس درباری بوده، یا نه. بقایایی که در عمارت خزانه به دست آمده حکایت دارد که از نقش جان داران بال دار استفاده می شده است. شاید بتوان تزیینات درهای آپادانا را مانند تزیینات سایبان شاهی، با ردیفی از شیرهای در حرکت و خورشید بال دار، به تصور درآورد (تصویر ۴۹).

در چهارگوشه ی آپادانا چهار برج با نمای بیرونی قوس دار، برافراشته بود. با چنین شیوه ی برج سازی از بابل آشنا هستیم[3]. حاشیه ی قوس بالای این برج ها را آجرهای لعاب دار منقوش می پوشاند (تصویر ۳۸) و هر قوس به فرمان خشیارشا دارای کتیبه ای بود با این مضمون که پدرش داریوش چیزهای زیبای زیادی ساخته و او بر آن ساخته ها چیزهای زیبای دیگری افزوده است. برای اثبات این که آپادانا را واقعاً داریوش ساخته سند محکمی در دست است. ف.کُرِفْتِر[4] معمار حفاری های تخت جمشید، که بسیاری از بازسازی های خوب، (مثلاً : تصویرهای ۳۹، ۹۳ و ۹۸) را مدیون او هستیم ، در روزهای ۱۸ و ۲۰ سپتامبر ۱۹۳۳ در برج های شمال شرقی و جنوب شرقی، یعنی برج هایی که جبهه ی اصلی بنا را تشکیل می دهد،

1. Schmidt, I, 7 g
2. Balawat
۳. مثلاً معبد ازیده (Ezida) دربُرسیپه (Borsippa). همان معبدی که از آن آستانه ای برنزی با نقش گل میخ به دست آمده است.
4. F. Krefter



تصویر ۴۴ . داریوش در حال به حضور پذیرفتن هئیت های نمایندگی (نگاره‌ی معروف به نگاره‌ی خزانه). این نگاره نخست در مرکز نگاره‌ی بزرگ پلکان شرقی آپادانا قرار داشت

«سنگْ بنای» داریوش را به صورت سندی سیمین و زرین به بزرگی ۳۳ در ۳۳ سانتی‌متر، یعنی درست به اندازه‌ی همه‌ی آجرهای بنا، در محفظه‌ای سنگی پیدا کرد (تصویر رنگی۱۱). متن این سند به فارسی باستان، عیلامی و بابلی است و خط لوح زرین خوش‌تر از خط سیمین است. در این لوح می‌خوانیم :

« داریوش شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشتاسپ هخامنشی. داریوش شاه می‌گوید : این کشوری که من دارم، ازسرزمین سکاهای آن سوی سغد تا حبشه، از هند تا سپارت (سارد، لیدی) را اهورامزدا، بزرگ‌ترین خدایان به من ارزانی داشت. اهورامزدا مرا و شاهنشاهی مرا بپایاد ».

دراین جا داریوش فقط به مرزهای شاهنشاهی بزرگ‌اش اشاره می‌کند و

خواهان پشتیبانی اهورامزدا برای خود وخاندان‌اش است. ازخود ساختمان که «سنگ بنا» متعلق به آن است اصلاً سخنی به میان نمی‌آید. شاید این سکوت ناشی از آن باشد که داریوش بنای آپادانا را مظهر فرمان روایی، مرکز شاهنشاهی و تجسم و تبلور عالی قدرت اش می دانست.

ب. پلکان شرقی : از سنگ نگاره‌های پلکان شرقی آپادانا نیز به وضوح پیداست که داریوش عرض اندام آپادانا را تسجیل حکومت خود می‌داند. ظاهراً داریوش وقتی به فکر ساخت پلکان شرقی می‌افتد که بنای آپادانا را می‌ساخته‌اند. اینک مسلم شده که وجود این پلکان ناشی از تغییری بوده که در برنامه‌های داریوش پیش آمده است. در حقیقت اجرای پلکان شرقی به خاطر نمایش یک رویداد استثنایی و تکرار نشدنی است. در مرکز پلکان چهار پاگردی (هر جناح دو پاگرد)، داریوش در حالی که ولی‌عهدش را کنار خویش دارد (تصویر ۴۴ و ۴۹) بر تخت جلوس کرده، پاهای‌اش را روی کرسی مخصوص نهاده، در دست راست دبوسی دارد که به سمت پایین نازک می‌شود و دسته‌ای گرد در بالا دارد (تصویر ۴۵). حتماً این دبوس از فلزی قیمتی، شاید طلا، بوده است. در دست چپ شاه گل نیلوفری با دو غنچه است. ولی‌عهد نیز نظیر این گل را، که فقط در تصویر این پدر و پسر آمده، در دست دارد. گل نیلوفر در نگاره‌های تخت جمشید فراوان است ولی نه همراه با دو غنچه. شاه و ولی‌عهد لباس درباری هخامنشی بر تن دارند، که در بحث کلی لباس (بخش ۵، فصل ۵) با دقت بیش‌تری به آن خواهیم پرداخت. جامه‌دار شاه نیز، که پشت سر ولی‌عهد ایستاده، همین لباس را برتن دارد و سرپوش‌اش یک به اصطلاح باشلق است (تصویر ۴۶). این کلاه، کلاه معمول سواران ایرانی بود. به هنگام تاخت در صحرا و کویر شن با این باشلق می‌توان تمام سر و مقابل دهان و بینی را پوشاند و تنها چشم‌ها را آزاد گذارد. همه ی خدمه ی درون دربار، مخصوصاً آن‌هایی که سر و کارشان با غذا بود، چنین باشلق‌هایی برسرمی‌گذاردند، تا آن را روی دهان بکشند و مانع شوند که نَفَس‌شان خوراکی یا آشامیدنی را آلوده کند. (تصویر رنگی ۲۸، تصویر ۱۲۵).

پس از جامه‌دار، اسلحه‌دار است که تیردان شاه را حمل می‌کند (تصویر ۴۷). این تیردان که برای حمل تیر و کمان به کار می‌رود، خاص ایرانی‌ها است. سگک بند چرمی تیردان، به شکل پای یک حیوان سم‌دار است. اسلحه‌دار شاه، علاوه



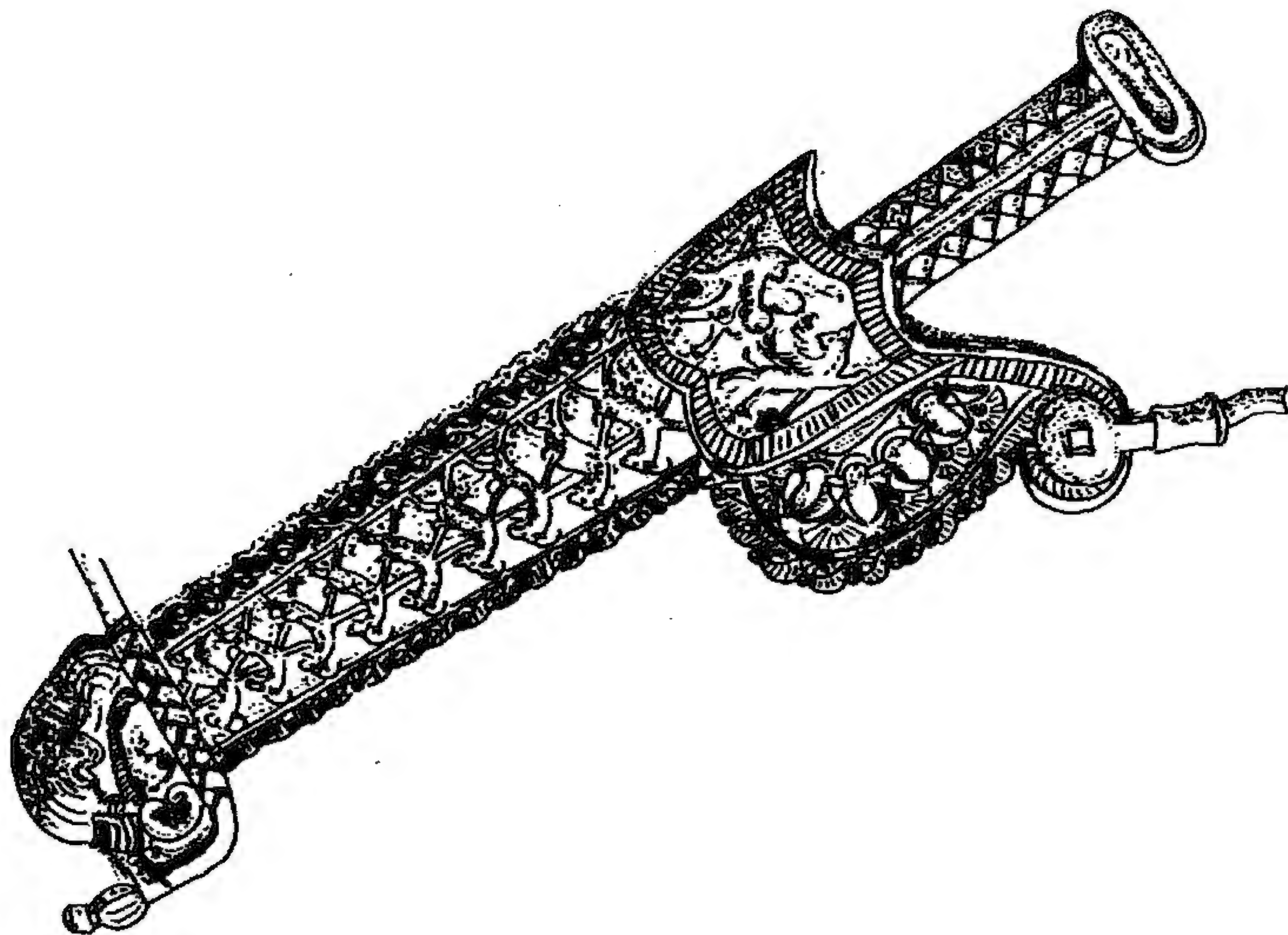
تصویر ۴۵ . داریوش بر تخت، بخشی از نگاردی تصویر ۴۴



تصویر ۴۶ . جامه‌دار داریوش، بخشی از تصویر ۴۴



تصویر ۴۷ . اسلحه دار داریوش با تیردان، بخشی از تصویر ۴۴



تصویر ۴۸ . دشنه ی کوتاه (اکیناکه) داریوش برکمر اسلحه دار (از نگاره ی جبهه ی شمالی)

بر تیردان، «اکیناکه» دشنه ی کوتاه شاه را، که غلافی زرّین و مزّین دارد (تصویر ۴۸)، بر کمر بسته و تبرزین شاه را در دست دارد. تیغ تبرزین از دهان پرنده‌ای اردک مانند بیرون زده است (تصویر ۱۸۵)[۱].

فرنکه رییس تشریفات مقابل شاه ایستاده و دو عود سوز میان او و شاه فاصله انداخته است. فرنکه دست اش را مقابل دهان گرفته تا مبادا نفس اش مزاحم شاه شود.[۲] او که حالتی کرنش مانند به علامت گوش به فرمانی دارد، در حال عرض گزارشی است (تصویر ۱۷، ۴۴).

همه ی افرادی که شرح شان گذشت در زیر یک برآمدگی سایبان مانندِ بسیار پرکار، که در قسمت بالای نگاره ساخته شده، قرار دارند (تصویر ۴۹). از دو سوی ردیف میانی این برآمدگی ردیفی از شیر به سمت نقش خورشیدِ بال دار در مرکز سایبان در حال حرکت اند. در تخت جمشید اغلب به نقش این شیر برمی خوریم. تمام حاشیه ها با نیلوفر آبی محبوب هخامنشیان تزیین شده است. در قسمت پایینِ صف

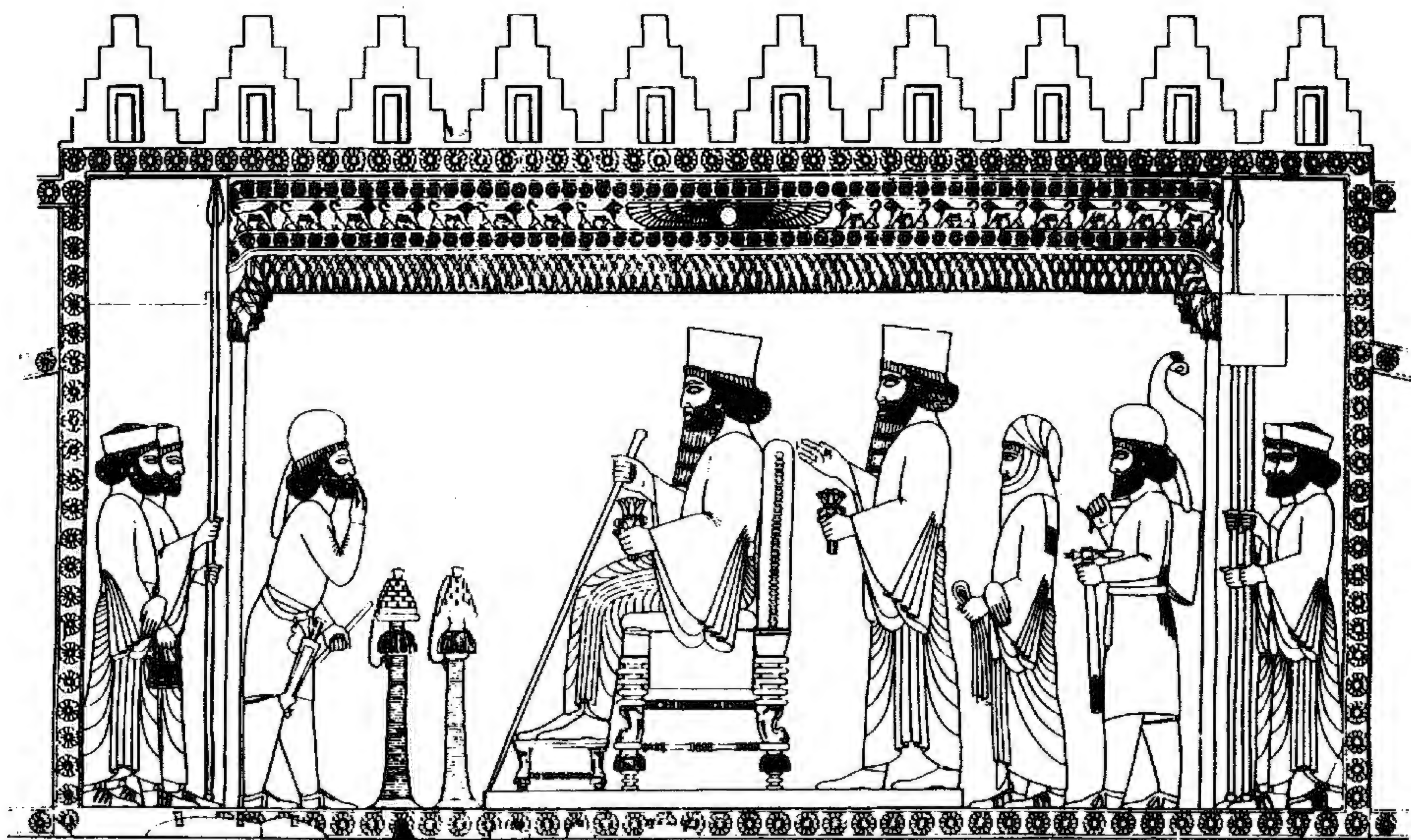
۱. نگاره ی اسلحه دار در جبهه ی شمالی آپادانا که بعداً ساخته شده، سالم تر مانده است. در این جا چون اسلحه دار به طرف دیگر نگاه می کند، تمام جزییات اسلحه به چشم می خورد.

۲. به پانبشت شماره ۳ صفحه ۴۳ رجوع شود. با توجه به حالت کرنش رییس تشریفات. بسیار محتمل است که این حرکت نوعی عرض ادب و کسب اجازه برای آغازسخن بوده باشد. (ویراستار)

شیرها توری آویزان است که دو انتهای آن به صورت یک گره تزیینی درآمده. در هر سمت سایبان دو نگهبان نیزه‌دار ایستاده‌اند. در دست نگهبان سمت چپ سطلی به چشم می‌خورد که احتمالاً محتوای آن ذغال مورد نیاز عودسوزهایی است که باید همواره افروخته باشد. بدنه‌ی سطل دارای شیارهایی افقی است. این شیارها در هنر هخامنشی برای تزیین ظروف و مخصوصاً ظروف فلزی بسیار متداول بوده‌است. (تصویر ۷۲، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۴۰، تصویر رنگی ۲۲).

اینک باید دید که چرا شاه در این جا، در این فضای رسمی و آیینی جلوس کرده است : برای این که هیئت‌های نمایندگی همه‌ی کشورهای شاهنشاهی بزرگ خود را، که به‌ترین هدیه‌های سرزمین‌های خویش را برای تقدیم به وی همراه آورده‌اند، به حضور بپذیرد. رییس تشریفات در حالتی است که گویا می‌خواهد حضور همه‌ی نمایندگان را به اطلاع برساند. نگاره‌ی نماینده‌گان در سه ردیف مطبق، بدنه‌ی پلکان را پوشانده، که در صفی طولانی از سمت جنوب به شاه نزدیک می‌شوند. مهم‌ترین هیئت‌های نمایندگی پیشاپیش قرار دارند (تصویر رنگی ۱۲ و ۱۳). مجلس با مادی‌ها و عیلامی‌ها در ردیف بالا آغاز می‌شود (تصویر ۵۰، ۵۱) و فضای میانی را، که به علت انحنای پلکان کوچک است، بابلی‌ها گرفته‌اند. (تصویر ۶۰) پیش از بابلی‌ها ارمنی‌ها نقش شده‌اند (تصویر ۵۸)، که در حقیقت جای‌شان در ردیف پایین‌تر بود که با لیدیایی‌ها (تصویر ۶۶)، مهم‌ترین و ثروتمندترین قوم منطقه‌ی غرب امپراتوری را تشکیل می‌دادند. پیشاپیش هر هیئت، یک کارمند دربار، یک در میان، با لباس سواران ایرانی و یا لباس درباریان هخامنشی، با گرفتن دست اولین نفر، تمامی هیئت را راهنمایی می‌کند.

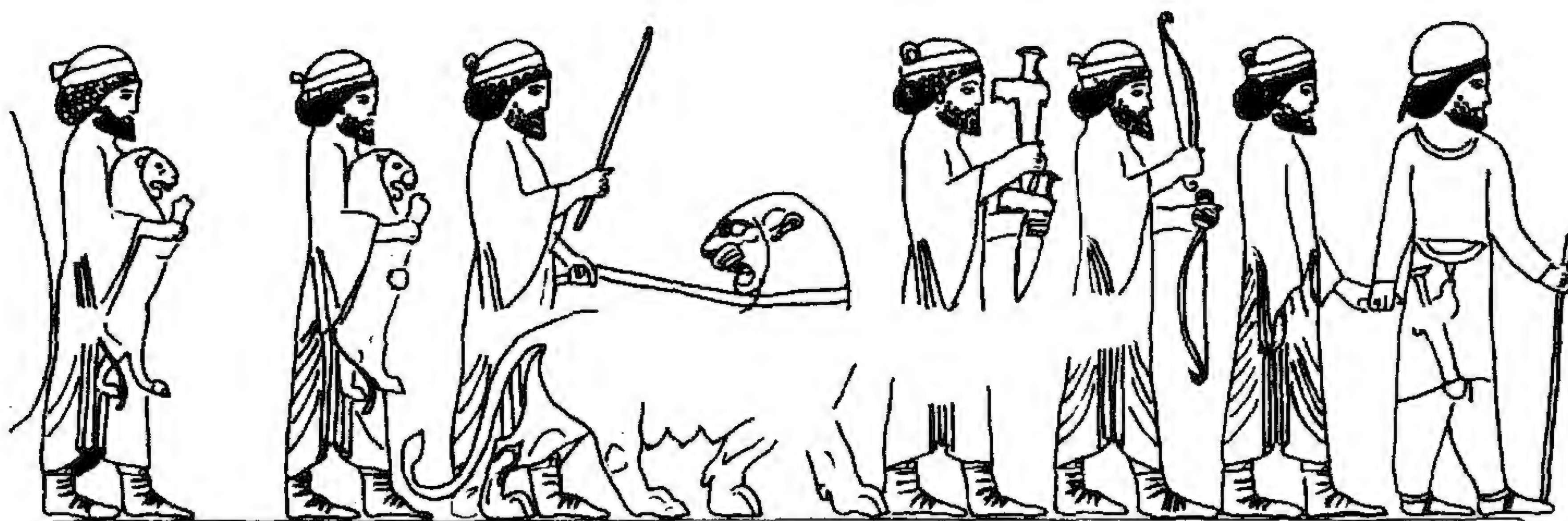
مادی‌ها لباس سواران ایرانی، یعنی ردایی آستین بلند با شلوار و کمربند پوشیده‌اند و سرپرست‌شان زیر کمربند یک اکیناکه [دشنه] فرو برده است (تصویر ۵۰). سرپوش‌شان باشلقی است که در بالا سه برآمدگی دارد و لبه‌های‌اش از موهای پشت سر تا دهان را می‌پوشاند. فقط فرمانده‌ی آن‌هاست که به جای باشلق کلاه مدوردنباله‌دار به سردارد. به این کلاه درتخت جمشید به فراوانی برمی‌خوریم. در بخش مربوط به لباس (فصل ۵، بخش ۵) باز هم به این کلاه خواهیم پرداخت. هدیه‌ی مادی‌ها کوزه‌ای با دو پیاله، اکیناکه‌ای با غلاف و دو جفت حلقه‌ی بازوست. دو انتهای این حلقه‌ها شبیه سر یک حیوان است. سبک همه‌ی این اشیاء، که مطمئناً از فلزی گران‌بها ساخته شده، سبک خاص هخامنشی است که مادی‌ها به استادی در



تصویر ۴۹ . بازسازی کامل نگاره‌ی داریوش بر تخت (از تصویر ۴۴)



تصویر ۵۰ . هئیت نمایندگی مادی‌ها



تصویر ۵۱ . هئیت نمایندگی عیلامی‌ها

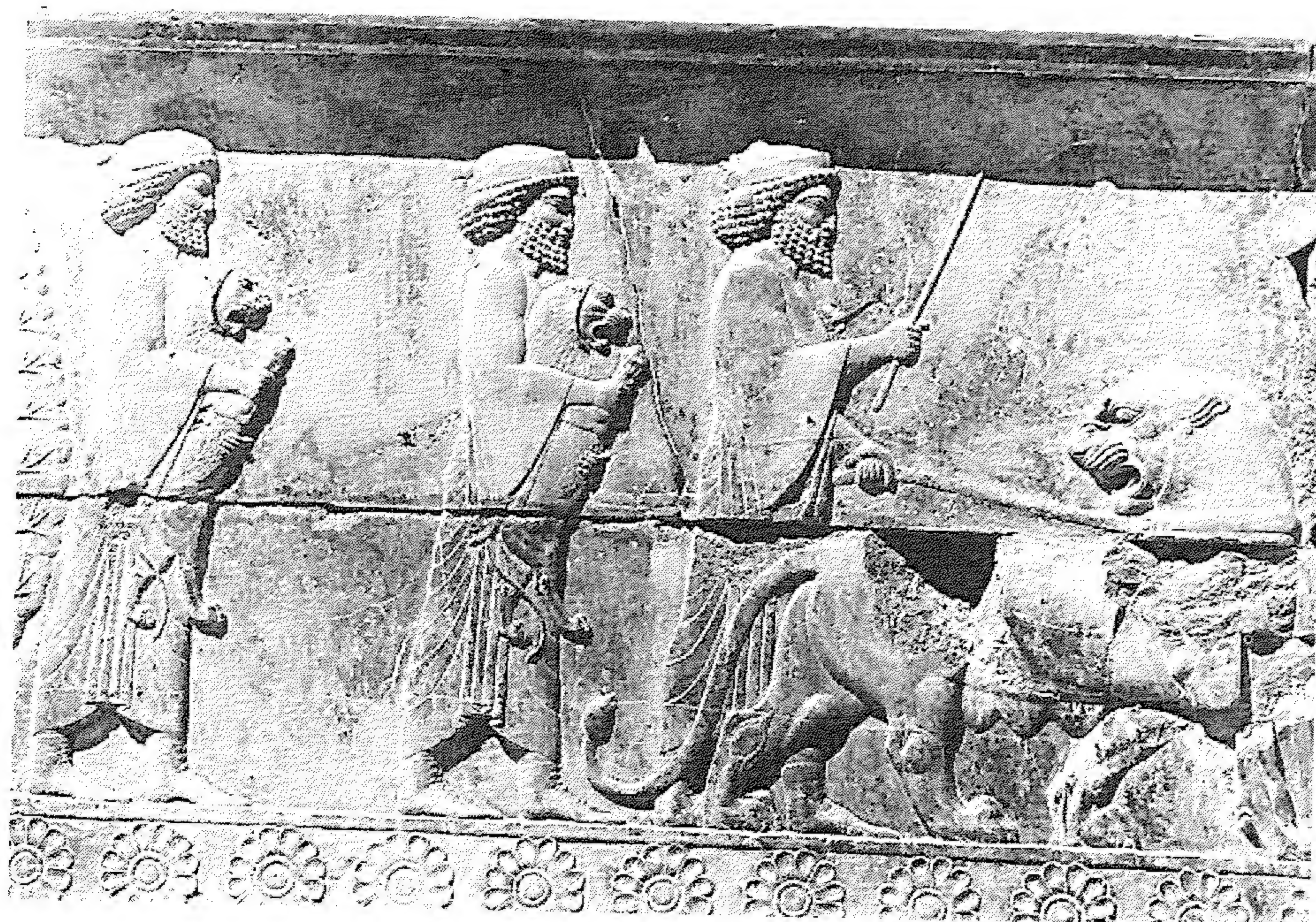
ساخت آن شهرت داشتند. داریوش در سنگ نبشته‌ی ساختمان خود در شوش مادی‌ها را زرگر می‌نامد. دو نماینده‌ی دیگر هیئت لباسی آستین‌دار و یک شنل، که خاص سواران ایرانی است و اصطلاحاً «کندیس»[1] نامیده می‌شود، روی دست حمل می‌کنند. مشخصه‌ی این لباس آستین‌های باریک آن است که دست‌ها را نمی‌توان وارد آن کرد. این آستین‌ها از شانه‌ی لباس به پایین آویزان است. نفر آخر شلوار این لباس را حمل می‌کند.

عیلامی‌ها لباس بلندی با دامن «دراپه» بر تن دارند (تصویر ۵۱ و ۵۲). این همان لباسی است که الگوی لباس درباری پارس‌ها قرار گرفته است. در پای عیلامی‌ها چکمه‌ای است با شش جفت سوراخ برای بند و دور سر نواری بسته‌اند که در پشت گره می خورد. عیلامی‌ها دو کمان همراه آورده‌اند، که سرهای آن به کله‌ی یک اردک ختم می‌شود، به اضافه‌ی دو دشنه، مانند دشنه‌هایی که پارس‌ها زیر کمر لباس خود فرو می‌کنند (تصویر ۱۸۶) و بالاخره شیر ماده‌ای با دو بچه به عنوان هدیه به همراه می‌کشند (تصویر ۵۲). شیرِ مادر سرش را برگردانده و با نگرانی به بچه‌های‌اش نگاه می‌کند. شیرها برای پردیس[2]، پارک شکارشاهی در نظر گرفته شده‌اند (نک : فصل ۸، بخش ۱). در حقیقت شیرها بایستی در قفس باشند، اما طراح هنرمند نگاره، به دلایل هنری، شیر را آزاد گذارده و فقط قلاده‌اش را به دست یک نگهبان داده است.

پس ازعیلامی‌ها پارتی‌ها قرار دارند (تصویر ۵۳). این‌ها ازشمال شاهنشاهی وکرانه‌های جنوبی دریای خزر می‌آیند (تصویر ۲). پارتی‌ها هم برتن لباس سواران ایرانی دارند و چکمه‌هایی صاف به پا کرده‌اند. سرپرست گروه حتی یک ردا بر دوش

1. kandys

۲ . فارسی باستان : پَرَدَایثَه paradaitha

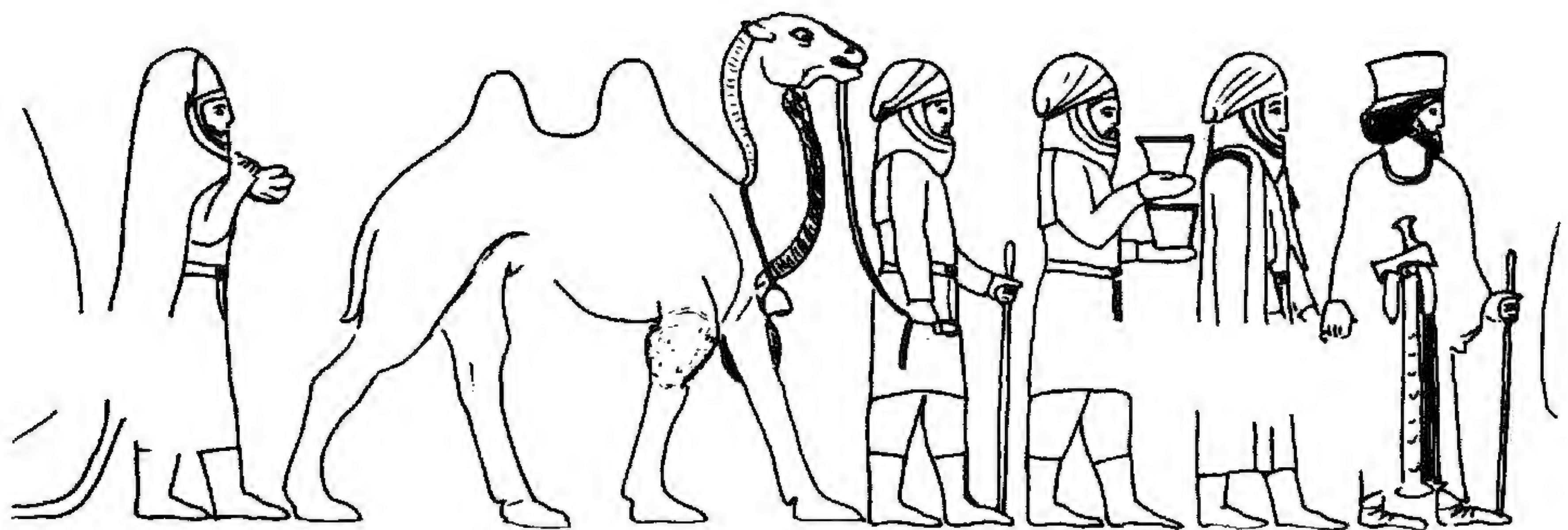


تصویر ۵۲ . عیلامی ها در حال حمل یک شیر با بچه های اش (بخشی از تصویر ۵۱)

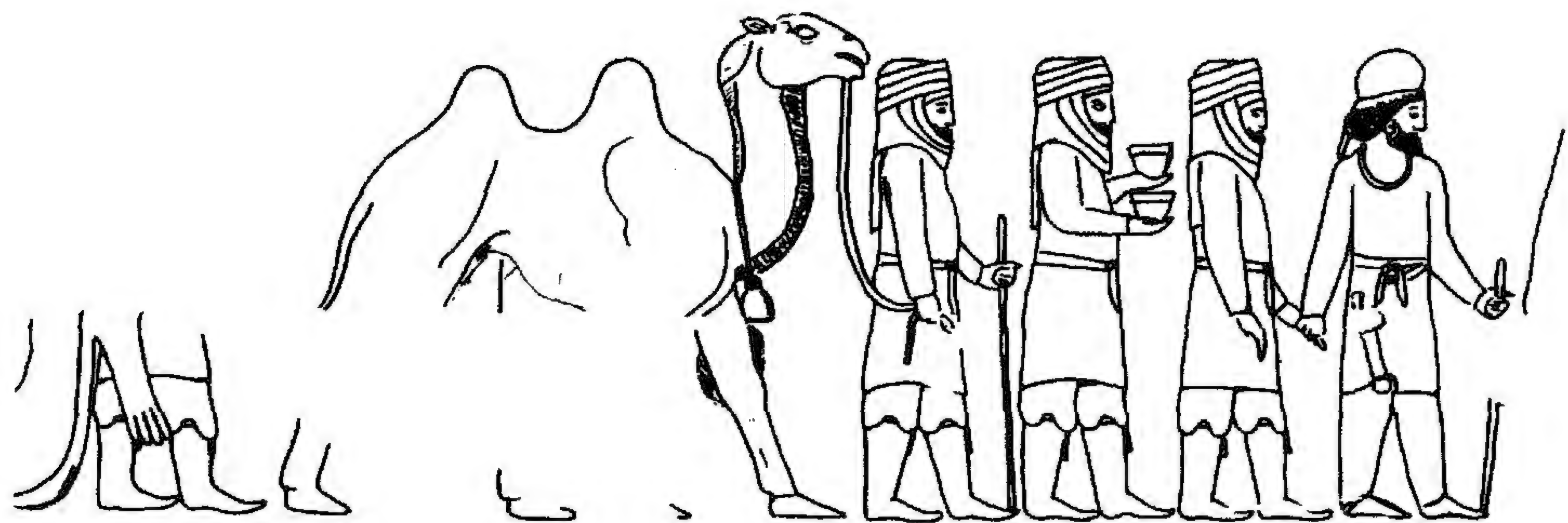
انداخته و اعضای گروه سرهای‌شان را مانند جامه‌دار شاه، با باشلق پیچیده‌اند (تصویر ۴۶). هدیه‌ی پارتی‌ها هم دو پیاله است با یک شتر دوکوهانه‌ی بلخی و یک پوست شیر.

به دنبال پارتی‌ها آریایی‌ها روان‌اند (تصویر ۵۴)، که از شرق شاهنشاهی، حوالی هرات، می‌آیند (تصویر ۲). هدایای‌شان تقریباً شبیه هدایای پارتی‌ها است. شکل پیاله‌های‌شان متفاوت است ولباس‌هایی مخصوص دارند. مثلاً باشلق‌های‌شان را سه بار به دور سر پیچیده‌اند. شلوارشان در حوالی زانو پف برداشته و انتهای آن روی چکمه‌ها افتاده است. به نظر می‌آید که لبه‌ی پاچه‌ی شلوار با یک نوار مغزی که سر آن بیرون زده، بسته شده باشد.

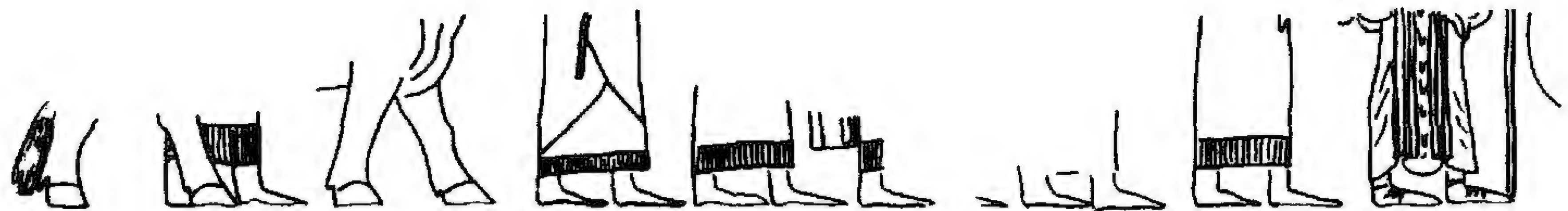
نقش مربوط به هیئت بعدی متأسفانه به شدت آسیب دیده(تصویر ۵۵) و از ریشه‌های قسمت پایین لباس‌ها می‌توان گمان کرد که مربوط به هیئت مصری است. نگاره‌ی نبشته‌دار یک مصری در آرامگاه داریوش در نقش رستم یک چنین لباسی بر تن دارد. از هدایای اینان فقط پای قوی یک گاو نر قابل بازشناسی است.



تصویر ۵۳ . هئیت نمایندگی پارتی‌ها



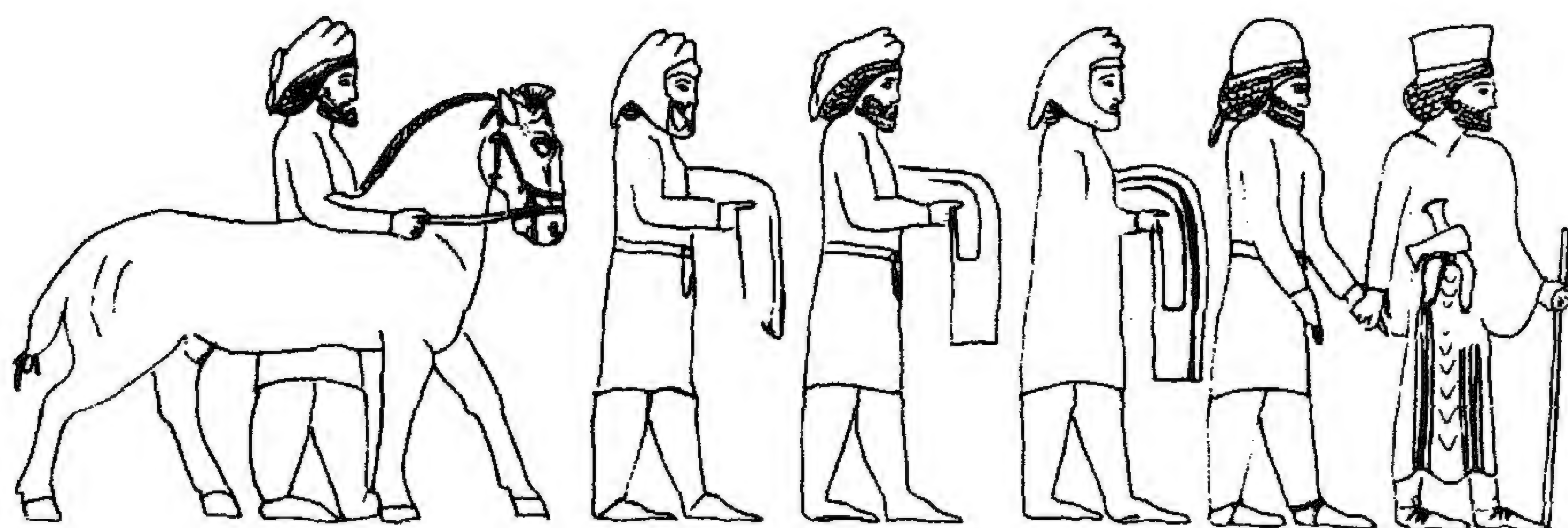
تصویر ۵۴ . هئیت نمایندگی آریایی‌ها



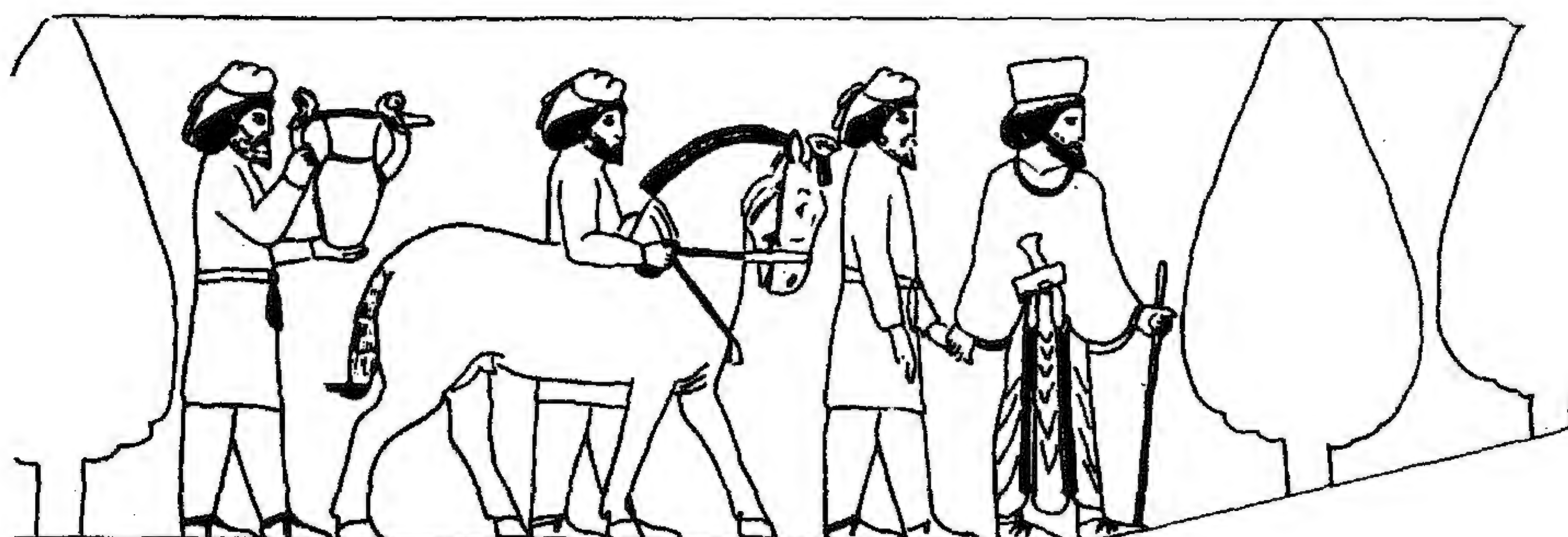
تصویر ۵۵ . هئیت نمایندگی مصری‌ها (قسمت بالای نگاره از میان رفته است)



تصویر ۵۶ . هئیت نمایندگی بلخی‌ها



تصویر ۵۷ . هئیت نمایندگی اسه گرتی‌ها



تصویر ۵۸ . هئیت نمایندگی ارمنی‌ها

در عوض نقش گروه بلخی بسیار سالم مانده است (تصویر ۵۶). بلخی‌ها هم مانند همسایگان‌شان، پارتی‌ها و آریایی‌ها، شتری دوکوهان و پیاله و کاسه همراه آورده‌اند. لباس‌شان مانند لباس مادی‌ها است، اما شلوارهای بلندشان کمی گشادتر دوخته شده، کلاه کوچکی بر سر دارند و موهای‌شان را با توری در پشت سر جمع کرده‌اند[۱].

گروه پایانی این ردیف، هیئت دیگری است با لباس سواران ایرانی. برخی مانند اعضای هیئت مادی و بعضی دیگر مانند هیئت ارمنی (تصویر ۵۷). سرپرست گروه کلاه گردی دارد مانند سرپرست گروه مادی. هدیه‌ی همراه این‌ها یک دستِ کامل لباس سواران ایرانی یعنی شنل، ردای آستین بلند و شلوار است به اضافه‌ی یک اسب. اسبی است زیبا و تیمار شده، کاکلی بر پیشانی دارد و دم‌اش را به رسم هخامنشیان بسته‌اند. شاید این گروه اَسَه‌گرته‌ها باشند. چرا که لباس اسه‌گرتی، چیسَنْچَمَه[۲]، پنجمین نفر از «شاهان دروغین» مقابل شاه در سنگ نگاره‌ی بیستون قابل مقایسه با لباس این گروه است. البته اسه‌گرتی بیستون بدون کلاه است (تصویر ۵).

در بخش کوچک و مایل از ردیف میانی، به طوری که در بالا اشاره شد، هیئت ارمنی نقش شده است (تصویر ۵۸). ارمنی‌ها هم لباسی شبیه لباس مادی‌ها بر تن دارند، اما باشلق خود را از گونه‌های‌شان عقب زده، پشت سر روی هم انداخته‌اند. این‌ها هم اسب و کوزه‌ای بسیار زیبا هدیه آورده‌اند (تصویر ۵۹). دسته‌های این کوزه از پیکر جانوری افسانه‌ای است که سر خود را به پشت برگردانده و بدن پیکر سمت راست به جای لوله‌ی کوزه عمل می‌کند (تصویر ۱۲۶ ـ ۱۲۸).

در نخستین فضای بزرگ ردیف میانی بابلی‌ها قرار دارند (تصویر ۶۰). کلاه این‌ها رو به بالا تیز می‌شود و دارای منگوله و یا آویزی بلند است. از شانه‌ی سمت راست ردای بابلی‌ها زائده‌ای گره‌دار آویزان است. در هر دستِ نفر دوم و سوم گروه کاسه‌ای است نه چندان گود و نفر چهارم گروه شالی بلند با ریشه‌های تاب‌دار حمل می‌کند. بافت ریش این شال بیننده را به یاد برآمدگی سایبان مانند نگاره‌ی شاه در مرکزپلکان می‌اندازد (تصویر ۴۹). جز این‌ها، بابلی‌ها می‌خواهند یک گاو کوهان دار به شاه هدیه کنند.

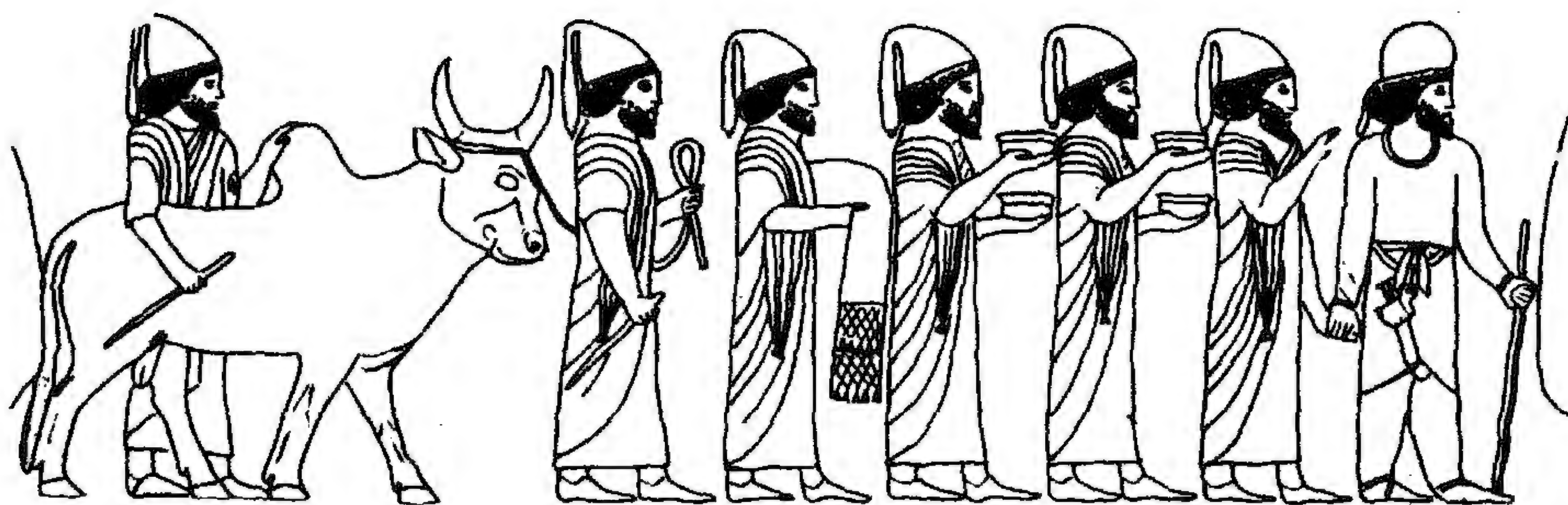
سوری‌ها که از پس بابلی‌ها حرکت می‌کنند (تصویر ۶۱) پیاله‌هایی زرین یا

۱. درباره‌ی این طرز از آرایش نک: Hinz, AiFF, 104

2. Tshissantshama



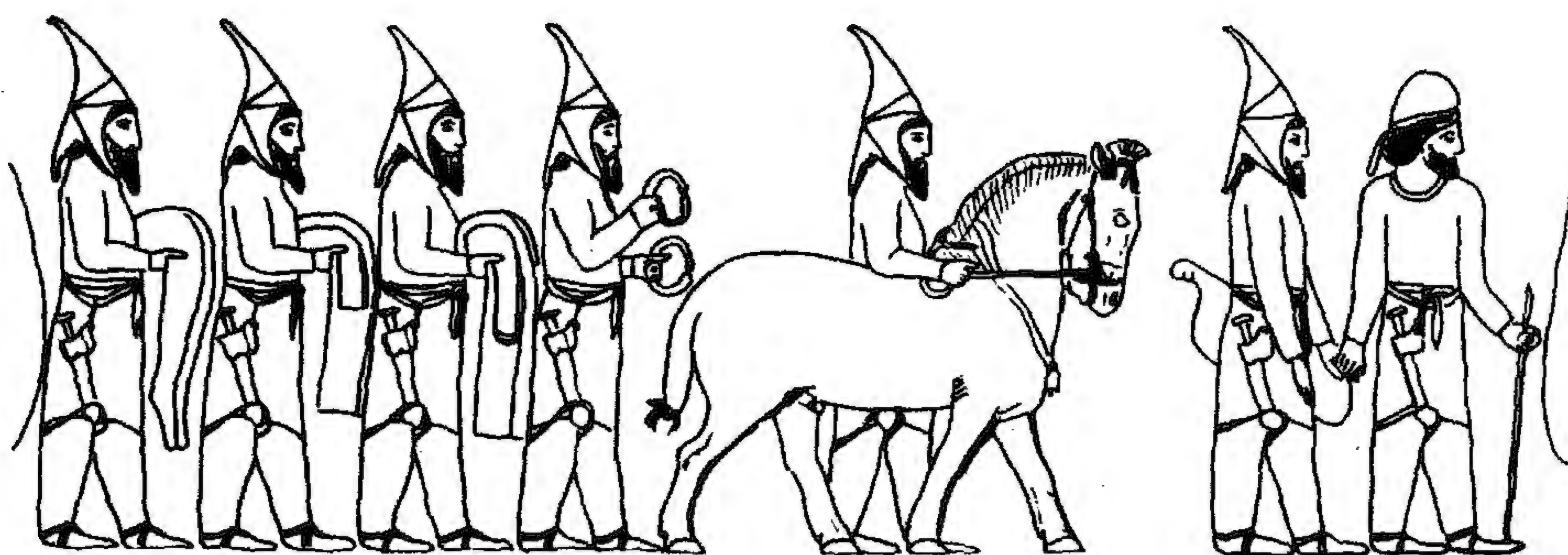
تصویر ۵۹ . غرابه‌ای که هئیت نمایندگی ارمنی‌ها همراه دارند (بخشی از تصویر ۵۸)



تصویر ۶۰ . هئیت نمایندگی بابلی‌ها



تصویر ۶۱ . هئیت نمایندگی سوری‌ها



تصویر ۶۲ . هئیت نمایندگی سکاها

سیمین همراه دارند با یک مشک ولباسی تا شده که به منظور مرتب ایستادن لباس در تن وزنه هایی از گوشه های آن آویخته اند وبالاخره دوقوچ درشت را همراه می کشند (تصویر رنگی۱۳).

هیئت بعد به خاطر کلاه های نوک تیز جلب توجه می کند (تصویر ۶۲ و ۶۳). به خاطر فرم کلاه، ایرانیان زمان هخامنشیان به این ها «سکاهای تیزخود» می گفتند. این سکاها از شرق دریای خزر (تصویر۲) آمده اند و درسنگ نگاره، نماینده ی تمامی سکاها، چه سکاهای هوم خوار که درمرز شمال شرقی شاهنشاهی، آن سوی آمو دریا و سیردریا می زیستند و چه سکاهای آن سوی دریای سیاه، معرفی می شوند. اشاره ی به سکاها در سنگ نبشته ها با تأکید صورت می گیرد. هر سکایی یک اکیناکه دارد و اکیناکه ی رهبر گروه دارای غلافی زیبا است که انتهای اش به شکل یک جانور ساخته شده. سکاها اسبی با زنگوله ای بر گردن، حلقه ی بازو و همچنین مانند اسگرتی ها یک دست لباس کامل سواران ایرانی همراه آورده اند. در این تصویر شلوار سوارکاری در واقع نوعی «جوراب شلواری» است.

صحنه ی بعدی به ثَه تَه گودیان و گنداریان اختصاص دارد (تصویر ۶۴). چون لباس هردوگروه یکی است، استادِ سنگ تراشِ آپادانا هردوگروه را با هم نمایش داده است. هدیه ی این ها گاو کوهان دار و نیزه و سپر است.

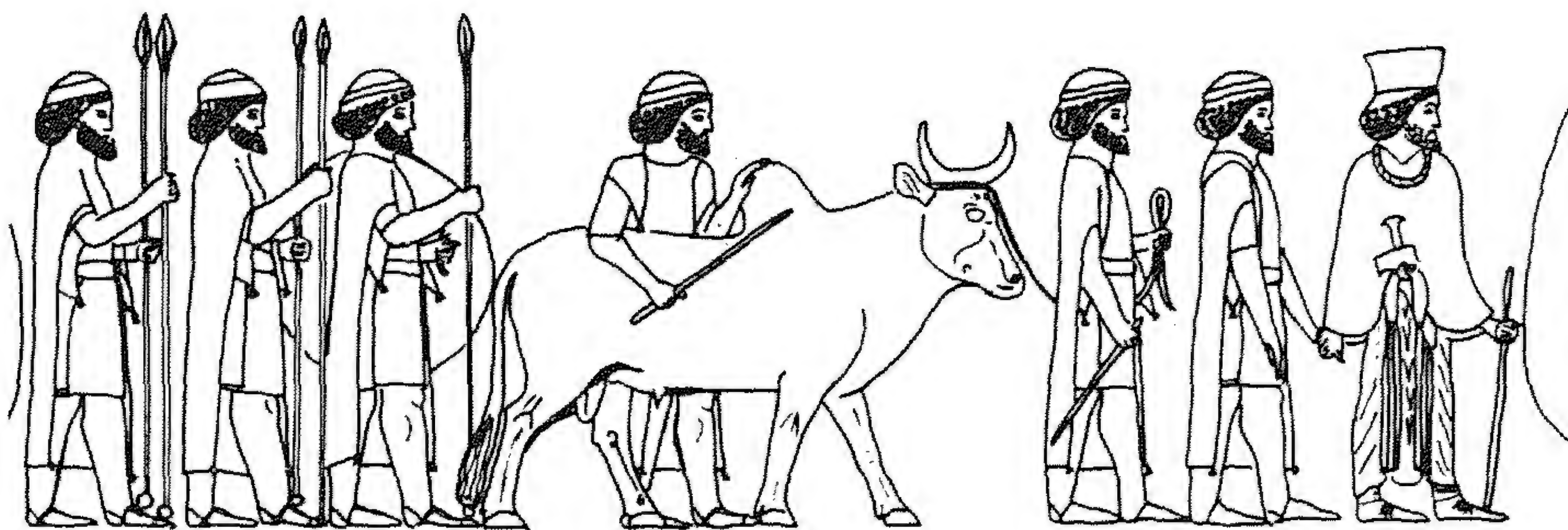
آخرین هیئت ردیف میانی سغدیان و خوارزمیان هستند که باز در یک فضای مشترک حجاری شده اند (تصویر ۶۵). باشلق این ها با منگوله ای در قسمت پیشانی جلب توجه می کند. این ها به همراه خود اکیناکه، حلقه ی بازو، تبرزین و اسب هدیه آورده اند.

در نخستین بخش ردیف پایین، لیدیایی ها، مهم ترین قوم آسیای صغیر، ردیف شده اند (تصویر ۶۶ و ۶۷). کلاه لیدیایی ها کلاهی بسیار غریب است که لبه اش به طرف بالا لوله شده و منگوله ای کوچک درپشت سر دارد. این ها کوزه هایی از طلا یا نقره شبیه کوزه های ارمنی ها به همراه دارند که در نیمه ی پایین بدنه ی آن شیارهای عمودی فراوانی است. این هیئت نیز جام، گلدان و حلقه ی بازو هدیه آورده است. دوانتهای بازوبند به سر جانوران افسانه ای پایان می گیرد (تصویررنگی ۲۷). علاوه بر این ها ارابه ی اسب داری نیز جزو هدایا است. بر لیدیایی ها با نمایش هدیه های شان نیز تأکید شده است.

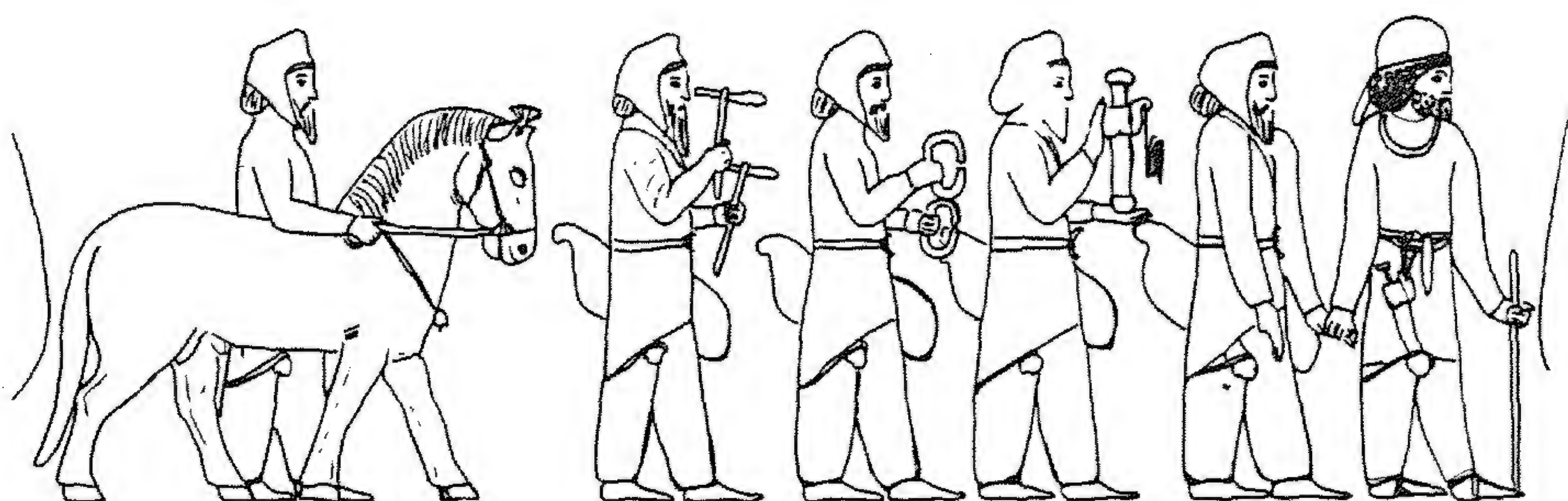
کاپادوکیه ای ها پشت لیدیایی ها قراردارند (تصویر۶۸) ولباس شان شبیه لباس



تصویر ۶۳ . هئیت نمایندگی سکاهای تیزخود در حال هدیه ی لباس سواران ایرانی
(بخشی از تصویر ۶۲)



تصویر ۶۴ . هئیت نمایندگی سه‌ته کودیان و گنداری‌ها



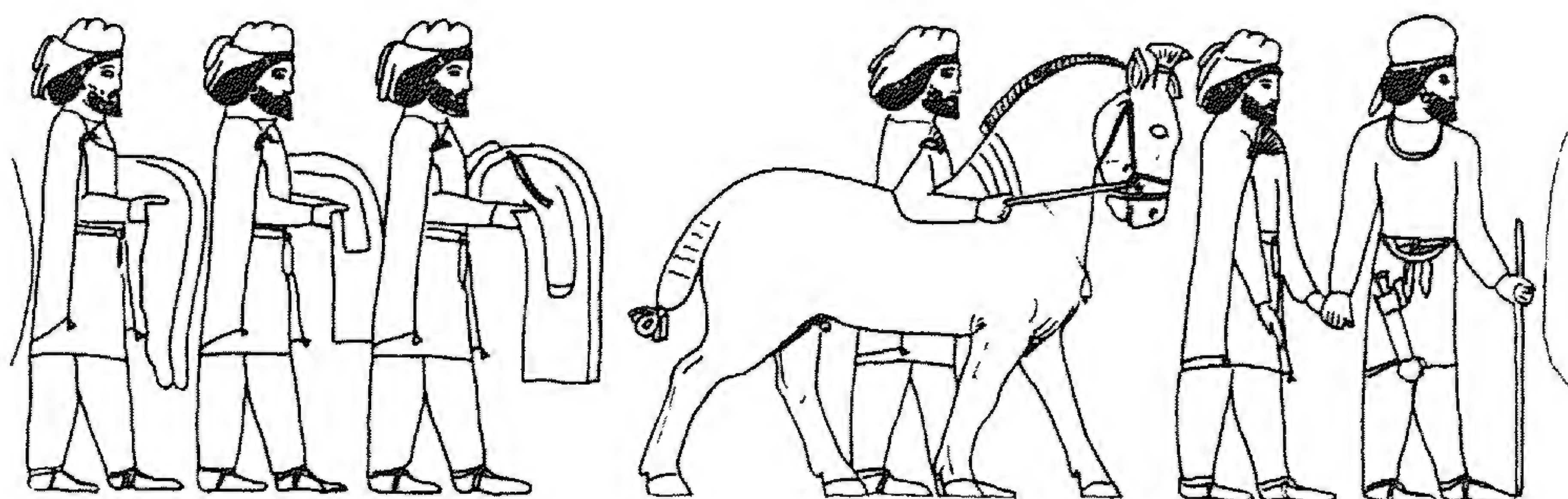
تصویر ۶۵ . هئیت نمایندگی سغدی‌ها و خوارزمی‌ها



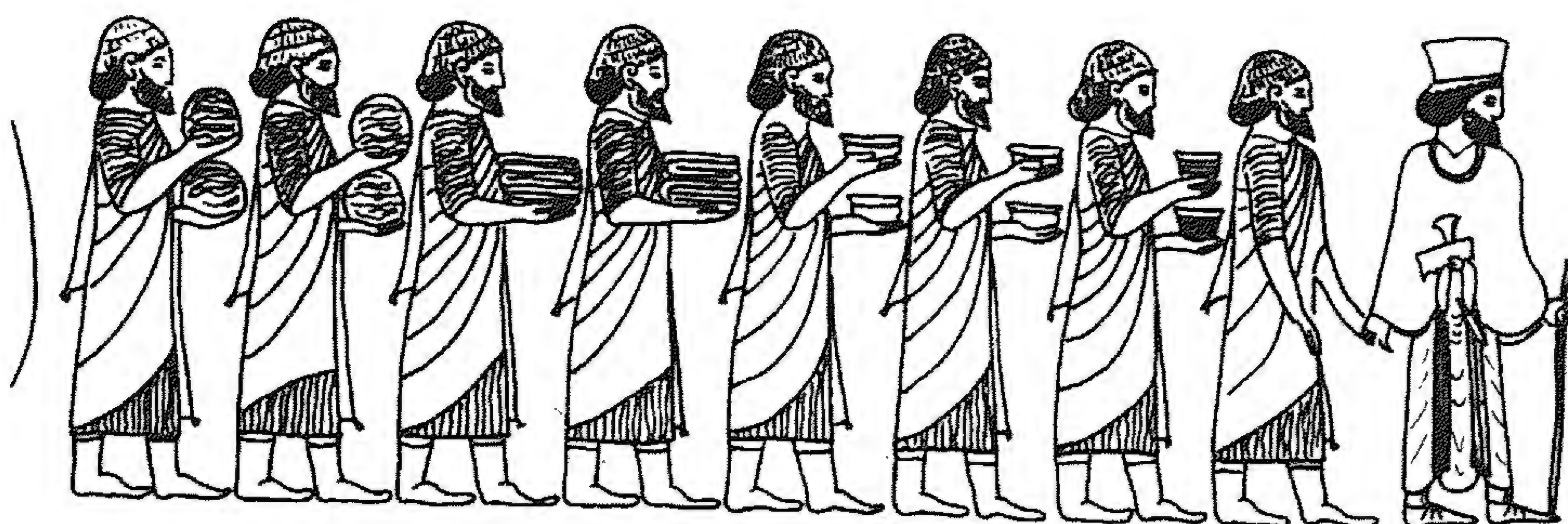
تصویر ۶۶ . هئیت نمایندگی لیدیایی‌ها



تصویر ۶۷ . ارابه‌ران لیدیایی، زلف پشت گوش او به خوبی پیداست (بخشی از تصویر ۶۶)



تصویر ۶۸ . هئیت نمایندگی کاپادوکیه ای ها



تصویر ۶۹ . هئیت نمایندگی ایونی ها

ارمنی ها است. علاوه براین شنلی کوتاه دارند که زیر شانه ی راست سنجاق شده است. هدیه ی این ها عبارت است از یک اسب و یک دست کامل لباس سواران ایرانی.

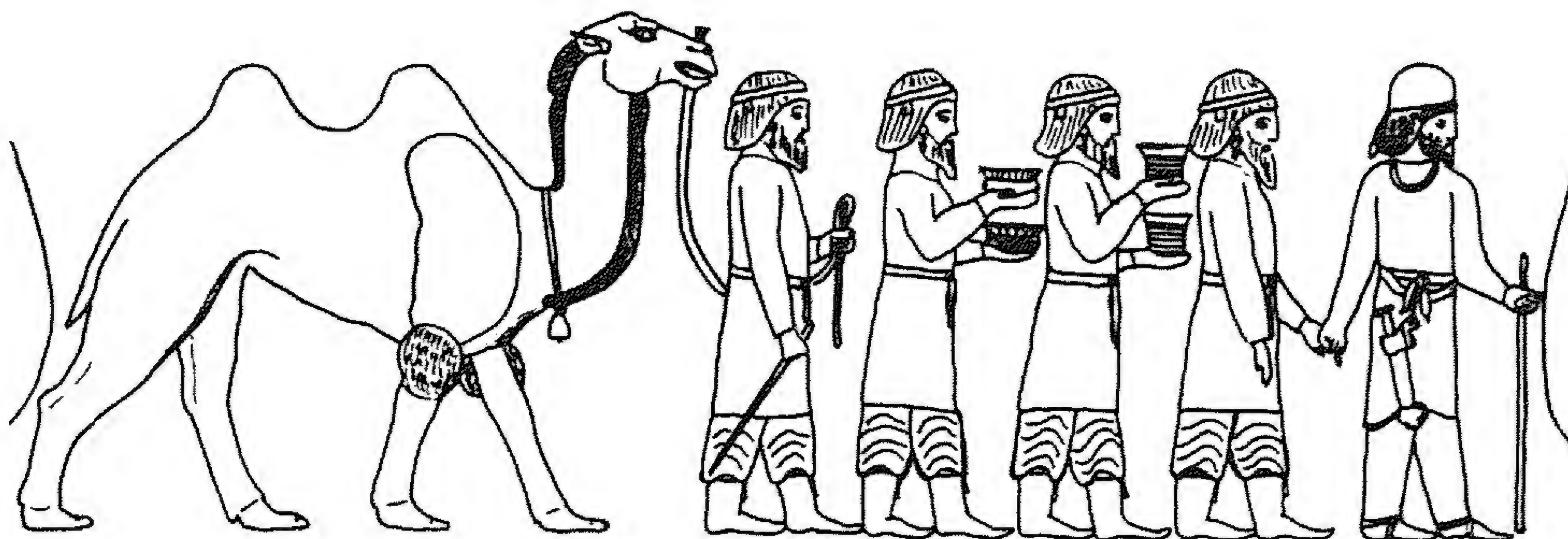
هدیه ی ایونی ها کاسه و جام با نقش شیارِ مایل، یک قواره ی کامل پارچه و کلاف پشم است (تصویر ۶۹ و ۷۰).

زرنگیان و رخجی ها هم به خاطر همانندی لباس شان در کنار هم به تصویر کشیده شده اند (تصویر ۷۱ و ۷۲). شلوارهای کوتاه این ها جلب توجه می کند. جام ها و کاسه های همراه شان ساختی بسیار ظریف دارد. علاوه بر این ها یک شتر بلخی نیز با خود آورده اند.

درپایان این ردیف، هندی ها قرارگرفته اند که چون ازگرمسیرمی آیند، تنها یک لُنگ برتن دارند (تصویر۷۳). نخستین حاملِ هدیه، چوبی افقی برشانه دارد (تصویر ۷۴) که از هرسر آن سبدی آویخته است و درهرسبد دوکیسه ی سربسته قرار دارد که لابد پودر طلای مشهور سند است. هندی ها یابویی نیز به همراه آورده اند.



تصویر ۷۰ . یک نفر از اهالی ایونی در حال هدیه ی گلوله هایی
از پشم (بخشی از تصویر ۶۹)



تصویر ۷۱ . هئیت نمایندگی زرنگی ها و رخجی ها

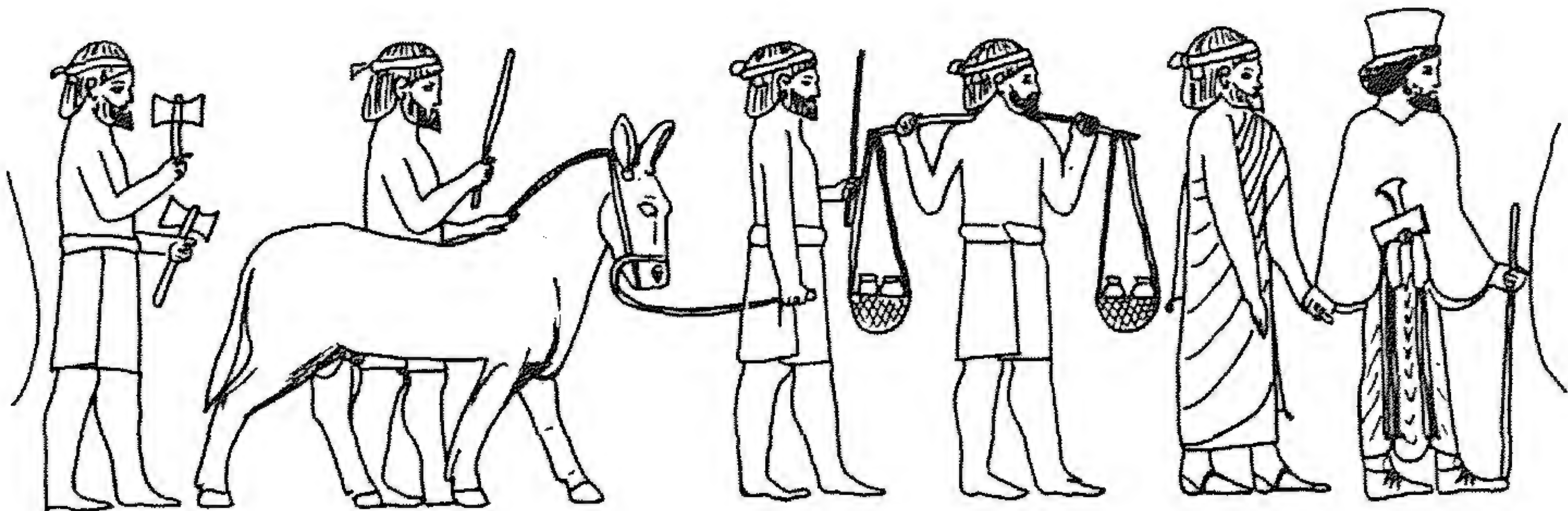
با نقش هندی ها ردیف طولانی نقش اغلب اقوام شاهنشاهی به پایان می رسد. بقیه ی ملل در بدنه ی منتهی الیه پلکان، جایی که پله به طرف بالا می رود، به تصویر کشیده شده اند (تصویر ۷۵). هدیه ی تراکیه ای ها سپر و اسب است (تصویر ۷۶ و ۷۷) و عرب ها لباس تا شده و جماز همراه دارند. ظاهراً بعد کاری ها هستند با سپر گرد، نیزه و گاو نر (تصویر ۷۸ و ۷۹). لیبیایی ها با قوچی که شاخ های پیچیده ی زیبا دارد و ارابه ای دو اسبه آمده اند. آخرین هیئت نمایندگی، یعنی حبشیان، به خاطر به انتها رسیدن پلکان و در نتیجه کوچک تر شدن سطح بدنه ی آن، با اندازه ای کوچک تر نقش شده اند. این ها گاوی حبشی آورده اند.

ترتیب قرارگرفتن این اقوام، اما با چند اختلاف کوچک، درست همان ترتیبی است که داریوش در آرامگاه خود، در نقش رستم (تصویر ۱۹۶) برمی شمارد. خلق های نام برده در آرامگاه عبارت اند از پارسی ها، مادی ها، عیلامی ها، پارتی ها، آریایی ها، بلخی ها، سغدی ها، خوارزمی ها، زرنگی ها، اسه گرده ها، گنداری ها، هندی ها، سکاهای هوم خوار، سکاهای تیزخود، آشوری ها، مصری ها، ارمنی ها، کاپادوکیه ای ها، ایونی ها، سکاهای آن سوی دریا، تراکیه ای ها، ایونی های کلاه لاک پشتی، لیبیایی ها، حبشی ها، مکرانی ها و کاری ها.

با یک نگاه به نقش های پلکان آپادانا فوراً به اختلاف ترتیب اقوام در آرامگاه و در پلکان پی می بریم (تصویر ۸۰). سنگ نگاره ها تنها و فقط به منظور ارائه به تاریخ تهیه نشده، بل که در طرح آن ها به جنبه های هنری و کاربرد عناصر هم آهنگ نیز توجه شده است. مثلاً در چند مورد که لباس و هدایای دو هیئت نمایندگی شبیه است، در ترتیب قرار گرفتن اقوام جا به جایی صورت گرفته است. برای نمونه در ردیف اول پارتی ها و آریایی ها، هر دو یک شتر همراه دارند. بنا بر فهرست، هیئت



تصویر ۷۲ . زرنکی ها و رخجی ها در حال حمل پیاله های گران بها



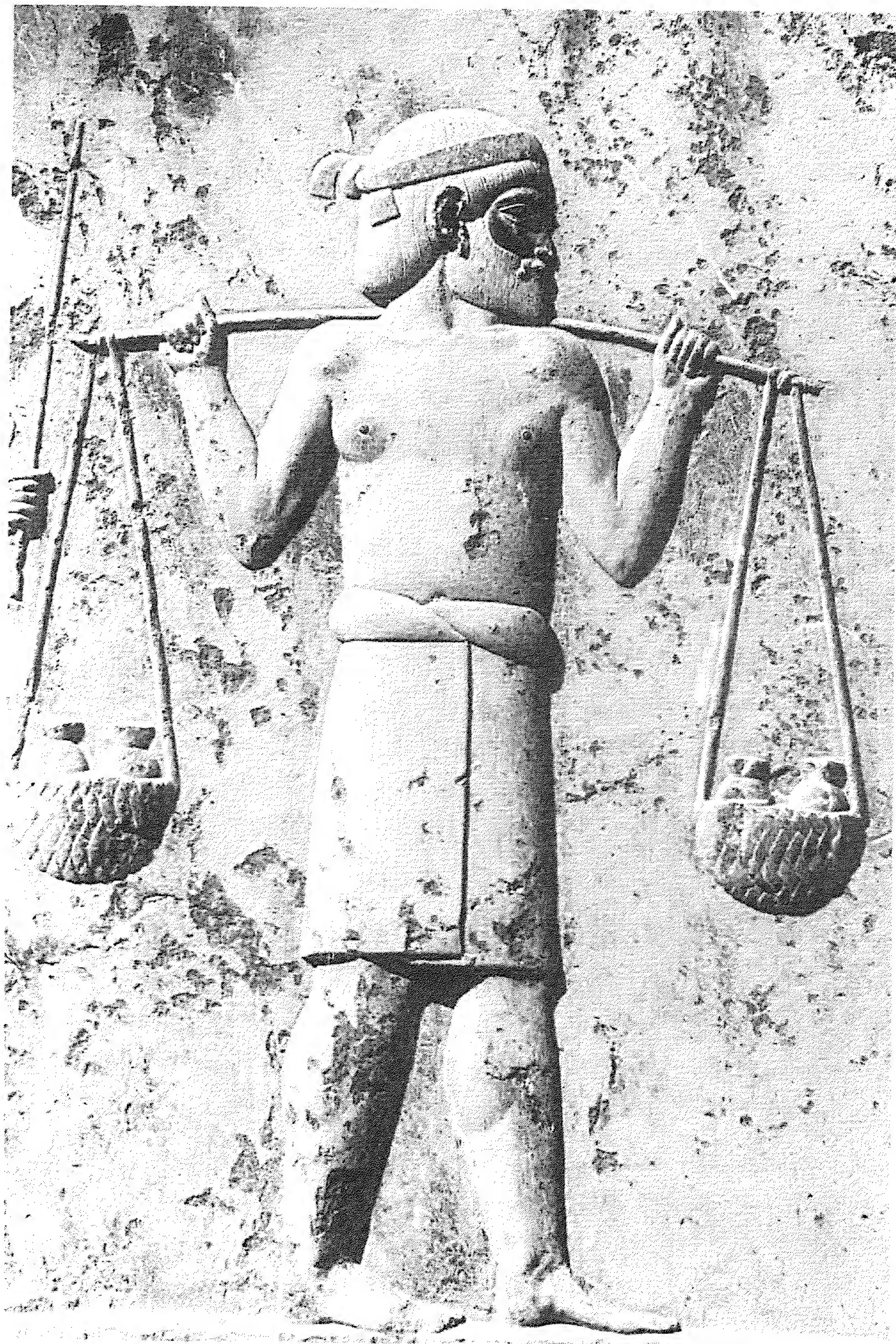
تصویر ۷۳ . هئیت نمایندگی هندی‌ها

نمایندگی بعدی می‌بایستی بلخی‌ها باشند، اما چون آن‌ها نیز شتری همراه دارند، از این روی هنرمندان سنگ‌تراش، مصری‌ها را که درحقیقت جای‌شان پس ازآشوری‌ها است، جلوتر کشیده‌اند تا به این ترتیب از یکنواختی ردیف شترداران بکاهند.

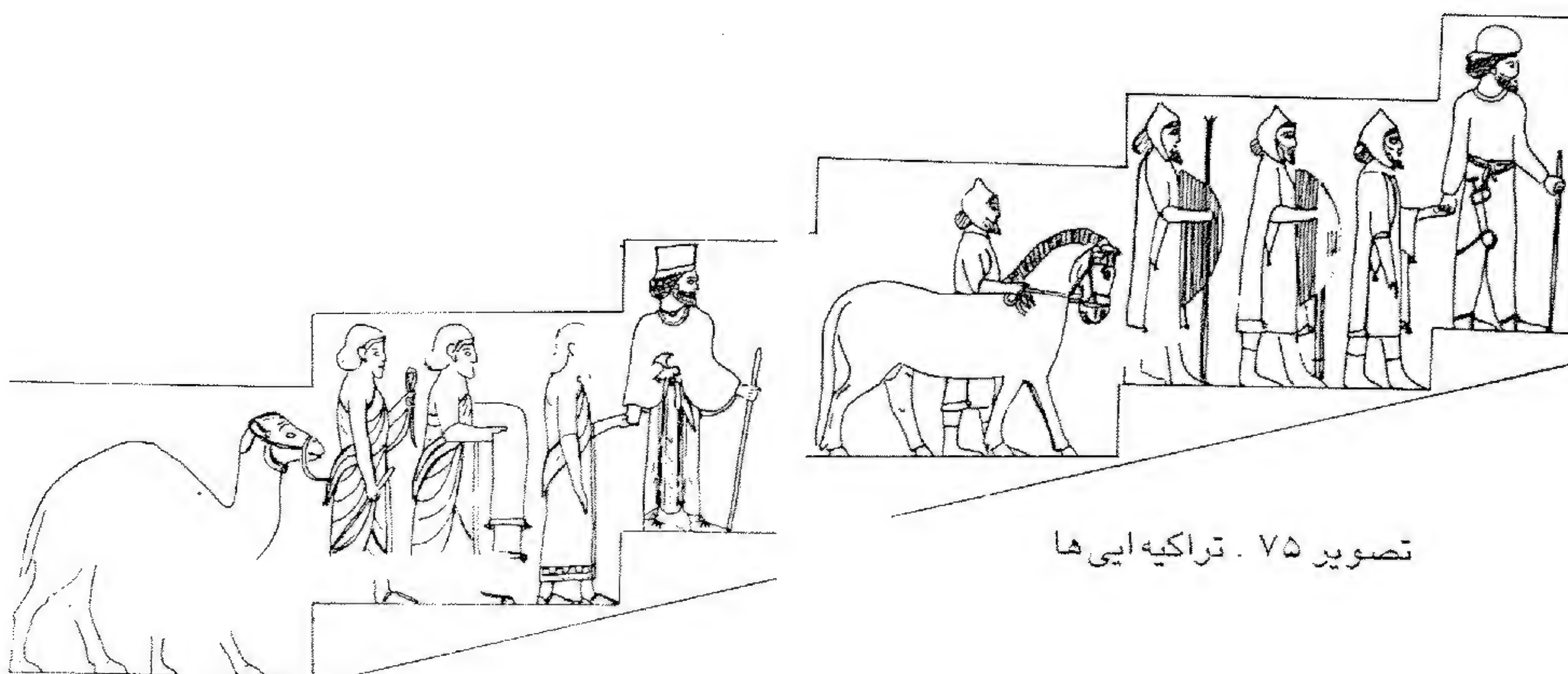
همچنین میان سغدی‌ها ـ خوارزمی‌ها، زرنگی‌ها ـ رخجی‌ها نیز فاصله افتاده است. چون زرنگی‌ها و رخجی‌ها از نظر لباس و به خاطر شتر همراه‌شان شباهت زیادی با بلخی‌ها دارند. به این ترتیب می‌توان گمان کرد که تقریباً فهرست اقوام نام‌برده در آرامگاه داریوش در اختیار هنرمند بوده است، اما او به ملاحظات هنری تغییراتی را لازم دانسته است.

این مهم می‌تواند در یافتن تاریخ ساخت پلکان به ما کمک کند، اما متأسفانه تاریخ ساخت آرامگاه داریوش در دست نیست. با توجه به نکته‌های مختلف می‌توان گمان کرد که داریوش بلافاصله پس از به دست گرفتن قدرت، ساخت آرامگاه خود را آغاز کرده باشد. بنا بر گزارش کتزیاس، پدر و مادر داریوش از آرامگاه او دیدن کرده بودند. بنا براین گزارش مغان می‌خواسته‌اند آنان را با طناب بالا بکشند، اما در حین بالا کشیدن با مشاهده‌ی یک مار از ترس طناب را رها می‌کنند و پدر و مادر داریوش در این حادثه جان می‌بازند. چون داریوش در سنگ نبشته‌ی خود در شوش از پدرش که زنده بود یاد می‌کند و پس از آن دیگر اشاره‌ای به او ندارد، بنا براین می‌توان تاریخ مرگ پدر داریوش را ۵۱۰ پ. م. تعیین کرد[1]. در هر حال به نظر می‌رسد که آرامگاه دراواخر سده‌ی ششم پ. م. آماده بوده است. بنا براین درهمین زمان، در فصل مشترک سده‌های ششم و پنجم پ. م. بایستی طرح و ساخت پلکان

1. Hinz, I, 180 ff. mnit Anm. 42

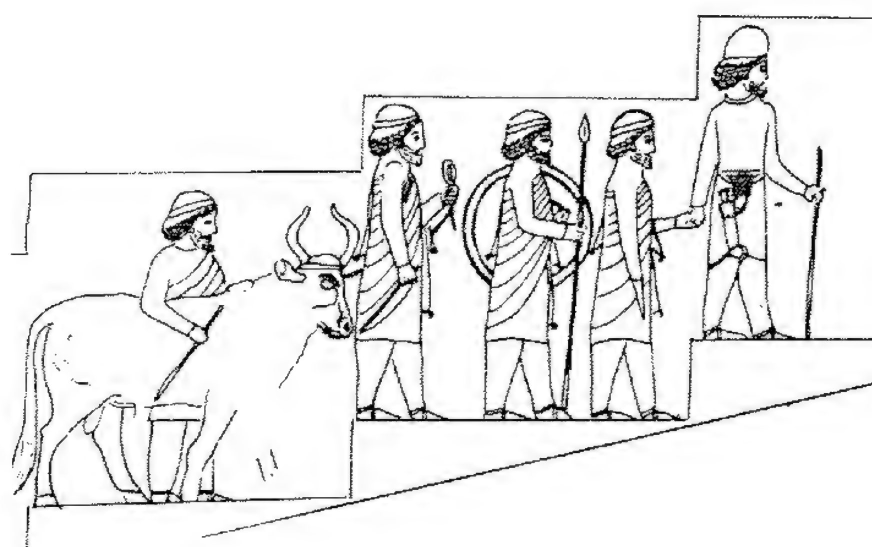


تصویر ۷۴ . یک هندی از دره‌ی سغد در حال حمل خاکه طلا در سبد (بخشی از تصویر ۷۳)

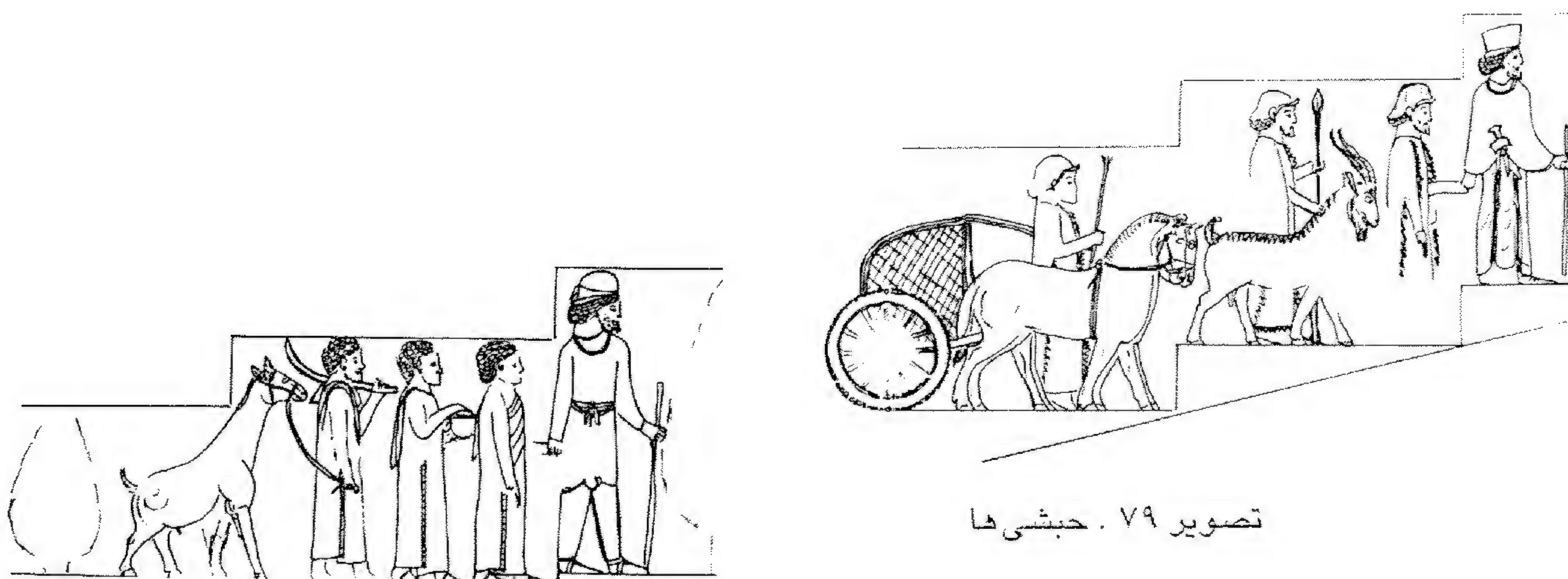


تصویر ۷۵ . تراکیه‌ایی‌ها

تصویر ۷۶ . عرب‌ها

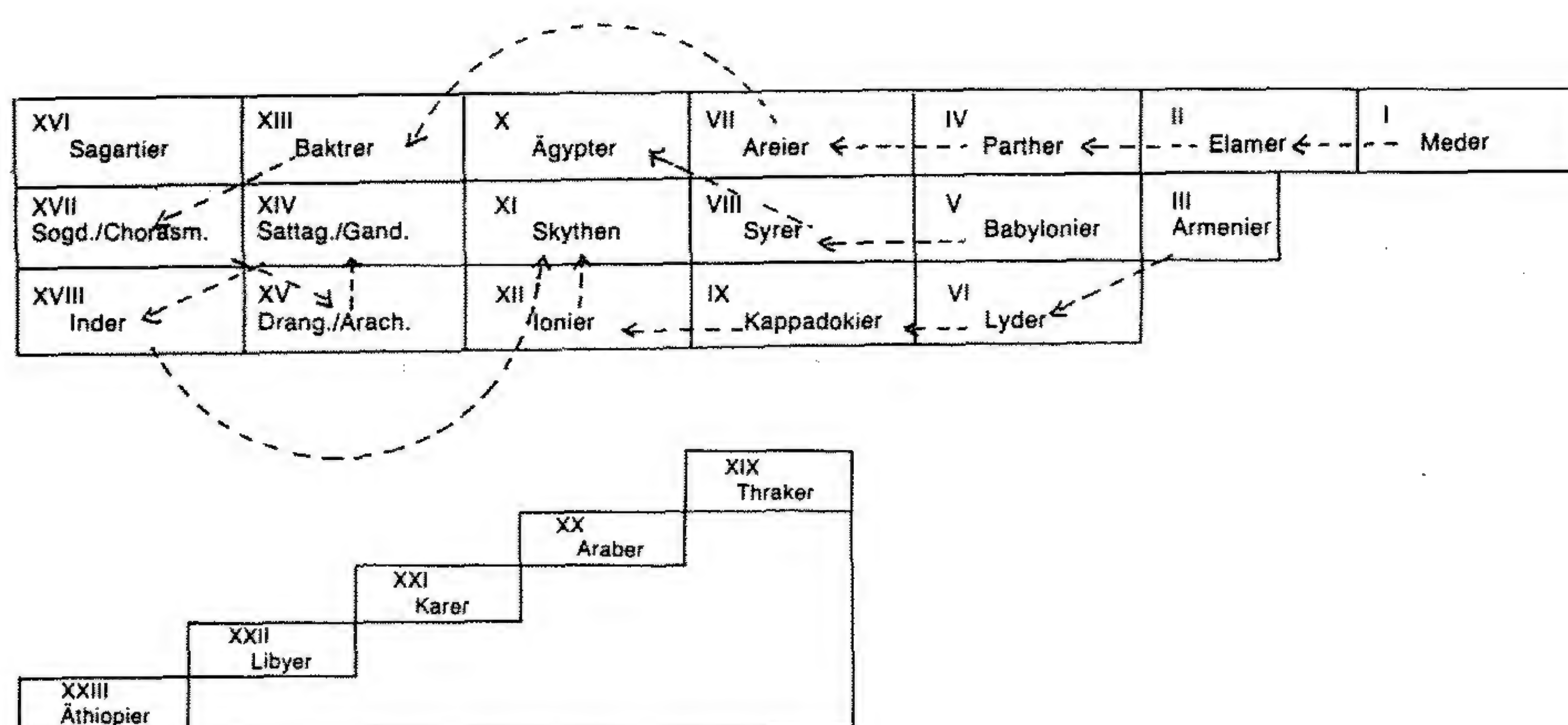


تصویر ۷۷ . کاری‌ها



تصویر ۷۹ . حبشی‌ها

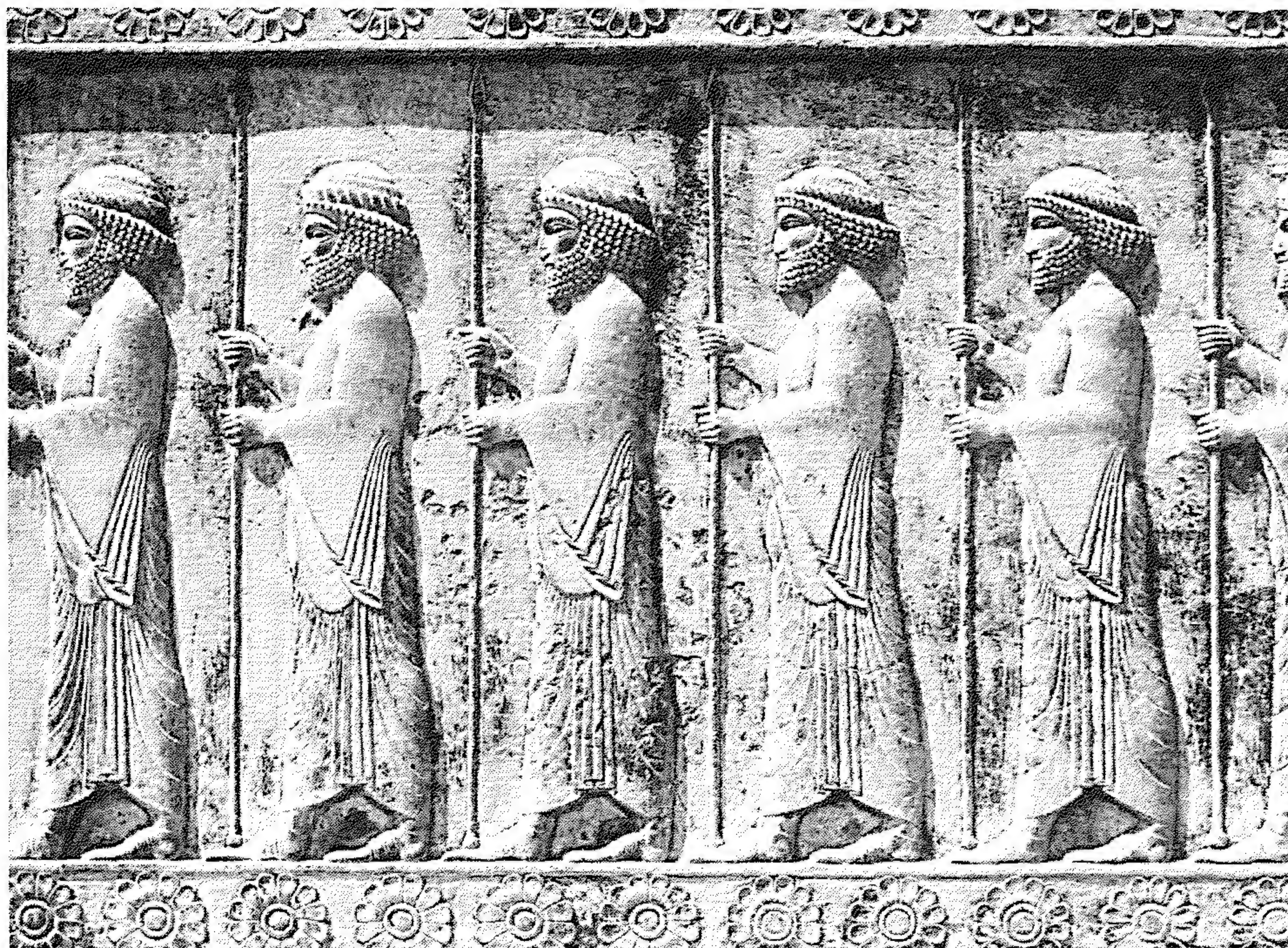
تصویر ۷۸ . لیدیایی‌ها



تصویر ۸۰ . محل قرار گرفتن هئیت های نمایندگی در نگاره ی آپادانا. فلش ها نشان می دهد نگاره های کدام هیئت ها به سبب هماهنگی هنری جابه جا شده است

انجام گرفته باشد.

شاید بتوان درباره ی پیشرفت کار ساختمان پلکان از لوح های دیوانی بهره گرفت. پیش از این یقین کردیم که علی القاعده رییس تشریفات پیوسته می بایست در دسترس و نزدیک شاه باشد. وقتی که شاه به شوش می رفت رییس تشریفات نیز بایستی با او همراه می بود و قائم مقام او کارهای دیوانی تخت جمشید را به عهده می گرفت. اینک می بینیم که در یک سال این قاعده نادیده گرفته شده است. از ماه سوم سال ۲۲ (۴۹۹ پ. م)، در حالی که داریوش در شوش بوده رییس تشریفات تا پایان سال در تخت جمشید به سر برده است. این اتفاق باید دلیل خاص ومهمی داشته باشد. شاید لازم بوده فرنکه با حضور خود در تخت جمشید به کارهای ساختمانی سرعت ببخشد. این حقیقت که درست در این سال دسته های زیادی از کارگران برای کار در تخت جمشید انتخاب شده اند، به این گمان قوت می بخشد. از کارگران سنگین کاری یاد می شود که لابد کارشان پاک سازی صفه و روی هم قراردادن قطعات بزرگ سنگ برای ساخت ستون ها بوده است. تنها در یک لوح (PF 1532) به ۲۴۵۴ مرد «آزاد» اشاره می شود که طی یک دستور به تخت جمشید احضار شده اند. بنا براین معلوم است که کار در تخت جمشید با تمام نیرو ادامه داشته است. با این که نمی دانیم که در این سال کار در چه مرحله ای بوده، می توان گمان کرد که مشغول ساخت بنای آپادانا بوده اند و یا شاید داریوش تصمیم به



تصویر ۸۱ . «سیب برها» سربازان گارد داریوش

اجرای همان نقشه‌ای گرفته بود که ساخت پلکان بی‌نظیرو پرنگاره‌ی شرقی را به بنا می‌افزود. طبیعی است که با این دگرگونی نیاز به کارگر نیز بیش‌تر می‌شد.

با این شرح کوتاه برمی‌گردیم به برنامه‌ی پلکان شرقی. داریوش در مرکز این پلکان (تصویر ۴۴ و ۴۹) بر تخت جلوس کرده و هیئت‌های نمایندگی اقوام مختلف شاهنشاهی‌اش را، که برای تقدیم به‌ترین هدایای خویش شتافته‌اند به حضور می‌پذیرد. نظیر این صحنه که در آن اقوام مختلف خراج خود را به شاهِ بر تخت نشسته تقدیم می‌کنند در هنر آشوری کم نیست؛ اما در آشور این نگاره‌ها همواره در ارتباط با جنگ و پیروزی است و کاملاً به وضوح نشان داده می‌شود که خراج دهندگان اسیران و شکست خوردگان یک جنگ‌اند. گاه رهبرشان روی پای شاد بر زمین افتاده، پیشانی‌اش را بر خاک می‌مالد و اسیران دیگر دست‌های‌شان را به نشانه‌ی التماس به سوی شکست دهنده‌شان دراز کرده‌اند.

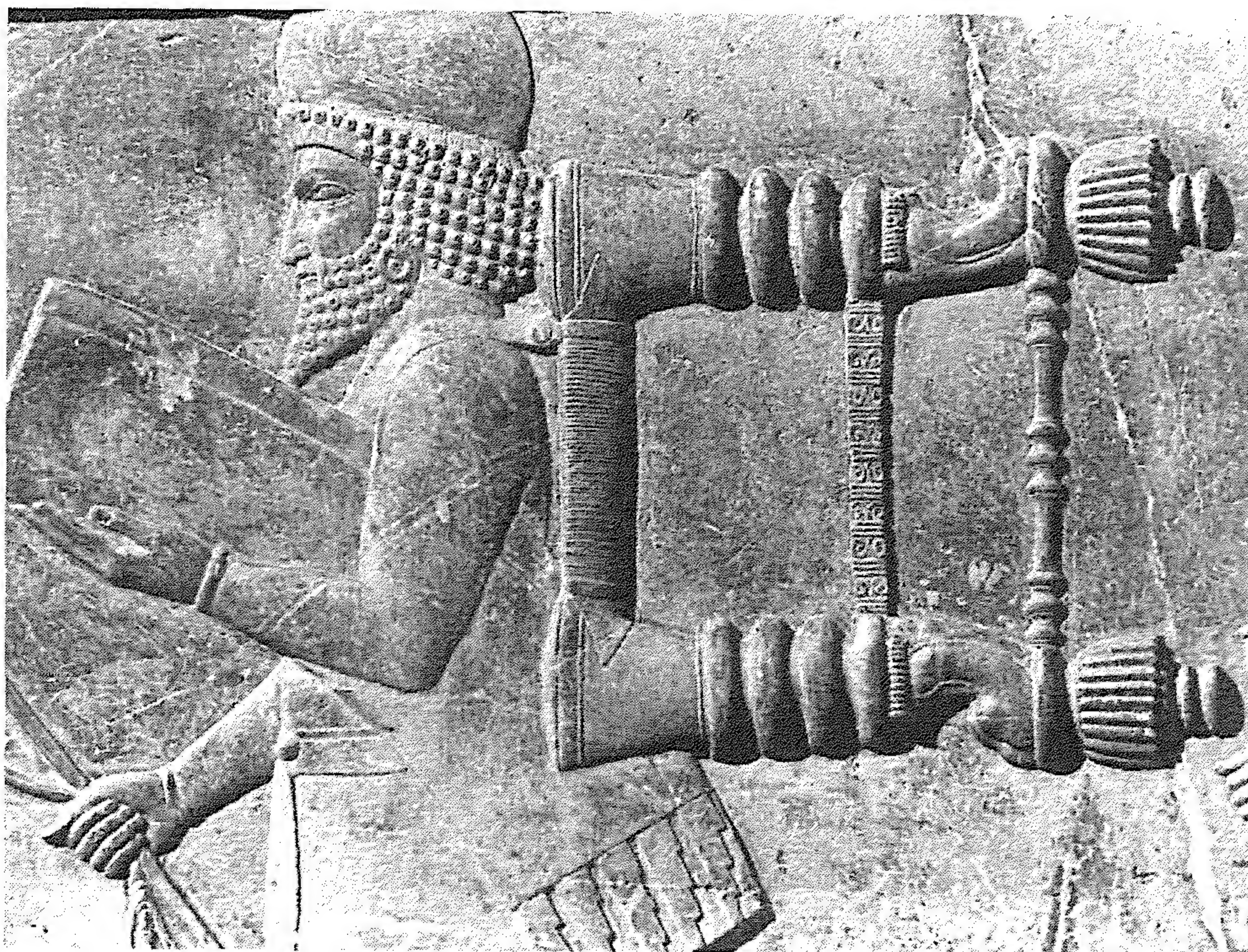
اما صحنه‌ی نمایشِ اقوامِ مختلف شاهنشاهی در نگاره‌های آپادانا از نوعی دیگر است. در این جا هیئت‌های نمایندگی با شادی و آزادی پیش می‌روند و نشانی



تصویر ۸۲ . فراش (فرش‌بر) داریوش. هر کدام فرش یا نمدزینی زیر بغل و شلاقی در دست دارند

از مغلوبیت و اجبار دیده نمی‌شود. نمایندگان در مقام مردان آزاد حتی اسلحه‌ی خود را همراه دارند. پرداخت صحنه‌ی نگاره کاملاً نو است و نمایندگان ملل به صورت میهمان تصویر شده‌اند. آرایش و پرداخت حجاری‌ها حکایت از برنامه‌ی کاملاً سنجیده‌ی شاه دارد. هر مدعوی که از پلکان بالا می‌رود ناگزیر است از برابر صف نمایندگان همه‌ی خلق‌های شاهنشاهی و در انتها از مقابل نگاره‌ی شاه که در مرکز پلکان بر تخت نشسته، بگذرد. در این حال احساس مدعو این است که خود یکی از افراد صف حاملان هدیه برای شاه است.

در نیمی از صحنه‌ی پشت سرشاه، از میانه‌ی پلکان به بعد، بدنه‌ی حجاری‌ها به ۳ قسمت تقسیم شده، که هر ۳ قسمت آن دراشغال گارد شاه است (تصویررنگی ۱۴). اینان گارد معروف به «سیب‌بر» [اناربر]اند ؛ چون در حقیقت نیزه‌ی همه‌ی افراد گارد به اناری منتهی می‌شود که گویی برای جلوگیری از سقوط و آسیب انارها پای جلو را تکیه‌گاه نیزه‌ها کرده‌اند (تصویر۸۱). در نیمه‌ی بعد و پشت سر گارد در

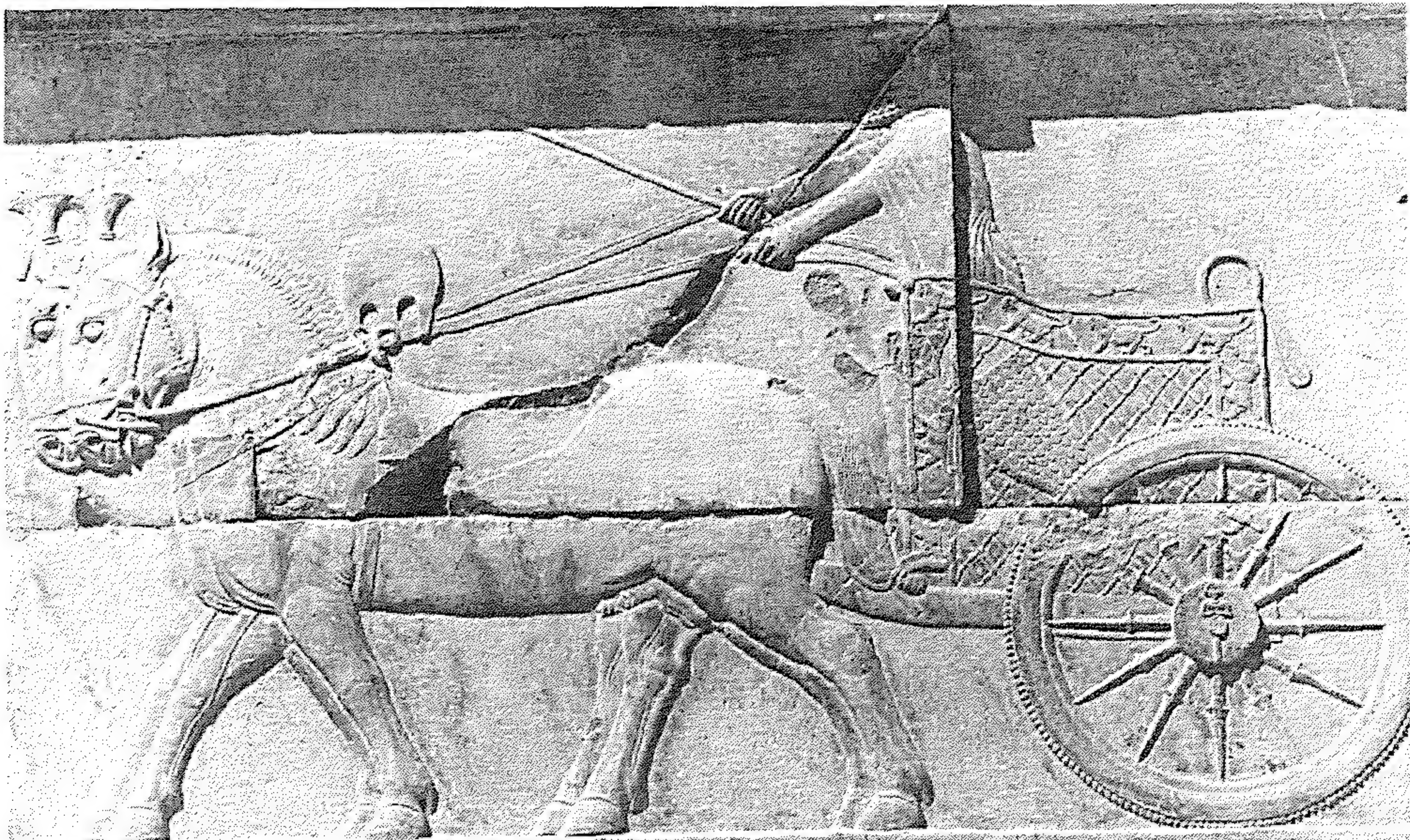


تصویر ۸۳ . فراش با صندلی زیرپایی شاه برای سوار شدن بر اسب

قسمت بالای تقسیم‌بندی ۳ گانه ی صحنه، خادمانی قرار دارند که در حال آماده‌باش دائمی، شاه را به هنگام بیرون رفتن از کاخ یا در سفر همراهی می‌کرده‌اند. سرپرست آن‌ها، به سبب اهمیت مقام، دبوسی در دست دارد و این می‌رساند که از ابواب جمعی رییس تشریفات است. پشت سر او چهار فراش هر کدام با فرش یا نمد زینی[۱] به زیربغل و شلاقی در دست ایستاده‌اند (تصویر ۸۲ و ۸۳). نفر چهارم صندلی سیار شاه را نیز بردوش می‌کشد. شلاق‌ها نشان می‌دهد که این افراد نقش پلیس را هم داشته‌اند. اینان علاوه بر حمل اسباب راحتی شاه ظاهراً مسئول امنیت وی و همچنین نظارت و حفاظت از تدارکات سفر، فرش‌ها، چادرها و حصیرها نیز بوده‌اند[۲]. ریاست این گروه همان سمت و مسئولیتی را دارد، که در زمان صفویه فراش‌باشی داشت. در همان ردیف به مرد دبوس به‌دست دیگری برمی‌خوریم که

۱. ظاهراً نقش حاشیه این نمدزین ها نقش معمول برای این وسیله بوده است نک: B. Goldman, Studia Iranica,13 I, 1984, 7 ff.

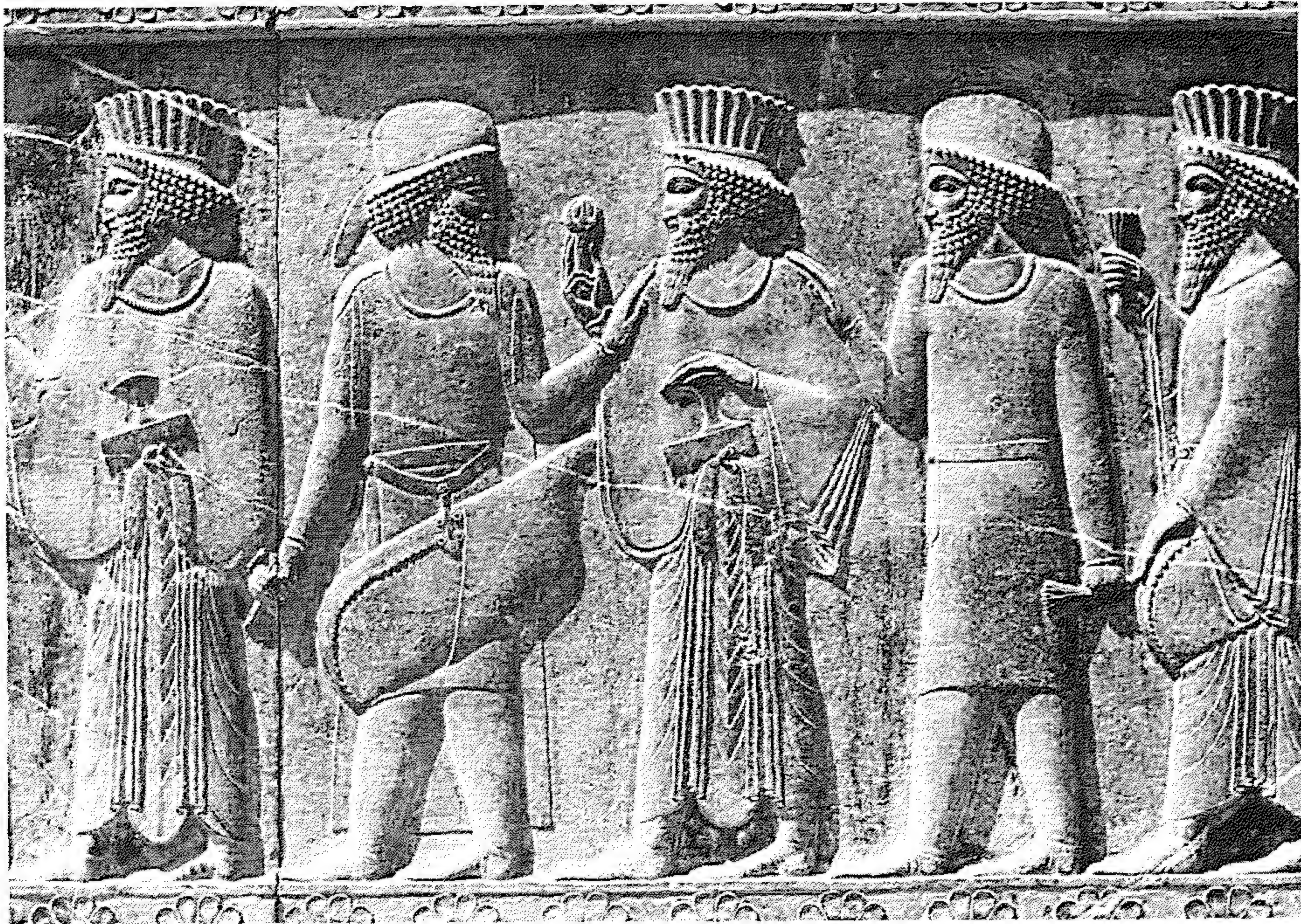
2. Hinz, AiFF, 67f.



تصویر ۸۴ . ارابه‌ران شاه در حال آوردن ارابه‌ی شاه

مهترباشی دربار است. او سه مهتر و یک اسب به همراه دارد. انگلبرت کمپفر، پزشک آلمانی، که در سال ۱۶۸۴ سفری به اصفهان داشته، در گزارش خود از دربار ایران می‌نویسد که طبق رسوم، همیشه برای شاه سه اسب مهیا بوده، تا او یکی را برای سواری برگزیند. در نقوش انتهایی، که باز هم رهبرشان دبوسی در دست و لباس هخامنشی چین‌دار بر تن دارد، دو ارابه‌ی دو اسبه همراه با ارابه‌ران نقش شده است. ظاهراً ارابه‌ی نخست که لبه‌ی آن مزین به نواری از شیرهای در حال حرکت است برای شاه و ارابه‌ی دیگر برای ولی عهد بوده است (تصویر ۸۴).

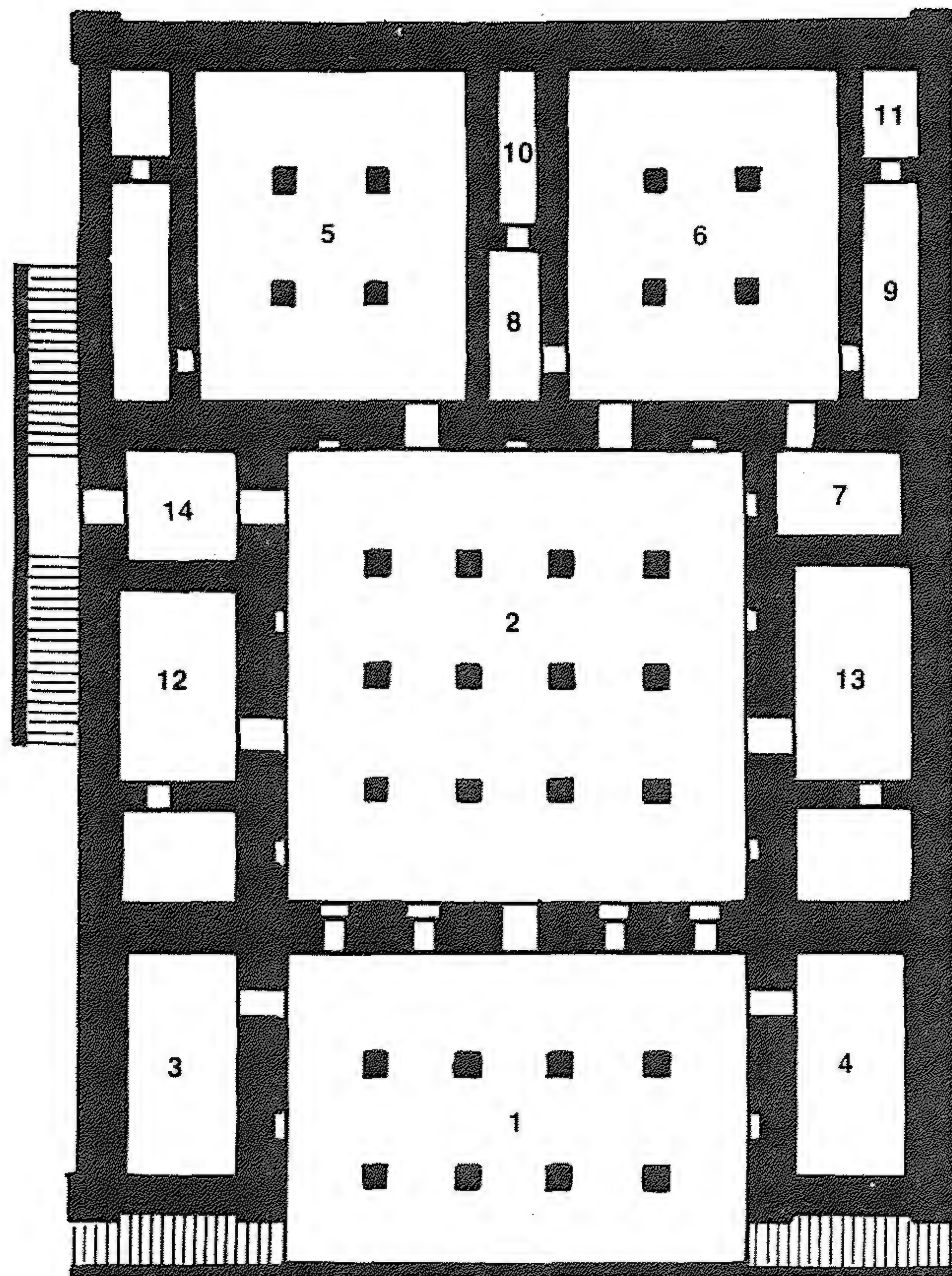
در ردیف‌های میانی و زیرین نگاره، نجبا و کارمندان بلندپایه‌ی شاهنشاهی ایران نشان داده شده‌اند (تصویر رنگی ۱۴). لباس اینان یک در میان لباس سواران ایرانی و لباس چین‌دار دربار هخامنشی است. چندرمیان یکی از اینان سرش را برگردانده، با شخص پشت سر خویش گفت‌وگو می‌کند (تصویر ۸۵). دست آن‌ها یا در دست نفر قبل و بعد است و یا این که روی شانه‌ی نفر پیش از خود گذارده‌اند. ظاهراً ضرورت کاستن از یکنواختی نقوش سبب تغییر در حالت ایستادن شده است. صف بندی در حجاری‌ها هدفمند است و گارد سلطنتی، نجبا و کارمندان، یا در حقیقت نگهبانان، سازمان دهندگان و مجریان اوامر حکومتی را نمایش می‌دهد. سنگ



تصویر ۸۵ . نجبا و بلندپایگان پارسی (ستون های امپراتوری)

نگاره ی پلکان آپادانا بسیار سمبلیک است. در مرکز آن شاه و سازمان دربار، در پیش روی شاه نمایندگان خلق های تشکیل دهنده ی شاهنشاهی ودرپشت سرمسئولان و نگهبانان این شاهنشاهی، در بنایی نقر شده است که خودِ بنا نماد عظمت این امپراطوری است. داریوش به هنگام طرح نقشه آپادانا به معنای واقعی کلمه تصویر یک «بنای دولتی» را در ذهن خود داشته است. نگاره ی آرامگاه او نیز با چنین اندیشه و انگیزه‌ای برپا شده است. در این جا نمایندگان یک یک خلق ها، پایه های تخت داریوش را نگهداشته اند (تصویر۱۹۶ و تصویر رنگی۳۴). لیکن همین برداشت در سنگ نگاره ی آپادانا با ظرافت کامل طوری بیان شده که با موقعیت بنا همآهنگ باشد.

ب. کاخ اختصاصی داریوش : طبق نقشه ی داریوش، تالار بزرگ بار باید مهم‌ترین بنای صفه ی بزرگ تخت جمشید و در واقع مظهر اقتدار شاهنشاهی بزرگ هخامنشی باشد. این بنا نماد دولت و فرمان روایی بود. اطراف تالار بار چنان فضای وسیعی داشت که ضمن ایجاد امکان برای تجمع و پذیرایی تعداد کثیری از مدعوین،



تصویر ۸۶ . نقشه ی کاخ اختصاصی داریوش : ۱ . ایوان ورودی جنوبی با دو پلکان؛ ۲ . تالار میانی : ۳ و ۴ . اتاق نگهبانی؛ ۵ و ۶ . اتاق های کار و استراحت شاه در جبهه ی شمالی؛ ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ . اتاق های جانبی تالار شماره ی ۶؛ ۱۲ و ۱۳ . اتاق های بزرگ کناره ی تالار مرکزی که در درگاه های هر کدام از آن ها پهلوانی در حال نبرد با حیوان افسانه ای نقر شده است؛ ۱۴ . در ورودی جانبی در سمت غرب

مزاحمتی برای بنا فراهم نمی کرد. بر کرسی تخت جمشید علاوه بر آپادانا، در حاشیه ی جنوبی، کاخ اختصاصی و در جنوب شرقی، ساختمان خزانه به منزله ی جایگاه دیوان اداری عالی امپراتوری در نظر گرفته شده بود (تصویر ۳۴).

با وجودی که کاخ اختصاصی، به منظور تحت الشعاع قرار ندادن آپادانا نسبتاً کوچک ساخته شده، ولی با ۱۱۶۰ متر مساحت، با مقام شاه متناسب است وچیزی ازعظمت شاهانه کم ندارد (تصویر ۸۶). کرسی اختصاصی آن که تا ۲/۵ متر ارتفاع دارد، آن را مثل نگینی برجسته کرده است. ایوان کاخ که بر تارک هشت ستون دو ردیفه استوار است (تصویر ۸۷)، روبه جنوب دارد (تصویر ۱/۸۶). دربخش میانی



تصویر ۸۷ . چشم‌انداز جنوبی کاخ داریوش. قسمت جلو سکوی پلکان ورودی.

آرامگاه داریوش درنقش رستم (تصویر ۱۹۶و۱۹۷) نمای این کاخ، درزمان به سامانی ودرست با مقیاس های اصلی نشان داده شده است.(نک : فصل ۹، بخش ۵).

مرکز کاخ مربعی است با ۱۲ ستون در سه ردیف ۴ ستونه (تصویر ۲/۸۶). هر چند هنوز قاب درها، پنجره‌ها و گوشه‌های برجای مانده، تأثیر کوبنده‌ای بر دیدارکننده می‌گذارد، اما تمامی ستون‌ها به گونه‌ای از میان رفته که به سختی می‌توان به تصویر درستی از کاخ دست یافت. همه‌ی قطعات به جای مانده از سنگ ساخته شده و در حالی که هر پنجره ۲/۵ متر بلندی، ۲/۶۵ متر عرض و ۱/۵۰ متر عمق دارد، قاب پنجره‌ها گاه قطعه سنگ یکپارچه‌ای است. چنین قاب پنجره‌ای ۱۸ تن وزن دارد. قاب درها از قطعات بزرگ سنگ درست شده و هر درگاه نزدیک به ۷۵ تن وزن دارد. برای ساخت این درگاه‌ها نخست قطعات عظیم سنگ را کنار هم

نهاده و سپس در محل به طرح و شکل دل‌خواه تراشیده‌اند. محل تلاقی سنگ‌ها به استادی تمام مسطح شده و با رنگ سیاه چشم‌گیری می‌درخشد. جای شگفتی نیست که داریوش به دست‌آورد سنگ‌تراشان خود، در سنگ نبشته‌ی همه‌ی طاقچه‌ها و پنجره‌های تالار اصلی و ایوان بالیده است (تصویر رنگی ۱۵). حتی پنجره‌های میان تالار و ایوان از هر دو طرف دارای نبشته است. سنگ نبشته‌ی سه زبانی (DPc) جمعاً ۱۸ بار تکرار می‌شود: «اردستان [آستان / قاب سنگی در] سنگی را داریوش شاه کرده [ساخته]». همه جا متن فارسی باستان را در میانه‌ی قسمت بالا، متن عیلامی سمت چپ وسط و متن بابلی سمت راست پایین آمده است.

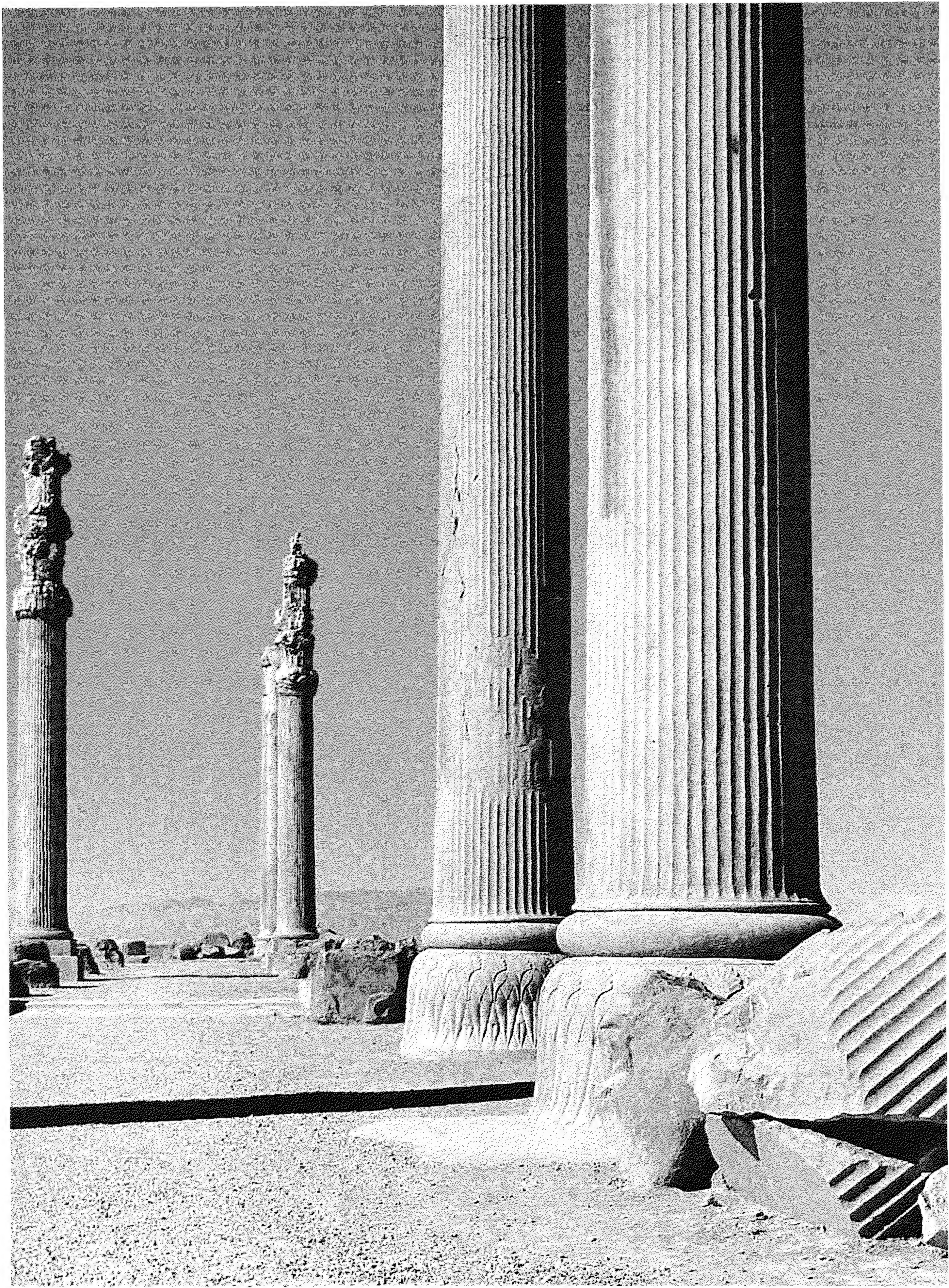
هر درگاه دارای دو نگاره است که در دو طرف به صورت تصویر آینه‌ای روبه‌روی هم قراردارد. ظاهراً اتاق‌های دو طرف ایوان حمام یا دست‌شویی بوده است (تصویر ۴،۳/۸۶). در هر درگاه این اتاق‌ها دو نگهبان نیزه‌دار ایستاده‌اند، که به بیرون درگاه، یعنی به ایوان، نگاه می‌کنند. در دست نفر اول هر درگاه، سپری بافته شده از چوب بید قرار دارد (قس: تصویر رنگی ۱۶).

در ورود به تالار اصلی با نگاره‌ی شاه مواجه می‌شویم که در حال ترک کاخ است. روی سر تاج طلای بلندی با لبه‌ای کنگره‌دار دارد و جعد مو، که روکشی از فلز داشته، به وضوح پیداست (تصویر ۸۸). از سوراخ‌های کوچکی که روی گردن و سینه و یا روی مچ شاه است معلوم می‌شود که او گردن‌بند و دست‌بند داشته است. دو ملازم، با قدی به مراتب کوچک‌تر، شاه را همراهی می‌کنند. در دست یکی از آن‌ها، که ریش دارد، یک چتر آفتابی است تا وقتی شاه کاخ را ترک می‌کند از تابش خورشید در امان باشد. ظاهراً این ملازم از نظر مقام از آن دیگری بالاتر است، زیرا که در هردو درگاه پیش از آن دیگری قرار گرفته است. نفر دوم بدون ریش است، با یک دست مگس‌پرانی را روی سر شاه نگه داشته و روی دست دیگر حوله‌ای انداخته است. در هر طرف این نگاره یک نبشته‌ی سه زبانی وجود دارد. ترتیب این نبشته‌ها طوری است که متن فارسی از دو طرف، اولین نبشته‌ای است که شخص چه از چپ وارد شود و چه از راست، می‌تواند بخواند. متن عیلامی در وسط و متن بابلی رو به داخل است: «داریوش، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشتاسپ هخامنشی این کاخ را ساخته است».

آن روزها هم مانند امروز داریوش به هر بیننده‌ای تفهیم می‌کند که تصاویر، نوشته‌ها و تمامی کاخ به فرمان او ساخته شده است. باید فراموش نکنیم که این

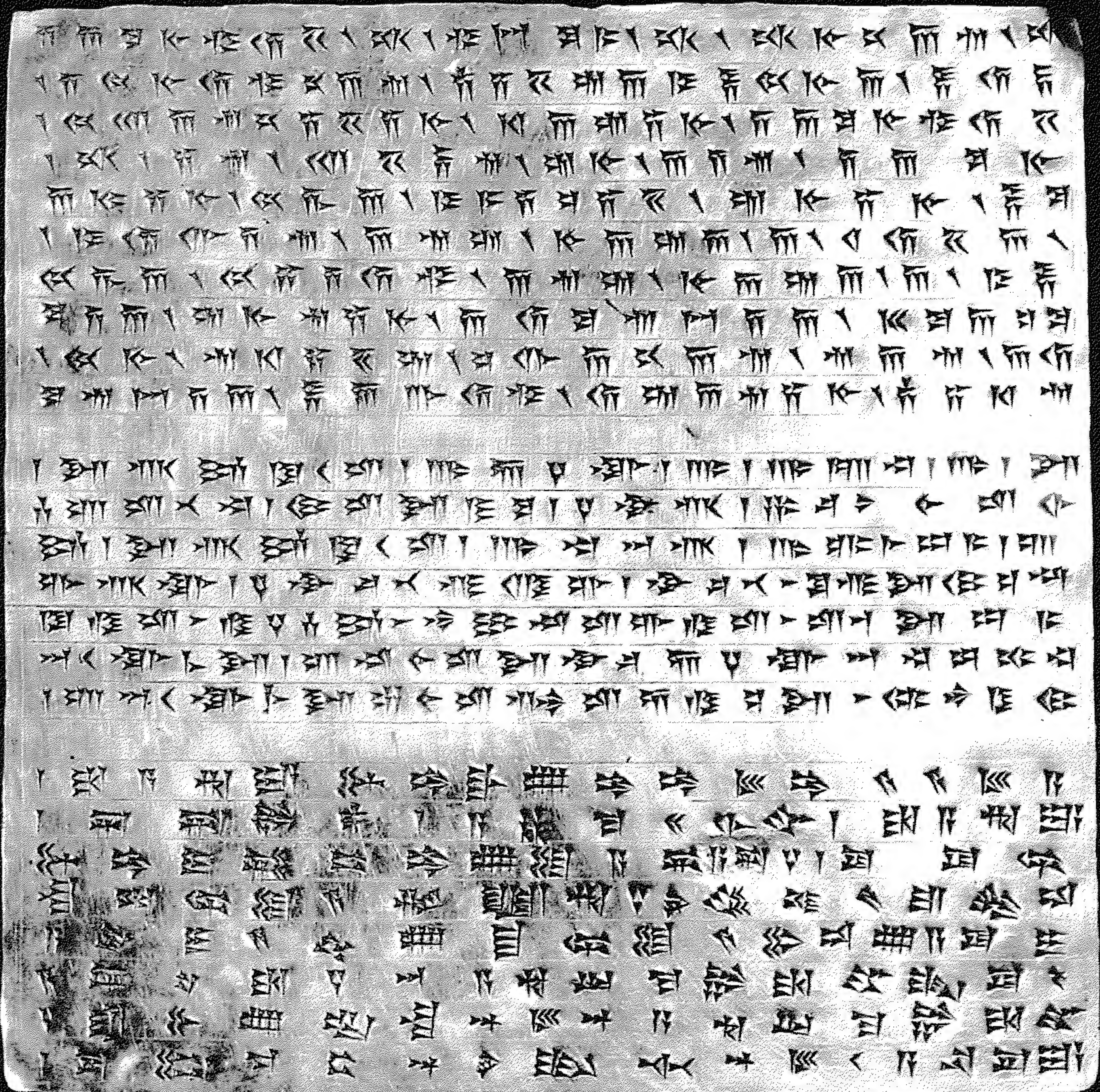


تصویر ۸۸ . داریوش در حال ترک کاخ خود . ملازمی چتری آفتابی روی سر او گرفته است.
تاج شاه روکشی از ورق طلا داشته است. از سوراخ هایی که در نگاره تعبیه شده معلوم می شود
که شاه گردن بندی نیز بر گردن داشته است



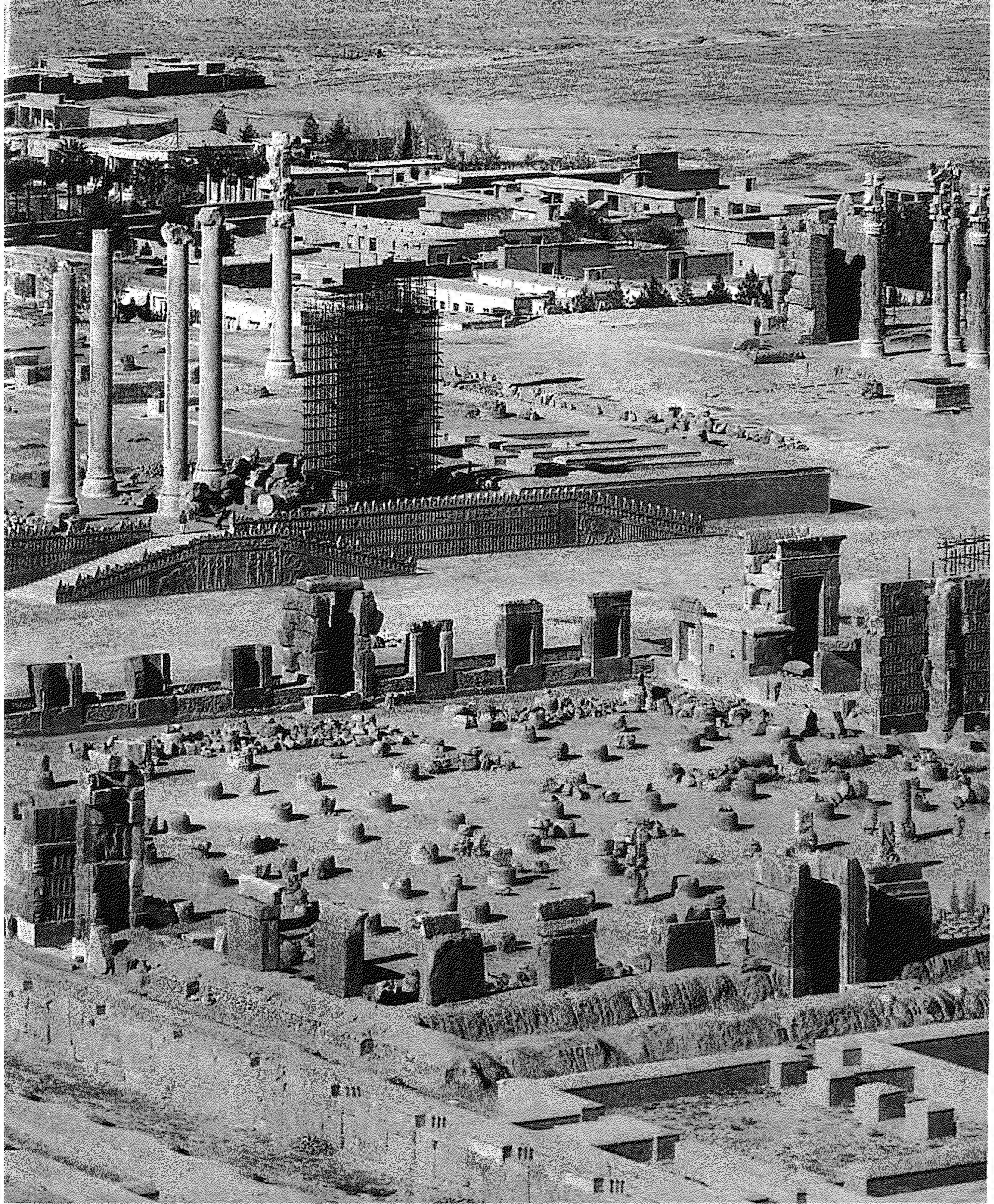
تصویر ۹ : ستون‌ها و نگاره‌های ستون‌پایه‌ی تالار شرقی آپادانا، در پرسپولیس





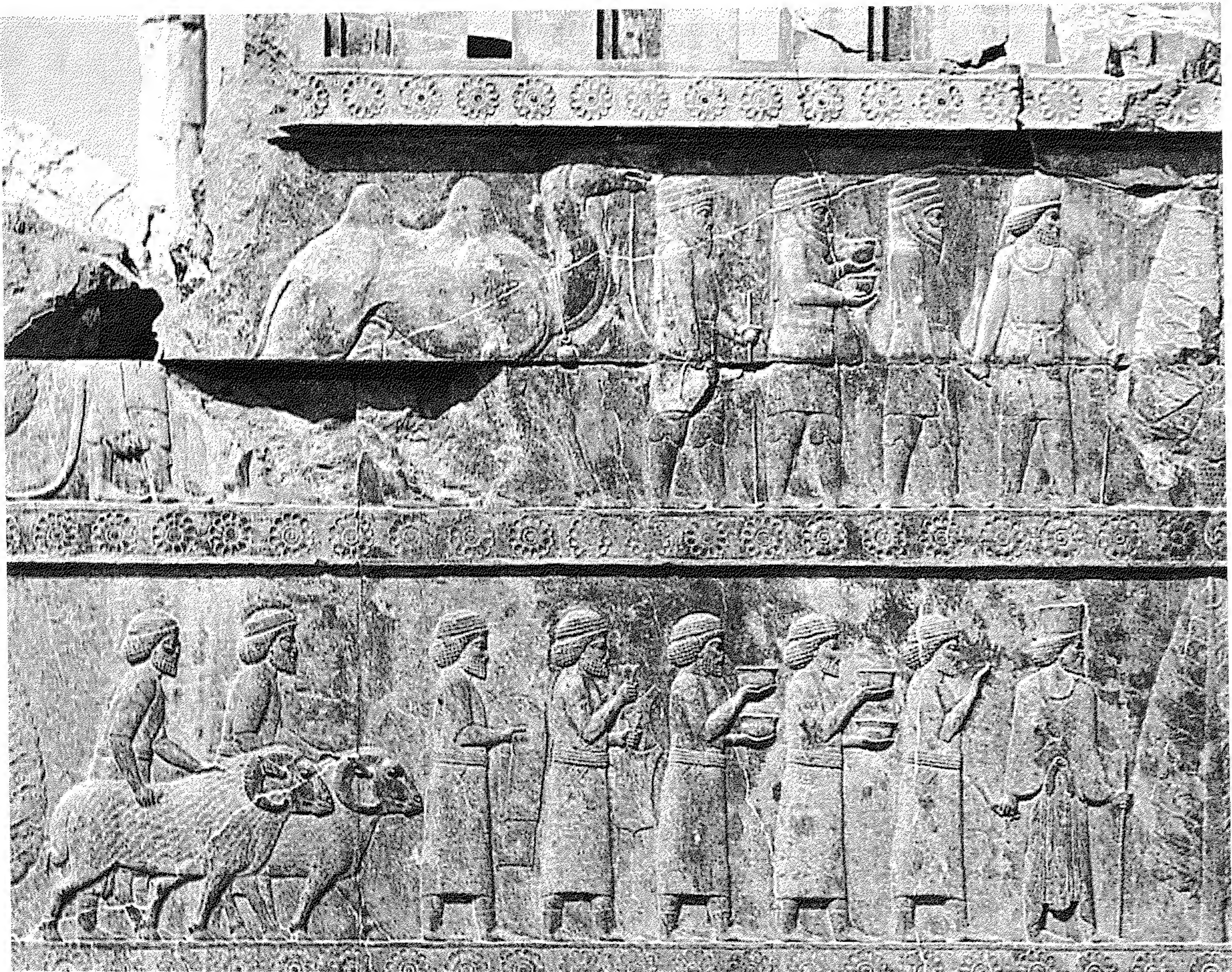
تصویر ۱۱ : لوح طلایی یافت شده در پرسپولیس

تصویر ۱۰ : سرستون با نقش گاو نر در پرسپولیس



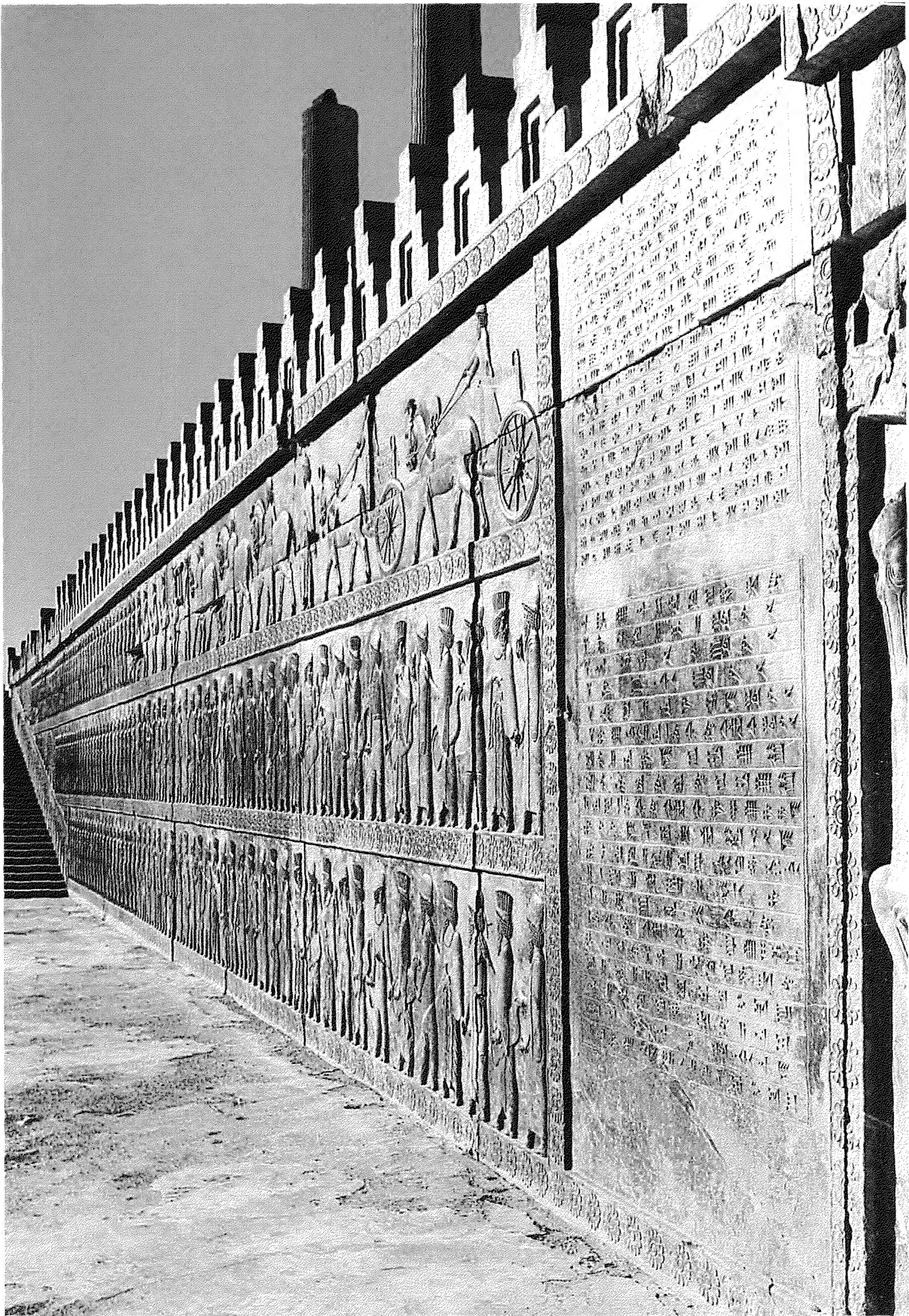
تصویر ۱۲. چشم‌اندازی بر پرسپولیس. سمت چپ جلو بخشی از خزانه. در بالا حرمسرا با درختان. قسمت بالا سمت راست تریپیلون (دروازه ورودی)، در قسمت میانی آپادانا با ستون‌های بلند خود و پلکان بزرگ، سمت راست دروازه ملت‌ها.





تصویر ۱۳ : مشخصات نقش برجسته نمایندگان و سفرا در
پلکان شرقی آپادانا در پرسپولیس

تصویر ۱۴ : قسمت شمالی پلکان شرقی آپادانا در پرسپولیس،
در دو ردیف پایین اشراف‌زادگان و صاحب منصبان عالی رتبه
حکومت ایستاده‌اند، در قسمت بالا مرکب سلطنتی به حضور
پادشاه و ولیعهد آورده می‌شد. ◄



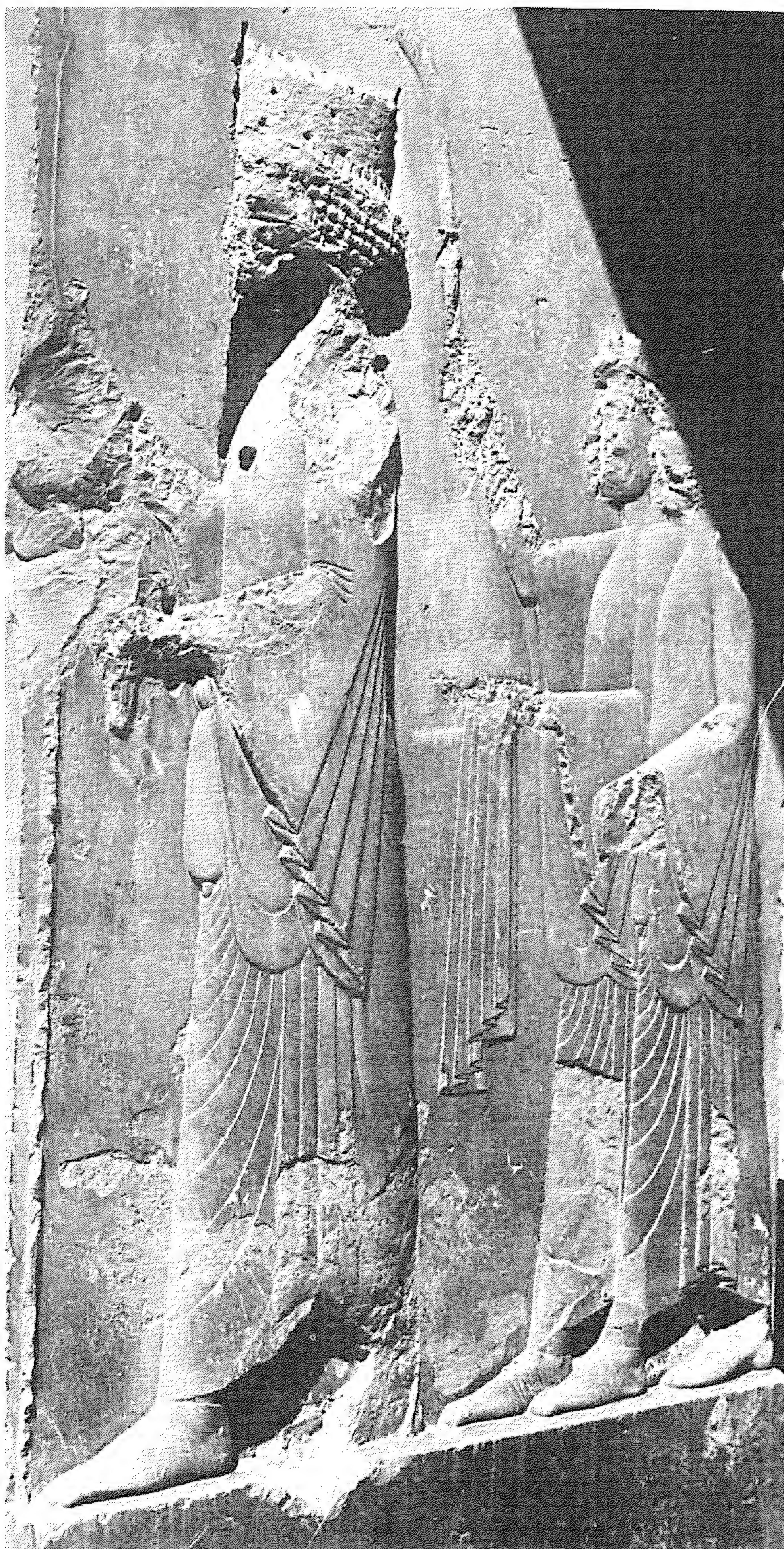


تصویر ۱۵ : کاخ داریوش شاه با مدخلی باابهت و چهار چوب
پنجره های رو به شمال

نبشته، همان نبشته‌ای است که ف. گروته‌فند به کمک آن توانست برای نخستین بار خط میخی فارسی باستان را بازبخواند (تصویر ۱۲).

از تالار اصلی، دو در به طرف شمال، به دو اتاق بزرگ که سقف هر کدام بر چهار ستون لمیده بود، گشوده می‌شود (تصویرهای ۶،۵/۸۶). نگاره‌های هر دو در یکی است. دوباره با شاه روبه‌روییم که این بار در حال واردشدن از اتاق‌های درونی به تالار است (تصویر ۸۹). در این جا هم جای گردن‌بند و دست‌بند به چشم می‌خورد و شاه تاجی برسر دارد که در اصل پوششی از ورقه‌ی طلا داشته است. وجود شیاری مثلثی‌شکل روی چانه‌ی داریوش جلب توجه می‌کند. ظاهراً ریش شاه دراین نگاره از جنس دیگری بوده است : ازسفالی مخصوص به رنگ آبی مصری و یا حتی از سنگ لاجورد. در هنر هخامنشی رنگ آبی ریش بسیار مورد توجه بوده است و قطعات زیادی از آن در صفه‌ی تخت‌جمشید پیدا شده است. شاه را همان ملازمان درگاه جنوبی همراهی می‌کنند. الا این که این جا در درون کاخ، نیازی به چتر آفتابی نیست. ملازم ریش‌دار - چون چتر ندارد - دست‌های‌اش را روی هم گذارده است. ظاهراً این ژست مخصوص همه‌ی خدمتکارانی است که درحال گوش به فرمانی بودند. در زمان شاهان بعدی هخامنشی به این رفتار بیش ازپیش توجه می‌شود.

به اتاق‌های جبهه‌ی شمالی (تصویر ۶/۸۶) و چند اتاق جانبی آن توجه بیش‌تری شده. این اتاق‌های جانبی مجموعاً ۵ باب‌اند که به سه اتاق آن می‌توان مستقیماً راه یافت (تصویر ۷/۸۶ ، ۸، ۹). از هریک از اتاق‌های جانبی دری به سمت پستوی کوچکی گشوده می‌شود که در انتهای قسمت شمالی قرار دارد. (تصویر ۱۰/۸۶، ۱۱). در گاه‌های شرقی و غربی اتاق شماره‌ی ۶ با هم هماهنگی ندارند، اما نگاره‌های آن با هم برابرند. بر بدنه‌ی جنوبی هر دو درگاه خدمتکاری نقش شده که در دستی روغن‌دان و در دست دیگر حوله‌ای گرفته است (تصویر۹۰) . بربدنه‌ی شمالی، خدمتکاری دیگر با عودسوز و سطل زغال نقش شده است. یک در دیگر به اتاق جانبی قسمت جنوبی باز می‌شود (تصویر ۷/۸۶) که به تالار اصلی راه ندارد. در نگاره‌ی درگاه این اتاق، هر دو خدمتکار درهای شرقی و غربی با هم نقش شده‌اند. یعنی درهردوطرف، هم خدمتکارانی که حوله و روغن‌دان و هم خدمتکارانی که عودسوز و سطل در دست دارند در حال ورود به اتاق خصوصی‌اند (قس : تصویر ۱۲۱). متأسفانه این قسمت از کاخ به شدت آسیب دیده و نمی‌توان به کاربرد تک تک اتاق‌ها پی برد. در درگاه اتاق شمالِ غربی کاخ هم، که به اندازه‌ی



تصویر ۸۹ . داریوش در حال ورود به تالار مرکزی کاخ خود. دو ملازم با مگس‌پران و حوله‌ی عرق گیر او را همراهی می‌کنند. نگاره در اصل تاج و گردن بند وبازوبندی زرین داشته است و ریش شاه از سنگ لاجورد گران‌بها بوده است



تصویر ۹۰ . ملازمی با روغن‌دان و حوله، نگاره‌ای از کاخ داریوش



تصویر ۹۱ . پهلوانی در حال نبرد با حیوان افسانه‌ای شیرسر، نگاره‌ای از کاخ داریوش

اتاق قبلی ولی با دو پستو است (تصویر ۱۲/۸۶ و ۱۳)، باز هم دو خدمتکار یاد شده به چشم می‌خورند[۱].

در تالار اصلی دو در رودرروی، در شرق و غرب، به اتاق‌های جانبی باز می‌شود (تصویر ۱۲ و ۱۳). در بدنه‌ی درگاه‌های این درها «شاه‌پهلوانی» در حال مبارزه با حیوانی افسانه‌ای نقش شده، که مظهر چیرگی شخص شاه بر پلیدی‌هاست (تصویر ۹۱). پهلوان آستین‌های گشادش را طوری بالا زده که لبه‌های آن روی شانه افتاده، به منظور دست‌یابی به حداکثر تحرک دامن بلند چین‌دارش را نیز به صورت پیش‌بند درآورده است. پهلوان با دستی کاکل و یا به عبارت دیگر شاخ‌های حیوان را گرفته و با دستی دیگر دشنه‌ای را به بدن او فروبرده است. پهلوان ما چون در هر دو نقش در حال نگاه کردن به تالار اصلی است، در یک درگاه راست دست و

۱. این درگاه‌ها را از تخت‌جمشید انتقال داده و در قصر ابونصر به کار برده بودند، اما به هنگام بازسازی قسمت‌هایی از بناهای تخت‌جمشید درگاه‌ها دوباره به جای اصلی خود برگردانده شدند.

در درگاه مقابل چپ دست تصویر شده است. همین پهلوان در درگاه شرقی، با شیری نبرد می‌کند، که بر دو پا ایستاده است. نقش درگاه غربی هیولایی است شیرتن و بال‌دار و عقرب دم (تصویر ۹۱). در قسمت غربی در دومی هست که به پاگرد ورودی غربی بازمی‌شود (تصویر ۸۶ / ۱۴). در درگاه این در نیز شاه پهلوانی است که شاخ گاو نری را برای نبرد گرفته است. اما این پهلوان، در هر دو مجلس، به بیرون یعنی به وارد شوندگان نگاه می‌کند. اتاق پاگرد خود از طریق دری دیگر به فضای آزاد منتهی می‌شود. در بدنه‌های این درگاه، مانند درگاه‌های اتاق‌های نگهبانی ایوان، دو نگهبان نیزه‌دار درحالی که به بیرون چشم دوخته‌اند و در ورودی را می‌پایند، پاس می‌دهند.

داریوش با نگاره‌های کاخ اختصاصی، تزیینات آپادانا و نقش‌های آرامگاه‌اش از نظر هنر تصویرسازی و نقش‌بندی سرمشق جانشینان خود قرار گرفت. در همه‌ی بناهای بعدی صفه‌ی تخت‌جمشید، همواره و همیشه، به همان نقش‌های متداول زمان داریوش برمی‌خوریم و تغییرات رخ داده بسیار ناچیز و نادر است.

با بررسی همه‌ی نگاره‌های درگاه‌های کاخ داریوش درمی‌یابیم که مخاطب همه‌ی این درگاه‌ها و همچنین سنگ‌نبشته‌ها همیشه وارد شوندگان به کاخ و حاضران در تالار اصلی بوده‌اند. این طرح‌ها زمانی ارزش دارد که کاخ واقعاً برای دیدارکنندگان ساخته شده و در معرض دید باشد. از این روی، خلاف تصور رایج، این کاخ به‌زحمت کاخ مسکونی، بل دفتر کار داریوش و مرکز اداره‌ی امور مملکتی بوده است. نگاره‌های درگاه‌های شرقی و غربی تالار اصلی، که شاه پهلوان را در حال از پای درآوردن جانوران افسانه‌ای نشان می‌دهد، نیز حکایت دارد که این بنا کاخ اختصاصی داریوش نبوده است. خشیارشا از نقش‌های این کاخ برای تالار بزرگ بار خود، یا به اصطلاح تالار صدستون، استفاده کرده است.

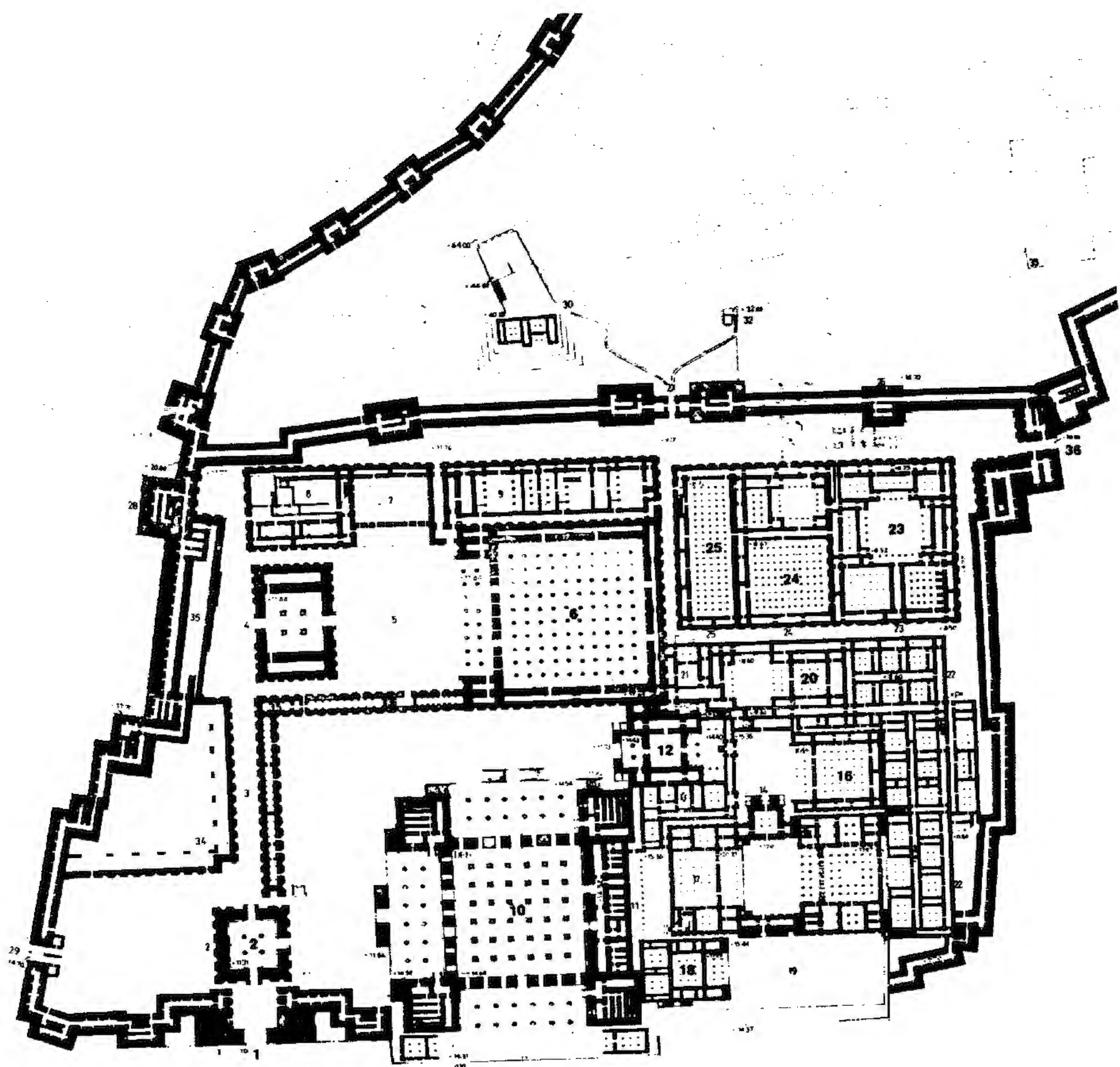
اتاق‌های شمالی کاخ (تصویر ۸۶ / ۶،۵) احتمالاً برای اقامت درنظر گرفته شده بود و شاید یکی از این دو برای استراحت حین کار شاه بوده است. تنها معتمدین بسیار نزدیک و کارمندان عالی‌رتبه‌ی دیوان عالی اداری حق ورود به این اتاق‌ها را داشته‌اند.

در هر حال به نظر نمی‌رسد که داریوش روی صفه‌ی بزرگ تخت جمشید چیز جز مرکز دیوانی شاهنشاهی پارس را بنا کرده باشد. محل اختصاصی سکونت او و خانواده‌اش و همچنین ابواب جمعی دربار، باید جدا از صفه و در جایی در دشت باز

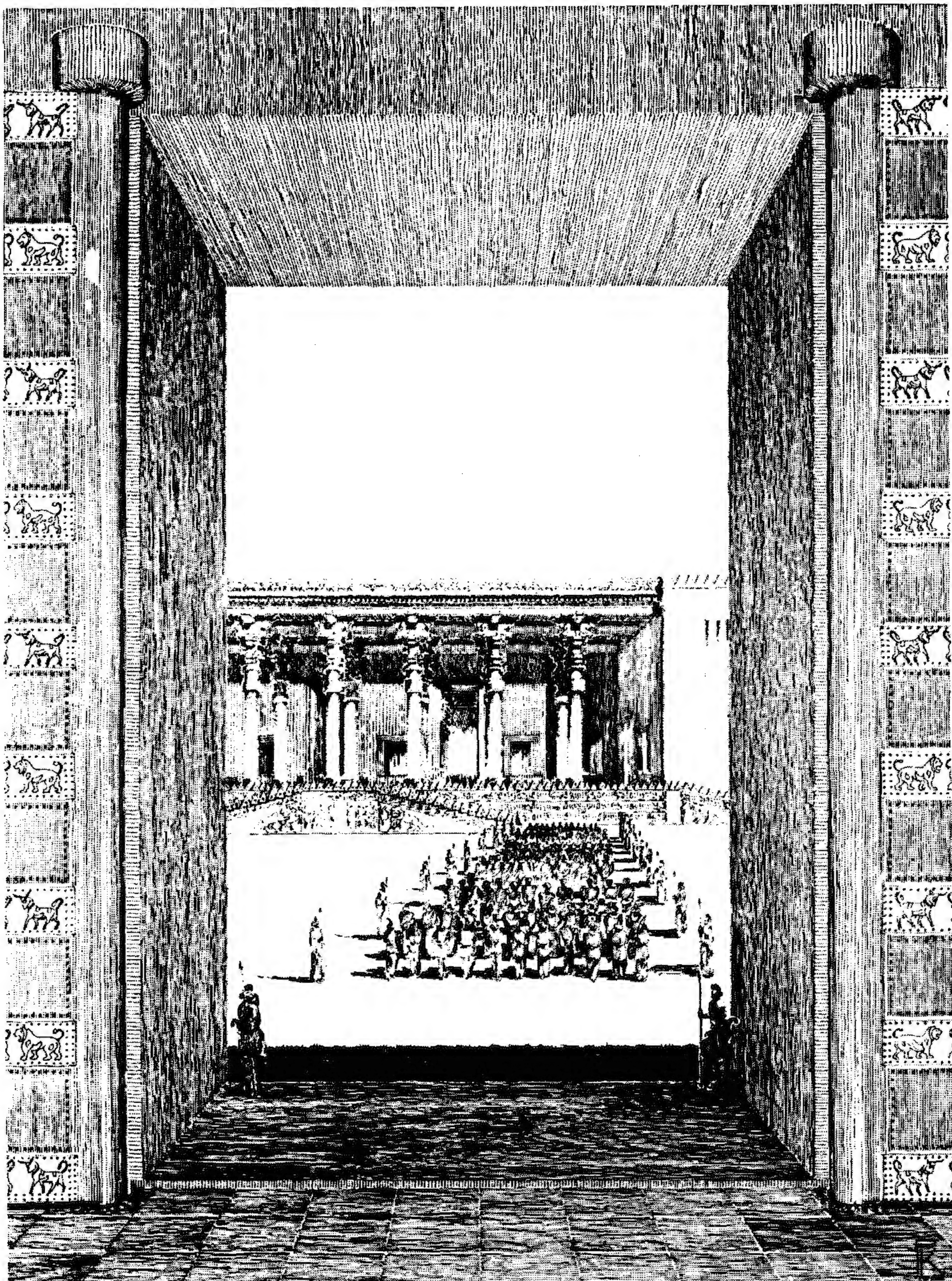
زیردست صفه بوده باشد. تا وقتی که در بقایای ساختمان‌های کشف شده در این دشت، جست‌وجوی کافی نشود، نمی‌توان گفت که آیا یکی از ساختمان‌ها، کاخ اختصاصی داریوش بوده است یا نه.

پ. دیگر بناهای صفه : هنگام درگذشت داریوش، کارهای ساختمانی تالارِ بارِ بزرگ آپادانا و کاخ داریوش، به پایان نرسیده بود. ادامه‌ی کار بر دوش پسرش خشیارشا افتاد که طبق برنامه موفق شد کار را به پایان برساند. به دستور او پلکان منتهی به ایوان کاخ داریوش را تمام کردند، حجاران در آن نگاره‌هایی آفریدند و کار در آپادانا نیز ادامه یافت. خشیارشا در سنگ‌نبشته‌های‌اش به اتمام این کارها اشاره می‌کند، ولی این کارهایی نبود که عطش سازندگی اورا فرونشاند. او می‌خواست ساختمان‌هایی را بسازد که نقشه و اجرای آن‌ها به حساب شخص او نوشته شود. درمرحله‌ی نخست، طرح کاخ‌ها وحرم‌سراهایی را ریخت که می‌بایست بر ساختمان های پدرش پیشی گیرد. خشیارشا جنوب فضای میان کاخ داریوش و خزانه را (تصویر۹۲/ ۱۶، ۲۰) درجنوب صفه، مناسب‌ترین مکان برای برنامه‌های ساختمانی خود تشخیص داد. اما در این محل پلکان آپادانا قرار داشت و باید جابه‌جا می‌شد تا مکان مناسبی برای برنامه‌های جدید ساختمانی فراهم آید. پس دستور داد تا در سمت غربی صفه، یعنی شمال آپادانا، پلکانی عظیم بنا کنند (تصویر رنگی ۱۷، تصویر ۹۲ / ۱) که به دروازه‌ی ملل اشراف داشت. این نامی است که خشیارشا در کتیبه‌ای سه زبانه به این دروازه داده است (تصویر ۹۲ / ۲). دروازه با موجودات افسانه‌ای برگرفته از هنر آشوری نگهبانی می‌شود و الگوی آن دروازه‌ای است که کورش بزرگ در پاسارگاد ساخته بود (نک : فصل ۴، بخش ۲). از این پس همه‌ی کسانی که به تخت‌جمشید می‌آمدند برای رسیدن به صفه ناگزیر باید ازاین دروازه عبورمی‌کردند. اما با این دروازه وضعیت عوض شد، زیرا هر کس که از دروازه‌ی ملل (تصویر ۹۳) می‌گذشت پیش از هر چیز جبهه‌ی شمالی آپادانا را می‌دید، دیگر منظر اصلی کاخ، که سمت شرق آن بود، دیده نمی‌شد و پشت شاهِ بر تخت نشسته و دم و دستگاه‌اش به دیدارکننده‌ای بود که به کاخ نزدیک می‌شد.

برای حل مشکل، لازم بود برِ شمالی آپادانا به منظر اصلی تبدیل شود. خشیارشا دستور داد تا نگاره‌های شرق آپادانا عیناً در بر شمالی نیز تکرار شود ! این راه‌حل البته به ساخت سنجیده‌ی آپادانا لطمه زد و به میزان معتنابهی ازدرخشش



تصویر ۹۲ . نقشه‌ی تخت جمشید در زمان هخامنشیان متأخر . بناهای مهم عبارت است از :
۱ . پلکان بزرگ غربی؛ ۲ . دروازه‌ی ملل؛ ۶ . تالار صدستون؛ ۱۰ . آپادانا؛ ۱۲ . سه دروازه؛ ۱۶ . کاخ خشیارشا؛ ۱۸ . کاخ داریوش؛ ۲۰ . حرم سرای خشیارشا؛ ۲۳ . عمارت خزانه، قسمت قدیمی؛ ۲۴ . خزانه، با بخش تکمیلی؛ ۲۵ . خزانه، با اولین بخش تکمیلی؛ ۳۶ . دروازه‌ای در جنوب شرقی، راه نهایی خزانه



تصویر ۹۳ . نگاهی از دروازه‌ی ملل به منظر شمالی آپادانا

و کاربرد آن کاست. حالا بنا فقط تظاهری از شکوه و قدرت بود. از تغییراتی که در تکرار نگاره های شرق آپادانا در برشمالی به وجود آمد، می‌توان به میزان شتاب خشیارشا در این جابه جایی پی برد. نگاره های جدید به هیچ وجه از دقت عملی که در جبهه ی شرقی به کار رفته برخوردار نیست. در تناسب اندام‌ها مهارتی به کار نرفته و اغلب از پرداختن به جزییات صرف نظر شده است. کافی است که هیئت نمایندگی زرنگی ها و رخجی هایِ پلکان هایِ شرقی (تصویر۷۲) وشمالی را (تصویر ۹۴) با هم مقایسه کنیم. مثلاً ظرف هایی را که هدیه آورده‌اند، در پلکان شرقی به ظرافت تزیین شده ولی در پلکان شمالی بدون نقش است. همچنین موهای اعضای هیئت در پلکان شرقی به ظرافت تمام مواج است ولی در پلکان شمالی همین موها خشن و عاری از ظرافت حجاری شده است. شلوارها هم در پلکان شرقی به مراتب زنده تر به نظر می‌آید. به همین ترتیب می‌توان همه ی قسمت های سنگ نگاره را مقایسه کرد تا معلوم شود جزییات بسیاری در پلکان شمالی ندیده گرفته شده است. این جزییات و کمبودها را به هنگام رنگ آمیزی با رنگ پوشانده‌اند.

برای ورودی اصلی و جدید آپادانا ایوانی نیز ساخته شد (تصویر ۹۲/ ۱۰). ستونْ پایه هایِ این ایوان تقلیدی است از پایه های ساده ی ایوان غربی (تصویر ۳۹، چپ) که با برگ تزیین شده. تکرار ستونْ پایه های مزین به غنچه ی نیلوفر و نخل پلکان شرقی (تصویر ۳۶ و تصویر رنگی ۹) زمان زیادی لازم داشت. به این ترتیب میان ستونْ پایه های ایوان غربی و شمالی تفاوت فاحشی دیده می‌شود. کنده کاری تک تک برگ ها، در ایوان غربی بسیار دقیق و نک تیز است ولی در پلکان شمالی، همین برگ ها با کناره هایی برآمده و غیرمشخص نقر شده‌است (تصویر ۳۹). برای جبران این نقیصه خشیارشا خواست تا به مجموعه ی ستون ها شکوه بیش‌تری ببخشد و دستور داد برای سرستون های ایوان از سرستون های تالار آپادانا الگو بگیرند. به این ترتیب در این‌جا نیز با سرستون های مرکب خوش بالا روبه‌رو می‌شویم. اما بر خلاف انتظار، به هنگام ورود به تالار اصلی، نقش سنجیده و تأثیر فزاینده ی چشم انداز لوث می‌شود.

خشیارشا پس از شکست از یونانیان در جنگ سالامیس و پلاته، در سال های ۴۸۰ و ۴۷۹ پ. م. برآهنگ فعالیت های ساختمانی اش افزود. شاید می‌خواست با ایجاد شکوه و جلال بیش‌تر در داخل کشور، از تأثیر این شکست بکاهد. احتمالاً در همین زمان دستور جابه جایی نگاره ی مرکزی پلکان آپادانا را داد. در آن نگاره خشیارشا

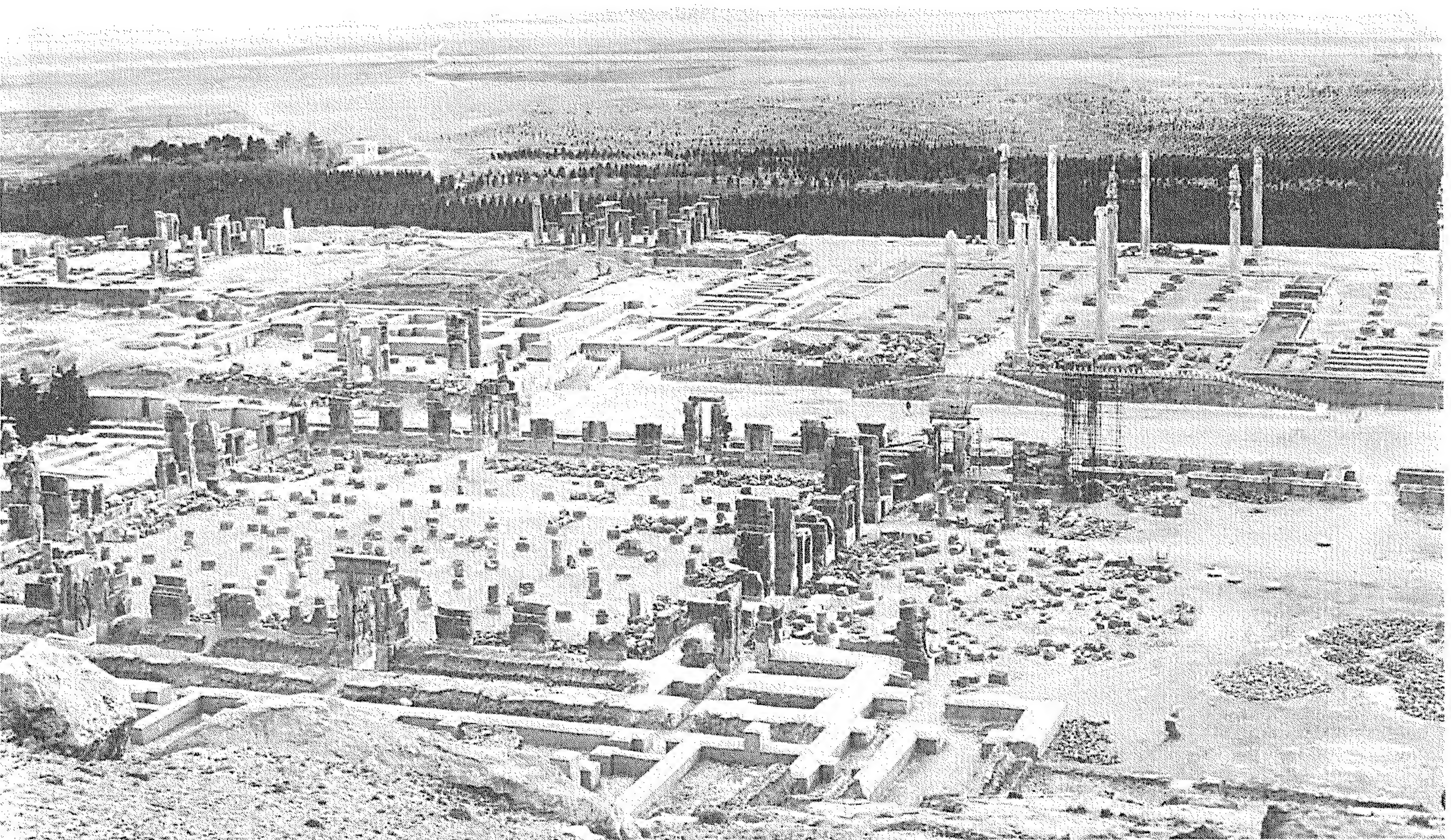


تصویر ۹۲ . هئیت نمایندگی زرنگی‌ها و رخجی‌ها در پلکان شمالی آپادانا

درمقام ولی عهدی پشت پدرایستاده است و اینک که مدت ها ازسلطنت اش می گذشت. این نگاره چون خاری در چشمان اش فرو می رفت. فرمان داد تا نگاره را از محل دور سازند و تصویر دو گروه ۴ نفره ی نگهبان را، که رو در روی هم ایستاده اند و یک در میان لباس سواران ایرانی و دربار هخامنشی بر تن دارند (تصویر ۱۸۰)، به جای آن بنشانند. با این همه او نگاره ی ولی عهدی خویش را نابود نکرد، بل دستور داد که آن را در حیاط خزانه، یعنی محلی که چندان در دیدرس نبود، نصب کنند. باستان شناسان این نگاره را در حیاط خزانه یافتند و اصطلاحاً آن را «نگاره ی خزانه» خواندند. نخستین بار زوج ایتالیایی تیلیا[1] ، که با همکاری حکومت ایران در دهه ی ۶۰ و آغازدهه ی ۷۰ میلادی دست اندرکارمرمت تخت جمشید بودند، توانستند به محل واقعی این نگاره پی ببرند.

خشیارشا مصمم شد تا تالاربار بزرگ دیگری، باشکوه تر از آپادانای پدرش، بسازد. از آن جا که اجرای چنین طرح عظیمی بر روی صفه ی تخت جمشید به سختی امکان پذیر بود، شاه از ساخت ایوان های بیرونی چشم پوشید و تنها به ایوان جبهه ی ورودی در شمال قناعت کرد. تالار او، در مقابل ۳۶۶۰/۲۵ متر مربعِ آپادانا، ۴۷۰۰ متر زیربنا داشت و از آن جا که سقف اش بر ۱۰۰ ستون می آرمید (تصویر۹۵)، این بنا تالارصد ستون نام گرفت. (تصویر ۶/۹۲). درگاه های این تالار مانند درگاه های کاخ داریوش مزین به نگاره است. دو در روبه رو، در شرق و غرب تالار، به اتاق های جانبی منتهی می شود. در این اتاق ها مبل ها و دیگر وسایل مورد نیاز پذیرایی های بزرگ نگه داری می شد. درگاه های این اتاق ها با نقش شاهْ پهلوان های در حال نبرد (تصویر ۹۱) با جانوران افسانه ای تزیین شده است. برای نگاره های درگاه ورودی های اصلی، که در جبهه ی شمالی قرار دارد، از پلکان آپادانا الگو گرفته شده است و درست مانند آن، شاه در قسمت بالای مرکز مجلس بر تخت نشسته (تصویر ۹۶)، رییس تشریفات در برابرش ایستاده و پشت تخت ملازم خاص و اسلحه دار شاه ایستاده اند. ملازم علاوه بر حوله ای که در یک دست دارد مگس پرانی را نیز بالای سر شاه نگه داشته است. طبیعی است که در این جا دیگر از ولی عهد خبری نیست و همین به وضوح نشان می دهد که واقعاً خشایارشا بخش مرکزی نگاره های پلکان آپادانا را جا به جا کرده است. حالا، درتالارصد ستون، او بر تخت شاهنشاهی پارس و در مقام یک فرمانفرما تکیه زده و پنج ردیف گارد شاهی

1. Tilia



تصویر ۹۵ . منظر عمومی تخت جمشید. قسمت جلو : تالار صدستون. بالا سمت راست : آپادانا
با ستون ها و پلکان اش. سمت چپِ آپادانا : کاخ داریوش. سمت چپ، کاملاً در حاشیه ی
صفه : کاخ خشیارشا



تصویر ۹۶   نگاره‌ی یکی از درهای شمالی تالار صدستون. خشیارشا بر تخت

در پایین تخت ایستاده‌اند که سمبلی از نظم در امپراتوری وی‌اند.

اما نگاره‌ی بر تخت‌نشینی شاه در درگاه جنوبی تالار صد ستون، بسیار جمع وجورتر، تکرار شده : فقط شاه است با ملازمی، که پشت سر او ایستاده و مگس پرانی در دست دارد (تصویر ۹۷). در این‌جا هم از ولی‌عهد نشانی نیست. پایه‌ای که نگاره‌ی تخت بر آن نقر شده روی سر خلق‌های امپراتوری حمل می‌شود. در مقایسه، این درست همان طرحی است که داریوش برای آرامگاه‌اش درانداخته بود. در این جا نمایندگان خلق‌ها در دو بدنه‌ی درگاه تقسیم شده‌اند؛ نیمی در بدنه‌ی شرقی و آن نیم دیگر در بدنه‌ی غربی و ناگزیر نقش شاه دوبار آمده است. همه‌ی نگاره‌ها، درست مثل کاخ داریوش، به گونه‌ای نقر شده که گویی به سوی کسی که وارد می‌شود و یا کسی که در تالار است نگاه می‌کند. ورودی رسمی تالار صد ستون در جبهه‌ی شمالی است (تصویر ۹۲/۶). درهای جنوبی به راهرویی باز می‌شود که به کاخی جنوبی‌تر و یا به حرم‌سرا می‌رود (تصویر ۹۲/ ۲۰، ۱۶). فقط شاه و خدمه‌ی اختصاصی حق استفاده از این راهرو را داشته‌اند.

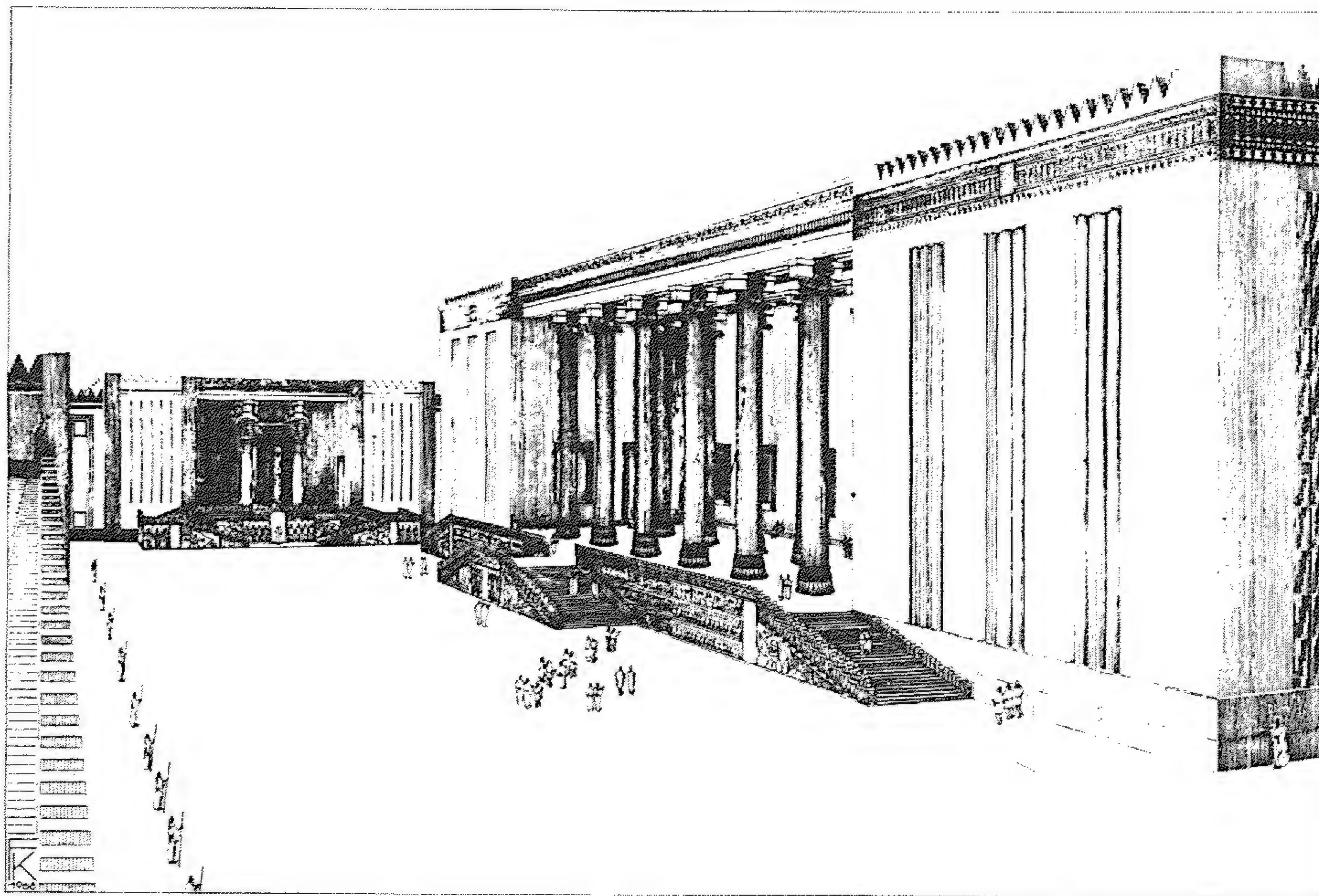
تمام مدت فرمان‌روایی خشایارشا (۴۸۶ ـ ۴۶۵ پ.م.) باید در جنب‌وجوش و فعالیت ساختمانی گذشته باشد: ساختمان‌هایی چون دروازه‌ی پرکار ملل و پلکان مربوط به آن (تصویر ۹۲/۱، ۲)، پیش تالار و پلکان پرنگاره‌ی منظر جدید شمالی آپادانا (تصویر ۹۲/۱۰)، کاخ‌ها و حرم‌سراهای جدید، که تمامی بخش جنوبی صفه را می‌پوشاند (تصویر ۹۲)، تغییر نقشه‌ی ساختمان که سبب شد خزانه‌ی ساخت داریوش که یک‌بار نیز توسعه یافته بود (تصویر ۹۲/۲۴، ۲۳)، از سمت غرب عقب‌نشینی کند تا جای کافی برای ساخت حرم‌سرا فراهم آید و توسعه‌ی آن در سمت شمال که تقریباً تا تالار صد ستون کشیده شد (تصویر ۹۲/۵) و بالاخره و به خصوص تالاربار بزرگ جدید، یعنی تالار صد ستون، و ضمائم آن (تصویر ۹۲/۶). تمام آن سال‌ها تخت جمشید باید به کارگاه ساختمانی بزرگی تبدیل شده باشد.

خشیارشا آن قدر عمر نکرد تا شاهد اتمام بنای ساختمان‌های عظیم تخت جمشید باشد و همان طور که او ناگزیر شد کارهای ساختمانی پدر را دنبال کند، پسرش اردشیر اول (۴۶۵ ـ ۴۲۴ پ. م.) نیز پی‌گیر کار ساختمان‌های نیمه‌تمام شد. در سنگ‌نبشته‌ای به سه زبان، که تکه‌هایی از آن در دست است، اردشیر گزارش می‌دهد که کاخِ «هدیش» پدر را او به پایان رسانیده است (A^1Pa).

ساخت تالار صد ستون، راهرویی دراز بین آن و تالار آپادانا فراهم آورد.



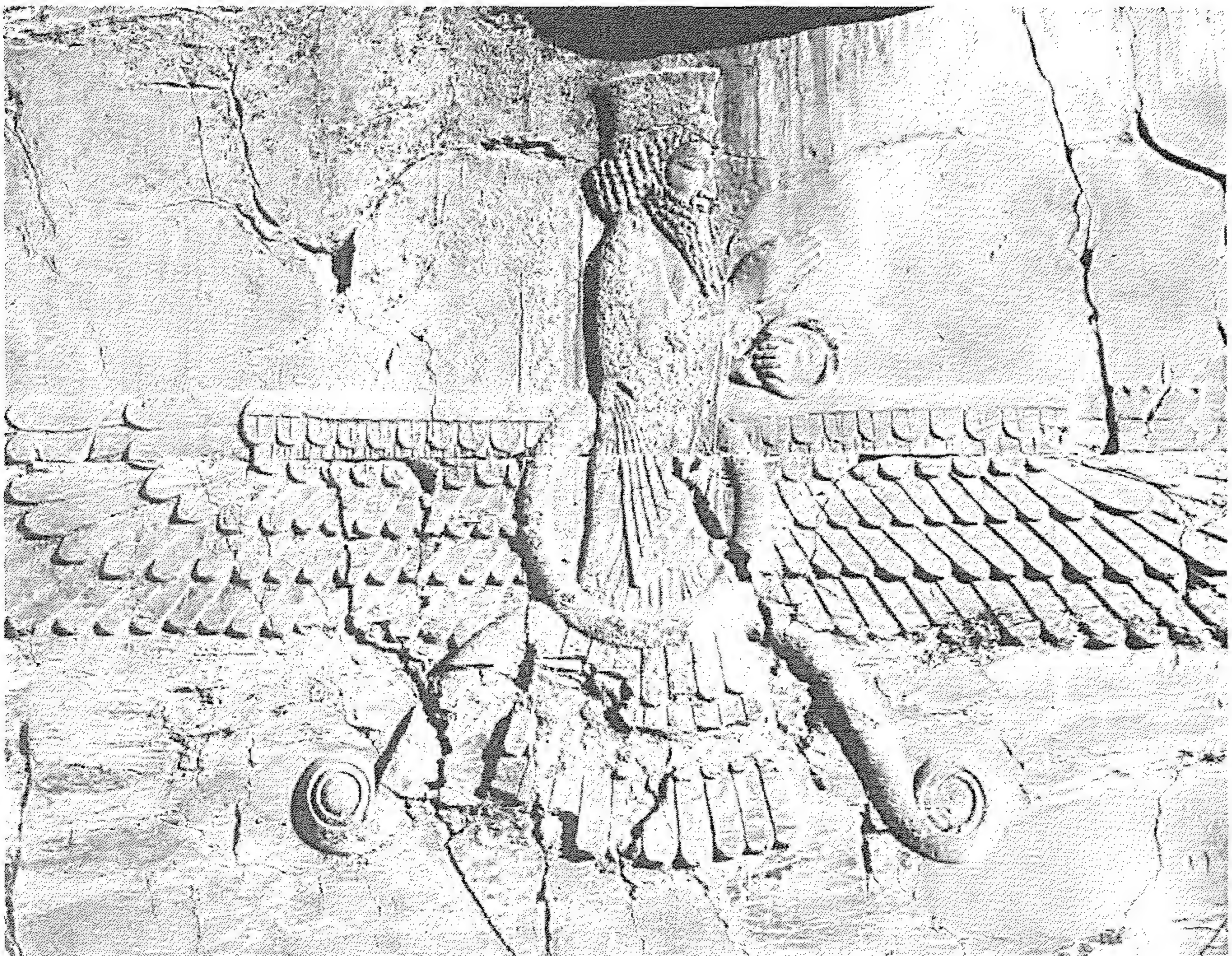
تصویر ۹۷ . نگاره‌ی یکی از درگاه‌های جنوبی تالار صدستون. خشیارشا بر تختی که نمایندگان بخش‌های مختلف امپراتوری بر دوش دارند



تصویر ۹۸ . چشم‌انداز راه میان تالار صدستون و جبهه‌ی شرقی آپادانا
روبه‌رو : سه دروازه

(تصویر ۹۲ میان ۱۰ و ۶) و از محل تجمع بزرگ مقابل منظر اصلی آپادانا چیزی برجای نگذارد. برای پیوند معمارانه‌ی این دو بنا و نیز برای ایجاد یک نقطه‌ی اختتام برای بیننده‌ای که از راه جدید، از سمت شمال غربی، به صفه می‌آمد، به دستور اردشیر راهروی میان صد ستون و آپادانا به دروازه‌ای مجلل تبدیل شد (تصویر۹۲ /۱۲) تا این دو بنا را به صورتی یکدست به یکدیگر پیوند زند (تصویر ۹۸).

سه مدخل این دروازه، فضای باز صفه‌ی شمال را به کاخ اختصاصی، کاخ مسکونی درجنوب و حرم‌سرا درجنوب شرقی (تصویر۹۲ /۱۶، ۲۰) متصل می‌کرد و به همین دلیل به «سه دروازه» مشهور شد. نگاره‌ی درگاه‌های شمالی و جنوبی کپی نگاره‌ی درگاه جنوبی کاخ اختصاصی داریوش است (تصویر ۸۸) و شاه را نشان می‌دهد که همراه دو ملازمِ چتر آفتابی، مگس‌پران و حوله در دست، کاخ را ترک می‌کنند. با این تفاوت که در «سه دروازه» مظهر اهورمزدا نیز شاهد آن‌هاست که فراز سر شاه معلق است (تصویر رنگی ۲۴). این همان نقشی است که خشیارشا در درگاه‌های تالار صدستون نیز آورده است (تصویر ۹۹). در بدنه‌های درگاه



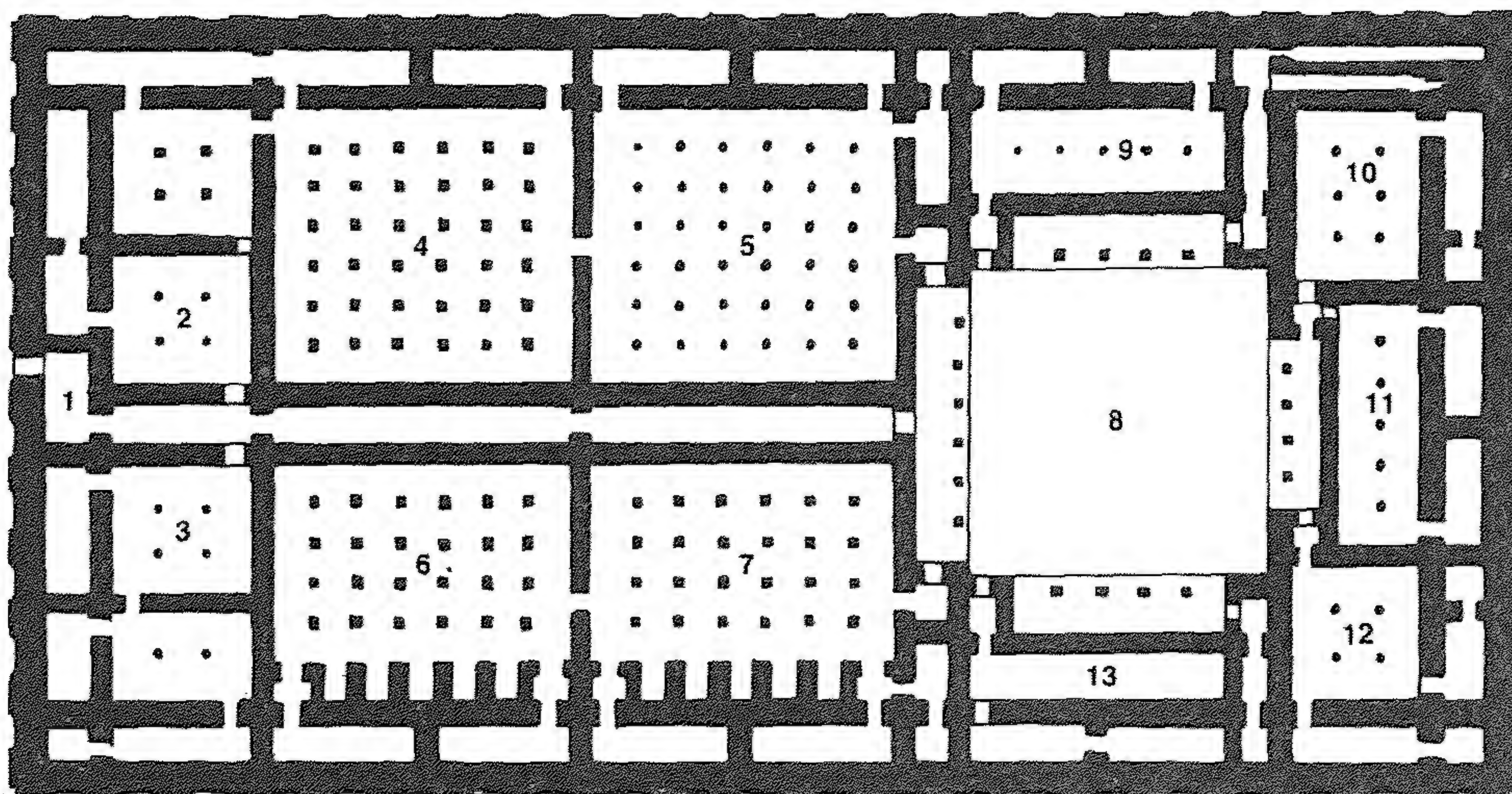
تصویر ۹۹ . سمبل اهورمزدا در بدنه‌ی درگاه‌های سه دروازه

شرقی «سه دروازه» اردشیر بر تختی نشسته است که مانند نگاره‌ی صدستون، پایه‌های آن بر سر خلق‌های امپراتوری حمل می‌شود (تصویر ۹۷) و مانند نگاره‌ی پلکان آپادانا، پشت سر وی ولی‌عهد قرار دارد.

معلوم می‌شود بر خلاف خشیارشا، خاطره‌ی ولی‌عهدی بر دوش اردشیر سنگینی نمی‌کرده است.

ت. عمارت خزانه : خزانه در گوشه‌ی جنوب شرقی صفه‌ی بزرگ تخت جمشید، (تصویر۹۲ / ۲۳ – ۲۵) یکی از سه بنای اولیه‌ای است که به فرمان داریوش ساخته شد (تصویر ۳۴). و از آن جا که ارباب رجوع بیش‌تری داشت نزدیک‌ترین بنا به ورودی صفه در جنوب بود.

بنای کاخ و حرم‌سرا (تصویر ۹۲ / ۱۶، ۲۰) خشیارشا را مجبور کرد تا محل ورودی را تغییر دهد و بخشی از خزانه را ببرّد تا جای حرم‌سرا باز شود. به رغم



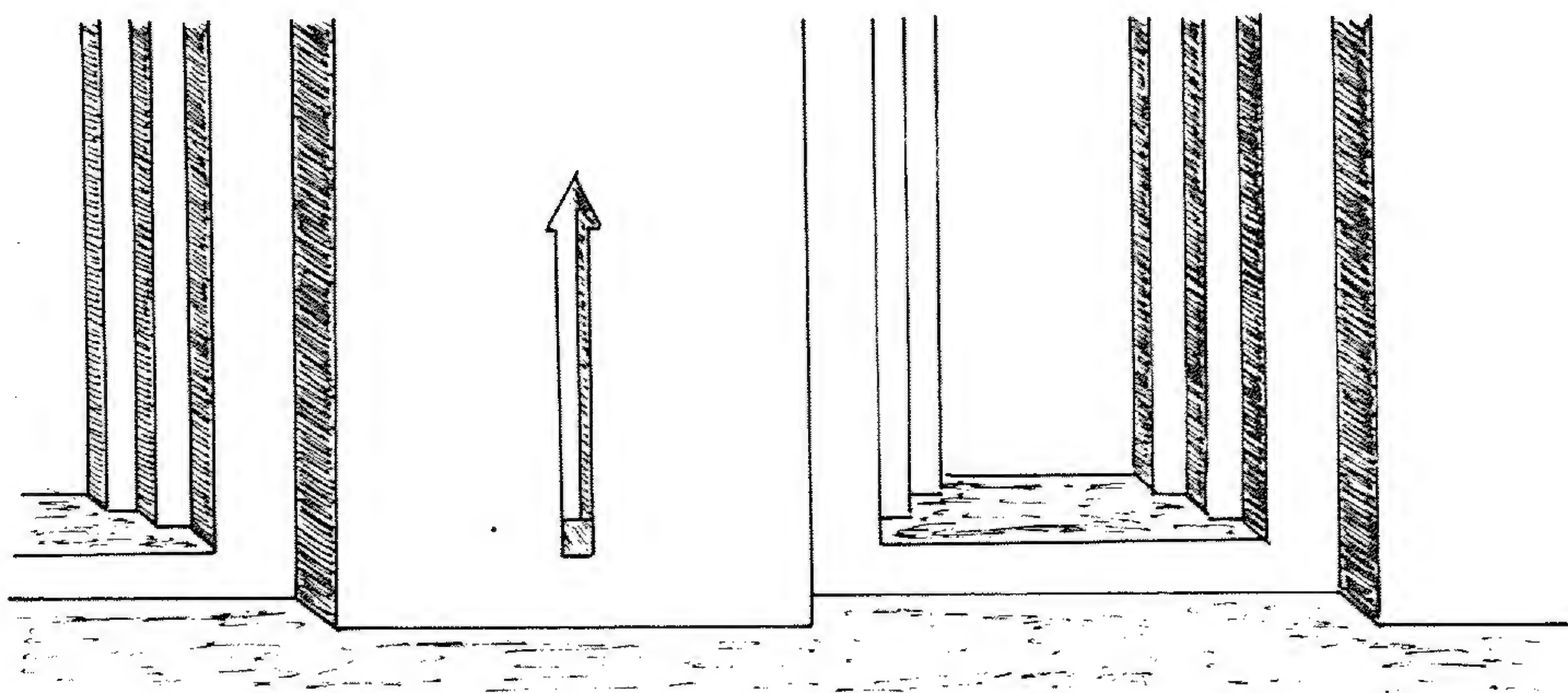
تصویر ۱۰۰ . نقشه ی عمارت خزانه ی تخت جمشید. مرحله ی ۱ : ۱ . ورودی غربی با اتاق نگهبانی؛ ۲ و ۳ . اتاق منشی؛ ۴ ـ ۷ . انبارهای بزرگ؛ ۸ . حیاط درونی؛ ۹ . دفتر رییس خزانه ی دربار؛ ۱۰ . دفتر رییس تشریفات؛ ۱۱ . دبیرخانه ی دربار؛ ۱۲ . دفتر قائم مقام رییس تشریفات؛ ۱۳ . اتاق های بایگانی

این دگرگونی، حفاران به ریاست ف. شمیت[1] توانستند نقشه ی اصلی روزگارنخست خزانه را بازسازی کنند (تصویر ۱۰۰).

۱. مرحله ی نخست : خزانه ی نخستین مستطیل بزرگی بود به درازای ۱۲۰/۷۰ متر و پهنای ۶۱/۹۰ متر با دیوارهایی از خشت خام. این دیوارها، به ارتفاع تقریباً ۱۱ متر و بدون پنجره، مانند یک دژ، بالا رفته بود. ردیفی از اتاق های مستطیل شکل باریک پیرامون بنا را گرفته بود و دیوارهای قطور داخلی آن ها مانند دیواری دیگر، بر ضخامت دیوار اصلی خزانه می افزود. درون بنا اتاق های وسیع دیگری بود که هنوز نمی دانیم نور آن ها از کجا تأمین می شده است. شاید سقف این تالارهای درونی از دیوارهای اصلی پیرامون مرتفع تر بود و به وسیله ی پنجره های کوچکی در قسمت بالای بام، نور می گرفت. به هر حال تصور این که کارکنان خزانه دائماً با مشعل های فروزان در میان کالاهای انبار شده این سو و آن سو می رفته اند، دشوار است.

دیوار بیرونی پنجره ای نداشت، اما فاصله به فاصله با پیش آمدگی های ستون مانند و فرورفتگی هایی با دست اندازهای پلکانی از یکنواختی خارج می شد (تصویر

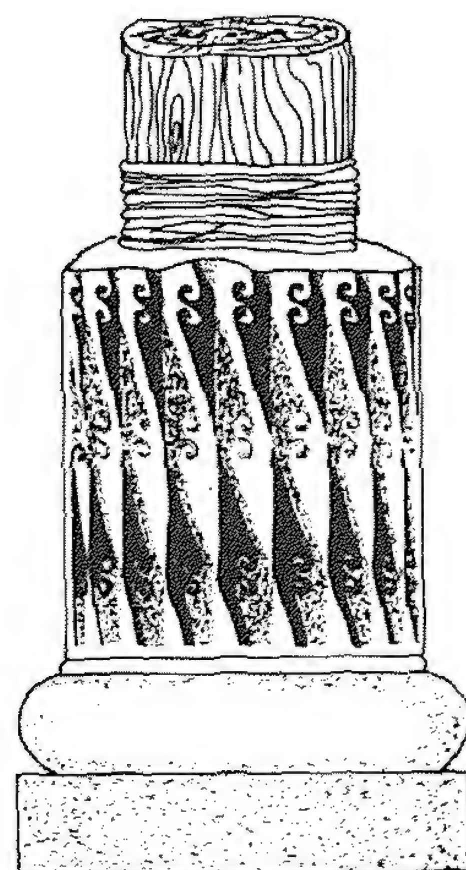
1. E. F. Schmidt



تصویر ۱۰۱ . نمای دیوار بیرونی خزانه

۱۰۱). میان هر پیش آمدگی ستون شکل، شکافی به صورت پیکان در آورده بودند. با این شیوه از طریق بناها و معبدهای بابلی های متاخر آشناییم.

ورودی عمارت خزانه در جناح غربی، یعنی در مناسب ترین راه دسترسی به ساختمان قرار داشت (تصویر ۱۰۰/ ۱). پشت در ورودی اتاق کوچکی بود که می توانست اتاق نگهبانی باشد. مراجعین به خزانه در این ورودی خود را معرفی می کردند و علت مراجعه را می گفتند. تشریفات اداری برگزارمی شد و مراجعه کننده اجازه ی ورود به ساختمان را می گرفت. از راهروی درازی می گذشت که در چپ و راست آن دو اتاق بزرگ یک اندازه بود (تصویر ۱۰۰/ ۲،۳). با سقف هایی که هر یک بر ۴ ستون قرار داشت. تمامی ستون پایه های عمارت خزانه شکلی واحد داشت. در برخی از تالارها زیر این ستون پایه های سنگ آهکی سنگی چهارگوش افزوده شده بود. شاید این ستون پایه ها سقف های بزرگ تر یا مرتفع تر را نگه می داشت. بر روی ستون پایه ها تیرک های چوبی عمودی به قطر ۳۵ تا ۴۰ سانتی متر قرار می گرفت. دور این تیرک ها ابتدا شاخه هایی پیچیده می شد و سپس اندودی گلین به کلفتی ۸ تا ۱۰ سانتی متر روی شاخه ها را می پوشاند. به این ترتیب قطر ستون ها به ۵۰ تا ۶۰ سانتی متر می رسید. در نهایت ستون ها را به رنگ های درخشان سرخ، آبی وسفید درمی آوردند که بقایای ناچیزی از این اندودهای رنگین به دست آمده است (تصویر ۱۰۲). با کمک این بقایا قادریم برداشتی از شکل و وضع ستون ها داشته باشیم. این شیوه از ستون سازی آدمی را به یاد گزارشی می اندازد که استرابون،



تصویر ۱۰۲ . ستونی در خزانه، بر بدنه ی دیرکی از چوب شاخه های باریک را می پیچاندند و سپس روی آن را با گل اندود می کردند. روی این ستون ها با رنگ های آبی و سرخ تند و رنگ سفید نقاشی شده بود.

جغرافی دان یونانی، که حدود آغازم یلاد مسیح می زیسته(کتاب XVI. بند 1)، درباره ی خانه های بابل می دهد :

«چون چوب و تخته نایاب است، خانه هایشان را از تیرک نخل می سازند. این تیرک ها را ابتدا طناب پیچ، سپس اندود و در نهایت نقاشی می کنند».

این همان سبکی است که در نمای بیرونی طاق بندی عمارت خزانه نیز اعمال شده است.

ممکن است درون دو اتاق بزرگی که در چپ و راست راهرو قرار داشت (تصویر ۱۰۰ /۳،۲) اتاق های کوچک تری بوده که درآن کارمندانی می نشسته اند که پاسخ گوی کارهای روزمره ی مراجعین بوده اند. نامه ها دراین اتاق ها مبادله می شد، ادارات و سرپرستی های منطقه ی پارس حساب های خود را به ممیزین در این محل ارجاع می کرده اند و احتمالاً در همین مکان بایگانی می شده است. دراین جا بود که بسته های مالیاتی گوناگون مانند لباس، زیورآلات و ظروف را تحویل می دادند. این بسته ها بازدید و ثبت و محموله های گران بها در خزانه حفظ می شد. تالارهای بزرگ دو سوی راهروی ورودی، یعنی دو تالار شمالی متصل به هم، هر یک با ۳۶ ستون (تصویر۱۰۰ /۵،۴) و دو تالار دیگر در جنوب ساختمان هر یک با ۲۴ ستون (تصویر ۱۰۰ /۷،۶) برای همین منظور بود. در دیوار تالارهای جنوبی طاقچه های گودی برای انبار کردن ظروف گران بها، شیشه و یا پارچه های نفیسی که لازم بود از رطوبت زمین در امان باشد، تعبیه شده بود. از این تالارها دری به راهروی

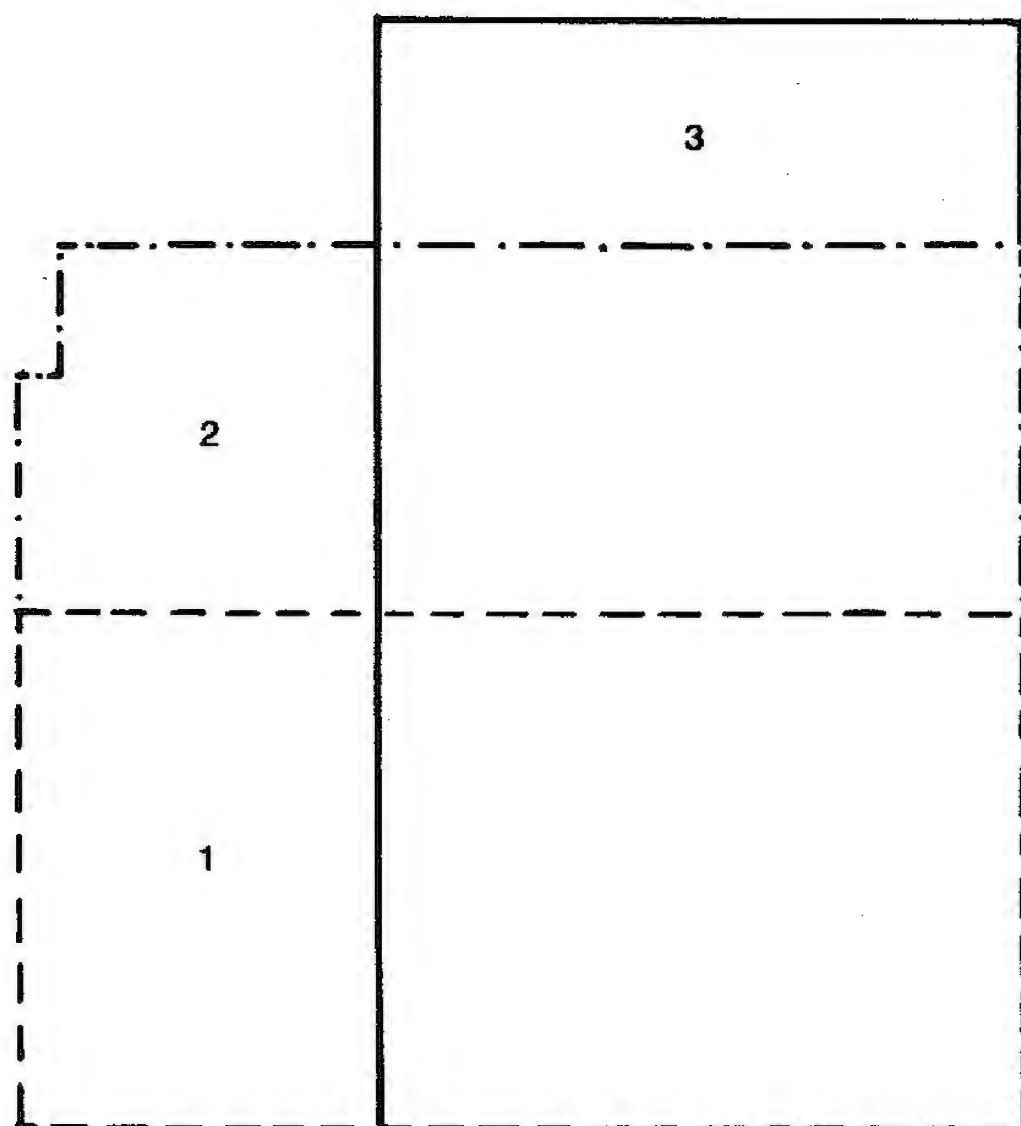
ورودی باز نمی‌شد. راه این تالارها، بنا به ملاحظات امنیتی، از حیاط بزرگ میانی بود (تصویر ۱۰۰/۸). به این ترتیب دستبرد و فرار سریع از این تالارها دشوار می‌شد. پشت دیوار شرقی عمارت خزانه، حیاط بزرگی بود (تصویر ۱۰۰/۸) که فقط معدودی از کارمندان و ارباب رجوع، در شرایطی استثنایی در آن رفت و آمد داشته‌اند. از اتاق‌های پیرامون حیاط می‌توان چنین استنباط کرد که مرکزیت دیوان خزانه‌داری در این جا قرار داشته است. قطعاً محوطه‌ی حیاط زیبا و آراسته بوده است. چهارسوی حیاط چهار بنای ایوان‌دار بود که ایوان غربی ۶ ستون و سه ایوان دیگر هر کدام چهار ستون داشته است. شاید حاشیه‌ی درهای این ایوان‌ها با نوارهای نقاشی تزیین می‌شده و چنان‌چه در توسعه‌ی بعدی ساختمان خواهیم دید، جنس این درها از چوب بوده و تزیینات برنزی زیادی، گاه با روکش طلا، به شکل گل‌میخ‌های نیلوفری و جانوران افسانه‌ای داشته است. بقایایی از این گل‌میخ‌ها و دیگر طرح‌های تزیینی، مخصوصاً قطعاتی از حیوانات و همچنین خورشید بال‌دار در همه جای عمارت خزانه به دست آمده است. روبه‌روی ورودی حیاط، یعنی در ایوان شرقی، دو در شمالی و جنوبی به دو اتاق کوچک باز می شد. اتاق کوچک شمالی مستقیماً به تالاری که در این سمت ساخته شده راه داشته است. (تصویر ۱۰۰/۱۰). سقف این تالار ۱۴۰ مترمربعی بر ۶ ستون در دو ردیف استوار قرار داشت و در داخل آن، دو اتاق کوچک بر دیوار شرقی عمارت خزانه تکیه داده بوده است. اتاق کوچک واقع درسمت شمال ایوان به تالارشرقی (تصویر ۱۰۰/۱۱) نیز راه می‌گشود. سقف این تالار دراز بر ۵ ستون یک ردیفه استوار بوده است. این تالار هم دو اتاق جانبی داشته که اتاقک جنوبی ایوان، که قرینه‌ی اتاقک شمالی است، به یک اتاق مربع چهار ستونی (تصویر ۱۰۰/۱۲) می پیوسته، که دو در از آن به دو اتاق جانبی عمود بر هم باز می‌شده است. به این ترتیب جناح شرقی عمارت خزانه مجموعه‌ی اداری دژمانندی بوده است با سه تالار کاملاً متمایز، که در عین جدایی واحدها، ایجاد ارتباط میان آن‌ها آسان بوده است. وسوسه‌انگیز است که این مجموعه را مقر بلند پایه‌ترین کارمندان امپراتوری بزرگ ایران، یعنی دفتر کار رییس تشریفات و قائم مقام وی بدانیم. اگر تصورمان درست باشد، احتمالاً تالار بزرگ‌تر شمالی (تصویر ۱۰۰/۱۰) دفتر کار رییس تشریفات و تالار کوچک‌تر جنوبی (تصویر ۱۰۰/۱۲) از آنِ قائم‌مقام وی بوده است. در این صورت تالار میانی می‌تواند دفتر مخصوص منشی‌های این دو و اتاق‌های جانبی محلی برای بایگانی

پرونده ها و اسناد، یعنی لوح های گلی و چرم نبشته ها بوده باشد.

عمارت خزانه، برای بایگانی اسناد، دو اتاق دراز، درجنوب حیاط درونی داشت. (تصویر ۱۰۰/ ۱۳). از کف این اتاق ها حتی باسمه ی چند سند نیز به دست آمده، که روزگاری در قفسه های چوبی قرار داشته است. از سخن عزرا نیز، که البته مربوط به بابل است، می توان نتیجه گرفت که عمارت خزانه در اختیار دیوان عالی اداری بوده است. او به «عمارت بایگانی ای که در آن اشیای گران بها انبار شده است» اشاره می کند.

به تالار دیگری در شمال حیاط درونی نیز باید اشاره کرد (تصویر ۱۰۰/ ۹). این تالار هم یک اتاقک کوچک در مدخل و دو اتاق جانبی در پشت داشته است. این جا می توانست دفتر کار رییس خزانه داری دربار بوده باشد. از دری که در دیوار شمالی خزانه باز می شد و به تردد بلند پایه ترین کارمندان خزانه اختصاص داشت، دست رسی آسان و سریع به حیاط درونی و ساختمان های اداره ی مرکزی میسر بود. به این ترتیب همه ی بلند پایگان دیوان پارسی در گرد حیاط درونی خزانه جمع بوده اند! همه ی سرنخ های تشکیلات و سازمان های گوناگون در خزانه ی تخت جمشید به هم می پیوست و سرانجام از این خزانه بود که تدارکات کارگران دربار تا المائیس تأمین و پرداخت می شد.

بدین ترتیب عمارت خزانه مرکز امور اداری ـ مالی و نبض تپنده ی دربار داریوش بود. ممکن است همزمان با آماده شدن صفه ی تخت جمشید، ساخت عمارت خزانه نیز آغاز شده باشد. به خصوص که صرف نظر از ستون پایه ها، درگاه ها و دیگر اجزاء مهم، ساختمان این محل فقط با خشت خام بالارفته و از این روی کار ساختمان پیشرفت زیادی داشته است. در واقع عمارت خزانه اولین بنایی است که در صفه ی تخت جمشید بهره برداری شده است. بنابراین می توانیم با تکیه بر لوح های عیلامی چنین تصور کنیم که فرنکه رییس تشریفات ـ برخلاف عادت همیشگی خود ـ تقریباً تمام سال ۴۹۹ پ. م. را در تخت جمشید حضور داشته و از دفتر کارش در عمارت خزانه به کارهای ساختمانی آپادانا و کاخ داریوش نظارت و به پیشرفت بناها کمک کرده است. از این بنا فرنکه می توانسته است خیلی سریع به کارگاه های ساختمانی دسترسی پیدا کند و خود شخصاً شاهد پیشرفت عملیات باشد. از یک خروجی شمالی که ظاهراً مخصوص کارمندان بلند پایه بود، راهی از حیاط مرکزی دیوان اداری به بیرون گشوده می شد.



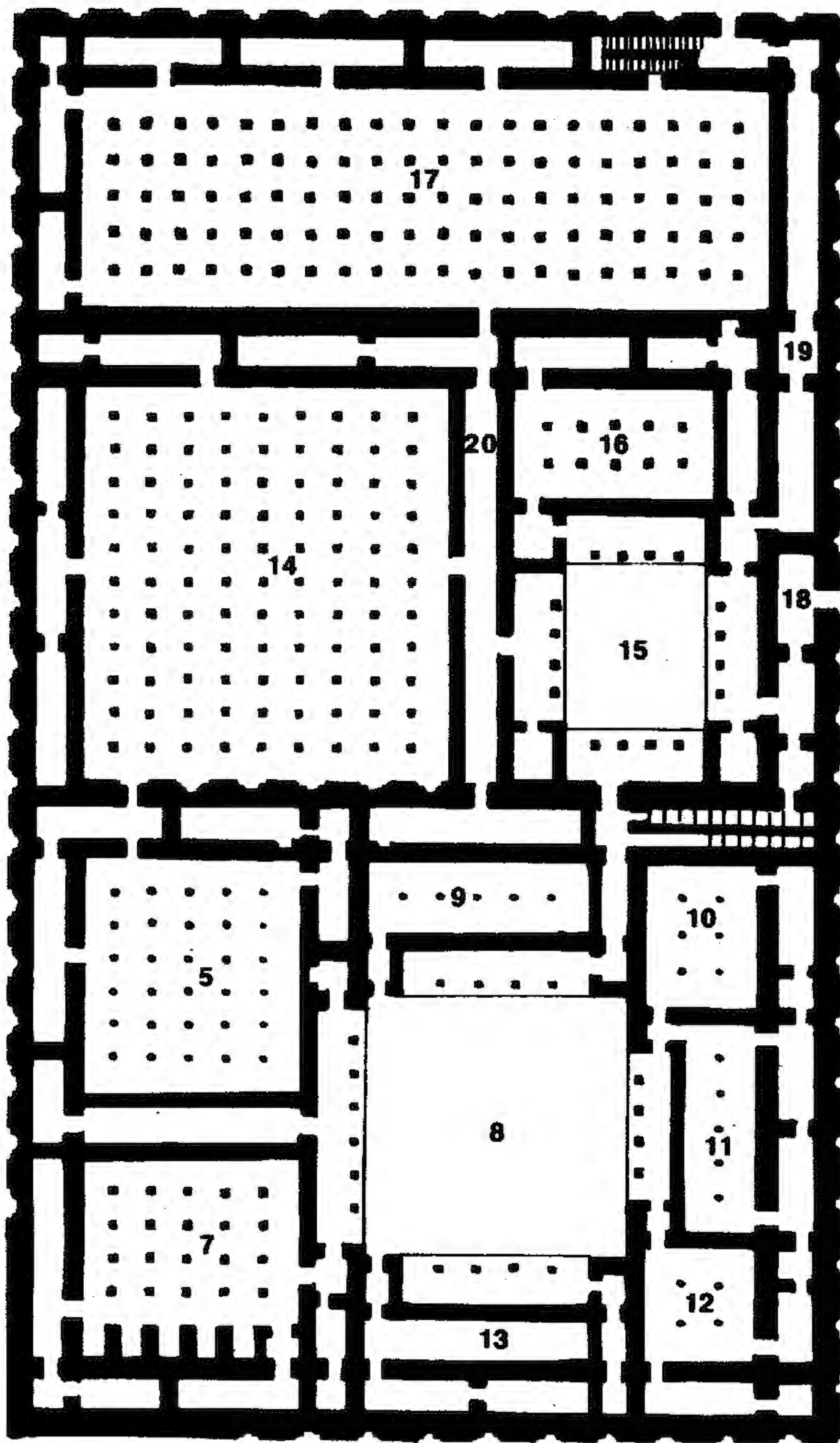
تصویر ۱۰۳ . مرحله‌های مختلف ساختمان عمارت خزانه.
۱ . مرحله‌ی اول زمان داریوش؛
۲ . افزوده‌ی زمان داریوش؛
۳ . در زمان خشیارشا بناهای مرحله‌ی ۱ و ۲ بریده شده و کل بنا به طرف سمت شمال توسعه یافت

مرحله‌ی دوم : گستردگی کار، عمارت خزانه را، با وجود تأسیسات بزرگی که داشت، با کمبود فضا مواجه کرد. به‌طوری که داریوش ناگزیر فرمان داد تا عمارت خزانه را در جبهه‌ی شمالی چندان توسعه دادند که عمارت خزانه‌ی جدید تقریباً دو برابر عمارت قبلی شد (تصویر ۲/۱۰۳). جالب‌ترین قسمت این توسعه، تالار عظیمی است که در مرکز عمارت خزانه ساخته شد. سقف این تالار ابتدا بر ۱۲۱ ستون تکیه داشت، اما تغییرات زمان خشیارشا تعداد ستون‌ها را به ۹۹ عدد تقلیل داد (تصویر۱۴/۱۰۴). سمت شرق بنای جدید، حیاط نسبتاً کوچکی با چهار ایوان (تصویر ۱۵/۱۰۴) و یک تالار با اتاق‌های جانبی در شمال آن ساخته شد (تصویر ۱۶/۱۰۴). هیئت عمومی این تالار شبیه تالاری است که در شمال حیاط قدیم قرار دارد (تصویر۹/۱۰۴). در بنای جدید نیز پیش از ورود به تالاری که ده ستون داشت (تصویر ۱۶/۱۰۴) اتاقک کوچکی ساخته شده است. سمت شمال تالار نیز یک اتاق جانبی ساخته‌اند که احتمالاً دفتر کار رییس خزانه‌داری دربار بوده است. در این صورت مکان مورد استفاده‌ی او و ابواب جمعی‌اش افزایش می‌یافت و به انبار وسیع تازه ساخت نظارت و نزدیکی کامل‌تری داشته است. حالا دیگر رییس تشریفات و قائم مقام او می‌توانستند دفتر و تشکیلات قبلی خود را در حیاط قدیمی (تصویر ۸/۱۰۴) گسترش دهند. در حفریات تالار شماره‌ی ۱۶ تعداد زیادی لوح

گلی به دست آمده، که به لوح‌های خزانه مشهور است (نک : کامرون). اکثر این لوح‌ها مربوط به پول‌هایی است که رییس خزانه‌داری به صورت نقره به کارگران داده است. این اسناد نشان می‌دهد که تالار شماره‌ی ۱۶ واقعاً دفتر کار رییس خزانه‌داری دربار بوده و می‌دانیم که این لوح‌ها فقط بخش کوچکی از بایگانی آن روزگاران است که به تصادف در آتش پخته و برای ما باقی مانده است. بقیه‌ی لوح‌ها دیربازی است که از هم پاشیده و بازنایافتنی شده است.

مرحله‌ی سوم : دیدیم که در زمان خشیارشا نمای پلکان به کلی دگرگون شد(تصویر ۱۰۴)، ورودی اصلی به شمال غربی انتقال یافت و در جنوب شرقی صفه بنای باشکوه کاخ جدید و حرم‌سرا آغاز شد (تصویر ۹۲ /۱۶، ۲۰). هنگامی که آشکار شد عمارت خزانه مزاحم کاخ و حرم‌سرای جدید است، تصمیم گرفتند قسمت‌هایی از غرب آن را ببرّند و به جای آن تالار بزرگی به عرض تمام عمارت خزانه، در شمال بسازند (تصویر ۱۰۴ /۱۷).

حالا مستطیلی که عمارت خزانه را تشکیل می‌داد تمام فضای باقی‌مانده‌ی میان حرم‌سرا در غرب و تالار صد ستون (تصویر ۹۲ /۶) در شمال را پر می‌کرد. هر بنا با خیابانی از عمارت خزانه جدا شده بود و دری به آن گشوده نمی‌شد. لازم بود تا به طور کلی تمام عمارت خزانه از نو تجهیز شود. ورودی جنوبی صفه که به خاطر بنای حرم‌سرا در غرب غیرقابل استفاده شده بود، به دستور خشیارشا تقریباً به وسط جبهه‌ی شرقی منتقل شد (تصویر ۱۰۴ /۸). تصورکردنی نبود که آن همه ارباب رجوع عمارت خزانه پس از بالا رفتن از پلکان شمال غربی (تصویر ۹۲ /۱) از کنار آپادانا بگذرند، تالار صد ستون (تصویر ۹۲ /۶) را دور بزنند تا به ورودی خزانه برسند. زیرا از طرفی این مسیر به خاطر کارهای ساختمانی زیادی، که حتماً سال‌های متمادی ادامه داشته غیرقابل عبور بوده و به‌علاوه برای حاملان خزاین حتی پس از پایان کارهای ساختمانی نیز استفاده‌ی از پلکان اصلی کار آسانی نبوده است. بنابراین می‌توان چنین پنداشت که برای عمارت خزانه و دیگر تأسیسات تدارکاتی که در جناح شرقی قرار داشت دروازه‌ای ویژه‌ی حمل محموله در گوشه‌ی جنوب شرقی ساخته شده باشد. این دروازه با دو باروی مستحکم حفاظت می‌شد (تصویر ۹۲ /۳۶) و بلافاصله پس از دروازه‌ی جدید شرقی خزانه یک بنای نگهبانی دیگر ساخته شد (تصویر ۱۰۴ /۱۸). از آن پس از طریق یک اتاق ورودی دیگر



تصویر ۱۰۴. آخرین مرحله‌ی عمارت خزانه.
۵ الی۱۳ مانند تصویر ۱۰۰؛
۱۴. انبار بزرگ مرحله‌ی ۲ که در زمان خشیارشا بریده شد؛
۱۵. حیاط کوچک درونی؛
۱۶. دفتر جدید خزانه‌ی دربار؛
۱۷. انباره افزوده‌ی زمان خشیارشا،
۱۸. ورودی جدید خزانه با اتاق نگهبانی؛
۱۹. راهروی خروجی شمالی؛
۲۰. راهرو

مستقیماً راهی به حیاط درونی ساختمان جدید خزانه (تصویر ۱۵/۱۰۴)، یعنی مقر رییس خزانه‌ی دربار گشوده می‌شد. به این ترتیب حیاط جدید به قلب جدید خزانه تبدیل و به فرمان خشیارشا به زیبایی آراسته شد. آن نگاره‌هایی را که خشیارشا دیگر نمی‌توانست در آن نبش چشم‌گیر پلکان، در مهم‌ترین بنای شاهنشاهی ایران تحمل کند، از مرکز پلکان آپادانا برکندند و در قسمت بریده‌ی عمارت خزانه در ایوان‌های شرقی و جنوبی حیاط خزانه کارگذاردند. مقابل درگاه مرکزی ایوان غربی و در شمال آن، مجسمه‌هایی از جانوران نصب کردند که اینک فقط ردی از آن‌ها بر

زمین باقی است. اما به کمک قرینه های دیگری از این مجسمه ها می‌توان تصوری واقعی از آن ها داشت (نک: تصویر ۱۰۷). باید در ایوان غربی مجسمه ی یوزپلنگی را گذارده بوده باشند. رد آن‌چه در ایوان شرقی قرار دارد، کمی کشیده‌تر است و می‌تواند از آنِ گاو نری بوده باشد. بدین ترتیب چشم‌انداز کسی‌که در حیاط می‌ایستاده، از این مجسمه ها پر می‌شد. فضا را چنان آراسته بودند که بیننده محو تزیینات بیرونی بنا شود و چندان به آن‌چه در پس درهای بسته بود، نیاندیشد. پشت درها اتاق‌های رابط راهرو مانند قرار داشت. تمام درهایی که از حیاط دیده می‌شد به غنی‌ترین وجهی آراسته بود. پیش از این به درهایی با قطعات تزیینی برنزی، اشاره کردیم. بقایایی از رنگ‌آمیزی چهارچوب درگاه های حیاط درونی به‌دست آمده است. درها حاشیه‌ای به رنگ آبی براق داشت که نوار سرخ رنگی در آن می‌گردید و گل‌میخ‌های سفید با مرکزی فیروزه‌ای در آن نشانده بودند. دندان‌موشی‌های ظریفی گل‌میخ‌ها را قاب می‌گرفت. طرحی که به وفور به کار برده شده است. در نخستین تغییرات خزانه ورودی‌های دیگری در شمال به بنا افزوده شد (تصویر ۱۰۴/ ۱۹) که در حقیقت راه تردد مقامات بلند پایه بود. در بقایای این درها نیز نشانه هایی از این نقاشی‌های تزیینی به دست آمده است. احتمالاً درهای دیگر هم - حداقل درهای اصلی - با همین روش تزیین می‌شده است، که البته اثری از آن بر جای نمانده است.

سال ۱۹۳۵، که باستان‌شناسان به ریاست اشمیت (شمیت) در جنوب شرقی صفه آغاز به حفاری کردند هرگز تصور نداشتند که چه چیزی در انتظار آن‌هاست. زیرا تا آن زمان کسی از وجود عمارت خزانه آگاه نبود. مؤلفان یونانی درباره‌ی گنجینه های عمارت خزانه گزارش‌های شگفت‌انگیزی داده بودند. اما آن‌چه رویا روی باستان‌شناسان قرار گرفت کم‌وبیش وضعیتی بود که سربازان اسکندر پس از غارت سال ۳۳۰ پ.م. از خود بر جای گذارده بودند. آن‌چه را که یونانیان نتوانسته بودند با خود همراه ببرند طعمه‌ی لهیب آتش غرور و تعصبی شد که برافروخته بودند. کوینتوس‌کورتیوس[1] در کتاب خود به نام «تاریخ» می‌نویسد:

«... اما چون سربازان اسکندر قادر به بردن همه‌ی آن چیزهایی که پیش‌روی داشتند نبودند اشیا را به تصادف برنمی‌گرفتند، بل‌که تنها چیزهای پرارزش را انتخاب می‌کردند. آن ها لباس‌های شاهانه را می‌دریدند تا هر یک صاحب

1. Quintus Curtius

قطعه‌ای از آن شوند. ظرف‌های بی‌بدیل را با تبر خورد می‌کردند و هر چیز را که قادر به حمل‌اش نبودند سالم نمی‌گذاردند. هرکسی بخشی ازمجسمه‌ای را که شکسته بود با خود می‌برد» (کتاب ۷، بند ۶).

آن‌چه را که امروز در حفاری‌ها به‌دست می‌آوریم، یعنی قطعات پراکنده‌ی ظرف‌های سنگی گران‌بها در تالارهای بزرگ، گواه صحت این نوشته است. نیم تنه‌ی مجسمه‌ی یونانی کلاسیک ساخت آسیای صغیر که می‌توانست برای شاهان پارس اهمیتی ویژه داشته باشد و از نفایس خزینه بود (تصویر ۱۰۵)، در راهروی دراز شمالی ـ جنوبی قسمت میانی عمارت خزانه، یعنی بسیار دورتر از محل اصلی خود، (تصویر ۱۰۴/ ۲۰) به‌دست آمده است. دست مجسمه در تالار بزرگ شمالی بود (تصویر ۱۰۴/۱۷) و دیگر قسمت‌های این مجسمه یافت نشد.

آیا اسکندر و سربازان‌اش در عمارت خزانه‌ی تخت‌جمشید به طور کلی با چه چیزهایی مواجه شده‌اند؟ دیودروس سیسلی[1] می‌نویسد:

«سقف‌ها از نقره و طلا آکنده بود که در جمع‌بندی نهایی اگر طلا را به نقره محاسبه کنیم، جمعاً بالغ بر ۱۲۰ هزارتالنت نقره می‌شود» (کتاب ۱۷، بند ۱۷).

همین مورخ در جای دیگر باز هم ازشگفتی‌های تخت‌جمشید گزارش می‌دهد:

«... ثروتمندترین شهر زیر آسمان! خانه‌های خصوصی در طول سال‌ها از ثروت و جلال انباشته بود... بسیاری از خانه‌های افراد عادی از انواع مبل و لباس مملو بود. از تخت‌جمشید نقره‌ی زیادی برده شد و طلای غارت شده هم کم نبود. لباس‌های گران‌بهای زیادی به رنگ ارغوانی و طلاکاری شده پاداش فاتحان بود» (کتاب ۱۷، بند ۷).

نویسندگان یونانی در کنار فلزات گران‌بها از مبل‌ها و لباس‌هایی که در میان خزاین شاهان بود همواره با آب و تاب زیاد نقل می‌کنند و در مجموع از سکه [پول] چندان چیزی نمی‌گویند. مثلاً استرابون تأکید می‌کند که:

«طلا و نقره بیش‌تر برای ساختن اشیای قیمتی به کار گرفته می‌شود نه برای ضرب سکه و آن‌ها (پارس‌ها) طلا و نقره را بیش‌تر مناسب ساخت هدایای قیمتی می‌دانند که در انبارهای خزانه نگه‌داری می‌شود» (کتاب ۱۵، بند ۳).

به کمک بقایای ناچیزی از این خزاین، که به هنگام غارت در اطراف پراکنده شده و از لهیب آتش درامان مانده است، می‌توان حدس زد که در این‌جا، در عمارت

1. Diodorus of Cicily



تصویر ۱۰۵ . تندیسی یونانی از عمارت خزانه در تخت جمشید

خزانه ی تخت جمشید، واقعاً چه حجم فراوانی از اشیای گران بها وجود داشته است. قسمت های شمالی عمارت خزانه از بابت این بقایا غنای خاصی دارد. زیرا به سبب آوار ناگهانی، اشیای زیادی مدفون مانده است. اما جنوب شرقی به علت آوار اندک، در سده های دراز پس از شاهنشاهی بزرگ هخامنشی همواره در دسترس ربایندگان محلی قرار داشته است. توجه ربایندگان بیش تر معطوف به ستون پایه های سنگی بود. حفاری ها، مخصوصاً در دو تالار بزرگ شمالی، اشیای زیادی را نمایان

ساخت. مثلاً در این جا قطعاتی از ظروف سنگی گران بها به دست آمد که حفاران «سرویس غذاخوری شاه» می نامند (تصویر ۱۲۸ و ۱۳۹). بر قطعات زیادی از این یافته ها نبشته ای از خشیارشا یا فرعون های مصر و شاهان آشور دیده می شود. نمی توان پذیرفت که تمامی این ظرف ها مورد استفاده بوده است. این ها بیش تر مانند تندیس یونانی یاد شده به منزله ی اشیای بسیار گران بها نگه داری می شد.

درمیان این ظروف سنگی، هاون ها، دسته هاون ها وبشقاب های ماسه سنگی، با نوشته هایی به خط آرامی، از مقام خاصی برخوردار است که بیش تر در تالار شمالی (تصویر ۱۰۴/ ۱۷) و در اتاقی واقع در گوشه ی شمال غربی انبار شده بود. نبشته ی روی این ظرف ها نشان می دهد که این اشیاء، که تا سال ۴۷۹ پ. م. قابل پی گیری است، جزء مالیات ایالت رُخَج (آراخوزیا / ایالت قندهار) بوده است. اغلب در این اشیا به نام رییس خزانه ی این ایالت برمی خوریم. علاوه بر این نام نجبای ایرانی قابل مطالعه است که لابد از ملاکان بزرگ رخج بوده اند و از آن جا تیول خود را به تخت جمشید می فرستاده اند. هاون های برنزی سبزرنگ را بی درنگ با «آیین هوم» در پیوند دانسته اند. چون بر این هاون ها علاوه بر مهر ساتراپی رخج، مغی نقش شده که در حال برگزاری مراسمی آیینی است و در برابرش هاونی مانند هاونی که در عمارت خزانه پیدا شده، قرار دارد (تصویر ۱۱۱). می توان موارد مصرف این هاون ها را پذیرفت. اما وجود این همه هاون در عمارت خزانه سئوال برانگیز است. مخصوصاً که همه ی آن ها نو و استفاده نشده است زیرا مرکب های نوشته ها آسیب ندیده مانده است. آیا باید فرض کرد که در هر سال یک «دست» جدید از این ظروف دریافت می شده و فقط یک بار در مراسم آیینی از آن ها استفاده می کرده اند و سپس در خزانه انبار می شده است؟ به هر حال روشن است که در سال های مختلف و هر سال در چند نوبت ظروف زیادی از این دست وارد خزانه می شده است و به همین دلیل این امکان وجود دارد که هاون ها، دسته هاون ها و بشقاب ها حکم اشیای قیمتی و نه لوازم مصرفی، را داشته و به سبب همین ارزش و اعتبار در خزانه ی شاهی نگه داری می شده است. سنگ مخصوص این اشیاء فقط در رخج یافت می شد و از این روی قسمتی از این ظروف جزء خراج سالانه ای بود که می بایست به شاه داده می شد. پس از این که ظروف را به دفتر رییس خزانه ی شاهی تحویل می دادند مستقیماً به خزانه می رفت. شاید شاه از ذخیره ی خزانه به نشانه ی لطف خاص خود به افرادی هاون، دسته هاون، یا بشقاب و یا یک دست کامل غذاخوری هدیه می کرده

است. به همین منوال در عمارت خزانه ظروف طلا و نقره و یا شیشه نگه‌داری می‌شده است. در جریان حفاری خرده پاره‌هایی از ظروف شیشه‌ای خزانه را به‌دست آورده‌اند. شیشه‌ی شفاف یکی از گران‌بهاترین دست‌آوردهای فنی و هنری ایرانیان بود و در آن روزگار اعتباری گران‌قدرتر از طلا و نقره داشت.

از مبل‌های گران‌بها چیزی بر جای نمانده است. غارتگران یونانی، پوشش طلای مبل‌ها را کنده‌اند و نقش‌های کارگذاشته بر چوب از عاج، سنگ لاجورد و دیگر سنگ‌های قیمتی را با شکستن مبل‌ها بیرون کشیده‌اند. قطعات بسیاری از این تزیینات در کل سطح عمارت خزانه به‌دست آمده است.

کوینتوس کورتیوس، در گزارشی که در بالا آمد، ما را با رفتار غارتگران نسبت به لباس‌ها آشنا کرد. کوچک‌ترین تکه‌های لباس برای این غارتگران چنان پربها بود که برای آن سرودست می‌شکستند. آدمی بی‌اختیار پارچه‌های ابریشمین بیزانس را به یاد می‌آورد که در قرون وسطا جنگ‌جویان صلیبی همراه خود [به اروپا] آورده بودند و تکه‌ای از آن چنان عزیز بود که خاکستر مردگان‌شان را درآن می‌پیچیدند. در تخت جمشید هر آن‌چه که به چنگ غارتگران نیفتاد، قربانی آتش شد. ازآن میان به چند تکه پارچه‌ی ذغال‌شده برمی‌خوریم. نوارخمیده‌ای از طلا با مروارید نصب شده‌ی روی آن، حکایت از پارچه‌ی لباسی پرکار می‌کند. برخی از محمولات گران بها به همان شکل تحویل شده‌ی به خزانه، یعنی با کیسه انبارمی‌شد. گِل ومُهر این کیسه‌ها با باسمه‌ی مهر کارمندان مسئول نیز همراه کیسه ذغال شده است.

علاوه براین‌ها تعداد زیادی سلاح درعمارت خزانه انبار شده بود. پرارزش‌ترین تجهیزات، جوشن، گاهی با حلقه‌های مطلا، شمشیر، دشنه و نیزه برای غارتگران غنیمتی خوش‌آیند بود. بااین همه صدها سرنیزه، که برخی ازآن‌ها درمیان آتش تبدیل به گلوله شده، در اتاق‌ها و در تالارهای بزرگ و در راهروها پراکنده است.

با این که عمارت خزانه به کلی غارت شده، بقایای ناچیزِ بر جای مانده حکایت دارد که عمارت تا سقف انباشته از کالا بوده است ؛ آن‌قدر که نمی‌توانسته ترتیبی منظم داشته باشد. ظاهراً هر فضای آزاد، حتی راهروها نیز انباشته از کالا می‌شده است. ایوان‌های عمارت اول را دیوار کشیده بودند و از آن به جای انبار استفاده می‌کردند. شاید در اواخر دوران هخامنشیان عمارت خزانه دیگر حتی مقر دیوان اداری نیز نبوده است. ممکن است تالار بزرگ حیاط درونی نیز (تصویر ۱۰۴ / ۱۶) که آن را دفتر کار رییس خزانه فرض کرده‌ایم و از آن لوح‌های گلی فراوانی به‌دست

آمده، در این زمان علاوه بر اسناد بایگانی، از سلاح، پارچه، اشیاء تزیینی و غیره مملو بوده است. در این صورت پس دفاتر کار مسئولان به کجا منتقل شده بوده است؟ شاید ساختمانی را پایین صفه در اختیار گرفته‌اند و شاید هم تالارهای خزانه طبقه‌ی دومی داشته که به آن نقل مکان کرده‌اند و فضای پایین را کاملاً به انبار اختصاص داده‌اند. از دیوارهای فروریخته چنین برمی‌آید که ساختمان‌های شمال حیاط بزرگ درونی فاقد طبقه‌ی دوم بوده، ولی از ستون‌پایه‌های کوچکی که فقط ۴۱ تا ۴۲ سانتی‌متر قطر داشته و در حیاط درونی دوم پیدا شده، چنین برمی‌آید که در این محل حتماً طبقه‌ی دومی وجود داشته است.

ج. **تندیس**: فراوانی سنگ‌نگاره‌ها در تخت جمشید همیشه اسباب شگفتی بوده است. این نگاره‌ها پیوسته عناصر مطالعاتی مطلوبی برای هر نوع پژوهشی فراهم آورده است. ولی از تندیس‌های هنری مجرد و تمام‌عیار هخامنشی به‌ندرت حرفی زده می‌شود. البته ده‌ها سرستون شایسته‌ی ستایش، که هر کدام از به هم پیوستن دو نیمه ازبدن جانوران درست شده، موجود است که درمیان آن‌ها سر ستون‌های ساخته شده از سرگاو چشم‌گیرتر است (تصویررنگی ۱۰، تصویر ۳۷)، اما سرستون‌هایی از سر شیر، پرندگان افسانه‌ای اعجاب‌انگیز و همچنین شیرهای نر افسانه‌ای انسان‌سر نیز کم نبوده است. اما این‌ها با این‌که مجردند، ولی به هر حال کاربرد آن‌ها به گونه‌ای است که جزیی از کل بنا را تشکیل می‌دهد (تصویرهای رنگی ۱۸ و ۱۹). به این ترتیب باید به جست‌وجوی تندیس‌های واقعی قابل حمل برخاست.

درباره‌ی تندیس‌های مرمرین یونانی، که قطعاتی از آن‌ها در عمارت خزانه پیدا شده، صحبت کردیم (تصویر ۱۰۵). چنین معلوم است که شاهان ایرانی تندیس‌هایی از این دست را چنان گران‌بها می‌دانسته‌اند که در خزانه‌های خود نگهداری می‌کردند. قطعات شکسته‌ی کوچکی نیز وجود دیگر کارهای هنری یونانی را تأیید می‌کند: پیکره‌های برنزی مربوط به نیمه‌ی اول سده‌ی ششم پ. م. و نیز مجسمه‌هایی از سنگ، مانند مجسمه‌ی هرکول (از حدود ۵۰۰ پ. م.) که احتمالاً اثر هنرمندان یونانی مشغول به کار در آپادانا بوده و در خزانه نگهداری می‌شده است.

تندیس‌های کوچک‌تری نیز مانند تندیسی بر روی پایه‌ای با نبشته‌ی هیروگلیف و یا نیم‌تنه‌ای برنزی پیدا شده است. معلوم نیست پارس‌ها فقط جمع

کننده‌ی تندیس‌هایی از این دست بوده‌اند و یا آن را تولید هم می‌کرده‌اند.

پلوتارک (کتاب اسکندر، بند ۳۷) از گفت‌وگویی که اسکندر با تندیس خشیارشا، داشته است، گزارش می‌دهد:

«وقتی که او با تندیس بزرگی از خشیارشا، که با هجوم سربازان به قصر شاهی با خشونت فروافتاده بود، مواجه شد به آن نزدیک شد و مانند یک انسان زنده مورد خطاب قرار داد: آیا باید تو را به خاطر جنگ‌ات با یونانیان همچنان خوابیده رها کنیم یا به سبب مَنش اصیل و مردانگی‌ات دوباره بایستانیم؟ اسکندر برای مدتی به فکر فرورفت و سرانجام در سکوت از کنار تندیس گذشت».

از روی تندیسی که از داریوش در شوش به‌دست آمده، می‌توانیم برداشتی از تندیس خشیارشا نیز داشته باشیم.

تندیس داریوش از سنگ تیره‌ای است که از مصر، نزدیک دریای سرخ، آورده شده است (تصویر۱۰۶). شاه در لباس رسمی دربار هخامنشی، یک گل نیلوفر در دست چپ دارد. متأسفانه سرمجسمه ازمیان رفته است. برروی لباس، نام شاه به سه زبان (فارسی باستان، عیلامی و بابلی) و بر روی پایه‌ی تندیس نام کشورهای شاهنشاهی پارسی به هیروگلیف مصری آمده است. این تندیس به فرمان داریوش در مصر ساخته شده است و چنین می‌نماید که بعدها نیز تندیس‌سازان مصری طرف علاقه‌ی ایرانیان بوده‌اند. زیرا به طوری که از نامه‌ای به آرامی برمی‌آید[1] قریب صد سال بعد، ارشام (۴۲۸_۴۱۲پ.م.) ساتراپ ایرانی مصر، به یک مجسمه‌ساز مصری سفارش ساخت تندیسی از یک سوارکار و تندیس‌های دیگر می‌دهد. کشف قطعات دیگری ازتندیس‌های بزرگ درشوش، مانند سرمردی باریش، پایی با کفش پارسی و قطعاتی از لباس با بقایایی از نبشته‌ها[2]، نشان دهنده‌ی سبک معمول هنرزمان هخامنشیان است.

هرودوت (کتاب ۷، بند ۶۹) می‌نویسد:

«داریوش دستور داده بود از ارتیستونه، همسر محبوب‌اش، تندیسی طلایین بسازند».

به این ترتیب معلوم می‌شود دست کم در شوش و تخت‌جمشید کاربرد

1. P.Grelot, Documents araméens d' Égypte (1972) Nr. 70.
2. MDP 21, 1929 , 57f. pl. 13



تصویر ۱۰۶ . تندیس داریوش، که مقابل کاخ شاهی در شوش قرار داشته است

تندیس معمول بوده است. برای ساخت این تندیس‌ها هنرمندانی از یونان و مصر دعوت می‌شدند. کف پایه و قطعاتی از بدنه‌ی تندیسی، تقریباً ۵۰ درصد کوچک‌تراز اندازه‌ی طبیعی، در جایی از صفه‌ی تخت‌جمشید یافت شده که اصطلاحاً «خیابان ارگ» نامیده می‌شود. همچنین سرسفالی یک پارسی در میان لوح‌های گلی عیلامی در گوشه‌ی شمال شرقی صفه قرار داشت. جای دیگر قطعه‌ای بازمانده از تندیس پهلوانی درحال مبارزه با شیر از سنگ گران‌بهایی با رگه‌های زرد ـ قهوه‌ای نشان می‌دهد که این تندیس تنها ۷/۴ سانتی‌متر بلندی داشته است. چشم‌های تندیس با خمیری از بُراده‌ی شیشه بر حدقه نشانده شده و پنجه‌ی شیر از مواد گوناگون پوشیده شده است.

جالب‌تر از همه، تندیس‌هایی از جانوران، تقریباً به اندازه‌ی طبیعی، مثل دو سگ نشسته‌ی یافت شده در ورودی برج جنوب شرقی آپادانا است (تصویر ۱۰۷)[1]. ظریف‌ترین جزییات بدن این سگ‌ها نشان داده شده و متأسفانه سر آن‌ها از میان رفته، که به یکی از آن‌ها، که امروز درموزه‌ی ایران باستان تهران نگهداری می‌شود، «سر» افزوده شده است.

در برج شمال شرقی به جای این دو سگ، دو قوچ کوهی [2] و در حیاط جنوبی آپادانا در دو طرف پلکانی که به کاخ G منتهی می‌شد دو گاو نر قرار گرفته بود. گاوهای دیگری هم در کنار پلکان کاخ خشیارشا ایستاده بودند[3]. از حیوان‌هایی که از دو در حیاط کوچک‌تر عمارت خزانه نگهبانی می‌کردند، تنها سکوپایه‌ها برجای مانده است.

در مجتمع ساختمانی فضای خارجی جنوب صفه‌ی تخت‌جمشید نیز تندیس بزرگ دو حیوان قرار داشته است. در یکی از پلکان‌های حیاط تندیس دو قوچ کوهی است[4]. در ورودیِ اصلی بنا، هنوز دو سکوی مستطیل شکل می‌بینیم که بی‌شک بر آن‌ها تندیس بوده و در سمت جنوبی ایوان شرقی دو یوزپلنگ قرار داشته است[5]. لمیده نشستن کاملاً طبیعی و حالت دست‌های روی هم قرارگرفته‌ی این دو یوزپلنگ بی‌نهایت جلب توجه می‌کند. معلوم می‌شود که اغلب پلکان‌ها و درها با چنین جانورانی نگهبانی می‌شده که امروزه تقریباً سر همه‌ی آن‌ها ازبین رفته است. ظاهراً پاسارگاد نیز از چنین تندیس‌هایی خالی نبوده است[6] و به طور کلی تندیس‌های

1. Schmidt, PL. 36 A and B 2. a. O. Taf. 36 C 3. Schmidt, I, 241
4. Schmidt, Pl. 37. A 5. Schmidt, Pl. 36 D. E 6. Stronach, Taf. 55b,c and 62, Anm.27; T. S. Kawami, AJA, 900, 1986, 266



تصویر ۱۰۷ . تندیس سگ از سنگ آهکی تیره و شفاف که از برج جنوب شرقی آپادانا به دست آمده است، موزه‌ی تهران (سرسگ افزوده شده است).

مجرد از جانوران، همواره جزیی از بناهای هخامنشی است. ساخت این تندیس‌ها با ساخت حیوانات سرستون‌ها و جانوران عظیمِ نگهبانِ دروازه‌ها تفاوت دارد. در حالی‌که دسته‌ی اخیر از نظر سبک هنوز تحت نفوذ هنر آشوری است، تندیس‌های مجرد جانوران از نظر زیبایی، سرزندگی و همچنین دقت در شیوه‌ی ساخت به کار هنرمندان یونانی نزدیک‌تر می‌شود.

فصل ۵

از زندگی روزمره

۱. خانه ها

بقایای بناهای سلطنتی تصویر نسبتاً قابل قبولی از این بناها و زندگی درون آن ها در اختیار ما می گذارد. اما گذران مردم ساده و معمولی چه گونه بوده است؟ متأسفانه در این باره اطلاعات ما بسیار اندک است. خانه ها که تماماً از خشت خام ساخته می شد، فروریخته و با گذشت سده ها با فضای پیرامون خود همسطح شده است. کنکاش در این خانه ها که طبیعتاً عاری از نفایس قیمتی بوده، جذابیت معبدها و بناهای سلطنتی وسوسه انگیز را برای باستان شناسان نداشته است. به جز در آشور و بابل، به ندرت منطقه ای مسکونی به طور سیستماتیک کاوش شده است[۱].

در حفاری های شوش بخش هایی از محله ی پیشه وران با کوره های ذوب فلزشان از زیر خاک بیرون آمده است. بقایای خانه های بابل می تواند ما را در دست یابی به تصوری از وضعیت خانه های آن روزگاران کمک کند. می توانیم همان تصور را به خانه های پارس تعمیم دهیم. در بابل نیز به فرمان داریوش قصری

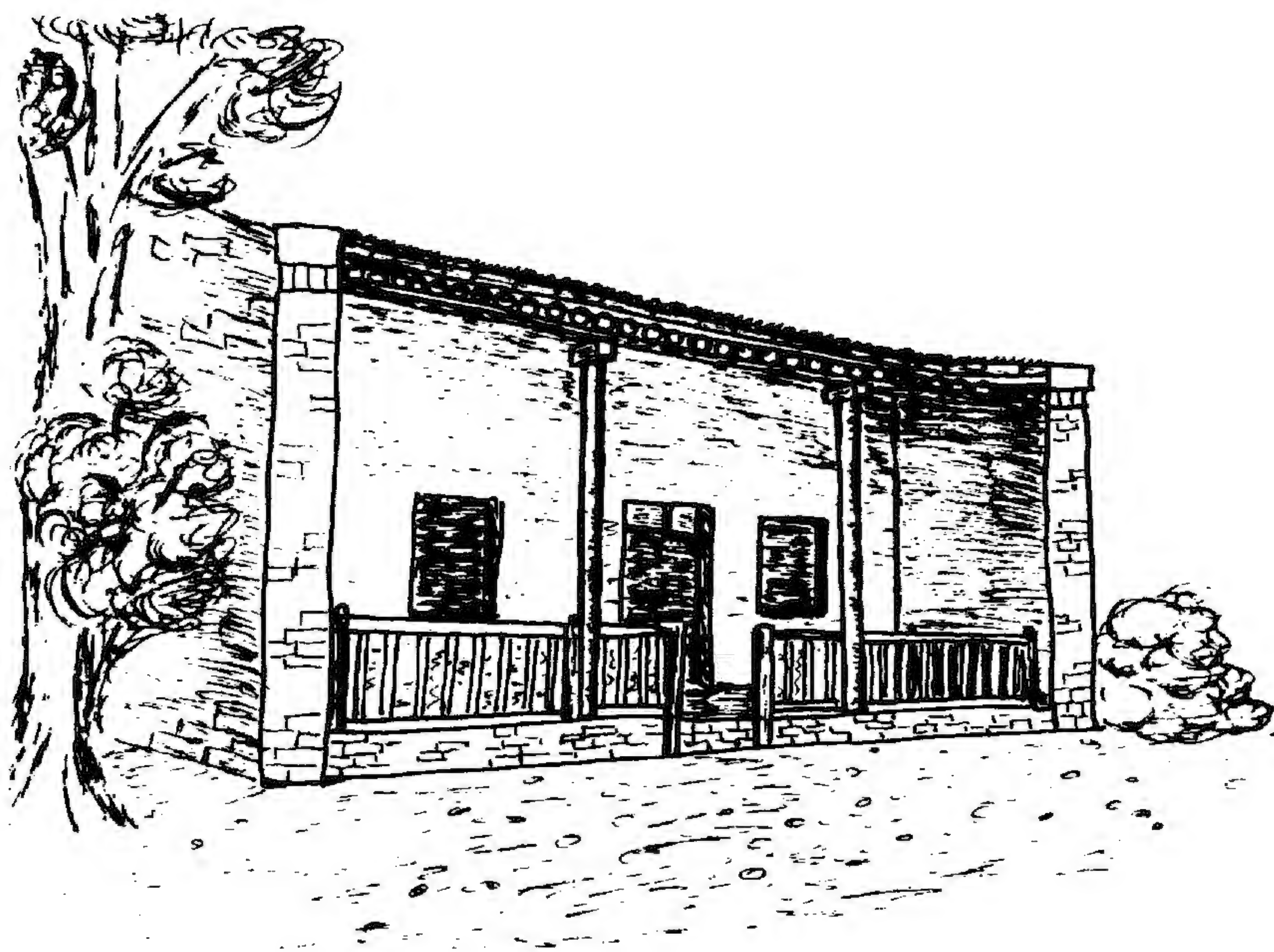
1. O.Reuther, Die Innenstadth Von Babylon(Merkes) (Neudruck der Ausgabe Von1926, 1968); L Woolley, Ur Excavations, The Neo.Babylonian and Persians Periods(1962).

شاهانه ساخته شده بود[1] و در ساختمان‌های مسکونی عادی نیز لایه‌ای از بناهای ایرانی با اشیاء ایرانی به دست آمده است. از سوی دیگر در بناهای تخت جمشید نیز تأثیر معماری بابلی به فراوانی به چشم می‌خورد. حتی آجرهای پارس‌ها با ابعاد ۳۳×۳۳ و به ضخامت ۱۲ تا ۱۳ سانتی‌متر درست به همان اندازه‌ی آجرهای بابلی است. حتی خزانه‌ی تخت جمشید را می‌توان نمایی از خانه‌ی یک پارسی گرفت. با این تفاوت که در عمارت خزانه اندازه‌ها بیش از حد بزرگ است و در خانه‌های معمولی ستون‌هایی از آن دست که در عمارت خزانه به کار رفته برپا نمی‌شده است. در پارس خانه‌ها مانند همین خانه‌هایی که امروز در شرق به آن‌ها برمی‌خوریم، یکی دو اتاقه بوده است. خانه‌های ایرانی همیشه و تا به امروز یک ایوان نیز داشته، که به ساکن خانه امکان می‌داد تا در امان از تابش خورشید و یا ریزش باران، در هوای آزاد به سر برد و آسوده بگذراند (تصویر ۱۰۸).

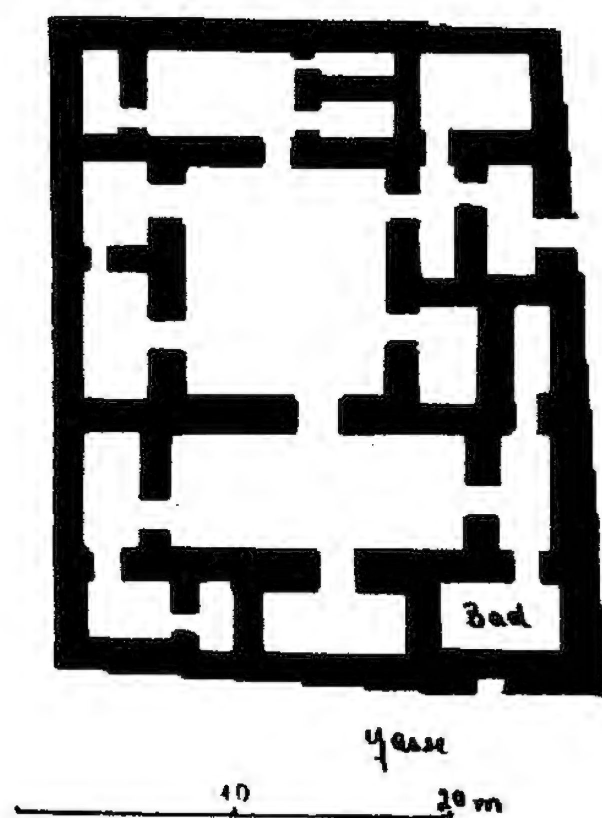
خانه‌های اندکی اشرافی ترحیاطی داشت با اتاق‌های مجرد ومتعدد که پیرامون آن ساخته شده بود. دیوارها همه از خشت خام بود که با گِل مخلوط با کاه قالب‌زده می‌شد. ملات بین خشت‌ها هم آمیخته‌ای از گِل و کاه بود. با همین ملات دیوارها از درون و بیرون اندود می‌شد و معمولاً روی این اندود را با قشر نازکی از آهک می‌پوشاندند. اندود سبز تیره‌ی عمارت خزانه، در مقایسه، کاری مسرفانه است. دیوارها، جز ضلعی که با کوچه همبر بود و معمولاً متنوع ساخته می‌شد، به کلی صاف و عاری ازهرگونه پیرایه دیده می‌شود. نماسازی‌های طاق و طاقچه‌دار، فقط از عهده‌ی ثروتمندان برمی‌آمد. در بابل یک دیوار کنگره‌دار به‌دست آمده است. خانه‌های مسکونی پنجره‌ای به کوچه نداشت. برای پاشنه‌ی درها معمولاً حفره‌ای می‌کندند و کف آن را با آجر فرش می‌کردند. درهای ورودی خانه‌ها طوری ساخته می‌شد که مشاهده‌ی داخل خانه از بیرون غیرممکن بود. خانه حریم خانواده محسوب می‌شد و برای افزایش مقاومت حیاط در برابر باد و باران صحن آن را سنگ‌فرش می‌کردند (تصویر ۱۰۹).

اما کف اتاق خانه‌های معمولی را با گِل و از آنِ خانه‌های کمی به سامان‌تر را با آجر می‌پوشاندند. دراین باره که آیا کف‌سازی سالن و اتاق به صورت براق و سرخ رنگ، از آن دست که برای نخستین بار در بناهای شاهانه‌ی تخت جمشید دیده شده، در خانه‌های بازرگانان و ملاکان آن زمان نیز معمول بوده است یا نه، چیزی

1. R. Koldewey, Das wieder erstehende Babylon (1913), 126 ff.



تصویر ۱۰۸ . خانه‌ی ساده‌ی ایرانی با ایوان همیشگی



تصویر ۱۰۹ . نقشه‌ی خانه‌ای از زمان ایرانی‌ها در بابل. مثل همیشه حیاط در درون قرار دارد و از در حیاط نمی‌توان داخل خانه را دید. حمام در گوشه‌ی حیاط قرار دارد

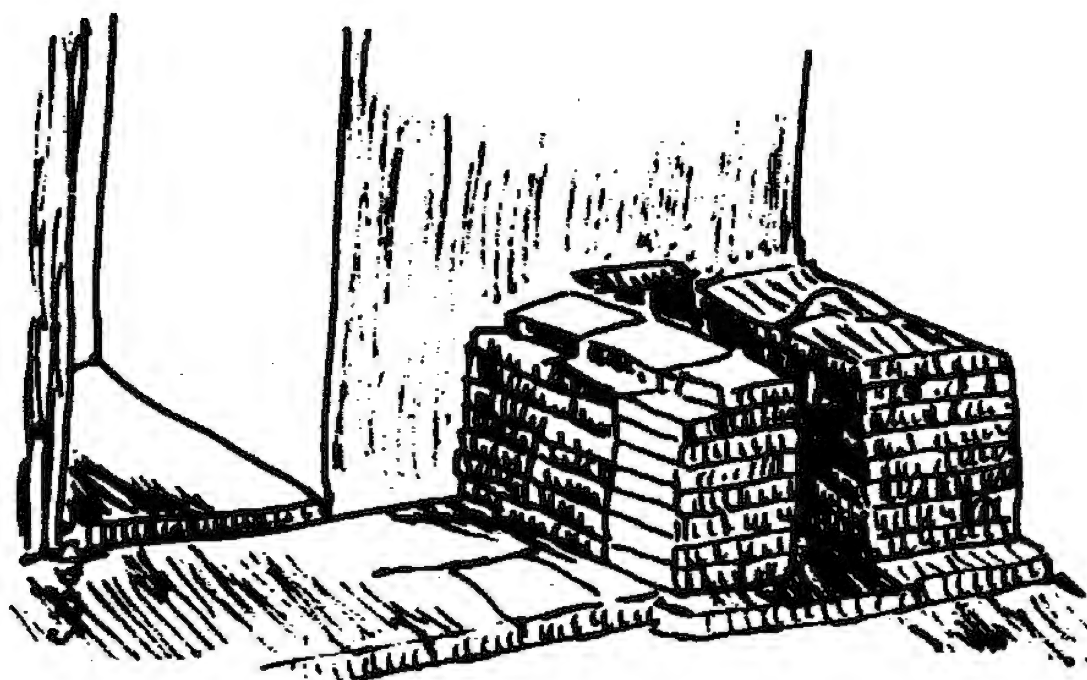
نمی‌دانیم. زیرا تا این زمان به نمونه هایی از آن برنخورده‌ایم.

در بابل، خانه های شهری حمام داشت. کف حمام تا نیمه ی دیوار قیراندود بود و فاضلابی شیب‌دار از لوله های سفالین، پس‌آب حمام و فضولات توالت را به آسانی به خارج منتقل می‌کرد. در جنوب غربی صفه ی تخت‌جمشید، در ساختمانی کاخ مانند از حمامی آواربرداری شده است[1]. کف حمام و سکوهایی که در سه جانب آن ساخته‌اند تماماً آجرفرش است. حمام کف شویی دارد که با صفحه‌ای گرد و سوراخ‌دار پوشانده می‌شود. از تناسب فضا، دقت در ساخت و کیفیت مصالح، به خوبی معلوم می‌شود که ایرانیان روی ساخت حمام‌های شان حساس بوده‌اند.

هرچند سقفی فرود نیامده باقی نمانده، ولی از قرائن معلوم می‌شود که سقف باید با دیرک‌هایی از چوب و ساقه های بلند گندم و جو و بالاخره پوششی از گِل استوار شده باشد. احتمالاً در ماه‌های گرم بر بام‌ها می‌خوابیده‌اند و پشت بام کاربرد یک اتاق شبانه و خنک تابستانی را داشته است. به بام عمارت خزانه هم پلکانی راه می‌برد. هنوز معلوم نیست که این پلکان ورودی طبقه ی فوقانی بوده یا راه بام. در مورد بابل گزارش هردوت دردست است (کتاب ۱، بند ۱۸۰) که از وجود خانه‌های سه یا چهار طبقه خبر می‌دهد. ناودان‌ها و فاضلاب‌ها طوری ساخته می‌شد که به استحکام خانه های گلین صدمه‌ای وارد نیاورد. فاضلاب عمارت خزانه با آجر ساخته شده و بستر آن قیراندود است. در آپادانا نیز به چنین فاضلابی دست یافته‌ایم. ناودان پشت بام‌ها سفالین بود و در مناطق کم‌آب، آب بارانِ پشت بام‌ها را در آب انبارها ذخیره می‌کردند و بالاخره اندرونی، اتاقی بزرگ‌تر از معمول داشت که شاه‌نشین و اتاق پذیرایی خانه محسوب می‌شد. کاربرد دیگر اتاق‌ها چندان متفاوت نبود.

حمام استثنائاً و اغلب در گوشه‌ای از خانه قرار داشت (تصویر ۱۰۹). اجاق، دو سکوی کوچک کنار هم بود که در میان آن آتش می‌افروختند و دیگ بر دو شانه ی آن قرار می‌گرفت. تنور پخت نان در بابل میان حیاط بود با بدنه‌ای استوانه‌ای و هواکشی که برای آتش امکان شعله کشیدن را فراهم می‌آورد. در مشرق زمین قرن‌ها است که نان را با همین شیوه می‌پزند : تنور را با کلش و شاخه‌ی درخت می‌افروزند، بدنه ی آن که تافته شد، آتش را کم می‌کنند و خمیر نان را بر بدنه ی تنور می‌کوبند تا به میزان لازم برشته شود (تصویر ۱۱۰).

۱. هینتس، ۲، تصویر رنگی ۲۴.



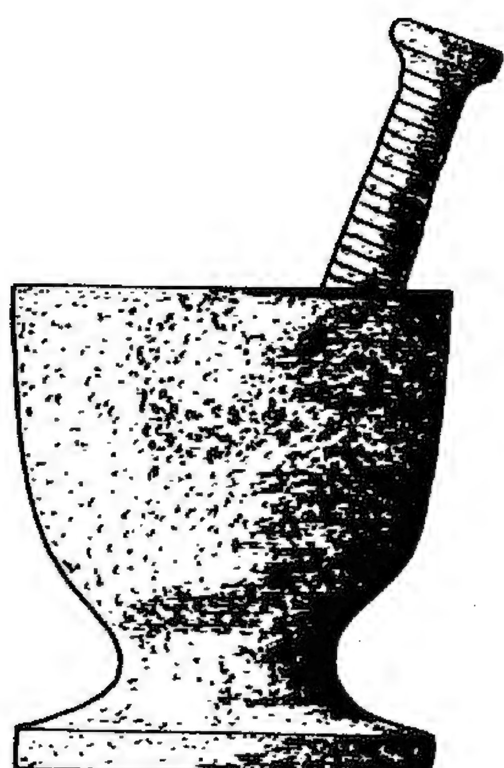
تصویر ۱۱۰ . اجاقی ساده و محصور در بابل

۲. اسباب منزل

لوح های گلی تخت جمشید، غذای اصلی مردم را جو تعیین می کند. کارگری که به عنوان دستمزد جو دریافت می کرد، می بایست آن را برای خوردن آماده کند؛ می توانست آن را در هاون بکوبد و از آن آشی فراهم سازد. این آش با شیر گوسفند و بز غنی تر و با میوه کامل می شد. این همان آشی است که آشپزهای دربار به عنوان غذای عمومی کارکنان دربار می پختند (PF 414, 417). هاون هایی که از چوب بود، به زمان ما نرسیده است. هاون های بزرگ سنگی که در زمین ثابت می شد، در خانه های آشوری به دست آمده است. نمونه ی ساده ای هم از هاونی سنگی و یک نمونه ی برنزی در خزانه ی تخت جمشید پیدا شده است[1] ؛ مورد استفاده ی هاون برنزی می تواند برای کوبیدن ادویه باشد (تصویر ۱۱۱).

ممکن بود جو را آرد کنند و با آن در تنور حیاط نان بپزند. جو در میان دو سنگ آرد می شد. سنگ زیرین، که حفره ای داشت، مستطیل شکل و به همان گونه بود که امروز نیز [به صورت مدوّر] در مشرق زمین باب است. «کاسه ی مالش» کمی تجملی تر بود (تصویر ۱۱۲). نمونه ای از چنین کاسه ای در عمارت خزانه به دست آمده است. این کاسه از سنگ بازالت تیره درست شده و برای ایستایی خوب سه پایه دارد و درون اش به خاطر استفاده ی زیاد صاف شده است.

1. Schmidt, II, Taf. 80, 6

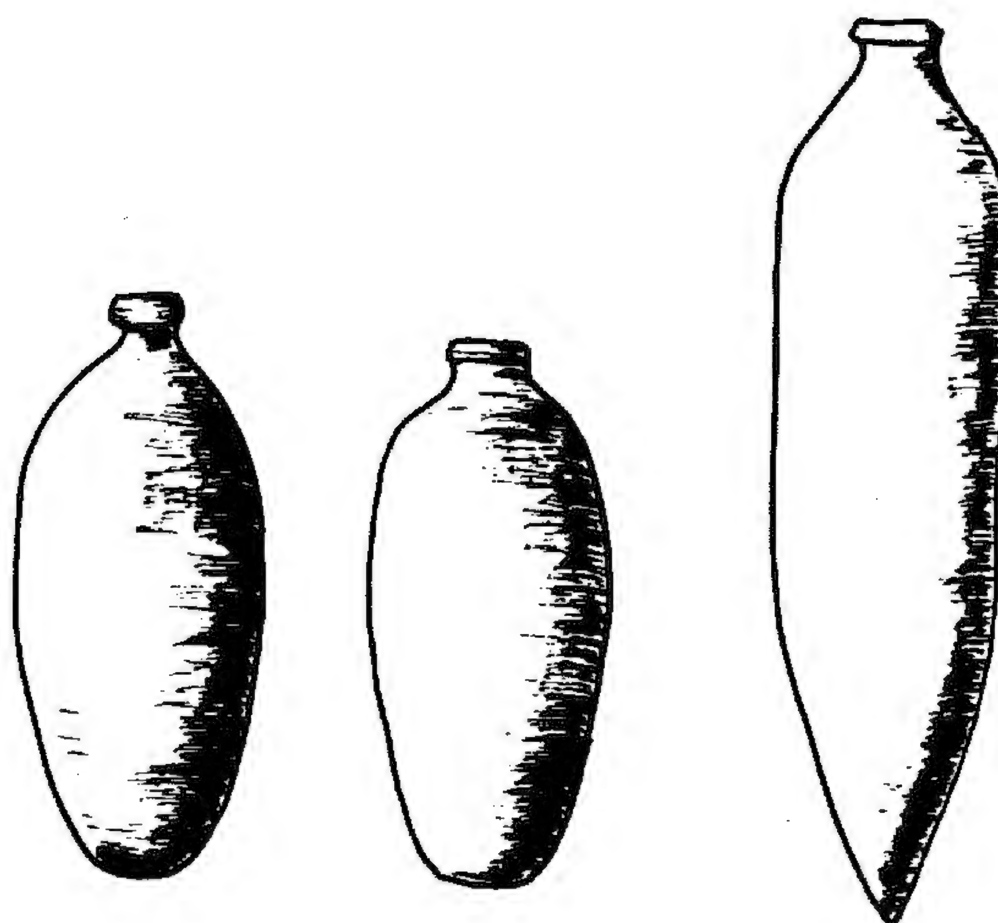


تصویر ۱۱۲

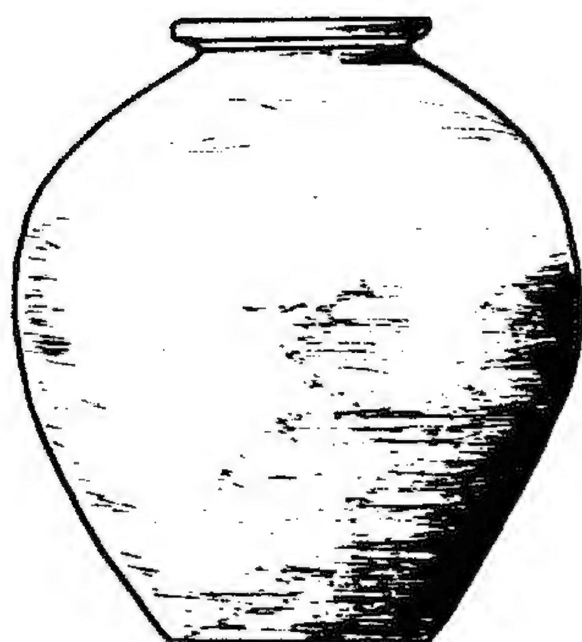


تصویر ۱۱۱

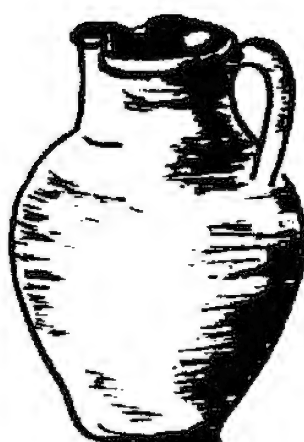
تصویر ۱۱۱ . هاون برنزی بادسته
تصویر ۱۱۲ . کاسه‌ی مالش
تصویر ۱۱۳ . کوزه‌ی گلی آذوقه
تصویر ۱۱۴ . خمره و پارچ آب
تصویر ۱۱۵ . کوزه‌ی آب (قمقمه)



تصویر ۱۱۳



تصویر ۱۱۵





تصویر ۱۱۴

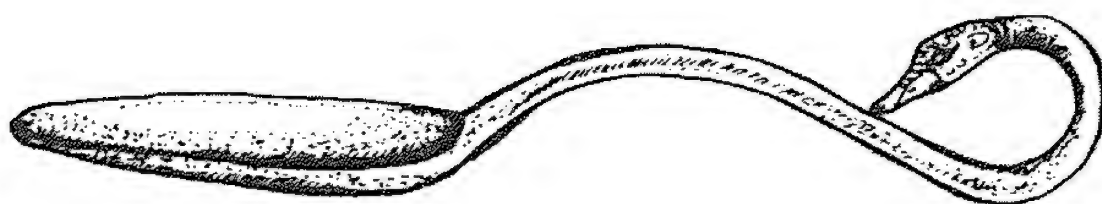
غلات را در کندوهای بزرگی که نیمی از پیکر آن در زمین فرورفته بود، ذخیره می‌کردند (تصویر ۱۱۳). قسمت پایین این کندو نازک و نازک‌تر می‌شد تا بتوان آخرین باقی‌مانده‌ی محتوای کندو را بیرون آورد. آب در کوزه و خمره‌های بزرگ نگه‌داری می‌شد (تصویر ۱۱۴). ذره‌های آب از کوزه تراوش می‌کرد، بیرون آن پیوسته خیس بود و آب درون آن را خنک نگه می‌داشت. منبع اصلی آب، رودخانه بود. برای ایرانی‌ها همیشه آب رودخانه مظهر پاکی بوده است و در مناطقی آن را پرستش می‌کرده‌اند (نک : فصل ۸، بخش ۱). چه در سفر و چه در هنگام کار در مزرعه هر کس کوزه‌ای داشت، که شبیه قمقمه بود. این کوزه‌ها از یک سو مسطح بود تا آویختن آن ازخر، اسب ویا پهلوی انسان به آسانی میسر باشد (تصویر ۱۱۵). شکل ظروف سفالین در سراسر دوره‌ی هخامنشی و در تمام سرزمین پارس، خواه تخت جمشید و خواه شوش و همچنین بین‌النهرین و سوریه یکی است.

در گنجینه‌ی هخامنشی، که از پاسارگاد به‌دست آمده و متعلق به سده‌های ۵ تا ۴ پ. م. است. قاشقی از نقره با ساختی در نهایت ظرافت به‌دست آمده که دسته‌ی خمیده‌ی آن به سر یک مرغابی ختم می‌شود و جزییات به ظرافت تمام در آن نشان داده شده است (تصویر ۱۱۶). سر مرغابی با قوسی خیال‌انگیز به طرف دسته‌ی قاشق برگشته است. دیگ، ملاقه‌ها و ظروف صافی را اغلب از مس یا برنز می‌ساختند.

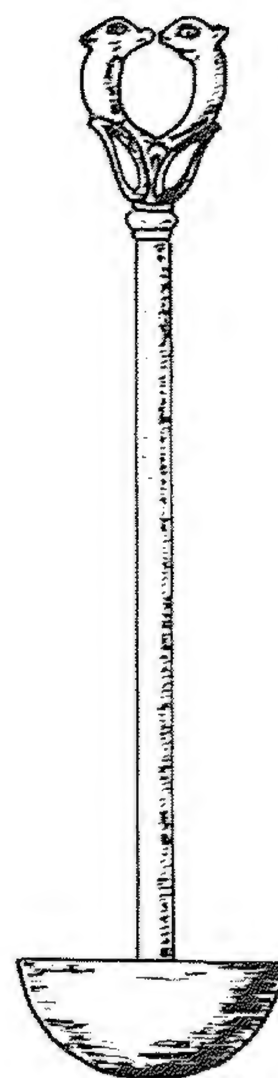
به یقین نوع سفالی این ظروف نیز ساخته می‌شده، که به ندرت نمونه‌هایی از آن باقی مانده است. از کدوی دو نیم شده به‌عنوان چمچه استفاده می‌کرده‌اند. مستوره‌هایی از مس و حتی نقره نشان می‌دهد که در زمان هخامنشیان ظروف خانگی از نظر شکل و ساخت پرداخت تا چه حد زیبا و استادانه بوده است. دسته‌ی ظروف اغلب به سر یک حیوان منتهی می‌شود. در ملاقه‌ها و صافی‌ها بیش‌تر به سر مرغابی برمی‌خوریم (تصویر ۱۱۷)، اما گاهی سر تزیین‌شده‌ی گوساله‌ای را نیز دیده‌ایم. دسته‌ی بلند یک تابه‌ی «کندردود» نیز به سر یک مرغابی ختم می‌شود. در کنار این کندردود عودسوزهای پرکار هخامنشی را می‌بینیم که از آن‌ها نمونه‌های برنزی چندی به زمان ما رسیده است.

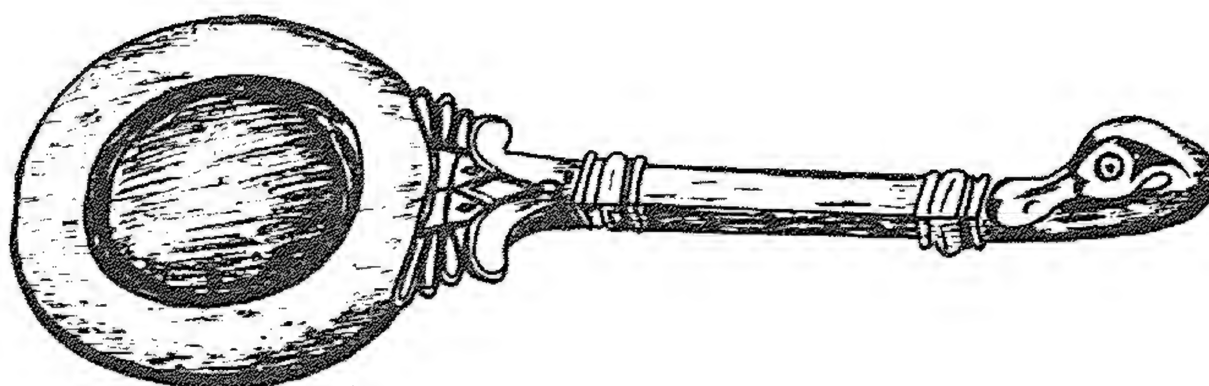
در شِخم[1] و در تل برسیب[2] در گورهایی که به خاطر محتویات‌شان متعلق به

1. Palästina; E. Stern, Levant, 12.1980, 95, Fig. 6.1 und Taf. XIV A
2. M. Dunald, Til Barsib (1936), 76, Taf. XIX, 6



تصویر ۱۱۶





تصویر ۱۱۸

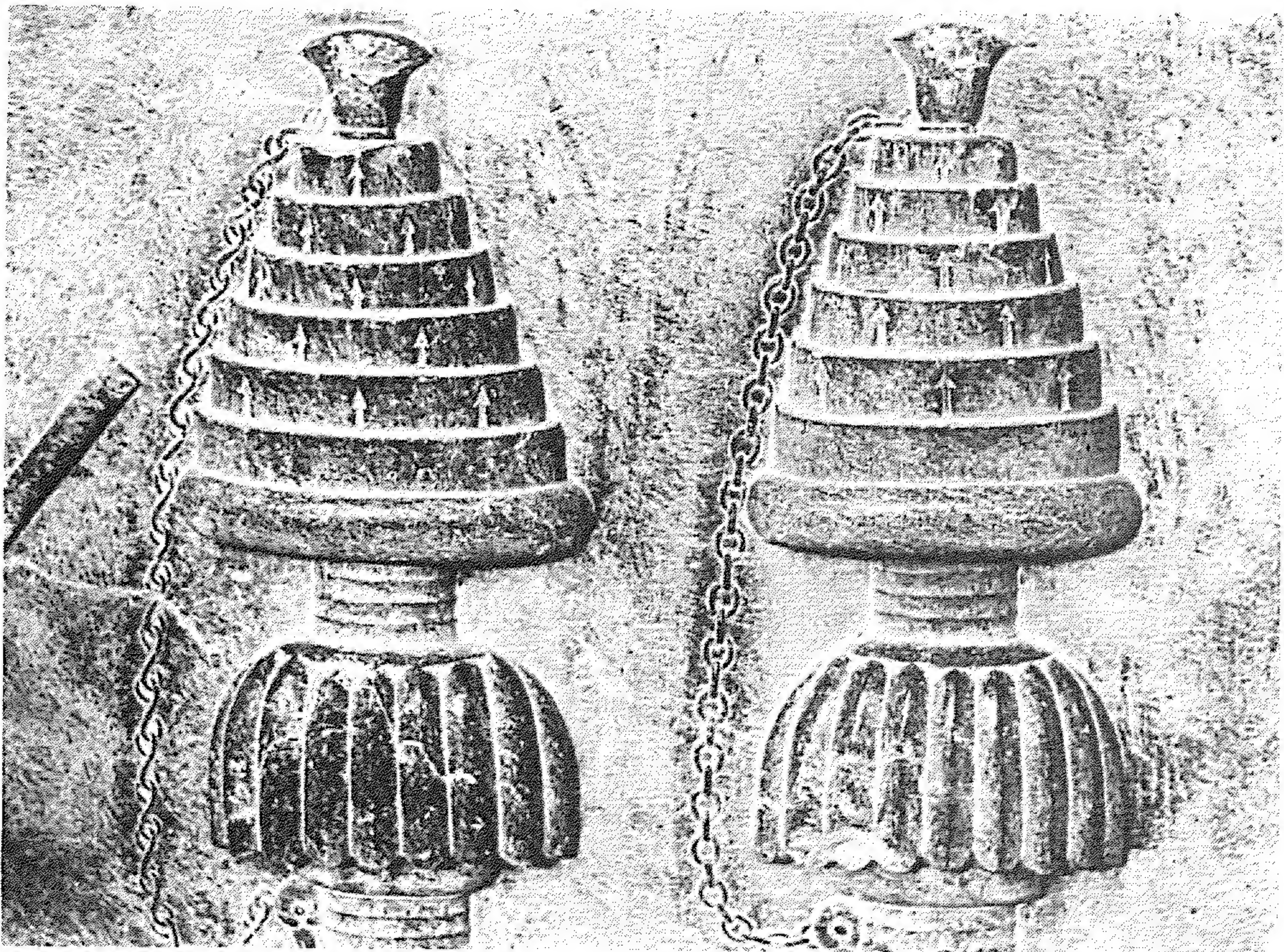
تصویر ۱۱۷

تصویر ۱۱۶ ـ قاشق نقره‌ای که انتهای دسته‌ی آن سر یک مرغابی است، پاسارگاد
تصویر ۱۱۷ ـ ملاقه‌ای برنزی، که زمانی در اختیار گراف فن مولنکه بود.
تصویر ۱۱۸ ـ تابه‌ی کندر دود از برنز

عصر ایرانیان است، ظرف‌های کندرسوز مشابهی به شکل جام‌های گود به‌دست آمده است (تصویر ۱۱۸). هنوز بقایای قیر که بر دوام شعله‌ی آتش می‌افزود، در داخل این ظرف‌ها دیده می‌شود. حتماً عود سازهای مشابهی نیز از سفال ساخته می‌شد. قطعه سفال‌هایی که از شوش به‌دست آمده[1] می‌تواند متعلق به یک چنین عود سوزهایی باشد. متأسفانه در این جا فقط پایه‌های این‌گونه عودسوزها و ظرف‌ها بر جای مانده است.

عودسوزهایی که در آپادانا مقابل نگاره‌ی شاه قرار گرفته (تصویر ۴۴، ۴۹) به‌ترین نمونه‌ی این عودسوزها است. این عودسوز بر پایه‌ای بلند قرار دارد، که به سمت بالا نازک می‌شود و بدنه‌اش با شیارهایی افقی تزیین شده است (تصویر ۱۱۹). این شیوه‌ی شیاراندازی شاخص کارهای فلزی هخامنشی است. قسمت بالای پایه با برگ‌های معلق تزیین شده و پس از آن دوباره شیارهای افقی پایه است که ادامه پیدا می‌کند. ظرف اصلی عودسوز روی انتهای این شیارها قرار می‌گرفت

1. DAFI, 15, 1987, Fig. 12, 6 - 8.

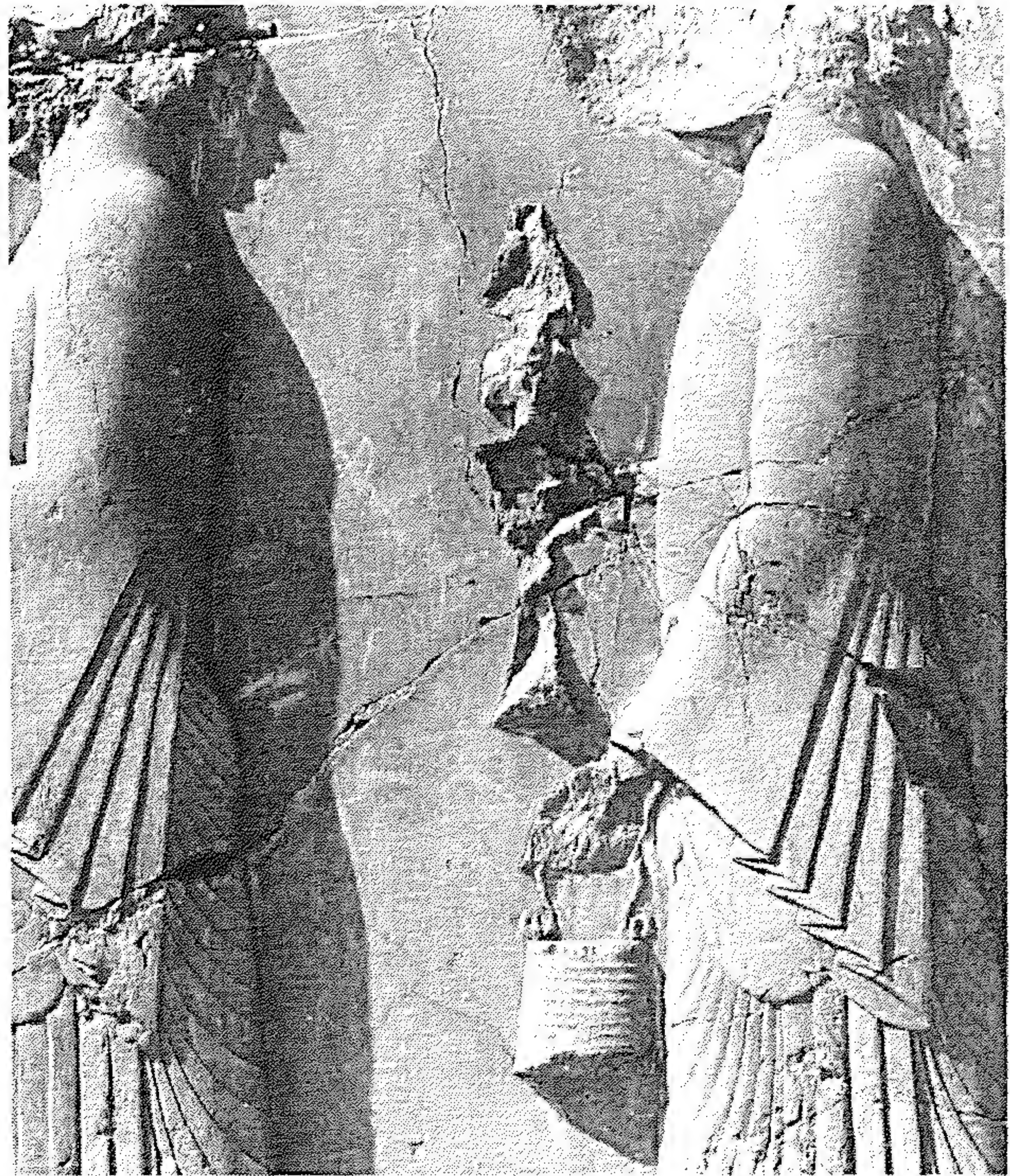


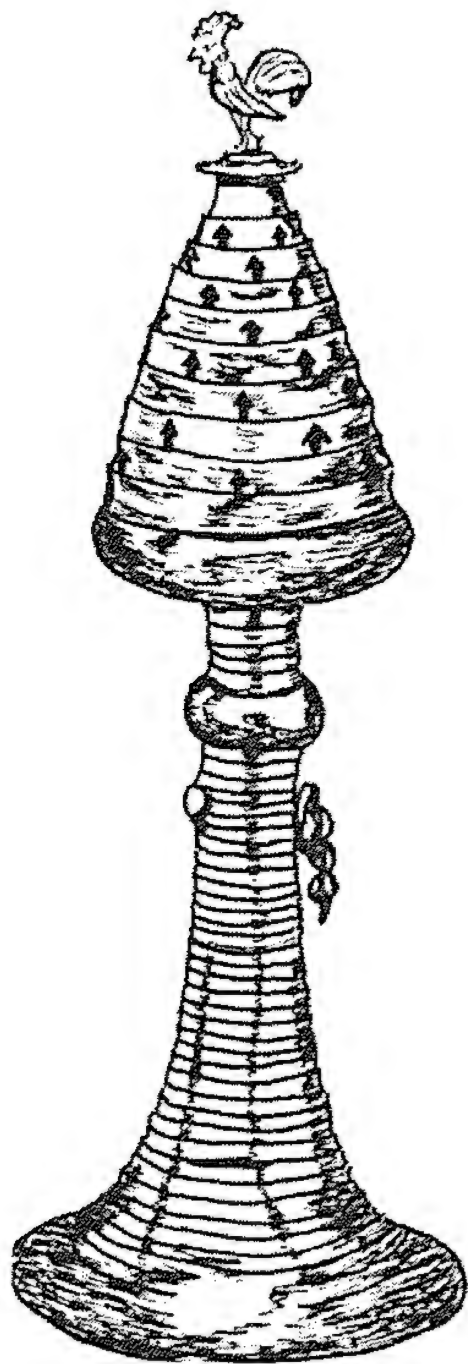
تصویر ۱۱۹ ـ قسمت بالای عودسوزهایی که جلو تخت شاه قرار دارد،
بخشی از تصویر ۴۴

که عود یا ماده‌ی دیگری در آن و بر روی گل آتش به آرامی می‌سوخت. سرپوش این عودسوز پلکانی شکل است و عطر حاصل، از شکاف‌های پیکان‌مانند بدنه‌ی آن به بیرون می‌تراوید. بر تارک سرپوش، یک شکوفه‌ی نیلوفربسیار ظریف، نشانده شده و از آن زنجیری به حلقه‌ای در برگ‌های تزیینی قسمت بالای پایه‌ی عودسوز وصل است تا سرپوش هنگام برداشته شدن گم نشود.

عودسوزهایی که در مقابل شاه قرار دارد قطعاً از فلزی گران‌بها، شاید از نقره بوده و نمونه‌های دیگری از آن در سارد هم به دست آمده است. سارد، پایتخت باستانی لیدی از زمان فتح آن به دست کورش بزرگ، ساتراپ‌نشینی ایرانی بود. داریوش برادرش ارته‌فرنه[1] را به ساتراپی لیدی گمارده بود. به این ترتیب و به خاطر نفوذ بسیار زیاد دربار ایران در این منطقه اشیاء هخامنشی زیادی از گورهای

1. Artapherenes

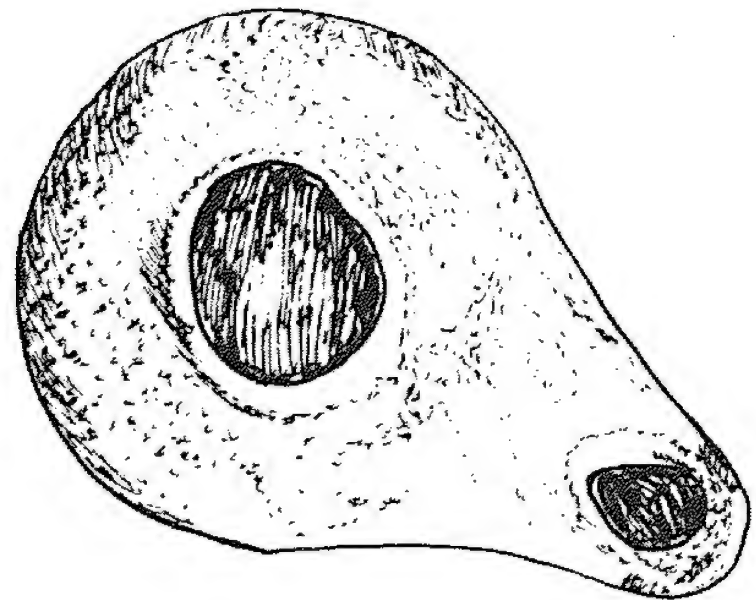


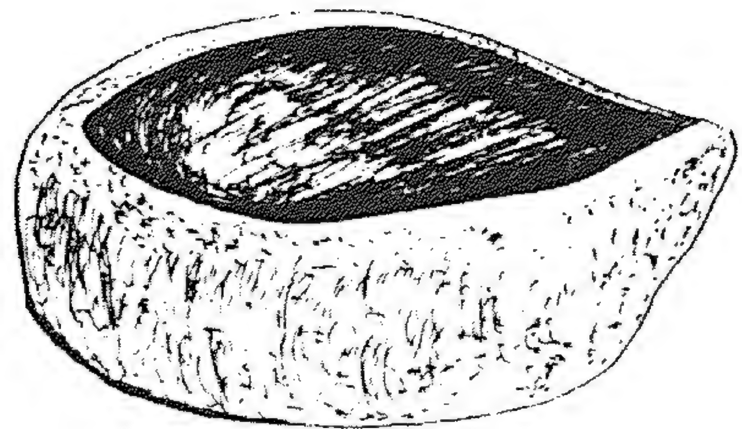


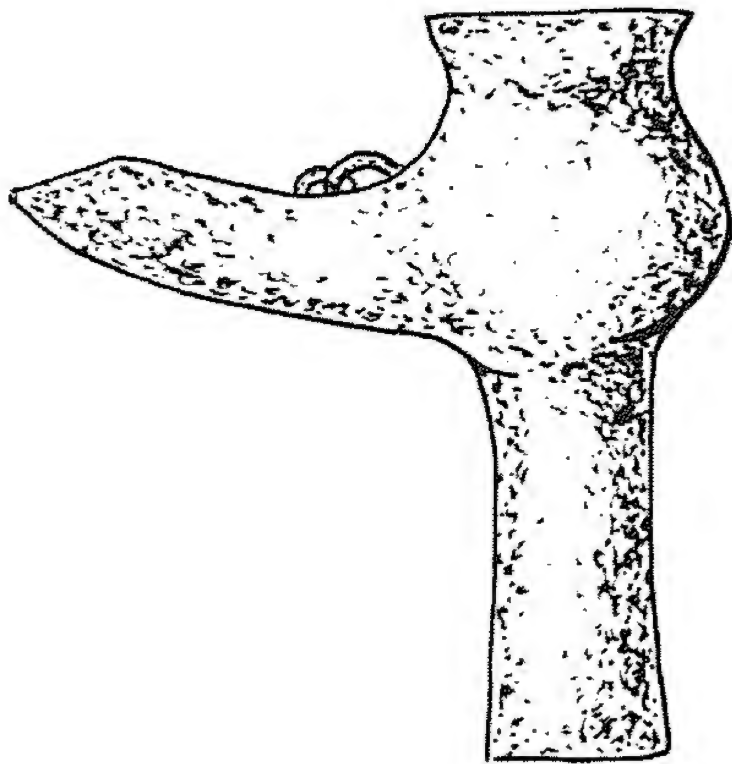
تصویر ۱۲۰ ـ خدمتکاران با عودسوز و سطل ذغال، قسمتی از نگاره‌ی درگاهی از کاخ خشیارشا در تخت جمشید تصویر ۱۲۱ ـ عودسوز نقره‌ای

سارد به‌دست آمده است. هنر برآمده از دربار هخامنشی در همه‌ی مناطق امپراتوری بزرگ ارج و اعتبار واحدی داشت و در همه جا، از مصر گرفته تا آسیای صغیر، اشیای متعلق به هنر هخامنشی چنان فراوان است که می‌توان با آن‌ها مجموعه‌ای غنی فراهم آورد.

محل پیدایش عودسوز نقره‌ای زیبایی که با هنرمندی ویژه‌ای ساخته شده و امروز در موزه‌ی بین‌النهرین نیویورک نگه‌داری می‌شود، روشن نیست (تصویر ۱۲۰). پایه‌ی این عودسوز چندان بلند نیست و بیش‌تر شبیه عودسوزهای است که خدمتکاری در نگاره‌ی کاخ داریوش و به تقلید از این کاخ، در کاخ خشیارشای تخت جمشید به دست دارد. برای این که بوی عطر عودسوز هرگز فروکش نکند، فاصله به فاصله به آن ذغال می‌افزودند. خدمتکاری ذغال مورد نیاز را در سطل کوچک دسته‌داری آماده دارد (تصویر ۱۲۱). این سطل هم دارای شیارهای افقی خاص هنر

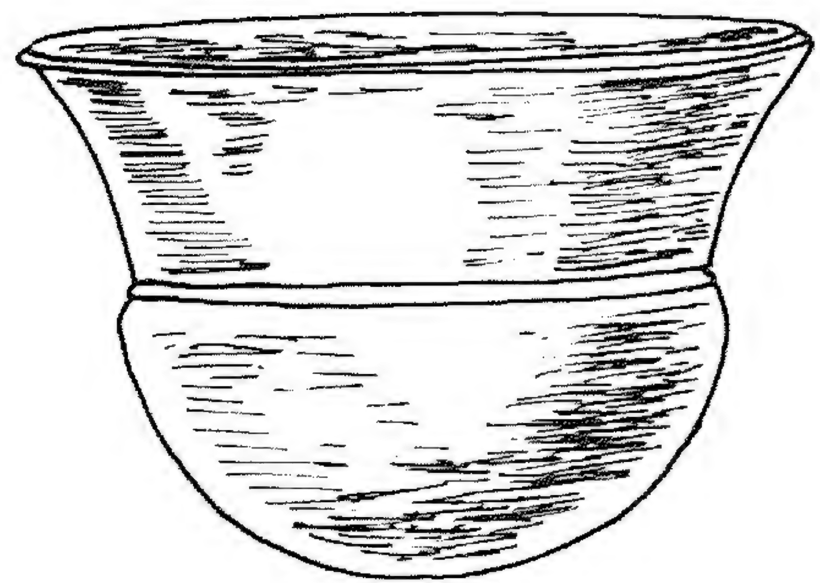






تصویر ۱۲۳

تصویر ۱۲۲



تصویر ۱۲۲ ـ چراغ برنزی، که بر دسته‌ای چوبی سوار می‌شده است
تصویر ۱۲۳ ـ چراغ‌های سفالی ساده از پاسارگاد
تصویر ۱۲۴ ـ ظرف سفالی هخامنشی

تصویر ۱۲۴

هخامنشی است. خدمتکاری دیگر در نگاره‌ی تالار بار چنین سطلی را در دست دارد (تصویر ۴۹).

هر چند در حفاری‌های تخت جمشید چراغی یافت نشده، ولی لابد و حتماً در آن جا هم چراغ می‌سوخته است (تصویر ۱۲۲). در کنار عودسوز گور یاد شده یک چراغ برنزی نیز یافت شد. ظاهراً آن را بر سر پایه‌ای چوبی یا فلزی قرار می‌داده‌اند. چراغ شکل یک گلدان است، با فتیله دانی به طور غیرعادی بلند. معاینه‌ی فلز این گلدان، محل ساخت آن را ایران و یا آسیای صغیر تعیین می‌کند. چراغ‌هایی

کاملاً شبیه آن اما سفالین، در بابل و شوش نیز پیدا شده است. اما ساخت چراغ هایی که باستان شناسان در حفاری های پاسارگاد به دست آورده اند، بسیار ساده و یکی از این چراغ ها شبیه چراغ های یادشده ی بابل[1] و شوش[2] است، اما بدنه ی چراغ پاسارگاد کم عمق و فتیله دان اش تا آن اندازه بلند نیست (تصویر ۱۲۳). چراغ دیگر، کاسه ای معمولی است که لبه ای برای فتیله از آن بیرون زده است. از انواع دیگر فقط قطعاتی چند در دست داریم.

۳. ظرف های غذاخوری

الف. کوزه های سفالی: ظرف های معمولی غذاخوری یعنی کاسه، بشقاب، کوزه و پیاله همه از سفال لعاب دار بوده است. ظاهراً استفاده از سفال لعاب دار یکی ازدست آوردهای عصر هخامنشیان بود. درحفاری های شوش، درمقایسه با لایه های قدیم تر، مقطع تازه ای شناخته شد. از مقایسه ی سفال هخامنشی که از اور به دست آمده با سفال بابلی نو به این نتیجه می رسیم که از مجموع سفال های بابلی تقریباً یک پنجم و از نوع سفال های ایرانی تقریباً نیمی لعاب دار است. رنگ پوششی غالب لعاب ها سبز ـ آبی بود که از سولفات مس ساخته می شد. ظرف های سفید که حاشیه و یا نقطه های زرد یا قهوه ای دارد به ندرت به دست آمده است.

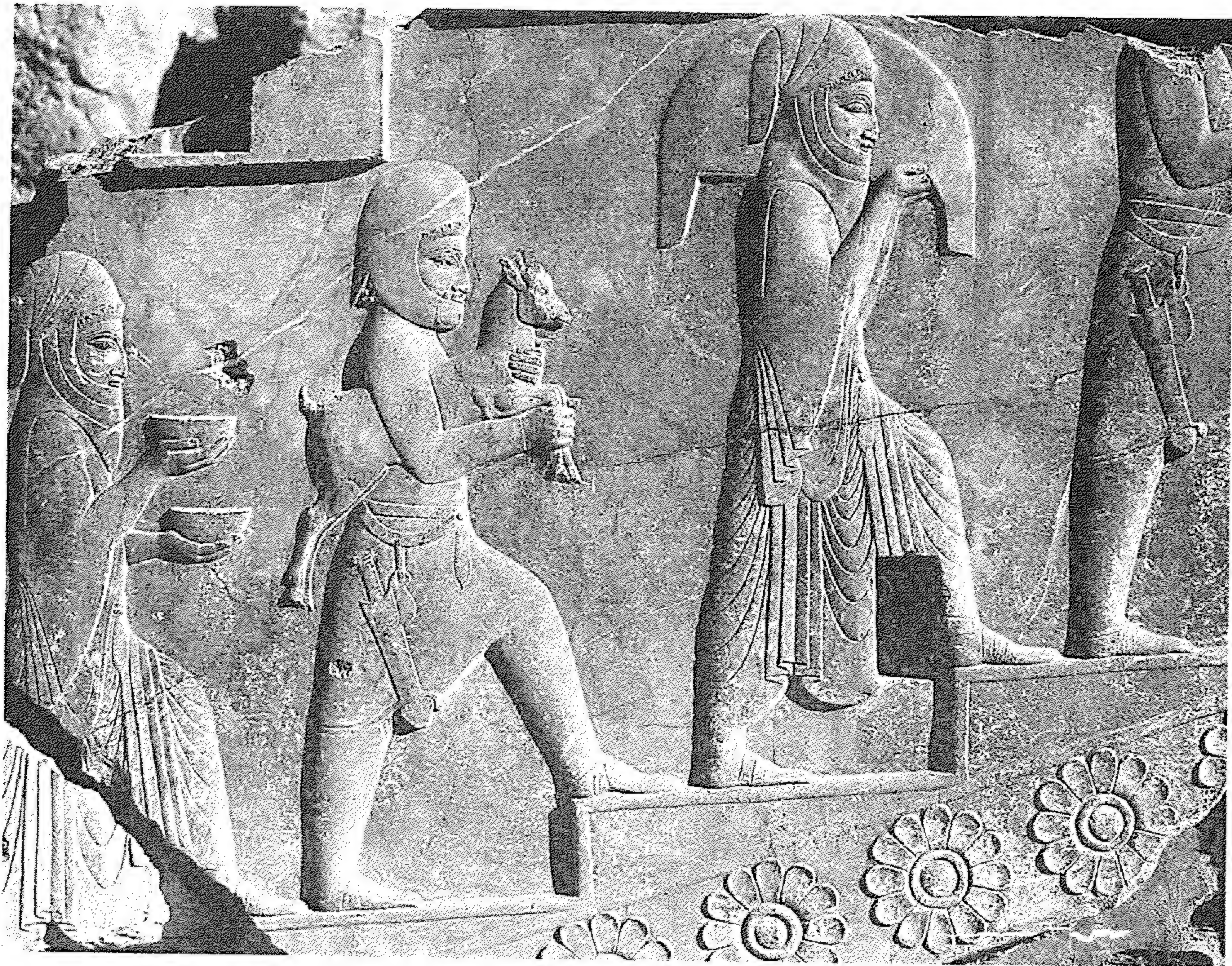
ظرف های مشهور به «پوست تخم مرغی» از ویژگی خاصی برخوردار است. ضخامت این سفالینه های بدون لعاب هرگز بیش از ۲/۵ میلی متر نیست و از سطح صیقلی شگفت انگیزی برخوردار است. این سفال ها قرن ها در بین النهرین و تنها در دوره ی ایرانیان تولید می شده است.

از ظرف های سفالی خاص پارسی ظرفی است که نیمه ی دوم قسمت بالای آن گشادتر می شود (تصویر ۱۲۴). بعدها در سیر تکاملی این ظرف ها آن ها را همواره کم عمق تر می یابیم.

ب. ظرف های زرین و سیمین: از جنس ظرف هایی که نمایندگان ملل از پلکان کاخ های شاهی تخت جمشید به بالا می برند چیزی نمی دانیم و نمی دانیم که آیا در میان این ظروف ظرف های پوست تخم مرغی نیز بوده است یا این که همه را از

1. Reuther. a. O. , Abb. 32

2. DAFI, 15, 1987, Fig. 12, 9 - 12. pl.V, 3. 4



تصویر ۱۲۵ ـ خدمتکاران در حال حمل غذا و مشک شراب و بزغاله‌ای زنده به کاخ داریوش

طلا و نقره می‌ساخته‌اند (تصویر ۱۲۵). روی برخی از آن‌ها را با دستمال پوشانده‌اند، تا محتوی درون‌اش آلوده نشود. نمونه‌های بسیار زیبای ظروفی از فلزات گران‌بها به زمان ما رسیده، که هر چند متأسفانه فقط محل پیدایش تعدادی از آن‌ها را می‌دانیم ولی به خوبی معلوم است که این ظروف در سراسر امپراتوری بزرگ پراکنده بوده است. منتخب زیبایی از این ظروف را می‌توان در پلکان نگاره‌دار آپادانا دید که به وسیله‌ی نمایندگان ملت‌های گوناگون حمل می‌شود. تنگ بلندی که دو دسته دارد (تصویر ۵۹)، حقیقتاً جالب توجه و استثنایی است. یکی از دسته‌ها که در عین حال لوله‌ی تنگ محسوب می‌شود خاص هنر پارسی است. در تنگ‌های سفالی خیلی ساده نیز با این تکنیک روبه‌رو می‌شویم[1]. دستگیره‌ها اغلب به صورت زیبایی به شکل جانوران و موجودات افسانه‌ای ساخته شده است. در نگاره‌ی آپادانا

۱ . قطعه‌ای از یک کوزه‌ی لعاب‌دار از شوش نشان می‌دهد که کوزه دارای شیارهای عمودی بوده است. نک : تنگ گورستان تخت‌جمشید، Schmidt, II, pl. 89, 5.



تصویر ۱۲۶ ـ جامی سیمین که از دووانلی در بلغارستان امروز به دست آمده است

مادها و لیدیایی‌ها ظرف‌هایی حمل می‌کنند که دستگیره‌ای به شکل شیر بال‌دار و یا پرنده‌ای افسانه‌ای دارد که در عین حال لوله ظرف نیز هست. تنگ مشابهی از نقره در دووانلی، بلغارستان امروزی، پیدا شده که اجرای عالی و دقیق جزییات آن، همواره موجب شگفتی بوده است (تصاویر ۱۲۶ تا ۱۲۸). در کنار این تنگ‌ها تنگ‌های بدون لوله نیز وجود داشت. از این نوع هم نمونه‌های بسیار زیبایی گاهی از برنز و اغلب از نقره و گاهی هم با روکش ظریفی از طلا بر جای مانده است. ظرف‌هایی هم یافت شده که جنس آن طلای ناب است. بدنه‌ی این ظرف‌ها صاف



تصویر ۱۲۷ ـ بخشی از تصویر ۱۲۶

است و یا شیارهای متعدد افقی و یا عمودی دارد. برای تزیین ظرف‌های زرین یا سیمین اغلب از حاشیه‌ی نیلوفر آبی و نخل استفاده می‌شود (تصویر ۱۲۷). تنگ کوچکی از گنجینه‌ی به اصطلاح جیحون، که امروز در موزه‌ی بریتانیا نگه‌داری می‌شود، دارای شیارهای افقی خاص هنر هخامنشی است (تصویر ۱۲۹).

در میان کاسه‌ها و پیاله‌هایی هم که زرنگی‌ها و رخجی‌ها در نگاره‌های پلکان آپادانا (تصویر ۷۲) همراه دارند به نمونه‌های زیبایی برمی‌خوریم. پیاله‌ها در نگاه نخست شکل پیاله‌های سفالی را دارد، نقوش روی آن به شکل دانه‌های اشک و لبه‌های آن تزیین شده است[1]. در مرکز کف برخی از این پیاله‌ها نافه‌ای است که نه فقط نقشی تزیینی است بل‌که نگه‌داشتن پیاله را در دست آسان می‌کند. انگشت را می‌توان در این نافه جا داد تا استقرار پیاله در دست مطمئن‌تر شود. با پیاله‌های با نقش دانه‌های اشک از طریق آشوری‌ها آشنا هستیم. اما در مصر ظرف‌هایی با نقش برگ که به طرف بالا روبه تیزی می‌رود بیش‌تر طرف توجه بوده است. این نقش در

1. Treasures of the Holy Land (1986), 188, Nr. 96.



تصویر ۱۲۸ ـ دسته ی راست جام به دست آمده از دووانلی. این دسته لوله ی جام نیز بوده است



تصویر ۱۲۹ . پارچی زرین با خطوط افقی خاص هنر هخامنشی



تصویر ۱۳۰ . ظرفی سیمین با خطوط افقی، موزه‌ی لندن

هنر هخامنشی به پرداختی کاملاً نو و یا همان نقش قطره اشکی می‌رسد، که با فشار از درون پیاله به بیرون ساخته می‌شد. با نگاهی به این پیاله‌ها می‌توان هنر درباری هخامنشی را بازیافت. از نقش اشک مخصوص در پیاله‌های سفالی نیز برای آنان که قادر به داشتن پیاله‌ی برنزی، نقره‌ای و طلایی نبودند، تقلید می‌شد.

در مقایسه با پیاله‌هایی که دارای نقوش تزیینی است، پیاله‌هایی که با نگاره تزیین شده باشد، بسیار اندک است. یکی از نمونه‌های بسیار زیبا و در عین حال کهن‌تر، پیاله‌ای است در مجموعه‌ی شخصی ن. شیمل[1]. در قسمت مرکزی پیاله گل‌میخی طلایی است و بر گرداگرد آن قوچ‌های کوهی در حرکت‌اند. نقوش این

1. N. Schimmel

پیاله، به ویژه کار روی قوچ ها حکایت از ایرانی بودن اثر دارد (تصویر رنگی ۲۱). متأسفانه پیاله ی دیگری از برنز که در موزه ی لوور نگه داری می شود به شدت آسیب دیده است. در پیرامون نافه ی میانی به تناوب غنچه های شکفته و ناشکفته ی نیلوفر نقش بسته است. در صحنه ی شکار لبه ی پیاله، یک شکارچی در تعقیب شتر مرغی است. حیوان در حین فرار سرش را برگردانده، شکارچی را نگاه می کند. صیاد دیگری نیز سوار بر شتری یک کوهانه و مسلح به تیر و کمان در حال تعقیب شترمرغ دیگری است. دو اسب سوار هم از دو طرف به شکاری که در میان دارند، می تازند. پیاله های خیلی گران بها، علاوه بر نقش و نگار، پوسته ای از طلا دارد[۱] (تصویر ۱۳۱) . نمونه های کهن تر این فن از زیویه به دست آمده است. تمایل عمومی بر این است که آثار کشف شده در زیویه را در پیوند با مادها بدانند، اما با این که مهارت هنری مادها زبانزد است و داریوش هم استادان طلاکار مادی را به دربار خود فراخوانده است (نک : فصل ۴، بخش ۲)، هنوز سندی نداریم که این آثار را با قاطعیت هنر مادی بدانیم. پیاله های سیمین و زرپوش برخود نقش های مشخص هنر هخامنشی را دارد که با نگاره ی تعداد زیادی از آن ها در خود تخت جمشید آشنا هستیم : گارد شاهی با لباس بلند و چین دار پارسی و یا شاه پهلوان هایی در حال نبرد با جانوران افسانه ای. این پیاله ها لابد که در کارگاه های درباری خزانه ها تولید می شده و شاه آن ها را به زیردستانی که شایسته ی تقدیر بودند، هدیه می کرده است. شاید به همین دلیل است که مجلس های منقوش بر این پیاله ها، آگاهانه از دم و دستگاه و جبروت شاه حکایت می کند (تصویر ۱۳۲).

پ. ظروف نوشابه: درنگاره های تخت جمشید اغلب خدمتکارانی را می بینیم که با مشک هایی پر، از پلکان کاخ شاهی بالا می روند. نوشابه در زندگی ایرانیان نقش مهمی داشت. از لوح های دیوانی تخت جمشید دستگیرمان می شود که نوشابه جزء جیره ی روزانه ی بیش تر مردم بوده است. گاه به کارگران ساده به صورت پاداش و یا به مناسبت جشن ها اندکی شراب تعلق می گرفت. درهرحال میزان مصرف شراب در ایران پیش از اسلام در مقایسه ی با یونان بیش از حد است. هرودت می نویسد :

«آن ها [ایرانی ها] خیلی اسیر شراب اند و کسی اجازه ندارد در حضور

۱ . مثلاً پیاله ی موزه ی متروپولیتن نیویورک Metr. Mus. Bulletin, Summer, 1984, 25, Nr. 18.



تصویر ۱۳۱ . پیاله‌ی زرین با نبشته‌ی (خشیارشا شاه) به فارسی باستان، عیلامی و بابلی،
به دست آمده از همدان

دیگران استفراغ و یا ادرار کند. رعایت این رویه عادی بود. آن‌ها به هنگام «شنگولی» درباره‌ی مهم‌ترین مسائل به مشورت می‌پردازند. تصمیمی که پس از مشاوره گرفته می‌شود، روز بعد از سوی صاحب خانه‌ای که مجلس مشاوره در خانه‌ی او انجام پذیرفته، به شرکت‌کنندگان هشیار اعلام می‌شود. حالا اگر نتیجه‌ی تصمیم‌گیری در حالت هشیاری نیز نیکو بود، آن را به اجرا درمی‌آورند و در غیر این صورت از آن صرف نظر می‌شود. آن‌ها هر امری را که در هشیاری درباره‌اش به مشاوره پرداخته‌اند، یک بار نیز در حالت «شنگولی» بررسی می‌کنند»[1]

در نگاره‌ی پیاله‌ای که ظاهراً از نخستین نمونه‌های نقاشی‌های روی سفال آتنی‌ها است آشکارا به یک ایرانی در حال مستی برمی‌خوریم (تصویر ۱۳۲). در کنار پاهای این ایرانی شاخ بزرگی به این عادت ایرانی‌ها اشاره دارد که شراب را

۱. کتاب ۱، بند ۱۳۳ ، همچنین استرابون (کتاب ۱۵، بند ۳) : « آن‌ها [ایرانی‌ها] مهم‌ترین تصمیمات خود را به هنگام نوشیدن می‌گیرند و به تصمیم‌گیری‌های به هنگام سرمستی‌شان بیش‌تر ارج می‌نهند تا تصمیمی که در هشیاری گرفته‌اند.



تصویر ۱۳۲. پیاله‌ی برنزی، با مجلس شکار شترمرغ

رقیق نکرده می‌آشامند. آریستوفانس[1] شاعر یونانی در نمایشنامه‌ی «آرخانی‌ها» (بیت‌های ۷۳ ـ ۷۵) از زبان نمایندگان یونانی که از دربار ایران بازگشته‌اند از عذاب‌هایی که اینان در طول مأموریت خود کشیده‌اند بازمی‌گوید. یکی از این عذاب‌ها این است که آنان ناگزیر از نوشیدن به افراط در حضور شاه بوده‌اند :

«از ما با مهمان‌نوازی پذیرایی شد و ما ناگزیر بودیم، چه بخواهیم و چه نخواهیم، در پیاله‌های شیشه‌ای و جام‌های زرین شراب خالص [رقیق نشده] و شیرین بیاشامیم».

برای نوشیدن ابزار گوناگونی لازم بود. نخست ساقی‌ها شراب را از مشک‌هایی که از جنس پوست بز یا گوسفند درست شده بود به خمره‌ای بزرگ می‌ریختند. بعد با ملاقه‌ای دسته بلند شراب را از خمره برداشته، به سبویی که روی آن یک الک صافی قرار داشت سرازیر می‌کردند، تا شراب کاملاً شفاف شود. سپس ساقی‌ها پیاله‌ها را از سبو پر می‌کردند (تصاویر۱۷۶ و ۱۷۷). مشخص است که

1. Aristophanes.



تصویر ۱۳۳ .پیاله ی یونانی با تصویر یک پارسی از خود بی خود،
با لباس مخصوص سواران ایرانی

شاهان شراب دار مخصوص داشتند. گزنفن در «کورش نامه ی خود»[1] به خوبی نشان می دهد که چه گونه شراب دار آستیاگس، شاه ماد، انجام وظیفه می کند :

«شراب دارهای این شاهان شراب را با ظرافت می ریزند، یعنی شراب را طوری می ریزند که به هم نخورد. جام را با سه انگشت حمل می کنند و کوزه را طوری نگه می دارند که برای نوشنده قابل دسترس باشد».

یکی دیگر از طرق شراب خوردن، که ظاهراً خاص ایرانی های پیش از اسلام بوده است، خوردن آن با ریتون است. ظاهراً این جام ها که در حقیقت به شکل سر حیوانات ساخته می شد، از ابداعات کهن ایرانی ها است[2]. ریتون ها رفته رفته زیباتر و حجیم تر و اغلب به شکل شاخی است که رو به بالا گشادتر می شود. در زمان هخامنشیان این جام ها شیارهای عمودی و یا افقی خاص هنر هخامنشی را دارد و

1. Kyroupaidia (I, 3).
2. K. Tuchelt, Tiergefäße in Kopf - und Protomengèstalt (Ist. Forsch. 22,1962,85)



تصویر۱۳۴ . ریتونی به صورت هیولای شیرپیکر که در زمان به سامانی شاخ نیز داشته است

تصویر ۱۳۵ . ریتونی سیمین به صورت سرگاو

درپایین به حیوان و یا موجودی افسانه‌ای ختم می‌شود (تصویرهای رنگی ۲۲ و۲۳؛ تصویرهای ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۴۰). نیم‌تنه‌ی بز یا قوچ کوهی و شیر برای قسمت پایین ریتون طرف توجه بیش‌تری است. گویا مادها هم جام‌هایی از این دست را دوست می‌داشته‌اند. مادها آن را نه فقط از نقره، بل‌که با سفال نیز می‌ساختند[1].

جام سیمینی از زمان هخامنشیان، که از زیبایی خاصی برخوردار است، در مجموعه‌ی خصوصی شیمل در نیویورک نگه‌داری می‌شود (تصویررنگی ۲۲). سر و نیم‌تنه‌ی یک قوچ نقره‌ای از انتهای این جام بیرون زده است.

موهای ریش و ابروان قوچ با ظرافت خاصی مجسم شده، عضله‌ی شانه‌ها بیرون زده و روی دنده‌های حیوان بال‌های کوچک و چسبیده و صافی حک شده است. نیمه‌ی دوم بدن قوچ روبه بالا خزیده و روی دیواره‌ی جام با عمقی ناچیز به چشم می‌خورد. آن قسمت‌هایی از جام که با اندام قوچ اشغال نشده دارای همان

1. A. Godard, Le Trèsor de ziwiyè (1950), Abb. 57, 58; H.Hoffmann, Antike Kunst, 4, 1961, Taf. 10, 5 - New York, Acc. no. 59. 130. 2, von Kaplantu, bei ziwiye



تصویر ۱۳۶ . دیوی در مهمانی در حال ریختن شراب از ریتون به پیاله‌ای که در دست دارد

شیار افقی و عمودی همیشگی ایرانی است. لبه‌ی کمی به بیرون خمیده‌ی جام با بافتی از نیلوفر و نخل تزیین شده و روی سینه‌ی حیوان سوراخی است که شراب از آن بیرون می‌جهیده است. جام مجموعه‌ی شیمل دارای یک افزوده‌ی استثنایی دیگر است و آن صافی خاصی است که روی جام قرار می‌گرفته و یک بار دیگر شراب را در خود جام صاف می‌کرده است. ریتون دیگری که از طلا و سنگ لاجورد ساخته شده و در مجموعه‌ی بنیاد آبگ[1] در برن نگهداری می شود، جامی است فوق‌العاده گران‌بها و از هر نظر ممتاز (تصویررنگی ۲۳).

جام سفالی دیگری از نظر شکل همانند ریتون یاد شده از آنِ مجموعه‌ی شیمل است. جانور پایه‌ی این جام شیری است افسانه‌ای و شاخ‌دار که البته شاخ‌های‌اش شکسته است (تصویر ۱۳۴). این شیر آدمی را به یاد شیرهای افسانه‌ای ستون‌های ایوان شرقی آپادانا در تخت‌جمشید می‌اندازد. جام سیمین دیگری با پایه‌ی نیم تنه‌ی گاو نر نیز مانند سرستون‌های دو ایوان دیگر و تالار آپادانا است (تصویر ۱۳۵). در این جام هم مانند سرستون‌ها، دست‌های حیوان زیر سینه‌اش قرار گرفته است. از

1. Abbeg

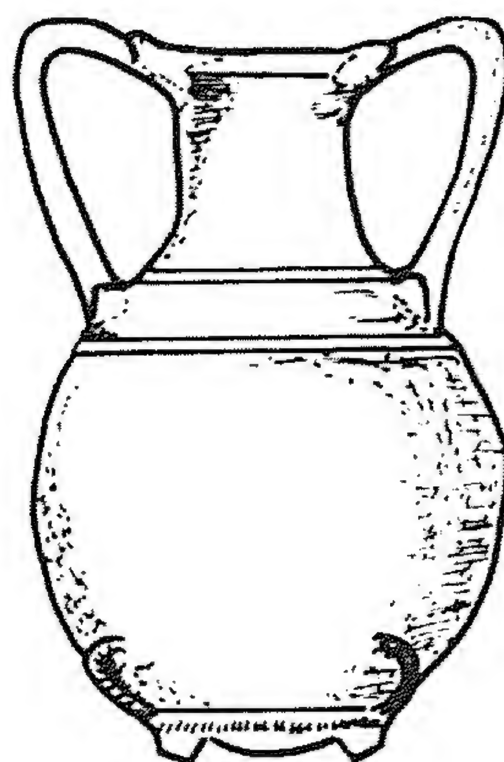
نقش شیر و گاو نر در هنر هخامنشی بیش از هر جانور دیگری استفاده شده است (تصویر ۱۴۰).

هر ریتون پیاله‌ای داشت که شراب را در آن می‌ریختند. آن‌هایی که خیلی عجول و یا خیلی «تشنه» بودند، مستقیماً از ریتون می‌آشامیدند. این حالت در زمان‌های بعدی، در هنرساسانی، اغلب به تصویر کشیده شده است. لابد که استفاده از جامی این چنین، نیاز به اندکی تمرین نیز داشته است. مسلماً نشانه‌گیری با جریانی که بیرون می‌جهیده است، مخصوصاً وقتی که باید شراب با قوسی درخور و با فاصله‌ای مناسب برای کف کردن جریان می‌یافت، کار آسانی نبوده است. به خصوص اگر بدانیم که پاک کردن لکه‌ی شراب قرمز از لباس چه زحمتی می‌برد! از سوی دیگر، همین که جام از ریتون پر می‌شد، می‌بایستی چنان با مهارت از پیاله جدا کرد که شراب نه از دهانه‌ی جام بریزد و نه از لبه‌ی ریتون بر زمین بپاشد. بنابراین ساقیان این جام‌ها بسیار متعدد نبوده‌اند. درهرحال، خلاف این که اغلب گفته می‌شود، سوراخ قسمت پایین ریتون را با انگشت نمی‌گرفته‌اند. زیرا در این صورت لازم می‌شد که آن را با دو دست نگه‌دارند، در حالی که در تمامی تصاویر، ریتون را با یک دست و از جایی که به طرف پایه خم می‌شود نگه داشته‌اند.

چون شراب با قوسی بزرگ به پیاله می‌ریخت در نتیجه‌ی آمیخته شدن با اکسیژن هوا مزه‌اش تازه می‌شد و شراب نو بیش‌تر کف می‌کرد. ظاهراً این شیوه به مذاق یونانی‌ها هم خوش آمده است؛ چون بلافاصله پس از جنگ با ایرانیان و آشنا شدن با این ظرف به تقلید و ساخت تعداد زیادی ریتون پرداخته‌اند. تصاویر جام‌ها و نگاره‌ها ما را با طرز استفاده‌ی از آن آشنا می‌کند و این که نوشیدن با ریتون به صورت محبوب‌ترین خصیصه‌ی پهلوانان در مهمانی‌ها درآمده بود (تصویر ۱۳۶). ریتون‌های سفالی یونان سوراخ قسمت پایین را نداشت. ریتون در تمام مناطق امپراتوری بزرگ ایران و بیرون از ایران، از یونان تا مصر، ساخته می‌شد. طبق نوشته‌های هیروگلیف در آرامگاه پتوسیریس[1] در مصر، که در سده‌ی ۴ پ. م. ساخته شده، تصویری از کارگاه ساخت ظروف زرین و سیمین در دست داریم (تصویر ۱۶۸). داریوش استادان طلاکار مصری را نیز مانند استادان مادی برای ساخت کاخ شوش دعوت کرده بود (نک: فصل ۴، بخش ۲).

در کارگاه به تصویر کشیده شده درست از همین ریتون‌هایی می‌سازند که

1. Petosiris



تصویر ۱۳۷ .ریتونی سفالی از پاسارگاد

در بالا بررسی شد. درقسمت بالای مجلس نقاشی، ردیفی از کارگران نزد سرپرست خود می‌آیند تا ظرف های ساخت خود را تحویل دهند و به ثبت برسانند. نفر جلو در حال گذاردن یک ریتون و یک پیاله ی آماده بر روی میز است. سپس طلاکاران دیگر می‌رسند، با پیاله و کاسه و کوزه‌ای بزرگ‌تر برای شراب، همراه دو ملاقه و دوباره یک ریتون و یک عودسوز. در کارگاه‌های شاهی خزانه های پارس نیز بایستی وضع بدین منوال بوده باشد.

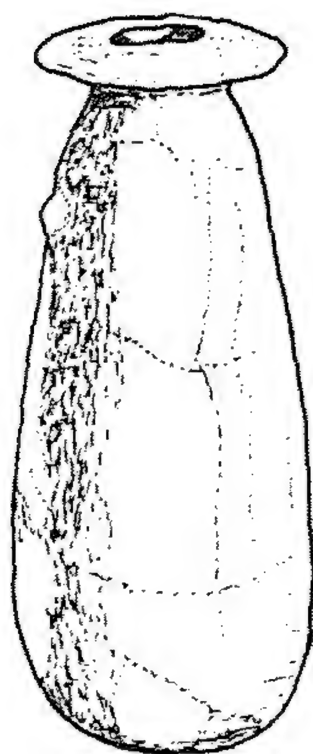
ریتونی دیگر را می شناسیم که مسلماً برای نوشیدن مورد استفاده قرار نمی‌گرفته است. این ریتون در مجموع شبیه غرابه، اما فاقد کف ایستا است. ته آن گرد است و دو مخرج در آن تعبیه شده است. اگر این دو مخرج را با چیزی نمی‌گرفته‌اند، حتماً تمام محتوای ظرف بیرون می‌ریخته است. بیش‌تر می‌توان به ظرف نوشابه ی نذری فکر کرد[1]. دراین صورت بایستی این سنت در تمام امپراتوری بزرگ ایران وجود داشته باشد، چرا که نمونه‌هایی از این ظرف در مناطقی با فاصله‌های بسیار زیاد، به دست آمده است. از این ظرف نمونه های گران بهایی مثلاً در گنجینه ی طلایی شهر پَنگْیوریشته[2] در جنوب بلغارستان در دست داریم[3]. در این محل ظرف های متعدد دیگری هم پیدا شده است. ساخت این ریتون‌ها یونانی و فقط شکل‌شان ایرانی است. در روی بدنه ی ریتونی سیمین به‌شکل غرابه که در بُرُوُ[4] به دست آمده، دو نوشنده نقش شده‌اند که ریتونی شاخ مانند و پیاله‌ای دردست دارند.

۱. مگر نوشابه ی نذری نمی‌تواند از سوراخ های ته ریتونی که توصیف شده، بیرون بریزد؟! (ویراستار)

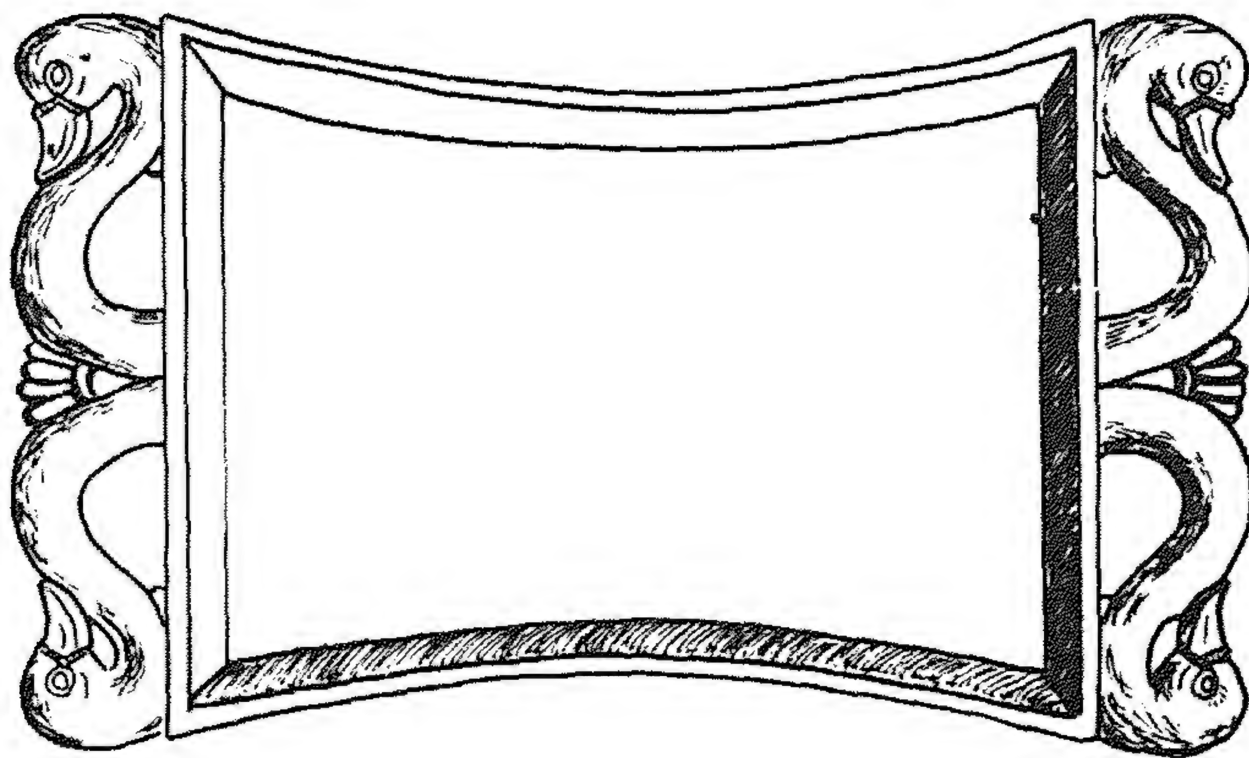
2. Panagjurishte

3. Traci. Arte e Cultura nelle tere di Bulgaria dalle origine alla tarda romanitá (Art World Media, Milano1989) Nr.182/1

4. Borovo



تصویر ۱۲۸ . ظرفی از سنگ آلاباستر، عمارت خزانه



تصویر۱۲۹ . سینی سنگی بادستگیره هایی به شکل سرمرغابی، عمارت خزانه

یکی از این ریتون‌ها به یک انسان شیرتن و دیگری به یک پرنده افسانه‌ای ختم می‌شود[1] . از این نوع ریتون با جنس سفال و ساختی بسیار ساده در پاسارگاد و اشدود[2] نیز یافت شده است. دستگیره های این نوع اخیر به سرحیوان ختم می‌شود.

ث. ظروف سنگی : ظروف زرین و سیمینی که به زمان ما رسیده تماماً از گورهای شاهنشاهی بزرگ ایران خارج شده است. غارتگران یونانی و بعدها

1. Russe, Museo Storico, Traci (s. vorige Anm.) Nr. 144/4
2. Palästina, ,Atiquot 9-10, 1971, fig. 24, 12 und pl. 19,1

گنجینه‌جویان در خود تخت جمشید چیزی بر جای نگذارده‌اند. اما به میزان زیاد ظروف سنگی پرارزشی در عمارت خزانه‌ی تخت جمشید یافت شده، که بسیاری از آن‌ها ناسالم است (تصویر ۱۳۸). تخریب فقط حاصل خشم ویرانگرانه‌ی خالص نیست. بل، از آن جا که حمل این ظرف‌های سنگی، ولی اغلب طلا و نقره و جواهرنشان، بسیار دشوار بوده به غارت جواهر بسنده کرده‌اند و برای سرعت در این کار ظرف‌هایی با ساخت بسیار هنرمندانه و ظریف را شکافته‌اند. در مجموع خرده پاره‌ی ۶۲۶ ظرف از جمله ۳۱۷ بشقاب بی‌پایه، ۴۰ بشقاب پایه‌دار و ۵۰ عدد سینی به‌دست آمده است (تصویر ۱۳۹). بیش‌تر این ظروف از سنگ سرپنتین[1] ساخته شده است، اما در میان‌شان به سنگ‌های مرمرین و گرانیت و دیگر انواع نیز برمی‌خوریم. هر جا ظرفی دارای نبشته است، با نام خشیارشا نیز همراه است. نام داریوش تنها در چند ظرف و آن هم به خط هیروگلیف مصری آمده است.

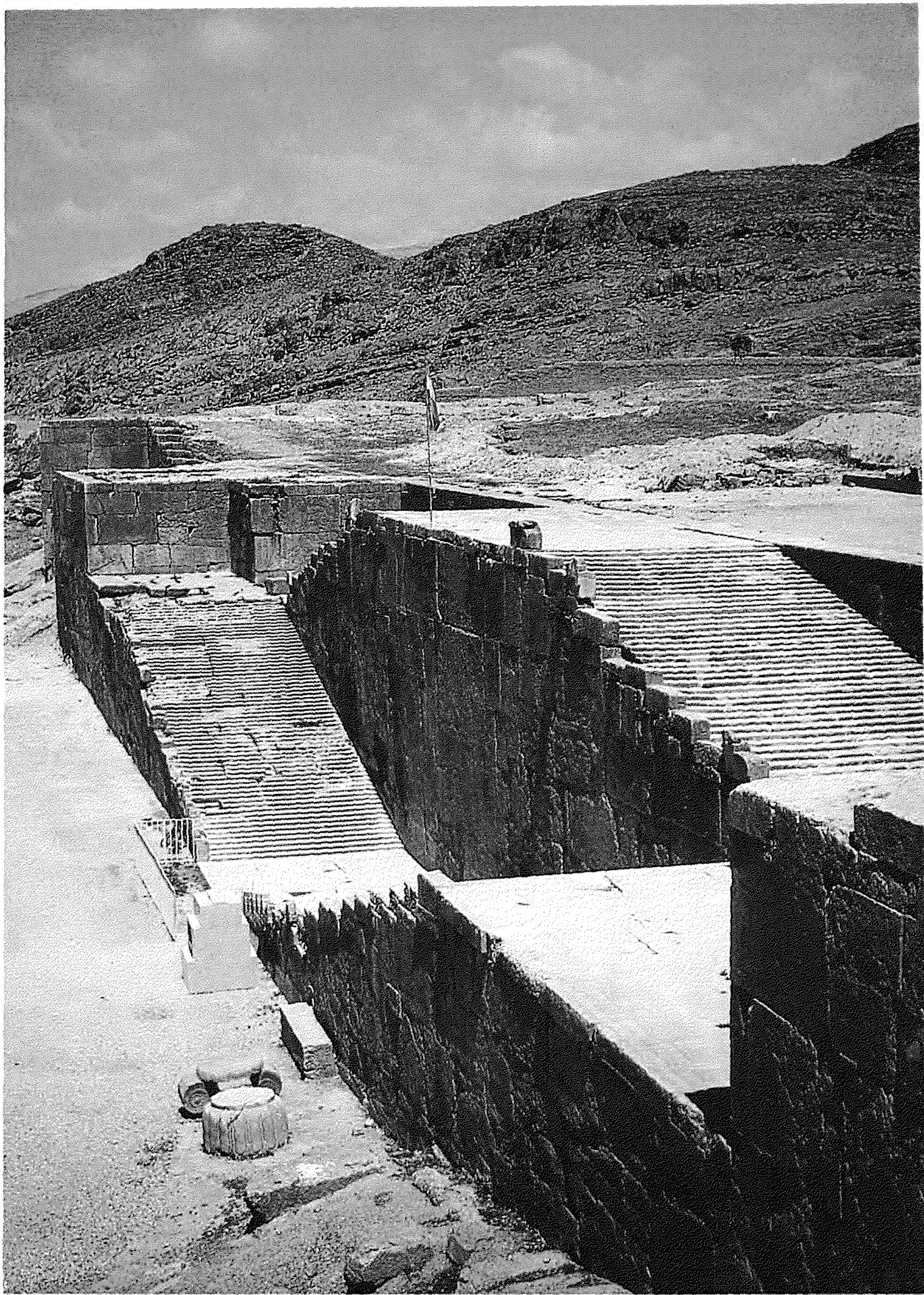
ازبقایای جام‌ها وپیاله‌های قدیمی مصر، که از خزانه‌ی تخت جمشید به دست آمده، چنین معلوم می‌شود که شاهان ایرانی به ظرف‌های مصری علاقه‌ای خاص داشته آن‌ها را به طور جدی جمع می‌کرده‌اند. در میان آن‌ها سفال فیروزه‌ای رنگی است که تکنیک رنگ‌آمیزی ویژه‌ی آن سبب شده تا آبی مصری‌اش بنامند. این که آیا همه‌ی ظروف سنگی به دست آمده در عمارت خزانه‌ی تخت‌جمشید ساخت مصر بوده یا نه، روشن نیست. در عمارت خزانه به هاون، دسته هاون و پیاله‌های ساخته شده از ماسه سنگ سبز رنگ رخجی، ظرف‌های مصری و بقایای تندیس‌های یونانی (تصویر ۱۰۵)، سینی برنزی آویزدار عیلامی و اشیای بسیار دیگری برمی‌خوریم، که می‌تواند نشانه‌ی علاقه‌ی شاهان هخامنشی به ایجاد موزه یا مجموعه‌ای از دست ساخت‌های هنری زمان خود باشد. در زمان بابلی‌ها هم موزه‌ی رسمی کاخ سلطنتی وجود داشت. نبوکد نصر دوم [بخت‌النصر] (۶۰۴ ـ ۵۶۲ پ.م.) در بابل چنین موزه‌ای ساخته بود که بازدید آن نیز برای عموم آزاد بوده است.

هر چند سطح سینی برنزی آویزدار عیلامی، که ذکرش رفت، به شدت آسیب دیده، ولی با این‌همه به آن میزان که معلوم کند این سینی متعلق به موقوفه‌ی معبد گتهات[2]، یعنی محلی در منطقه‌ی عیلام بوده، قابل خواندن است. در این سینی شاه زاده‌ای عیلامی به وسیله‌ی فردی روحانی به نام اُرورو[3] برای خدایان‌اش قربانی معینی را تضمین می‌کند. این سینی متعلق به سده‌ی هفتم پ. م. است و برای یک

1. Serpentin 2. Gethat 3. Oruru



تصویر ۱۶ : نقش برجسته دو جنگ‌جوی اهل تراک با سپرهای
نقش حصیری



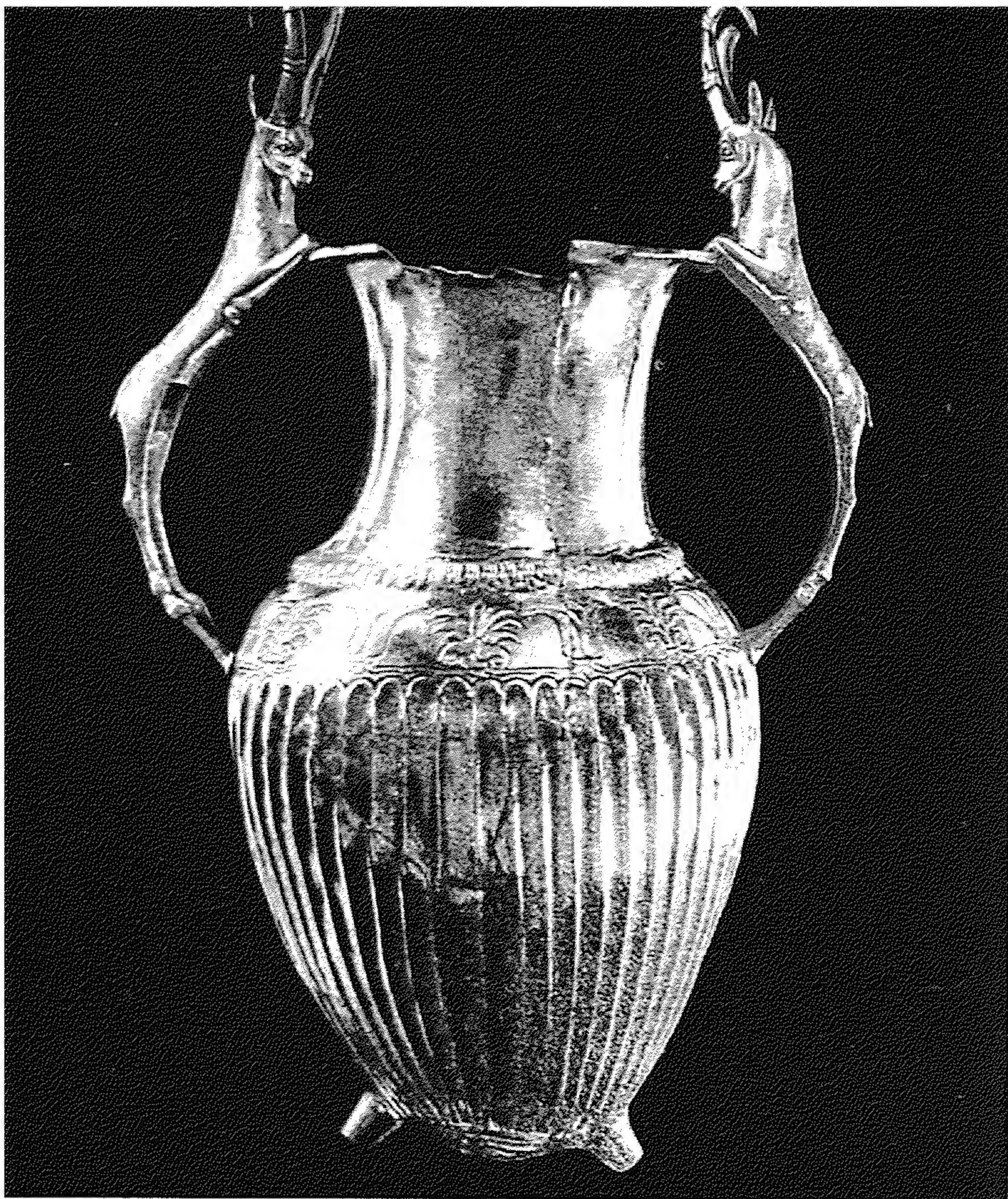
تصویر ۱۷ : پلکان بزرگ در قسمت شمال غربی ایوان پرسپولیس



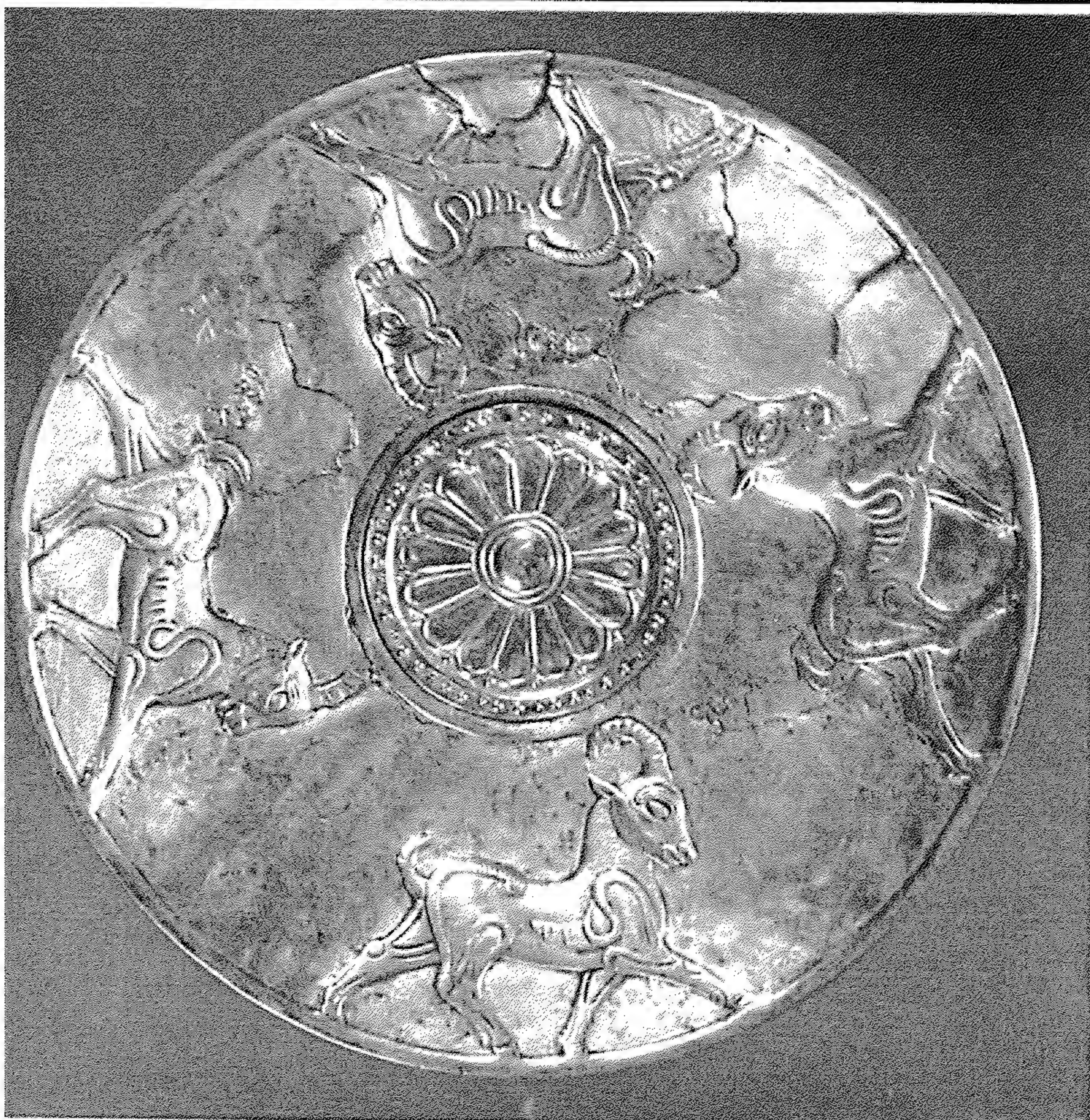
تصویر ۱۸ : گاو نر غول پیکر با شکل سر انسان در مدخل شرقی، محافظ و نگهبان «دروازه ملت‌ها» است



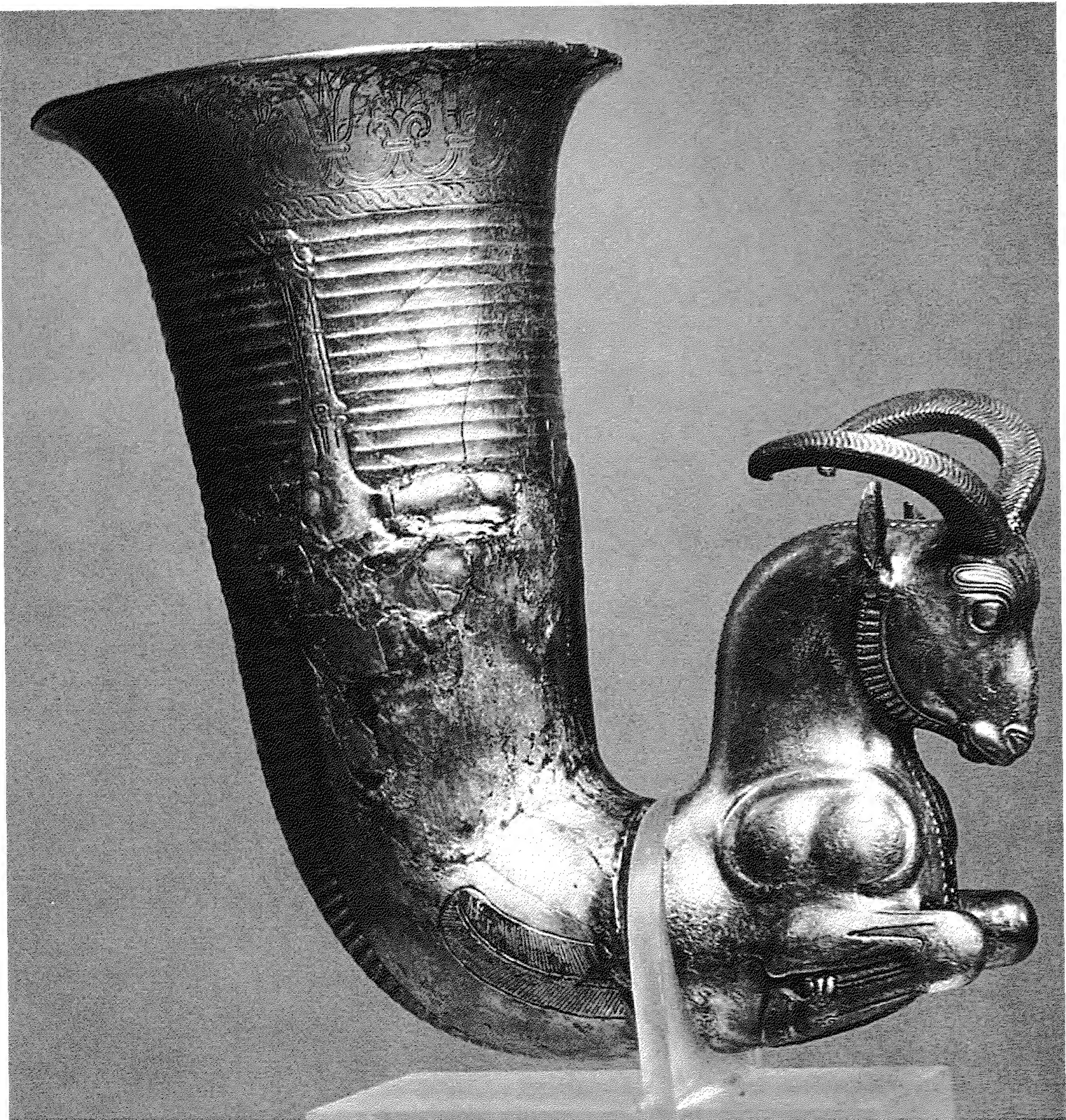
تصویر ۱۹ : چشم‌اندازی به ستون‌های موجود



تصویر ۲۰ : ظرف کوزه‌ای شکل از جنس نقره با طلاکاری و دسته‌هایی ظریف به شکل بز کوهی

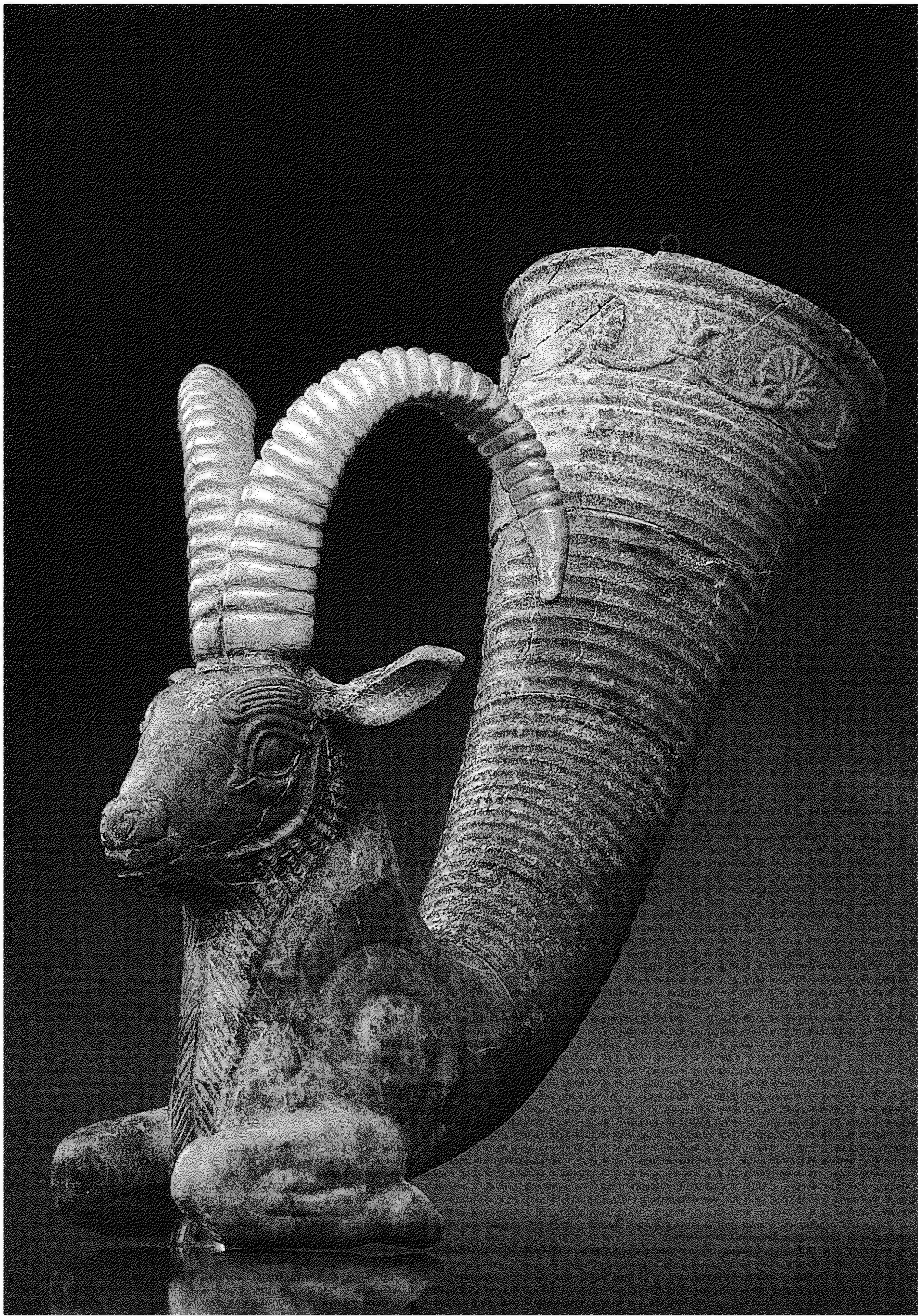


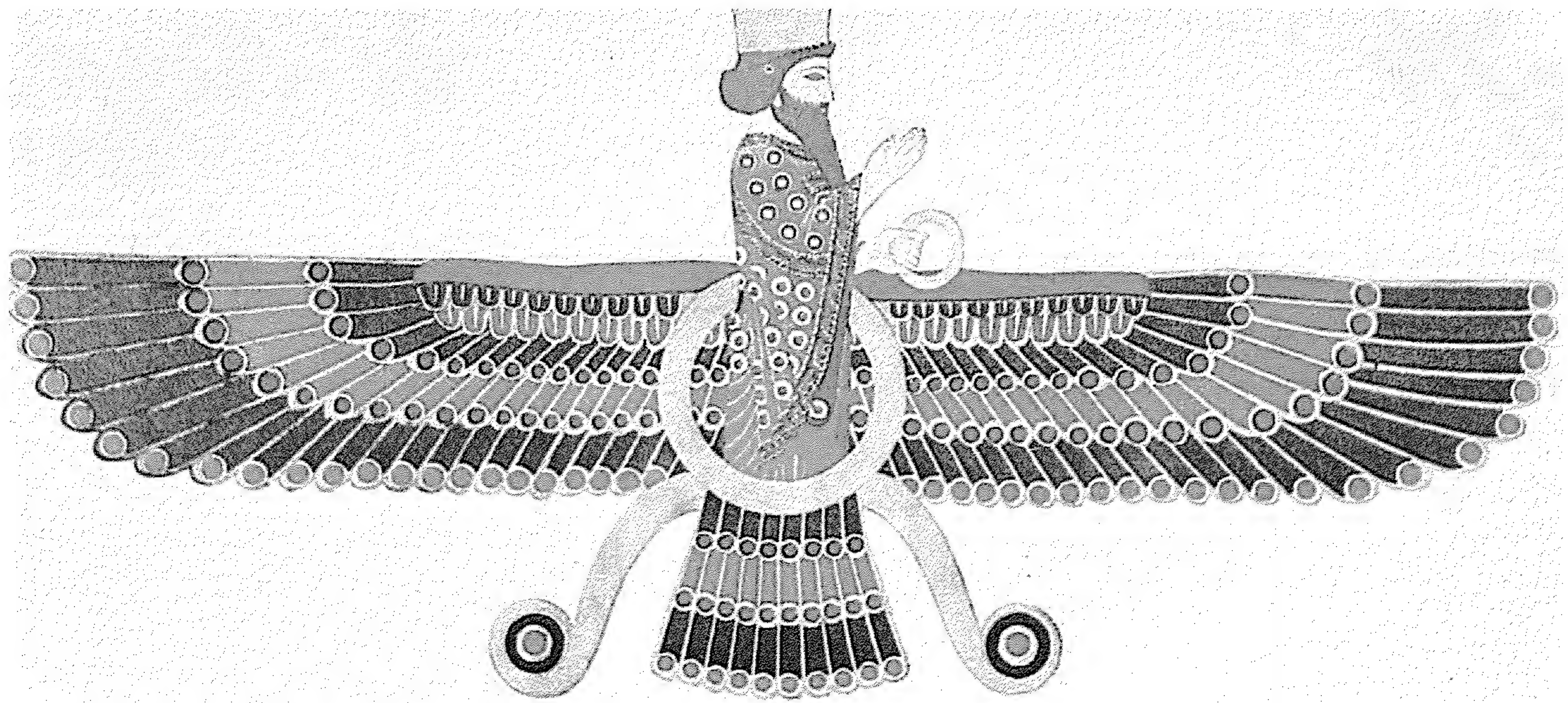
تصویر ۲۱ : بشقاب نقره منقش به بز کوهی
مجموعه‌ی شیمل، نیویورک



تصویر ۲۲ : ریتون از جنس نقره به شکل بز کوهی شیمل
نیویورک

تصویر ۲۳ : ریتون ارزشمند از جنس نوعی سنگ معدن و طلا
از مجموعه‌ی آبگ رگیبرگ ◀





تصویر ۲۴ : نقاشی کهن به عنوان سمبل و نشانه ی خدا (اهورامزدا) (با تصویر ۹۹ مقایسه شود)

تصویر ۲۵ : فرش پازیریک



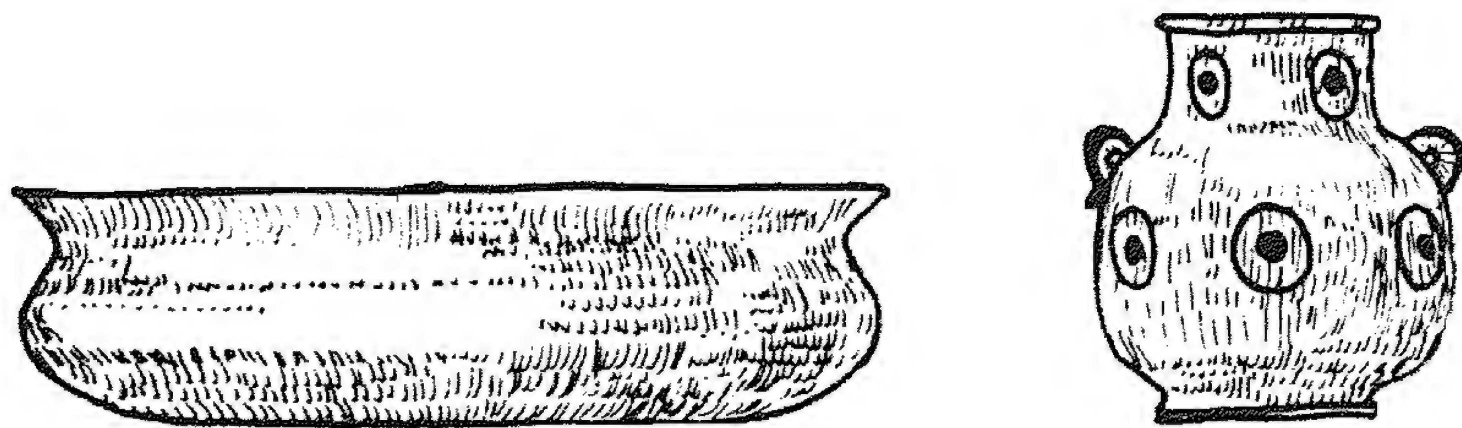
تصویر ۱۴۰ . ریتون زرین با تنه ی شیر، اکباتان (همدان)،
امروز موزه ی ایران باستان

شاه ایرانی فقط می‌توانسته ارزش قرار گرفتن در مجموعه‌ی آثار هنری وی را داشته باشد. کار دقیق، سطح کاملاً صیقلی و طراحی عالی از ظروف سنگی شاهکارهای بی بدیلی پدید آورده است. برخی از آن‌ها که با سر حیوانات تزیین شده، بیش از بقیه چشم‌گیر است. مثلاً در یک کاسه، غازها و قوها با گردن دراز از حاشیه‌ی گرداگرد کاسه به بیرون می‌نگرند[۱]. تعداد این پرندگان در اصل ۱۸ عدد بوده است. به عنوان دسته‌های یک سینی مستطیل دیواره‌دار، در هر طرف دو قو گردن‌شان را به بیرون ظرف پیچانده‌اند و با منقار گردن خود را می‌خارانند (تصویر ۱۳۹). در همان محلی که دو قو با یکدیگر از سینی سر درآورده‌اند، نقش نخلی آن دو را به هم پیوسته است. در نگاره‌ای در موزه‌ی شوش خدمتکاری با نظیر این سینی در حال بالا رفتن از پلکان است[۲]. این نگاره ظاهراً از آنِ پلکانی شبیه پلکان‌های کاخ‌های شاهی تخت جمشید بوده است.

شیر هم در میان انواع حیوانات تزیینی طرف توجه خاص بود. با نقش شیر فقط در ریتون‌ها رو به رو نیستیم (تصویر ۱۴۰)، ظرف‌های سنگی فراوانی نیز دارای نقوشی از این حیوان است. گاهی پایه‌ی ظرفی به صورت پنجه‌ی شیر ساخته شده است[۳]. در قسمت پایینی مرهم‌دانی، ساخته شده از سنگ مرمر شفاف به رنگ سرخ و قهوه‌ای، نقش دو شیر ایستاده، باقی مانده است[۴]. تشت بزرگی که بر پشت هشت شیر قرار دارد در وضعیتی قابل قبول به دست آمده است[۵]. همچنین ظرفی داریم با ۶ گردن قو و یک تشت سنگی بی‌نظیر با سه پایه از قوچ کوهی[۶]. از خزانه‌ی تخت جمشید پایه‌ای به دست آمده که به صورت سه شیر برنزی است[۷]. رد باریک و درازی بر پشت شیرها حکایت از نصب چیزی بر روی آن می‌کند که نمی‌توان معلوم کرد چه چیز بوده است.

ج . ظروف شیشه‌ای : ارزش ظروف شیشه‌ای بیش از ظروف زرین و سیمین بود. آریستوفانس (آرخانی‌ها، بیت ۷۴) بر «لوکس» بودن هیئت نمایندگی شاه ایران، که در جام‌های زرین و کریستال شراب شیرین و صاف می‌نوشند، تأکید خاصی می‌کند. پیدا است که شیشه‌ی شفاف و بی‌رنگ از اختراعات ایرانیان است.

1. Schmidt, II, Taf. 53, I 2. R. Ghirshman, Monuments et Méemoies, 60, 1976, 17, Fig, 6. 3. Schmidt, II, pl. 55, 3. 4 4. Shmidt, II, pl. 55, 1a.b. 5. Slg. Rabenou,Newyork, R. Ghirshman, a. O. Fig. 13 - 15. Ausstellungskatalog "7000 ans d Art en Iran " No. 633, pl. LXX. 6. Genf, Privatsamlung, Ghirshman, a. O. Fig. 2 und 7 - 11. 7. Schmidt, II, pl. 33. 34



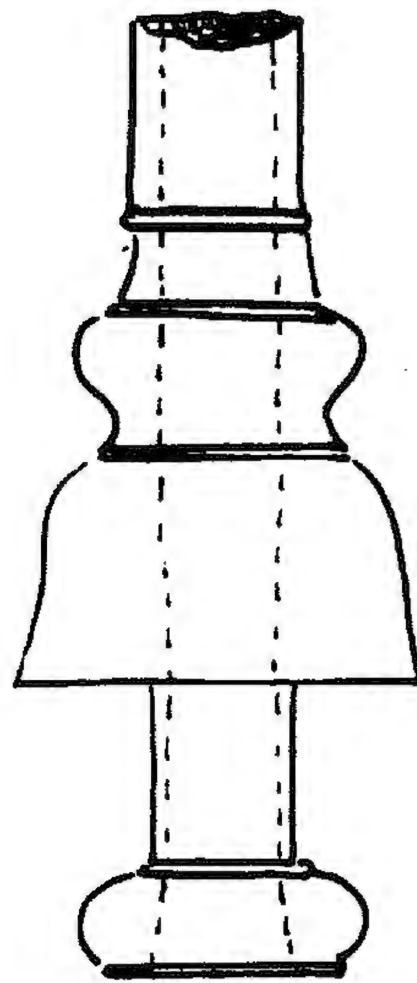
تصویر ۱۴۱ . دو ظرف شیشه ای از گور یک دخترچه در بابل

محل پیدا شدن ظروف شیشه‌ای آشکار می‌کند که تولید آن در غرب ایران و بین‌النهرین صورت می‌گرفته است[1]. این ظروف شیشه‌ای به وسیله‌ی قالب‌های به اصطلاح یک بار مصرف تولید می‌شد. یعنی اصل قالب پس از ریختن شیشه از بین می‌رفت. پس ازریختن، کار نقش‌اندازی و تراش روی آن‌ها آغاز می‌شد[2]. با این فن ممکن بود انواع ظروف شیشه‌ای، پیاله‌های نوشابه و حتی شیشه برای مایعات و مرهم دان را تولید کرد (تصویررنگی ۲۹)[3]. ازعمارت خزانه خرده شکسته‌ی تعدادی از این ظروف شیشه‌ای گران‌بها به دست آمده است (تصویر ۱۴۱)[4]. در این ظروف هم همان شیارهای افقی و عمودی معمول هنر هخامنشی دیده می‌شود. در این قطعات به نقش نخل و نیلوفر در لبه‌های ظروف برمی‌خوریم. در قطعه‌ای از یک پیاله‌ی شیشه‌ای همان نقش متداول قطره اشکی پیاله‌های گران بهای نقره‌ای به چشم می‌خورد. گلدان و غرابه‌هایی که دسته‌هایشان به شکل جانوران ساخته شده، نیز وجود داشته است. این کالاهای لوکس به دوردست‌ها فرستاده می‌شده است. این ظرف‌ها نه تنها در بین‌النهرین و فلسطین پیدا شده، بل با آن‌ها در کیرنایکا[5]، در آسیای صغیر و در شمال یونان نیز آشناییم. اما آشکار است که تعداد آن‌ها فراوان نیست، زیرا که در آن زمان شیشه از طلا و نقره نیز گران‌تر بوده است.

۴ . مبل

به گزارش پلوتارک (اسکندر، ۳۷) اسکندر برای انتقال مبل و دیگر اشیاء

1. v. Saldern, Jurnal of Glass. Studies, 17, 1975, 39. 2. D. Barag, Catalogue of Western Asiatic Glass in The Brit. Mus. Vol. I, 1985, 57f. 3. S. M. Goldstein, pre - Roman and Early Roman Glass in the Corning Museum of Glass, 1979, 118 ff. Nr. 248 - 252. 4. Schmidt, II, pl. 66. 67. 5. Kyrenaika



تصویر ۱۴۲ . قطعه‌ای از پایه‌ی یک صندلی
با مغزی چوبی و روکش برنزی

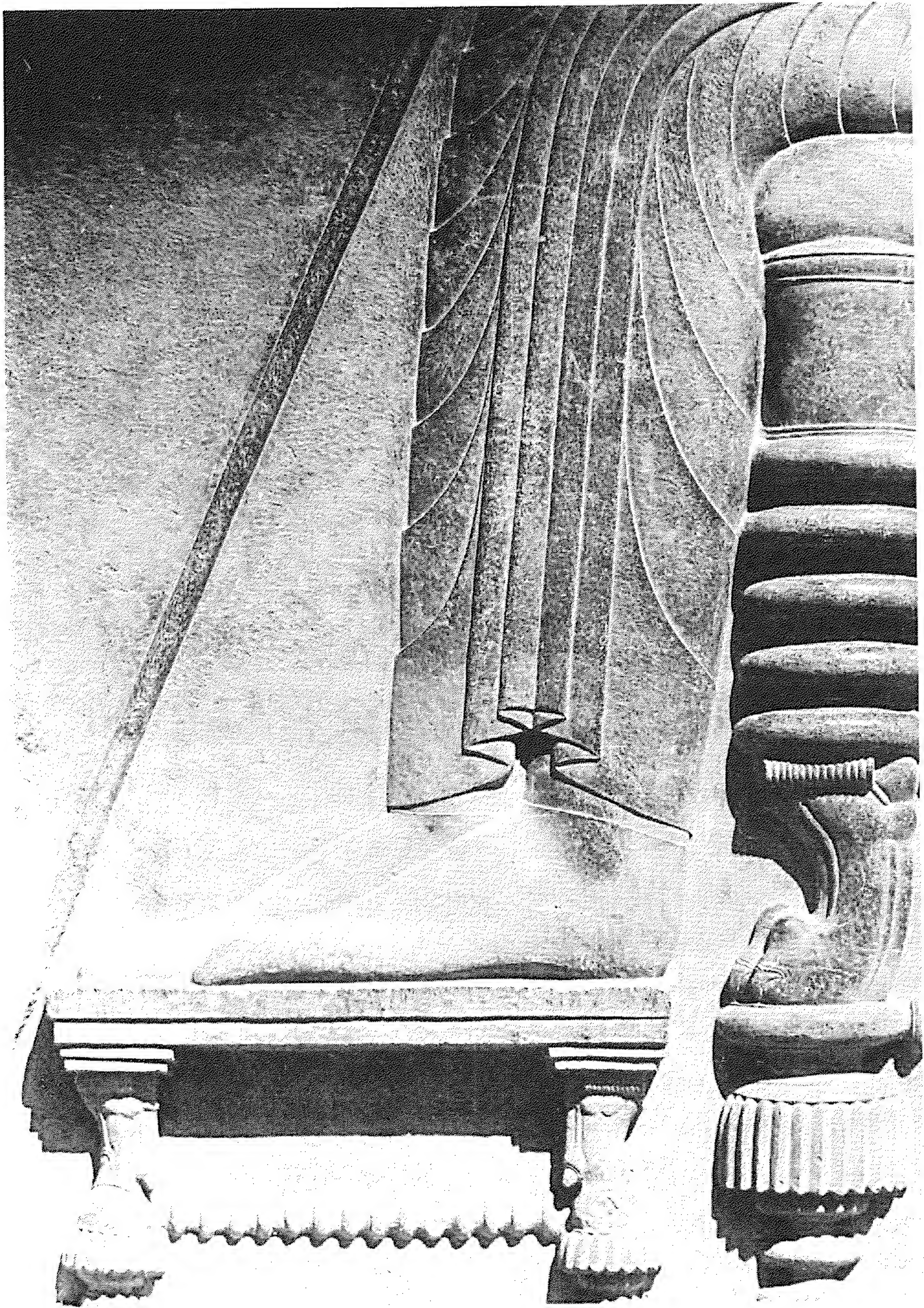
قیمتی تخت جمشید از ۱۰۰۰۰ استر و ۵۰۰۰ شتر استفاده کرد[۱]. دیگر نویسندگان یونانی نیز مبل‌های گران‌بهای ایرانی‌ها را ستوده‌اند. بانوان دربار شاهی، که در لشکرکشی داریوش، آخرین شاه هخامنشی، در مقابله با اسکندر همراه او بودند با خود «مبل و جواهر فراوانی» حمل می‌کرده‌اند (دیودوروس، کتاب ۱۷، بند ۳۵). حتی خانه‌ی افراد عادی «مجهز به مبل‌های زیادی» بود (همان، همان‌جا، بند ۷۰). استرابون می‌نویسد : «در اردوی آن‌ها، پیاله‌های نوشابه و هر چیز دیگر چنان پرزرق و برق و تزیینی است، که از زر و سیم برق می‌زند» (کتاب ۱۵، بند ۳).

به یقین مبل‌های نفیس هخامنشی روکشی از فلزات گران‌بها داشته است. چوب، با برنز، نقره و یا طلا روکش می‌شد. بقایایی از روکش برنزی مبلی از این دست در گوری از زمان هخامنشیان در المینا[۲] به دست آمده است (تصویر ۱۴۲). پایه‌ی برنزی تختی شاهی، که امروز در موزه‌ی بریتانیا در لندن نگه‌داری می‌شود، در مصر پیدا شده است[۳]. این پایه شبیه نگاره‌ای از تخت جمشید است که در همان موزه قرار دارد. نگاره‌های تخت جمشید به‌ترین برداشت از نمای تخت شاهی را ممکن می‌کند. در مرکز پلکان آپادانا، داریوش بر تختی پشت بلند تکیه زده، پا را روی چهارپایه‌ای گذارده است (تصویر ۴۵). به نظر می‌رسد که پایه‌های تخت که به

۱ . چنین اعدادی اززمره‌ی اغراق‌های مصطلح تاریخ نویسان کهن است. اگر ۱۰۰۰۰استر و ۵۰۰۰ شتررا به دنبال هم ببندید، دست کم کاروانی به طول ۵۰ کیلومترخواهد شد. (ویراستار)

2. Al _ Mina

3. Iraq, XII, 1950, Taf. IV, 1. 2.



تصویر ۱۴۲ ـ پایه‌ی تخت و زیرپایی شاه، بخشی از تصویر ۴۵

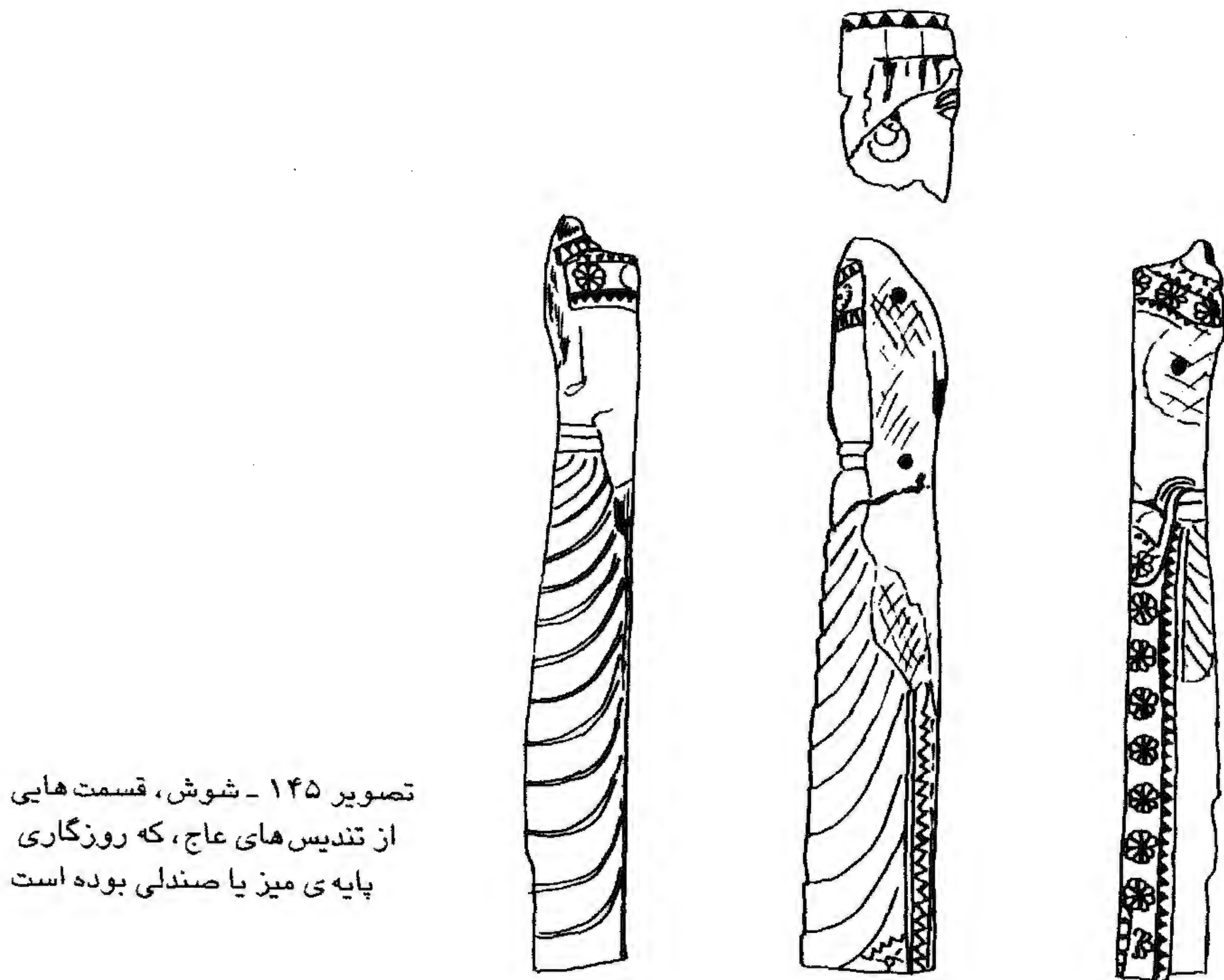


تصویر ۱۴۴ ـ مبارزه‌ی شیر با گاو نر، نگاره‌ی پلکان شرقی آپادانا در تخت جمشید

پنجه‌ی شیرمنتهی می‌شود، به شیوه‌ی خاص ایرانیان، خراطی شده است. پنجه‌های شیر بر روی پایه‌ای آراسته با برگ‌های معلق قرار دارد. این بخش دکوراتیو درپایه‌های عودسوزها هم نظرما را به خود جلب می‌کند. پایه‌های زیرپایی مقابل شاه نیز مانند پایه‌ی تخت اصلی ساخته شده، اما به‌جای پنجه‌ی شیر ازنقش سم گاو استفاده کرده‌اند، که غیرعادی است (تصویر ۱۴۳). ظاهراً در این نظم، یعنی پنجه‌ی شیر در پایه‌ی تخت شاه و سم گاو در پایه‌ی زیر پایی مقابل شاه، فراتر از دل‌بستگی به نقش و نگار تزیینی، معنایی عمیق و استعاری نیز نهفته است.

آدمی بی‌اختیار دو جناح مبارز شیر و گاو را، که به فراوانی در تخت جمشید، حتی در سرستون‌های آپادانا، یعنی مهم‌ترین بنای حکومتی دیده می‌شود، به یاد می‌آورد (تصویر۱۴۴). این برداشت و پرداخت در زیرپایی دیگری نیز دیده می‌شود که فراش‌باشی شاه در ردیف بالایی نگاره‌های آپادانا، پشت سر شاه بر کول گرفته تا کار سوار شدن بر اسب برای شاه آسان‌تر شود (تصویر ۸۳).

پایه‌های چهارپایه‌هایی که گاهی در تصاویر مهرها به چشم می‌خورد نیز به



تصویر ۱۴۵ ـ شوش، قسمت هایی از تندیس های عاج، که روزگاری پایه ی میز یا صندلی بوده است

همین ترتیب و شکل ساخته شده است. ظاهراً خود این چهارپایه ها از حصیر است (تصاویر ۱۶۵، ۱۷۶ و ۱۷۹). شاید هم چیزی که شبیه حصیر دیده می شود بافت «بالشتک» چپ و راست نهاده‌ای باشد که برای راحتی بیش‌تر بر چهارپایه ها نهاده‌اند. زیرا به نظر می رسد که این نقش های حصیری کمی از صندلی بیرون زده باشد. ظاهراً میزها هم شبیه این چهارپایه ها ساخته می شد. درعاج هایی که در زیویه پیدا شده[1] می توان به تصویر چنین میزهایی دست یافت. پایه ی میز را می توان با پایه ی تخت داریوش، با پنجه ی شیر و زیر پنجه که تاج گلی از برگ های آویخته است، مقایسه کرد. در یکی از این نمونه ها (Fig. 77) قاب میز با گل میخ نیلوفر تزیین شده است. در نمونه ای دیگر یک پایه ی اضافی در وسط می بینیم. در پایین این پایه هم تاج گل قطوری دیده می شود.

در استوانه ی تذهیب شده‌ای که در عمارت خزانه ی تخت جمشید پیدا شده، تصویریک میز، با پایه هایی متشکل ازپیکرسه زن، نقرشده است. پیکرعاجی متأسفانه به شدت آسیب دیده‌ای که در شوش پیدا شده نیز باید از این سری باشد. این تندیس

1. A. Godard, Le Trésor de Ziwiyè, 1950, Fig. 77 and 78.

زن بسیار آراسته‌ای را نشان می‌دهد که لباس چین‌دار هخامنشی بر تن دارد (تصویر ۱۴۵). به این ترتیب در ساخت میزها «مد» روز مدنظر سازنده بوده است.

از گزارشی که گزنفن درباره‌ی کورش صغیر می‌دهد[1]، چنین برمی‌آید که بایستی تخت شاهی از طلا و نقره بوده باشد. علاوه بر این، تخت با عاج و سنگ‌های قیمتی نیز تزیین می‌شد. بقایایی از این عاج‌ها که شبیه پاره‌های افقی تخت شاهی در نگاره‌های تخت جمشید است، در شوش پیدا شده است[2]. در نگاره‌های تخت شاهی در درگاه‌های تالار صد ستون ردّ رنگ به چشم می‌خورد. در این جا قسمت زیرین پایه‌های تخت شاه که به شکل تاج برگ درست شده، به طور منظم، یعنی سه برگ آبی و یک برگ قرمز رنگ‌آمیزی شده است. ظاهراً این قسمت با سنگ لاجورد و کارنِئُل[3] روکش شده بوده است. از آن جا که لاجورد فوق‌العاده گران بود، گاه از لعاب آبی مصری استفاده می‌شد. در میان خرده شکسته‌های فراوانی که در گوشه و کنار عمارت خزانه پراکنده است، قطعات زیادی از سنگ لاجورد، گاهی با سوراخ مخصوص بست، گل‌میخ طلا، نخلک و گل نیلوفر، نوار و حاشیه‌ی طلا و سر میخ‌های کوچک پیدا شده است. جالب توجه است که قطعات طلا از نقره بیش‌تر است. گنجینه‌ای بزرگ، شامل بیش از صد قطعه سنگ لاجورد، کارْنِئُل، آخات[4]، اُنیکس[5]، ساردُنیکس[6] و نوارها و حاشیه‌های طلا در گوشه‌ی یکی از اتاق‌ها، زیر یک تخته سنگ پنهان شده بود. البته، با این که قسمت‌هایی از این قطعات تقریباً مطابق اصل چیده شد ولی با این همه هیچ نقشی بازسازی نشد. با این قطعات نه تنها مبل‌ها را منقوش می‌کردند، بل گاهی هم با نگاره‌ای آن‌ها را می‌آراستند. مثلاً صورت خیلی کوچکی از شیر، که از فیروزه ساخته شده است. فراوان سر «بِس[7]»، خدای مصری دورکننده‌ی «چشم زخم» ازسنگ فیروزه یا شیشه‌ی آب شده وهمچنین قطعاتی از خرس، که از سنگ لاجورد ساخته شده، یافته‌ایم. بقایایی از شیرهای مینیاتوری از خرده عاج، که لابه‌لای آن طلاکاری می‌شد، موجود است. در اشیاء طلایی، فیروزه و یا سنگ‌های دیگری نشانده‌اند. یک بال، از شیشه‌ی سرخ مات با سطحی سبزرنگ که ظاهراً متعلق به نقش سمبل اهورمزدا بوده که در نگاره‌ی ایوان سه دروازه یافته‌ایم، نشان می‌دهد که نقش سمبل اهورمزدا تا چه اندازه الوان بوده است (تصویررنگی ۲۴). پرهای بال به رنگ سرخ و سبز شفاف تجسم یافته و در

1. Hell, I, 5, 3.

۲. این قطعه ها امروز در موزه‌ی لوور نگه‌داری می شود. P. Amiet, Syria, 49, 1972,171, Fig.3und 4.

3. Karneol 4. Achat 5. Onyx 6. Sardonyx 7. Bes

انتهای هر پر چشمی به رنگ آبی و قرمز نشانده شده است. حاشیه‌ها را با رنگ طلایی به صورت چشم‌گیری برجسته کرده‌اند. چنین ترصیعات الوان، ساخته شده از سنگ‌های قیمتی و طلا همه جا و از جمله در مبل‌ها و صندوق‌ها یافت می‌شود.

پایه‌های تخت‌خواب‌ها نیز مانند پایه‌های تخت شاه بوده است. در نگاره‌ای بر عاج که در دِمترياس یونان به دست آمده، مردی که لباسی ایرانی بر تن دارد بر روی یک چنین تختی دراز کشیده است[1]. پایه‌های کوچک تخت به شکل کره‌های مطبق خراطی شده است.

هرودت می‌نویسد (کتاب ۹، بند ۸۰) که: یونانی‌ها پس از جنگ پلاته در اردوی ایرانی‌ها تخت‌هایی یافته‌اند که با طلا و نقره منقوش بوده است. پایه‌های چهارپایه‌هایی هم که سربازان یونانی به غنیمت به آکروپولیس برده بودند از نقره بوده است[2]. پایه‌های چهارپایه‌ی کوچکی که در آرامگاه کورش بزرگ در پاسارگاد به دست آمده، از طلا است[3]. آتنائیوس می‌نویسد[4]:

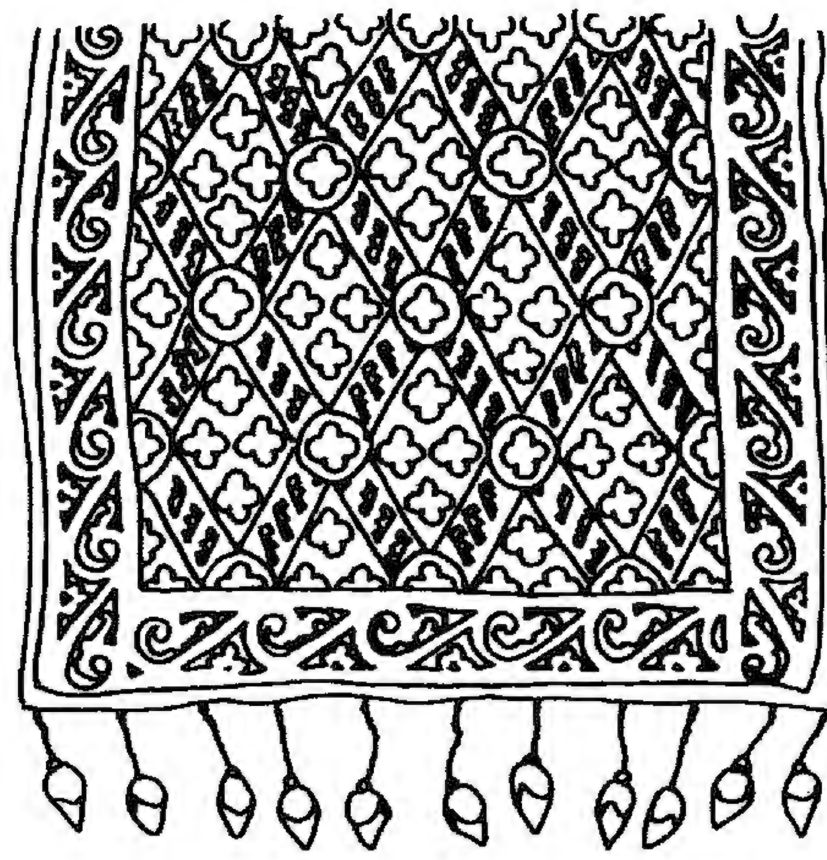
«ایرانی‌ها نخستین قومی هستند که نجاران تخت‌ساز در استخدام داشته‌اند تا زیبایی و راحتی اردوهای ایشان تأمین باشد».

اردشیر به تیماگوراس چادری فوق‌العاده زیبا و بزرگ و تختی با پایه‌های نقره هدیه کرد، وسایل مورد نیاز تخت را نیز با غلامی همراه فرستاد، تا طرز استفاده از آن را به یونانیان بیاموزد[5]. آتنائیوس درباره‌ی شکل و نمای این چادر گزارش می‌دهد[6]:

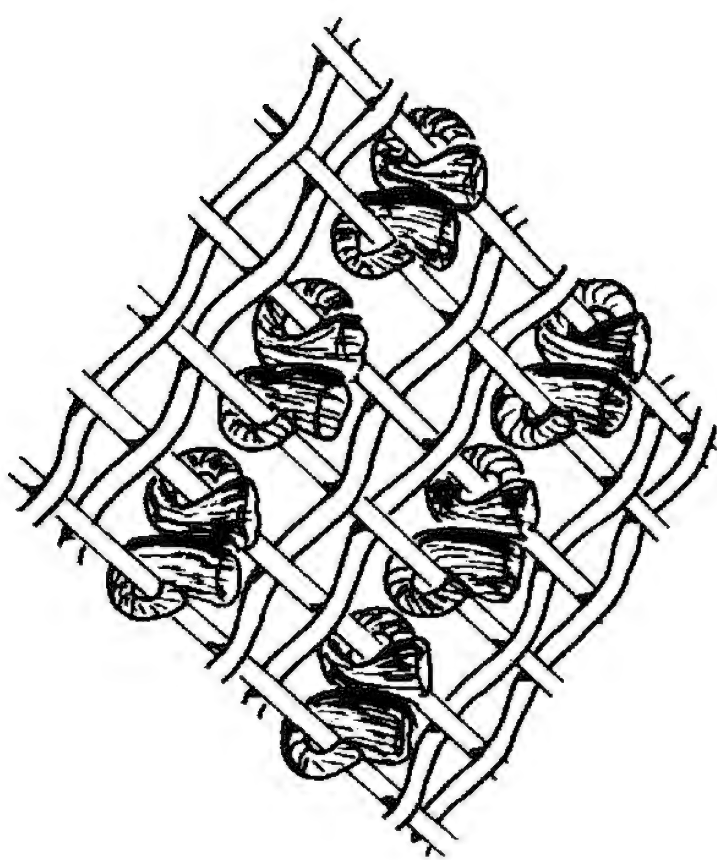
«روی تخت‌ها پتوهایی به رنگ ارغوانی انداخته بودند که با اعلاترین و لطیف‌ترین پشم درست شده بود. در هر قسمت تخت یک متکا بود و روی همه‌ی این‌ها لحاف‌هایی کشیده بودند که به ظریف‌ترین نوع ممکن گل‌دوزی شده بود. فرش‌های نرم ایرانی فضای میانی چادر را می‌پوشاند که نقش و نگارهایی در حد اعلای زیبایی و ظرافت هنری داشت».

از این فرش‌ها فقط یک قطعه به دوران ما رسیده است. این فرش از گوری سکایی در پازیریک در کوه‌های آلتای جنوب روسیه، درست در مرز چین، به دست آمده است. (تصویررنگی ۲۵) این گورهای سکاهای ثروتمند در یخ‌های جاودانی مدفون بود و طبیعتاً به طرز شگفت‌انگیزی محتویات گورها سالم ماند. فرشی که

1. Polemon, 3, 1947 _ 48, 89, Abb. 20. 2. Demosthenes , XXIV , 129.
3. Arrian, Anab. VI, 21 4. Deipnosophistae, , 48 d. 5. a. O. 48 d - e
6. v , 1976



تصویر ۱۴۷ . نمدزین الوان که از گوری در پازیریک به دست آمده است



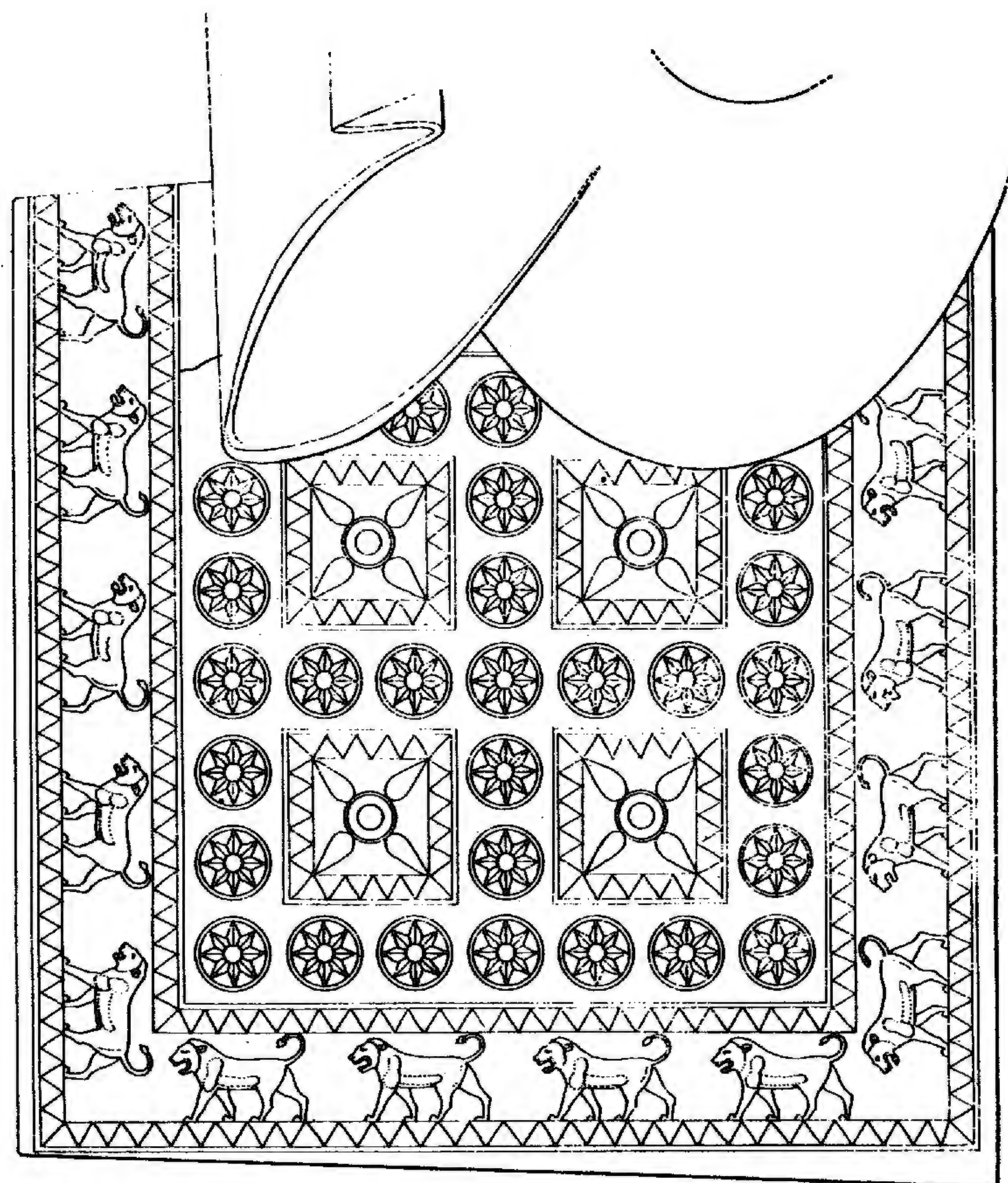
تصویر ۱۴۶ .گره فرش

تقریباً سالم به دست ما رسیده ۱/۸ در ۲ متر است. بافت فرش درست از همان تکنیکی برخوردار است که امروز مورد استفاده قرار می‌گیرد (تصویر ۱۴۶). هر دسی‌متر مربع به‌تقریب ۲۶۰۰ گره دارد و دست‌های پرکار هنرمند، تا اتمام کار فرش، در مجموع ۱/۲۵۰/۰۰۰ گره زده‌اند[1]. فضای میانی فرش ازمربع‌های کنار هم تشکیل شده که هر کدام نقش گلی را در میان دارد (تصویررنگی ۲۵). حاشیه‌ی این فضا در اشغال جانوران بال‌دار افسانه‌ای است که هر کدام به نوبه‌ی خود در یک مربع قرار گرفته اند. سپس حاشیه‌ی پهن‌تری است با ردیفی از گوزن‌های در حال چرا. مجدداً حاشیه‌ی باریک‌تری است با ردیفی از گل‌های فضای میانی. پرکارترین قسمت قالی حاشیه‌ی پهن بعدی است با صف سواران که یک در میان سواره و پیاده‌اند. پیاده‌گان افسار اسب را در دست دارند. اسب‌ها نمد زینی بر پشت دارند که ازنظر رنگ و نقش با یکدیگر متفاوت است[2]. از همین گور نمونه‌ی بسیار زیبایی از این نمد زین‌ها به دست آمده که به کمک آن می‌توان دریافت نقش نمد زین‌های قالی پازیریک چه قدر واقعی است (تصویر ۱۴۷)[3]. جنس آن‌ها چنان که از نام‌شان پیداست، از نمد است که نقوش بر آن‌ها «اپلیکه» شده. این نمد زین‌ها را همراه اسب‌ها در پازیریک دفن کرده بوده‌اند. حاشیه‌ی بیرونی قالی پازیریک را دوباره

۱: در فرش گور باشادارسک Baschadarsk در هر دسی‌متر مربع ۵۰۰۰ گره دیده می‌شود

2. Rudenko , II, Abb . 34.

3. Rudenko , I , Abb . 160 - 162



تصویر ۱۴۸ . فرش روی تخت شاه

ردیفی از جانوران افسانه‌ای تشکیل می‌دهد که هر کدام در مربع کوچکی قرار دارند. آریستوفانس[1] اشاره‌ی جالبی به مکان ویژه‌ی این جانوران افسانه‌ای درهنر ایران، در «قورباغه‌ها» دارد. او از زبان اریپیدس[2] شاعر می‌گوید :

«در نمایشنامه‌های من هیچ خروس ـ اسبی ، به خدا هیچ بز ـ گوزنی مانند آن‌چه که در دیوارآویزهای مادی [ایرانی] می‌بینید، نخواهید یافت»

دقت در نگاره‌ی تخت جمشید آشکار می‌سازد پارچه‌ی تخت، که شاه روی آن نشسته است، خراشیدگی‌هایِ بسیار ظریفی دارد. معلوم می‌شود که این زیرانداز نیز مانند فرش پازیریک تزیین شده بوده است. گ. تیلیا[3] نقوش زیرانداز بدنه‌ی غربی درگاه غربی شمال تالار صد ستون را بازسازی کرده است (تصویر ۱۴۸)[4].

1. Aristophanes (927 - 938). 2. Euripides 3. G. Tilia

۴ . همین طور زیرانداز بدنه‌ی جنوبی درگاه شرقی، تیلیا . Fig. 4

در بخش میانی همان چهارگوش های گل دار فرش پازیریک به چشم می خورد. اما در این جا این چهارگوش ها در حصار گل میخ های نیلوفری قرار دارد. در حاشیه ی بیرونی شیرهای در حال حرکت، که همواره در ارتباط با شاه به چشم می خورد، نقش شده اند. در اصل این نقش ها در نگاره ها با رنگ های درخشانی نقاشی شده بودند و خراش های روی نگاره تنها راهنمای نقاش بوده است. بدین ترتیب در این جا نیز شاه روی فرش کوچکی نشسته است. ظاهراً فرش هایی از این دست در کارگاه های شاهی خزانه ها تولید می شده و به منزله ی یک کالای صادراتی پرارزش سر از دم و دستگاه ایرانی سکاها درآورده است.

از محتویات گورهای اغلب این امیران برمی‌آید که این فرش ها کالای بسیار ارجمندی بوده است. در این گورها مثلاً پارچه ای ابریشمی با نقش رنگین پرندگان یافت شده، که دست مایه ی هنرمندان چینی است. سینه بند یک نمدزین نیز یکی از اشیای ایرانی این گورهاست. در این سینه بند نیز به همان شیرهای در حال حرکت برمی خوریم که روی زیرانداز شاه نقش شده اند[1]. حتی نقش مثلث های مکرر حاشیه در هر دو مورد یکی است. در دیوارآویزی نمدی نقش سرشیر اپلیکه شده، که درست مانند کاشی های لعاب دار کاخ شاهی در شوش است (تصویر ۴۱). در این جا هم در هر دو مورد دوباره با مثلث های تزیینی حاشیه ی کناره روبه رو هستیم[2].

۵. لباس

لباس بلند و پرچین، که همواره در نگاره های تخت جمشید به چشم می خورد و شاه نیز آن را بر تن دارد، لباس مشخص هخامنشی است. گزنفن می نویسد[3]:

«کورش این لباس را از مادی ها برگرفته بود و تمامی کارکنان اش را متقاعد کرده بود تا آن را بر تن کنند. ظاهراً وی معتقد بود که این لباس نقص بدن اشخاص را می پوشاند و آدمی را زیبا و بلند بالا نشان می دهد».

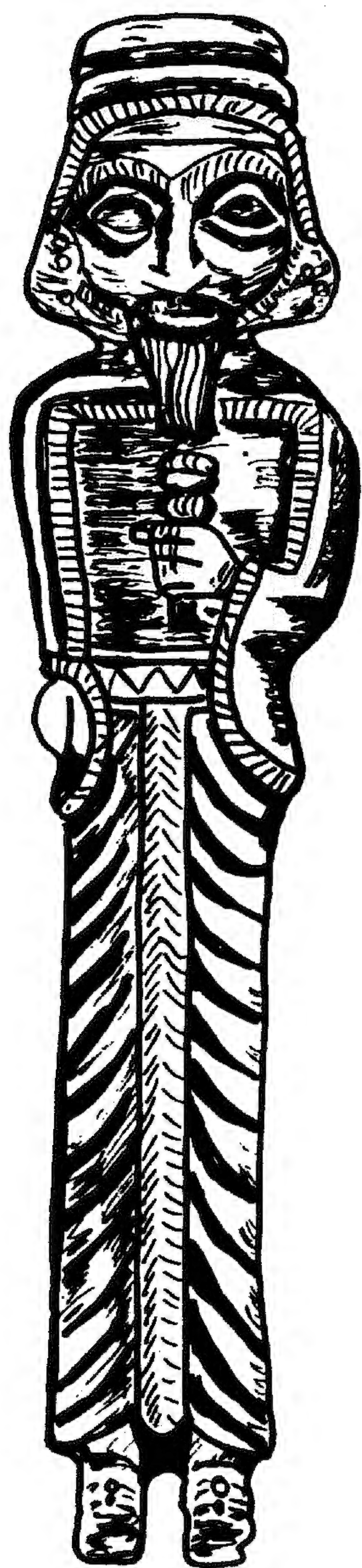
بدین ترتیب راز لباس های چین دار بسیار بلندی گشوده می شود که انتهای آن روی زمین کشیده می شد. (تصاویر ۴۴، ۸۱، ۸۵، ۸۹ و ۹۰).

با اطلاعاتی که اینک در دست است، طرح این لباس ها عیلامی و از نوعی است

1. Rudenko , I, Abb , 177 , Rudenko , II, Abb . 71.

۲. به پارچه هایی که از این گورها به دست آمده، در فصل لباس خواهیم پرداخت.

3. Kyr. , 1 , 40 ,VII, 3, 1 - 5





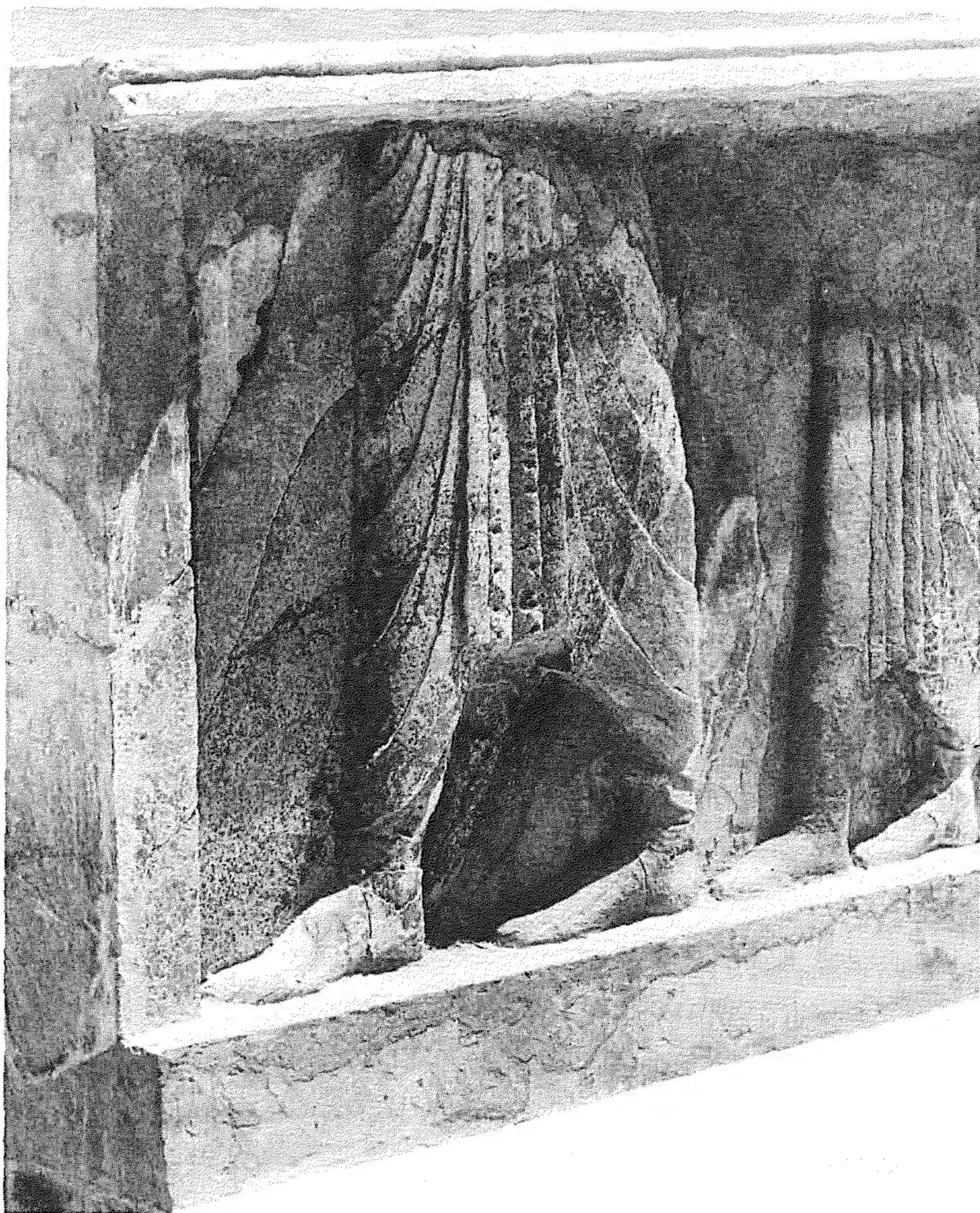
تصویر ۱۴۹ . تندیس‌های سیمین، گنجینه‌ی جیحون

که عیلامی‌ها در نگاره‌های آپادانا بر تن دارند[1] (تصویر ۵۱ و ۵۲). درعین حال لباس عیلامی‌ها در اصل به مراتب کم‌کارتر و هنوز به گشادی زمان داریوش نبوده است. نگاره‌ها می‌گویند که آخرین مرحله‌ی تکامل این لباس‌ها به زمان داریوش می‌رسد. در نگاره‌ی بیستون، داریوش و پارسی‌های همراه، گئومات مغ و همچنین آسینا [آثرینا]ی عیلامی لباسی بر تن دارند که در هر طرف چهار چین دارد و دامن آن در پس و پیش به صورت نیم‌قوسی کامل است که گوشه‌های‌اش به سمت بالا برگشته است (تصویر ۵ و ۶ و تصویررنگی ۳). پهلوها دارای چین‌های بسیار باریک و متعدد است.

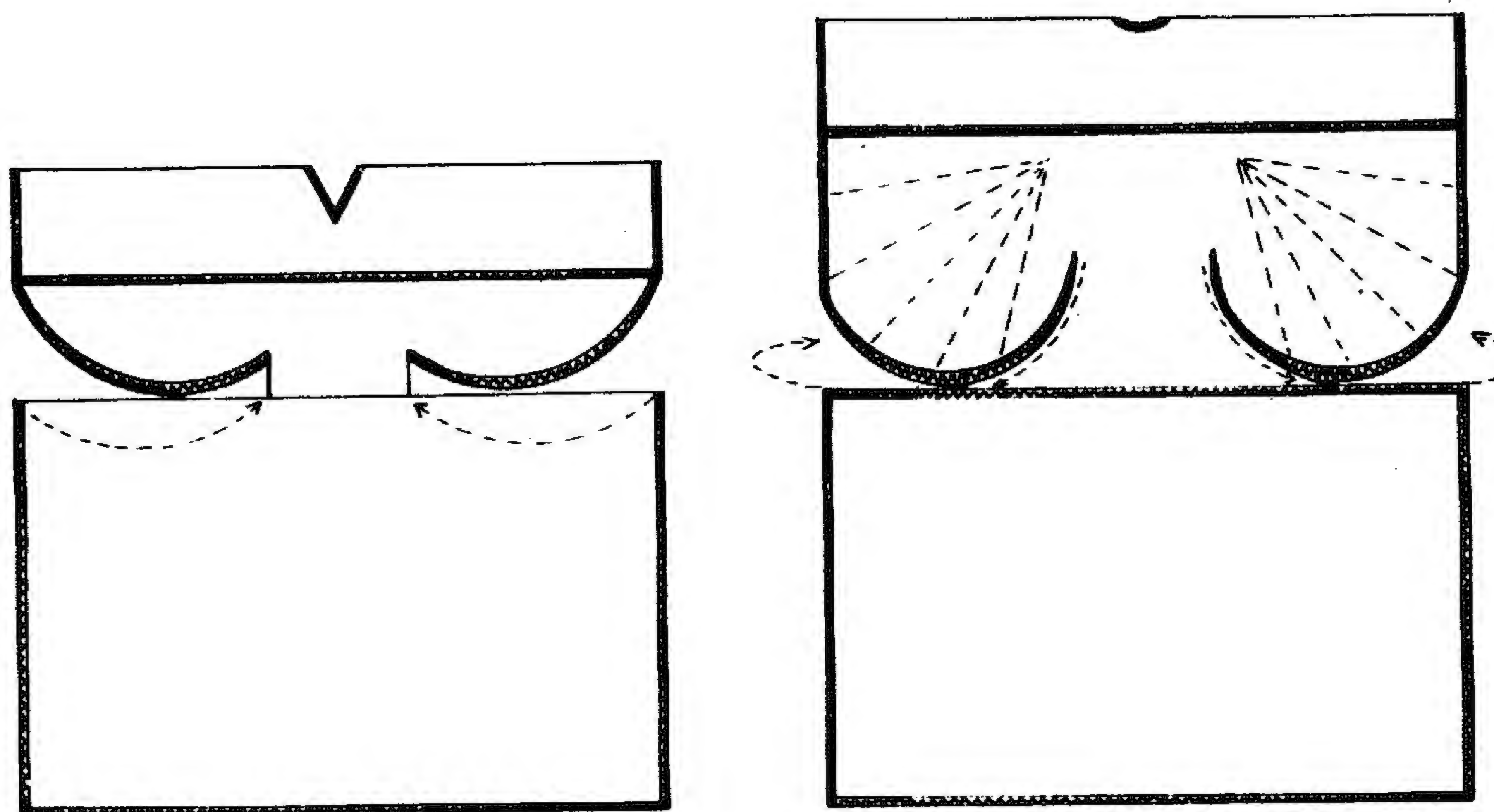
این چین‌ها در جلو و عقب دامن به لَخْتی آویخته است و آستین‌های بدون چین تشکیل دو قوس بلند و آزاد را می‌دهد. لباس تندیسی سیمین، به ارتفاع ۱۴/۸ سانتی‌متر از گنجینه‌ی به اصطلاح جیحون، که امروز در موزه‌ی بریتانیا نگهداری می‌شود، مرحله‌ی پیشین این نوع لباس را نمایش می‌دهد (تصویر ۱۴۹). در این تندیس ظاهراً پارچه‌ای را به دور بدن پیچیده و دو سر آن را، در قسمت جلو و روی کمر به هم وصل کرده‌اند. در بدنه‌ی درگاه کاخ P در پاسارگاد کورش در حالی که خدمتکاری او را همراهی می‌کند در حال بیرون آمدن از درگاه است. از این نگاره تنها نیم‌تنه‌ی پایین برجای مانده است (تصویر ۱۵۰). در دو طرف این لباس نواری پلیسه‌دار به طرف پایین آویخته و دامن لباس به صورت دو قوس در جلو و پشت طوری قرار گرفته که در دو پهلو کوتاه‌تر است. در این نگاره بدن از پهلو نشان داده شده و باید که قوس‌های دامن در عقب و جلو در آن سوی بدن نیز رو به بالا داشته باشد. داریوش در نگاره‌ی آرامگاه‌اش در نقش رستم درست همین لباس را بر تن دارد. در این‌جا آستین‌ها هم، که حالا دارای پنج چین شده است، به خوبی دیده می‌شود (تصویر ۱۹۹). به این ترتیب شکل لباس کورش درپاسارگاد نقطه‌ی اتکایی براین برداشت است که این نگاره را بعدها در زمان داریوش ساخته‌اند. در نگاره‌های تخت جمشید لباس مورد بحث به حد تکامل خود رسیده، در مقایسه‌ی با بیستون، به وضوح پیداست که برای این لباس از پارچه‌ی بیش‌تری استفاده شده است.

دردو طرف قسمت جلوی لباس تا حوالی بالای ران دوقطعه‌ی چین‌دار اضافه شده تا برای پاها حداکثر آزادی حرکت فراهم آمده باشد. در لباس نجبایی که در

1. Hinz , Aiff , 70 ff; P. Calmeyer, AMI, 21, 1988, 27 ff; B. Goldman , IrAnt, 4,1964 , 133 f.
«بقایای این لباس را در کارهای شمال ایران می‌بینیم».



تصویر ۱۵۰ . کورش به همراد یک خدمتکار، نگاره‌ای از کاخ P پاسارگاد



تصویر ۱۵۱ . برش لباس چین‌دار هخامنشی
چپ : قسمت جلو، راست : قسمت پشت

نگاره‌ها از روبه‌رو نشان داده شده، حالت این چین‌ها به خوبی پیدا است (تصویر ۸۵ و ۱۰۶). در وسط این دو قطعه‌ی چین‌دار قسمت جلو، پارچه‌ی دیگری با چین‌های افقی نسبتاً نک تیز مثلثی شکل آویخته است. دو سر هر کدام از این چین‌ها با قوسی بزرگ به طرف پشت لباس ادامه دارد. آستین‌ها هم به مراتب گشادتر شده، حالا در قسمت پشت دارای پنج چین است که با نظمی دقیق از پشت به طرف جلو و تا سرآستین‌های بسیار گشاد لباس، راه می‌کشد (تصویر ۴۴ و ۴۵). این برش را دیگر باید برش لباس مشخص دربار هخامنشی دانست.

بحث‌های زیادی درباره‌ی طراحی، برش و دوخت این لباس‌ها شده است. برخی می‌گویند پارچه‌ی ساده‌ای است به طول دو قد انسان و به عرض دو دست باز، با سوراخی برای سر. برخی هم آن را لباس دوتکه‌ی بسیار پرکاری می‌دانند که حاصل هنر خیاطان و استادکاران ممتاز بوده است[1].

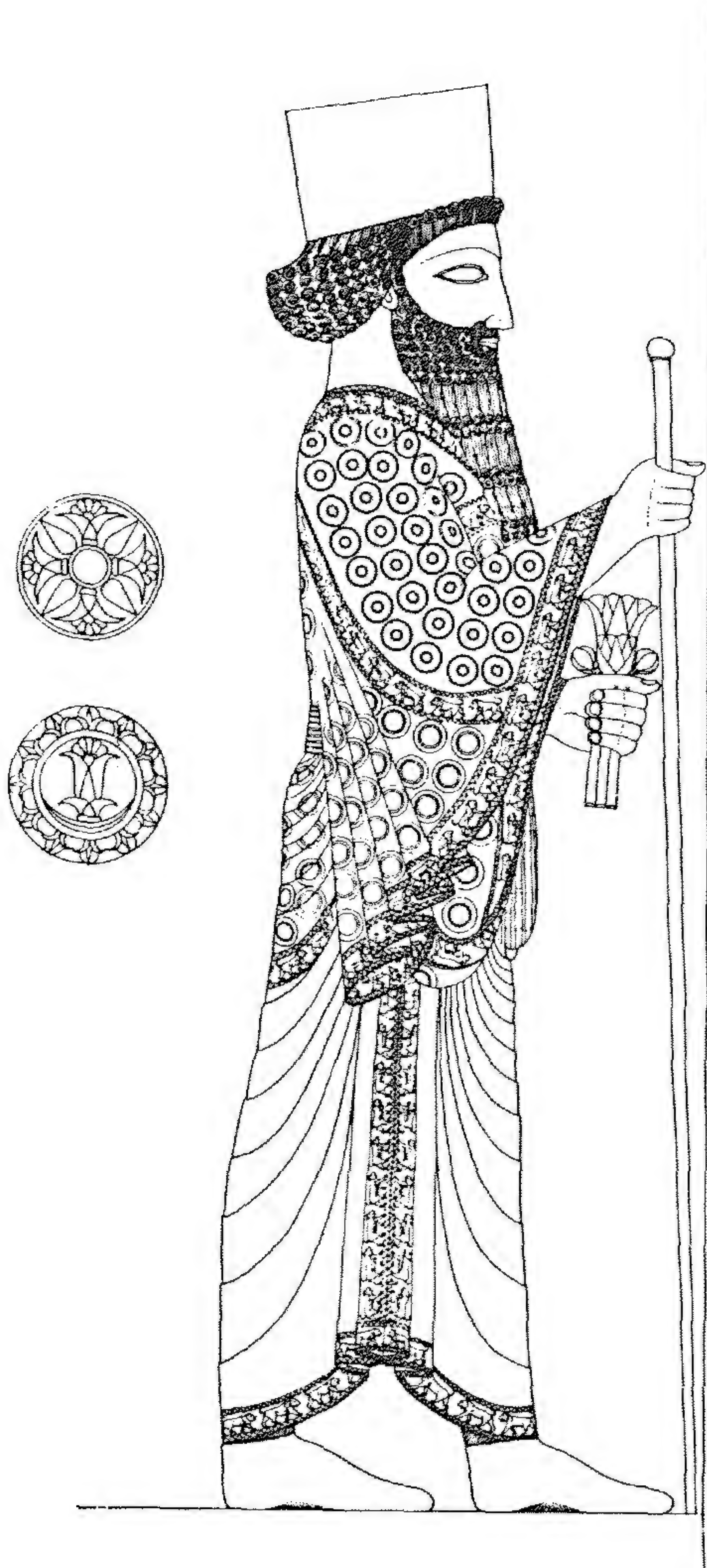
یک باردیگر نگاهی دقیق به این لباس بیندازیم : درنگاره‌های آجرهای لعاب‌دار شوش عده‌ای از افراد گارد شاهی این لباس را بر تن دارند. در این جا رنگ‌آمیزی نگاره‌ها برای بازیابی شکل واقعی این لباس کمک مؤثری است (تصویر رنگی۷).

1. A. Rose , Bibliotheca Orientalis , 8 , 1951 , 137 ff.

هرلباس ازسه قطعه پارچه‌ی متفاوت درست شده، که به کمک حاشیه‌ها از یکدیگر مشخص می‌شود. حاشیه‌ها در همه‌ی لبه‌ها و کناره‌ها به چشم می‌خورد. بالاترین قطعه‌ی لباس پارچه‌ای است که روی شانه‌ها قرار می‌گیرد. این پارچه از این مچ دست تا آن مچ را در بر می‌گیرد، سوراخی برای عبور سر در میان دارد و در قسمت جلو تا روی سینه و در پشت روی شانه‌ها را پوشش می‌دهد. بعد پارچه‌ی یک‌رنگی است به طرف پایین بدن؛ در جلو تا کمر و در پشت تا زیر نشیمنگاه. مخصوصاً به کمک حاشیه‌ی پارچه به خوبی می‌توان دریافت که پارچه در طرف جلو کمی بالازده شده و از همین روی چین‌های عمیقی پدید آمده است. قطعه‌ی سوم پارچه‌ای است نقش‌دار که به صورت لنگ بسته می‌شود و در پشت و جلو، قدی یکسان دارد. در پهلو که این قطعه به هم وصل می‌شود، به کمک حاشیه‌ی پارچه به خوبی مشخص می‌شود که لبه‌ی پایین کمی کوتاه‌تر است. این حالت را با اندکی بالا کشیدن لبه‌ی پارچه به وجود می‌آورده‌اند. از چین‌های پشت دامن لباس پیدا است که این چین‌ها کمی به طرف جلو و بالا کشیده شده است. بنا براین پارچه‌های قسمت پایین لباس با چین‌هایی رو به جلو و سربالا به هم می‌دوخته‌اند (تصویر ۱۵۱)[۱]. برای قرار گرفتن دقیق این چین‌ها، همان‌طور که در نگاره‌های تخت جمشید دیده می‌شود، باید که در حاشیه‌ی بالا به لباس دوخته شوند. در حالی که پارچه در پشت دامن با قوس‌های افقی بزرگی دور بدن قرار می‌گیرد، پارچه‌ی قسمت جلوی دامن از عرض روی هم جمع می‌شود و با چین‌های مخروطی شکل به پایین می‌آویزد. نوع چین‌های این لباس در مجسمه‌ای که از داریوش در شوش به دست آمده، به خوبی پیدا است (تصویر ۱۰۶).

بنابراین، با لباسی سر و کار داریم که از سه نوع پارچه‌ی مختلف تشکیل شده است. البته در لباس نگهبانان شوش پارچه‌های قسمت بالا و پایین همنقش است. عرض این لباس به اندازه‌ی دو دست باز و افقی است، اما پشت لباس به سبب پارچه‌ی افزوده‌ی روی نشیمنگاه کمی بلندتر دیده می‌شود. به خاطر این برش آستین‌ها هم در قسمت پشت به مراتب گشادتر است. گشادی بیش از حد آستین‌ها با اتوی منظم چین‌هایی که از پشت با قوس‌های بزرگی در زیر آستین قرار می‌گیرد مهار می‌شود. به این ترتیب هر دو بخش آستین از نظر طول با هم برابر است. برای

۱ . پ. بک (P. Beck) نیز این نظم را تشخیص داده است (IrAnt, 9 , 1972 , 116 ff)، اما صورت بازسازی او را کمی باید تصحیح کرد.



تصویر ۱۵۲ . لباس خشیارشا، بازسازی شده به کمک خراشیدگی‌های روی نگاره‌ی حرم‌سرا

حفظ زیبایی حالت چین‌ها از چین زیرین وزنه‌ی کوچکی آویخته می‌شده است. مخصوصاً وقتی که آستین روی شانه انداخته شده، قوس قطعه‌ی پیشین آستین به وضوح دیده می‌شود. آستین را همیشه زمانی بالا می‌زدند که پوشنده‌ی لباس نیاز به آزادی حرکت دست داشت. مثلاً در همه‌ی نگاره‌هایی که پهلوانی را در حال نبرد با یک جانور افسانه‌ای نشان می‌دهد، آستین‌ها بالا زده شده است. در نگاره‌ها سرآستین‌ها با ظرافت ودقت در نظم چین‌ها روی شانه‌ها انداخته شده است (تصویر

۹۱). در زیر کمر لبه ی قسمت جلو آستین کاملاً آزاد است و لبه ی قسمت عقب آستین زیر دامن بلند پهلوان که به خاطر سهولت در حرکت بالا زده شده، پنهان است. در آستین شاه بر تخت نشسته نیز لبه ی قسمت جلوی آستین و چین های قوسی قسمت عقب به خوبی پیدا است (تصویر ۴۵).

دور کمر شالی بزرگ پیچیده شده که چین های لباس در جلو و عقب با مهارت تمام در زیر آن قرار می گیرد. از این شال برای درست ایستادن چین ها نیز استفاده می شود. با یک کمربند معمولی مهار کردن این همه پارچه ممکن نبود و علاوه بر این امکان دست یافتن به نظم در حالت چین ها تا این اندازه میسر نمی شد.

لباس شاه نیز همان لباس افراد گارد در آجرهای لعاب دار کاخ شوش است. در نگاره های کاخ داریوش و همچنین با وضوح بیش تری در کاخ خشیارشا خراش هایی روی لباس ها به چشم می خورد که راهنمای نقاشان برای رنگ آمیزی آن ها بوده است. به این ترتیب می توان تصور دقیقی از لباس شاه به دست آورد. لباس شاه هم از سه قطعه پارچه ی مختلف تشکیل می شد (تصویر ۱۵۲). فقط در این جا پارچه ی یک رنگ، به رنگ قرمز ارغوانی، در پایین لباس قرار داشت. معلوم است که پارچه ی روی شانه از نقش دایره هایی که میان آن را برگ و گل پر کرده، آکنده است. نقش پارچه ی قسمت میانی کمی متفاوت است : گل نیلوفر بسیار زیبایی در میان دایره که برگ های تزیینی در پیرامون آن قرار دارد. لبه ی هر سه پارچه و همچنین لبه ی دور گردن حاشیه ای دارد که در لباس شاه عبارت است از ردیف شیرهای در حرکت و به رنگ قرمز بر زمینه ای به رنگ آبی. این ها همان شیرهایی هستند که از پیشانی سایه بان نگاره ی داریوش در پلکان آپادانا و نیز در حاشیه ی لبه ی زیرانداز شاه دیده می شوند (تصویر ۴۹، ۱۴۸).

این که آیا نقش های لباس شاه به سبک زرباف و گل باف بوده و یا به شیوه ی لباس های ابریشمی چینی سوزن دوزی می شده، معلوم نیست. همچنین تعیین جنس پارچه ی این لباس غیرممکن است. فقط می دانیم که باید خیلی گران بها بوده باشد. این که نویسندگان یونانی همواره و همیشه از لباس پارس ها به منزله ی اشیاء بسیار قیمتی یاد کرده اند بی علت نبوده است. لباس، بزرگ ترین هدیه ی شاهانه محسوب می شده است. گزنفن در کورش نامه (کتاب ۸، فصل ۲، بند ۷ ـ ۸) می نویسد :

«کورش بود که رسم هدیه های گران بها را معمول کرد و شاهان پس از او تا به امروز به آن عمل می کنند. آخر چه کسی، جز شاه ایران، می توانست با

دست و دل‌باز شادی بزرگی را فراهم آورد؟ چه کسی را جز شاه ایران می‌شناسیم که می‌توانست دوستان‌اش را با گران بهاترین لباس‌ها بیاراید ؟».

گزنفن در «آنابازیس» می‌نویسد : کورش صغیر به سینسیس[۱]، فرماندار قبرس اسبی با برگستوان وزین افزارطلا، سینه‌بند و بازوبند طلا و دشنه‌ای از طلا با لباس پارسی بخشید[۲]. آئلیان[۳] هدیه‌هایی را که شاه به سفرا می‌داد چنین برمی‌شمرد :

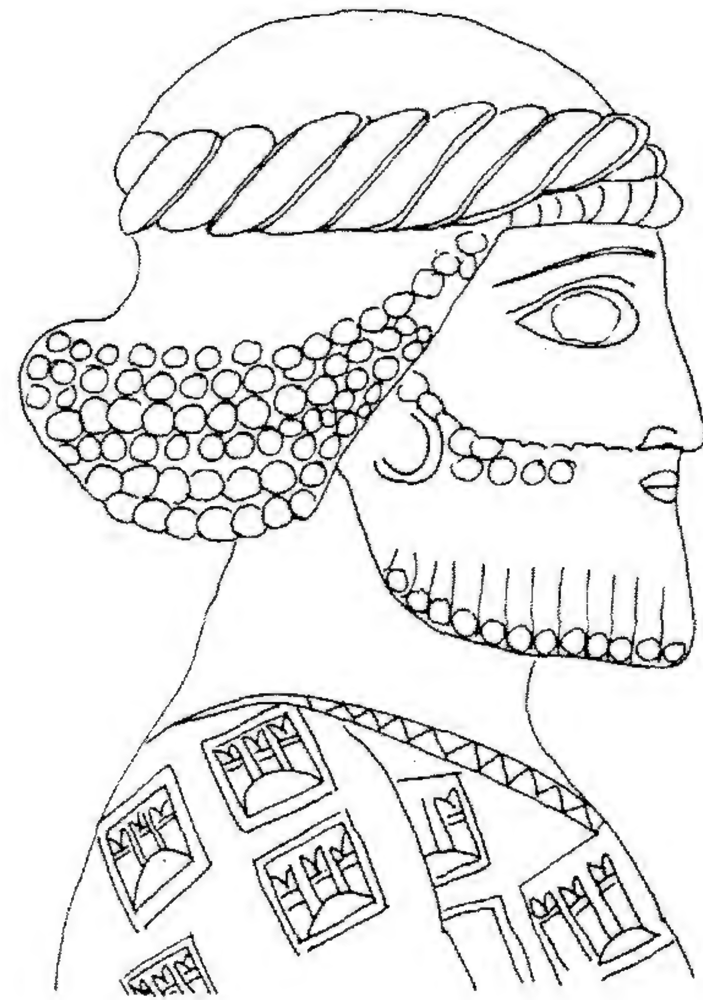
«به هر کدام یک تالنت بابلی سکه‌ی نقره و دو پیاله‌ی سیمین به ارزش یک تالنت. تالنت بابلی برابر است با ۷۲ مین آتی. اما او بازوبند، یک دشنه و یک زنجیر گردن، در مجموع به ارزش ۱۰۰۰ «داریوشی» و یک لباس مادی [پارسی] نیز هدیه می‌کرد. اما این لباس «دُرُفُرِکِه[۴]» نام دارد[۵]».

حتی اسکندر نیز، وقتی که در یک مسابقه به برنده‌ای که با نام «اسکندر» مبارزه کرده بود، ۱۲ ده می‌بخشد و به او اجازه‌ی برتن کردن لباس پارسی می‌دهد، از این شیوه‌ی شاهان ایران تقلید می‌کند[۶]. در میان گنجینه‌های بی‌حد و حصری که اسکندر از خزاین شاهنشاهی ایران به چنگ آورد، در کنار میزان معتنابهی طلا و نقره و مبل‌های گران‌بها همواره سخن از لباس‌های قیمتی می‌رود. «و لباس‌های ارغوانی زربفت زیادی به وسیله‌ی نیروی پیروز به غنیمت گرفته شد»[۷]. ترتولیان[۸] با اظهارنظر خود به مسئله ابعاد تازه‌ای می‌دهد : «اسکندر ایرانی‌ها را شکست داد و از لباس ایرانی شکست خورد»[۹].

زن‌هایی که در کارگاه‌های خیاطی شاهی در خزانه‌ها کار می‌کردند حقوق خود را براساس نوع لباسی که می‌دوختند دریافت می‌کردند : لباس‌های ساده، لباس‌های ظریف و لباس‌های بسیار ظریف. در میان افرادی که بالاترین حقوق را دریافت می‌کردند به چند مرد خیاط هم برمی‌خوریم. تعداد مردها به مراتب کم‌تر از زن‌ها است. ظاهراً کار این گروه دوخت لباس شاه و لباس‌هایی، که شاه خلعت می‌داده، بوده است. سطح حقوق این خیاطان برابر با حقوق بانوان سازنده‌ی اشیاء هنری است : ماهانه ۴۰ لیتر جو و ۱۰ لیتر شراب. این میزان دو برابر حداقل جیره‌ی زن‌ها است، که تازه جیره‌ی شراب‌شان هم منظم نبوده است.

این امکان وجود دارد که درکارگاه‌های دربار شاه ابریشم نیز به عمل آورده می‌شده است. تولید ابریشم از دیرباز در چین معمول بود، اما از پیله‌ی ابریشم

1. Synnesis 2. I, 2, 27 3. Aelian 4. dorophoreke 5. I, 22
6. Plutarch, Alexander, 31, 2 7. Diodorus, XVII, 70 , 3 8. Tertullian
9. H.J.Hundt,Jahrbuch d.Rom-Germ.Zenteralmuseums, Mainz ,16,1969 (1971), 65.



تصویر ۱۵۳ . سرباز نگهبان از نگاره ی
آجر لعاب دار در شوش



تصویر ۱۵۴ . پارچه ی گوبلین از پازیریک، دو زن
متشخص همراه خدمتکاران شان در کنار عودسوز

چنان حفاظت می شد که به خارج از کشور راه نمی یافت. در گور شماره ۵ یادشده ی پازیریک در کنار اشیاء وارداتی از ایران، قطعه پارچه ی ابریشمی چینی با سوزن دوزی بسیار ظریف و بافته های ابریشمی دیگری پیدا شده است. حتماً شاهان ایران نیز قادر به تملک این شیئی پربها بوده اند. مخصوصاً که در هندوستان از آغاز هزاره ی اول پ. م. و شاید هم پیش تر، ابریشم وحشی به دست می آمد[1] وهمین طور در آشور[2]. از گوری از سده ی ۵ پ. م. در آتن بقایایی از پارچه ی ابریشمی به دست آمده است[3]. پارچه ی ابریشم فقط می تواند از طریق ایرانی ها به آتن راه یافته باشد. بنا براین می توان گمان برد که ایرانی ها ابریشم را می شناخته اند و از آن برای لباس های گران بهای خود استفاده می کرده اند.

مسلماً پشم نیز برای تهیه ی لباس کاربرد داشته است. شاید لباس های پشمی از جمله ی لباس های ظریف بوده است. پارچه های وارداتی از ایران که در گورهای پازیریک پیدا شده، پشمی است. این پارچه ها با تکنیک گوبلین و بسیار پرنقش و نگار بافته شده است. به نقش شیر در بالا اشاره کردیم. علاوه بر این پارچه ای به

۱ . از پیله ی توساه، نوعی پروانه

2. Hundt , a. O. 64

۳ . ظاهراً این گور از آن خانواده ی آلکیبیادس بوده است Hundt, a. O. 66

دست آمده، که نقش آن دژهایی در مربع‌های کوچک است. این دژها دارای کنگره است. لباسی درست از همین پارچه برتن سربازان نگهبان آجرهای لعاب‌دار شوش است (تصویر ۱۵۳)[۱]. در پارچه‌ای دیگر نقش دو زن با خدمتکاران‌شان در کنار یک عود سوز، بافته شده است (تصویر ۱۵۴). لباس‌های بسیار گران‌بهایی نیز از پنبه درست می‌کرده‌اند. بعضی از پارچه‌های پنبه‌ای چنان ظریف بافته شده، که به ابریشم می‌ماند. پنبه در اصل در هندوستان تولید می‌شد. هرودت می‌نویسد :

«در آن جا میوه‌ی درختان وحشی پشم است، که از نظر زیبایی و کیفیت برتر از پشم گوسفند است و لباس‌هایی که هندی‌ها بر تن دارند از این درختان است» (کتاب ۳، بند ۱۰۶).

غربی‌ها باید خیلی زود با پنبه آشنا شده باشند. در سرزمین‌های پست و مرطوب و گرم ایران نیز پنبه به عمل می‌آمد. پنبه‌ی جزیره‌ی تیلوس[۲] درخلیج فارس از شهرت ویژه‌ای برخوردار بود :

«در قسمت مرتفعی از این جزیره درختانی می‌رویند که پشم می‌دهند. این درخت‌ها میوه‌های کدو مانند و به بزرگی یک به دارند که پس از رسیدن می‌ترکند و گلوله‌ای از پشم بیرون می‌دهند. از این پشم لباس‌های قیمتی ساخته می‌شود[۳]».

حتی نام یکی از ماه‌های ایرانی را که ماه ششم (برابر ماه سپتامر مسیحی) و مقارن برداشت محصول است، از پنبه گرفته‌اند. نام این ماه «کرپسیه[۴] = کرپاسه[۵]» بود. یونانی‌ها هم به پنبه کرپسوس[۶] می‌گفته‌اند. از پنبه علاوه بر تولید پارچه، برای پرکردن مخده و بالش نیز استفاده می‌شد.

از کتان نیز پارچه بافته می‌شد. هرودت (کتاب سوم، بند ۴۷) گزارش می‌دهد که آماسیس (حدود سده‌ی ۶ پ. م)، فرعون مصر، به لاسدونی‌ها خفتانی از کتان هدیه کرده است که هر نخ‌اش از ۳۶۰ تار ظریف درست شده و تک‌تک تارها قابل تشخیص بوده است. این خفتان علاوه بر نگاره‌ی جانوران، تزییناتی از طلا و پنبه نیز داشته است. از بین‌النهرین هم درباره‌ی تولید کتان می‌شنویم. مثلاً کارگاه‌های بزرگی در بورسیپه[۷] مشغول به کار بوده است[۸].

به این ترتیب با پارچه‌های گوناگونی، که به شیوه‌های مختلف تهیه می‌شده،

۱. ارسطو از لباسی می‌نویسد که نقش آن تخت‌جمشید و شوش است (de mirab. Ausc. 96)

2. Tylos

3. Plinus , n. h. XII, 38

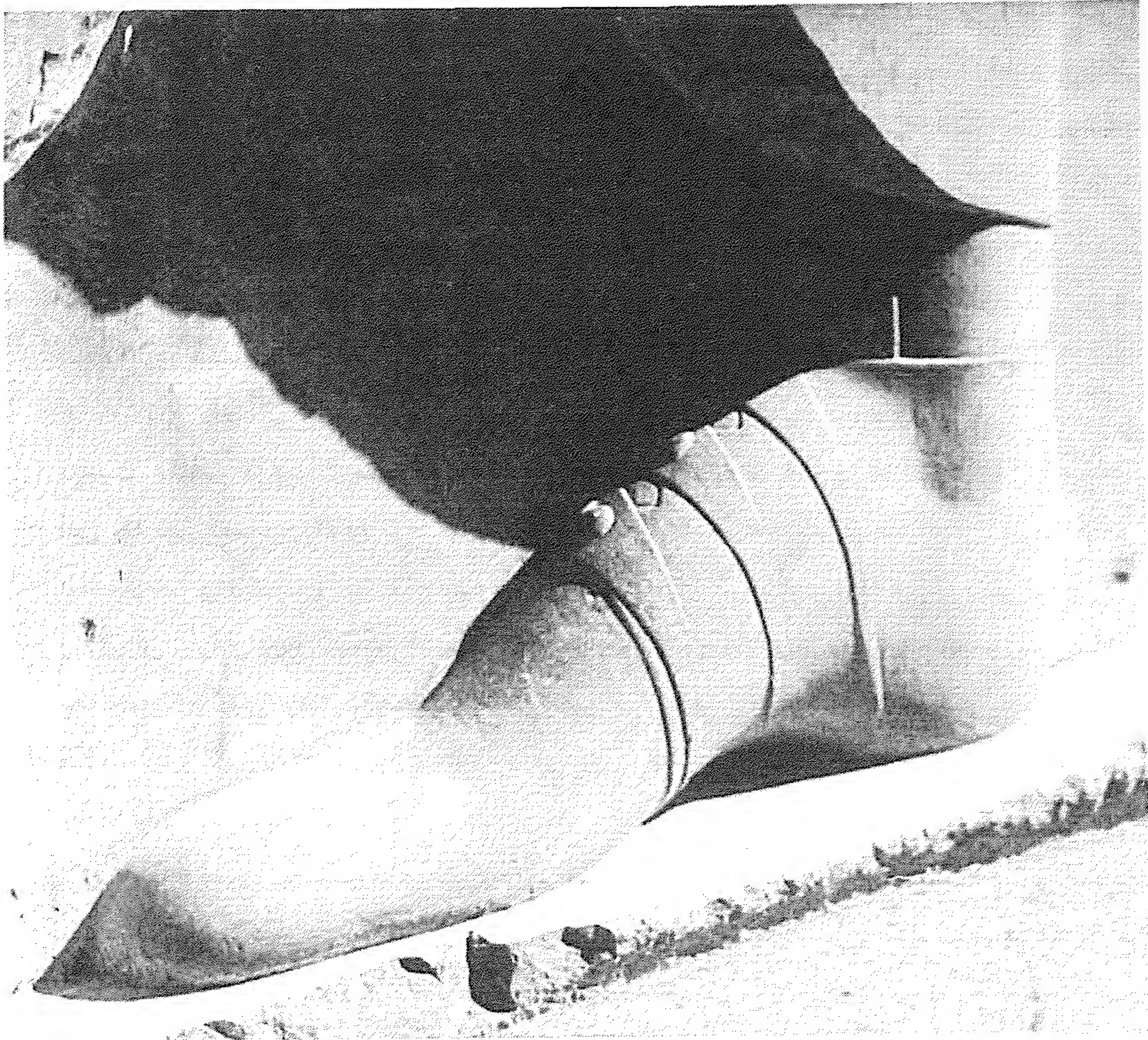
4. Karpasya

5. Karpāsya , EIW , 416

6. Karapasos

7. Borsippa

8. Strabon, XII, 1, 7



تصویر ۱۵۵ . کفش سه بندهٔ ی پارسی، از نگاره ی پهلوانی در تالار صدستون

آشنا می شویم. پارچه هایی که از ساده ترین تا ظریف ترین لباس های ایرانی از آن ها دوخته می شد.

همراه لباس چین دار هخامنشی کفشی «سه بنده» برپا می کرده اند (تصویر ۱۵۵). این کفش تنها با این لباس دیده می شود. فقط کفش شاه و ولی عهد بدون بند است (تصویر ۱۴۳). شاید این کفش از چرمی آن چنان نرم درست می شده که پاها به آسانی به درون آن می خزیده اند. از بقایای رنگ در نگاره های کاخ داریوش در تخت جمشید می فهمیم که کفش های شاه و خدمتکارش سرخ رنگ بوده است[1]. در نگاره ها کفش کاملاً مشابهی در پای عیلامی ها است، با این تفاوت که کمی بلندتر

۱. (شاید هم کفش داریوش به رنگ سرخ و آبی و به صورت هاشور بوده است (P. Calmeyer,AMI, 1989, 133 . Tilia,II,367

است و به شکل چکمه‌ای شش بنده به تصویر کشیده شده است (تصویر ۵۱ و ۵۲).

کلاه داریوش در نگاره‌ی بیستون دیهیم کنگره‌داری از طلاست (تصویررنگی ۳ و تصویر ۵ و۶). این نگاره در مجلس آرامگاه داریوش در نقش رستم تکرار شده، با این تفاوت که کمی عریض‌تر است (تصویر ۱۹۹). البته در این جا جزییات تزیین‌ها از میان رفته است. این دیهیم در نگاره‌ی کاخ کمی بلندتر می‌شود. آن طور که از سورخ‌های چفت و بست برمی‌آید این دیهیم در زمان خود روکشی از فلزی گران‌بها، احتمالاً از طلا، داشته است (تصویر ۸۸ و ۸۹). تاج شاه در مرکز نگاره‌ی پلکان آپادانا نیز بایستی به همین شکل بوده باشد[۱]. در این جا جزییات قابل بازشناسی نیست. ظاهراً تزیینات فقط به کمک رنگ‌آمیزی انجام گرفته بوده است. این که آیا در این جا نیز قسمت بالای تاج کنگره‌دار بوده است یا نه، چیزی نمی‌دانیم[۲]. در زمان خشیارشا و اردشیر این تاج گاهی باز هم بلندتر می‌شود و گاهی هم لبه‌ی قسمت بالای آن دارای پیش‌آمدگی است[۳]. تندیس کوچک نقره‌ای گنجینه‌ی جیحون نیزدارای یک چنین کلاهی است (تصویر ۱۴۹). در این تندیس بر روی قسمت برآمده‌ی جلوی کلاه نقش کنگره حک‌شده و علاوه براین دیهیمی با سه نوار مطبق، پیرامون کلاه بسته شده است.

تاج‌هایی با نقش‌های کنگره‌دار اختصاص به شاه نداشته است. برای نمونه، خدمتکاری در نگاره‌ی کاخ داریوش چنین تاجی بر سر دارد[۴] و اغلب زن‌ها هم با این تاج به تصویر کشیده شده‌اند. در پارچه‌ی ایرانی که از پازیریک به دست آمده، زن‌ها وحتی خدمتکاران‌شان ازاین نوع کلاه بر سر دارند (تصویر ۱۵۴). در تصویر زن‌هایی که روی مهرها نقش بسته نیز به کلاه کنگره‌دار برمی‌خوریم (تصویر ۱۷۴). این کلاه به طور کلی برروی مهرها، مثلاً برسر تعداد معتنابهی از کمان‌داران و یا پهلوانان، که به تقلید از تخت‌جمشید در حال نبرد با یک جانور افسانه‌ای‌اند، بسیار دیده می‌شود. اغلب تصور می‌شود که این تصاویر مربوط به شاه است. مهری که برآن سه مرد با کلاه کنگره‌دار کنار هم ایستاده‌اند نشان می‌دهد که این برداشت نمی‌تواند درست باشد[۵]. به زحمت می‌توان قبول کرد که این مهر مربوط به شاه باشد. انسان‌های شیرتن نیز با کلاه یا تاج کنگره‌دار نشان داده شده‌اند[۶].

۱. ظاهراً این همان سرپوشی است که یونانی‌ها آن را «کیتاریس» می‌نامیدند. Ktesias,FGrHist,688,F, 15,50

۲. اما به طوری که ازخراشیدگی های کلاه بلندپایه‌ای درپلکان شمالی «سه دروازه» برمی‌آید، وجود چنین کنگره‌ای امکان دارد. (M. Roaf, Iran,21,1983, Fig. 132)

3. Tilia, II, Pl. 37, Fig.47

4. Tilia, , Fig.10

5. Paris, Louvre , Boardman, Nr. 877

6. Boardman, Nr. 834 , 837



تصویر۱۵۶ . یک یونانی درحال چیره شدن بر یک آمازن، که لباس سواران ایرانی برتن دارد

کلاه‌هایی نظیر تاج شاه و ولی‌عهد بر سر کارمندان و افراد هیئت‌های نمایندگی، در جبهه‌ی شرقی به نمایش درآمده، که لباس چین‌دار هخامنشی بر تن دارند. در عوض سربازان نگهبان و کارمندان پشت سر شاه کلاه‌شان گرد است (تصویر ۸۵). این کلاه نیز از عیلامی‌ها گرفته شده که در بسیاری از نگاره‌های آشوری می‌توان آن‌ها را فوراً از شکل کلاه‌شان بازشناخت. لباس «سیب بر»های گارد شاهی، که نوک نیزه‌های خود را بر روی سیب گذارده‌اند، نیز همان لباس چین‌دار هخامنشی است ولی بر گرد سر فقط یک نوار بسته‌اند (تصویر ۸۱). همین نوارها موجب شده که اینان را عیلامی بدانند[1]. اما از آنِ عیلامی‌ها نواری ساده است که پشت سر گره می‌خورد. در نگاره‌ی یاد شده خبری از این گره‌ی پشت سر نیست و علاوه بر این نگهبانان کفش پارسی بر پا دارند. بنا براین اینان پارسی‌اند.

هرقدر هم که لباس چین‌دار هخامنشی زیبا و شکیل بوده، برای حرکات پر جنب و جوش، برای سفر، شکار و جنگ و به طور کلی برای هر نوع کار بدنی آزاد، مثلاً درکارگاه‌ها، لباس چندان مناسبی نیست. از همین روی ایرانی‌ها به هنگام کار شلوار، نیم‌تنه و ردا می‌پوشیدند. این مجموعه لباسی عیلامی وشاید هم لباس عمومی

1. Hinz, AiFF 79

و ملی ایرانیان بود (تصویررنگی۳۶). زیرا ارمنی ها، کاپادوکیه ای ها و سکاها هم در نگاره های آپادانا همین لباس را بر تن دارند. این ها دست کاملی از این لباس ها را در میان هدایای خود دارند (تصویر ۵۰ و ۵۷ و ۶۲ و ۶۸). به وضوح پیداست که این لباس سه تکه بوده است : قطعه‌ای در رو، که یونانی‌ها آن را کندیس[1] می‌نامند، ردایی آستین‌دار که به یونانی کیتون[2] و یک شلوار که آناخیردس[3] تلفظ می‌شد و شبیه جوراب شلواری بود. برای زمان پیش از هخامنشیان وجود هیچ نوع شلواری قابل اثبات نیست. به جای شلوار چکمه به پا می‌کردند که همیشه مانند کفش بنددار، گره‌ای در قسمت جلو داشت.

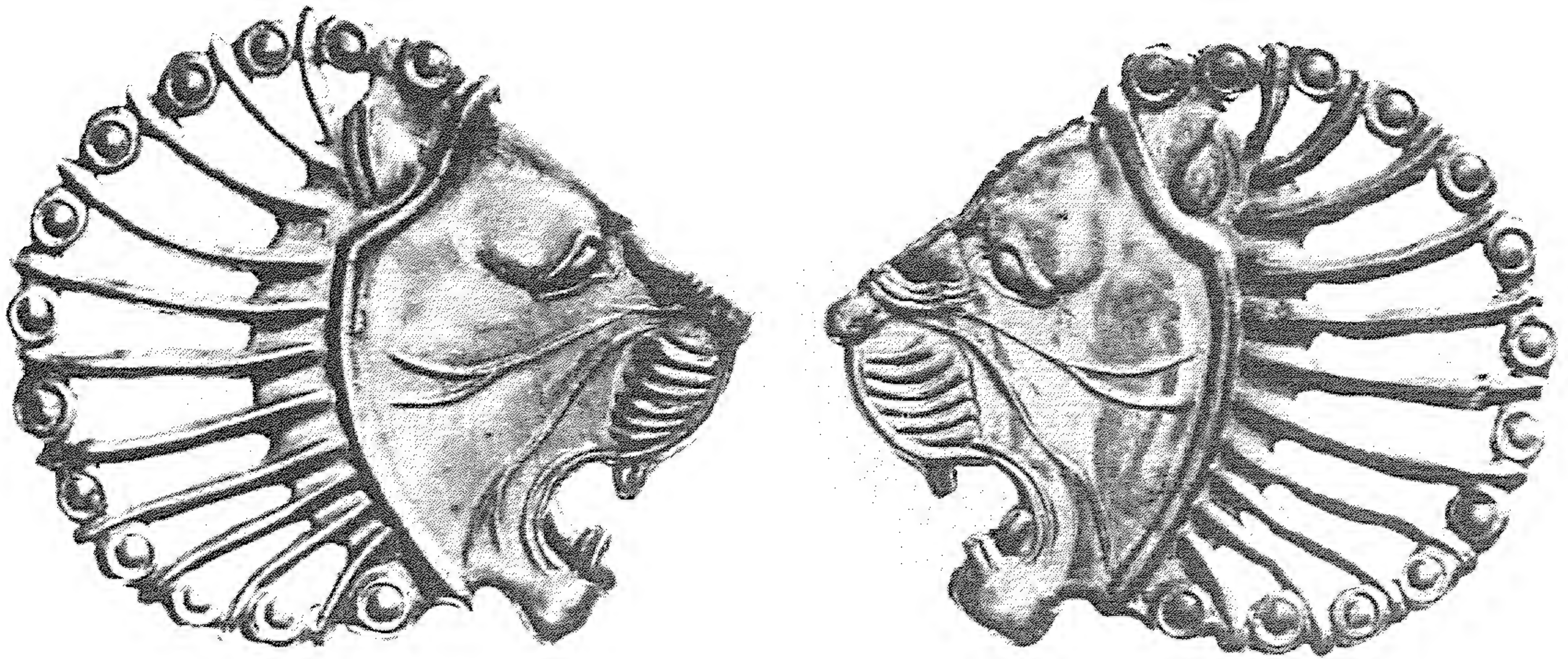
در جام‌های یونانی این لباس نشان جنگ‌جویان شرقی به طور عام است و ایرانی‌ها و آمازن‌ها را با علاقه‌ی زیادی با این لباس به تصویر می‌کشیدند (تصویر ۱۳۳ و۱۵۶). در تصویرهای یونانی شلوارها بافته به نظر می‌آید و اغلب نقشی زیگزاک مانند دارد. از قطعه آجر لعاب‌داری که در شوش به دست آمده، برمی‌آید که ایرانی‌ها در پارس واقعاً لباسی این چنین بر تن داشته‌اند. در این قطعه آجر یک کفش متعلق به لباس سواران مادی و همچنین قسمتی از جوراب شلواری زیگزاک قابل بازشناسی است[4]. درست درکنار این نقش، کفشی ایرانی دیده می‌شود که از آنِ تصویر دیگری است. به این ترتیب باید چنین گمان بریم که شلوار همه‌ی کارمندانی که درنگاره های تخت جمشید به چشم می‌خورد، بافتی منقش ورنگین داشته است.

لابد نیم‌تنه‌ی اینان که تا روی زانو می‌رسد نیز به همین ترتیب دارای نقوشی بافته شده بوده است. مثلاً در نگاره‌ی مهری که در بوستون نگه‌داری می‌شود حاشیه‌ی بسیار جذابی در لبه‌ی لباس به چشم می‌خورد[5]. اغلب این بالاپوش‌ها آستین‌های کوتاه دارد. آستین‌ها با بافته‌ای که دارای همان نقش جوراب‌شلواری است تزیین می‌شد (تصویر۱۵۶). روی این لباس ردا می‌پوشیدند که بایستی بسیار گران‌بها بوده باشد. آتنائیوس[6] می‌گوید :

«گران‌ترین لباس‌ها... رداهای پربهای ایرانی بود، با بافتی محکم و پوشیده از پولک های طلایی».

هر چند پارچه‌ی این لباس‌ها از میان رفته، ولی تعداد زیادی از این پولک‌های طلا برجای مانده است. گه‌گاه دکمه و گل طلا نیز در ساختمان خزانه‌ی تخت جمشید

1. Kandys 2. Chiton 3. Anaxyrides 4. MDP, 30, 1947, Fig. 26
5. Iran,8, 1970, Taf. 2, Nr. 18, Inv _ Nr. Or. 7602. 6. Athenaios (12, 525 C).



تصویر۱۵۷ .سرشیرهای طلایی (به اندازه‌ی طبیعی) که روزگاری بر ردایی نصب بوده است





تصویر۱۵۸ . دو قطعه‌ی طلایی، از گورهای سارد
که بر پارچه نصب بوده است

یافت شده است. امروز در موزه‌ی کارلسروهه دو سر شیر بسیار زیبا که از ورقه‌ی نازکی از طلا ساخته شده، موجود است (تصویر ۱۵۷) که بیننده را به یاد تصاویر آجرهای لعاب‌دار شوش می‌اندازد (تصویر ۴۱).

تعداد زیادی از این تزیینات منقش لباس از گورهای سارد به دست آمده است. یقیناً در سارد، به منزله‌ی پایتخت ساتراپی ایران، تعداد زیادی لباس گران‌بهای ایرانی وجود داشته است. در میان نقش‌های تزیینی، انسان‌های شیرتن در زیر خورشید بال‌دار دیده می‌شوند که قسمت بالای آن به صورت کنگره‌دار ساخته شده (تصویر ۱۵۸) و در پشت آن ۲۰ حلقه‌ی کوچک برای دوخت به لباس نصب شده است. درقطعاتی دیگرایزدی را دررأس یک ستاره پنج پر و یا با گل میخ هایی ازنیلوفر



تصویر ۱۵۹ ـ مغان با کلاه نمدی، بخشی از تصویر ۱۹۲

و نخل[1] مشاهده می‌کنیم.

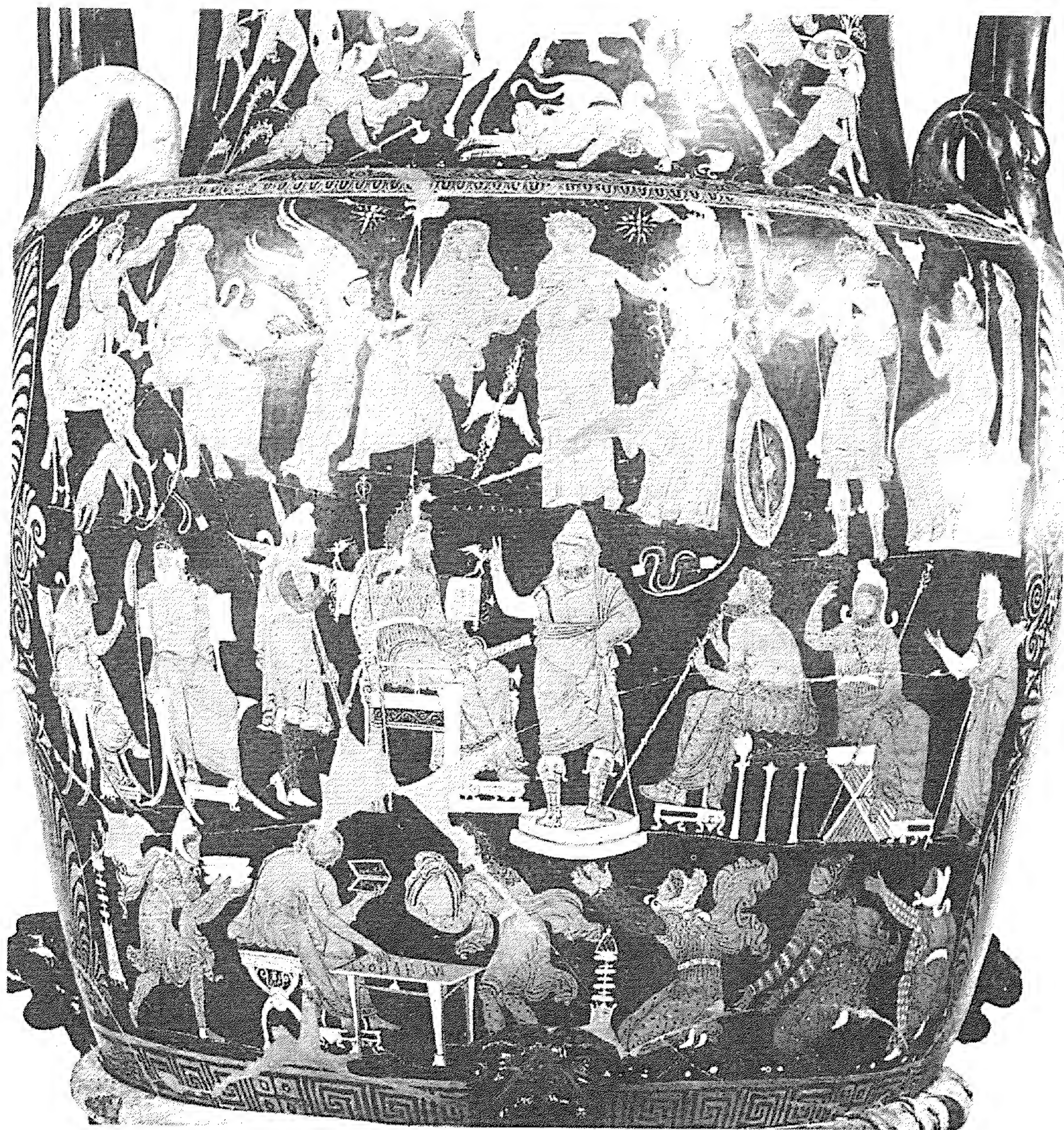
کلاه سواران یک باشلق بود که یونانی‌ها آن را تیارا[2] می‌خوانند. این باشلق به طوری که در نگاره‌های تخت‌جمشید دیده می‌شود، در میان خلق‌های مختلف شاهنشاهی ایران اندکی متفاوت است (مثلاً نک : تصویر ۵۰ و ۵۳ و۵۴). با این باشلق سر و صورت از آب و هوای بد، مانند توفان برف و شن و یا باران در امان بود و برای پوشاندن دهان و بینی از دو انتهای باشلق استفاده می‌شد. زنان نیز به هنگام قربانی و در مراسم آیینی باشلق بر سر دارند تا نفس آنان با آتش در تماس مستقیم نباشد. استرابون می‌گوید (کتاب ۱۵، بند ۳) :

«مقابل آتش برسم نگه می‌دارند و کلاهی نمدی برسردارند که گونه‌های شان را می‌پوشاند و آن قدرگشاد است که لب‌های شان را می‌گیرد»(تصویر ۱۵۹).

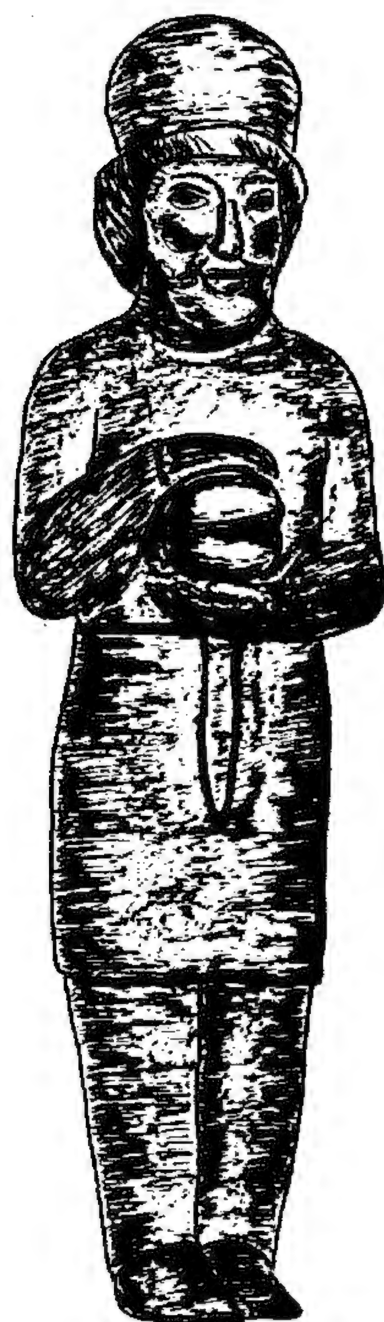
پس به قول استرابون کلاه مغان از نمد بود. گاهی هم از آن جا که این کلاه‌ها کاملاً به سر چسبیده به نظر می‌رسد، ممکن است از پارچه‌ای نرم ساخته شده باشد. تنها شاه حق داشت که «کلاهی برافراشته» بر سر بگذارد. گزنفن به کرات به این امر تکیه می‌کند (کورش‌نامه، کتاب ۸، فصل ۳، بند ۱۳، آنابازیس، کتاب ۲، بند ۵) و آریستوفانس[3] حتی با تمسخر شاه را با خروسی مقایسه می‌کند که این طرف و آن طرف می‌خرامد : «مانند پرنده‌ای تنها و ‹کیرباسیا[4]› برسر». به این ترتیب باید تیارای شاه از چرم بوده باشد، آن هم طوری که زایترله[5] نشان داد، از چرم شکم گاو نر. کیسه‌ی بیضه‌ی گاو گردی سربالای کلاه شاه را تشکیل می‌داد. این چرم حالتی بسیار سخت پیدا می‌کرد و کلاه به صورت یک خُود درمی‌آمد. ظاهراً کلاه شاه مزین به قطعاتی از طلا بوده است، که آریستوفانس آن را با تاج خروس مقایسه کرده است (تصویر ۱۶۰). در دربار علاوه بر کلاه مخصوص لباس سواران ایرانی از کلاه دیگری نیز استفاده می‌شد. این همان کلاه گردی است که مثلاً رییس تشریفات بر سر دارد (تصویر ۱۷).

در تندیس‌ها به خوبی پیدا است که این کلاه واقعاً گرد است (تصویر ۱۶۱). این کلاه برگرفته از کلاه شاهان و شاه‌زادگان عیلامی در زمان داریوش به صورت کلاه رسمی کارمندان بلند پایه و نجبا درآمده است. این کلاه حتماً از پوست بوده

1. C. D. Curtis, Sardis, XIII , pl. 1, Nr. 1 - 3, Nr.8, Nr, 12.
2. Tiara
3. Aristophanes (Vögel, 486 f)
۴. Kyrbasia چیزی است که باید با تیارا (تاج) یکی باشد. هرودوت (کتاب ۵، بند ۴۹) می‌نویسد : «آن‌ها در جنگ شلوار می‌پوشند و بر سر کیرباسیا دارند».
5. Seiterle, Antike Welt, 16, 1985, 3, 2 ff



تصویر ۱۶۰ . داریوش بر تخت، بخشی از گلدان «آپولی»
از به اصطلاح نقاشان داریوش در ناپل



تصویر ۱۶۱ . تندیس برنزی یک ایرانی

و از پشت سر، روی گردن، به کمک یک قلاب یا یک دکمه دُم حیوانی آویخته بوده است. گمان می‌رود که در روند توسعه‌ی تشریفات درباری، این کلاه هم مزین به تزییناتی از طلا شده باشد. بازتاب این تزیینات در روی نگاره‌ها فقط با رنگ بوده و از این روی از میان رفته است[۱] .

۶. زیور آلات

بر لباس‌های یک ایرانی متشخص، مثلاً شاه، یک شیئی اساسی دیگر نیز افزوده می‌شد : زیورآلات. می‌دانیم که شاه همراه لباس ایرانی، گردن‌بند، بازوبند و دشنه‌ی طلا نیز هدیه می‌کرد[۲] . همه‌ی ایرانی‌های بلندپایه‌ای که در نگاره‌های تخت‌جمشید به تصویر کشیده شده‌اند دشنه‌ای هم در زیر کمر لباس چین‌دار خود دارند. با تکیه بر نگاره‌ها درباره‌ی زیورآلات هم می‌توانیم برداشت خوبی داشته

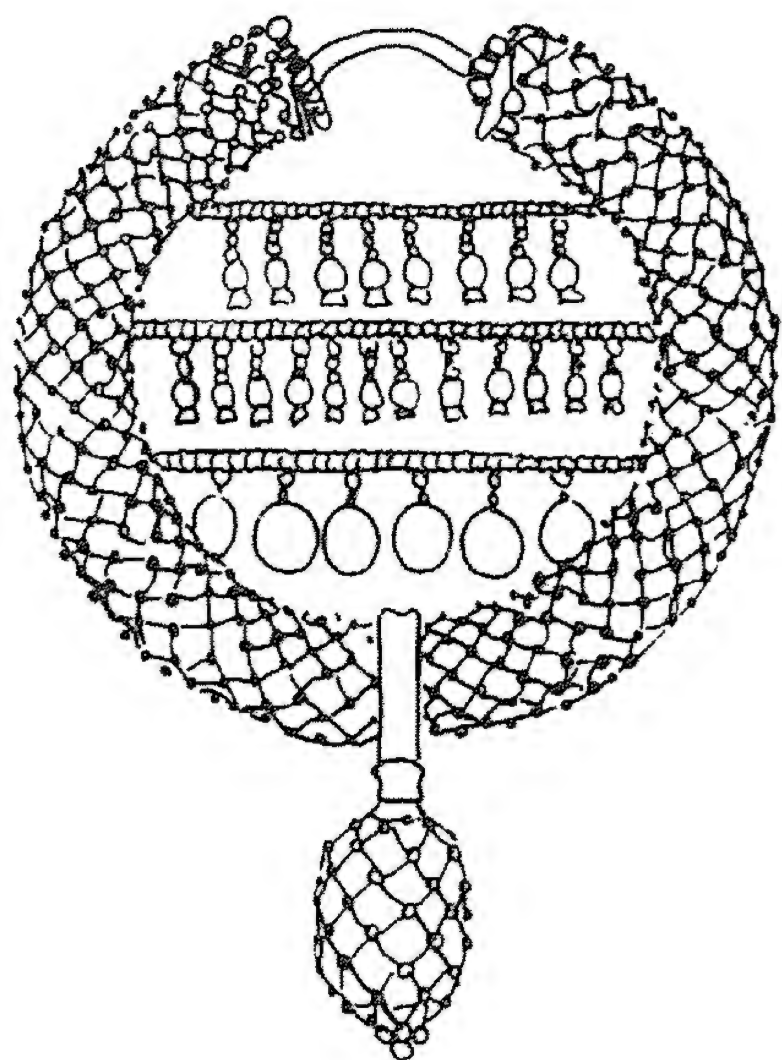
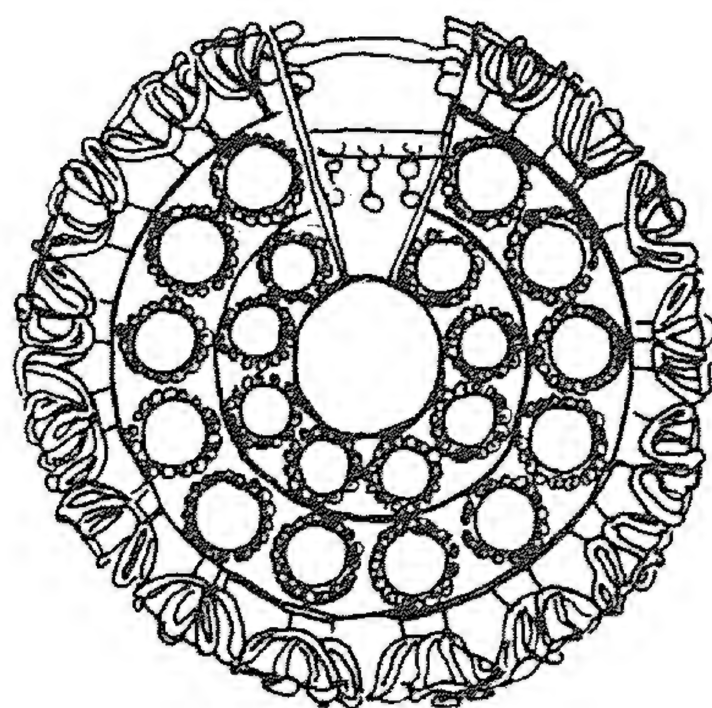
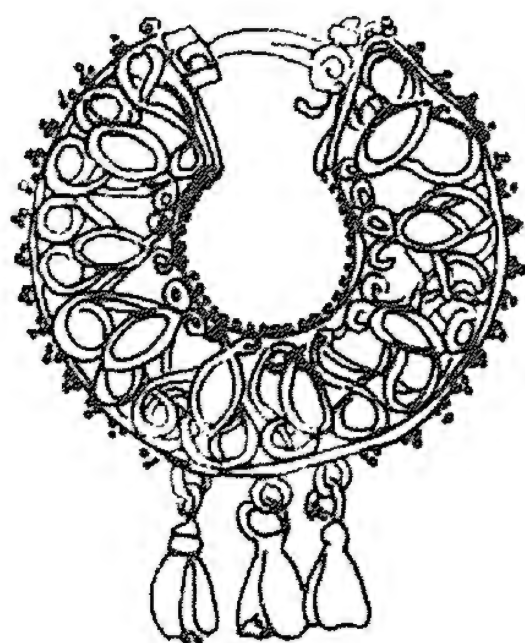
۱ . کلاهی از سنگ آهکی تیره رنگ لعاب‌دار که از شوش به دست آمده است به خوبی حکایت از این تزیینات می‌کند. MDP, 7, 1905,45, Taf.10.

2. Xenophon, Anab. I, 2, 27, Aelian, I,

باشیم (تصویر ۸۵). در این نگاره‌ها مردها گردن‌بندی ضخیم، ساده ساخت و یا تاب‌دار، برگردن دارند. در کاخ داریوش زنجیرهای ساخته شده از فلز قیمتی در نگاره‌ها نصب شده بود (تصویر ۸۸ و ۸۹). افلاطون شاهد می‌آورد که شاهان چه گونه زنجیر گردن، تیارا و دشنه، «اکیناکه» حمل می‌کنند[1]. دست‌بندها مچ دست‌ها را زینت می‌داد و شکلی کاملاً مشخص و مخصوص داشت یعنی در قسمت زیرین فرورفته و منحنی بود. دو سراین دست‌بندها معمولاً به سرجانوری منتهی می‌شود. قالب یک چنین دست‌بندی از خزانه‌ی تخت‌جمشید به دست آمده است[2]. نمونه‌ی بسیار زیبایی از این دست‌بندها در کارلسروهه‌ی آلمان حفظ می‌شود (تصویررنگی ۲۶). در این دست‌بند دو شیر در حال بلعیدن دو قوچ‌اند، که هنوز سرهای‌شان از دهان شیرها بیرون زده است. همچنین تمام بدن حیوان در دست‌بندهایی از این دست به کار گرفته می‌شد. نمونه‌ی خوبی از این حالت در میان اشیاء گنجینه‌ی جیحون در لندن موجود است. در این نمونه دست‌بند از دو پرنده‌ی شکاری (تصویر رنگی ۲۷)، که دراصل جواهرنشان بوده‌اند، تشکیل شده است. بدن این پرنده‌ها دور دست‌بند چرخیده است. این دست‌بند فقط به وسیله‌ی بلندپایگان ایرانی استفاده نمی‌شد، حتی سربازهای نگهبان نگاره‌های آجر لعاب دار در شوش، تا جایی که قابل تشخیص است، دست‌بند طلا بردست دارند (تصویر رنگی ۷).

علاوه بر این، تا جایی که از نگاره‌های تخت‌جمشید برمی‌آید، گوشواره از زیورآلات یک مرد متشخص بود. گوشواره‌ی خودِ شاه حلقه‌ای است که سه گلوله‌ی طلا از آن آویخته است (تصویر ۴۵). رییس تشریفات حلقه آویزی گلوله شکل دارد که از آن قطره‌ای به شکل برگ آویزان است (تصویر ۱۷). در نگاره‌های تخت‌جمشید اغلب به حلقه‌های ساده‌ای برمی‌خوریم که هم بر گوش بلندپایگان و هم در گوش خدمتکاران است (تصاویر ۴۷، ۸۱، ۸۲، ۹۰). گوشواره‌های طلایی نیز از این دوران بر جای مانده است. نمونه‌ی واقعاً زیبایی از این گوشواره‌ها در مجموعه‌ی ن. شیمل نیویورک نگهداری می‌شود (تصویر رنگی ۳۲). در دایره‌ی میانی، ایزدی با چهار بال و یک دم در هلال ماه تصویر شده است. به این ایزد در پلاک‌های طلایی از سارد نیز برمی‌خوریم (تصویر ۱۵۸). پیرامون این تصویر هفت دایره قرار دارد. در هر یک از شش دایره، مرد کوچکی در هلال ماه و دردایره‌ی وسط درقسمت پایین یک گل قراردارد. این گل شبیه گل‌های لباس شاه است (تصویر ۱۵۲). این گوشواره

1. Politeia, 8, 553 c. 2. Schmidt, II, 79, Fig. 16





تصویر ۱۶۲ . گوشواره‌ها و آویزهای طلا از پاسارگاد



تصویر ۱۶۳ . سوزن مو که دسته‌اش به شکل انار ساخته شده است، پاسارگاد

مرصع به سنگ های رنگی بوده، که فقط چند فیروزه از آن بر جای مانده است.

از گور زنی از زمانِ هخامنشیان در شوش زیورآلات پرارزش زیادی، از جمله دست بندهای معمولی با سرشیر به دست آمده است[1]. درمحل اتصال دوانتهای گردن بند سنگین دیگری از طلا نیز، با شیرهای مشابهی برخورد می کنیم. از حفره های بر جای مانده چنین برمی‌آید که دست بندها و گردن بندها مرصع به عناصر رنگی بوده است. همین طور گوشواره هایی که هیئت عمومی و عناصر منقوش آن شبیه دست بند مجموعه‌ی شیمل است. علاوه بر این‌ها گردن‌بندی از مروارید و تعدادی آویز کوچک و عناصر تزیینی منقوش، که لابد روزگاری در لباسی به‌کار رفته است، نیز قسمتی از اشیاء قیمتی این گور است.

از خزانه‌ی پاسارگاد نیز گردن‌بندهایی از مروارید و سنگ های نیمه قیمتی به دست آمده است[2]. دراین خزانه جمعاً ۱۳۱ آویز طلا از سر انسان و حیوان یافت شده است. شاهکار این مجموعه یک جفت گوشواره‌ی بافته شده از طلا است (تصویر ۱۶۲، بالا، چپ). در میان دایره‌ی این گوشواره، آویزهایی در سه ردیف معلق و آویز بزرگ‌تری نیز در پایین گوشواره نصب است. احتمالاً در نقش از طلا بافته‌ی آن، روزگاری افزوده هایی رنگی نیز وجود داشته است[3].

در نگاره‌ی بیستون پشت سر شاه ویندَه‌فَرْنه[4]، کمان‌دار و گئوبروه[5]، نیزه دار وی ایستاده‌اند. هر دو نواری با نقش نیلوفر دور سر دارند (تصویر ۶). نواری از طلا و شبیه همین نوار در زیویه پیدا شده است[6]. بنابراین مادی ها، اسلاف دربار هخامنشیان، نیز از چنین نوارهایی با نقش گل استفاده می‌کرده‌اند. حتی موبند خدمه‌ی شاه در نگاره های تخت جمشید پرآذین است[7].

مثلاً کاپادوکیه‌ای‌ها در نگاره های آپادانا دوش اندازشان را سنجاق کرده‌اند

1. MDP, VIII , 1905, 44, Fig. 70, 71, 48 - 56, mit Abb. pl. IV - VI.
2. Stronach, pl. 158 - 161 3. Stronach, Taf. 148 4. Vindafarnah
5. Gaubarva 6. Gairshman , Iran. Proto - Iraner. Meder. Achämeniden, 1964, 381, Nr. 531; Godard, Fig. 90 7. Tilia, II, Fig. 10 - 11

(تصویر ۶۸). قسمت خمیده‌ی سنجاق، که به کمک یک تورم ازسوزن سنجاق متمایز است، روی لباس قرار گرفته و سوزن به لباس فرورفته است. سنجاق های این دوره به سنجاق های امروزی ما شبیه است، فقط این سنجاق ها را از فلزات قیمتی می‌ساخته اند و قسمتی که به دید می‌آید مرصع و مزین است. سوزن های ساده‌ی بست پارچه و لباس هم گاهی به صورت زیوری تزیینی به کار می‌رفته است. مثلاً انتهای این سوزن ها را از فیروزه و سنگ های نیمه قیمتی دیگر و شیشه های رنگی و همچنین استخوان، برنز و سرب می‌ساختند. انواع مختلفی از این سوزن ها از خزانه‌ی تخت جمشید به دست آمده است[1]. ته سوزنی که از پاسارگاد به دست آمده، زیبایی ویژه‌ای دارد (تصویر ۱۶۳). ته این سوزن که به شکل یک انار کوچک ساخته شده مرصع به طلا و خودِ سوزن نقره‌ای است.

۷. وسائل آرایش

دیدیم که مردان ایرانی از هیچ زیوری روی نمی‌گردانده اند. گزنفن که خود شخصاً با امپراتوری هخامنشی آشنا بود، دررمان تربیتی خود، کورش نامه، گزارش روشنگری از نخستین دیدار کورش صغیر با پدرزنش آستیاگس[2] دارد:

«دید که او غرق در زیور و جواهر است، خط زیر چشمان اش را کشیده، پوست اش را آراسته و کلاه گیسی به رسم مادی ها بر سر دارد. چون این کار رسم مادی ها است. همچنین پیراهن های ارغوانی، نیم تنه ها، گردن بندها و دست بندها». (کتاب ۱، فصل ۲، بند ۲)

البته گزنفن ادامه می‌دهد که پارسی ها برخلاف مادی ها از نظر لباس خیلی ساده پوش اند، اما به نظر می‌رسد که پارسی ها دست کم در دربار می‌کوشیده اند تا از مادی ها تقلید کنند و خود گزنفن در جای دیگر به قدر کافی از شکوه و جلال دم و دستگاه شاهی سخن می‌راند. ظاهراً ایرانی ها به روغن های معطر نیز، مانند زیورآلات، توجه داشته اند. در نگاره های کاخ داریوش و به تقلید از این نگاره ها، در نگاره های کاخ های جانشینان داریوش، اغلب خدمتکاری دیده می‌شود که در حال حمل شیشه‌ای از روغن معطر و حوله است (تصویر ۹۰). این شیشه ها شکلی کاملاً مخصوص به خود دارد (تصویر ۱۳۸). اصل این شیشه ها از مصر بود، معمولاً از

1. Schmidt, II, 80, Taf. 46

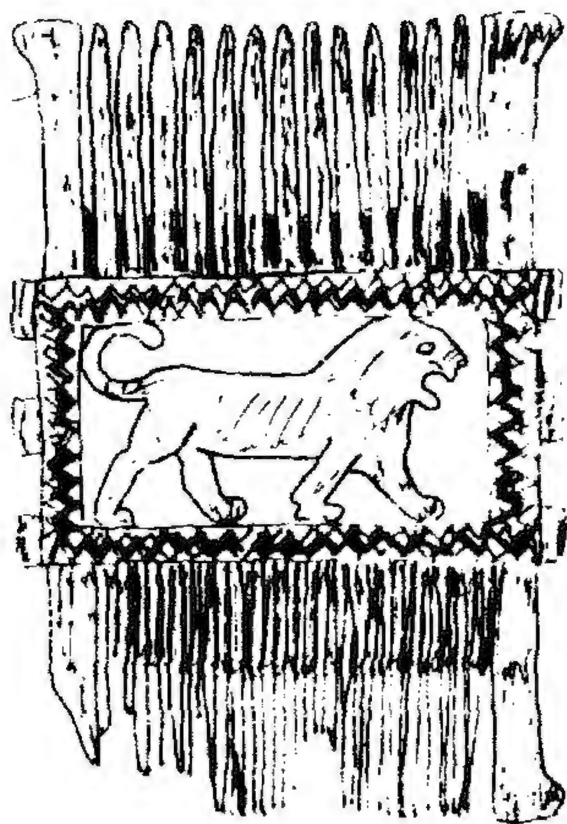
2. Astyages



تصویر ۱۶۴ . شاه برتخت نشسته همراه مگس پران، بخشی از تصویر تالار صدستون



تصویر ۱۶۵ . زنی متشخص در حال آرایش. نقش مهری استوانه‌ای، لوور، پاریس



تصویر ۱۶۶ . شانه چوبی هخامنشی. با دندانه های درشت در بالا و ریز در پایین

«آلاباستر[1]» ساخته می‌شد و در اصطلاح به آن‌ها «آلاباسترون[2]» می‌گفتند. چند نمونه‌ی زیبا، که یقیناً ساخت مصر بوده، از عمارت خزانه‌ی تخت‌جمشید به دست آمده است[3].

تفاوتی میان وسائل آرایش زنانه و مردانه نمی‌توان یافت. لابد که آقایان آراسته، به آینه نیز نگاه می‌کرده‌اند. آینه صفحه فلزی صیقل یافته‌ای، اغلب از برنز بود. نمونه‌ی جالبی از این آینه‌ها در مجموعه‌ی شیمل نگهداری می‌شود (تصویر رنگی ۳۲). پشت قاب این آینه را تصویر اندام دو شیر که پشت به هم نشسته، سرشان را به میانه‌ی قاب برگردانده‌اند، به زیبایی پر کرده است. دسته آینه‌ها از چوب و یا عاج بود. این دسته‌ها را می‌توان اندکی کوتاه‌تر از دسته‌ی مگس‌پران‌ها به تصور آورد. مگس‌پران در نگاره‌های تخت‌جمشید بارها به تصویر کشیده شده است (تصویر ۱۶۴). به نظر می‌آید دسته‌ی مگس‌پران‌ها مانند پایه‌ی مبل‌ها خراطی شده بوده است. خود مگس‌پران‌ها لابد که ازموی دم اسب بوده و به چیزی شبیه گل متصل می‌شده است. انتهای دسته‌ی آن مانند انتهای دست‌بندها و یا اسباب پخت و پز، به سر یک حیوان منتهی می‌شود[4].

گاهی هم دسته آینه از یک تندیس تشکیل می‌شد. نمونه‌ای از سوریه[5] زن

1. Alabaster 2. Alabastron 3. Schmidt, II, pl. 51,3. 65,1-2.12-13
4. Tilia, II, pl. 37, Fig. 48 5. Ashmolean Mus. Oxford, 1920, 1, W. Culican, IrAnt. 11, 1975, pl. 20 B

سیاه‌پوستی را نشان می‌دهد که با دودست‌اش سینه‌های‌اش را پوشانده است. این نقش در سوریه خیلی معمول ومظهر ایشتار، الهه‌ی جنگ وعشق بود. اما جالب توجه است که این زن لباس چین‌دارهخامنشی برتن دارد و با وجود آسیبی که به این دسته آینه وارد آمده به خوبی می‌توان بزرگی و قوس آستین‌های آویزان را در لباس زن، تشخیص داد.

نقش مهری استوانه‌ای درلوور زنی را در حال آرایش نشان می‌دهد (تصویر ۱۶۵). زنی متشخص در حالی که روی چهارپایه‌ای نشسته و پاهای‌اش را روی زیر پایی گذارده به آینه نگاه می‌کند. ندیمه‌ای که در پشت سر او ایستاده مشغول باد زدن او است.[۱] مقابل او خدمتکاری دیگر با شیئی غیرقابل تشخیص ایستاده است. شاید این خدمتکار یک اسفنج یا یک کلاه‌گیس در دست دارد[۲]. شانه‌ها از چوب و عاج بود و همیشه دندانه‌های یک طرف را درشت و دندانه‌های طرف دیگر را ریز می‌ساخته‌اند (تصویر ۱۶۶).

فضای چهارگوش میان دو لبه‌ی دندانه‌دار هنرمندانه تزیین می‌شد. در میان قطعاتِ مجموعاً ۸ شانه‌ی عاج که از شوش به دست آمده، نقش انسان‌های شیرتن ریش‌دار، گاوهای بال‌دار و شیر و اسب، یعنی سمبل‌های تصویری شناخته شده‌ی هخامنشی، به چشم می‌خورد[۳]. همچنین پهلوانی تصویر شده است با شلواری چهارخانه و نیم‌تنه‌ای با حاشیه‌ی دندانه‌دار که در حال نبرد با یک جانور افسانه‌ای بال‌دار است و در شانه‌ای دیگر مردی با همین لباس و کلاه گرد در حال فروبردن دشنه‌ی خود بر پشت یک جانور افسانه‌ای است[۴]. نقش چنین مجلسی در شانه‌ای دیگر کار گذارده شدهِ است[۵]. علاوه بر این حاشیه‌ی شانه، مرصع به گل‌میخ طلایی بوده است. در شانه‌ی دیگری که نسبتاً سالم مانده و در لوور پاریس نگهداری می‌شود شیری در فضای میانی حکاکی شده است (تصویر ۱۶۶).

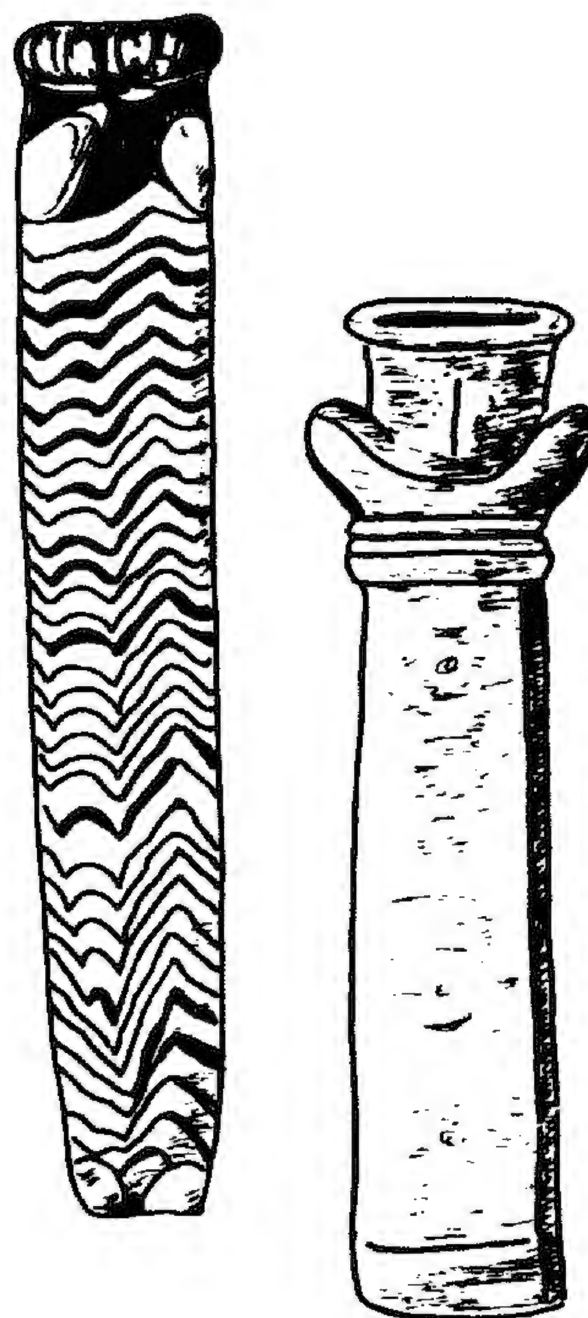
در امپراتوری بزرگ ایران سرمه‌دان در همه‌جا به چشم می‌خورد و به قول گزنفن مردها هم از آن استفاده می‌کرده‌اند. سرمه‌دان‌ها را اغلب از شیشه‌ی الوان، که به صورت مطبق و مثلاً یک در میان زرد و آبی و یا قهوه‌ای روشن و سفید بود، می‌ساختند. این سرمه‌دان‌ها ۷ تا ۱۰ سانتی‌متر بلندی دارد. درپوش آن، در چند

1. Encyclopédie Photographique de L Art , 1936, 45 C

۲. گزنفن هم از کلاه‌گیس می‌نویسد. نک: همین فصل، بالاتر

3. Syria, 49, 1972, pl, III

4. a. O. pl. v, 2 5. a. O. Fig. 14, 15 6. P. Brag,Rod - Formed Kohl - Tubes of The Mid-First Millenium B. C, Jurnal of Glass Studies, 17, 1975, 23 ff, Fig. 2 - 25



تصویر ۱۶۷ . سمت چپ : سرمه‌دان، از شیشه
سمت راست : سرمه‌دان، از برنز

مورد که برجای مانده، به میله سرمه‌ی بلندی متصل است[۶]. سرمه‌دان‌های چهار گوش که به طرف پایین کمی باریک‌تر است و اغلب چهار برآمدگی بر شانه دارد مشخصاً سرمه‌دان هخامنشی شناخته شده است (تصویر۱۶۷). به این شکل از سرمه‌دان فقط در حوزه‌ی فرهنگ ایران برمی‌خوریم. سرمه‌دان نه تنها از شیشه، بل از برنز هم بود. سرمه‌دان‌های برنزی را گاهی به صورت تندیس وآن هم اغلب تندیس زنی با لباس چین‌دار هخامنشی می‌ساخته‌اند (تصویر ۱۷۳)[۱]. در صفحات بعد تندیس‌ها را در ارتباط با تصویرزن، مورد بررسی بیش‌تر قرار خواهیم داد.

۸. یک روز از زندگی یک کارگر خزانه

بَغَه‌پاتَه[۲] با همسرش رتینا[۳] ودوپسر ودختر کوچک‌اش در آبادی خوَدایتشیه، که در دشت پایین دژ تخت جمشید قرار دارد، زندگی می‌کنند. صبح زود با برآمدن

1. W. Cullican, Ir Ant, , 1975, 100 ff 2. Bagapata 3. Rtain

خورشید، بغه‌پاته با شنیدن صدای سرزنده‌ی حرکت درکاروان‌سرای نزدیک، از خواب برمی‌خیزد. از این کاروان‌سرا مسافرها و بازرگان‌ها با کاروان‌های کوچک و بزرگ راهی همه‌ی گوشه کنار شاهنشاهی بزرگ ایران می‌شوند. بسیاری از اینان راه اصلی تخت‌جمشید به شوش را پیش می‌گیرند، بعضی قصد رفتن به ماد و یا آسیای صغیر دارند و برخی دیگر به طرف شرق به رخج و یا حتی به هندوستان می‌روند. صدای اسب‌ها و خرها و قاطرها با ناآرامی بلند است، شترها بر زمین پای می‌کوبند ودراطراف می‌دوند وقاطرچیان برسرچهارپایان فریاد می‌کشند. صدای زیر زنگوله‌ی الاغ‌های جلودار کاروان، با صدای بم و موقرانه‌ی گردن‌آویز شترها دائماً شنیده می‌شود.

بغه‌پاته لحاف «مو بزی» خود را کنار می‌زند، از تشک کاهی‌اش برمی‌خیزد و بالش‌اش را مرتب می‌کند. زن وبچه‌ها هنوز درخواب‌اند. از در اتاق به حیاط می‌خزد. خورشید به گرمی می‌درخشد. خمره‌های بزرگ آب را، که کنار آشپزخانه در زمین کار گذارده شده، غروب روز پیش زن و دو پسرش پر کرده‌اند. خوش‌بختانه مظهر قنات با فاصله‌ی کمی از خانه‌اش قرار دارد. بغه‌پاته چند مشت از آب خمره را به صورت خود می‌زند، بعد کوزه‌ی کوچکی را پر می‌کند و به دست شویی گوشه‌ی حیاط می‌رود. بیرون که می‌آید سرحال و تازه نفس گردشی در باغچه می‌کند، به پیازها و سیرها آب می‌دهد، مرغ‌ها را از قفس گوشه‌ی باغچه آزاد می‌کند و به ظرف‌های‌شان آب و دانه می‌ریزد. با سر و صدای خانه متوجه می‌شود که زن و بچه‌های‌اش نیز بیدار شده‌اند. در این میان رتینا از آرد گندم و انجیر و زردآلوی خشک حریره‌ی صبحانه را حاضر کرده است. بعد از صبحانه همه‌ی خانواده راهی خزانه می‌شوند. این شانس را دارند که همه در یک سازمان کار کنند. بغه‌پاته نقره کار است و زن‌اش خیاط. پسر بزرگ‌تر، دوازده ساله و دست و پادار و هشیار است. از همین روی برای یادگرفتن خط میخی فارسی باستان، که داریوش قصد رواج آن را در تمام شاهنشاهی دارد، انتخاب شده است. او می‌کوشد همراه ۱۱ پسر بچه‌ی دیگر، متنی را که منشی مسئول در اختیارشان گذارده با سلیقه به لوح گلی منتقل کنند. بچه‌های آموخته‌تر اجازه دارند روی لوح‌های مومی بنویسند.

پسر دوم، که هنوز نه سال دارد، مانند پدر در حال دیدن دوره‌ی نقره‌کاری است. او با انگشتان کوچک‌اش مشغول پیچیدن مفتول نقره و انداختن نقش ظریف است و کوچک‌ترین فرزند، دختر نه ماهه‌ای است که مادر پیش از رفتن به کارگاه

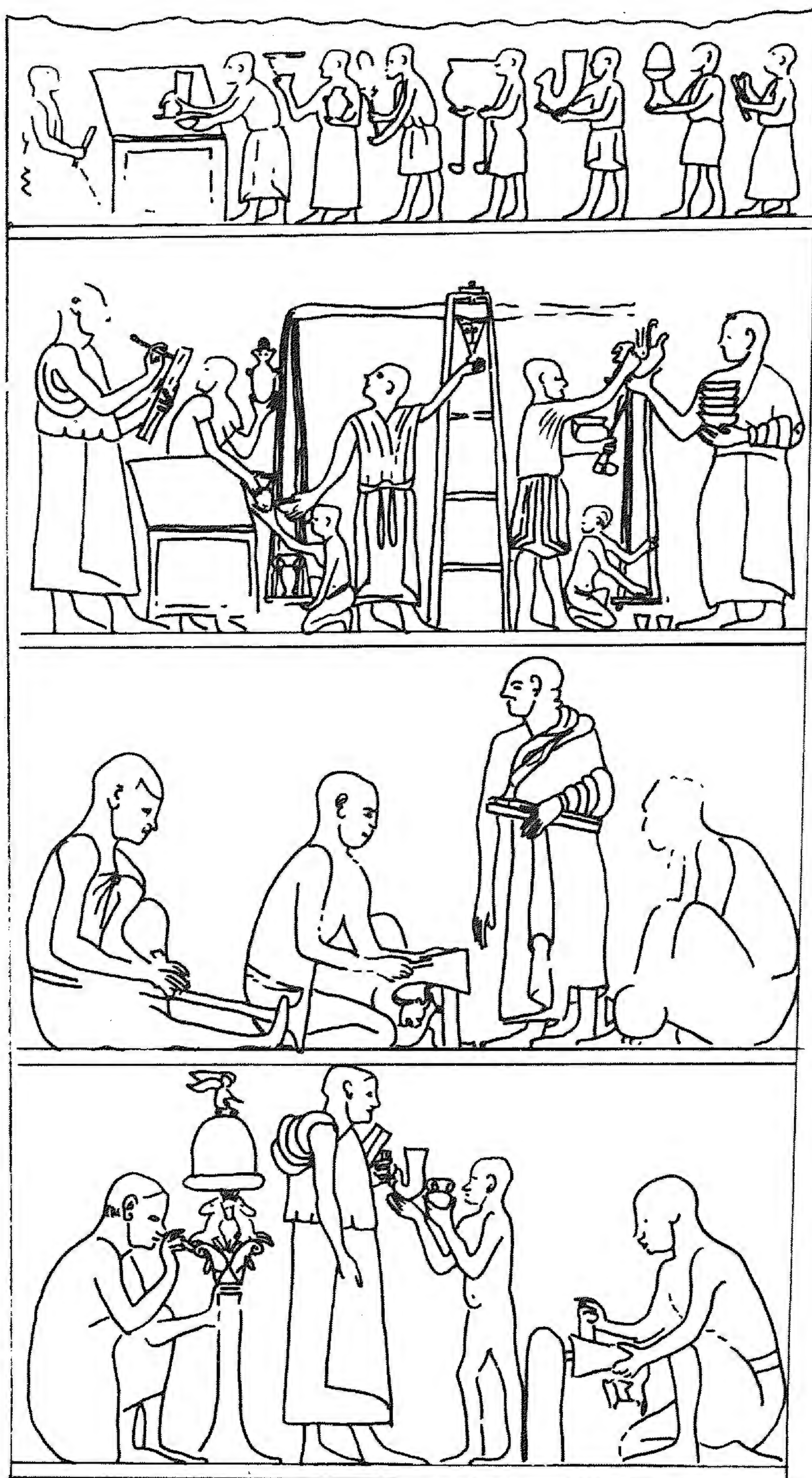
خیاطی او را به مربی مهدکودک خزانه می‌سپارد. بغه‌پاته پیش از ورود به کارگاه نقره وطلاکاری، لباس کتان بلند و آستین دارش را بیرون می‌آورد و دراتاق رخت‌کن از قلابی می‌آویزد. لباس کار او قطعه پارچه‌ای است که فقط ستر عورت می‌کند. این لباس را مقامات بالا از خود اختراع کرده‌اند تا کار با آن آسان‌تر باشد و سوراخ سنبه‌ای هم برای پنهان کردن فلزی گران‌بها یا سنگی قیمتی نداشته باشد.

نقره و طلای مورد نیاز کارگاه، برای تولید ظروف، وسیله‌ی سرپرست از کارمند تهیه‌ی مواد، یعنی مقام مسئول خزانه تحویل گرفته شده است. وزن آن روی لوحی ثبت شده و استادکار سرپرست با مهر خود دریافت کالا را تصدیق کرده است. او نیز به نوبه‌ی خود وزن مربوط را به کارگران ماهر اعلام می‌کند و این‌ها نیز باید با مهر خود دریافت این وزن را تأیید کنند. امروز بغه‌پاته می‌خواهد یک ریتون از نقره بسازد. او روز قبل ورق نقره‌ی لازم را حاضر کرده، حالا با دقت تمام مشغول گلوی بلند و شاخ مانند ریتون است. او باید برای ساخت قسمت پیچیده و سخت دهانه‌ی ریتون از سندان‌های مخصوص و از چکش‌ها و ابزارهای کوچک و بزرگ دیگر استفاده کند. استادکار ناظر دائماً به چکش‌کارها سرمی‌زند، کارشان را کنترل می‌کند و دستورهای لازم را می‌دهد (تصویر ۱۶۸). در بخشی که کارآموزها در حال آموختن ساخت پیاله‌ی کم‌عمق کوچکی از نقره هستند، استادکار ناظر گوش یکی از کارآموزهایی را که برای سومین بار با چکش‌کاری نامحتاطانه ورق نقره را پاره کرده است، می‌کشد.

به کارگرهای خزانه هم مانند خدمه‌ی دربار خوب رسیدگی می‌شود. آشپزخانه، آشپزهای مخصوص و تأسیساتی شبیه «غذاخوری»های امروزی دارند. وقتی که بغه‌پاته وارد «غذاخوری» می‌شود، همسرش با همکاران خود در گوشه‌ای ضمن کار گپ می‌زنند. رتینا با دیدن شوهرش می‌خندد و با اشاره به او سلام می‌کند. بغه‌پاته کاسه‌ای سوپ سبزی برای خودش برمی‌دارد و کنار وِرَتَیَنْته[1]، همکارش در کارگاه نقره‌کاری خزانه می‌نشیند. پسرهای‌شان در حیاط و مقابل آشپزخانه با دیگر همسالان غذا می‌خورند. این‌ها سفره‌ی چرمی خود را روی زمین پهن کرده، دسته جمعی پیرامون آن نشسته‌اند.

پس از ناهار و استراحتی کوتاه بغه‌پاته به قسمت بسیار پیچیده و ظریف کارش می‌پردازد. بدنه‌ی قیف مانند ریتون با شیارهای افقی تزیین می‌شود، که با

1. Vratayanta



تصویر ۱۶۸ . کارگاه نقره‌کاران پتوسیریس Petosiris،
نگاره‌ی گور او در هرموپولیس Hermopolis، مصر

فشردن دیواره ی درونی بدنه به بیرون پدید می‌آید. با این نقش ریتون شکل عمومی هنر درباری هخامنشی را به خود می‌گیرد (تصویررنگی ۲۲، تصویر ۱۴۰). حالا نوبت کار بر بدنه ی بیرونی ریتون می رسد. برای این منظور بغه‌پاته ریتون را با قیر پر می‌کند که هم سفت است و هم در برابر ضربات چکش انعطاف دارد. آن‌گاه با قلم‌کاری ظریفی بدن حیوانی را با همه ی جزییات اش دربدنه ی ریتون نقش می اندازد. بغه‌پاته چنان سرگرم کار است که متوجه نمی‌شود همکاران سرگرم جمع کردن ابزار کارشان هستند. کار روزانه تمام شده است. همه به صف، مقابل میز استادکار می‌ایستند، تا کارهای آماده شده ی خود را تحویل دهند. کارها وزن و سپس به نام سازندگان‌شان ثبت می‌شود. بغه‌پاته هم با ریتون نیمه‌ساخت خود در صف می‌ایستد. ذوب قیر و جلادادن ریتون برای روز بعد مانده است! جلوتر از او ورتینته ایستاده است که پس از سه روز کار سرانجام یک عودسوز پرکار را با سرپوش خوش ترکیب آن آماده کرده و از کار خود راضی است![1] همکاران دیگر ظرف شراب و ملاقه ساخته‌اند. پس از ثبت کارها راهی خانه‌های خود می‌شوند.

وقتی بغه‌پاته وارد حیاط خانه می‌شود بوی خوش نان لواش تازه به استقبال‌اش می‌آید. رتینا و پسر کوچک‌ترش سه ساعت زودتر تعطیل شده‌اند. رتینا دختر خردسال‌اش را از مهدکودک برداشته، برای انجام کارهای ضروری به خانه برگشته است. از جیره ی جوی ماهانه که از سبدی بافته شده آویخته است کمی برای نان شب برمی‌دارد و مشغول کار دشوار کوبیدن و مالیدن جو در هاون سنگی می‌شود (تصویر ۱۱۲). قاتق نان کمی پیاز تازه ی باغچه و ماست و پنیری است که رتینا از شیر دو بزی که دارند، آماده کرده است. پسر کوچک‌تر خندان چهار تخم‌مرغ را که در آغل مرغ‌ها بوده، می‌آورد. اما تخم‌مرغ‌ها ذخیره می‌شوند.

پس از غذا پسر بزرگ‌تر با شادمانی و لذت می‌گوید: «به، به! فردا نوبت جیره ی گوشت ماهانه ی پدر است» و پسر کوچک‌تر اضافه می‌کند: «سه هفته ی بعد جشن رییس تشریفات است و شکمی از عزا درمی‌آوریم». مادر می‌گوید: «حالا پیش از سورچرانی برویم سر قنات خمره‌های‌مان را پر کنیم.»

در بستر خواب، صداهای آشنای کاروان‌سرا، عرعر خر یا خُرّه ی شتری با رؤیاهای بغه‌پاته می‌آمیزد و در فاصله‌های معین صدای صوت نگهبانان شب به گوش می‌رسد.

۱: انجام چنین کارهای ظریفی در مدتی چنین کوتاه و به وسیله ی یک نفر بعید است. ویراستار.

فصل ۶

زن در شاهنشاهی ایران

۱. موقعیت زن

اگر اظهارنظر نویسندگان یونانی را باورکنیم، مردان ایرانی بسیار حسود بوده‌اند و همواره زنان‌شان را پشت بست و کلون نگه می‌داشته‌اند. مثلاً پلوتارک (تمیستوکلس[1]، بند ۲۶) می‌نویسد :

«اغلب بربرها، مخصوصاً ایرانی‌ها، درباره‌ی زنان‌شان طبعی بسیار حسود دارند. مردهای ایرانی نه تنها به شدت مواظب‌اند تا چشم بیگانه‌ای بر زنان‌شان نیفتد، بل درباره‌ی زنان خریداری شده و برده‌ی خود نیز سخت پای‌بند حراست‌اند. زن‌ها در خانه‌ها پشت بست و کلون زندگی می‌کنند و به هنگام سفر در حصار چادر ارابه قرار دارند».

اما از منابع ایرانی چنین برمی‌آید که این برداشت و نظر کاملاً درست نیست. در بررسی شرایط دستمزدها دیدیم که مرد و زن در کنار یکدیگر کار می‌کرده‌اند، از حقوقی برابر برخوردار بوده‌اند و گاه حتی کارهای سخت‌تر را به عهده داشته‌اند. مثلاً گروه‌های بزرگی از زنان کشاورز را می‌بینیم. سنگ‌سابان معمولاً بیش‌ترشان زن‌اند. البته هنوز دقیقاً نمی‌توانیم بگوییم که کار این زنان واقعاً چه بوده است.

1. Themistokles

شاید پس از حاضر شدن نگاره ها، صیقل نهایی را زن ها انجام می داده اند، زیرا که برای این کار دست های ظریف زن ها کارآیی بیش تری داشته است. در سال ۱۷۰۰ م. در میان بردگانی که نماینده ی امپراتور اتریش در استانبول خریداری و آزاد کرد، زن سنگ تراشی بود از بغداد[1]. بدین ترتیب می بینید که قرن ها بعد هم هنوز به زن هایی برمی خوریم که با سنگ سر و کار داشته اند. مسلم است که این کار برای زن ها باید دشوار بوده باشد.

پیشه ی بیش تر زنان لوح های تخت جمشید دوخت و دوز وخیاطی بوده است. کاری بسیار متنوع، شامل دوخت لباس های کاملاً ساده و یا لباس های پرزرق و برق که پس از دوخت، هنرمندانه سوزن کاری می شده است (نک : فصل ۵، بخش ۵).

امکانات آموزش های هنری و مهارت های حرفه ای، برای زن و مرد یکسان و حقوق آنان نیز برابر بوده است. درباره ی برابری حقوق شواهدی مخصوصاً در زمینه ی کارهای هنری و ظریف داریم و برابری حقوق صدها زن دیگر با مردان نیز مسلم است که درباره ی شغل شان چیزی نمی دانیم[2]. میزان حقوق فقط همین قدر روشن است که به نوع کار و نه انجام دهنده، بستگی داشت. به این ترتیب، در امپراتوری بزرگ عصر داریوش با تساوی حقوق زن و مرد سر و کار داریم. حقی که هنوز در اروپای قرن بیستم برای به دست آوردن اش مبارزه می شود[3].

البته این را هم باید گفت که زن ها علاوه بر کار بیرون، سر و سامان دادن به کارهای روزمره ی خانواده را نیز بر عهده داشته اند. دیدیم (فصل ۳، بخش ۴) که زن ها با به دنیا آوردن کودکی برای مدتی از کار در بیرون معاف می شدند. در طول مرخصی زایمان حقوق دریافتی به حداقل می رسید که البته با آن گذران زندگی ممکن بود. علاوه بر این حداقل حقوق، اضافه حقوقی نیز به صورت جو و شراب دریافت می کردند، که پاداش افزودن رعیتی به رعایای شاه بود. در عین حال معلوم شده است که شاه از نوزادان پسر بیش از نوزادان دختر خرسند می شد، چرا که اضافه حقوق برای نوزاد پسر دو برابر، یعنی ۲۰ لیتر جو و ۱۰ لیتر شراب یا آب جو بود. تا جایی که لوحه ها حکایت می کنند، این تنها موردی است که میان زن و مرد فرقی دیده می شود.

1. Fürstlich Oettingen - Wallerstein'sche Archivzu Harburg,Personalakten des Grafen Wolfgang, IV. zu Oettingen - Wallerstein, Nr. 86

۲. برای نمونه در تعدادی از اسناد موجود حقوق کارگران زن و مرد ملکه رته بامه برابر است.

۳. مؤلف در این زمینه در یادنامه ی کلیما مقاله ای دارد که زیر چاپ است.

مرخصی بارداری ظاهراً ۵ ماه بوده است. پس از این مدت زن‌ها این امکان را داشته‌اند که کار روزانه را کوتاه کنند تا قادر به برآوردن وظایف خانه‌داری خود نیز باشند. البته کار نیمه‌وقت حقوق کم‌تری داشت. نوزادان را در طول کار له‌له‌ها نگه‌داری می‌کردند. ضمناً در لوح‌های گلی می‌بینیم که زن‌ها می‌توانسته‌اند به پست‌های بالاتر نیز برسند. مثلاً در کارگاه‌های شاهی همواره سرپرستی و مدیریت با زنان است. در کارگاه‌های خیاطی که بیش‌تر در اشغال زنان است، گاه مردها زیردست زنان قرار می‌گیرند و حقوق زنان سرپرست بیش از مردان است. حتی در جیره‌ی شراب تفاوتی به چشم نمی‌خورد. گاهی این سؤال پیش می‌آید که یک زن سرپرست چه‌گونه از پس یک لیتر شراب قرمز شیراز برمی‌آمده است[1]!

همچنین در لوح‌ها به حرفه‌هایی برمی‌خوریم که در آن‌ها زنان به کار گرفته نمی‌شده‌اند. در مدیریت حوزه‌های دیوانی و یا محاسبات و حساب‌رسی‌ها از کار زنان خبری نیست. چنین برمی‌آید که اگر کاری، به منظور کنترل بخش‌های گوناگون اداری، نیاز به ترک محل و جابه‌جایی و سفر به دور و نزدیک را داشت، برای انجام آن از زنان استفاده نمی‌شده است. زن‌ها در کارهای ثابت استخدام می‌شدند که ناشی از ضرورت حضور زن در خانواده بود. دیدیم که به وظایف زن در خانواده از سوی مدیریت اداری توجه خاصی می‌شد.

اما زن‌های خانواده‌ی شاهی از موقعیت دیگری برخوردار بوده‌اند. این‌ها، آن‌طور که پلوتارک با قاطعیت اعلام می‌کند، نه تنها پشت دیوارهای حرم‌سرا پنهان نمی‌ماندند، بل برعکس آزادی عمل وسیعی داشته‌اند و نه فقط املاک بزرگ، بل کارگاه‌های عظیم را با همه‌ی کارکنان‌اش اداره می‌کرده‌اند و درآمدهای گزاف داشته‌اند. مثلاً هرودت می‌نویسد[2]، که درآمد شهر آنتیلا[3] مصرف خاص مخارج کفش‌های ملکه‌ی ایران می‌شد. شرح افلاتون خیلی روشنگر است :

«یک بار از مرد قابل اعتمادی (از یکی از کسانی که نزد شاه ایران رفته بود) شنیدم که او تقریباً تمام طول یک روز را از ملک پرحاصلی گذشته است که بومی‌ها آن را «کمربند همسر شاه» می‌نامیدند و ملک دیگری بود که «چادر» ملکه نامیده می‌شد و ملک‌های حاصل‌خیز دیگری فقط خاص زیورآلات زن‌ها بود و جاهای گوناگونی به نام زیورآلات گوناگون شهرت داشت[4]».

1. Hinz, II, 179　　2. II, 98 s.a. I, 192　　3. Anthylla

۴ . گزنفن می نویسد، که پاریساتیس، زن داریوش دوم (۴۲۳ - ۴۰۵ پ.م)، املاک بزرگی در بابل و سوریه به نام «کمربند» در اختیار داشت. (آنابازیس، کتاب ۲، فصل ۴، بند۲۷، کتاب ۱، فصل ۴، بند ۹). Alkibiades, I, 123

شاید نویسندگان یونانی در ذکر جاه‌طلبی‌های ملکه‌های ایران به اغراق پرداخته‌اند. اما ممکن است در این گزارش‌ها حقایقی نیز نهفته باشد. در لوح‌های گلی دیوانی تخت‌جمشید به کسانی برمی‌خوریم که خزاین ملکه رته ستونا[1] و ملکه اپاکیش[2] را از کرمان حمل کرده‌اند. این حمل‌ونقل می‌تواند به درآمد املاک این ملکه‌ها در کرمان مربوط باشد. یک بار دیگر ۴۰ نفر از افراد آپاکیش با نبشته‌ای ممهور از ساتراپ کرمان، به تاریخ ماه اول سال ۵۰۰ پ. م. در راه شوش‌اند. این‌ها هم ظاهراً درآمد سالانه‌ی بانوی خود را همراه داشته‌اند.

درلوح‌های گلی در مجموع به نام چهار زن از خانواده‌ی شاهی برمی‌خوریم: آتوسا[3]، ارتیستونه[4]، رته‌بامه[5] و اپاکیش. آتوسا[6] بزرگ‌ترین دختر کورش بزرگ، همسر داریوش بزرگ و مادر خشیارشا بود. در لوح‌ها دوبار نام او را می‌بینیم. در لوحی به میزان جو و گندمی اشاره می‌شود که از درآمد مالیات به آتوسا اختصاص یافته است[7]. متأسفانه اطلاعات بیش‌تری در دست نیست، اما در این‌جا پای همان مأمور مالیاتی در میان است که گندم لازم را در اختیار ملکه ارتیستونه[8] می‌گذارد. ارتیستونه خواهر کوچک‌تر آتوسا است. در لوح‌های گلی دیوانی اغلب به نام او برمی‌خوریم. او هم مانند خواهرش سهمی مالیاتی گندم، جو و انجیر داشته است. احتمالاً او از فرآورده‌های دیگر نیز سهمیه داشته است، اما در این باره سندی در دست نیست. این درآمدها به کاخ‌های ملکه، که لابد ملک‌های بزرگی نیز ضمیمه‌ی آن بوده است، تحویل می‌شد.

ارتیستونه دست‌کم در هر یک از آبادی‌های ورنتوش[9]، مَدَنه[10] و کوگنکا[11] یک کاخ داشته است. تصادفاً لوحی برجای مانده، که درباره‌ی دیدار شاه در سال ۴۹۸ پ. م. از کاخ کوگنکا گزارش می‌دهد (PF 718). خبر داریم که نگه‌داری کاخ‌های مدنه و کوگنکا زیرنظر کارگزاری به نام شلامانو[12] بوده است. از نام این کارگزار برمی‌آید که اهل بابل بوده باشد. وقتی که ارتیستونه جایی دیگر، مثلاً در تخت جمشید است، طی نامه به این شلامانو دستورهای لازم را می‌دهد. تعداد زیادی از این نامه‌ها، به صورت رونبشت‌هایی که مخصوص بایگانی کل دیوان

1. Rtastunā 2. Apaukiš 3. Atossa 4. Artystone 5. Rtabāma

۶. فارسی باستان: هوته ئوسه = خوش فربه‌ران

۷. در این‌جا نام آتوسا به صورت مضاف علیه آمده. یعنی خلاف آن چه تاکنون تصور می‌شد، منظور شخص ملکه بوده، نه دخترش: PF, 162, 163; I. Gershevitch, in Festschrift Pagaliaro, II. Nr. 8,1684; Hinz, Altiranisches Sprachgut ther Nbenuberlieferungen, 1975, 128; M. Mayrhofer, Onomastica Persepolitana, 1973, Nr. 8. 1684

۸. فارسی باستان: رته ستونا = ستون فضیلت

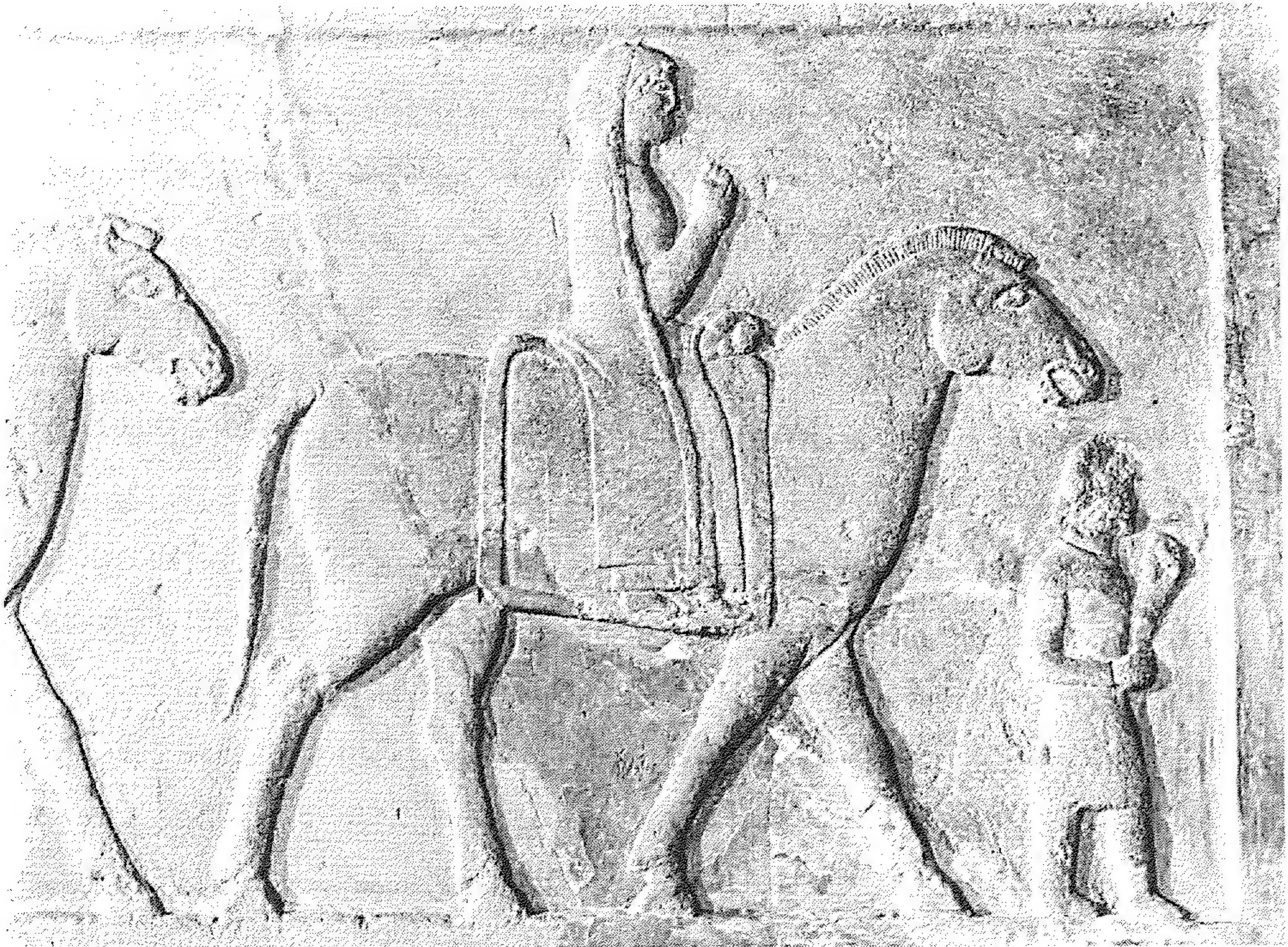
9. Vrantuš 10. Madana 11. Kugankā 12. šalāmānu

تخت جمشید تهیه شده، به دست آمده است. دیوان سالاری برای ملکه نیز استثناء قائل نمی شد و اسناد لازم برای محاسبه درآمد و مخارج وی را مطالبه می کرد. ارتیستونه در یکی از این نامه ها به شلامانو دستور می دهد که ۱۰۰۰ لیتر شراب از موجودی کاخ اش در کوگنکا در اختیار حساب رسی به نام گاوشه پانه[1] بگذارد (PF 1837). این مقدار شراب بدون تردید حقوق حساب رس نبوده است. شاید حساب رس املاک ملکه ارتیستونه به این نتیجه رسیده است که این مقدار شراب، علاوه بر پرداخت های قبلی، برای اجرت مستخدمین مورد نیاز است. زیرا که او می بایست در همان محل این شراب را به کارمند دیگری به نام رتیمه[2] تحویل دهد. در نامه های ارتیستونه و در موارد مشابه اغلب به نام این رتیمه برخورد می کنیم.

به نظر می رسد که ملکه دائماً برای سرکشی از املاک اش و یا برای دیدن شاه بین شوش و تخت جمشید، در سفر بوده است. به او اغلب در راه ها برمی خوریم. این امر از ثبت مایحتاج او و همراهان اش از طرف دیوان اداری معلوم می شود. آرد، شراب، غذای آماده ی جو، آب جو، انگور و خوراکی های دیگری از این دست. ظاهراً ملکه و همراهان اش در بین راه پیوسته در املاک سلطنتی اطراق می کرده اند. مثلاً در سال ۴۹۸ پ. م، همراه پسرش آرشام، در سه ملک اوتی تی[3]، هونر[4] و منری[5] در عیلام به او برمی خوریم (PF 733/34. 2035). این سه ملک زیر نظر یک کارگزار و باز هم یک بابلی به نام نبومالیک[6] قرار دارد. او برای تغذیه ی ملکه و همراهان اش ۴۲۶۰ لیتر آرد، ۲۱ لیتر غذای جو و ۵۴۳ لیتر آب جو از انبار تحویل می گیرد. به این ترتیب ملکه ناگزیر بوده است در منطقه ی عیلام به آب جو قناعت کند. دریافت همه ی این اقلام را ملکه با مهر خود بر روی لوح های گلی تأیید کرده است. متأسفانه روزهای توقف ارتیستونه در هر ملک معلوم نیست تا بتوانیم با توجه به مقدار اقلام دریافتی تعداد همراهان اش را تخمین بزنیم. این سفرها مخارج دیگری نیز از قبیل خرج علیق اسب ها و چارپایان داشته است. با این که به گزارش پلوتارک زنان ایرانی در ارابه های سرپوشیده سفر می کرده اند، اما از مجموع منابع مربوط به هخامنشیان چنین برمی آید که زنان درباری خود سوار بر اسب می شده اند. نگاره ای از زنان سوار در ترکیه ی امروزی، در نزدیکی داسکیلیون، ساتراپ نشین ایرانی زمان هخامنشیان پیدا شده است (تصویر ۱۶۹).

در میان لوح ها به دو سند بسیار جالب برمی خوریم که مکمل یکدیگر است.

1. Gaušapāna 2. Rtima 3. Utiti 4. Hunar 5. Menri 6. Nabūmālik



تصویر ۱۶۹ . زنان سوار در نگاره‌ای از داسکیلیون (ارگیلی)

در یکی از فرنکه، رییس تشریفات، به آریائینه[1]، سرگله‌دار دربار دستورتحویل ۱۰۰ گوسفند و همزمان به شراب‌دار دربار دستور تحویل ۲۰۰۰ لیتر شراب را به ملکه صادر می‌کند. در هر دو نامه قید شده است: «به دستور شاه». این اسناد مربوط به مخارج ویژه‌ای است که خود داریوش دستور آن را صادر کرده بوده است. به این ترتیب گمان می‌رود که ملکه ارتیستونه در آغاز سال ۵۰۳ پ. م. ضیافت بزرگی در تخت جمشید داده بوده که در آن ۲۰۰۰ مهمان دعوت داشته‌اند[2].

مخارج بسیار گزاف‌تری برای ملکه رتَه‌بامَه[3] ثبت شده است. نویسندگان یونانی هرچند اشاره‌ای به او ندارند، اما به نظر می‌رسد که دارای موقعیت مهمی بوده و در لوح‌های دیوانی نام او بیش از دیگران آمده است. رته‌بامه دختر نیزه‌دار داریوش گئوبروه[4] و نخستین زن داریوش بوده است. داریوش پیش از رسیدن به

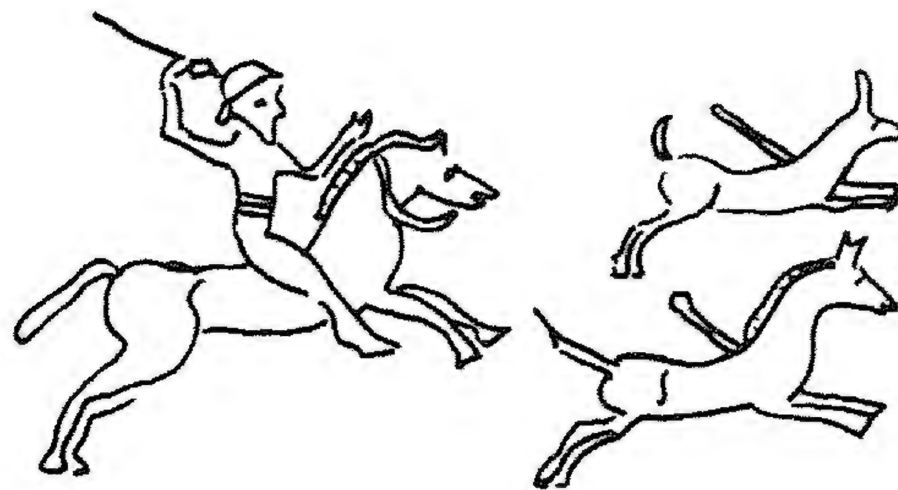
1. Aryaina 2. W. Hinz, II, 180 f ۳. به معنای فضیلت: Rtabama [اَرته باتمه]
4. Hinz, II, 180f

سلطنت با رته‌بامه ازدواج کرده بود. چنین برمی‌آید که رته‌بامه دارای املاک زیادی درمنطقه‌ی عیلام بوده است. مثلاً نامه‌ای به حساب‌رس‌های‌اش درشولکه[1]، که کاخی در آن‌جا داشت، می‌نویسد (PFa 27)، مبنی بر این‌که قبلاً «نامه‌ای بر چرم» ظاهراً به خط آرامی، برای آن‌ها فرستاده بوده است. در این نامه دستور داده شده است که حساب‌رس‌ها طبق سند به حساب‌های مربوطه رسیدگی کنند. به این ترتیب روشن می‌شود که در موارد معین و به طور کلی ملکه شخصاً بر حساب‌رسی‌ها نظارت دقیق داشته است.

مصرف چشم‌گیر مواد غذایی و شراب نشان می‌دهد که رته‌بامه به املاک‌اش در الیمائیس بیش‌تر سر می‌کشید. مثلاً در حالی که به سال ۵۰۱ پ. م. در دَنْدَری[2] ۶۵۰ و در لیتو[3] ۷۵۰ لیتر شراب از طرف ملکه رته‌بامه به مصرف رسیده، در سال بعد یک قلم شراب مصرفی این ملکه در شوش ۲۲۶۰ لیتر بوده است (PF 733 - 37). این نشان می‌دهد که رته‌بامه یا با همراهان زیادی برای مدتی طولانی در شوش به‌سر برده و یا او هم مانند ارتیستونه مهمانی بزرگی را ترتیب داده است. یعنی همان‌طور که ارتیستونه در تخت‌جمشید ضیافت بزرگی برپا کرده، ممکن است رته‌بامه هم ضیافتی، شاید هم ضیافتی بزرگ‌تر، درشوش داشته است. در سندهای دیگری نیز که نامی از رته‌بامه آمده همواره مخارج به طور چشم‌گیری سنگین است. مثلاً او در هیدَلی[4] درمرز میان پارس و عیلام ۴۶۲۰ لیتر جو و آرد و در کَنْتَوَه[5] حتی ۵۶۶۰ لیتر دریافت می‌کند (PF 738. 740). سند دیگری از ۲۵۵ بز و گوسفند خبر می‌دهد که در تخت‌جمشید و در حضور رته‌بامه به مصرف رسیده است (J - 641). همه‌ی این مصارف را ملکه با مهر خود تأیید کرده است. نگاره‌ی مهر او سوارکاری نیزه به دست در حال تعقیب دو گورخر است (تصویر ۱۷۰). نقش این مهر نقشی زنانه نیست و یک‌بار دیگر شاهدی بر این امر است که زنان ایرانی تمایل به برابری با شوهران‌شان را داشته‌اند و می‌خواسته‌اند که زیبنده‌ی آن‌ها باشند. رته‌بامه نه تنها املاک بزرگی مخصوصاً در الیمائیس داشت، بل صاحب کارخانه‌هایی با کارگران زیاد بود. شمار گروه‌های کارگری او از ۲۰ تا ۴۸۰ نفر ثبت شده است.

جالب است که بیش‌تر لیکیایی‌ها در خدمت رته‌بامه‌اند. البته توضیحی نداریم که این کارگرها مشغول چه کاری بوده‌اند. کارگاه‌ها و کارخانه‌ها کلاً در حوالی دور و نزدیک شیراز قرار داشتند. سرپرستی کارگاه‌ها و کارخانه‌های ملکه و کارگران با

1. Šulake 2. Dandari 3. Litu 4. Hidali 5. Kantava


تصویر ۱۷۰ ـ مهر ملکه رته‌بامه

مدیری بود که خود رته‌بامه منصوب می‌کرد. در بسیاری از اسناد به نام او برمی‌خوریم. حقوق کارگران، همان طور که در ارتباط با ملکه آتوسا و ملکه ارتیستونه دیدیم، باز هم از محل مالیات‌ها تأمین می‌شد. کارگران نه تنها غله، بل‌که انار و توت نیز دریافت می‌کرده‌اند.

مانند ملکه رته‌بامه ملکه‌ی دیگری نیز گروه‌های کارگری در اختیار داشت. با نام او فقط از طریق لوح‌های دیوانی آشنا هستیم. شاید نام او اپاوکیش[1] باشد، اما از درستی این نام مطمئن نیستیم. او هم گروه‌هایی از کارگران را در شیراز در استخدام خود داشت. گاهی راسته[2]، همان مدیری که مسئول کارگران رته‌بامه بود، مدیریت کارگران این ملکه را هم به عهده داشته است. کارمند دیگری به نام ویشتانه[3] مستخدمین ملکه اپاوکیش را تأمین می‌کرد. تا جایی که از اسناد برجای مانده دستگیرمان می‌شود، این گروه از کارگران نیز تا ۴۷۵ نفر می‌رسیده‌اند.

به این ترتیب به کمک لوح‌های دیوانی تخت‌جمشید تصویری کاملاً نو از ملکه‌های هخامنشی به دست می‌آوریم. آن‌ها عروسک‌های محبوس در حرم‌سراها، که نویسندگان یونانی می‌خواهند بقبولانند، نبوده‌اند و یا مثلاً تأمین هزینه‌ها کفش‌های‌شان به مالیات چندین شهر نیازنداشته است. البته مبالغ هنگفتی خرج آن‌ها و اطرافیان‌شان می‌شد، اما خود آن‌ها نیز در اداره‌ی امور مربوط به خود سهیم بوده‌اند : سرپرستی نهایی املاک و کارگاه‌های‌شان را به عهده داشته‌اند، دستورهای لازم را برای تأمین کارگران صادر می‌کرده‌اند و به حساب‌ها می‌رسیده‌اند. آن‌ها برای کارهای گوناگون خود کارمندان دیوانی مخصوص داشته‌اند و ناگزیر از تسلیم گزارش‌های کارهای خود به دیوان شاه بوده‌اند.

صحت گزارش‌ها درباره‌ی درآمدها و مخارج با مهر ملکه تأیید می‌شد. همین

1. Apaukiš 2. Rāsta 3. Vištāna

مسئولیت ملکه ها را مجبور می کرد تا دائماً در سفر باشند و نه فقط در رکاب شاه، بل به تنهایی، تا هم به املاک و کارگاه های خود سرکشی کنند و هم شخصاً در محل ناظر صحت گردش کارها باشند.

در حرم شاهی زنان بسیاری زندگی می کرده اند. داریوش پس از به دست گرفتن قدرت، طبق سنت، زنان دربارکمبوجیه را نیز دراختیار گرفت. این گامی مثبت بود برای پیوند زناشویی با آتوسا و ارتیستونه دختران کورش و از سوی دیگر سبب تحکیم موقعیت خانوادگی آنان می شد. شاید همین روال الگوی زندگی اشراف و بلند پایگان نیز بود؛ اما زندگی انبوه مردم عادی به صورت تک همسری می گذشت. از اسناد برمی آید که در دیگر بخش های امپراتوری هخامنشیان، مثل بابل و مصر تک همسری شیوه ی معمول و همگانی زندگانی خانوادگی بوده است. مردان طبقه ی متوسط از عهده ی داشتن زنان متعدد برنمی آمدند.

تمامی خانواده ی مستخدمین و حقوق بگیران دولتی، که در لوح های گلی به گروه گروه آن ها برمی خوریم، تحت پوشش پرداخت های دیوانی قرار داشتند. از این پرداخت ها چنین برداشت می شود که خانواده عبارت بوده است از یک پدر، یک مادر و چند فرزند.

در لوح های دیوانی فقط گفت و گو از زنانی است که در خدمت دولت اند و یا به زنان درباری برمی خوریم و از صدها هزار زن دیگر که در طیف عملیات دیوانی قرار نمی گرفته اند، خبری نمی یابیم. این ها زن های پیشه وران و کشاورزان و یا زن های مستقل ملاک بوده اند. به اینان تنها هنگام پرداخت مالیات محصول و یا چارپایان برخورد می کنیم. اسناد حقوقی برجای مانده از دیگر سرزمین های امپراتوری، مانند بابل و مصر، نشان می دهد که زنان این مناطق شخصیت های حقوقی کاملاً مستقلی داشته اند. این زن ها بی آن که چیزی از ثروت شخصی خود را از دست دهند و یا مالکیت شان به خطر بیفتد، می توانستند دعوای حقوقی طرح کنند یا طلاق بگیرند. البته قوانین در همه جا یکسان نیست.

مثلاً گاه تفاوت هایی درقوانین حاکم برمردم بین النهرین یا مصرو یا یهودی ها دیده می شود که تمایل دیوان اداری هخامنشیان را به رعایت سنت های مردمی از تیره های گوناگون، در حد امکان، نشان می داد. با این همه چنین به نظر می رسد که در همه جا زنان ازحقوق یکسانی برخوردار بوده اند. با این که وفور اسناد مثبته درباره ی وجود همسانی حقوق زن و مرد موجب شده تا این برابری از سوی همه ی

مورخان پذیرفته شود[1]، اما تمایل عمومی بر این بود که تساوی را برای سرزمین اصلی هخامنشیان، یعنی پارس، معتبرتر بدانند. بررسی دقیق لوح های دیوانی تخت جمشید نشان می دهد که زن در زمان فرمان روایی داریوش بزرگ از چنان مقامی برخوردار بود که در میان همه ی خلق های جهان باستان نظیر نداشت.

۲. زن در هنر هخامنشی

مدت زیادی است که می دانیم که در هیچ یک از نگاره های بی شمار تخت جمشید و شوش و پاسارگاد هیچ زنی به تصویر کشیده نشده است.

باستان شناسان حفار در قطعه ی شکسته ای از یک آجر لعاب دار که از بنایی ایرانی در بابل به دست آمده، چهره ی زنی را می بینند که با رنگ سفید نقاشی شده است[2]. قطعه آجری از شوش دست سفیدی مزین به دست بند را نشان می دهد که نیزه ای را حمل می کند. البته این دست نمی تواند از آنِ زنی باشد. حتی گفته شده که ایرانی ها هیچ زنی را نقش نکرده اند. اما ما طبعاً باید به اسنادی که به تصادف به دست می آیند نیز بها دهیم. ظاهراً زن در چارچوبی که برنامه های بزرگ امپراتوری و قدرت فرمانروایی آن را به نمایش درمی آورد، نقشی نداشته است[3].

اما در میان آثار هنری کوچک به نقش های بی شماری برمی خوریم که به کمک آن ها می توان به تصویر کاملی از ظاهر زنان امپراتوری بزرگ ایران دست یافت. نخستین موضوعی که بی درنگ جلب توجه می کند لباس زنان است، که همان لباس چین دار هخامنشی و همان کلاهی است که مردها بر سر دارند.

سرپوش کنگره دار بیش تر به چشم می خورد. از آن جا که مردان نیز از زیورآلات و جواهر زیادی استفاده می کرده اند، از این طریق تشخیص مرد و زن بسیار دشوار می شود. حتی عناصر زینتی، مانند به دست گرفتن نیلوفر نیز، در تصویر زنان و مردان مشابه است. علاوه بر این معلوم می شود که در سراسر امپراطوری از «مُد» واحدی پیروی می شده است. ظاهراً زنان اشراف، چشم به دربار

1. Dandamaev-Lukonin,119f,124 :" During Achaemenid times awoman in Babylonia (as well as in Elam and Egypt) enjoyed great independence and could have her Own Property, of which she was freely in charge " 2. R. Köldwey, Das wiederstehende Babylon, 1913, 127; ders. Die Konigsburgen von Babylon, I, Taf. 39 a

۳. در عین حال هرودت گزارش می دهد (کتاب ۷، بند ۶۹) که به دستور داریوش از همسر محبوب اش ارتیستونه تصویر [یا مجسمه ای] از طلا ساخته بوده اند.

در تخت جمشید داشته اند و می کوشیده اند از لباس پربهای درباری تقلید کنند. برای نمونه به نگاره ای از سنگ آهک که از مصر به دست آمده و امروز در موزه ی بروکلین نگه داری می شود، نظری می اندازیم (تصویر ۱۷۱). این نگاره زنی را با لباس چین دار هخامنشی نشان می دهد. چین های افقی جلوی لباس و پارچه ای که به «خورد» چین ها داده شده و تشکیل قوس های مکرر را داده است، به وضوح همانی است که در لباس هخامنشی و در نگاره های تخت جمشید می بینیم. این لباس برش زیبایی دارد و در قسمت پشت، تا زمین آویخته است. آستین ها نیز برشی گشاد و آویخته دارد. دست های نگاره درجلو به هم گره خورده و گردن بندی چند ردیفه از مروارید، مانند گردن بندی که از پاسارگاد به دست آمده، برگردن دارد (نک : فصل ۵، بخش ۶). حلقه های بزرگی زینت بخش گوش ها شده و موها را نواری با نقش نیلوفر نگه داشته است. این نوار همانی است که اسلحه دارهای شاه در نگاره ی بیستون بر سر دارند (تصویر ۶). در آرایش مو نیز تقلید از آخرین «مُد» نگاره های تخت جمشید را شاهدیم. موها کوتاه و به صورت دایره ی موج دار انبوهی پیرامون سر، درست مانند موهای شاه، قرار گرفته است. سینه های بزرگ تصویر به خوبی گواهی می دهد که نگاره از آنِ یک زن است.

همین آرایش مو را در سری می بینیم که از تخت جمشید به دست آمده است. این سر به تقلید از سنگ لاجورد، لعابی به رنگ آبی دارد (تصویر۱۷۲). چشم ها و ابروان از لعاب شیشه ای و به رنگی دیگر ساخته شده است. این سر می توانست از آن یک زن باشد. همچنین سری از سنگ آهک که در مسجدسلیمان پیدا شده، یا سر دیگری از گل پخته از شوش ممکن است زنانه باشد[1].

در سوریه نیز از مُد تقلید می شد. مثلاً تندیس های کوچک الهه هایی، ظاهراً درحال زایمان از گل پخته، که به تعداد بی شماری در معبدهای ایشتار به دست آمده، ناگهان در زمان هخامنشیان لباسی بر تن دارند که رگه هایی از لباس چین دار هخامنشی در آن دیده می شود[2]. طبق معمول این تندیس ها نیز، به سبک ایشتارهای بسیار کهن، سینه های شان را با دو دست نگه داشته اند. در میان آن ها حتی نمونه هایی ازالهه هایی دیده می شود که لباس شان به طورکامل لباس دربارهخامنشی است. حتی حاشیه هایی که قطعات مختلف لباس را از هم جدا می کند شبیه لباس

1. A. Spycket in : Ancient Persia : The Art of an Empire, 1980, 44. Taf. 26 and Taf. 25, Fig. 8.
2. P. J. Riis , Berytus , 9, 1948 - 49 , 75 , Pl. 17



تصویر ۱۷۱ . نگاره‌ای از سنگ آهک از مصر، زنی در جامه‌ی ایرانی



تصویر ۱۷۲ . سری از خمیر شیشه ی آبی، تخت جمشید

هخامنشی است و در دست الهه یک گل نیلوفر به چشم می‌خورد[1] . علاوه بر این، الهه کلاهی بر سر دارد که بیننده را به یاد کلاه شاه در تالاربار می‌اندازد. این کلاه در این جا با نقشی زیگزاک تزیین شده است[2] .

در میان وسایل آرایش، سرمه دان هایی از برنز یافت شده که اغلب به هیئت یک زن ساخته شده است. نمونه ی مجموعه ی خصوصی فروغی از زیبایی خاصی برخوردار است. زنی که به صورت سرمه دان ساخته شده لباس هخامنشی برتن دارد که به خصوص آستین های اش از زیبایی خاصی برخوردار است (تصویر۱۷۳). از پشت سر زن گیسوان بلندی آویخته است و گردن بند پهنی از مروارید بر گردن دارد. دسته ی کلاهک سرمه دان که به شکل پایه ی مبل ساخته شده، برای آسانی کار کمی بلندتر گرفته شده و روی آن یک پرنده نشسته است. سرمه دان برنزی مشابهی، البته با ظرافتی کم‌تر، در موزه ی آشمولین[3] آکسفورد نگه داری می شود[4] . همان زلفِ بر شانه افتاده، این بار بسیار دقیق بافته شده و چین های پشت لباس، طبق

1. a. O. Pl. 17,7 2. a. O. Pl. 17,8 3. Ashmolean
4. 1941. 794 - a. O. Pl. 16, Fig. 3



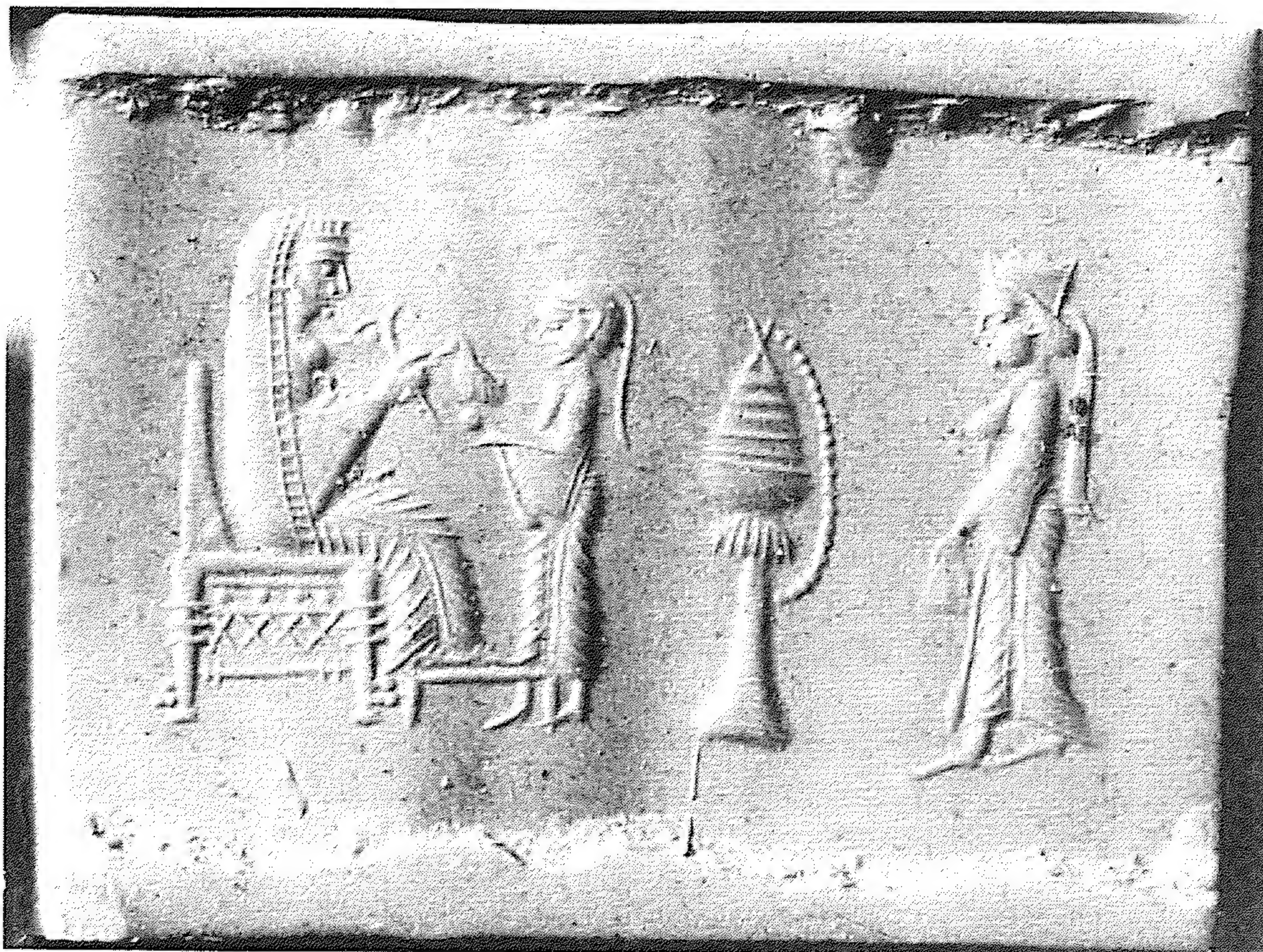
تصویر ۱۷۳ .سرمه‌دان برنزی به شکل یک زن
با لباس چین‌دار هخامنشی

قاعده، به‌صورت قوس‌های مکرر افقی آویزان است. سرمه‌دان دیگری که از گور زنی در کیش[1] به‌دست آمده، دارای روکشی از نقره بوده است. در این نمونه هم لباس چین‌دار هخامنشی تکرار شده و تندیس موی کوتاه مجعدی دارد.

همین لباس بر تن بانوان متشخص و ندیمه‌های‌شان بر پارچه‌ای گوبلن نقش شده، که در جنوب روسیه و در گورکان پازیریک پیدا شده است (تصویر ۱۵۴). برای لباس خانم‌ها در مقایسه‌ی با لباس ندیمه‌های‌شان پارچه‌ی بیش‌تری به‌کار رفته است. این تفاوت را می‌توان از حاشیه‌های کنار لباس‌ها و نقش آستین‌ها تشخیص داد. به کلاه کنگره‌دار در بالا اشاره کردیم. روی این کلاه چادری نیز پوشیده شده است.

به زنانی با این پوشش و لباس اغلب در مهرها هم برمی‌خوریم. نمونه‌ی بسیار زیبایی امروز در موزه‌ی لوور پاریس نگه‌داری می‌شود (تصویر ۱۷۴).

۱ . از زمان داریوش اول، Field Mus. at Naturral History Chicago ; a. O. pl. 18 und 19



تصویر ۱۷۴ . مهر یکی از زنان متشخص ایرانی که شبیه مجلس شاه برتخت ساخته شده است

ظاهراً مجلس بار در تخت جمشید مُدِل این مهر قرار گرفته است (تصویر ۴۴و ۴۹). درست به همان شکل که شاه در مجلس بار نشسته است، در این مهر زنی بلندپایه بر صندلی تخت مانندی، که پشت مرتفعی دارد نشسته، پاهای‌اش را روی چارپایه‌ای گذارده و گل نیلوفری در دست دارد. لباس این زن لباس دربار هخامنشی است، کلاه‌اش شبیه تاج است که چادری روی آن انداخته‌اند. تصویر این زن، خلاف تصور معمول، از آنِ یک الاهه[1] نیست، بل زن بلندپایه ای است که با رفتاری درباری خواسته تا اعتبار و درجه ی خود را بالا برد.

در مقابل او ندیمه‌ای با موی بافته ی بلند ایستاده و پرنده‌ای شبیه آن چه روی کلاهک سرمه‌دان قرار داشت، در دست دارد. این پرنده یا یک شیئی زینتی، یا وسیله‌ای برای بازی و شاید هم پرنده‌ای زنده، مثل قناری برای وقت‌گذرانی یک خانم سرشناس است.

1. Spycket, a. O. 44



تصویر ۱۷۵ . مهر یک زن با لباس چین دار ایرانی



تصویر ۱۷۶ . یک زن ایرانی در حال پذیرایی از یک مرد

عودسوز تصویر نیز بزرگ‌تر از معمول و تقلیدی آگاهانه از مجلس بار شاهی در تخت جمشید است. با این تفاوت که به جای مردِ خدمتکارِ سطل به‌دستِ تخت جمشید در این جا زنی خدمتکارنقش شده است. این زن نیز مانند خدمتکاران منقوش بر پارچه ی پازیریک لباسی چین‌دار بر تن و کلاهی کنگره‌دار بر سر دارد.

در مهرهای زیادی زنان ایرانی با لباس چین‌دار دیده شده‌اند. مثلاً بر مهری که در لندن نگه‌داری می‌شود زنی را می‌بینیم گل نیلوفر به دست و با موی بلندی که در قسمت پایین چندین گلوله به آن بافته شده است (تصویر ۱۷۵). در مهر دیگری در آکسفورد، (تصویر ۱۷۶) مردی ایرانی با لباس سوارکاری و باشلق روی چارپایه‌ای نشسته و در مقابل وی زنی با لباسی دیگر جام به‌دست درحال پذیرایی است. و بالاخره در مهری در تورنتو زنی در حال حمل یک مجموعه ی کامل وسیله ی نوشیدن، یعنی غرابه، جام و ملاقه است (تصویر ۱۷۷).

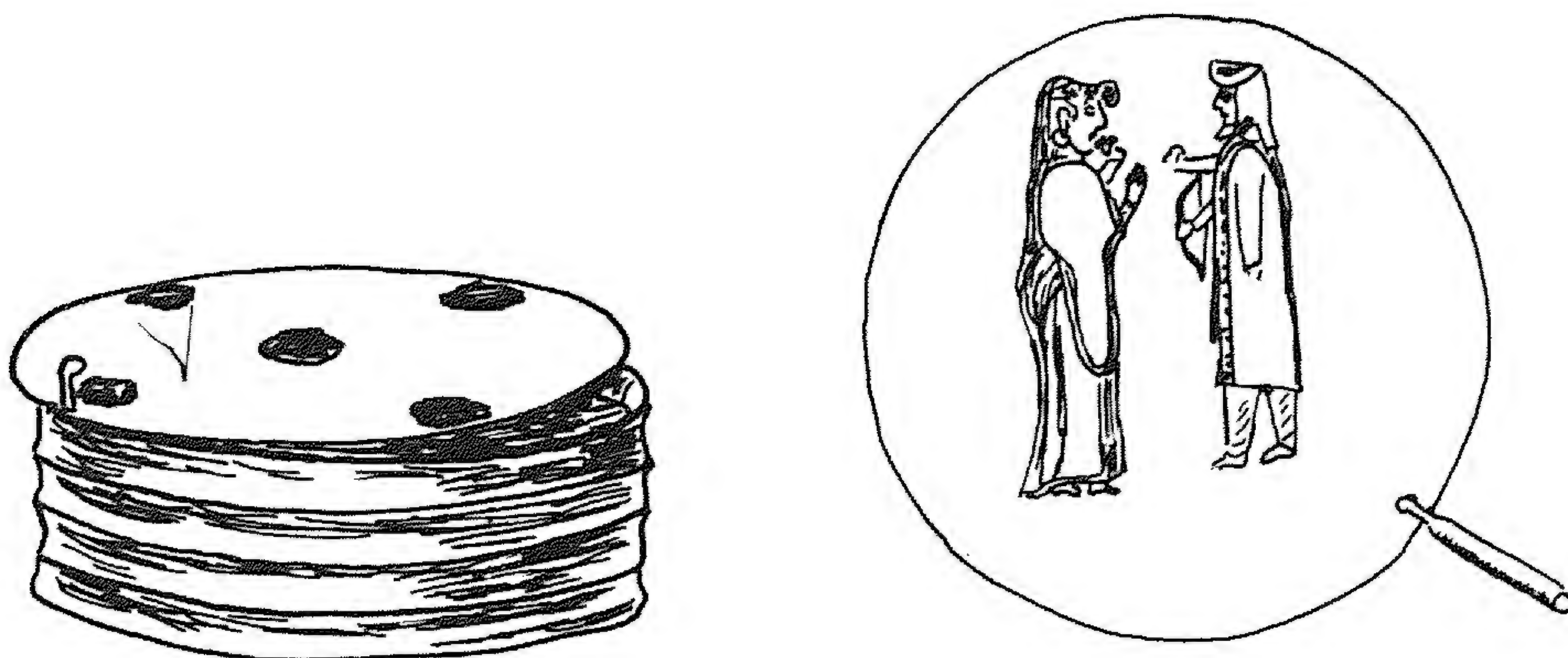
در میان گنجینه ی جیحون نیز به بی‌شماری از نقش‌های زنان برمی‌خوریم. در فضای داخلی در یک قوطی نقره‌ای کوچک زنی با همان لباس معمول و مردی با لباس سوارکاران ایرانی نقش شده است (تصویر ۱۷۸).

در تعدادی از ورق‌های زرین که شاید همانند کلیساهای زیارتی ارتودوکس و کاتولیک امروزی مخصوص نذرونیاز بوده، زن‌های گل نیلوفر بر دست نقش شده است[1]. در دو مهر انگشتر دیگر در هر کدام زنی نشسته به چشم می‌خورد، که گل یا

1. Dalton, Pl. XV, 89, 93



تصویر ۱۷۷ . یک ساقی زن با غرابه و جام و ملاقه در دست



تصویر ۱۷۸ . قوطی کوچک نقره‌ای در موزه‌ی بریتانیای لندن،
در داخل در قوطی یک جفت زن و مرد ایرانی نقش شده است



تصویر ۱۷۹ . مهری چهاررویه با تصویر. در یک روی تصویر زن و مردی در لباس ایرانی نقش شده
و در روی دیگر زنی نشسته پرنده‌ای را برای بازی به دخترش می‌دهد

پرنده‌ای در دست دارد[۱]. به این ترتیب این حالت در تصویر زنان حالتی معمول و گسترده بوده است. در مهری که امروز در لندن نگه‌داری می‌شود به وضوح پیداست که پرنده‌ای که اغلب در نقش زن‌های نشسته به چشم می‌خورد، به هیچ وجه برای قربانی کردن در راه خدایان نیست (تصویر ۱۷۹). در این‌جا زنی نشسته در حال دادن پرنده‌ی کوچکی به دخترش برای بازی است.

به این ترتیب می‌بینیم که بی‌شماری نقش زن عصر هخامنشی وجود دارد، که در آن‌ها از نظر لباس و کلاه و زیورآلات فرقی میان زن و مرد به چشم نمی‌خورد. حتی نقش‌های تشریفاتی مجالس مربوط به شاه، مانند مجلس مشهور بار در فضای مرکزی پلکان بزرگ آپادانا نیز، صورتی است که از طرف زن‌های امپراتوری بزرگ ایران تقلید می‌شود[۲].

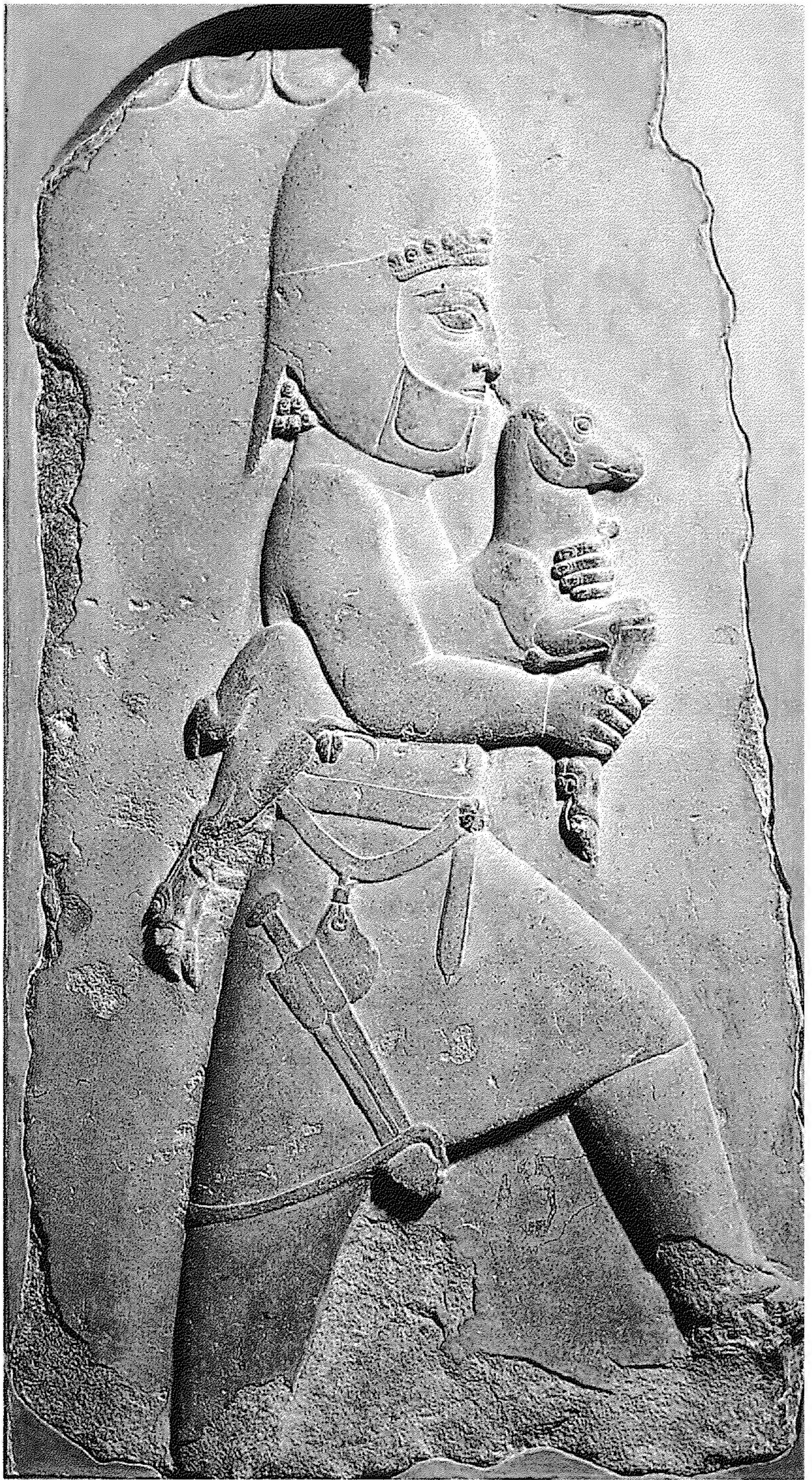
1. Dalton, Pl. XVI, Nr. 103 . 104

۲. این امر نشان می‌دهد که بورخارد (W. Borchhardt) در تئوری خود محق نیست: AMI, Kunst, Kultur und Geschichte de Achämenidenzeit und ihr Fortleben , 10, 1983, 209 ff...



تصویر ۲۶ : دستبند طلا که بلعیده
شدن بزکوهی را درکام شیرنرنشان
می‌دهد. موزه ملی در کارلزروهه

تصویر۲۷ : دستبند طلای گرانبها
با ضمائم رنگی.



تصویر ۲۸ : خادمی که حامل بزغاله ی زنده‌ای است



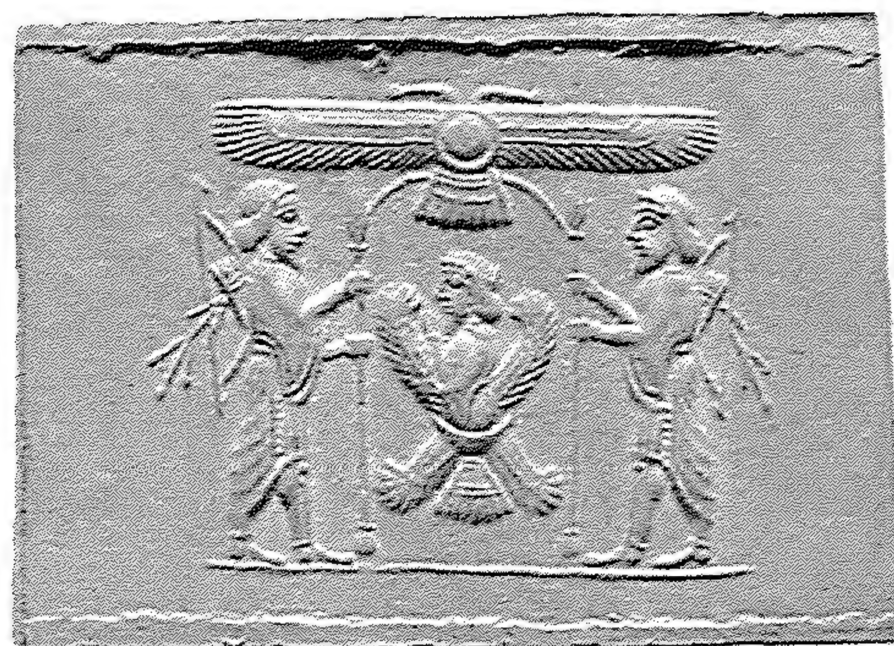
تصویر ۲۹ : گلدان کوچک شیشه‌ای که در بابل یافت شده است

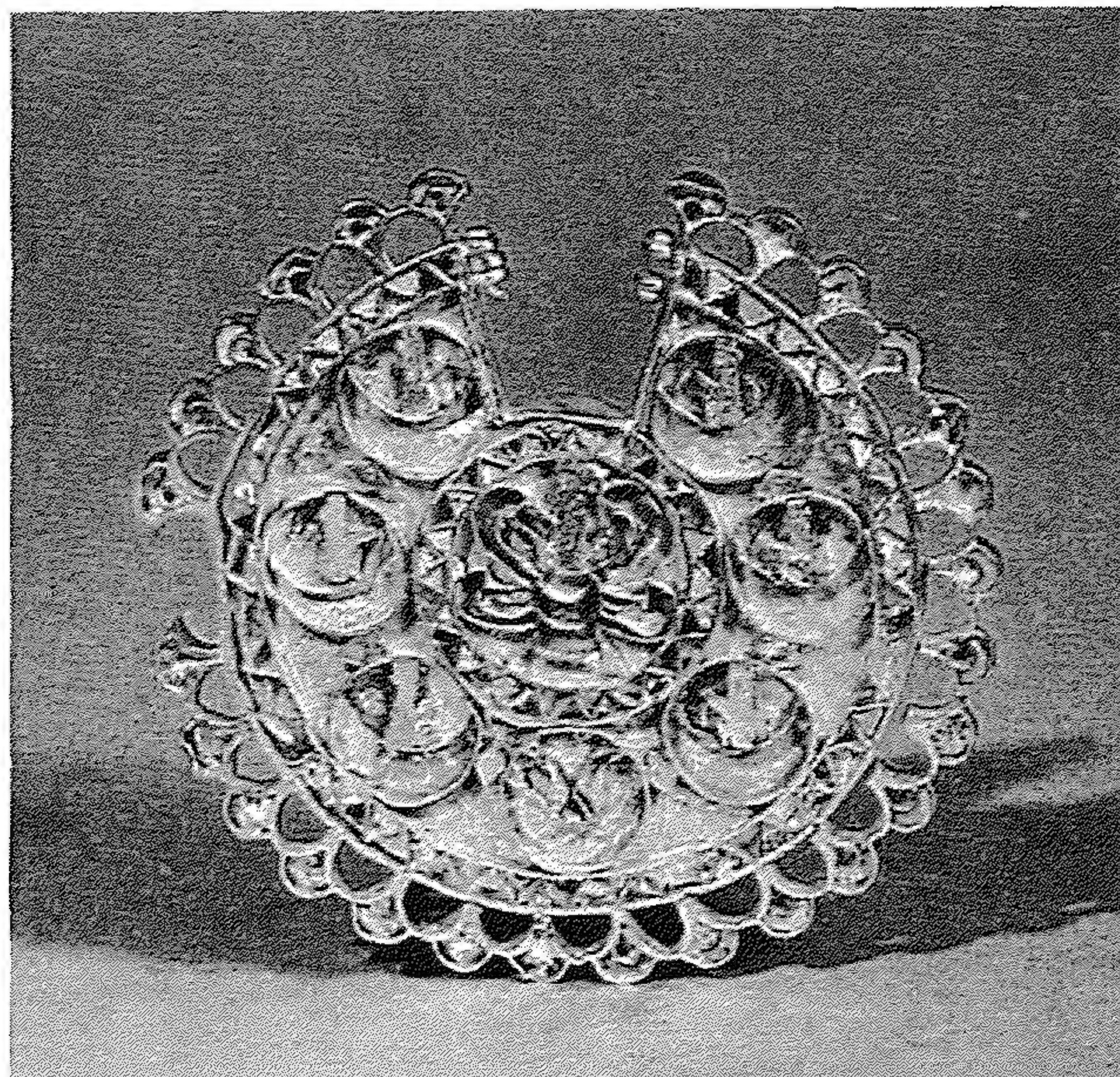


تصویر ۳۰ : وزنه‌ای به شکل بز کوهی (۹/۷۴۵ کیلوگرم)



تصویر ۳۱ : مهر استوانه‌ای شکل با تصاویر جنگ جویان هخامنشی در جامه های چین دار

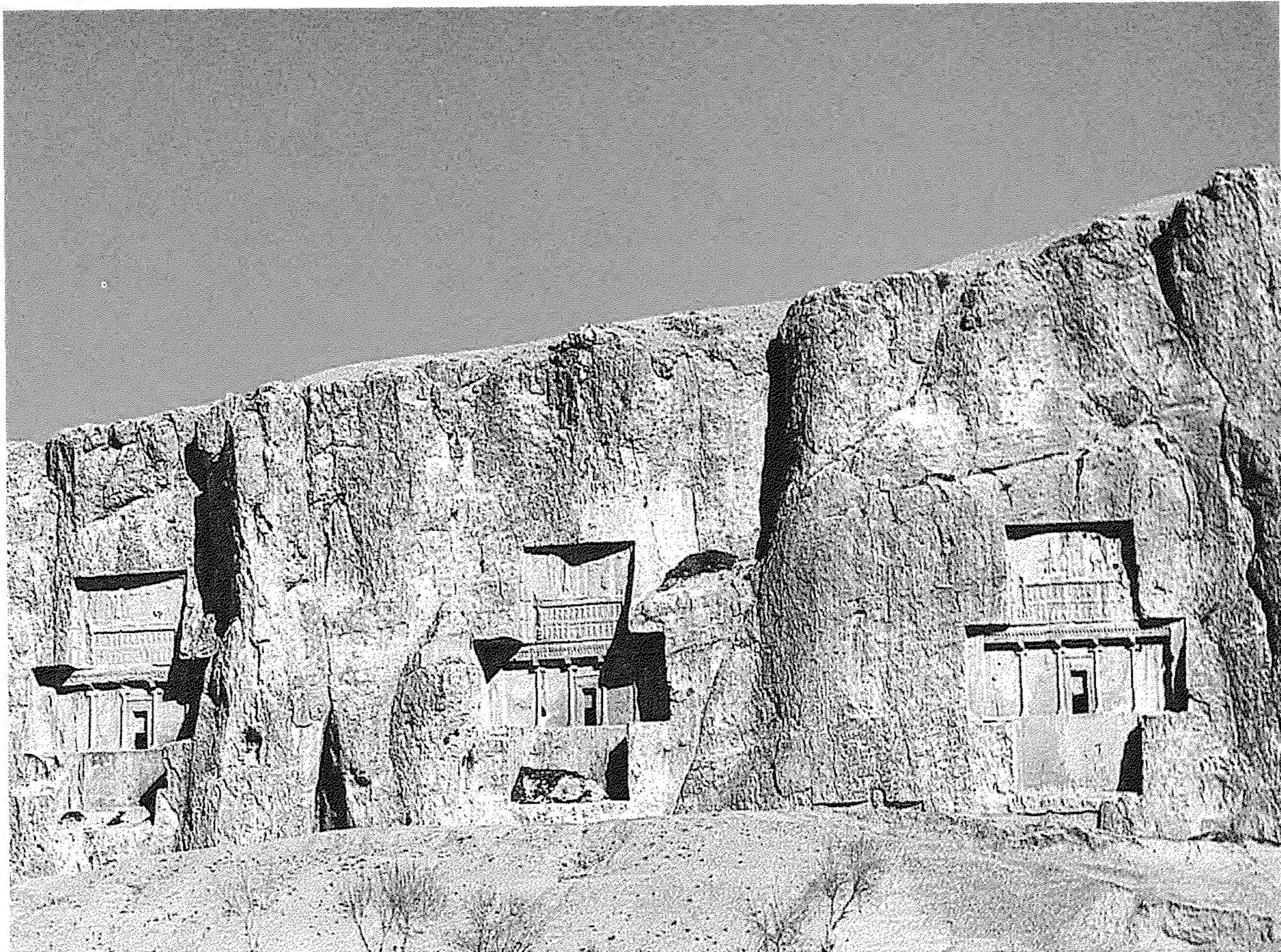




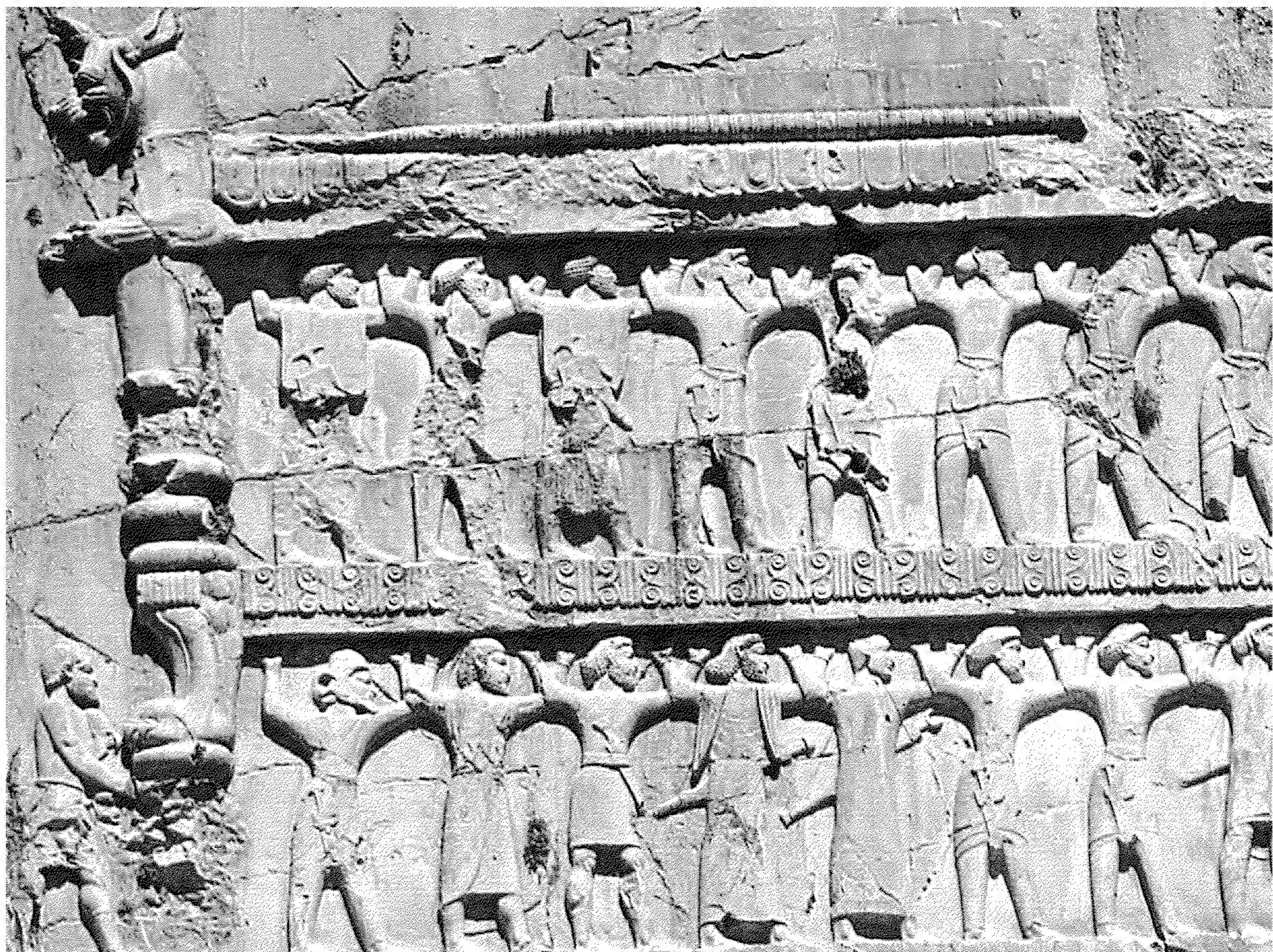
تصویر ۳۲ : گوشواره با ضمائم رنگی



تصویر۲۳ : قسمت پشت یک آیینه ی برنزی



تصویر ۳۴ : آرامگاه پادشاهان هخامنشی در دیواره کوه نقش رستم



تصویر ۳۵ : مشخصات اریکه سلطنتی از مقبره اردشیر واقع
در نقش رستم



تصویر ۳۶ : مجسمه‌ی کوچکی از یک مرد پارسی
ریش‌دار از جنس نقره

فصل ۷
ارتش

۱. ده هزار «جاودانان»

در نگاره‌های جبهه‌ی شرقی آپادانا، یعنی همان نمای اصلی و نخستینِ تالار بار تخت جمشید، پشت سر شاهِ بر تخت نشسته سربازان گارد نیزه‌دار در سه ردیفِ روی هم قرار گرفته، ایستاده‌اند. این مجلس تقریباً یک‌سوم فضای وسیع شمالی نگاره‌ها را در اختیار دارد (تصویر ۸۱). این سربازان، تقریباً ۱۰۰ نفر، در این‌جا به نمایندگی ۱۰۰۰۰ سربازی به تصویر کشیده شده‌اند که «سپاه آماده باش» شاهنشاه ایران را تشکیل می‌داده‌اند. این سربازان را از این روی «جاودان» می‌نامند که با مردن یا کشته شدن یکی، بی‌درنگ فرد دیگری به جای او قرار می‌گرفت[1]. به این ترتیب تعداد افراد این گارد همواره ۱۰۰۰۰ نفر بوده است[2].

گارد پشتِ سرِشاه لباسِ بلندِ چین‌دارِ هخامنشی بر تن، کفش ایرانی سه بندی برپا ونواری پیچیده برگرد سردارند. به خاطرهمین نوار اینان را عیلامی انگاشته‌اند. اما در پشت نوار دور سر عیلامی‌ها همیشه گره‌ای وجود دارد. از این روی و مخصوصاً به خاطر کفش‌ها، کاملاً روشن است که افراد گارد، پارسی‌اند. حتی می‌توان چنین گفت که همه‌ی افراد «ده‌هزارجاودانان» فقط از پارس‌ها بوده‌اند.

1. Hrodot, VII, 83

۲. پ. کالمایر نیز به همین نتیجه رسیده است: AMI, 21, 1988, 47 f

نیزه‌ی دست همه‌ی این سربازان، در قسمت پایین به یک انار کوچک ختم می‌شود. از همین روی یونانیان آن را «سیب بر» نامیده‌اند. این گارد ۱۰۰۰۰ نفری از ده گروه ۱۰۰۰ نفری تشکیل می‌شد. انار سرنیزه‌ی فرمانده‌ی هر گروه که «هزار پت» نامیده می‌شد[۱]، زرین و انار دیگران سیمین بود. فرمانده‌ی نیزه‌داران «انار طلایی» نیز دارای همین عنوان هزارپت بود. این هزارپت ظاهراً فرمانده‌ی همه‌ی نیروهای ایرانی نیز محسوب می‌شد.

دراین‌جا نیز با همان شیوه‌ای سروکارداریم که درعنوان دیگرکارمندان ایرانی معمول بود. مثلاً هر مستخدم مسئولی در خزانه عنوان خزانه‌دار داشت. اما همین عنوان را خزانه‌دار دربار تخت جمشید، که همه‌ی خزانه‌های فارس زیرنظر او بود، نیز داشت. فرمانده‌ی کل گارد جاویدان همان فرمانده‌ی کل سپاه ایران نامیده می‌شد و از قدرت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود.

این فرمانده را شاه از افراد خانواده‌ی خود و یا از میان دوستان طرف اعتمادش برمی‌گزید. فرمانده‌ی کل سپاه همواره در برابر شاه مسئول بوده است. مثلاً پس از شکست سالامیس (۴۸۰ پ. م) ویدرنه[۲]، فرمانده‌ی سپاه ایران، به قیمت تنها گذاردن قوای ایران در یونان، خشیارشا را در بازگشت به آسیای صغیر همراهی کرده است.

گروه‌بندی همه‌ی نیروهای نظامی ایران، مانند گارد ویژه‌ی جاویدان، «ده دهی» بود. گروه‌های ۱۰۰۰ نفری از گروه‌های ۱۰۰ نفری متشکل از گروه‌های ده نفری تشکیل می‌شد. همه‌ی این‌ها شبیه رده‌های نظامی امروزی، مانند درجه دار، ستوان، سرهنگ و ژنرال، فرمانده‌ی خاص خود را داشتند. اشاره می‌شود که از این نظام در گروه‌بندی کارگران نیز استفاده می‌شد.

در کنار گارد جاویدان ده‌هزار نفری که پیاده نظام بود، هنگ‌های هزارنفری سوار نظام نیز وجود داشت. به هنگام جنگ علاوه بر این سپاهیان ثابت و قوای ساتراپ نشین‌های مختلف امپراتوری بزرگ ایران، دهقانانی که از طرف شاه زمین هایی را برای کاشت و برداشت در اختیار داشتند متقابلاً به عنوان سرباز در ارتش به خدمت گرفته می‌شدند. به نظر می‌رسد که سربازان منطقه‌ی پئشیاخوادا[۳] در

۱. فارسی باستان: hazārpatis

۲. هرودت (کتاب ۷، بند ۸۳) ویدرنه (Vidrna) را Hydarnes می‌نامد. به این ترتیب این ویدرنه می‌تواند همانی باشد که در براندازی بردیا یار داریوش بود و در جنگ‌های پس از براندازی بردیا توانست نشان دهد که فرماندهی توانا و موفق است. داریوش او را به پاس خدمات‌اش ساتراپ ماد کرد.

3. Paisŷaxvādā

شرق تخت جمشید ودرخاک کرمان، قابل اعتمادتر و ضربتی‌تر بوده‌اند. از لوح‌های دیوانی برمی‌آید که از آن‌ها به دفعات برای مأموریت‌های ویژه دعوت شده است.

۲. سربازها و سلاح‌ها

به گزارش استرابون سربازان ایرانی را از ۲۰ تا ۵۰ سالگی در ارتش به خدمت می‌گرفته‌اند:

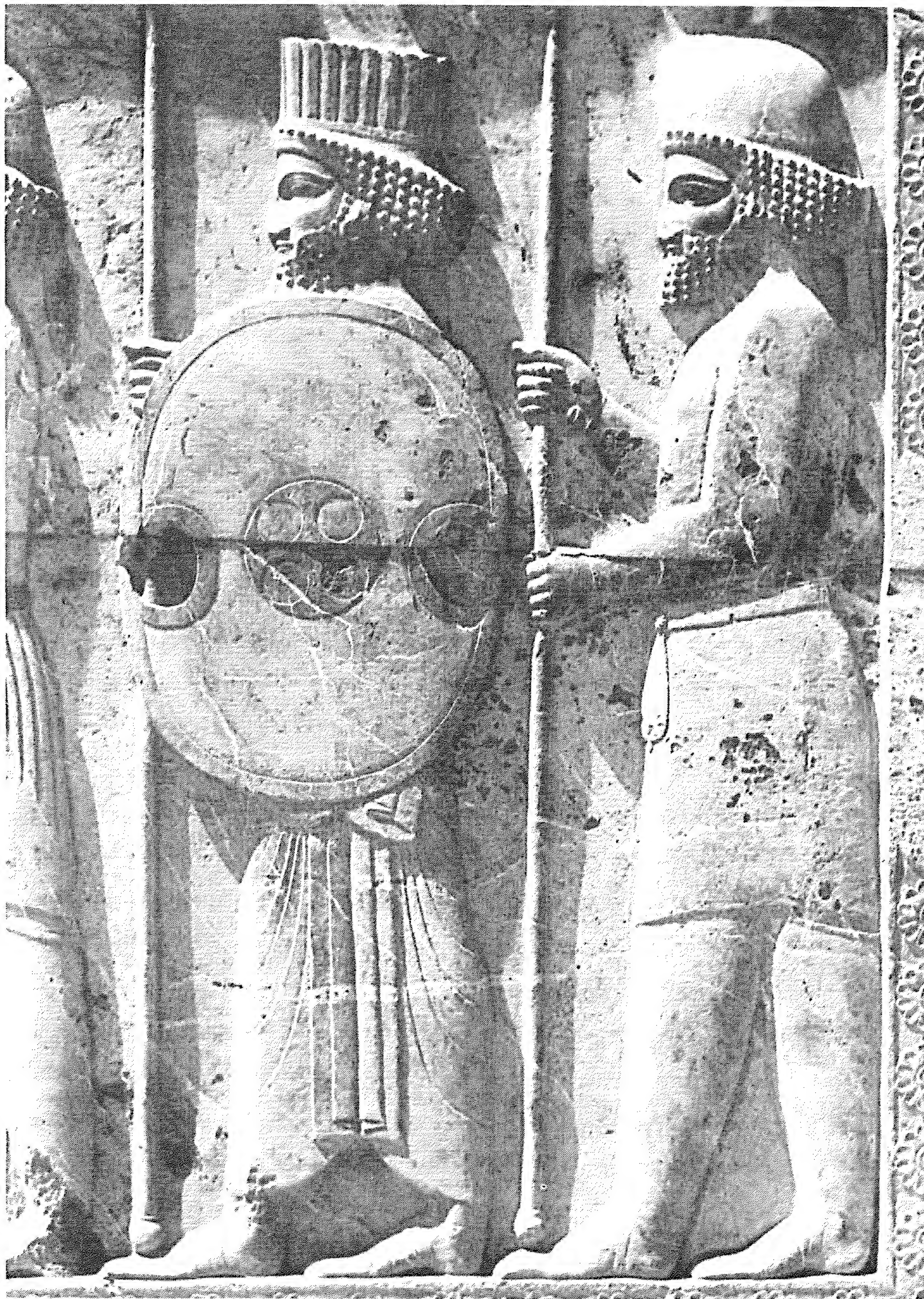
«آن‌ها به سپرهایی لوزی‌شکل ساخته شده از نی مجهزاند و علاوه بر کمان، شمشیر و کارد نیز دارند. کلاه‌هایی بلند و برج‌مانند بر سر می‌گذارند و جوشن‌شان از فلس آهن است. لباس فرمانده عبارت است از شلواری سه‌لا و بالاپوشی دوتکه و آستین‌دار که تا زانو می‌رسد. بالاپوش زیرین به رنگ سفید و بالاپوش رویین الوان است. این فرماندهان در تابستان شنلی ارغوانی یا رنگارنگ بر دوش می‌اندازند ولی در زمستان این شنل فقط رنگارنگ است. کلاه‌شان مانند کلاه مغ‌ها و کفش‌های‌شان گود و دوجداره است. اغلب دو بالاپوش دارند که تا میانه‌ی ران‌شان بلند است. پارچه‌ای از کتان بر سر می‌گذارند و هر مرد یک کمان و یک کمند دارد»[1].

این گزارش درباره‌ی سربازان ایرانی به میزان زیاد با منابع دیگرمنطبق است. لباس نظامیان همان لباس معمول سواران ایرانی بوده است. شلوار با بالاپوش آستین‌دار تا روی زانو و ردایی بر روی آن. لباس‌ها دارای نقش‌های رنگین گوناگون بوده است. کلاه سربازها باشلقی بود از پارچه‌ای نرم، اما ندانستیم منظور استرابون از کفش دوجداره چیست. شاید منظور او جوراب شلواری‌ای است که درون کفش می‌رفت؟

به هنگام نبرد به منظور حفاظت از بدن، جوشن نیز پوشیده می‌شد. این جوشن ازپارچه‌ای کتان بود که بر روی آن فلس‌هایی از آهن می‌دوختند. در خزانه‌ی تخت جمشید بی‌شماری از این فلس‌ها پیدا شده است که حتی برخی روکشی از طلا دارد. جوشن فلس طلایی همانی است که ماسیستیوس[2]، فرمانده‌ی ایرانی، در جنگ پلاته بر تن داشته است[3]. به قول هرودت ایرانی‌ها زرهی مصری داشتند[4]. از اسناد

1. XV, 3, 19 2. Masistius 3. Herodot IX , 22 - 24

۴. درباره‌ی سلاح خلق‌های مختلف امپراتوری ایران نک: هرودت، کتاب ۷، بند ۶۱ به بعد.



تصویر ۱۸۰ . سپرداران در نگاره ی تعویض شده ی مرکز پلکان آپادانا

حقوقی بابل درمی‌یابیم که یک سوار زره‌پوش هخامنشی چه‌گونه بوده است[1]: اسبی با زین و برگ، عرق‌گیر (که به جای باشلق به دور سر پیچیده می‌شد و یا برای پوشاندن گردن اسب به کار می‌رفت)، زرهی از آهن، کلاهی آهنین (که معمولاً از متعلقات زره بود)، سپر، ۱۲۰ تیر که ۱۰ تیرش از نوعی خاص بوده و ما اطلاعی درباره‌اش نداریم[2]، گرز آهنین و دو نیزه از آهن. علاوه بر این یک سکه‌ی نقره به عنوان جیره‌ی نقدی راه. سوار زرهی، به هنگام جنگ تمامی این تدارکات را خود تهیه می‌کرد و در عوض قطعه زمینی از شاه می‌گرفت.

ناوک‌های زیادی از نیزه و تیر از عمارت خزانه‌ی تخت‌جمشید به دست آمده است[3]. برخی از این‌ها در اثر آتش‌سوزی ذوب شده، به صورت انباشته‌ی کوچکی از آهن درآمده است. نوع چهارگوش سپرهایی بافته شده از نی (تصویررنگی ۱۶) که استرابون به آن اشاره می‌کند، در دست نگهبانان نگاره‌ی درگاه‌های کاخ داریوش در تخت‌جمشید دیده می‌شود. سپرهایی از این دست از گورهای پازیریک نیز به دست آمده است[4]. این سپرها رنگ‌آمیزی شده است و نقش‌هایی به رنگ سرخ، آبی و زرد دارد[5]. نی‌های سپر بر روی چرم نصب است که به کل سپر مقاومت می‌بخشد و به امنیت سپردار می‌افزاید.

در نگاره‌های تخت‌جمشید به سپرهایی از نوع دیگر نیز برمی‌خوریم. مثلاً نگهبانان نگاره‌ی جایگزین، مسلح به سپرهای بیضی شکل‌اند[6] (تصویر ۱۸۰). هر طرف سپر یک بریدگی نیم‌دایره دارد و پیرامون آن مزین به یک حاشیه است. ظاهراً این سپرها را از چوب و چرم می‌ساخته‌اند. گل سپر دروسط به صورت یک برآمدگی فلزی با چهار سوراخ به چشم می‌خورد. در میان اشیاء به‌دست آمده‌ی گنجینه‌ی جیحون، گل‌سپری را به نحو بسیار زیبایی، به صورت نگاره‌ی مجلس شکاری، از چند مرد با لباس سواران ایرانی درحال شکارگوزن، بزکوهی و خرگوش درآورده‌اند (تصویر۱۸۱). گل‌سپردیگری که امروز درموزه‌ی متروپولیتن نیویورک نگه‌داری می‌شود باز هم ارزنده‌تر و زیباتر است. پیرامون این گل‌سپر منظم نیست (تصویر ۱۸۲الف). در این نمونه به جای ۴ یا ۵ سوراخ به ۵ صفحه‌ی دایره‌ای برمی‌خوریم

1. Ebeling, ZA, 16, 1952, 203 ff. 2. siltahgi-ir-ri 3. Schmidt, II, Taf. 76
4. Rodenko, I, Abb. 144 5. Tilia, II, Pl. D2

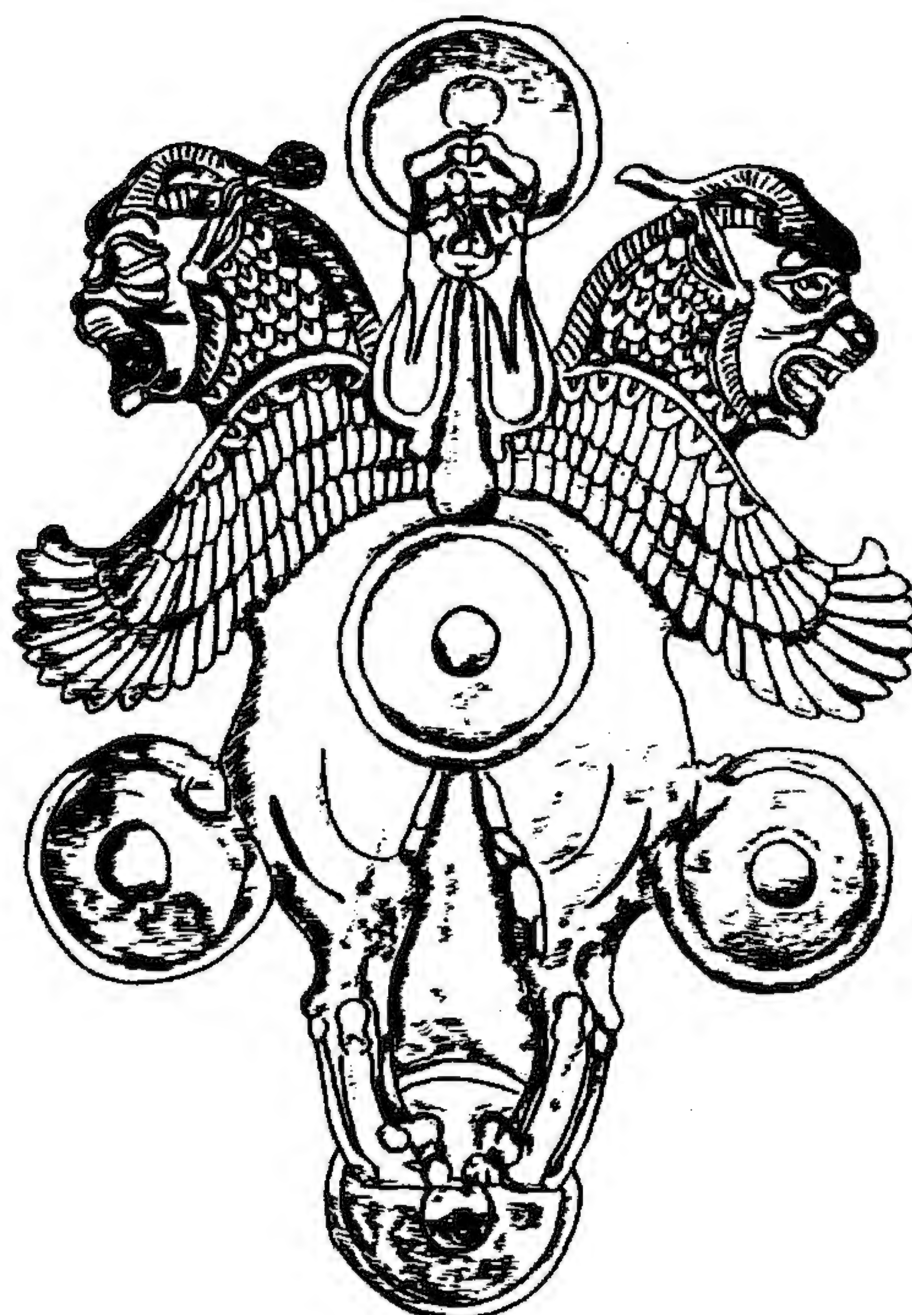
۶. شرح س. بیتنر S. Bittner در «لباس و سلاح سپاه ایران درزمان هخامنشیان» (Tracht und Bewaffnung des Persischen Heeres zur Zeit der Achaemeniden ,1985,195) درباره‌ی این سپرها، به طوری که از نگاره‌ی سربازهایی که از طرف سمت راست‌شان به تصویر کشیده شده‌اند برمی‌آید، نمی‌تواند درست باشد. در این‌جا چون رویه‌ی داخلی سپر دیده می‌شود طریقه نگه داشتن آن را می‌توان دید.



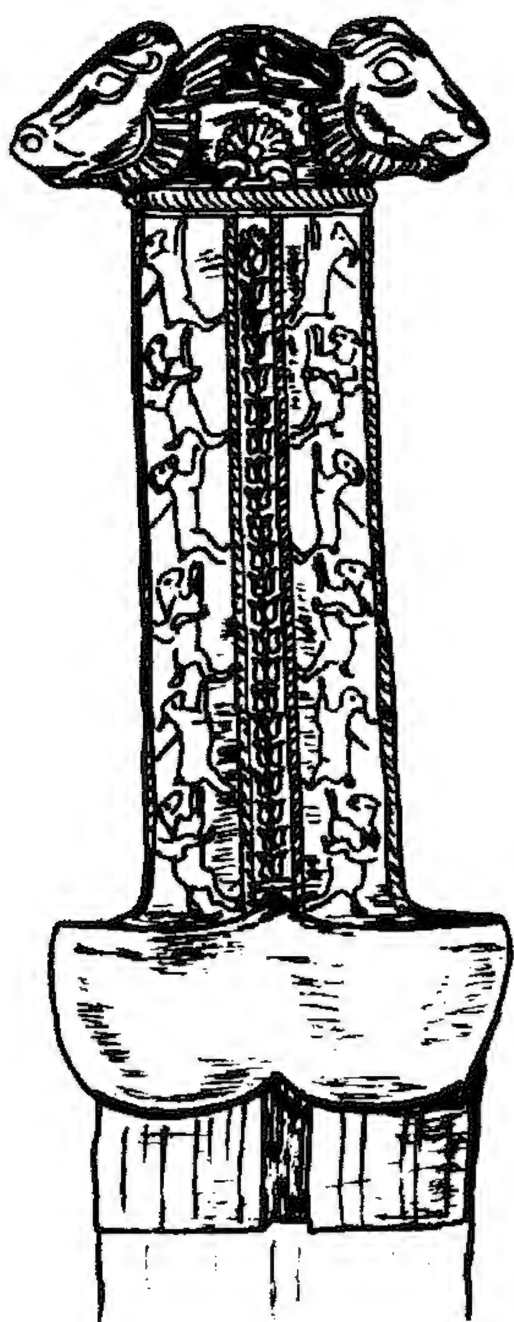
تصویر ۱۸۱ . گل میخ نقره‌ای سپر از گنجینه جیحون

که یکی از آن‌ها مرکز نقش گل‌سپر را تشکیل می‌دهد. در دو طرف این صفحه‌ی میانی دو شیر بال‌دار ایستاده نقش شده است که پاهای‌شان روی دایره‌ی پایین قرار گرفته، پنجه‌ی دست‌های‌شان روی دایره‌ی بالا و دم شیرها دور دایره‌های چپ و راست پیچیده شده است. سر شیرها متوجه بیرون نقش است و به صورت قرینه‌ی دو دایره‌ی جانبی هم‌آهنگی زیبایی به کل مجلس بخشیده است.

دشنه‌های ایرانی در نگاره‌های زیادی از تخت‌جمشید به‌چشم می‌خورد. دشنه‌ی شاه در نگاره‌ی مجلس بار در پلکان شمالی آپادانا از ریزه‌کاری‌های بسیار



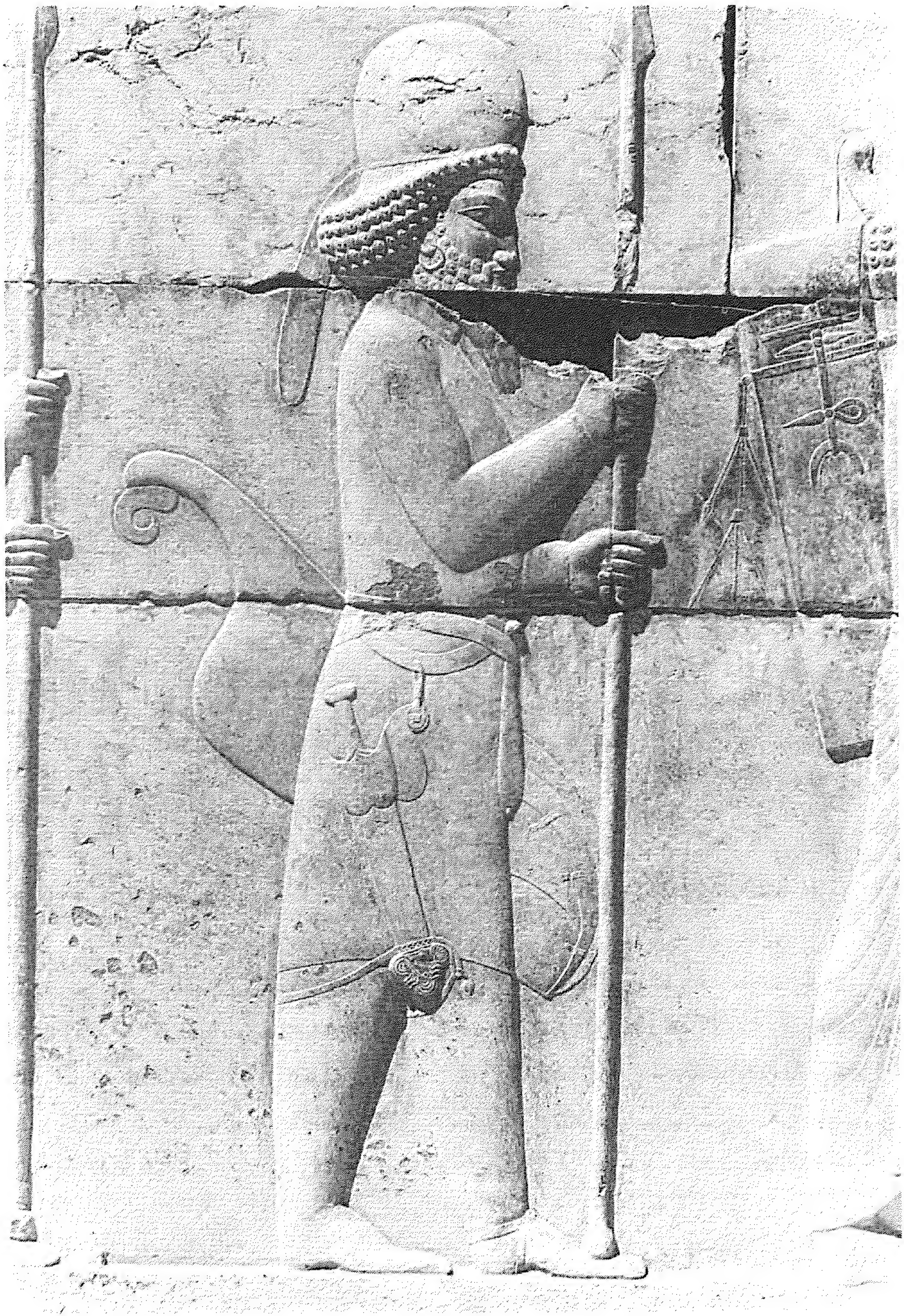
تصویر ۱۸۲ الف. نقشی زرین از یک سپر، موزه‌ی متروپولیتن، نیویورک.



تصویر ۱۸۲ ب. دسته‌ی زرین یک شمشیر از چرتوملیک جنوب روسیه

زیبایی برخوردار است (تصویر ۴۸). صفی از بزهای کوهی بر بدنه‌ی بلند غلاف دشنه حک شده است و بزها از پاهای‌شان به یکدیگر بافته شده‌اند. در فضای بالای غلاف دو حیوان ایستاده‌ی بال‌دار دیده می‌شود که سینه‌های‌شان به سمت بیرون غلاف قرار گرفته، اما سرهای‌شان را برگردانده و به یکدیگر نگاه می‌کنند. در قوسی که برای محکم کردن غلاف دشنه در قسمت بالای غلاف قرار دارد نگاره‌ای با نقش نخل آمده است. دسته‌ی دشنه هم دارای کنده‌کاری است و به برآمدگی بیضی مانند ساده‌ای ختم می‌شود. از گورها هم دشنه‌های زرینی از این دست به دست آمده که به ظرافت تمام از ورق طلا ساخته شده است[1]. دسته‌ی دشنه طبق عادت معمول ایرانیان به صورت سر یک جانور هم ساخته می‌شد. مثلاً درانتهای دسته‌ی دشنه‌ای که در چرتوملیک در جنوب روسیه پیدا شد، سر دو گوساله‌ی به هم پیوسته‌ی پشت

۱. مثلاً دشنه‌ای از کوبان در کلرمس Kelermes که امروز در موزه‌ی ارمیتاژ نگه‌داری می‌شود. M. Rostovtzeff, Iranians and Greeks in South Russia, 1922, Pl. VIII, 2



تصویر ۱۸۲ . نگهبان در سه دروازه‌ی تخت جمشید



تصویر ۱۸۴ . قسمت پایین غلاف یک دشنه

به پشت (تصویر ۱۸۲ ب) دیده می‌شود. دسته‌ی دشنه‌ی زرین مجللی در نیویورک مزین به سر دو شیر است. در این دشنه در قسمت بالای تیغه سر دو بز کوهی نیز قرار دارد[1].

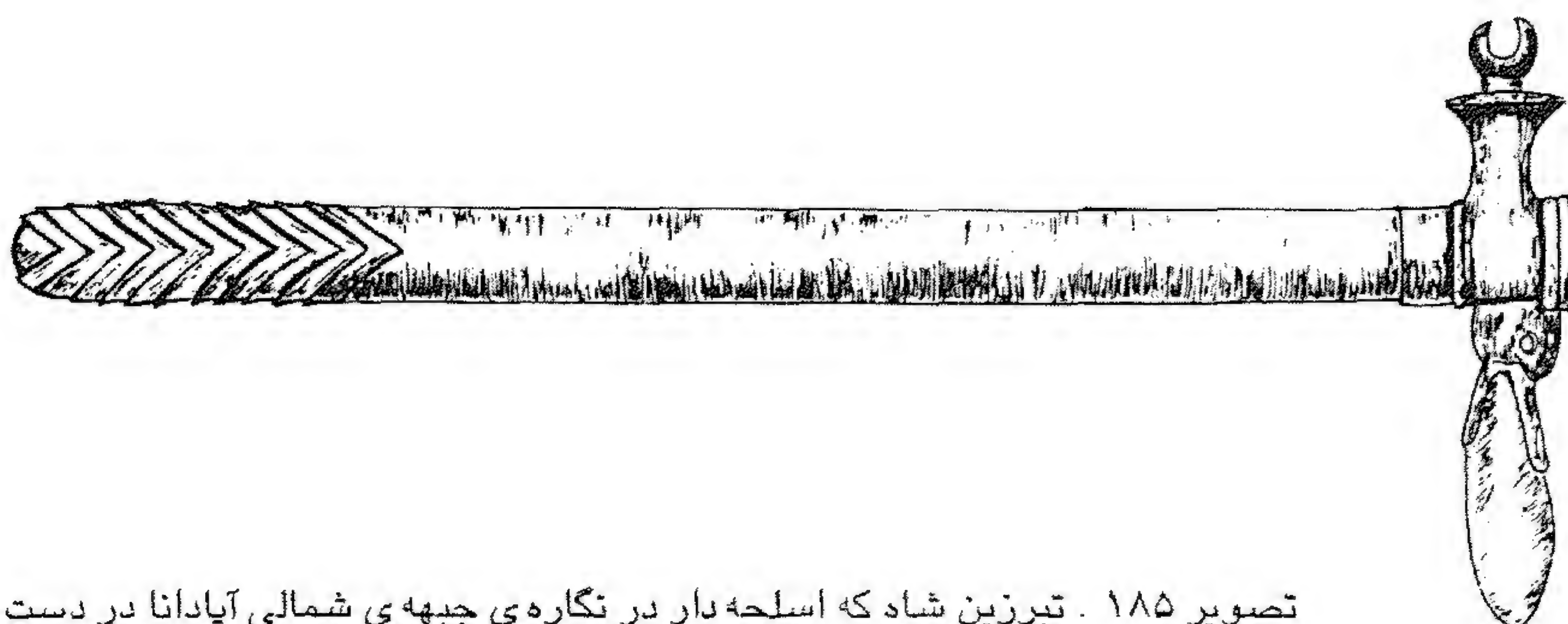
قسمت پایینی غلاف، که نقش محافظِ نکِ تیزِ دشنه را نیز دارد، معمولاً نقش جانوری است که با طرحی بسیار انتزاعی در خود پیچیده و به صورت یک گلوله درآمده است. در این میان فقط سر جانور تشخیص داده می‌شود و بقیه‌ی اعضای بدن به نقش‌های تزیینی گوناگون تقسیم شده است (تصویر ۱۸۳).

از این «ته غلاف» در نگاره‌های تخت‌جمشید نمونه‌های فراوانی در دست است (تصویر ۱۸۴). «ته غلاف»ها یا از فلز بوده است و یا از عاج، که نمونه‌های زیادی از آن‌ها را در دست داریم[2].

اکیناکه[3]، دشنه‌ی کوتاه مورد بحث را با کمربندی چرمی از کمر می‌آویختند و برای این که هنگام حرکت غلاف دشنه به پا نکوبد آن را با نواری بافته شده از چرم به ران راست می‌بستند (تصویر ۱۸۳).

از چاقوهایی که استرابون به آن‌ها اشاره می‌کند، اغلب فقط دسته‌ی چاقو برجای مانده است. این دسته‌ها را به شکل حیوان‌هایی مانند شیر، گاو و بزکوهی

1. Ghirshman, Abb. 328; r. Stucky, Antk, 28, 1985, Taf. 8, 15. 16
2. R. Stucky, AA, 1976, 13 ff; ders. Antike Kunst, 28, 1985, 7ff Taf. 8, 17 - 22
3. Akinakes



تصویر ۱۸۵ . تبرزین شاه که اسلحه دار در نگاره ی جبهه ی شمالی آپادانا در دست دارد

ساخته اند[1]. دسته معمولاً بدن حیوانی است که درانتها به سرآن ختم می شود. گاهی حتی چندین حیوان با هم نقش می‌شوند. مثلاً شیری درحال گرفتن غزال درحال فرار[2]. اسلحه دار شاه علاوه بر دشنه تبرزین شاه را نیز در دست دارد. این تبرزین که از زیبایی خاصی برخوردار است به شکل سر یک غاز ساخته شده که تیغه ی تبرزین از دهان اش بیرون زده است[3] (تصویر ۱۸۵).

علاوه بر این‌ها استرابون کمان را اسلحه‌ای تعیین‌کننده برای یک سرباز ایرانی می داند.

کمان همراه تیر در کمان دانی[4] که خاص ایرانی ها بود حمل می شد. کمان دان هم در نگاره های تخت جمشید به کرات به تصویر کشیده شده است (تصویر۱۸۳). هم پارسی هایی که لباس چین دار درباری بر تن دارند و هم آن هایی که لباس سوار کاران ایرانی پوشیده‌اند، کمان دانی از سمت چپ کمربند چرمین خود آویخته اند[5]. بست کمان دان که تقریباً در وسط قرار دارد و از پنج صفحه ی دایره‌ای کوچکِ احتمالاً فلزی تشکیل شده بسیار شکیل کار گذارده شده است : سه صفحه در پایین و دو صفحه در بالا (تصویر ۸۵). درِ کماندان در بالا قرار گرفته و از جلو باز می شود و طوری ساخته شده که مظروف را بازمی شناساند. قوس زیبای این «غلاف» به سر پرنده‌ای که طرحی کاملاً انتزاعی دارد، پایانِ می یابد (تصویر ۴۷). انتهای خودِ کمان هم اغلب، مثل کمانی که عیلامی ها برای شاه آورده‌اند، به شکل سر مرغابی بود (تصویر ۱۸۶). اسلحه دار داریوش کمان دان را روی شانه انداخته، بند آن را در دست دارد. در این حالت به خوبی می توان انتهای آن را دید. «بستی» به شکل دو سُم

1. R. Stucky, Antk, 28, 1985, Taf. 10 - 12
2. Stucky, a. O. Taf. 10, 37 und 12.4
3. Walser, I, Abb. 44. 53
4. Gorytos
5. Walser, I, Abb. 59 - 62



تصویر ۱۸۶ . سرباز عیلامی در حال حمل خنجر و کمان

مانع لغزیدن کمان‌دان می‌شده است[۱]. درنگاره‌ی آپادانا «سُم»های کوچک در تصویر سغدی‌ها و خوارزمی‌ها که کمان‌دان‌شان را ازکمرآویخته‌اند به خوبی قابل تشخیص است (تصویر ۶۵).

دیگر سربازان گارد شاهی ترکشی ساده بر دوش حمل می‌کنند (تصویر ۱۸۳، سمت راست). در آجرهای لعاب‌دار شوش پیداست که این ترکش‌ها رنگی قهوه‌ای با نقوشی بسیار ظریف داشته است (تصویررنگی ۷). به کمک لوح‌های گلی عیلامی که از شوش به‌دست آمده، می‌دانیم که این ترکش‌ها را از پوست غزال می‌ساخته‌اند. هرودت تأکید می‌کند که پارس‌ها کمان و نیزه‌ای کوتاه داشته‌اند[۲]. با این همه نیزه‌هایی را که در تصویرها می‌بینیم به مراتب بزرگ‌تر است. بنابراین در جنگ مهم‌ترین سلاح ایرانی‌ها کمان و نیزه بود. از کمان برای زدن دشمنی که فاصله داشت استفاده می‌شد و از نیزه در نبرد تن‌به‌تن. با این همه در جنگ با یونانی‌های مسلح به اسلحه‌ی سنگین، مخصوصاً در نبردهای ماراتون (۴۹۰ پ. م) و بعد در نبرد پلاته (۴۸۰ پ. م) که به شکست قطعی ایرانیان انجامید، معلوم شد که سربازان پارسی به قدر کافی قادر به دفاع از خود نیستند. دشنه‌های کوتاه (اکیناکه) نمی‌توانست جواب‌گوی شمشیرهایی باشد که تقریباً دو برابر آن‌ها طول داشت. از همین روی بود که پس از آن جنگ‌ها شاهان ایرانی از سربازان مزدور سنگین اسلحه‌ی یونانی نیز در سپاه خود استفاده کرده‌اند.

یکی از «اختراعات تازه»ی ایرانی‌ها در عصر پرتحرک سده‌ی پنجم پ. م اختراع «ارابه‌ی داس‌دار» بود. این ارابه نه تنها در هر سمت و سوی خود مجهز به نیزه و شمشیرهای تهدیدکننده بود، در مرکز چرخ‌ها نیز کاردهای داس‌مانندی داشت که نوک بعضی به طرف پایین و برخی دیگر به طرف بالا خمیده بود. این کاردها هر چیزی را که بر سر راه اسب‌های در حال تاخت قرار می‌گرفت تکه‌تکه می‌کرد. در حقیقت ایرانی‌ها پیروزی‌های‌شان را تا پایان سده‌ی چهارم پ. م. مدیون این اختراع‌اند. هرچند در برابر حمله‌ی اسکندر از این ارابه‌های داس‌دار هم کاری ساخته نشد.

در برنامه‌ی نگاره‌های شاهی از به تصویر کشیدن هر نوع نبردی به کلی پرهیز شده است. به‌ندرت صحنه‌های نبرد را در تصاویر مهرهایی می‌بینیم که ظاهراً تحت تأثیر یونانی‌ها ساخته شده است. در این مهرها سوارانی را با لباس

۱. تصویر این کمان‌دان در نگاره‌ی شمالی آسیبی ندیده است: Walser, I, Abb. 52

2. V, 49

سوارکاری ایرانی می‌بینیم که مسلح به نیزه‌ای بلند، سواری را در همان لباس تعقیب می‌کند[1]، یا در پی یونانی برهنه[2] و یا زره‌پوشی[3] می‌تازد که با سپری گرد در حال دفاع از خود است.

همچنین به کمک نوشته‌های یونانی می‌دانیم که جوانان ایرانی بیش از هر چیز تیراندازی، نیزه‌افکنی و حقیقت‌گویی را می‌آموختند[4]. به این «ایده‌آل» در سنگ نبشته‌ی آرامگاه داریوش نیز به وضوح برمی‌خوریم :

«درحقیقت مهارت من دراین است که بدن‌ام توانا است. درنبرد هم‌آورد خوبی هستم. با هوشمندی در آوردگاه می‌نگرم که در مقابل خود دشمنی دارم یا یک دوست. هرگاه نافرمانی را دیدم آن‌گاه نخستین کسی هستم که با هوش و فرمان و کردار عمل می‌کنم. ورزیده هستم، هم با هر دو دست، هم با هر دو پا. به هنگام سواری سوارکار خوبی هستم. هنگام کشیدن کمان، چه پیاده چه سواره، کمان‌کش خوبی هستم. هنگام نیزه‌افکنی، چه پیاده و چه سواره نیزه افکن خوبی هستم».

1. Boardman, Nr. 882 2. Boardman, Nr. 881 3. Boardman, Nr. 883
4. Strabo, XV, 3, 18

فصل ۸
کشاورزی

۱. زمین های کشاورزی و باغ ها

گزنفن می نویسد :

«شاه ایران هرجا که هست و یا هرجا که می رود، در این فکر است که آن جا باغ های بزرگی داشته باشد، از این به اصطلاح فردوس ها، پر از همه ی چیزهای زیبا و خوبی که زمین توانایی برون شکفتن اش را دارد. و او بیش تر اوقات را، تا جایی که فصل اجازه دهد، در این فردوس ها به سر می برد»[1].

واژه ی فارسی باستان «پَرِیَدایذه» که پارادیس یونانی و آلمانی از آن گرفته شده، در حقیقت یعنی «پیرامون دار= محصور». فرمانروایان آشور و عیلام نیز باغ ها و پارک وحش های بزرگی داشتند. اما باغ ها و پارک های شاهان هخامنشی به شهرت بیش تری رسیدند و پس از آن ها فرمانروایان سلوکی و حتی رومی از آن ها تقلید کردند. این پردیس ها یا فردوس ها، همانند باغی که کورش بزرگ در پیرامون کاخ خود (تصویر ۳۱) و آرامگاه اش در پاسارگاد ساخته بود، باغ های باشکوهی بود. از این دست باغ بایستی در برنامه ی کار داریوش در صفه ی تخت جمشید نیز بوده باشد. درقسمت جنوبی کاخ داریوش وبه طورکلی در قسمت جنوبی صفه ی

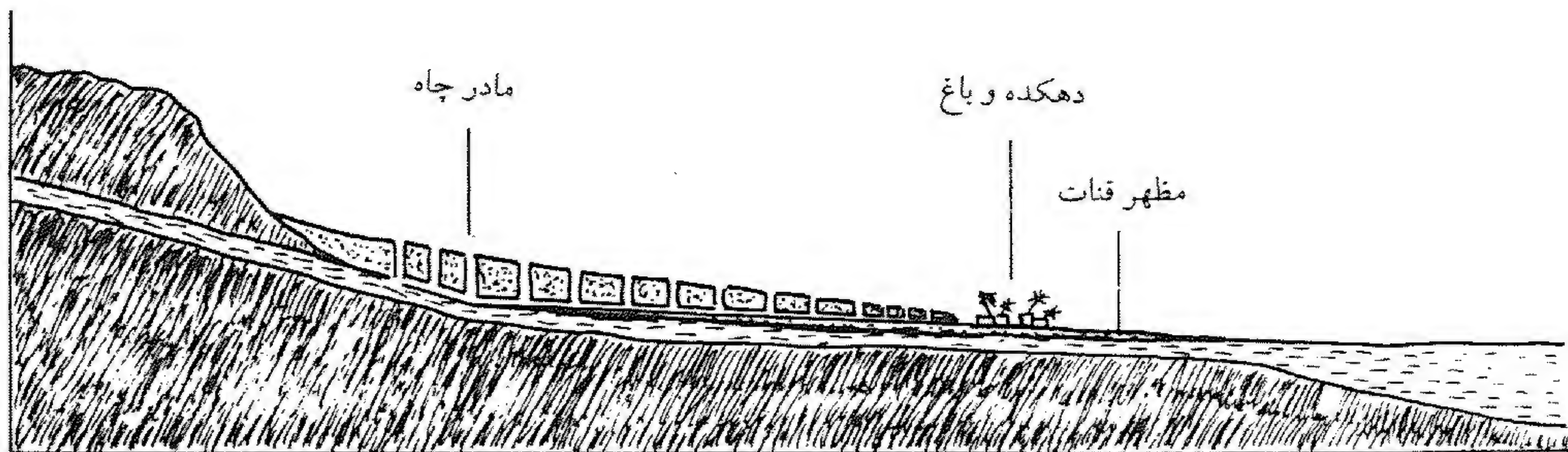
1. Oikonomikos, 4, 13

تخت جمشید، در سر راه خزانه و یا آپادانا، می توانیم فضای سبز پرگل و درختی را به تصور درآوریم (تصویر ۳۴). قطعاً این چنین باغ هایی قسمتی از مجموعه ی وسیع کاخ و حرم سرای خشیارشا را تشکیل می داده است. تنها با تصور چنین باغ هایی است که می توانیم وجود فضای آزاد و بزرگ پیرامون بناها را توجیه کنیم (تصویر۹۲، فضای میان ۱۶ و ۲۰ وغرب هردو)[۱]. دربسیاری نقاط ایران فردوس هایی وجود داشت که نه فقط برای سرگرمی فرمانروایان، بل برای پروردن درختان میوه و مو ساخته می شد.

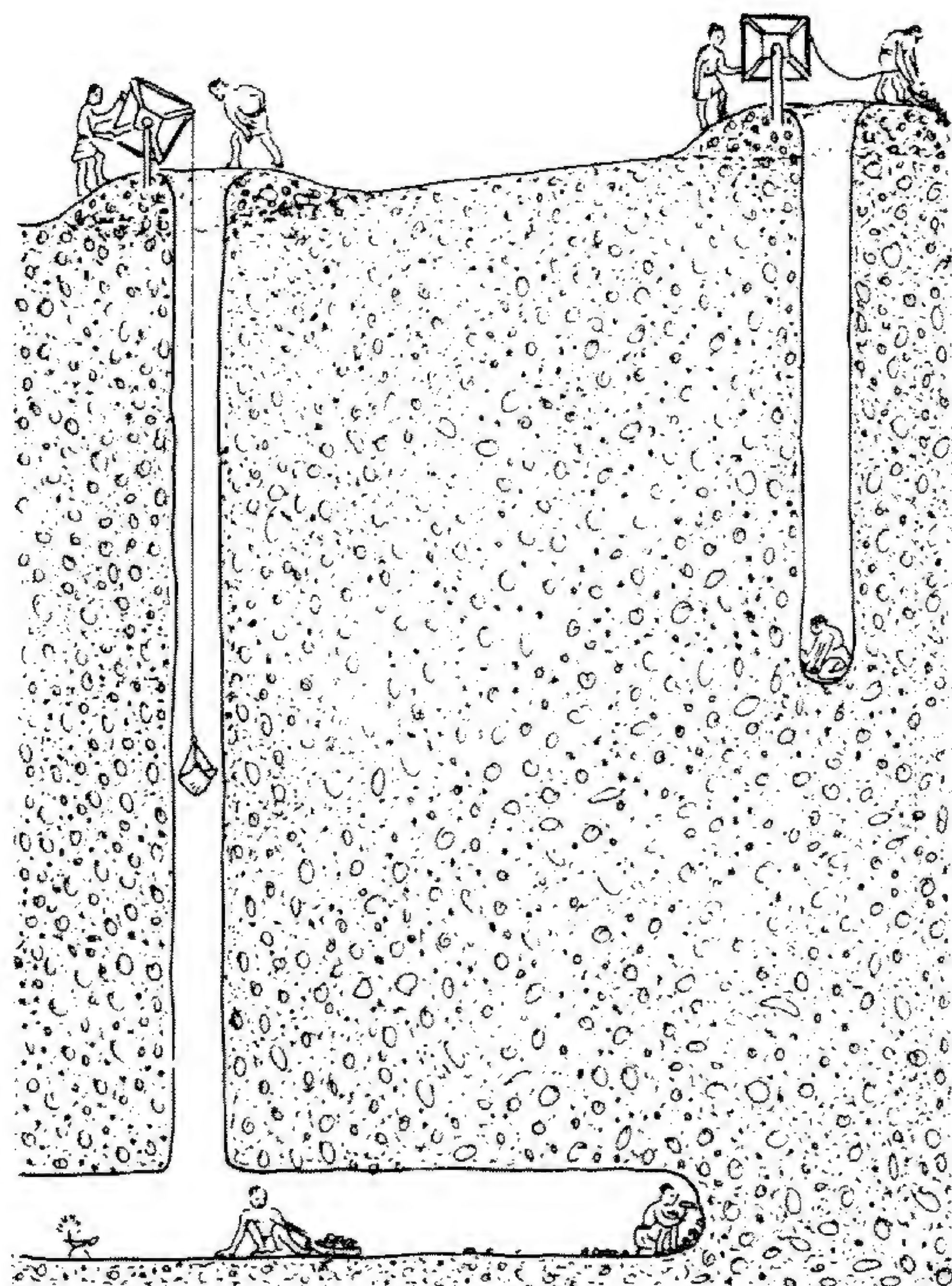
درلوح های دیوانی عیلامی تخت جمشید به فراوانی به نشانه هایی ازاین باغ ها برمی خوریم. حوزه ی دیوانی شماره ی چهار که در جنوب تخت جمشید قرار داشت از نظر باغ های ساخته شده به فرمان شاه، از غنای ویژه ای برخوردار بود. یکی از این فردوس ها، که در نزدیکی تخت جمشید بود، نام بسیار وعده دهنده ی «همه خوش بختی»[۲] را داشت. مدیران دیوانی دربار و حوزه های دیوانی مسئولیت این باغ های میوه را به عهده داشتند. به گزارش گزنفن، شاه همواره شخصاً با حضور خود و یا به وسیله ی کارمندانی که خود منصوب می کرد کار در باغ های میوه را زیر نظر می گرفت[۳]. آبیاری این باغ ها بسیار مهم بود. این باغ ها را بیش تر در کنار رودخانه ها می ساختند و آب را در شاخه های متعددی در باغ به جریان می انداختند. مثلاً درفردوس معروف کورش بزرگ در کلاینای[۴] آسیای صغیر، رود مآندر[۵] جریان داشت[۶]. در باغ های کاخ پاسارگاد نیز آثاری از نهرهای مصنوعی به دست آمده است (تصویر۳۱)[۷]. به طورکلی ایرانی ها درساخت نهر و مخصوصاً قنات استادان ماهری بوده اند. امروز هم هنوز آبیاری قسمت اعظم مزارع و باغ ها به کمک قنات انجام می شود. ایرانی ها بااین اختراع توانستند حتی سرزمین های بسیار خشک را با آبی که از اعماق زمین، حتی گاهی از عمق ۱۰۰ متری و بیش تر به مظهر قنات می رساندند، آبیاری کنند (تصویر۱۸۷و۱۸۸).

سدهای زیادی از هخامنشیان در نقاط زیادی از کشور کشف شده است[۸]. در

۱. مترجم وجود چنین باغ هایی را درصفحه ی سنگی تخت جمشید غیرممکن می داند. مگراین که فکرکنیم که فضاهایی را با ریختن به اصطلاح خاک دستی چمن کاری وگل کاری کرده بوده اند! ۲. متأسفانه در متن آلمانی مؤلف نام فارسی باستان نیامده است
3. Oikonomikos,4, 8 4. Kelainai 5. Mäander
۶. به نوشته ی گزنفن Xenophon, Anabasis,I,2,7 فردوس فرنه بازو درداسکلین رودی پرماهی داشت و نیز: Hellenika, IV, 3.14 7. Stronach,107 ff.. 8. F. Hartung - Gh. R. Kuros, Historishe Talsperren in Iran in : Gabecht, Historrishe Talsperren,1987,22 - 274, W. Kleiss,AMI,15,1982,361 f , AMI, 20,1987,99 ff,AMI, 21,1988,63 ff...



تصویر ۱۸۷ . طرح یک قنات



تصویر ۱۸۸ . ساخت یک قنات

مناطق عیلامی از این سدها بیش‌تر برای آبیاری استفاده می‌شد. عیلامی‌ها به کمک کانال، آب آشامیدنی و آب مصرفی را به دژ شوش هدایت می‌کردند. دو «پُشته» به عرض ۳ تا ۴/۵ متر آب را از کانال به اصطلاح داریوش منتقل می‌کرد. در کنار این پشته کوره‌راهی مخصوص لایروبی کانال قرار داشت. کانال داریوش در طول راه، از جزیره‌ی شوشتر به سمت جنوب، بر ارتفاعی ۱۵ متری فائق می‌آمد. درمسیر این کانال برای خنثی کردن سرعت آب سه بند پیش‌بینی شده بود.

سدهای هخامنشی درحوزه‌های تخت جمشید وپاسارگاد بیش‌تر درمکان‌هایی ساخته شده که رودخانه‌ی پولوار و شاخه‌های فرعی آن در دره‌ای کوهستانی برای خود راهی گشوده است. هدف اصلی از ساختن این سدها جلوگیری از صدمات سیلاب‌های ناگهانی بود. به کمک این تأسیسات، ایرانی‌ها، هم از حوادث ناگوار طبیعی در امان بودند و هم کمبود آب را جبران می‌کردند.

یکی دیگر از مراکز مهم فردوس‌ها وحشگاه‌های سلطنتی بود. در نگاره‌ی آپادانا عیلامی‌ها شیری ماده با بچه‌های‌اش را برای شکارگاه شاه همراه آورده‌اند (تصویر ۵۲). هنوز درزمان استرابون درعیلام شیر زندگی می‌کرد. شیر درهمه‌ی دوران‌ها ودرزمان آشوری‌ها هم حیوانی برازنده‌ی شاه بود. علاوه برشیر جانوران وحشی دیگری نیز وجود داشت که برای سفره‌ی شاه هم مورد مصرف داشت.

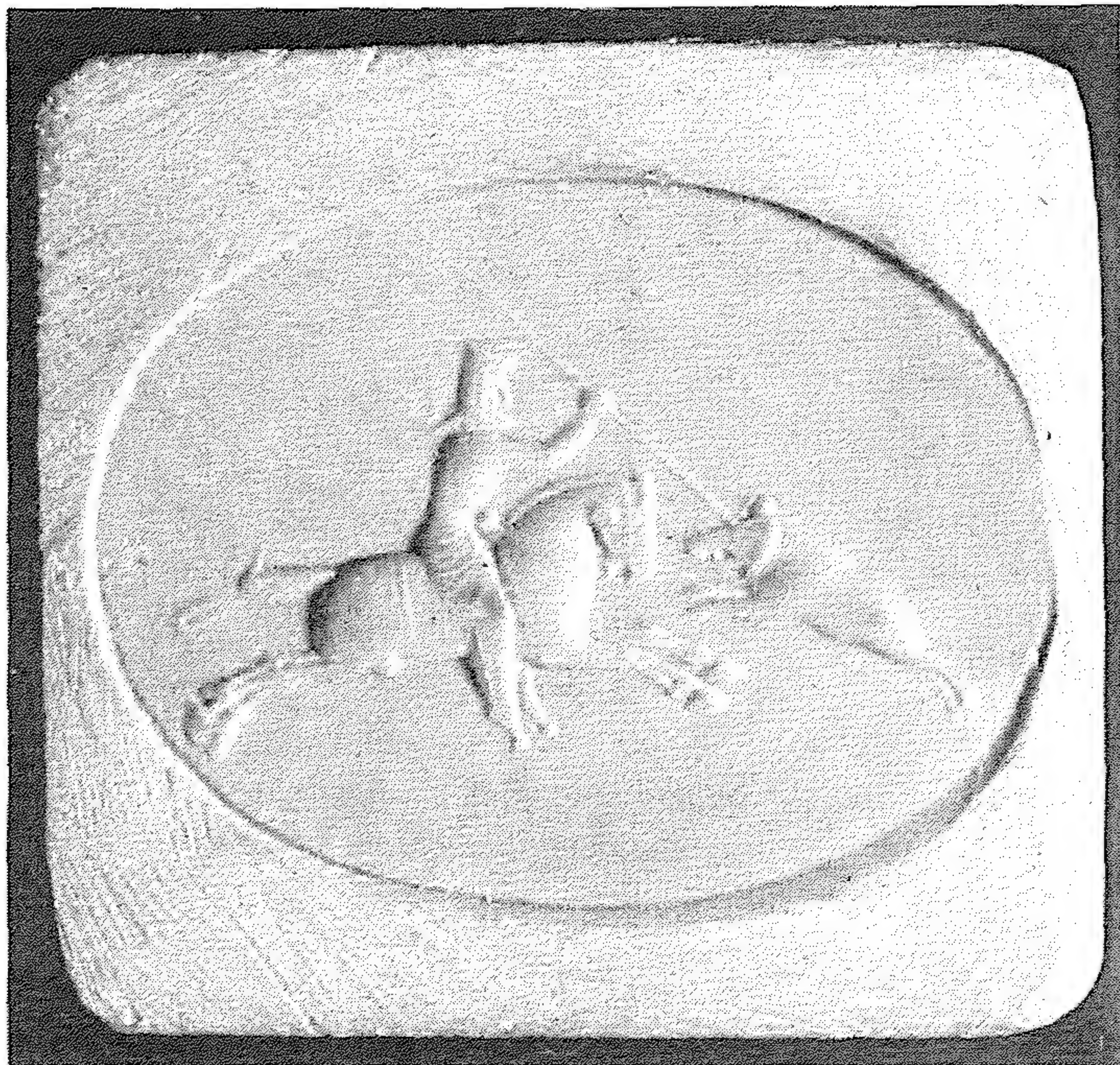
مثلاً درنقش مهرها ایرانیانی را می‌بینیم که درحال شکار گراز نر[1]، گورخر[2]، گوزن[3] وبزکوهی‌اند[4] (تصویر ۱۸۹). معمولاً سگی شکارچی را همراهی می‌کند. در «گل‌سپر» گنجینه‌ی جیحون نیز نگاره‌ی مجلسی است از شکار خرگوش، گوزن و بزکوهی (تصویر ۱۸۱). پارک شاهی دارای همه نوع پرنده‌ی وحشی بود.

در لوح‌های دیوانی اغلب به طاووس‌هایی اشاره می‌شود که برای‌شان جیره‌ی غله‌ی اضافی تقاضا شده است. این پرنده‌های باشکوه تنها به خاطر زیبایی‌شان نگه‌داری نمی‌شدند، بل به مصرف خوراک دربار هم می‌رسیده‌اند.

جامی برنزی صفحه‌ای از شکار شترمرغ را نشان می‌دهد که به وسیله‌ی سوارکاری سوار بر شتر انجام می‌شود (تصویر ۱۳۲). در جای دیگر نیز به شتر سواران در حال شکار، مخصوصاً شکار شیر، برمی‌خوریم[5]. آیا شاه برای شکار

1. Boardman,Nr.885,905,924,925926,H. Frankfort,Cylinder Seals,1939,Pl.37 f, (Boston,36 -207),37K(Vorderasiat.Abt.d.Staat.Mus,Berlin ,3316)

2. Boardman, Nr. 886 3. Boardman, Nr. 888, Fran fort, a. O. Pl. 37 i (De Clercq, 368) 4. Boardman, 927 5. Franktort, a. O. Pl. 37 m (De Clercq 370 bis)



تصویر ۱۸۹ . مهر با صحنه‌ی شکار گراز

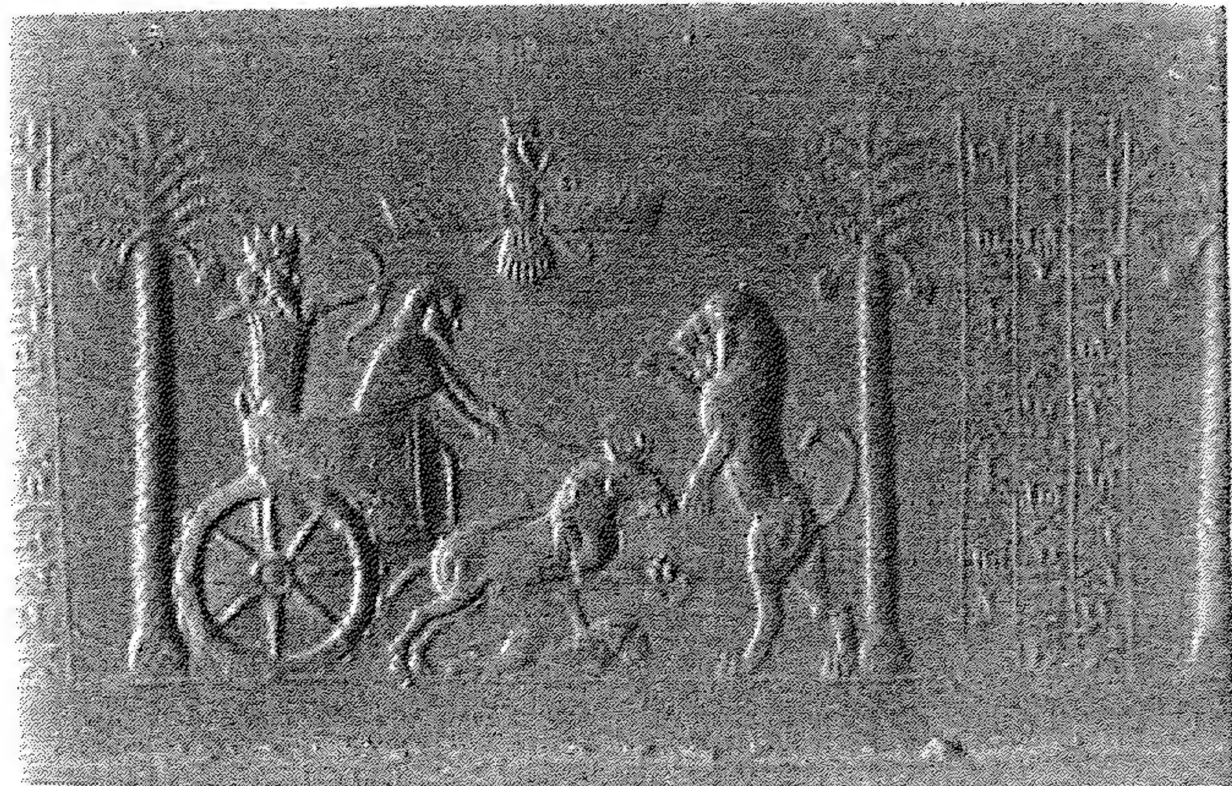
شیر از یکی از شترهایی که هیئت‌های نمایندگی نگاره‌ی آپادانا برای او آورده‌اند استفاده کرده است؟

به این ترتیب فردوس، هم باغ‌های کاخ‌های سلطنتی را شامل می‌شد و هم پارک‌های بزرگ وحش را، که شکارگاه نیز بود. اغلب فردوس‌ها باغ‌های بزرگ میوه بودند، که میوه‌ی مردم عادی را تأمین می‌کردند. باغ‌های میوه نشانه‌ی توجه شاه به زیردستان‌اش بود که فرمان ساختن‌شان را صادر و بر کاشت و برداشت آن‌ها نظارت می‌کرد. گزنفن تأکید می‌کند که کورش بزرگ درخت‌هایی را «با دست خود کاشته است»[1]. در همه‌ی مهرهای شاهی، که داریوش به کارمندان بلند پایه‌اش نیز به عنوان «مهر خدمت» می‌داد، به تصویر یک[2] نخل و حتی در مهر مشهور داریوش که امروز درلندن نگه‌داری می‌شود، به تصویر دونخل برمی‌خوریم (تصویر ۱۹۰).

نخل، سمبل حاصل‌خیزی بود. نخل تقریباً تمامی نیازهای زندگی را بر می‌آورد: از هسته‌ی نخل نان می‌پختند وازمیوه‌ی آن شراب وسرکه وعسل وغذاهای دیگر می‌ساختند. از برگ‌های نخل انواع وسایل خانگی را می‌بافتند و ذوب کنندگان

1. Oikonomikos, 4, 20 ff 2. Schmidt, , Pl. 3 - 5





تصویر ۱۹۰ . مهر داریوش. داریوش در حال شکار شیر.
نبشته ی سه زبانه به نام او اشاره می کند

مس از هسته ی خرما به جای سوخت استفاده می کردند و از هسته های «خیس شده» به عنوان غذای گاو نر و غذای گوسفند پرواری استفاده می شد. به قول استرابون[1] در ترانه های ایرانی به ۱۶۰ نوع استفاده ای که از نخل می شد اشاره شده است. در بابل، در منطقه ی شوش و در کرانه ی خلیج فارس نخل های فراوانی وجود داشت[2].

در مناطق گرم، صحراهای بزرگ و حتی کویرها باغ هایی با درختان سبز و زمزمه ی جویبار، نشانه ای از زندگی مطبوع بود. عشق ویژه ی ایرانی ها به فردوس شگفت انگیز نیست. در افسانه های کهن شرقی، که به زمانی بسیار دورتر از عصر مورد بررسی ما می رسد، همواره از باغ های پرمیوه و سرسبز با آب و تاب زیادی یاد می شود.

۲. قراردادهای اجاری

املاک زیرکشت وباغ های بسیار وسیع ومتعدد سلطنتی، تنها قادربه تولید قسمتی از نیازهای غذایی مردم بود. بقیه محصولات ازآنِ دهقانان آزاد و زمین داران بزرگ بود که مالیات محصولات خود را ، ظاهراً به صورت ده یک پرداخت می کردند و اختیار بقیه ی برداشت با خودشان بود. درکنار این زمین داران کوچک و بزرگ،

1. , I, 14 2. Strabo, , 1, 15

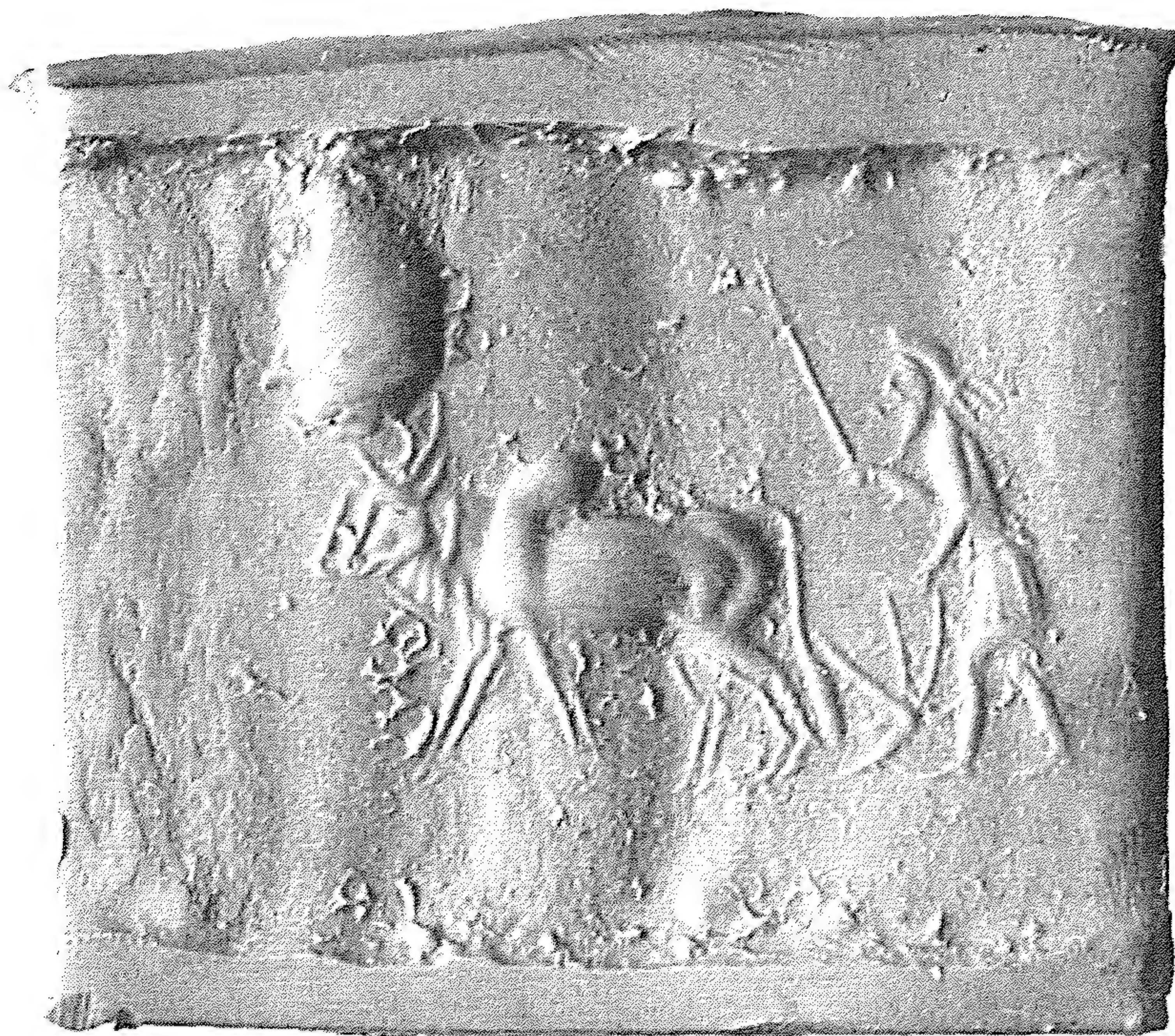
انبوهی کشاورز بی‌زمین بودند، که گاه قرارداد اجاره‌ای با دربار امضاء می‌کردند وبه زحمت روزگار می‌گذراندند.

رسم براین بود که زمین و مقداری بذر از دیوان به آن‌ها داده می‌شد تا میزان حساب شده‌ای ازبرداشت خود را به دیوان پس بدهند. در ایران هنوز هم تقسیم برداشت به ۵ سهم : بذر، زمین ، گاو، آب و نیروی کار معمول است. کشاورز فاقد زمین وبذر وآب وگاو فقط حق تملک یک پنجم محصول را دارد[۱]. این شیوه قطعاً از زمان هخامنشیان معمول بوده است. دراطلاعاتی که لوح‌های دیوانی تخت جمشید درباره‌ی درآمد قراردادهای اجاری دراختیار ما می‌گذارد، به بذری اشاره می‌شود که دراختیار زمین‌های خصوصی وسلطنتی بی‌آب ویا با آب قرارداده‌اند. به نظر می‌رسد علاوه بر بذر، گاو و دیگر چارپایان نیز دراختیار کشاورزان گذارده شده است. با این همه همیشه هم محصول براساس ۵ سهم تقسیم نمی‌شود، گاهی از ابتدا مشخص می‌شود که کشاورز به هنگام برداشت، باید چه میزان ازمحصول را تحویل دهد. مثلاً در مورد جو، در زمین‌های آبی ده برابر بذر دریافتی و در مورد کنجد، برنج و تخم‌کتان ۳۰ برابر بذر دریافتی بازگشت داده شده است. در مورد زمین‌های دیم حق‌السهم به میزان قابل توجهی کم تر بود. مثلاً اطلاعاتی داریم که برای زمین دیم زیرکشت جو، بین ۳ تا حداکثر ۵ برابر بذر دریافتی حق السهم پرداخت شده است. به نظر می‌رسدکه مازاد برداشت به اجاره‌کننده تعلق می‌گرفت. بسیار دشوار است بپذیریم با شرایط آن روزگاران حتی از زمین آبی بیش از ده برابر بذر، محصول به دست می‌آمده است، ولی شاید این شرایط دشوار کشاورز را مجبور می‌کرد تا برای حق‌السهم بیش‌تر تلاش خارق‌العاده‌ای به کاربرد.

باید شخم را عمیق‌تر می‌زد، زمین را از سنگ پاک می‌کرد، محلی برای نفس کشیدن علف هرز باقی نمی‌گذارد وقنات و محل عبور آب را پیوسته پاکیزه و قابل استفاده نگه می‌داشت. چنین کشاورزی که با پشتکار زیاد گاوهای ورزای‌اش را با آخرین نیرو روی زمین به کارشخم واداشته، درهنر مهرسازی طرف توجه بسیار است (تصویر۱۹۱). به زحمت می‌توان پذیرفت که یک چنین کشاورزی خود صاحب مهری باشد. بیش‌ترمحتمل است این قبیل مهرها ازآنِ زمین داربزرگی بوده باشد که رفاه‌اش مرهون کار طاقت سوز کشاورزان بوده‌است.

با تمام این کوشش‌ها، برای بعضی از اجاره داران همیشه ممکن نبود که از

۱ . تااین اواخر کم وبیش چنین بود، امّا درحال حاضر روند کاشت و داشت و برداشت مجموعاً دگرگون شده است. ویراستار.



تصویر ۱۹۱ . مهر با صحنه‌ی شخم زدن زمین

عهده‌ی دیون خود برآیند. درتسویه حساب ها گاه به مبالغ منفی برمی خوریم. مثلاً درسال ۵۰۲ پ. م. درآبادی پرمیه[1] برای یک حق‌الاجاره ۲۲۳۰ لیتری جو ۴۰۰ لیترکسری ثبت شده است (PF 1955). معمولاً این کسری‌ها را درسال‌هایی که محصول زمین به‌تربود باز پس می‌گرفتند. مثلاً مستأجری به نام خْوَمْنَکَه[2]، که درهمان سال ۵۰۲ پ. م. ۵۰ لیتر بذر جو دریافت کرده بود (PF 531) ۱۵۳۰ لیتر، یعنی ۳۰ لیتر بیش از میزان مقرر، محصول تحویل داده است. ظاهراً این مقدار اضافی از طرف دیوان به صورت قسط بدهی محاسبه شدہ است. دربرخی از حساب رسی ها بخش معینی برای «دریافت های اضافی» به چشم می خورد. ازاین گزارش ها، وقتی تعداد زیادی برای یک سال معین دردست باشد، پی می بریم که آن سال باید وفور نعمت و سال بازپرداخت دیون بوده باشد.

رویهمرفته دیوان اداری هخامنشی، با مسئله‌ی اجاره داری زمین بسیار

1. Prmya 2. Xvamnaka

ملاحظه کارتر از بابلی ها رفتار می کرده است. دربابل بانک معروف موَرشو[1] که حق انحصاری دریافت تمامی اجاره ی املاک سلطنتی، قنات ها وگاوهای شخم زنی را دراختیارداشت[2]، مطلقاً صبر و ملاحظه کاری دیوان اداری تخت جمشید را نشان نمی داد. به کسری پرداخت ها جریمه های سنگینی تعلق می گرفت که بیش از همه خرده مستأجرها راتحت فشار قرارمی داد. به محض عدم پرداخت به موقع دیون قسمتی از دارایی آن ها به وسیله ی بانک مصادره می شد. بدین ترتیب کشاورزان کوچک پیوسته ضعیف تر و بانک پیوسته غنی تر می شد و زمین و اموال بیش تری به دست می آورد. کارمندان مالیاتی[3] در تحویل بذر و دریافت محصول تعیین شده نظارت داشتند. در صورت حساب ها معلوم است که زمین متعلق به اشخاص یا در زمره ی املاک سلطنتی است و چارپایان لازم را کدام طرف تأمین کرده است. به این ترتیب قرار دادهای اجاری منبع درآمدی مطمئن برای سازمان دیوان اداری بود که حقوق هزاران کارمند وکارگر را تأمین می کرد.

۳. تغذیه

درمبحث حقوق ها (فصل ۳، بخش ۴) دیدیم که جو غذای اصلی مردم بود، که ازآن به طرق گوناگون استفاده می شد. مثلاً آن را نیم کوب کرده و مخلوط با میوه و شیر به صورت حریره می خوردند، یا با آرد آن نان و یا شیرینی می پختند. در بین کارکنان سلطنتی عده ای نانوا و شیرینی پز نیز بوده اند. این نانواها و شیرینی پزها را در حین سفرها نیز می بینیم. در سفرشاه از تخت جمشید به شوش و یا بالعکس، پیشاپیش عده ای از این قنادان را روانه می کردند، تا هنگام ورود شاه به محل جدید نان و شیرینی تازه آماده باشد.

استرابون (کتاب ۱۵ ، بند۳) گزارش می دهد که خوراک روزانه ی ایرانی ها عبارت بوده است از: نان، شیرینی آردجو، هل انگبین، نمک، گوشت پخته، کباب، شراب و نیز آب خالص. البته مردم عادی هرروزه قادرنبودند گوشت بخورند، اما به هرحال گوشت قسمتی از جیره ی اهدایی دیوان نیز بوده است که به جای حقوق داده می شد. برای همسایگان ایران این نوع تغذیه بسیار جالب بوده است. یک یونانی در عصر باستان شاید درسال فقط دوبارقدرت خرید گوشت داشت، که اغلب گوشت بز

1.Murašu 2. Dandamaev - Lukonin,142 f 3. ha - zí - ga - ra und ma - ti - ra

و به ندرت گوشت گوسفند بود. به گوشت گوساله که پروار می‌شد فقط درارتباط با تهیه‌ی غذای شاه برمی‌خوریم. به‌علاوه اغلب ازگوشت انواع پرندگان مانند مرغ و جوجه، مرغابی، غاز و طاووس نیز سخن به میان می‌آید. این ماکیان به صورت انبوه پرورش داده می‌شد و بیش‌تر به مصرف دربار می‌رسید. اما دشوار نیست اقرار کنیم که گاه در خزانه برای کارکنان نیز گوشت پرنده پخته می‌شده است. در منازل نیز ماکیان و چارپایان کوچک پرورش داده می‌شد که باید جزء جیره‌ی غذایی افراد به حساب آورد. گاه بخشی ازجیره‌ی جو و یا تمامی آن را به‌صورت غله‌ی نیم کوب می‌دادند، و رده‌های بالای دیوانی علاوه براین، گندم نیز دریافت می‌کردند. کشت گندم در مقایسه‌ی با جو بسیاردشوار و میزان محصول آن اندک بود. گندم بیش‌تر در مناطق پرآب جلگه‌ی عیلام به‌عمل می‌آمد که حاصل‌خیزی آن بسیار مشهور بود. استرابون حتی می‌گوید: «در عیلام میزان برداشت جو و گندم به ۱۰۰ و حتی ۲۰۰ برابر بذر می‌رسید» (کتاب ۱۵، بند۳). البته این گزارش به طوری‌که از لوح‌های دیوانی برمی‌آید نمی‌تواند حقیقت باشد. حتی در مناطق حاصل‌خیزی مانند شوش هم امکان برداشت بیش از ده برابر بذر وجود نداشته است. اما در شوش محصول برنج به میزان زیاد، یعنی گاه تا ۳۰ برابر بذر، برداشت می‌شد و همین‌طور بود کشت کنجد و کتان. از کنجد روغن مرغوبی گرفته می‌شد. اما زیتون بیش‌تر در سوریه و فلسطین به عمل می‌آمد و روغن آن به مراتب گران بهاتر بود. تخم کتان به عنوان وجه اضافه کار داده می‌شد. سندی نداریم که اشاره‌ای به روغن تخم کتان داشته باشد. پس از آب، معمول‌ترین نوشیدنی شراب بود. اما به عرق کشمش هم اشاره می‌شود. برای یونانیان نوشیدن شراب خالص به وسیله‌ی ایرانی‌ها بسیار عجیب می‌نمود. شراب آن هم به‌میزان فراوان درفهرست جیره‌ی کارگران، کارمندان، مادران شیرده، مسافران ومقام‌های بلند پایه قرارمی‌گرفت. تا آن‌جاکه گاه در تهیه‌ی شراب و تحویل آن تنگناهایی به وجود می‌آمد. در چنین موقعی، به گزارش لوح‌های گلی، کارمند مسئول ترتیبی می‌داد تا به جای شراب به کارگران ریواس تخمیر شده داده شود[1].

متنی نیز از تحویل شراب ترش سخن می‌گوید. ازمخلوط این نوع شراب، سرکه و آب، نوشابه‌ای گوارا به دست می‌آمد. به پیاده نظام رومی در راه‌پیمایی‌ها

۱. مدتی پیش آقای عبدالرسول اعتمادفر به ویراستار توجه می‌داد که این جیره‌ی غذایی، نه شراب که نوعی شیره‌ی انگور از نظر غذایی بسیار غنی بوده است که هنوز در نقاط دورافتاده‌ی فارس به جای دستمزد مبادله می‌شود.

جیره‌ی سرکه داده می‌شد[1]. مورد مصرف دیگر سرکه همراه با نمک در ساختن ترشی بوده‌است. در منطقه عیلام بیش‌تر آب جو و کم‌تر شراب مصرف می‌شده است. حتی در میهمانی ملکه ها نیز به جای شراب با آب جو پذیرایی می‌شد. از آن جا که میزان جیره‌ی آب جو و شراب یکسان است، می‌توان حدس زد که ارزش مادی آن ها نیز برابر بوده‌است. گزنفن هم از «شراب جو» گزارش می‌دهد:

«دراین‌جا گندم، جو و لوبیا و شراب جو در ظرف‌های بزرگی قرار داشت. حبه‌های جو روی نوشابه شناور بود و داخل نوشابه نی قرارداشت. بعضی بزرگ وبعضی کوچک وبدون ارتباط بایکدیگر. وقتی کسی تشنه بود نی را به دهان می‌گرفت و می‌مکید. این نوشیدنی اگر با آب مخلوط نمی‌شد نوشابه‌ای بی‌اندازه قوی و برای کسی که به نوشیدن‌اش عادت داشت، نوشابه‌ای استثنایی بود»[2].

می‌بایستی میزان الکل آب‌جوی عیلامی به مراتب بیش‌تر از آب جو‌های امروزی، [درآلمان] بوده باشد، چون برای تخمیراز مخمری وحشی استفاده می‌شد. به طورکلی به نظر می رسد که ایرانی ها به نوشیدن نوشابه های قوی عادت داشتند.

کاشت و تولید میوه مخصوصاً درحوزه‌ی دیوانی شماره‌ی ۴ در جنوب غربی تخت‌جمشید بسیار زیاد و متنوع بوده‌است که به نام‌های توت، آلو، سیب، به و گلابی برمی‌خوریم. ذخیره‌ی میوه آسان بود و آن را به صورت خشک یا برگه‌های متنوع نگه‌داری می‌کردند. بیش‌تر میوه‌ها به صورت پرورشی و یا وحشی وجود داشت. این میوه‌ها ارزش غذایی بالایی داشت و از مواد عالی و قند سرشار بود. از آن جاکه پرورش زنبور عسل بسیار متدوال بوده و سندی درباره‌ی کشت نیشکر در دست نداریم؛ بنابراین انجیر و خرما برای مردم اهمیت خاصی داشت و غذای اصلی به حساب می‌آمد. گردو، بادام وپسته نیز به‌خاطر طعم خوش و میزان چربی و پروتئین و مواد معدنی فراوان، مورد مصرف بود. رومی‌ها به پسته، «گردو یا فندق ایرانی» می‌گفتند، که بیرون ازمرزهای ایران در سرزمین‌هایی وسیع راه یافته بود[3].

درلوح‌های دیوانی به اسامی میوه‌هایی برمی‌خوریم که هنوز نتوانسته‌ایم آن‌ها را شناسایی کنیم. قطعاً با انار آشنایی داشته‌اند، زیرا درآثار هنری آن زمان به این میوه برمی‌خوریم وگاه برای ساختن زیورآلات ازشکل انارنیز تقلید شده‌است.

1. P. and D. Brothwell, Manna and Hirse, 1969, 228

۲. (درارتباط با ارمنیها) Anab. IV, 5, 26 ff.

3. Brothwell, a. O. 213 f.

حتی ازگیل ازمیوه های بومی ایران است[1] وآشوری ها آن را ازایران به آشور بردند. آلبالو وگیلاس برای نخستین بار دربین‌النهرین به عمل‌آمده، سپس به ایران راه یافته است. درعوض زردآلو ازچین به ایران آمده وازایران به آسیای صغیر رفته است. ظاهراً هلو هم همین مسیر را طی کرده وبه صورت «میوه‌ی ایرانی» به یونان و روم راه یافته است. لیمو از هندوستان به غرب آمده است. یونانی ها اول بار درایران بااین میوه آشنا شدند وازاین روی به آن «سیب مادی» یا «سیب پارسی» لقب داده‌اند[2].

در لوح های موجود به بعضی از مواد غذایی اصلی مطلقاً برنخورده‌ایم. اما به احتمال زیاد ایرانی ها هم حبوبات را می شناخته اند وکشت می کرده اند. ایرانی ها هم مانند هیتی ها و آشوری‌ها قادربه کشت لوبیا، عدس، نخود و نخود سبز بوده‌اند. مثلاً هرودت درباره‌ی سکایی ها می نویسد: «این ها غلات می‌کارند ومیوه‌ی آن را با پیاز، سیر، عدس و ارزن می‌خورند» (کتاب ۴ ، بند۱۷). پیاز، تره و سیر ازضمائم اصلی سفره‌ی همه‌ی مناطق ایران بود. هم سکاهای شمال وهم بابلی‌ها ومصری‌ها درجنوب نیز با این سبزی‌ها آشنابوده‌اند. می‌دانیم کارگرانی که مشغول ساختن اهرام بوده‌اند، جیره‌ی ترب، پیاز وسیر دریافت می‌کرده‌اند (هرودت ، کتاب ۲، بند ۱۲۵). کاهو در مصر، آشور و بابل کشت می‌شد. خیار، کدو و خربزه نیز در ایران و کشورهای همسایه از اجزاء غذای عمومی بوده است.

در لوح های ایرانی به سبزی‌های تازه اشاره نمی‌شود. کارگران و کارمندان سبزی را خود در باغچه های خانه شان می‌کاشته اند. به احتمال زیاد لبنیات هم از تولیدات خانگی بوده‌است. در لوح ها از شیر و پنیر فقط هنگام اشاره به خوراک شاه در سفرها یاد می‌شود.

بدون شک هر خانواده لااقل یک بز در اختیار داشت تا ازشیرآن کره یا ماست و پنیر تهیه کند. در لوح های دیوانی اغلب تحویل بزغاله‌ی زنده ثبت شده است. این بزغاله ها قسمتی ازحقوق بود که بعد درخانه ها پروار می‌شدند. اینک می‌توان به کمک لوح های دیوانی و با تکیه بردست‌آوردهای باستان‌شناسی و گزارش های نویسندگان غیرایرانی، تصویر درستی از موادغذایی مصرفی مردم امپراتوری بزرگ ایران به دست آورد. شاید لوح های هنوز خوانده نشده بتواند ارزش و اعتبار بعضی از میوه ها و غلاتی را که هنوز با آن ها آشنا نشده ایم، روشن کند.

1. Brothwell, a. O. 189 2. Brothwell, a. O. 198 f.

فصل ۹

دین

«به خواست اهورا مزدا من شاه هستم». این سخنی است از زبان داریوش در سنگ نبشته‌ی بیستون، که در همه‌ی نبشته های بعدی او نیز تکرار می شود.

درسنگ نبشته های شاهی، همواره به جملاتی چون «خدای بزرگ اهورامزدا» یا «اهورامزدا فرمانروایی را به من داده است» برمی‌خوریم. داریوش دربیستون و درنخستین سنگ نبشته‌ای که امپراطوری‌اش را معرفی می‌کند، این نکته را به وضوح مطرح کرده است. در بیستون برفراز سرشاهان دروغین، سمبل اهورا مزدا در میان خورشید بال‌دار شناور است. شاه نیایش کنان دست راست‌اش را به سوی او بلند کرده، اهورا مزدا نیز درحال اعطای «حلقه‌ی فرمانروایی» به او است. چنین پیداست که اهورا مزدا ، «خدای دانا» بزرگ‌ترین و با اهمیت‌ترین خدای داریوش بوده است. اهورامزدا خدای مورد خطاب زرتشت پیامبر نیز هست که در سرودهای‌اش، گات ها، او را ستایش می کند.

گات‌ها یگانه بخش اوستا، کتاب مقدس زرتشتیان است، که بیان خود زرتشت است. بحث و گفت‌وگو درباره‌ی تاریخ و زندگی زرتشت هنوز و تا به امروز ادامه دارد. احتمال قوی‌تر این است که او حدود سال ۶۳۰ پ. م. متولد و در آغاز سده‌ی ۶ پ. م. رسالت خود را آغاز کرده باشد[۱]. متن های گفته شده‌ی زرتشت در اوستا،

۱. Hinz, I, 65 ff دانشمندان دیگر سخن اززمانی جلوتر، تقریباً ۱۰۰۰ سال پ م می رانند

نخست در سینه ها محفوظ مانده و احتمالاً ازسده ی ۴ پ. م. تدوین کتبی آن ها آغاز شده است. در این فاصله ی طولانی احتمال دگرگونی و تغییر در اندیشه های اولیه ی زرتشت بسیار محتمل است.

امروز درباره ی شکل و محتوای نخستین دین زرتشت و نیز زرتشتی بودن یا نبودن هخامنشیان همآهنگی وجود ندارد. هرچند ستایش مکرر داریوش از اهورا مزدا می تواند نشانی ازپذیرش دین زرتشت به وسیله ی او باشد، اما برخی تمایلی ندارند این امر را دلیل کافی بر زرتشتی بودن او بدانند. زیرا در دین باستانی هندویان و در میان بی شمار خدایان آن ها نیز، خدایی به نام اهورا مزدا وجود داشته است. بررسی دقیق و نهایی لوح های دیوانی تخت جمشید، شاید بتواند برای پرسش هایی در پیوند با دین هخامنشیان پاسخ های روشن تری بیابد.

در لوح ها به نام خدایان گوناگون که هرکدام سهمی در قربانی ها دارند و نیز به تعدادی روحانی اشاره می شود. درنگاه نخست چشم انداز این موضوع بسیار مغشوش است. ولی دربررسی تک تک اشارات نکته هایی به تدریج آشکار می شود[1].

۱ . دین دولتی

الف . قربانی : در اسناد دیوانی به نمونه هایی برمی خوریم که سهمیه ای برای قربانی درآن ها ثبت شده که دراغلب موارد این قربانی ها برای «د.لان»[2] در نظر گرفته شده است.

چیزی درباره ی این «مفهوم» نمی دانیم ولی بی شک برای کارمندان دیوانی و برای برگزارکنندگان آن مراسم کاملاً معلوم بوده است که این قربانی ها برای کیست. لیکن، امروز به اصطلاح باید «با رمل واصطرلاب» به رمز درون این کلمه پی ببریم. جالب توجه است که همیشه «نشان خدا» پیش ازاین واژه قرارمی گیرد. واژه ی «لان» درنبشته های قدیمی عیلامی دیده شده است که تقریباً به معنی «حضور خدایی»، «آیین خدایی» یا «قربانی آیینی» است. محتملاً درلوح های دیوانی هخامنشی هم منظور از لان ، همین «قربانی آیینی» بوده است. قربانی ونذر مربوط به «لان» در لوح ها پیوسته به صورت اختصاصی آمده است. مواردی هم دیده شده است که

۱. برای شرحی مفصل ازمساعی دینی نک:
H. Koch, Die religiösen Verhältnisse der Dareioszeit, G O F, III. Reihe : Iranica, Bd. 4, 1977 ;خلاصه تر Koch, Rel. : dies, ZA , 77, 2, 1987, 239 - 278

2. d. Lan

«نذورات» باید میان خدایان بیش‌تری تقسیم شود که در آن‌ها سخنی از «لان» نیست. به این ترتیب معلوم می‌شود که قربانی مربوط به «لان» خدای کاملاً خاصی را مد نظر دارد، اما هرگز جایی قید نشده‌است که این خدای مورد نظر کدام است. حواله های متعددی را یافته‌ایم که در آن به اختصار نوشته شده : «نذر د. لان». این نشان می‌دهد که این مفهوم برای گیرنده و صادرکننده‌ی حواله کاملاً شناخته شده و آشنا بوده است، ولی ما نمی‌دانیم که کدام خدا را د. لان می‌گفته‌اند.

برای «لان» درلوح های دیوانی به طورمنظم حواله صادرمی‌شود. این حواله ها تقریباً هر ماهه و دربیش‌تر موارد به میزان هر ماه ۳۰ لیتر جو یا آرد، همراه ۱۰ لیتر شراب یعنی روزانه یک لیتر آرد و یک سوم لیتر شراب بوده است.

گاهی هم، به‌جای شراب، حواله‌ی میوه صادر شده است. این حواله ها درست مثل حقوق کارگران، «گال»[1] خوانده می‌شود که در مواردی هم به «جیره‌های شاه» تغییر نام داده است. از این‌جا درمی‌یابیم که ظاهراً شخص شاه ترتیب صدور این حواله‌های منظم را و آن هم اختصاصاً برای «لان» می‌داده است. اگر شاه خود دستور صدور حواله‌ی نذری برای «لان» داده، پس احتمالاً این نذرها به اهورا مزدا مربوط می‌شده است. زیرا که اهورا مزدا تنها خدایی است که به وضوح در نبشته های داریوش برترین خدا خوانده شده است. دلایل دیگری نیز این گمان را تشدید می‌کند.

با بررسی یک یک حوزه‌های دیوانی (تصویر۲۳) می‌بینید که نذری لان در حوزه‌های ۱و۲، یعنی درمنطقه‌ی تخت جمشید وشیراز، تنها نذری است که مرتباً ادا می‌شود. درحوزه‌ی دیوانی شماره۳، واقع درجنوب شرقی تخت جمشید هم، این نذر بسیار معمول است. دراین سه حوزه علاوه بر«لان» برای خدایان عیلامی و بابلی نیز جیره‌ی نذری پرداخت شده است. درحوزه‌ی دیوانی شماره‌ی ۴، درجنوب غربی تخت جمشید نیز، نذری لان معمول است. این حوزه که از آن اسناد زیادی به دست‌مان رسیده، از نظر اقتصادی بسیار پراهمیت است و علاوه برنذری لان برای خدایان گوناگون دیگری که بیش‌تر خدایان ایرانی وبه ندرت خدایان عیلامی‌اند نیز نذرمی‌شود. با این همه می‌توان گفت که محدوده‌ی ستایش خدایان دیگربسیارکوچک و آشکار است که در این حوزه‌ها اعتبار سایر خدایان بسیار کم‌تر از«لان» بوده است. درحوزه‌ی بخش شرقی دیوانی شماره‌ی ۵، که درشمال غربی تخت جمشید

1. gal

قرار دارد، نذری لان بیش‌تر از بخش غربی آن است. هرچه از تخت جمشید دور می‌شویم تعداد خدایان دیگری که مطرح می‌شود، افزایش می‌یابد، تا آن جاکه در منطقه‌ی مرزی عیلام، دیگر لان به کلی ازقلم می‌افتد. با این‌که دراین محل جشن‌های نذر و قربانی بزرگ سالانه، که تکیه برسنت‌های شرقی داشت، معمول بود، ولی بین خدایانی که نذری می‌گرفتند به ندرت به نام اهورا مزدا برمی‌خوریم.

اما در حوزه‌ی دیوانی ۶، یعنی درمنطقه‌ی عیلامی، فقط در دو آبادی، در مرز عیلام و پارس، به نام «لان» برمی‌خوریم. ازاین حقیقت نیزچنین برمی‌آید که درپشت کلمه‌ی «لان» مفهومی همگانی پنهان نیست، بل‌که منظور از آن خدای خاصی است که محبوب شاه و نواحی دیوانی مرکزی است که در این صورت این خدا به هیچ روی نمی‌تواند خدایی عیلامی باشد.

ب. روحانیون : عنوان روحانیون نیز کمکی است برای ردیابی خدایانی که برای‌شان نذروقربانی می‌شود. حواله‌های نذری صادره ازسوی دیوان به روحانیون، مغان و آتش‌برها اشاره می‌کند. واژه‌ی عیلامی «شه-تین»[1] را می‌توان به روحانی ترجمه کرد. این عنوان عام همه‌ی روحانیون بود که معمولاً مراسم نذر و قربانی خاص خدایان عیلامی وبابلی را به جای می‌آوردند.

بدین ترتیب عنوان خاصی برای اجرای هر مراسم آیینی وجود نداشت. روحانیون علاوه بر خدایان عیلامی و بابلی می‌توانستند برای خدایان ایرانی نیز مراسم برپا کرده باشند. مواردی داریم که آن‌ها حتی حواله‌های نذری مربوط به «لان» را دریافت می‌کرده‌اند.

در لوح‌های دیوانی، بیش از همه به مغان، یعنی همان روحانیونی که قرن‌های متمادی است در مغرب زمین به عنوان نمایندگان دین ایرانیان شناخته شده‌اند، برمی‌خوریم. مشهوراست که سه نفر از این مغان از مشرق زمین به زادگاه مسیح شتافته‌اند تا او را بستایند وهدایای خودرا تقدیم کنند[2]. ازطرف دیگر گاه سایه‌هایی کاملاً نامربوط بر مغانی که ما می‌شناسیم افتاده‌است. این تصورات در برخی از لغات، مانند «ماگی» و«ماگیگ» [= ماژیک = جادویی] منعکس شده‌است.

در اصل، مغان روحانیون مادیِ در خدمت خدایان باستانی ایرانی بودند. هرودت حتی مغان را قبیله‌ای مادی می‌داند، که مقام روحانیت از پدر به پسر ارث

1. sa - tin

۲. زادگاه حضرت مسیح نیز مشرق زمین است !، ویراستار.

می رسید. در لوح های دیوانی هم مغان فقط مسئول امور مربوط به خدایان ایرانی اند و هرگز برای خدایی عیلامی یا بابلی قربانی نمی کنند و نذری نمی پذیرند. ولی در مراسم مربوط به لان به آن ها برمی خوریم که در این صورت گاه با عنوان «قاری آیین قربانی» خوانده شده اند. این عنوان نشان می دهد که مراسم مربوط به لان در اصل از وظایف آنان نبوده است. اطلاق گاه به گاه «آتش بر» به مغان نیز از همین مقوله است زیرا امروز دیگر می دانیم که «آتش بر» ها مخصوص آیین زرتشت اند که ارکان آن پریستاری [= پرستاری] از آتش است. اما آتش برهای لوح های دیوانی فقط در ارتباط با لان عمل می کنند و باهیچ خدای دیگری کار ندارند. آیا این دلیلی دیگر بر این نیست که مراسم آیینی «لان» فقط برای اهورا مزدا بوده است.

انتخاب یک روحانی یا مغ معین برای آتش بری نیز حکایت ازاین دارد که این دو عنوان از یک آبشخور می نوشیدند و محقق را مردد می کند که شاید در زمان داریوش آیین زرتشت، به مقدار زیاد خود را تثبیت کرده بوده است. از اطلاعات لوح های دیوانی می توان چنین نتیجه گرفت که نذر ونیاز وقربانی برای اهورا مزدا به مرتبه ی یک آیین رسمی و حکومتی ارتقاء یافته بوده است که معنی آن پذیرفته شدن آیین زرتشت به عنوان دین رسمی کشور بوده است. طبیعی است که مغان، اگر علاقه مند به از دست دادن تمام عیار نفوذ خود نبودند، راهی جز تطبیق خود با اوضاع و احوال جدید نداشته اند. با این همه سیاست دینی پرتفاهم هخامنشیان به مغان اجازه می داد که بدون واهمه خدایان قدیمی ایرانی خود را نیزمحترم بشمرند و حتی ازسوی دیوان برای اجرای مراسم آیین های این خدایان نیزحواله صادر می شد.

چنین شد که با گذشت زمان مغان نمایندگان دین ایرانی و به عبارت دیگر آیین زرتشت قلمداد شدند. استرابون مغان را کاملاً برابر با «آتش بر» ها می دانست (کتاب ۱۵، فصل۳، بند ۱۵). او در گزارشی درباره ی کاپادوکیه می نویسد که در آن جا معبدهای زیادی برای خدایان ایرانی وجود دارد ودرباره ی مغان می گوید:

«معبدها، آتشکده هم دارند. محل هایی جالب توجه ومحصور. در میان آتشکده محرابی است که بر روی اش انباشته ای از خاکستر قرار دارد و مغان بر روی این خاکستر آتش را همواره روشن نگه می دارند. آن ها هرروز به آتشکده می آیند و در حالی که دسته ی بَرْسُمْ را مقابل آتش نگه می دارند و کلاه نمدی بلندی که روی گونه های شان آویخته ودهان شان را پوشانده برسرگذارده اند، حدود یک ساعت سرود می خوانند».

نقش مغان برسم به دست را به فراوانی در اختیار داریم. از جمله نمونه‌ای بر صفحه‌ای از طلا در میان آثار گنجینه‌ی جیحون، که امروز در موزه‌ی بریتانیا نگه‌داری می‌شود (تصویر ۱۹۲). براین صفحه مغی به شیوه‌ی باسمه و با همه‌ی خطوط لازم، برصفحه‌ی طلا نقش شده‌است. در نگاره‌ای که ازساتراپ نشین ایرانی داسکلیون[1] درآسیای صغیر به دست آمده، دو مغ، دسته‌ی برسم به دست، مقابل آتش، کنارهم ایستاده‌اند (تصویر۱۹۳ و۱۵۹). به‌وضوح پیداست که این‌ها با باشلق خود جلوی دهان‌شان را پوشانده‌اند، تا با نفس خود آتش را نیالایند. متأسفانه قسمت بالای محراب بلند و آتش مقابل آن‌ها، آسیب دیده‌است. اما محراب آتش بسیار به سامان مانده‌ای را می‌توان فراز آرامگاه داریوش مشاهده کرد (تصویر ۱۹۶). سکوهای سنگی چنین محراب‌هایی هنوز درپاسارگاد موجوداست (تصویر۱۹۴). در قسمت عقب نگاره‌ی داسکلیون سریک گاو و یک قوچ پیداست، که به نشان قربانی حضور دارند. شایدکه این نگاره مدت‌ها پس ازداریوش پدید آمده باشد زیرا در زمان داریوش هنوز آیین زرتشت چندان اصیل بود که قربانی کردن هرنوع حیوانی را نمی‌پذیرفت.

۲. خدایان ایرانی

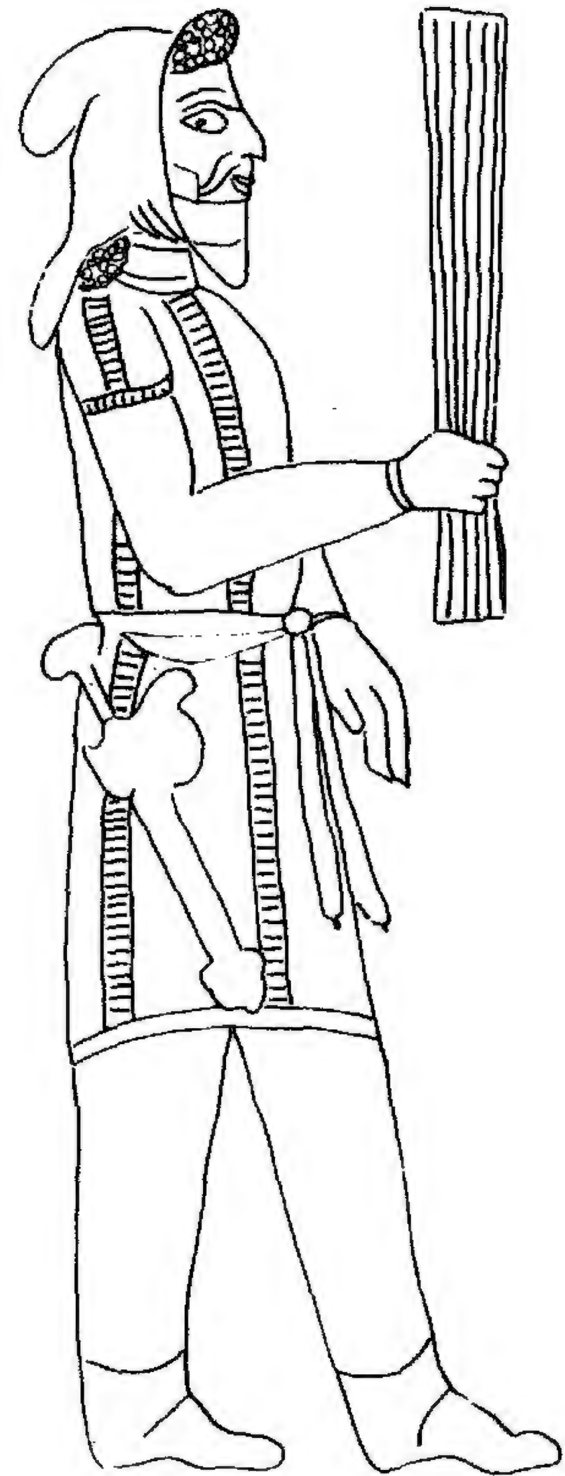
فهرست طولانی همه‌ی خدایانی که دردیوان هخامنشی به خاطر «نذر ونیاز» به نام‌شان اشاره شده، محقق را از وجود این همه خدای ایرانی به شگفت می‌برد. سروکارما بیش‌تر با گروهی ازخدایان است که «همه‌ی خدایان» (فارسی باستان : ویسه‌ای بفا) نامیده می‌شوند. بررسی ساده و بی پیچ و خم این عنوان نشان می‌دهد که در حقیقت هم منظور «همه‌ی خدایان» بوده است. از این نوع خطاب‌ها در حوزه‌های فرهنگی و آیینی دیگر نیز دیده شده است. هنگامی که در یونان محرابی را برای «همه‌ی خدایان» می‌ساختند، مطمئن می شدند که هیچ خدایی ازقلم نیفتاده و هیچ خدایی به خاطر بی‌اعتنایی به خود، انتقام نخواهد گرفت. اما اصطلاح ایرانی «همه‌ی خدایان» ظاهراً مربوط به گروه خاصی از خدایان است.

در شعر باستانی هند، یعنی در ریک ودا هم، سرودهای بسیاری خاص این خدایان آمده‌است. دراین‌جا آن‌ها را ویشوِه دِوا[2] یعنی همان «همه‌ی خدایان»

1. Daskyleion 2. Visai Baga.



تصویر ۱۹۳ . مغ هایی در حال قربانی، داسکلین (اریگلی)



تصویر ۱۹۲ . تصویر یک مغ در ورقی از طلا، گنجینه ی جیحون

خوانده اند. هرچند درمکتب زرتشت، خدایان باستانی هند، یعنی دیوها، رد شده اند، ولی ظاهراً دربرداشت مردم، این خدایان هنوز اهمیت خود را داشته اند. بااین تفاوت که دیگر آن ها را نه دیو بل که خدا می خواندند وبدین ترتیب در لباسی دیگرهمچنان طرف ستایش قرار می گرفته اند[1]. لیکن قلمرو ستایش آن ها بسیارکوچک است وفقط دربخشی ازحوزه ی دیوانی شماره ی ۴، درجنوب غربی تخت جمشید (تصویر۲۳) وآن هم در ۸ آبادی ستایش می شوند.

در همین بخش ستایش چند خدای دیگر ایران باستان نیز مرسوم بوده است. در سه آبادی برای زُروان، ایزد مادی[2]، قربانی می شود. دراوستای متأخر زروان

۱ . به تفصیل : کخ : Rel. 87. H.

۲ . آوردن زروان به نام یکی ازایزدان، نیازبه مدارکی مسلم دارد که متأسفانه خانم کخ اشاره ای به این مدارک ندارد. ویراستار.



تصویر ۱۹۴ . محراب های آتش در پاسارگاد

خدای زمان ابدی، پدر اهورمزدا، پدر همزاد مخالف اش اهریمن[1] است.

دردو آبادی این منطقه برای هُوَریره[2] ، ایزد طلوع خورشید ونریه سنگه[3]، پیک ایزدان اوستایی قربانی می شود. این موارد به خدایان محلی مربوط می شده و چنین معلوم می شود که برای سایرمنطقه ی پارس عاری از اعتبار بوده است.

دیگرویژگی انحصاری این اقلیم، قربانی کردن برای کوه ها ورودها است. اگر فقط از کوه ها نام برده می شد شاید گمان می کردیم منظور مکان های مقدس فراز آن هاست. هرودت نیز چنین گمان برده است و می نویسد که اهورمزدا را در روی کوه ها نیایش می کرده اند:

«سنت های زیر را درباره ی ایرانیان دریافته ام: آن ها برای تقدیس خدایان، محراب و معبد نمی سازند و تا جایی که من می دانم، انجام دهندگان چنین رسومی را دیوانه می پندارند، زیرا ایرانی ها، برخلاف یونانی ها عقیده دارند که خدایان از جنس انسان نیستند. بیش تر بر بلندی کوه ها می روند و برای اهورمزدا قربانی می کنند. برای ایرانی ها تمام گنبد آسمان خداست. آن ها

۱ . احتمالاً منظور از اوستای متأخر ادبیات پهلوی است. ویراستار.

2. Hvarira. 3. Naryasanga.

برای خورشید، ماه، زمین، آتش، آب وبادها قربانی می‌کنند»[1].

تمامی جزییات این گزارش را نمی‌توان پذیرفت[2]. تنها برای نمونه کمی پیش‌تر از محراب‌ها درایران باخبر شدیم ودرارتباط قربانی برای رودها روشن می‌شود که ایرانی‌ها، کوه‌ها و رودها را از ایزدان می‌دانسته‌اند و پیش از نامشان همیشه عنوان خدا قرار می‌داده‌اند. استرابون درباره‌ی حرمت رودها می‌نویسد (کتاب ۱۵، فصل۳، بند۱۶):

«ایرانی‌ها در رودخانه ادرار نمی‌کنند و بدن‌شان را در آن نمی‌شویند. این‌ها در رودخانه حمام نمی‌کنند و هیچ موجود مرده و هیچ چیز آلوده‌ای را در آن نمی‌اندازند».

اعتبار رودها گاهی با نام آن‌ها متبلور می‌شود. مثلاً نام رودی «خوش‌بو» ویا «جان‌بخش» ونام کوهی «آرام‌بخش آریایی‌ها» است. تمامی نام‌های کوه‌ها و رودها ازسوی ایرانیان مفهومی ستایش‌آمیز دارد وهرچند سرزمین فارس از رودها، نهرها و نیز رشته کوه‌های بلند ورفیع انباشته است، ولی سنت باستانی ایران از نیایش و ستایش کوه و رود بازنمانده است. سنتی که در هیچ کجای دیگر به چشم نمی‌خورد. خدایان ایران باستان که تا این جا بررسی شدند فقط شامل منطقه‌ی کوچک حوزه‌ی دیوانی شماره۴ بوده، شاید این سنت در حوزه‌ی دیوانی شماره‌ی ۵ در شمال حوزه‌ی ۴ نیز دیده می‌شود. در این حوزه، در دوآبادی، در مرز عیلام، دو خدای دیگر ایرانی ستایش می‌شود. یکی مژدوشی[3] ایزد بانوی سرنوشت است و دیگری برته کامیه[4]، ایزدکام بخشی. به این دو ایزد نیز در سایر نقاط پارس و عیلام برنمی‌خوریم.

۳. خدایان عیلامی و بابلی

همانندخدایان ایران باستان، آبادی‌هایی که درآن‌ها خدایان عیلامی و بابلی ستایش می‌شوند نیز مرزبندی دقیقی دارد. طبعاً در منطقه کاملاً عیلامی الیمائیس، بیش‌تر با این ایزدان روبه‌رو می‌شویم و در سایر نقاط برخورد ما با آن‌ها بسیار

1. I, 131.

۲ . این اظهارنظر انعکاس یک برداشت کلی است ازبربرها. تاسیتوس هم گزارش مشابهی (Germania, Kap.) درباره‌ی ژرمن‌ها دارد: «ژرمن‌ها عقیده دارند که دور ازعظمت آسمان‌ها است که خدایان را درچهار دیواری مقید کند». همچنین نک: çomm. Lucani, I, 451

3. Mizhdusi

4. Brtakamya

نادراست. این نکته برای پارس که از دیرباز عیلامی نشین بوده، بسیار جالب توجه است. بی‌تردید درزمان داریوش هنوز عیلامی‌های فراوانی چه درامورردیوانی وچه درخانواده‌های ملاک واشراف مشغول به کاربوده‌اند. بااین همه به ندرت مشاهده می‌شود که جماعتی تشکیل داده باشند تا خدایان خود را نیایش و ستایش کنند. «هومبان»[1] بزرگ‌ترین خدای عیلامی با «اداد»[2]، خدای آب و هوای بابلی از اعتباری همپایه برخوردارند، اغلب به این دو در کنار هم و در مقام پذیرندگان قربانی و نذری اشاره می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که هرگاه در قربانی‌ها گفته می‌شود «برای خدایان»، منظور همین دوخدایی بوده است که نام بردیم. در کنار این دو، نپیریشه[3] «خدای بزرگ» هم از اعتبار مناسبی برخورداراست. هرچند در واقع امر، این نام عنوانی «تابو» برای هومبان بود، اما رفته رفته این تصور برای عیلامی‌ها به وجود آمد که این نام خدایی دیگر است ولی حوزه‌ی نفوذ و اعتبار آن از حوزه‌های محلی فراتر نمی‌رفته است.

به ندرت ازدیگرخدایان عیلامی نیز نام برده می‌شود، که برای ما ناشناخته‌اند و از آن‌جا که در محل ستایش این خدایان، معمولاً انبار ذخیره‌ی غذا قرارداشته، ممکن است این خدایان مسئول حاصل‌خیزی و پرآبی شناخته می‌شده‌اند. درمجموع حضور هومبان و اداد ودیگر خدایان عیلامی بسیار کم‌رنگ است. نوعی قربانی به نام کوشوکوم[4]، برای عیلامی‌ها از اعتبار خاصی برخوردار بود. کوشوکوم و آیین‌های در پیوندش همان اعتباری را برای عیلامی‌ها داشت که لان برای ایرانی‌ها. این خدایان آن قدر مشهور بوده‌اندکه شاید هیچ یک از لوح‌های دیوانی اشاره‌ای مستقیم به او را لازم تشخیص نداده است [!]. بنابراین در این جا نیز باید بکوشیم تا به کمک گمانه‌زنی دریابیم که این قربانی خاص که بوده است. حتی درعصر باستانی تر عیلام درشوش جشن قربانی بزرگی به نام «گوشوم»[5] برای «ایزد بانوی بالا شهر» برگزار می شد. شاید همین نام در زمان هخامنشیان به صورت کوشوکوم به حیات خود ادامه داده‌است، به این ترتیب می‌توان گمان کرد که این قربانی خاص ایزد بانویی عیلامی بوده، که هم در عصر باستانی عیلام و هم در زمان هخامنشیان مهم‌ترین بخش جشن محسوب می‌شده است. با این همه حیرت انگیز است که از طرف دیوان اداری هرگز حواله‌ای برای تحویل جانوری برای قربانی او صادر نشده است! از طرف دیگر چون امرقربانی برای کوشوکوم از اهمیت زیادی برخوردار بود،

1 . Humban 2. Adad 3. Napirisa 4 . Kusukum 5. gusum

روحانیون عیلامی ناگزیر بوده‌اند که راه حل دیگری بیابند. آن‌ها ازسهمیه‌ی جیره‌ی خود ذخیره می‌کردند تا بز یا گوسفندی برای قربانی بخرند. ۱۰۰ لیتر جو با یک بز یا گوسفند معاوضه می‌شد. در دیوان به ثبت چنین معاملاتی برخورده‌ایم ولی هرگز حواله‌ای مجانی برای قربانی صادرنشده است. این امر به خوبی نشان می‌دهد که نذرحیوانات زنده نزد ایرانیان پذیرفته نبوده‌است و این در حالی‌است که به خاطر تحمل و رعایت شاه نسبت به خدایان قدیمی ایرانیان و عیلامی‌ها و دیگر خدایان باستانی پیوسته حواله هایی برای نیازهای آیین‌های نذری آن‌ها صادر شده است. عدم صدورحواله‌ی حیوانی زنده برای قربانی شاید فقط برای رعایت دستورهای آیین جدید بود. این رعایت دلیل قاطع دیگری است بر این که در زمان داریوش آیین زرتشت، که به شدت مخالف ریختن خون جانوران بود، از اعتبار قابل توجهی برخوردار بوده‌است. این که در هیچ یک از لوح های دیوانی به نام میترا، کشنده‌ی گاو، برنمی خوریم، نیزشاهد دیگری براین مدعاست. این ایزد باستانی هند واروپایی [آریایی] را به طوری که از بسیاری ازنام‌های خاص برمی‌آید مردم هرگز به کلی فراموش نکرده بودند و در اواخرحکومت هخامنشیان درزمانی که دستورهای سخت‌گیرانه‌ی آیین زرتشت به نرمی گرایید و دوباره قربانی جانوران متداول شد، (تصویر ۱۹۳) میترا توانست دوباره از میان ایزدان باستانی سردرآورد. در نبشته های اردشیر دوم است که برای نخستین بار دوباره از میترا نام برده می‌شود. (۳۵۹-۴۰۵ پ م).

از لوح های دیوانی به خوبی برمی‌آیدکه یک دین رسمی دولتی که بیش‌تر با نذر و نیازهای مرتب برای لان چهره می‌نموده، وجود داشته است. باشواهدی که اینک در دست است می‌توانیم بگوییم که این نذر و نیازها برای اهورمزدا، خدایی که در نبشته های داریوش هم همواره و همیشه ارجمند و محترم است، انجام می‌شده است. اما دیگر ایزدان، چه ایرانی، چه عیلامی و یا بابلی هر چند از دیوان اداری و از اعتبارات عمومی حواله‌ی جو وآرد، شراب و آب جو و گاهی میوه‌ی نذری دریافت می‌کرده‌اند، اما ستایش آن‌ها محدود به منطقه‌ای مشخص و محدود بوده است.

۴. آداب ورسوم کفن ودفن

یافته های فراوانی حکایت دارد که ایرانیان عصر هخامنشی مردگان خود را

دفن می‌کرده‌اند. دفن مردگان تنها دلیل قابل استفاده علیه این برداشت است که هخامنشیان زرتشتی بوده‌اند. اما در عین حال اشاره‌های زیادی نیز در سنگ نبشته های تخت جمشید ثابت می‌کند که دین زرتشت از اعتبار زیادی برخورداربوده و شاه به آن گرایش داشته است. باید توجه داشت که در ابتدا رسم زرتشتیان نیز دفن مردگان بوده است و رهاکردن مردگان دردخمه های مرگ، که هنوز هم معمول است، پدیده‌ای است ثانوی که تحت نفوذ مغان معمول شده است. استرابون هم درسده‌ی اول میلادی گزارش می‌دهد:

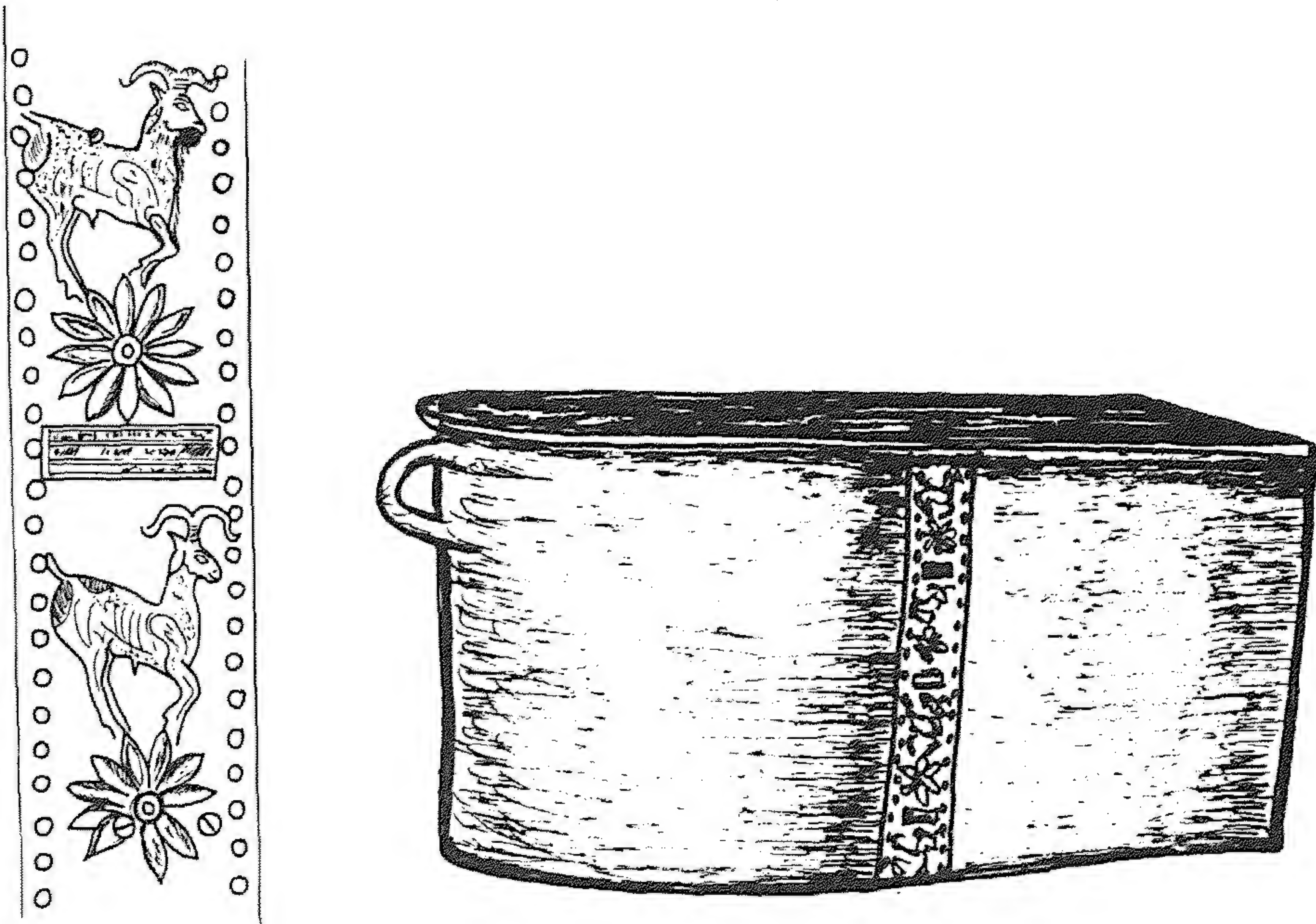
«ایرانی‌ها پیش از دفن مردگان آن‌ها را با موم می‌پوشانند، اما مغان چنین کاری نمی‌کنند، بل که مردگان را رها می‌کنند تا خوراک پرندگان شوند» (کتاب ۱۵، فصل۳، بند۲۰).

اززمان هخامنشیان گورهای زیادی ازسراسر امپراتوری به دست آمده که همه گواه دفن مردگان است[1]. دربخش‌های زیادی ازشاهنشاهی ایران معمول بودکه مردگان را کف خانه ها دفن کنند. این رسم در بین النهرین، در سوریه و در فلسطین هم جاری بود. کف گلین این خانه ها را، در حاشیه‌ی دیوارها می‌کندند و مرده را در آن قرار می‌دادند. در خانه های اشرافی‌تر و محکم‌تر به جای کف حیاط، کف اتاق را می‌شکافتند. شیوه‌ی ساده‌ی تدفین، پیچیدن مرده درکفن و خاک کردن آن بود. نوع تجملی‌تر این بود که مرده را در کندوی گلی ذخیره‌ی آذوقه جای می‌دادند و سپس در گودالی می‌گذاردند. ظاهراً برای این کار از کندوهای لب پریده و گاهی شکسته هم استفاده می‌شده است. برای کودکان خردسال از تشت و لگن و خمره‌های گلی استفاده می‌شد.

متمول‌ترها می‌توانستند از تابوت شخصی، که خود سفارش می‌داده‌اند، استفاده کنند. این تابوت‌ها معمولاً از گل بود و سرپوشی از تخته داشت. معمولاً شکل تابوت های تجملی ایرانی‌ها در قسمت پا مثلثی و درقسمت سر به صورت دایره بود[2]. تابوت های مسین بسیارگران قیمتی نیز، به همان شکل تابوت های گلی ساخته می‌شد. دو نمونه‌ی کاملاً سالم از این گونه تابوت‌ها (تصویر ۱۹۵) دراور پیدا شده که از ابزار و آلات درون‌شان پیداست که از دوران هخامنشیان است[3].

در داخل یکی از این دوتابوت، تابوت چوبی دیگری به همان شکل تابوت مسی

1. Wooley, Ur Excavations, vol. IX,1962, 52ff; O. Reuther, Die Innenstadt ron Babylon (Merkes),1968,245ff. 2.Woolley, a. O. 53ff. 3. Woolley, a. O., pl.16.18, 24



تصویر ۱۹۵ . تابوتی برنزی، مزین به نواری با تصویر قوچ و گل ؛ به دست آمده از ...ور

جای داشت وسرپوش این یکی نیز از چوب بود. بر روی تابوت دیگر قوسی از آجر زده شده بود. نوارهایی از برنز که مانند کمربند: میان تابوت را گرفته، از زیبایی خاصی برخوردار است. در این نوارها نقش قوچ رگل کنده شده است. تابوت مسینی که در زیویه به دست آمده، نیز شباهت زیادی به این تابوت دارد[1]. تابوت مسی که در شوش پیداشده[2] بیش‌تر شبیه یک وان بیضی شکل است که لبه دارد ودرقسمت پایین گرد نیست. در نزدیکی تخت جمشید گورستانی با ویژگی‌های خاص پیدا شده است[3]. تابوت‌ها از سفال و قسمت پایین شان گرد است، البته قسمت پایین باریک‌تر ازقسمت بالای تابوت است. سرپوش این تابوت‌ها هم ازسفال وکمی محدب است. به عقیده‌ی باستان شناسان از این گورستان در زمان هخامنشیان متأخر و همچنین اشکانیان استفاده می‌شده‌است.

گورها چنان به وسیله‌ی حفاران غارت شده، که در بیش‌تر تابوت‌ها چیزی بر جای نمانده‌است. به ندرت می‌توان به گور دست نخورده‌ای مانندگور مورد اشاره

1. A. Godard, Le tresor de Ziwiye, 195, 17, F, g.9
2. J. de Morgan, MDP, 8, 1905, 29ff, 37, fig. 67
3. A Godard, Le tresor de Ziwiye, 1950, 17, fig. 9

در شوش دست یافت. درگور شوش چند زن کنارهم دفن شده‌اند و زیورآلات زیادی نظیر گردن بند، دست بند، گردن بند مروارید وگوشواره کنارآن‌ها یافت شده‌است. درگورهای ساده‌تر نیز لااقل سنجاق لباس، انگشتر ویا مهر کنار جسد یافت می‌شده است. گورهای شاهان هخامنشی بیش ازدیگر گورها مورد تهاجم دزدان قرارگرفته است. ظاهراً اسکندر در نخستین دیدارش ازپاسارگاد، محتویات آرامگاه کورش بزرگ را دیده است:

«تختی طلایی، میزی با چند جام، تابوتی طلایی، تعدادی لباس و نشان با سنگ‌های قیمتی برنشانده بر آن‌ها» (استرابون، کتاب ۱۵، فصل۳، بند۷).

می‌توان تصورکرد که تابوت کورش به تابوتی که از زیویه به دست آمده، احتمالاً با روکشی از طلا، شبیه بوده است[۱]. داریوش گورهای صخره‌ای را ابداع کرد که با ایوان ستون دار و نقش و نگارش روش تازه‌ای در کار آرامگاه سازی به حساب می‌آمد. از ساخت این نوع آرامگاه همه‌ی جانشینان داریوش نیز استفاده کرده‌اند (تصویررنگی ۳۴). مدت‌هاست که هیچ چیز ازمحتویات این آرامگاه‌ها بر جای نمانده (تصویر۱۹۶و۱۹۸)، اما می‌توان تصورکرد که در آن‌ها زیورآلات گران بها وظرف‌های زرین وسیمین ازنوع نگاره های پلکان آپادانا وجود داشته است. نمونه هایی ازاین ظرف‌ها واشیاء ساخته شده ازفلزات قیمتی که امروز این جا و آن جا درموزه‌های جهان ومجموعه‌های شخصی پراکنده است، ازگورهای ایرانیان متمکن وامیران و بزرگان امپراتوری هخامنشی به دست آمده است.

متأسفانه از آن جا که این آثار مخفیانه حفاری شده، از محل دقیق کشف آن‌ها اطلاعی نداریم.

۵. آرامگاه داریوش

حوالی ۶ کیلومتری شمال تخت جمشید حفره‌ای بزرگ با شیبی بسیارتند قرار دارد که بر سینه‌ی وسیع آن نگاره‌های فراوانی کنده شده که امروزه به آن «نقش رستم» می‌گویند. رستم، شخصیت حماسی مردم ایران، که شاعر بزرگ فردوسی در حدود ۱۰۰۰ م. وی را خلق کرده، به چشم ایرانیان همان قدرتی را دارد که هرکول در افسانه‌های یونانی. احتمالاً عظمت نگاره‌های شاهان سوار ساسانی، که

۱. ظاهراً مؤلف درصحت گزارش استرابون تردید کرده است! مترجم.



تصویر ۱۹۶ . آرامگاه داریوش کبیر در نقش رستم

در سده‌های سوم وچهارم میلادی درچند نقطه ی ازصخره، از جمله در نگاره‌ی زیر آرامگاه داریوش نقر شده، (تصویر ۱۹۶) خود به خود رستم را در اذهان ایرانیان تداعی کرده است. در اواسط هزاره‌ی دوم پ. م. عیلامی‌ها نیز خدایان خود را براین صخره نقش کرده بودند[1]. این محل را داریوش هم برای آرامگاه خود مناسب یافت و جانشینان پس از او نیز از خشیارشا (۴۶۵-۴۸۶ پ.م) تا داریوش دوم (۴۰۵-۴۲۳ پ.م) به تقلید ازاو آرامگاه خود را درسمت راست و چپ آرامگاه داریوش ساخته‌اند. ظاهراً اردشیردوم بعدها آرامگاه خود را، درست با همان معماری نقش رستم، در کوه رحمت و فراز شرق صفه ی تخت جمشید بناکرد. از این تاریخ به بعد آرامگاه‌های آخرین شاهان هخامنشی به کوه رحمت منتقل شد که تمامی آن‌ها از آرامگاه داریوش الگو گرفته‌اند. آخرین شاه سلسله‌ی هخامنشی، داریوش سوم (۳۳۰-۳۳۵پ م) موفق به پایان رساندن آرامگاه خود نشد.

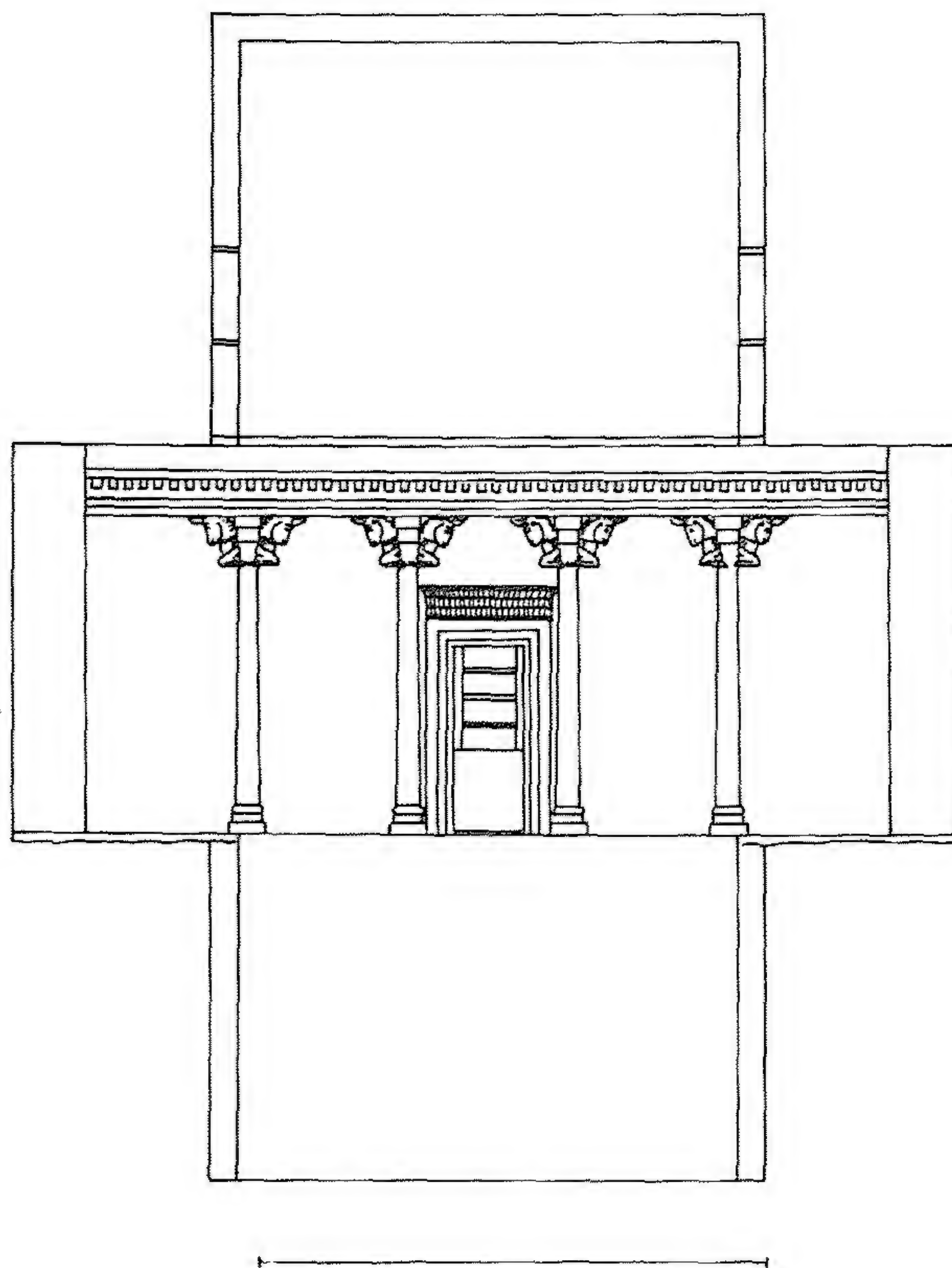
طرح عمارت سرای آخرین داریوش به واقع نو و کاملاً ابتکاری است و بیننده بی‌اختیار از خویش می‌پرسد که به راستی وی برای بنای چنین آرامگاهی دردل صخره از چه چیز الهام گرفته است؟

تعدادی از گورهای صخره‌ای درشمال غربی ایران و در کردستان عراق، که مدت‌ها گور مادی و الگوی کار داریوش پنداشته می‌شد، اینک معلوم شده که خود تحت تأثیر آرامگاه داریوش قرارداشته‌اند[2].

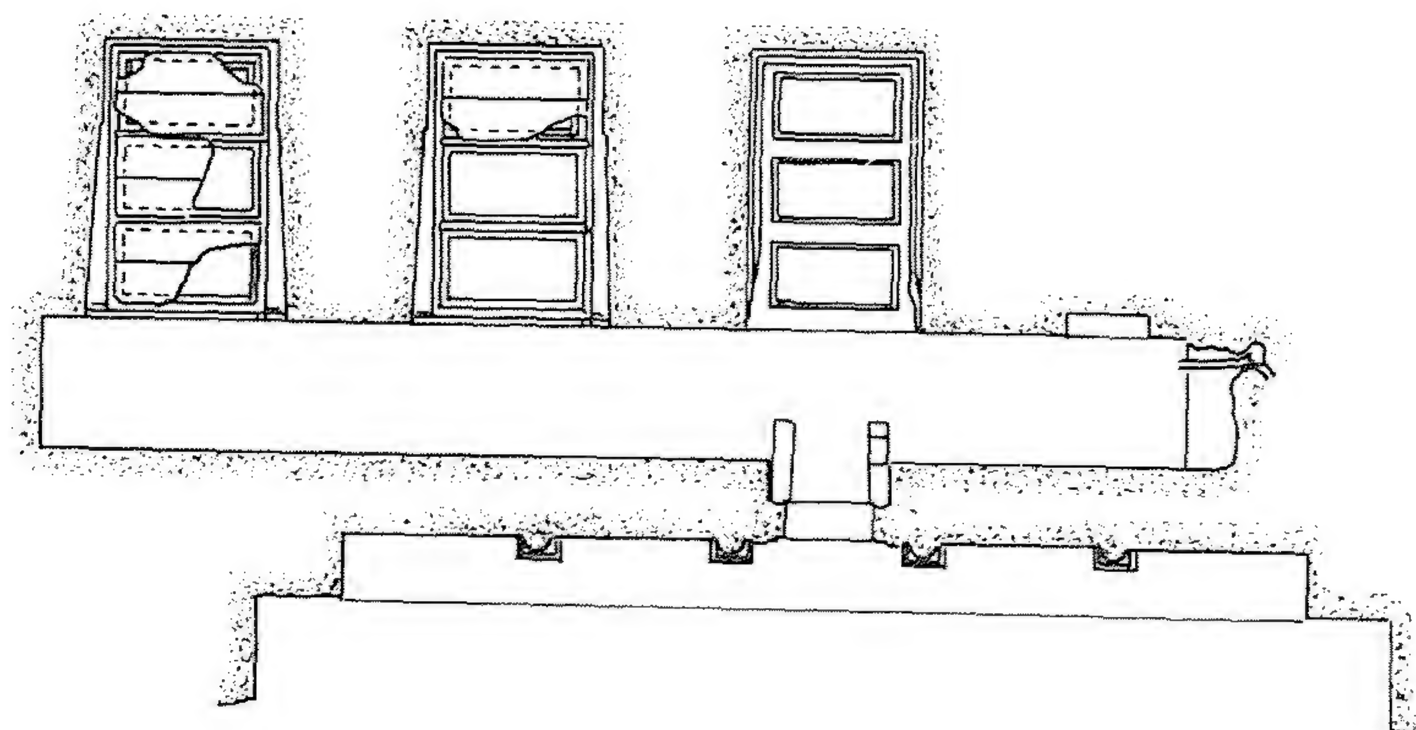
طرح نمای بیرونی آرامگاه و جزییات درونی آن کاملاً ابتکاری است. نمای خارجی صلیب گونه و به ارتفاع ۲۳ متراست. در میان عمارت نمای بیرونی دری است که به درون آرامگاه راه می‌برد. عرض هر یک از بازوان صلیب ۱۰/۹۰ متر است، که از میان صخره برآمده و بازوی زیرین آن کاملاً صیقلی است. شاید این بازو برای ایجاد نقوش و سنگ نبشته و شاید هم برای ایجاد دشواری در صعود صیقل خورده است. بخش زیرین بازو از نگاره‌هایی آکنده است که اینک به شرح آن خواهیم پرداخت.

ازبخش میانی نمای بیرونی آرامگاه آغازمی کنیم (تصویر ۱۹۷). چهارستون، با سرستون‌های کله گاوی، سقف افقی و صخره‌ای ایوان را، که چهار تیرک دارد بردوش گرفته، دردو طرف به خاطر عمق کم‌تر ایوان دو برآمدگی مستطیل شکل

1. V.Seidl, Die elamischen Felsreliefs von Kūrāngūn und Naqš-e Rustam (Iranische Denkmmä ler, Lieferung 12,Reihe II: Iranische FelsreliefH,1986) 14ff.
2. B. H. von Gäll, AA, 1966, 19ff.



تصویر ۱۹۷ . نمای آرامگاه داریوش در نقش رستم



تصویر ۱۹۸ .اتاق های درون آرامگاه داریوش

عمودی، ازسقف تاکف امتداد یافته (تصویر ۱۹۶) و در وسط دری به درون آرامگاه باز شده است. پشت در راهرویی است (تصویر۱۹۸) دارای سه اتاق که یکی از آن‌ها درست رو به روی در ورودی قراردارد ودو اتاق دیگر درسمت چپ کنده شده است. از قسمت راست راهرو می توان دریافت که چرا در تقسیم بندی اتاق ها رعایت تقارن را نکرده‌اند. ظاهراً در این سمت سنگ تراش به وضعیتی برخورده، که ادامه‌ی تراشیدن دل صخره را به صلاح ندیده است. در غیر این صورت می‌توان پنداشت که در نقشه‌ی اصلی آرامگاه، رعایت تقارن اتاق ها شده بوده است. درهریک ازاتاق‌ها سه تابوت پشت سر هم در صخره کنده شده است. از سرپوش گورها فقط قطعاتی بر جای مانده و تعیین این که چه کسانی می بایستی همراه داریوش دراین گورها دفن می شدند، امروز ناممکن است. به کمک لوح های گلی دیوانی با چهارهمسر او آشنا هستیم (نک: فصل۶، بخش۱): آتوسا، ارتیستونه، رته بامه، واپاکیش. پیش از این فقط آن دو نام نخستین را می‌شناختیم. هرودت به سه همسر دیگر نیز اشارد می‌کند (کتاب۳، بند ۸۸). اما نمی دانیم آیا اطلاعات امروزین ما نیز شامل همه‌ی همسران شاه می‌شود یا نه. گورها می‌تواند برای بستگان دیگر، شاید برای فرزندانی که مرگی زودرس داشته‌اند درنظرگرفته شده باشد.

در هرحال با این مدارکی که تاکنون یافته‌ایم، کشف حقیقت ممکن نیست، حتی در خود تابوت‌ها چندان اختلاف و مزیتی دیده نمی‌شود، که بتوان یکی از آن‌ها را تابوت داریوش انگاشت.

ایوان آرامگاه ۱۸/۵۷ متراست. یعنی کاملاً نزدیک برابر عرض کاخ داریوش در تخت جمشید که دقیقاً ۱۸/۶۰ متراست. با مقایسه‌ی ابعاد کاخ با ایوان آرامگاه نتیجه می‌گیریم که ارتفاع دو برآمدگی مستطیل شکل یاد شده‌ی گوشه‌های ایوان برابر با ارتفاع کاخ درتخت جمشید (۷/۵۲ و ۷/۶۳ متر) و فاصله‌ی ستون‌های هر دو بنا درست ۳/۱۵ متراست. برابری این ابعاد نمی‌تواند به تصادف باشد. اگرهم ایوان آرامگاه پنجره‌ای ندارد، عرض در ورودی آرامگاه درست با ورودی کاخ برابر است (۱/۴۰ ، ۱/۳۸۵ متر). ظاهراً قصد داریوش تکرارنمای عمومی کاخ‌اش در دیواره‌ی صخره‌ی نقش رستم بوده‌است. این تکرار و تشابه به ما امکان می‌دهد تا نمای کاخ داریوش در تخت‌جمشید را بازسازی کنیم. مثلاً هرچند ستون‌های کاخ داریوش برجای نیست (تصویر ۸۷)، ولی می‌توان آن‌ها را از روی ستون‌های آرامگاه بازسازی کرد. ستون پایه‌های دوطبقه و مکعب شکل، سرستون‌های که

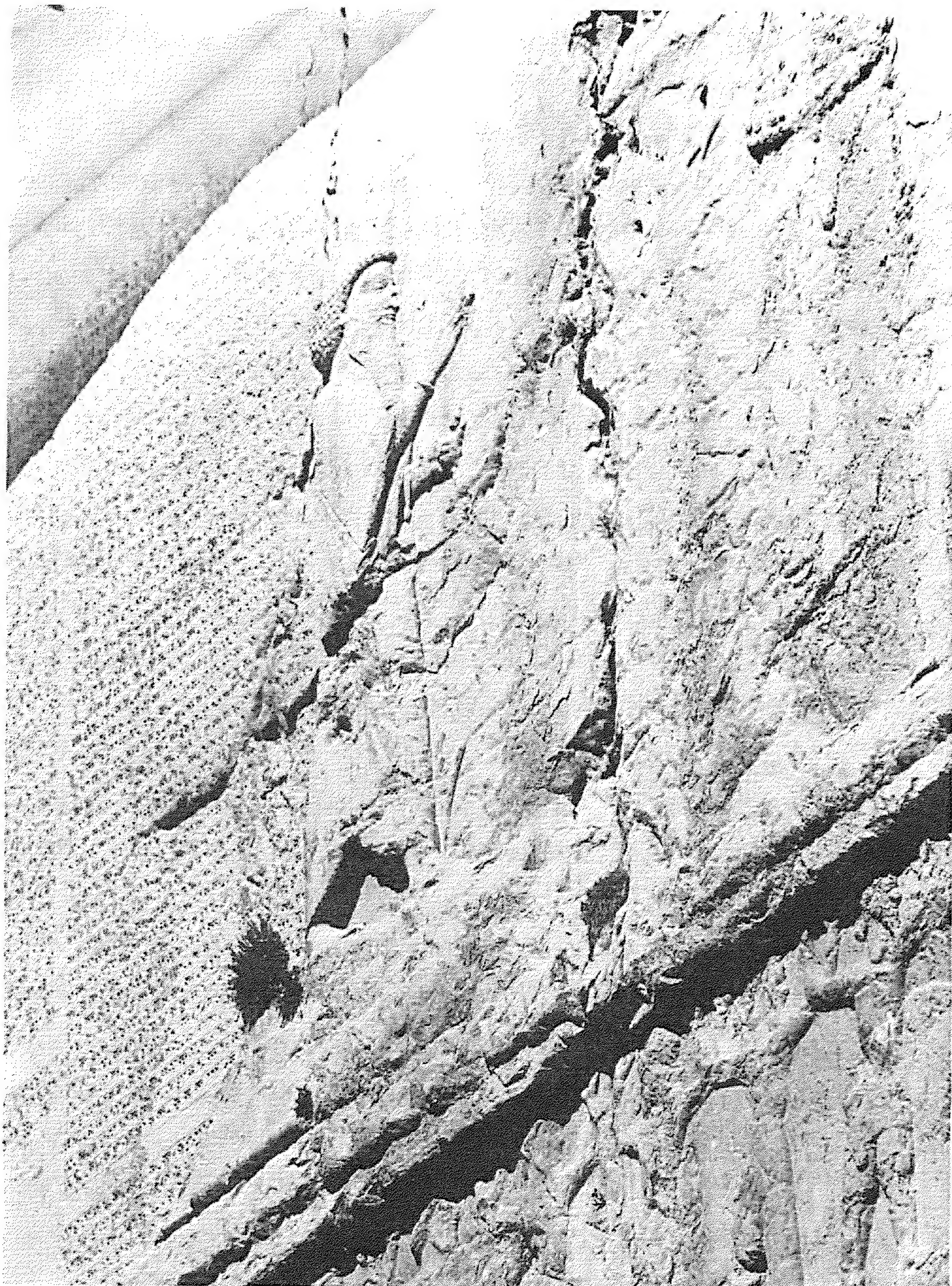
گاوی و حمال‌های چوبی متکی برگرده‌ی گاوها، همگی با نمونه‌های کاخ داریوش منطبق است.

مهم‌تر از این جزییات فنی، اثری است که داریوش می‌خواهد با این شبیه سازی برذهن ها بگذارد. کاخ داریوش در تخت جمشید دفترکار و مقری بود که از آن امپراتوری بزرگ‌اش را سازمان می‌داد و بدین‌ترتیب آن کاخ سمبلی بود از قدرت اداری و فرماندهی شاه. داریوش با تکرار منظر اصلی کاخ‌اش در نمای آرامگاه، می‌خواهد از تلفیق قدرت و صولت خاندان‌اش حتی درخانه‌ی خاک نیز چیزی نکاهد. نگاره‌ی فراز منظر اصلی، به وضوح برچنین تفکری تأکید دارد: داریوش برسکویی ایستاده که حاشیه‌ی آن با تصویر شیرهای افسانه‌ای تزیین شده‌است.

این شیرها سرستون های منظراصلی آپادانا در تخت جمشید را تداعی می‌کند. سکویی که داریوش برآن ایستاده، بر دوش نمایندگان ۳۰ کشور قراردارد. چنین نقش‌هایی، حتی پس ازمرگ، اقتدار، استواری و فرمانروایی شاه را به ذهن می‌آورد. این نقش درآرامگاه داریوش نمایش دیگری است ازنگاره های آپادانا در تخت جمشید، که در آن‌ها هیئت‌های نمایندگی کشورها برای اهداء هدایای خود به تخت جمشید آمده‌اند. وجود این مجلس درآرامگاه داریوش می‌گوید که آپادانا، کاخ داریوش و آرامگاه تقریباً بر یک آرمان تأکید دارد. چرا که نمی‌توان گفت کاخ داریوش در تخت جمشید از آرامگاه اودرنقش رستم الگوگرفته است. پس تکرارنقشه‌ی کاخ در آرامگاه، کوششی برای یادآوری همان عظمت و بیانگر دوام قدرت خاندان شاه حتی پس از مرگ است.

نگاره‌های آرامگاه به همان اتکای قدرت شاه برنمایندگان خلق‌های امپراطوری اشاره دارد. پشت سرشاه معتمدین طراز اول و ملازمان معتمد، یعنی گئوبروه‌ی نیزه‌دار واسپه ثینه‌ی کمان‌دار ایستاده‌اند. واین‌جا نیز فرازمجلس نقش اهورامزدا معلق است که داریوش نیایش‌کنان دست راست‌اش را بلند کرده، به اهورامزدا نگاه می‌کند (تصویر ۱۹۹) و هنوز هم اهورامزدا، مانند نگاره‌ی بیستون، درحال سپردن حلقه‌ی فرمانروایی به او است و همان آتشِ نشانگر ستایش اهورمزدا، در محراب شعله می‌کشد.

ساختمان آرامگاه و نگاره وسنگ نبشته‌ی آن بیان روشن تفکر داریوش از حکومت وقدرت است، قدرتی که خدای بزرگ اهورامزدا به او ارزانی داشته، او نیز سپاس خدای بزرگ را می‌گذارد. چنین نقشی به وضوح می‌گوید که مخالفت با شاه،



تصویر ۱۹۹ . نگاره‌ی داریوش بر فراز آرامگاه؛
پشت سر او سنگ‌نبشته‌ای دیده می‌شود، که به شدت آسیب دیده است

مخالفت با اهورامزدا و انحراف از راه راست و درستی است. این مطلب را سنگ نبشته ی پشت سرداریوش به وضوح و بدون هیچ ابهامی اعلام می کند (DNa). دراین سنگ نبشته داریوش پس از سپاس اهورامزدا، و برشمردن نام کشورهایی که امپراتوری او را تشکیل می دهد، بار دیگر تأکید می کند:

«اهورامزدا چون این سرزمین را آشفته دید، آن را به من ارزانی داشت. مرا شاه کرد. من شاه هستم. به خواست اهورامزدا من این سرزمین را درجای خود نشاندم. آن چه من گفتم، همان گونه که خواست من بود، آن گونه کردند. اگر می خواهی بدانی که چند [وکدام] بود کشورهایی که داریوش شاه داشت. پیکرها را ببین که تخت مرا می برند. آن گاه پی خواهی برد، آن گاه برایت روشن می شود، که نیزه ی مرد پارسی دور رفته است. آن گاه درخواهی یافت که مرد پارسی خیلی دور از پارس جنگ کرده است [و پیروز شده است]!

داریوش شاه می گوید، آن چه شد، همه را به خواست اهورمزدا کردم. اهورمزدا مرا یاری کرد، تا هنگامی که کار را کردم. اهورمزدا من و خاندان شاهی ام را و این کشور را از زیان دور بداراد! این را من از اهورمزدا می خواهم. این را اهورمزدا به من بدهاد!

ای مرد! فرمان اهورمزدا به دیدت ناپسند نیاید!

راه راست را ترک نکن! شورش نکن!»

آشکاراست که نه فقط وفاداری به شاه وحمایت از او خواست اهورامزدا معرفی می شود، بل که همه ی اعمال واراده های شاه نیز با تأیید یزدان است. اوباید به دشمنان شورشی، که از راه راست منحرف شده اند، چیره شود و صلح و امنیت کشور را حفظ کند. پس شاه موظف است به خواست اهورمزدا و با تمام نیرو کشورش را اداره کند. کاخ تخت جمشید به ترین و با شکوه ترین مظهر ادغام نمایش الطاف و پشتیبانی الهی ازقهر وغلبه ی مقاومت ناپذیر فرمانروایی است که می خواهد از آپادانا بر امپراتوری خویش ناظر باشد.

درسنگ نبشته ی دومی که درفضای میان ستون های آرامگاه نقش رستم (DNb) نقر شده، داریوش با صراحت بیش تری از خود و اهداف اش صحبت می کند که در آخرین بخش کتاب یعنی «نگاه نهایی» (فصل ۱۰) به آن دقیق تر خواهیم شد. نبشته ای، که به وجهی غریب، شخص داریوش را در مرکز همه ی اندیشه های سرزمین اش قرارمی دهد. به این ترتیب آرامگاه داریوش در نقش رستم نه تنها اثر

هنری بی‌نظیری است، بل سندی است از قدرت و اقتدار صاحب آرامگاه. تنها هخامنشیان بعدی نبودند که با تقلید ازاین آرامگاه کمال آن را پذیرفتند؛ بل، پژواک تأثیرآن تا چند سده‌ی بعد تا دوردست‌ترین تمدن‌ها وسرزمین‌های آن زمان کشیده شد. مثلاً استرابون (کتاب ۱۵، فصل۳، بند۸) مدت‌ها پس از بنای این آرامگاه بخش‌هایی از نبشته‌های کتیبه‌ی آن را نقل کرده‌است.

رنگ‌آمیزی نیز برتأثیر نگاره‌ها ونبشته‌های آرامگاه، به منزله‌ی یک اثرهنری، می‌افزود. ردپا و بقایایی ازاین رنگ‌آمیزی هنوز برجای مانده‌است ومعلوم می‌کند که نبشته‌ی آرامگاه پوششی از رنگ آبی داشته و نمای نگاره‌ها و کل بنا به استادی و مهارت تمام رنگ‌آمیزی شده بوده‌است. تجسم منظر اصلی آرامگاه داریوش، با همان رنگ و پرداخت نمای کاخ‌های تخت جمشید، هیجان‌بخش است.

فصل ۱۰
نگاه نهایی

کورش بزرگ، بنیان‌گذار شاهنشاهی ایران، از چهره‌های ممتاز تاریخ بشری است. او نه فقط بنیان نخستین امپراتوری بزرگی را، که ایرانیان را برای بیش از ۲۰۰ سال به قدرتی جهانی تبدیل کرد، استوارساخت، بل اقدامات او تأثیرفرهنگی شگرفی بر زندگی و تمدن بشر گذارد. او هنرمندان، معماران و مجسمه‌سازان را به پاسارگاد برد تا با ساخت بارگاه جدید او بنیان مجموعه‌ای را بریزند که در شرق بی‌سابقه بود (تصویر رنگی ۵ و۶ و تصویرهای۲۶ و۲۹و۳۰). کورش گردونه‌ی تاریخ مشرق زمین را به حرکت انداخت. یهودهایی را که به بابل تبعید شده بودند به فلسطین بازگرداند. آن چه ما از کورش می‌دانیم منظری است که مورخان با تکیه بر دست آوردهای باستان‌شناسی ابراز می‌دارند. به عبارت دیگر، با شخصیت کورش به کمک منابع دست دوم آشنا می‌شویم. او و جانشین‌اش کمبوجیه، که مدت بسیار کوتاهی حکومت کرد، نبشته‌ای باقی نگذارده‌اند که تصویر کامل‌تری از شخصیت آن‌ها به دست دهد. اما در مورد داریوش مطلب به گونه‌ای دیگر است. او گزارشگر ماهری است که برای ایجاد امکان ارتباط ملی حتی فرمان به ایجاد خط ملی داد تا از قوانین و اصول جهان‌داری‌اش سخن گوید و سایه ابهامی در آن باقی نگذارد.

«به خواست اهورامزدا، من چنینم که راستی را دوست دارم وازدروغ روی گردانم. دوست ندارم که ناتوانی از حق‌کشی در رنج باشد. همچنین دوست

ندارم که به حقوق توانا به سبب کارهای ناتوان آسیب برسد. آن‌چه را که درست است من آن را دوست دارم. من دوست برده‌ی دروغ نیستم. من بد خشم نیستم. حتی وقتی خشم مرا می‌انگیزاند، آن را فرومی‌نشانم. من سخت بر هوس خود فرمانروا هستم»[1].

این است بخشی ازمعتقدات داریوش‌که خود درسنگ نبشته‌اش اعلام می‌کند. چنین بیانیه‌ای از زبان یک شاه در سده‌ی ششم پ. م. به معجزه می‌ماند. از بررسی دقیق لوح‌های دیوانی تخت جمشید نتیجه می‌گیریم که داریوش واقعاً هم بامسائل مردم ناتوان همراه بوده‌است. این لوح‌ها می‌گوید که در نظام او حتی کودکان خردسال از پوشش خدمات حمایتی اجتماعی بهره می‌گرفته‌اند، دستمزد کارگران بر اساس نظام منضبط مهارت وسن طبقه‌بندی می‌شده، مادران از مرخصی و حقوق زایمان و نیز «حق اولاد» استفاده می‌کرده‌اند، دستمزد کارگرانی که دریافت اندکی داشتند با جیره‌های ویژه ترمیم می‌شد تا گذران زندگی‌شان آسوده‌تر شود، فوق‌العاده «سختی‌کار» و«بیماری» پرداخت می‌شد، حقوق زن ومرد برابر بود و زنان امکان داشتند کار نیمه وقت انتخاب کنند، تاازعهده‌ی وظایفی که درخانه و به خاطر خانواده داشتند برآیند.

این همه «تأمین اجتماعی» که لوح‌های دیوانی هخامنشی گواه آن‌است برای سده‌ی ششم پ. م. دور از انتظار است. چنین رفتاری، که فقط می‌توان آن را مترقی خواند، نیازمند ادراک ودورنگری بی‌پایانی بوده است و مختص شاه مقتدر و بزرگی است که می‌گوید: «من راستی را دوست دارم» و حتی به همسران خود آموخته بود که با تمام تار و پودشان این راستی و عدالت را مواظبت کنند. آن‌ها هم درست مثل هرمستخدم وکارمند دولت هخامنشی ناگزیرازپذیرش دقیق حساب‌رسی کلیه درآمدها و مخارج خود بودند و همان نظم و سخت‌گیری عمومی را شامل می‌شدند. شاه بر کلیه‌ی مخارج دربار خویش از جمله مخارج سفرخود و همراهان‌اش نظارت داشت.

تأمین عدالت عمومی وحمایت از ناتوانان از اصول این جهان‌داری بود. قانون شکنی به شدت مجازات می‌شد ودرست‌کاری و وفاداری با پاداش مناسب همراه بود. آخرین بخش نبشته‌ی آرامگاه داریوش در نقش‌رستم، به روشنی و زیبایی برداشت داریوش را ازیک جهان‌داری عادلانه بیان می‌کند. دراین نبشته او مستقیماً مردم کشورش را مخاطب قرارداده ویادآوری می‌کند:

1. Hinz, AiFF, 57.

«تو ای بنده! نیک بدان که هستی، توانایی‌هایت کدام و رفتارت چه گونه است. نپندار که زمزمه‌های پنهانی و درگوشی به‌ترین سخن است. بیش‌تر به آنی گوش فرا دار، که بی‌پرده می‌شنوی! تو ای بنده! به‌ترین کاررا از توانمندان ندان وبیش‌تر به چیزی بنگر که از ناتوانان سرمی‌زند»[1].

ناتوان‌ترین مردم می‌توانستند ومی‌بایست درکارگروهی نقشی داشته باشند. هرمهارتی به کارگرفته می‌شد وهرکس نقش خود را دربنای اجتماعی ایفا می‌کرد. داریوش به کارگروهی همه‌ی مردم امپراتوری بزرگ خود همواره و همیشه اشاره کرده است. برای نمونه تخت داریوش، در نگاره‌های آرامگاه، فراز سر نمایندگان همه‌ی ملت‌های امپراتوری قراردارد و چنین است در نگاره‌ی آپادانا که همه‌ی خلق‌ها با هدایای کشورهای خود حضور دارند. بر این همکاری عمومی کشورهای امپراتوری به تکرار درنقوش مختلف تأکید می‌شود. درحقیقت تجربه‌ی دیوان اداری عیلامی‌ها و بابلی‌ها، در سیستم حکومتی هخامنشی به‌کمال رسید. این میراث‌ها و تجارب در صورت لزوم متحول می‌شد، با برداشت‌ها و ظرایف نو درمی‌آمیخت و نظام دیوانی تازه‌ای را پدید می‌آورد که شرط اصلی و تعیین کننده‌ی بقای امپراتوری بزرگ بود. این نظام نه تنها سازمان اداری شاهنشاهی هخامنشی را به نیکی سامان داد، بل الگوی کار دیگران نیز قرارگرفت. شاهان اشتاف[2] درسیسیل از طریق عرب‌ها با این نظام آشنا شدند و آن را در مغرب زمین به کارگرفتند. در کلام نهایی «دیوان سالاری» امروز ما غربی‌ها متأثر و نشأت گرفته از نظام دیوانی هخامنشی است.

از سوی دیگر، ایرانیان با قوانین و عادات و علائق و حساسیت‌های مردم تمامی کشورهای زیر فرمانروایی خود آشنا می‌شدند، گاه در آن‌ها تصرفاتی می‌کردند و بار دیگر به نام قانون شاه به کشورهای اصلی بازمی‌گرداندند. در این تصرفات همواره ویژگی‌های قومی تک‌تک کشورها مورد توجه قرار می‌گرفت و چنین بود که قوانین شاهی در هر یک از این کشورها پرداختی متفاوت داشت[3].

این رعایت به ویژه دین‌های گوناگون ملت‌های امپراتوری را شامل می‌شد، باوجود اعتقاد استوارشاه به اهورامزدا که جان مایه‌ی تمامی رفتارها وقوانین وی است، مردم امپراتوری اجازه داشتند خدایان قدیم خود را ستایش ونیایش کنند.

1. W. Hinz, in A. Green Leaf., Papersin Honour of prof. P. Asmussen (Acta Iranica), 2ème Série, vol. XII, 1988, 478.
2. Stautf
۳. نک: به تفصیل .Dandamaev - Lukonin, 116ff.

یهودیان در معبد سازی اورشلیم حمایت می‌شدند. حقوق خدایان بومی یونانیان و مخصوصاً آپولون که طرف احترام داریوش بود، رعایت می‌شد. حتی درزمان ستیز میان ایران و یونان، خدایان یونان مورد تعرض قرارنمی‌گرفتند. فی‌المثل به هنگام بازگشت ازجنگ ۴۹۰ پ.م. تندیس زراندود آپولون را که به غنیمت می‌رفت، به معبد مربوطه بازگرداندند.

درفارس پرستش اهورامزدا را پذیرفته بودند وبه‌نظرمی‌رسد مزدا پرستی دین رسمی به حساب می‌آمده‌است. برای این منظور ازروحانیان خاصی، که همزمان به کارهای دیوانی نیز می‌پرداختند، استفاده می‌شد. اما در کنار صدور حواله‌های منظم نذر و نیاز برای اهورامزدا، در محدوده‌ای تنگ‌تر حواله‌هایی هم برای خدایان باستانی ایرانی، عیلامی و بابلی دیده شده‌است. البته به میترا و آناهیتا چیزی تعلق نگرفته و هرگز حیوانی برای قربانی کردن در اختیار کسی قرارنداده‌اند. هرچند شاه نیایش خدایان خاصی را ممنوع نکرده بود، ولی ظاهراً دشمنی آشکاربا دین زرتشت وهمچنین قربانی کردن حیوانات، که زرتشت به شدت مخالف آن بود، مورد حمایت نبوده‌است. ازاین‌ها گذشته عموم مردم می‌توانسته‌اند با حفظ اعتقادات خود آزادانه زندگی کنند. این امر وقتی بیش‌تر توجه را جلب می‌کند که هنوز در قرن بیستم به خاطر اعتقادات دینی جنگ‌های خونینی در جریان است.

همکاری هم‌آهنگ همه‌ی کشورهای امپراتوری هخامنشی درهنر نیز تبلوری ویژه دارد. عناصرهنری تنها متعلق به مراکزفرهنگی کهن مانند مصر، بین‌النهرین، فنیقیه وآسیای صغیرنبود، بل آسیای مرکزی، مانند قلمرو سکاها نیز تأثیرات هنری خود را اعمال کرده‌اند. زیباترین آثار هنری و خلاق‌ترین هنرمندان را به مرکز شاهنشاهی می‌آوردند و در این مرکز از هم‌آمیزی همه عناصر، هنری نو، با پرداختی نو و به عبارتی دیگر مستقل، پدید می‌آمد. تحت تأثیر مستقیم شاه و دربار باشکوه‌اش هنر هخامنشی آفریده شد و بازتاب و جلوه‌ی این هنر نو بار دیگر به قلمروی تمامی امپراتوری پرتومی‌افکند. دست‌آورد هنری همه‌ی ملت‌های امپراتوری به صورت هدایا، که نمونه‌های هنری محسوب می‌شدند، به مرکز قدرت شاهنشاهی بازمی‌گشت، برآورد و ارزیابی می‌شد، عناصرماندنی آن درهم می‌تنید و سپس از این مرکز بار دیگر به سوی هدیه کنندگان بازمی‌گشت.

نه فقط سنگ نبشته‌های شاهی، که روبه جامعه و مردم داشت، بل‌هزاران متن کوچک دیوانی در لوح‌ها، به ما امکان می‌دهد که نگاهی کاونده و عمیق بر زوایای

زندگی در امپراتوری بزرگ هخامنشی بیاندازیم. به واقع لوح‌های دیوانی، یاد داشت‌های کوچک و مختصر، اما اصیل و با ارزش است. چرا که این یادداشت‌ها به عمد وبه قصد پژوهش‌های این زمانی ما فراهم نیامده است. آن‌ها تصاویر کوچک واقعی اززمان خوداند و هر کوششی برای یافتن پیوند میان این دست‌نوشته‌ها به قصد عریان‌ترشدن حقایق تاریخ هخامنشیان، گرامی است. این یکی از ارزشمندترین راه‌های گشودن چشم اندازی تازه برآن امپراتوری است. امپراتوری بزرگی که بسیاری از آرمان‌های امروزی ما ازجامعه‌ای باز وپیشرو درآن متحقق بوده‌است. این اسناد واقعی بودن شعاری را اثبات می‌کند که آن فرماندهی پیوسته به مردم خود گوشزد می‌کرد :

«تو ای بنده ! به‌ترین کار را از توانمندان ندان و بیش‌تر به چیزی بنگر که از ناتوانان سرمی‌زند».

آخرین سخن

برای پرداخت این کتاب به ظرایف بسیارتاریخی، فرهنگی و باستان شناسی و مخصوصاً لوح‌های گلی عیلامی که پیش از این فقط به صورت پراکنده مورد استفاده بوده‌است، متوسل شده‌ام. کوشیده‌ام در این کتاب تصویر تازه‌ای از ایران باستان ترسیم کنم وبرنکته های تاکنون تیره‌ی این تاریخ پرتویی ازحقیقت بتابانم.

اقرار می‌کنم که درتدوین این کتاب به شدت تحت تأثیر کتاب دوجلدی «داریوش وایرانیان»[1] استادم پروفسور والتر هینتس بوده‌ام. می‌دانستم که پرداخت بسیار زنده‌ی هینتس از بسیاری جهات غیرقابل تقلید است و هم از این روی به آن چه که پروفسور هینتس به تفصیل درباره‌ی آن‌ها سخن گفته‌است مانند تاریخ هخامنشیان و نقش زرتشت پیامبر، رعایت اختصار را کرده‌ام. توجه عمیق‌تر و بیش‌تر من به بخش‌هایی بوده است که در سال‌های اخیر از طریق پژوهش در سنگ نبشته‌های هخامنشی و جست وجو درآثارباستانی نتایج نوی حاصل آورده‌است. به‌تر است این کتاب را کوششی در ادامه‌ی مطالعات هینتس بدانیم. بدون کارهای هینتس و بدون عکس‌های بی‌نظیر او، که باگشاده‌رویی تمام در اختیارم گذارد و همچنین بدون پی‌گیری‌های علاقه‌مندانه وتشویق‌های مکرر او تألیف این کتاب ممکن نمی‌شد. قلب من سرشار سپاس از ایشان است.

1. Darius und die Perser, 1976, 1979.

همچنین از توجه وحمایت بِرْگِر[1]، کالمایر[2]، فرای[3]، کُتزلُف[4]، لوشای[5]، ماس[6]، فُن شْتوبین[7] و همچنین بنیاد آبِگ[8]، ریگِزبرگ[9]، موزه‌ی هنرسین سیناتی[10]، موزه‌ی هنرکلیولند[11]، موزه‌ی بریتانیا[12]، موزه‌ی بروکلین[13]، موزه‌ی متروپولیتن[14] موزه‌ی آشمولین[15]، موزه‌ی لوور[16] و موزه‌ی کارلسروهه برخوردار بوده‌ام، که سپاس گزاری واقعی از آنان، که درحد بزرگواری آنان باشد، برایم بسیار دشوار است.

1. E. Berger 2. P. Calmeyer 3. O. H. Frye 4 . A. Kozloff 5. H. Luschey 6. M. Maass 7. H. v. Steuben 8. Abbeg 9. Riggesberg 10. Cincinnati Art Museum 11. Cleveland Art Museum 12. British Museum 13. Brooklyn Museum 14. Metropolitan Museum 15. Ashmolean Museum 16. Musée de Louvre

اعلام (اماکن)

آ

ا

ب

ن

و

هـ

ی

اعلام (اشخاص)

آ

ا

ر

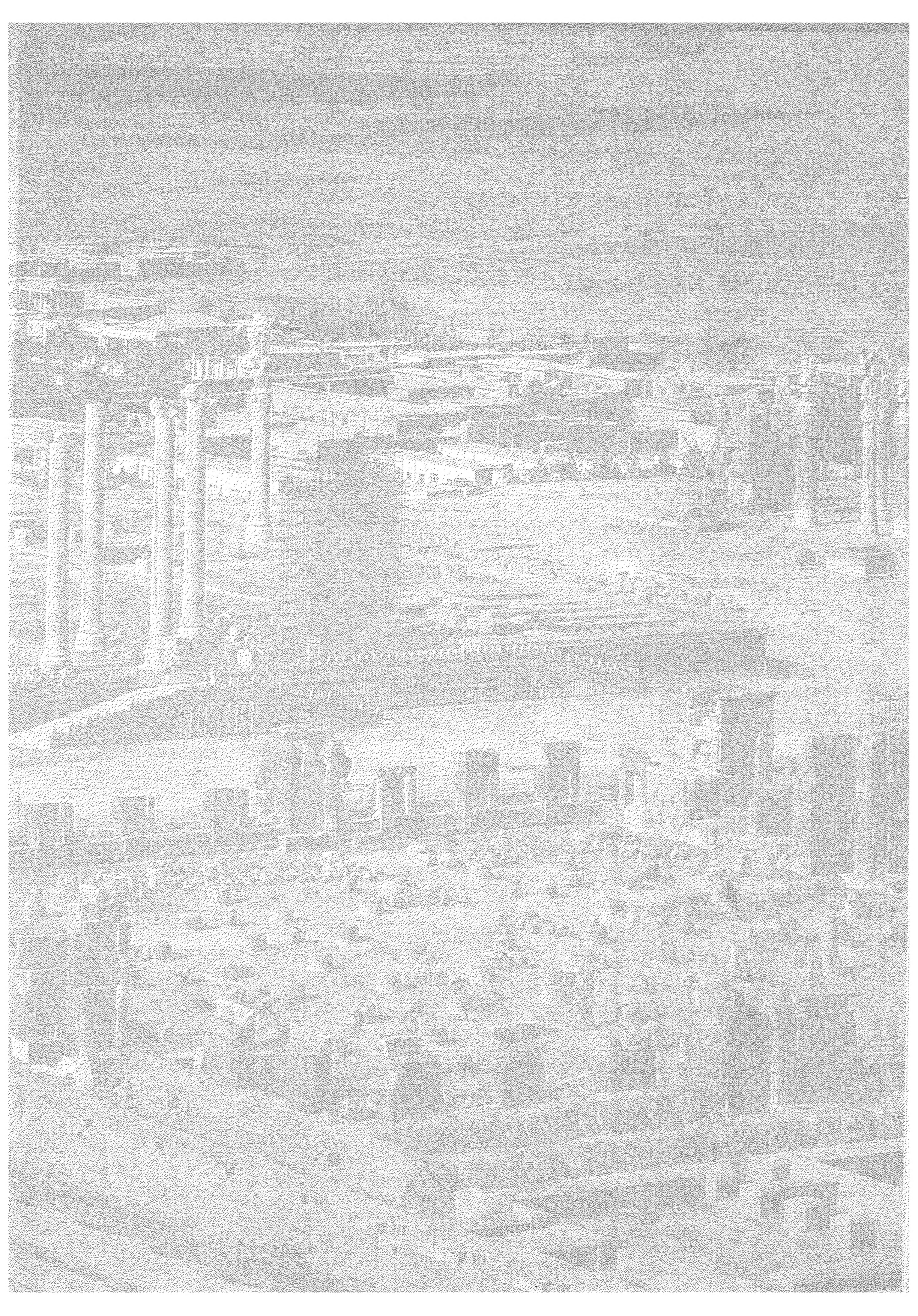
ز

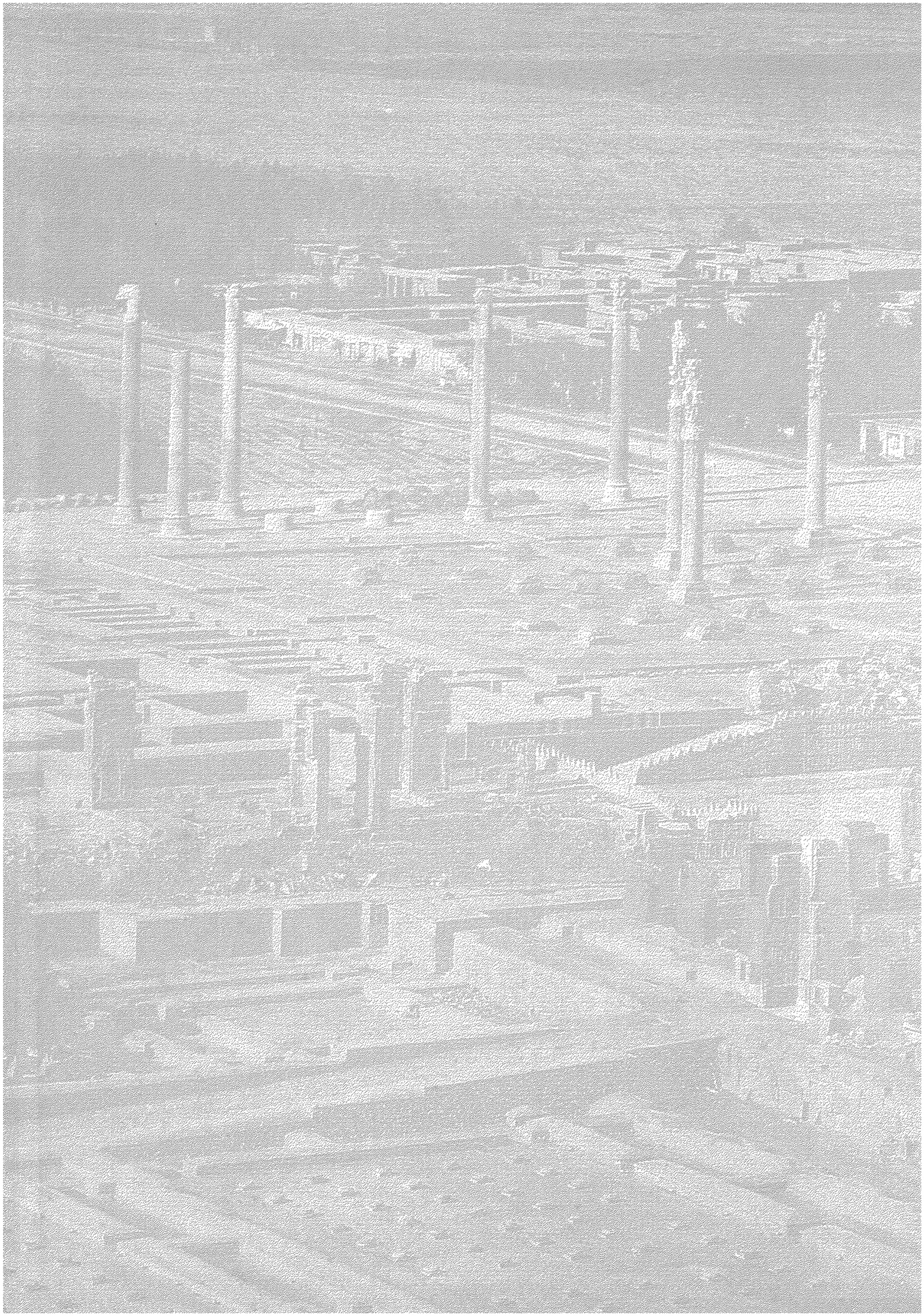
س

ش

ف

ک





● خانم هاید ماری کخ در سال‌های شکوفایی بی نظیر ایران شناسی دهه‌ی چهل میلادی در آلمان متولد شد و درسال‌های افول ایران شناسی دهه‌ی نود با انتشار کتاب «از زبان داریوش» یک بار دیگر به ایران شناسیِ (به مفهوم قدیم) در حال انقراضِ آلمان جانی تازه بخشید. خانم پرفسور کخ نخستین مرحله تحصیلات دانشگاهی خود را با دریافت درجه‌ی فوق لیسانس ریاضی گذارند و شاید اگر به تصادف و به سبب شغل همسر باستان شناس خود با پروفسور والترهینتس، ایران شناس آلمان، آشنا نمی‌شد، هرگز به تاریخ و فرهنگ ایران روی نمی‌آورد. او نیز مانند دیگران با نخستین برخورد خود با هینتس شیفته‌ی رفتار دانشمند وارسته شد و به قول خودش این شیفتگی چنان ژرف بود که بی درنگ تحصیل در رشته‌ی ایران شناسی را آغاز کرد. خانم کخ پس از دریافت درجه‌ی دکتری بلافاصله یار خستگی نا پذیر او در تألیف کتاب عظیم فرهنگ ایلامی ـ آلمانی شد و سرانجام در سال ۱۹۸۴ با رساله‌ی «امور دیوانی و اقتصادی فارس در زمان هخامنشیان» به دریافت مقام پروفسوری نایل شد. فرهنگ ایلامی در سال ۱۹۸۶ و دو سال بعد، در سال ۱۹۸۸، رساله‌ی پروفسوری خانم کخ منتشر شد. تمامی کارهای علمی خانم کخ درباره‌ی فارس و تخت جمشید و امور اجتماعی ایرانِ زمانِ هخامنشیان، بر اساس الواح گلی خزانه‌ی تخت جمشید است، که در ده‌ها مقاله و چندین کتاب، از جمله کتاب ماندگار و کم نظیر حاضر، منتشر شده است.

● پرویز رجبی، مترجم این کتاب، متولد ۱۳۱۸، دیگر شاگرد مرحوم پروفسور والتر هینتس است، که حدود ۱۰ سال پیش از خانم کخ رسماً از محضر استاد با اخذ درجه دکترا مرخص شده، اما تا واپسین روزهای زندگی پر برکات‌اش، زانو به زانو، از او درس گرفته است.

● ناصر پورپیرار، نویسنده، محقق و ویراستار پر سابقه، علاوه بر تألیف چند مجموعه‌ی قصه و چند کتاب سیاسی ـ اجتماعی ـ ادبی، ده‌ها کتاب ارزنده را با دقت ویژه‌ی خود ویراستاری کرده است. پورپیرار به خواهش مترجم، با توجه به اعتماد عمیق مترجم به شیوه‌ی نگارش ایشان، ویراستاری ترجمه‌ی کتاب حاضر را نیز با
در خور تحسینی پذیرفته و مترجم را مدیون خود ساخته است. «دکتر

شابک ۳-۴-۹۰۳۸۰-۹۶۴
ISBN 964 - 90380 - 4 - 3



نشر کارنگ